ملاحظه نمایند . »

. ما درین نوشته از ذکر داستان پردازی ها و چگونگی داستانهای این اثر و مقایسهٔ آن باچنین قصه ها که در زبان و ادبیات هزارسالهٔ شیرین دری فراوان است عجالةً ، چشم می پوشیم و آنرا بفرصت دیگر وامی گذاریم . ارزیابی و بررسی پایهٔ هنری و ادبی رحمت کار جداگانه و ارزشمند دیگر است . منظور درینجا شناسایی و آشنایی خوانندهگان وهنردوستان به سیمای شاعر و اثر نایاب وی « ریاض‌النور »است که اینهمه کوشش وتلاش به یقین بی ثمر نمانده است .

پاورقی ها :

۱ــ ورسج ، علاقه‌داری مربوط فرخار بوده دارای ۶۸۹۹ کیلومتر مربع مساحت و ۹۸۴۳ نفر نفوس میباشد ، در طول‌البلد ۳۶ درجه ، ۱۲ دقیقه و عرض البلد ۷۰ درجه و ۱۰دقیقه واقع استدارای ۴۶ دهبودهواز سطح بحر ۱۸۰۰ متر بلندی دارد .

۲ــ فرخار ــ ولسوالی واقع درجنوب شرق ولایت تخار دارای ۱۴۵۹ کیلومترمربع مساحت و . ۱۹۵۶ نفر نفرس بوده از سطح بحر ۱۱۶۰ متر بلندی داشته ۴۸ قریه را شامل میشود .

۳ــ کلفگان مانند ورسج یکی‌ازعلاقه داریهای ولسوالی فرخار است که دوشرق تخارموقیعت دارد . مساحتش ۵۳۰ کیلومتر مربع ، در طول البلد ۳۶ درجه و ۴۶ دقیقه شمالی ۲۲۲ درجه و ۲۲۳ دقیقه واقع است . این‌علاقه‌داری دارای ۳۰ قریه بوده ازسطح بحر ۱۲۶۰ متر ارتفاع دارد .

۴ ــ چنار گنجشکان ، یکی از دهات مربوط کلفگان است که بطرف شرق

این علاقه‌داری موقعیت دارد .

٥ ـ رستاق : ولسوالی است درشمال ولایت تخار که دارای ۱۸۹۸ کیلو مترمربع مساحت میباشد. درطول البلدو عرض البلدهای ٦۹درجه و ٥۰دقیقه و ـ درجه ۳۷ و۸دقیقه واقع میباشد و ۱٤۲ قریه رادر برمیگیرد . ازسطح بحر ۱۹۸۰ متر بلندتر قرارداشته تا سال ۱۹٥٦ دارای ۳۱٤٥۲ نفرنفوس بود .

٦ ـ پنجشیر ـ ولسوالی بوده دارای ۷۰٦ کیلومترمربع فراخناو تا سال ۱۹۷۳ به تعداد ۲٥۲٥٤ نفر نفوس داشت . دارای٥۲ قریه بوده . ازسطح بحر ۱۹٥۰ متر فراتر موقیعت دارد .

۷ ـ رخه : مرکز ولسوالی پنجشیر است .

۸ ـ جرم ـ درجنوب بدخشان واقع است . دارای ۳٥۷٦ کیلومترمربع مساحت بوده درطول البلد وعرض البلد های ۳٦ درجه و ٥۲ دقیقه شمالی و ۷۰ درجه و ٥۰ دقیقه شرقی موقیعت دارد . تا سال ۱۹٥٦ دارای ۱٦۸۹۸ نفرنفوس و ۷۸ قریه بود . بلندی آن ازسطح بحر ۱٥٥۰مترمیباشد .

۹ ـ بهارک یکی از دو علاقه داری ولسوالی جرم است که دارای ۲۸٥۲ کیلومترمربع مساحت و ٥۲ قریه است . درطول البلد وعرض البلد ۳۷ درجه و ۷۰ درجه و ٥٤ دقیقه بطرف شرق این ولسوالی قرار دارد. نفوسش نظر به احصائیه سال ۱۹٥٦ به تعداد ۱٤۷۹۷ نفرتخمین گردیده است

۱۰ـ شغنان : نیز یکی از علاقه داریهای اشکاشم بدخشان است که دارای۳٦٦۱ کیلومترمربع وسعت بوده در بین طول البلدهای ۳۷درجه و ۳٤دقیقه و۷۱درجه و ۳۰دقیقه واقع است. نابه احصائیه سال ۱۹٥٤ نفوسش درحدود ٦۱٦٦نفرتخمین گردیده است. ازسطح

بحر ۲۲۵۰ متر بلندی دارد.

۱۱ــفیض آباد. مرکز ولایت بدخشان است. دارای ۳۲۰٤ کیلومترمربع مساحت و ۱۲۰۰ متر ارتفاع ازسطح بحر میباشد. درمیان طول البلد هاوعرض البلد های ۳۷ درجه و ۷ دقیقه شمالی و ۷۰ درجه و ۳۵ دقیقه شرقی قرار دارد. بنا به احصائیهٔ سال ۱۹٦۵ به تعداد ٤۷۰۲۳ نفر نفوسش تخمین گردیده است .

۱۲ــسبزی بهار. یکی ازقریه های ارگو مربوط فیض آباد است.

۱۳ــ کـولاب : منطقه ایست در ولایت بدخشان مربوط جمهوری تاجکستان اتحاد شوروی

۱٤ــ بـی بـی خدیجه (رض) : نخستین همسر حضرت رسول اکرم(ص) که آنحضرت پیش از رسالتش از پول بـی بـی خدیجه رضی الله عنها به تجارت پرداخته بود.

۱۵ــبالاحصار قندز قلعه ایست مشرف در تپه ای در جوار شهر جدید کندز بجهت شمال آن که مرکز سیاسی و امیرنشین های آنجا بوده است .

کتب و مقالاتی که درتدوین این نوشته از آنها استفاده شده است:

۱ــ«رحمت بدخشی و دیوان او» نگارش جناب سید قاسم خــان، اول سرطان ۱۳۱۵ مجلهٔ کابل

۲ــ«میرزا رحمت بدخشی، شمارهٔ دوم (ثور) سال ۱۳۱٦ مجلهٔ کابل زیر نام ارمغان بدخشان، نگارش شاه عبداله خان بدخشی صفحات ۳٦ــ٤۱

۳ــتاریخ بدخشان، نوشتهٔ ملاسنگ محمدار گوچی و «سرخ افسر» چاپ عکسی بکوشش بولدیریف، طبع لیننگراد .

٤ــرهنمای قطغن و بدخشان، نوشتهٔ برهان الدین کشککی

۵ــافغانستان در مسیر تاریخ، میرغلام محمد غبار

۶ـتاج التواریخ یاپند نامهٔ دنیاودین نوشتهٔ امیرعبدالرحمان خان
۷ـاطلس خط، حبیب اله فضائی، نشریهٔ انجمن آثار ملی
۸ـتطبیق سنوات،اثرمحمد اکبر یوسفی،اول قوس ۱۳۴۲ مطبعهٔدولتی کابل
۹ـتاریخ صنوف ۱۱ نوشتهٔ عثمان صدقی
۱۰ـاطلس قریه‌های افغانستان، پروژهٔ مطالعات دموگرافی صدارت عظمی-
یاست احصائیه‌حوت سال ۱۳۵۳

نثر جوان وجدید افغان

درزبان دری

اصطلاح «ادبیات افغان» *

اصطلاح «ادبیات افغان» دراینجا برای تصریح همه اشکال به هم آمیخته
اثرهای ادبی هنری کتبی وشفاهی متعلق به گروههای نژادی [یا طوایف

* نوشتهٔ دکتور یرژی بیچکا عضو موسسهٔ شرقشناسی اکادمی علوم چکوسلواکیا، منتشر در مجلهٔ ماههٔ «افغانستان ژورنال» که به همدستی «همکاری افغانستان» (گراز، آستریا) و «مرکز مطالعه افغانستان» (پوهنتون نبراسکا، اوماها، ایالات متحدهٔ امریکا) و توسط «انتشارات اکادمیک» (گراز، آستریا) نشر میشود، دورهٔ ۵، شمارهٔ ۳، ۱۹۷۸، ص ۱۰۲-۱۰۴، مترجم: پوهاند... نگهت سعیدی

گوناگون افغانستان به کار برده شده، و آن بدین صورت، پیش از همه، ادبیات کتبی پشتو و دری(۱)، و نیز اشعار حماسی و غنایی، حکایت های حیوانات (فبیلها)، قصه های جن و پری، لطیفه ها و مانند اینها را، در بر دارد که متعلق است به جمعیتهای لسانی متعدد دیگر که منحصراً در سرزمین افغانستان زندگی میکنند؛ مانند: هزاره، نورستانی، پشه یی، چارایماق ودیگران وهم چنین به مردمی که اقلیتهای ملی افغانستان را تشکیل میدهند، ولی همان طایفهٔ آنان در بیرون افغانستان، ایالتهای آزاد یا در حد اقل نیمه وابسته را دارا اند؛ مانند: ازبکها، ترکمنها، قرغزها، بلوچها و دیگران. ادبیات شفاهی در اینجا از گنجینه یی غنی که بخش بزرگی از آن، پس ازاین با ید ثبت شود نمایندگی میکند. ازجملهٔ مردمان ذکر شده در بالا، ازبکها، ترکمنها و قرغز ها و همچنان بعض دیگر، در جمهوریتهای آسیای میانهٔ شوروی، ادبیات تحریری را انکشاف داده اند؛ ولی در سرزمین افغانستان، ادبیات این طایفه ها به ندرت به شکل کتبی پدیدار گردیده اند؛ به حیث مثال: شعر ازبکی در جریدهٔ هفتگی پرچم (۱۹۶۸ـ۱۹۷۲) *

درافغانستان دوادبیات تحریري دري و پښتو وجود دارد. آغاز ادبیات پښتو عموماً به سدهٔ چهاردهم (گاهی حتی به سدهٔ هشتم میلادی) رسانده میشود؛ ولی به هر حال، این ادبیات از قرن شانزدهم به اینسو، در هر دو ساحهٔ شعر و نثر مخصوصاً در آثار خوشحال ختک (۱۶۱۳–۱۶۸۹) ورحمان بابا (حدود ۱۶۷۰ ـ ۱۷۲۰) انکشاف کرده است. شعر و ادبیات کلاسیک پښتو مخصوصاً در زیر نفوذ ادبیات فارسی (دری) توسعه یافته است. نویسندگان کلاسیک ذکر شده دربالا وهمچنان دیگر شاعران پښتو غالباً به هردو زبان میي نوشتند.

ادبیات دري سابقهٔ بیشتر از یک هزارساله دارد و دوره‌ی ادبیات بسیار

* این مقاله در ماههای اول سال ۱۹۷۷ نگارش یافته و ... بیش از آن ... متوجه

قدیمتر فارسی باستان و فارسی میانه، ادامه یافته‌است. * از این میراث ادبی، ثقافت (کلتور) افغانستان، ثقافت ایرانی در کشور ایران، ثقافت تاجیکی در آسیای میانهٔ شوروی، ثقافت هندی - فارسی درهندو پاکستان امروزی و دیگر نواحی نزدیک ودور که دریک زمان یا زمان دیگری، شعر فارسی در آن جاها سروده میشد. مشترکاً بهره برده است. باید این نکته‌را نیز ذکر کرد که درسرزمین امروزی افغانستان‌و آسیای میانهٔ‌شوروی، نخستین کتابها به زبان دری (فارسی یا تاجیکی) نگارش یافت. به استناد تاریخ‌طبری، قدیمترین اشعار موجود که تاریخ آن به سال ۱۰۸ هجری [قمری] میرسد در بلخ پدید آمده است. نام اکثریت قدیمترین شاعران و نویسندگان، مانند حنظلهٔ بادغیسی، شهید بلخی، ابوحفص سغدی، ابوشکوربلخی** به منشأ مشرقی آنان گواهی میدهد. آخرین ولی نه کمترین و

---

* امروز کاملاً آشکار است که دری درسلسلهٔ زبانهای آریایی‌در دستهٔ باختری، یک ... مشرقی است نه مغربی؛ و کاملاً به‌سرزمین افغانستان‌و بخشی از ساحهٔ شمال آمو تعلق دارد و مرحلهٔ جد... زبانهای باختری آریایی است، عیناً بدسان زبان پښتو و زبانهای پامیر مرحلهٔ میانهٔ این زبانها: پهلو... (یا پرثوی یا پارتی، یا پهلوی شمالی یا پهلوی اشکانی) ختنی، تخاری، سغدی و خوارزمی، و مرحلهٔ باستانی آن... زبان اوستایی است. همچنان که زبان دری به زبانهای پارسیک (یا پهلوی جنوبی یا پهلوی ساسانی) و فرس باستان (زبان دورهٔ هخامنشی ها) پیوستگی منشایی ندارد، ادبیات دری نیز دنبالهٔ ادبیات فارسی ... فارسی باستان، نیست. دقیق‌تر و واقعی‌تر و علمی‌تر آن بود که دوست گرامی من نویسندهٔ محترم مگ... ادبیات دری، درپی ادبیات بسیار قدیمتر اوستایی و مرحلهٔ میانهٔ زبانهای باختری آریایی ادامه یافـ... نیز رجوع شود به مقاله‌های من در مجلهٔ پښتون ژغ، شمارهٔ ٤، دورهٔ ٣٤، سال ١٣٥٣، ص ص ٣٨-٣٩ ادب، شمارهٔ ١، دورهٔ ٢٥، سال ١٣٥٦ ص ص ١٠٣-١١٠، «دی ای ون تاید» The Eventide مجلهٔ دور... ماستری پوهنځی ادبیات پوهنتون دهلی)، شمارهٔ ١ دورهٔ ١٦ مارچ ١٩٧٧، ص ص ٦-٩ بخش دری آن. مترجم

** محمود وراق هروی، فیروز مشرقی، محمد بن وصیف سکزی، محمد بن مخلد سکزی، ابوعلی ... ابوالمؤید بلخی، رابعهٔ بلخی؛ معروفی بلخی، صانع (یا صایغ) بلخی، دقیقی بلخی، ابوالحسن مجیک ترمذی، ابوالعباس مروزی، عمارهٔ مروزی، کسایی مروزی، بشار مرغزی هروی، فرخی سیستانی، ابوالفتح بستی، عنصری بلخی... وازدانشمندان: ابویعقوب سکزی، خلیل بن احمد سجستانی، ابوجعفر محمد بلخی، ابوزید بلخی، ابومعشر بلخی، ابونصر فارابی، ازهری هروی، جوزجانی (نویسندهٔ حدود العالم) ابومنصور موفق هروی، ابن البلخی، ابوحاتم سجستانی، ابن سینای بلخی، ابوریحان بیرونی، ابوسعید عبدالحی گردیزی، ابومعین ناصرخسرو بلخی یمگانی ... - مترجم

پس‌ترین، رودکی قدیمترین شاعر کلاسیک که عموماً به‌حیث مؤجد ومؤسس شعر [دري]- فارسي- تاجیکی ، شناخته میشود ؛ زادگاهش دهکدهٔ رودك در نزدیک سمرقند بود.

شعرو نثر

در ادبیات پشتو ودری ، شعرهمیشه‌بر نثر، به شدت و قوت غالب بوده است؛ چنان که در دیگر ادبیات آسیایی نیزهمین کیفیت به چشم میرسد. تنها آثاری دارای وزن‌وقافیه،ادبیات ناب‌وخالص‌شمرده میشدند - این دوعنصر، همچنان درنثر نیزنفوذکرده بودند.نثر منحصر بود به کتابهای علمی ودانشمندانه (که شماری ازاینها نیزبه نظم پرداخته میشدند)،تاریخها،نوشته های حکایتی دارای سرشت اخلاقی‌وآموزشی،افسانه های جن‌وپری‌ونگارشهایی که جنبهٔ تفریحی‌وسرگرمی داشته اند.به هرصورت،آثارنیمه منثور [نثرآمیخته‌با شعر] نیزموجود بوده اند؛کم ازکم‌گلستان سعدی*، بهارستان جامی،بدایع‌الوقایع [زین‌الدین محمود] واصفی هروی ودرپشتوکدستارنامهٔ خوشحال‌خان ختک را ازاین دسته،میتوان نام برد.دراین‌گونه آثار، غالباً مقدارزیاد اشعار [مصراعها بیتها، قطعه ها ومثنویهای کم وزیاد، تعدادکمی ازغزلها]** درمیان پارچه های نثر،گنجانیده شده است.مؤرخان ادبی معاصرافغانستان مانند محمد حیدر ژوبل ومحمد عثمان صدقی،همهٔ نگارشهایی راکه به شعرپرداخته نشده ،ازگونهٔ نوشته های اخباری،سفرنامه ها،رساله های تاریخی‌ومثل اینها را دردستهٔ نثربه شمار آورده اند.

---

* پس ازگلستان سعدی، ازاین‌گونه‌آثارباید نگارستان معینی جوینی فراهی‌وروضهٔ خلد(یا خارستان)مجد خوافی را نیزنام برد.— مترجم

** افزایشهای میان چراکتس یا قوس ایستاده[ ]ازمترجم است.

نثرجدیددری و اهمیت آن:

تا آنگاه که محمود طرزی(۱۸۶۸-۱۹۳۵) [۱۸۶۵] داستانهای ژول ورن را به دری ترجمه نکرده، آثار خودش را ننوشته و فعالیتهای نشراتی خویش را با جریدهٔ سراج الاخبار، نیاغازیده بود، مرحلهٔ پیشرفت نثر واقع گرای (ریالیستیك)، که هم زندگی گذشته و هم حال را تصویر و ترسیم میکند، در افغانستان به میان نیامده بود. این نوع (ژانر) تازهٔ نثر، اصلاحاتی (ریفورم) را در زبان نیز خواستار بود. به جای زبان کهنهٔ مصنوع و متکلف تواریخ و فرامین و اسناد و مکاتیب درباری، زبانی ظهور کرد که برای گروههای بزرگتری از باشندگان کشور، دانستنی و دریافتنی بود.

از سالهای ۱۹۲۰ به بعد، نویسندگان هر دو زبان افغانستان، درك ژرفی از زندگی را در جلوه های گوناگون آن، که بیشتر و بیشتر در جستجوی آن بودند، در نثر نویسی یافتند. نثر با ارتباط به دیگرگونیهای ساختمانیی که در جامعهٔ افغانستان رخ میدهد، نقش مهم روزافزون دارد. ممکن است ما، آزادی‌بخشی (دیموکراتیك کردن) تدریجیی را در ادبیات مشاهده کنیم: بدین مفهوم که بیشتر و بیشتر وقتها، مردم ساده یی قهرمانان (هیروهای) ادبیات میشوند؛ و نیز بدین معنی که ادبیات از طرف عدهٔ روزافزون افراد طبقهٔ متوسط، پذیرفته میشود. ولی به صورت کلی، ادبیات نوشته شده، در دسترس گروهی اندك قرار دارد.

نثر تصویری از زندگی را درواقعی ترین، مشخص ترین و محسوس ترین شکلش، ارائه میدارد. در اینجاست که نیروی نثر ریشه میدواند و از اینجاست که جاذبهٔ افزایش‌یابندهٔ آن برای مردم عادی، سرچشمه میگیرد. نثر نویس بااستفاده [ندهٔ] از قدرت الفاظ، به خواننده توان آن را می بخشد تا بازیگران (کاراکترها)

را در شخصیت کامل آنان، در تمام فعالیتها و تجارب شان میشناساند و نیز نویسنده بدان وسیله اندیشه ها و عواطف آنان را آشکار میگرداند. میرزا تورسون زاده رئیس اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان و بزرگترین شاعر تاجیک، در بیانیهٔ افتتاحیهٔ خویش به مناسبت برگزاری سومین کنفرانس آن اتحادیه. در سال ۱۹۵٤، گفت : ادبیات تاجیک توان آن را داشته است که به صورت شایسته و سزاوار توجه، تنها در پرتو نثر و به کمک آن، پیشرفت کند؛ زیرا که نثر زندگی را از گوشه های مختلف، روشن میگرداند و گسترش نیروهای اجتماعی را به دقت و برجستگی مینمایاند. از همین راهگذر است که منزلت بزرگ و اهمیت بی اندازهٔ صدرالدین عینی، موجد نثر واقعگرای تاجیکی، در ثقافت تاجیکی پس از «انقلاب» میتواند مشاهده شود ....(۲)

تنها نثر است ـــ و تااندازه یی هم درامه ـــ که میتواند تاژرفنای روان شخص نفوذ کند و عملیهٔ اجتناب ناپذیر اندیشه یی را، احساسی را یا تصمیمی را که در درون آن شکل میگیرد؛ تاآخرین حد ممکن، آشکارسازد. خلیل الله رستاقی نویسندهٔ افغان، در مقالهٔ نشر نشدهٔ خویش «سرگذشت نثر دری معاصر» می نویسد:
«شاید به جرأت گفته بتوانیم که شعر، یگانه شکل [فورم] بعض مطالب خاص است [درحالیکه] نثر [دارای] اشکال مختلف [برای] مطالب و مضامین مختلف میباشد.» (۱)

---

(۱) خلیل رستاقی در جملهٔ بعدی سخنش را چنین تصحیح میکند: ... عبارهٔ دیگر [نثر] وسیلهٔ بیان مطالب و مضامین زیاد از طرف اکثریت مردم یا توده ها و خلقها ... [illegible] ... را درسال ۱۳٤٦ که محصل صنف اول پوهنځی ادبیات ... [illegible] ... ماه جوزای ۱۳٤۸ که در صنف سوم رشتهٔ دری تحصیل میکرد ... [illegible] ... دوباره نگاشت. ـ مترجم

موسی همت گردآورندهٔ مجموعهٔ داستانهای کوتاه افغانی «پیمانه» و نویسندهٔ یکی از آن داستانها، در مقدمه، * نویسندگان نثر واقع گرای را به رنگ خاصی مشخص میسازد؛ زیرا آنان با واقعیت، سروکار دارند. ارزش عمدهٔ داستانها این است که واقعیت و رویدادهای معاصر را انعکاس میدهند و مردم را با آنها آشنا میسازند. نویسندهٔ داستان باید باز یگران نوشتهٔ حکایتی خویش را بشناسد و باید روانشناس باشد تا بتواند آنان را با نیروی کامل تجسم دهد. (۳)

نثر افغانی قبل براین، به برخی از پیروزیهای نسبی، غالباً در داستان کوتاه و به ندرت در ناول، رسیده است؛ ولی ناولهای واقع گرای که در برگیرندهٔ سرنوشت تعداد بیشتر انسانهایی است که در صحنهٔ داستان باد لبستگی های به یکدیگر پیوسته و در یکدیگر آمیخته، زندگی میکنند؛ هنوز چشم به راه آفرینش و نگارش اند. کم از کم باید مهمترین نویسندگان امروزی داستان کوتاه را که همیشه یا گاه گاهی به دری می نویسند، نام برد: عبدالحی حبیبی (متولد ۱۹۱۰) ، عزیزالرحمان فتحی (۱۹۰۴) ، سید قاسم رشتیا (۱۹۱۵) ، عبدالرحمان پژواك (۱۹۱۹)؛ مایل هروی (۱۹۲۱)، آیینه (۱۹۲۳)، محمد شفیع رهگذر (۱۹۲۳)؛ اکرم عثمان [۱۹۳۷] غلام غوث خیبری (۱۹۳۰) محمد اعظم رهنورزریاب [۱۹۴۴] و دیگران، چند نویسندهٔ زن نیز هستند چون ملالی موسی (۱۹۴۱) و دیگران. ** شماری از داستانهای کوتاه آنان به راپورتاژ نزدیك میشود.

---

* اصل سخن همت (در صفحهٔ ۳) چنین است : «در داستان نویسی آنچه ارزش دارد واقعیت است داستان برای این به میان آمد تا تجسمی باشد از حالات و حوادث زمان، مردم هم با آن آشنا باشند، بعد در این شیوه ، اشخاص، صحنه ها و تم داستان، مورد توجه باشد و داستان نویس ، در روح آدمی، در میان اسرار و مجهولات آدمی ، راه باز کند و پیش برود . داستان نویس ، اشخاص داستان خود را بشناسد و انسان شناس باشد، تا بتواند در تجسم حالات و انفعالات قهرمان خود قدرت به خرچ دهد.» مترجم

** تذکر مترجم در این مورد، در پایان مقاله آورده میشود .

پیمانه، مجموعه یی نمونه است از داستانهای کوتاه نویسندگان مختلف که ۱۷ داستان از ۱۷ نویسنده را در بردارد و در آغاز هر داستان، معرفی کوتاه و مشخصات مختصر شیوهٔ نویسندگی داستان پرداز، درج گردیده که بدین صورت، در آن مجموعه، روش معمول تذکره نویسان، رعایت شده است.

نوشته های اسدالله حبیب

ازسالهای ۱۹۶۰ بدینسو، پیشرفتهایی از راهگذر کیفیت، درنثر هنری رخ داده ونویسندگان جدید ظهور کرده‌اند. از جملهٔ آنان، نویسندهٔ جوان اسد الله حبیب مقام مهمی را احراز کرده است. (٤) داستانهای کوتاه او ومخصوصاً ناول «سپید اندام» به‌سطح بلند تری رسیده. حبیب به وسیلهٔ بصیرت نافذ در زندگی، شایستگی برانگیختن نیروی تخیل خواننده، به کارگرفتن همه‌انواع و ادزبانی، چیره دستی درگزینش های مشخص و دقیق، وتشبیهات و استعارات آشکار ورسا، ذوق واستعداد شاعرانهٔ شایان توجهی رانشان داده است. اومیداندکه چسان از مشکلات و معضلات پرده بر گیرد و هر چند که به ندرت، راه حل آنهارامینمایاند؛ میگذاردکه خوانند ه خودش چا رهٔ آنها را جستجو کند. اواز این حقیقت آگاه است که برای آفرینش اشخاص و بازیگران داستان، باید از واقعیت آغاز کند و واقعیت رابه کار گیرد، نه‌اندیشه ها و تصورات خودش را. به زندگی واقعی متوسل میشود ومیل دارد آنرا نیکو درك کند وحقیقت را آشکارسازد. بازیگران و پرسوناژ های داستانهایش راچنان برمیگزیند و مشخص مینماید که تصویرآنان در داستان ،حقیقی و پر تأثیر ،جلوه میکند. تعهد و تلاش شخصی اورا، تجربه و درك ژرف وی را از واقعیت، مهارتش را در نفوذ در روح آدمیان و پیوستگیش را با مسایل روانی آنان ،جانبداری عاطفه آمیزوی را از سر نوشت شان،همهٔ آنچه راکه آشکارا بر تجارب اواز زندگی. استوار

است ؛احساس میکنیم. نوشته های حبیب، بسیاری از وجوه ممیزات ملی وثقافت ملی را نیز بیان میکند. او مناظر و حالات نمونه یی (تیپیك) افغانستان وعلی‌الخصوص دهکده های افغانستان و طبیعت افغانستان را به روش بسیار واقع گرای، شرح و ترسیم مینماید ــ وی نقاش دورنما ومنظرهٔ نثر افغانی است؛ چنانکه نخستین داستان او «آفتاب گرفتگی» به این حقیقت گواهی میدهد.
مقدار نوشته های حبیب نیز نسبتاً زیاد است. کارهای ادبیش را باشعر آغاز کرد. شعرهایش در مجله‌ها چاپ شد ویک مجموعهٔ چاپ ناشدهٔ اشعارش هم هست. (۵) باارتباط به آثار منثورش که انباشته از پیوستگی های نزدیك به انسان است. شعر او به عنوان «حماسهٔ انسان»، جالب دقت میباشد ونیز ناول «سپید اندام» از طرف نویسنده اش «برای حماسه‌های انسانی» [شیبورچی خستگی ناپذیر تلاشهای آتیشنم (تلاشهای نویسنده داستان) در نبردگاه زندگی] اهدا شده است.

حبیب تا کنون به تعداد زیاد داستانهای با حجمهای مختلف، نگاشته که از آن جمله ، ده داستان در مجموعهٔ «سه مزدور» (کابل ۱۳٤٤، ۷۷ صفحه) گردآورده شده . داستانهای دیگرش در مجله‌های ادب (بحیث مثال در شمارهٔ اول دورهٔ ۱۲ سال ۱۳٤۳ ص ص ٤٥ــ۵۹) * ژوندون ، پشتون ژغ سابق؛ به چاپ رسیده . «سپیداندام» در آخر سال ۱۳٤٤ در کابل انتشار یافت.
بیشتر داستانهای حبیب ، مشخصات دراماتیك دارد؛ برخی از آنها به ناتورالیسم نزدیك میشود؛ برخی دیگر پراز کیفیتهای غنایی و عاطفی (لیریسیسم) ، و شماری دیگر بیانگر هجونرم وطنز ملایم اند. حبیب برای «درهم کوبیدن این

* این داستان «خوجیین» عنوان دارد وتقریباً نیمی از آن در یکی از شمارهٔ های مجلهٔ ادب چاپ شد؛ متأسفانه نیمهٔ دیگر تا کنون انتشار نیافته است. اگر یکی از مجله‌ها آن را به صورت کامل چاپ کند، سودمندی خواهد بود. ــ مترجم

اغماض زندگی کش یعنی این چشم پوشی شرم آور اجباری» از هرچه نادرست است؛ هرچه پلیدو مردود است و هر چه زشت است ؛ یعنی به خاطر در هم کوبیدن هرچه اجتناب از انتقاد است» (۶) و به منظور بزرگداشت «شیپور چی خستگی ناپذیر تلاشهای آتشین در نبردگاه زندگی...»(۷) می نویسد. قهرمانان داستانهایش نه تنهادر برابر مدار او «اغماض» از زشتی هاو بدیها بر میخیزند ، بلکه به مقابل «آشیانهٔ این اغماضها» نیزمی ستیزند. نویسنده باحسرت واندوه این حقیقت رامیگوید که تنها نیم فیصد مردم افغانستان میتوانند نوشته های اورابخوانند.**

در مقدمهٔ مجموعهٔ داستانهایش مینویسد (صفحهٔ ب) که « دیگر وقت آن گذشته است که افسانهٔ عشقهای دروغین خود را بگوییم یاپیش روی مردمی که برای نان به خاطر معدهٔ گرسنهٔ شان سرگردان اند، پیش پای معشوقه یی که نیست، گریه کنیم . » (۸) حبیب درداستانهایش ، پسماندگی ، تهیدستی ، موهومات وخرافات، ونادانی را به شکلی صریح ورسا، افشا میکند؛ به حیث مثال در داستان « زن دیوانه » . مهمتر ازاین ، بیزاری ودلزدگی نمایان اوست از مناسبات فیودالی میان دهقانان کوچک وفیودالها، مثلاً در داستان « دهقانان » . اینگونه مناسبات درسالهای شصت، درروستاهای افغانستان برقرار بود . حبیب سرنوشت دشوار ملیونها کودک خانواده های نادار را ترسیم میکند ـ کودکان، که مردان وزنان آیندهٔ کشور اند ، نقش مهمی در داستانهایش دارند . بلای چرس و دیگر زشتیها ونا پاکیهای اجتماعی را مورد اعتراض قرار میدهد و به اثبات میرساند

** جای ترجمهٔ ترجمهٔ عبارتهای اصلی درج گردید وفقره های بعدی نیز برای تصریح مطالب نقل شد. همچنان پارگرافی از صفحهٔ ب .

** حبیب پس ازآن میگوید: «وباانده بی پایانی مگوییم که: آن نودونه ونیم فیصد دیگر که درشبهای ناراحت قصه گویی من باید باشند اصلاً تاحال حق شنیدن نداشته اند یعنی تاحال خوانده نتوانسته اند.»

که تصویر خارج شده از شکل طبیعی، نتیجهٔ آیینهٔ کژنمانیست. در بعضی از داستانهایش، عناصری از زندگینامهٔ خودش آشکارا دیده میشود؛ بدین صورت، داستان «کفش قزاقی» به اغلب احتمال، سالهای مکتب رفتن خود نویسنده را در میمنه، تشریح میکندو به اوضاع اندوهزای روزگارانی که وی در آن میزیست گواهی میدهد؛ او بر تهیدستی ونا داری که انسان را به پستی و زبونی فرومی افگند. اعتراض میکند.

ناول سپید اندام

تاکنون مهمترین نوشتهٔ حبیب ، داستان «سپید اندام» است که وضع زندگی در یک دهکدهٔ افغانستان را در سالهای شست ، به طریقی واقع گرای و بدون چشم پوشی از محیطی وسیعتر ، منعکس میکند. خلاصهٔ بسیار کوتاه مطالب داستان ، شاید به بهتر فهمیدن ماهیت آن ، کمک کند .

کلانتر نعیم ثروتمند دهکده ، به آیدین دختر جوان و زیبای فالبین و جادوگر تهیدست ، نظری دارد ؛ ولی باوجود رضایت نخستین ، پدر آیدین با امتناع از دادن دخترش به نعیم ، ساکنان روستا را به شگفتی اندر میسازد . سبب این کار نیز به زودی آشکار میگردد ؛ اوقول داده که دخترش نامزد سلیمان است۔ همان مزدور بچهٔ بی پدر ومادری که در خانه اش کلان شد و خدمتهای بسیاری هم برای وی انجام داد . پس ازمرگ جادوگر ، مادر ودختر درپی انجام دادن قول او میشوند ؛ لیکن کلانتر توهین شده ، تصمیم میگیرد که هر دوی شان را باخواستن قرضی که بر آنان نداشت زیر فشار بگذارد. قاضی به اشاره میرساند که اگر آیدین زن دوم نعیم شود اوقرضش را نخواهد خواست. مادر و دختر ، پافشاری میکنند ؛ ولی نعیم مسأله را طبق روش خودش حل میکند. هنگام غیبت مادر ، به خانه داخل میشو دو بر دختر تجاوز میکند. آنگاه که سلیمان

ازشهر بر میگردد وخبر واقعه را میشنود حالش دیگرگون میگردد و سوگند میخورد که کلانتر رابکشد. ازاین نقطه ، داستان به سوی اوج، گسترش می یابد.

این داستان،تصویری بسیار روشن از یک دهکدهٔ افغانستان و روابط اجتماعی آنرا به دست میدهد و کهتری زنان ــ به حیث مثال آیدین ــ را آشکار میسازد.

به نظرمیرسد که نادانی ، زشتی ومصیبت عمده است ــ این ناول ، عقیدهٔ شایع دربارهٔ نیروهای خارق العاده واعجازآمیز ونیروهای « ناپاك » را به وضاحت مینمایاند . دیگر دلیل اثبات این مطلب ، وجود این حقیقت است که پدرآیدین مرد راستکاری که هم‌دخترش وهم سلیمان را دوست دارد ، فالبین و جادوگر است ؛ وهیچکس ، حتی خود نویسنده، شک وشبهه یی درآن ندارد . نتیجهٔ داستان نیزنمونه یی وتیپیک است ؛ آنجا که موافقت خاموشانهٔ روستاییان را باسلیمان هنگام درگیری اش بانعیم ، نشان میدهد .

حبیب درنثرادبی جوان وجدید افغان ، بزرگترین وبلندترین‌مقام را دارد. او وظیفه ونقش نویسنده راکه مبارزه در راه بهبود مردم است، درک نموده. زبان نوشته های اوساده ورساست وحتی خوانندگان عادیی که از تعلیمات اختصاصی برخوردارنیستند آنرا میفهمند . درعین حال این طرز بیان ، عناصری ازتصوروتخیل ادبی وبسیاری ازتشبیهات تازه را دربردارد ؛ مثلاً* درداستان « کفش قزاقی » یکجا چنین میخوانیم : « زنگ رخصتی در دهلیز های مکتب طنین انداخت ؛ مانند آواز بوم پیری که در ویرانهٔ دور ؛ به انتظار مرگ نوحه کند ؛ یأس و اندوه فراوانی آورد . » .

---

* مجموعهٔ « سه مزدور » ص ٤٧ . درصفحهٔ ٤٨ این تشبیهات را میبینیم : « خنده ژاله سان به سرورویم میبارید ؛ آزرده ام میساخت ؛ یامانند سوزن به گوشهایم میخلید . » ، « فریادش چون سیلاب در دهلیزها دوید . » ــ مترجم

همچنان فوکلور، متلها وسرودها وترانه های فوکلوری که به دلهای مردم راهی دارند؛ درنوشته های اوجای خاصی را احراز کرده اند، مثلاً درداستان «دهقانان».

شناسایی بانثر معاصر افغان

ادبیات معاصر افغان وخاصتاً نثر آن درمغرب زمین، بسیار کم شناخته شده. نخستین کوشش برای شناساندن آن، مقالهٔ و. لینتس است به عنوان «مجموعهٔ ادبیات وتاریخ افغانستان» (منتشر درمجلهٔ انجمن شرقشناسی المان، ۹۱، ۱۹۳۷، ص ص ۷۱۱ – ۷۳۲). مقالهٔ نسبتاً تعلیمی ه. ژ. دودیانوس که ادبیات را تا پایان سدهٔ نزدهم دربردارد به عنوان «ادبیات افغان به زبان فارسی» درمجلهٔ (اوریون ۷، ۱۹۶۳، شمارهٔ ۲۶، ص ص ۴۷ –۶۳ وشمارهٔ ۳۱، ص ص ۱۳۷–۱۷۱) انتشار یافت.* آ. بوسانی دررسالهٔ «ادبیات افغان» جزو کتاب «تمدن مشرق زمین» (روم، ۱۹۵۷) ادبیات قدیمتر پښتو را قسماً تحقیق کرد؛ ج. سکارسیا در کتاب خویش «ادبیات فارسی» (میلان، ۱۹۶۹) ادبیات معاصر دری را مطالعه وبررسی نمود. ادبیات دری با نمونه هایی چند از نثر، به کوشش ایرج افشار درمجلهٔ راهنمای کتاب (دورهٔ ۷، ۱۳۴۳، شمارهٔ ۲، ص ص ۲۲۳–۲۶۱) انتشار یافت. نام چند نویسنده در «قاموس ادبیات شرق» (مجلد سوم، لندن، ۱۹۷۴) ودایرت المعارفهای مختلف، درج شده. همهٔ اینها چیزی بیشتر ازمعلومات ابتدایی به شمار میرود. ولی درساحهٔ مطالعات شرق‌شناسی شوروی، وضع طور دیگر است. عده یی ازدانشمندان در

---

* شاغلی شاه علی اکبرشهرستانی قسمت دوم این اثررا ازشمارهٔ ۳۱ که تاریخ نشرش را ۱۹۶۴ نوشته به عنوان «ادبیات افغانستان درقرن نزدهم وبیستم» به دری ترجمه ودرمجلهٔ ادب (شماره های سوم وچهارم دورهٔ بیست ودوم، ۱۳۵۳) نشر کرده است. ازاین قسمت برمی آیدکه ادبیات تا سال ۱۹۵۹ مورد تدقیق قرارگرفته است. — مترجم

مسکو، لیننگراد، تاشکند ودوشنبه، ادبیات معاصر افغانستان رابررسی میکنند وتا کنون آثارزیاد تحقیقی وبسیاری ازترجمه ها را درمجموعه ها و مجله ها انتشار داده‌اند. ازمیان مهمترین کارهای علمی تازه درزمینهٔ تاریخ ادبیات. کتابهای ذیل را میتوان نام برد: گ. گراسیموو و گ. گیرس، ادبیات افغانستان (مسکو ۱۹۶۳، ۱۹۳ صفحه)؛ تاریخ مختصرادبیات ایران، افغانستان وترکیه (لیننگراد، ۱۹۷۱). دراین اثر، ادبیات افغانستان توسط ن. پ. روچکووه درصفحات ۶۹ – ۸۸ نگارش یافته. ا. س. گراسیموو و دیگران، موضوعهای اجتماعی در ادبیات معاصر افغانستان (مسکو، ۱۹۶۱، ۱۶۲ صفحه). مجموعه های مهم ترجمه های روسی داستانهای کوتاه افغانی به هر دوزبان [دری وپښتو] اینها اند: قهرمان ناشناخته (مسکو ۱۹۶۱، ۲۰۰ صفحه)؛ زرغونه (مسکو ۱۹۶۱، ۹۶ صفحه)؛ شهر افسون شده (مسکو ۱۹۷۲. ۹۶ صفحه)؛ برف میبارد (مسکو ۱۹۶۴، ۸۸ صفحه)؛ آیدین (مسکو ۱۹۷٤، ۲۰۰ صفحه بامقدمهٔ جامع ل. ن. کیسیلوه). درهمهٔ این مجموعه ها، جمعاً سی وپنج داستان دری (به‌شمول پانزده داستان اسدالله‌حبیب) وشصت ویك داستان پښتو ترجمه شده اند (۹) (پایان مقالهٔ بیچکا)

**(تذکرمترجم راجع به‌داستان نویسان معاصر دری) ازپوهاند عبدالحی حبیبی تنهایك داستان «صندوق جواهر» (ادب، شماره ۱–۲، دور ۱٤، سرطان ۱۳۵۵، ص‌ص ۲۸–۳۲) رادیده‌ام عزیزالرحمان فتحی ناول نویس است، دو ناول او: طلوع سحر (کابل ۱۲۲۸). در پای سحرن (کابل ۱۳۳۰) چاپ شده، داستان کوتاهی ازوی نخوانده ام. تا آنجا که من اطلاع دارم، مایل هروی دو داستان کوتاه به عنوانهای «لیستان» و «سیاه موی» «مریم» که مبتنی برواقعیت است نگاشته؛ غلام غوث خیبری هم ناول نویس است، دو ناول او «لکه‌های خون» (۱۲۸ صفحه قطع کوچك) و «تفنگداران خیبر» (٦۸ صفحه) را دیده‌ام و داستانهای دیگرش که درپشتی این دو نام برده شده

یاد داشتهای نویسنده:

(۱) مطابق مادهٔ سوم قانون اساسی جدید افغانستان ، ۲۵ فبروری ۱۹۷۷ ، دری-دومین زبان رسمی افغانستان‌است. زبان دری به نامهای فارسی، پارسی، کابلی یا فارسی کابلی ـ که شکلی از فارسی گفتاری کابل است، نیز یاد میشود. این زبان به فارسی که زبان رسمی ایران است ومخصوصاً به تاجیکی ، زبان تاجیکستان شوروی ، ارتباط نزدیک دارد؛ امادردهه های آخر، اختلافهای آنها

✽ اینهاست: «دیوانه، طوفانها، تبهکار، بالهای زرین.» از سیدقاسم رشتیا به جز همان داستان کوتاه «یکشب زمستان» مندرج در«پیمانه» که محیط آن سهر (اورلئان) و قهرمانانش (هانری، سوفی، البر، تدریز) اند داستان دیگری ندیده ام.

دیگر داستان نویسان که باید از آنان نام برد ، اینها اند : ۱) محمدحسین غمین ناول نویس: «دوشیزه یی که فریبم داد» روز نامهٔ اصلاح ، سال ۱۳۲۸ ، (نوای نی) سال ۱۳٤۲ (چاپ‌نشده) ودیگر داستانها ؛ ۲) محمداعظم عبیدی لیسانسهٔ ادبیات دری که در سالهای تحصیل (۱۳۳۰-۱۳۳۳) ونخستین سالهای پس از فراغت ، چندین داستان کوتاه نوشته ؛ ۳) سلیمان لایق لیسانسیهٔ ادبیات دری (متولد ۱۳۱۰) ، شاعر ممتاز پشتو و دری ، داستانهایی درشیوهٔ دری کلاسیک و در شکل فیبل درسلسلهٔ «افضل الروایات» نوشته که عنوان یکی از آنها «بست خالی» است و در« پشتون ژغ » سال ۱۳٤۳ انتشار یافته ؛ ٤) عبدالکریم میثاق (متولد ۱۳۱٦) نویسندهٔ داستان کوتاه که عده یی از آثارش به زبانهای خارجی نیز ترجمه شده ، این آثار او تاکنون به طبع رسیده : مجموعهٔ «هفت قصه » کابل ، حوت ۱۳۵۱ ، مجموعهٔ «لبخند مادر» شامل سه داستان کوتاه ، کابل ، حوت ۱۳۵۲ ، «میلودی در یاچه» کابل ، چاپ سوم ، ۱۳۵٤ ، « قالینچه » و «درخت دوستی» پیشتر چاپ شده و « داس » در روزنامهٔ انیس پس از انقلاب ثور ۱۳۵۷ ؛ ۵) روستا باختری ؛ ٦) دنیاغبار (متولد ۱۳۲۱) ، ۷) حسن قسیم لیسانسیهٔ ژورنالزم پوهنځی ادبیات (متولد ۱۳۲۲) ؛ ۸) سپوژمی زریاب لیسانسیهٔ رشتهٔ فرانسوی پوهنځی ادبیات ودارای درجهٔ ماستری درآن رشته از فرانسه (متولد ۱۳۲۸) ؛ ۹) جلال نورانی (متولد ۱۳۲۸) ؛ ۱۰) باباکوهی (نام مستعار اوست) لیسانسیهٔ پوهنځی حقوق وعلوم سیاسی (متولد ۱۳۳۰)

برای شناسایی همه نویسندگان چیره دست ناول وداستان کوتاه ، کلکسیونهای همه مجلات و روزنامه‌ها وجراید را باید دید و مقاله یی جداگانه باید نوشت . ـ مترجم

مشخصتر گردیده ؛ زیرا دری از کلمه های نوانگلیسی یا فرانسوی بهره جسته؛ درحالی که تاجیکی اززبان روسی استفاده برده وگذشته ازاین، زبان‌تاجیکی با الفبای‌تعدیل‌شدهٔ روسی وزبان دری باالفبای‌عنعنی مأخوذازعربی‌نوشته میشود.
درافغانستان ، زبان دری وسیلهٔ مفاهمهٔ تاجکهای افغان ، قزاباش ها و بعضی ازگروهای نژادیی است که زبان اصلی شانرا ازدست داده‌اند ،مانند هزاره‌و چهارایماق . بسیاری ازباشندگان افغانستان‌دوزبانه اند که‌علاوه بر زبان‌مادری شان به دری نیز سخن میگویند مانند ازبکها،ترکمنها وديگران.دری،زبان همه روشنفکران افغانستان نیزاست (به شمول پشتونها) وزبان مرجح یازبان ممتاز «لنگوافرانکا» اعضای طایفه های مختلفی هم میباشد که زبان مادری‌شان دری نیست .

(۲) روزنامهٔ «شرق سرخ» شهردوشنبه ۱۹۵٤ ، شمارهٔ ۹، ص‌ص ٤و٦٠

(۳) مجموعهٔ «پیمانه » کابل ۱۳٤۲ ، ص‌ص۲–۰۳

(٤) اسدالله حبیب پسرماموپایین رتبه یی است ودرسال ۱۹٤۲ [برابر با ۱۳۲۱] درکابل متولد شده .پدرش اصلاً ترکمن بود ومادرش ازقبیله یی از کوچیهای پشتون . حبیب درمیمنه زیسته ومکتب خوانده است ودرصنف هفتم به سرودن شعرآغاز کرده . پس ازآن، دردارالمعلمین متوسط درس خوانده واز۱۳٤۰[تا۱۳٤۳ دررشتهٔ زبان وادبیات‌دری] پوهنځی‌ادبیات وعلوم‌بشری پوهنتون کابل تحصیل نموده است. دراین سالها توجه‌وی‌به ادبیات کلاسیک ومعاصر یکسان معطوف بود . دربهار ۱۳٤٤ به حیث عضو تدریسی پوهنځی ادبیات وعلوم بشری پذیرفته شد. درهمین سال نخستین داستان کوتاهش به عنوان «آفتابگرفتگی» انتشار یافت .[این داستان درسال ۱۳٤۲ برابر با ۱۹٦۳ وشته شد]وجایزهٔ ماهانهٔ روزنامهٔ ملی انیس را [درسرطان همان سال] حایز

گردید. [از سنبلهٔ ۱۳۴۷ تا آخر ۱۳۵۲ درپوهنتون مسکو مصروف تحصیل در زبان وادبیات روسی وادبیات دری بود ودکتورایش رادرادبیات دری ازآن پوهنتون اخذکرد.] پس‌ازآن‌در کارهای تحقیقی و نگارش‌مقاله هایی‌درموضوع های ادبی سهم فعال گرفت؛ به‌حیث مثال مقاله یی در بارهٔ خواجه عبدالله‌انصاری [درسیمینار پیر هرات به مناسبت هزارمین‌سال تولدش، ثور۱۳۵۵] وهم‌چنان مقاله هایی در بارهٔ دوشاعر معاصر: بسمل وقاریزاده [که پیش ازسفرش به شوروی نگارش یافته بود وسلسلهٔ مقاله هادربارهٔ تحول ادبیات دری درسده های ۱۷ ، ۱۸ و ۱۹ درمجلهٔ ادب و در بارهٔ بیدل درروزنامهٔ انیس در سال ۱۳۵۶] .برای مجلهٔ ادب . مقاله هایی رادرباب ادبیات از زبانهای اروپایی ترجمه کرد [ونیزبرای مجلهٔ ماهانهٔ عرفان] . به‌گفتهٔ خانم ل. ن. کیسیلوه ، وی به نویسندگان ایرانی: محمدعلی جمالزاده ، صادق چوبك و مخصوصاً صادق هدایت و به‌نویسندگان غربی: گی دوموپاسان، جك‌لندن ،جان‌شتاین بك و پسانتر به‌گوگول، تولستوی وگورکی توجه داشته است .

(۵) م . نسیم نگهت سعیدی، «نوآوریها درشکل ومحتوای اشعارمعاصر دری» (مقالهٔ قرائت شده درسمپوزیم‌بین‌المللی شعرمعاصر ملل دری زبان،شهر دوشنبه تاجیکستان‌شوروی، دسمبر۱۹٦۷ برابرباقوس ۱۳۴٦) ، تحریردوم [باتجدید نظر، کابل جوزای۱۳۴۷]، ص‌ص۱۰-۲۲. [این مقالهٔ پنجاه صفحه‌یی به شمول نمونه‌ها و کتابنامه . تاکنون انتشارنیافته؛ زیرامجموعهٔ مقاله های آن سمپوزیم هرگزبه چاپ نرسید؛ درسالهای پیش،درکابل برای نشرپذیرفته‌نشد؛ دربهار۱۳۵٦ ادارهٔ مجلهٔ اندو-ایرانیکا(کلکته، هند) برای انتشارآن‌آمادگی نشان داد ولی تاحال چاپ نشده‌است. — مترجم]

(۶) سه مزدور، کابل ۱۳۴۴، صفحهٔ الف.

(۷) سپید اندام، کابل،۱۳۴۴، در قسمت اهدائیهٔ پیش از صفحهٔ اول.

(۸) سه مزدور، صفحهٔ ب. مجلهٔ کابل سالها پیش در۱۹۴۷ (شمارهٔ ۲۰۲) از نشر یك شعر عاشقانه، اباورزید؛ زیرا «تمایلات شخصی، اهمیتی ندارند؛ بلکه وضع وموقعیت همهٔ ملت وجامعه، دارای ارزش است . . . و بدین سبب که عکس العمل در برابر وقایع وحادثات راستین، موردنیاز میباشد.»

(۹) هنگامی که این مقاله، زیر چاپ بود؛ کتاب مهمی رادر بارهٔ داستانهای کوتاه افغانستان دیدم: داستان نویسان معاصر جهان. افغانستان(ه. اردمان، توبینگن وباسل ۱۹۷۷). این کتاب، سی ودو داستان کوتاه را [ترجمهٔ المانی بیست داستان دری ودوازده داستان پښتو، توسط چندمترجم افغان و المانی] از بیست و چار نویسنده دربردارد؛ همچنان دومقدمه، یکی در بارهٔ نثر نویسی در زبان دری، نوشتهٔ لطیف ناطمی و دیگر راجع به نثر نویسی در زبان پښتو، نوشتهٔ سعدالدین شپون و اشرف غنی.[۲۰] [و نیز مقدمه یی از هرموت گیرکین (کابل، اپریل ۱۹۷۷) و پیشگفتاری از دکتور میشل رهس (شتوتگارت، اگست ۱۹۷۷) در آغاز کتاب؛ فهرست کلمه‌ها (گلوسری) در سه صفحه و معرفی مختصر نویسندگان در هشت صفحه در پایان کتاب آمده است.] در این مجموعه، دو داستان حبیب، درج گردیده.

[این مجموعه که در «سلسلهٔ کتب ملاقاتها و صحبتهای معنوی» مجلد ۵۴ به کمک انستیتوت روابط خارجی» شتوتگارت، توسط نشریات هورست اردمان در مسایل افی بین المللی، توبینگن و باسل، انتشار یافته؛ ترجمهٔ این داستانهای دری را بردارد (به ترتیب فهرست کتاب):

جلال نورانی: ای همو بیچاره گگک اس. اعظم رهنورد زریاب: زیبای زیرخاک ته، اسدالله حبیب: کشف بزرگ (تاکنون این داستان به زبان اصلی چاپ

نشده)، کریم میثاق: دفاع، سپوژمی زریاب : ساعت درسی دری، اعظم رهنورد زریاب : د رروشنایی د ودی رنګ ، اکرم عثمان : مردها رایك گپ است، اسد الله حبیب : قبرکن، جلال نورانی: وقت بلی گفتن، حسن قسیم : بازوی من ، سید علی اکبری (متولد ۱۹٤٦ ، لیسانسیهٔ رشتهٔ المانی پوهنځی ادبیات ودپلومهٔ المانی ازمونشن): چیغ همسایه ، کریم میثاق: خاطرهٔ جاویدان ، ابراهیم سایق (متولد۱۹۵۱،لیسانسیهٔ ادبیات دری پوهنځی ادبیات) : درراه رسیدن بهسر منزل ، روستاباختری : یك روز بعد از چاشت، باباکوهی : میش قره قل ، روستاباختری : آشنای بیگانه ، اکرم عثمان : وقتی که نی هاگل میکند ، سپوژمی زریاب : کتاب فروش دیوانه ، مریم محبوب (متولد ۱۹۵٤) : خانهٔ دلگیر ،مسعود راحل (متولد ۱۹۵۰) : خانهٔ طلسم شده .

داستانهای پښتو اینهاست : امین افغانپور (متولد۱۹٤٦) : کله‌چی چرګان کرغیږي، عبدالله بختانی خدمتګار (متولد ۱۹۲۷):زورحکیم ،محمدجان فنا (متولد۱۹۳۱): دچای قیمت بهاپیاله ، دپښې پل ، غلام غوث‌شجاعی (متولد ۱۹٤۰ ،لیسانسیهٔ ادبیات پښتو ازپوهنځی‌ادبیات، دکتور درفلسفه‌و روانشناسی ازپوهنتون‌مونشن): کله نو؟شریفه شریف (متولد ۱۹۵۳ ،لیسانسیهٔ ادبیات‌پښتو ازپوهنځی ادبیات): دهیلو سمندر ،سعدالدین شپون (متولد ۱۹۳۳ ،لیسانسیهٔ ادبیات دری پوهنځی ادبیات ، دارای درجهٔ ماستری ادبیات از ایالات متحدهٔ امریکا): چیرته اراده وي هلته لارنه وي،سلیمان لایق :دجومات مری ، کبرامظهری(متولد ۱۹۵۲) : کاکاعبدل ، جنید شریف (متولد ۱۹٤۸ ،لیسانسیهٔ تاریخ وفلسفه از بیروت، دارای درجهٔ‌ماستری‌درزبان‌انگلیسی از لبنان) :ګنګ او کچکول ، پوهاندبهاءالدین مجروح (متولد ۱۹۲۸ ،دورهٔ لیسانس رادرفلسفه وروانشناسی‌وجامعه شناسی درپوهنتونهای پاریس ومون پلیه ، ماستری رادرروانشناسی‌درپوهنتون پاریس ودوکتوری را درفلسفه درهمان پوهنتون تکمیل‌کرده واستاد پوهنځی ادبیات است) :ځان ځانی ښامار ، محمد موسی‌شفیق (متولد۱۹۳۰) : ښاغلی‌داکتر .]- مترجم

کابل ، ۵ قوس ۱۳۵۷

عبدالسلام شایق

معنی شعر

کم‌تر کسی را می‌شناسیم که هیچ رابطه‌ای باشعر نداشته باشد یا اقلاً چند فردی از اشعار شعرای بزرگ را به حافظه نسپرده باشد. شعر مخصوصاً در جوامع شرقی باحیات روزمرهٔ انسانها رابطهٔ عمیقی داشته است. هنر آوازخوانی که یک قسمت مهم موسیقی راتشکیل میدهد باشعر رابطهٔ ناگسستنی دارد. در زبانهای دری و پښتو تعداد زیادی ابیات شعرای بزرگ به حیث ضرب المثل طوری داخل زبان محاوره شده اند که اشخاصی که کمترین الفتی هم باشعر ندارند باز هم از استعمال آنها ناگزیرند.

مادر اینجا نمی خواهیم تعریفی برای شعر بیابیم و یا طی چند جملهٔ کوتاهی ماهیت و اصل شعر را به خواننده واضح سازیم زیرا ماهیت شعر را به زبان بیان کردن کار آسان و سهلی نیست .

شاید بتوانیم برای جویندگان راه اندکی کمک کنیم تا طریق سعی خود را بهتر درک کرده و موقف خود را در رسیدن به ماهیت شعر نکوتر بشناسد .

عدهٔ زیادی از شعرا و نویسندگان کوشیده اند که به وسیلهٔ نثر یا نظم معنی شعر را افاده کنند و آن قسمت غیر ملموس شعر را که برای همگان آشکار نیست به لفظ بیاورند ولی باز هم برای افادهٔ معنی شعر به شعر پناه برده اند که فهم آن ایجاب قریحهٔ شاعرانه ای را می کند که تنها عدهٔ محدودی از آن برخوردارند و بس .

علمای ادب برای رسیدن به معانی اشعار شعر را به چندین رشته تقسیم کرده اند مانند (۱) شعر غنایی شعر حماسی شعر تعلیمی و شعر روایتی تا با شناخت نوع معنوی شعر خواننده شعر را بهتر درک کند. اما آیا دانستن نوع شکلی و معنوی شعر و دانستن لغات و ترکیب های لسانی صنایع بدیعه و دیگر خصوصیات ظاهری شعر معنی شعر هست؟ جواب این سوال البته نه! است زیرا بسا دیده ایم که یک شعر از نگاه شکل هیچ نقصی ندارد گویایی و پیغام (که در علم ادب آنرا محاکات می گویند.) هم دارد اما چنگی به دل نمی زند یا بهتر بگویم شاعرانه نیست هنرمندانه نیست مثال این نوع اشعار زیاد است حتی در شعر شعرای بزرگ هم مخصوصاً در داستانها بعضی افراد تنها برای ارتباط موضوع بیان شده است و گاهی کاملاً عاری از جذبهٔ شعری یا هنری است یا عده ای غزلها مانند غزلهای که به حافظ نسبت داده اند ولی مسلماً از حافظ نیست .

---

(۱) مراجعه شود به تاریخ ادبیات فارسی جلال همایی

... مانند :

دلبر جانان من برد دل و جان من

برد دل و جان من دلبر جانان من

شعر باجذبه وشعربی جذبه را بهتر می توانستیم بامثالهای از اشعار شعرای معاصر ازهم تمیز بدهیم زیرا دربین اشعارشعرای بزرگ متقدم کمتر اشعارسست وبی روح می یابیم به همین دلیل است که بعد ازقرنها نام این شعرای بزرگ هنوزهم یاد میشود واشعارشان مقبول خاص وعام است ویقیناً معاصر شعرای بزرگ شعرای دیگری هم وجود داشته اند که چون اشعار شان ارزش چندانی نداشته است نه نامی از آنها باقی مانده نه اثری ولی ذکر شعر یک شاعر معاصر همراه باکلمهٔ (بی جذبه) شاید شایسته نباشد زیرا باکمال تأسف کمتر کسی قادراست خود را ، کارخود را یا اثرهنری خود را ازچشم دیگران ببیند وهیچ شاعری پهلوی شعر خود این کلمه رانخواهد پذیرفت ویقیناً از شعرای که ما نامهای آنها را فعلاً می شناسیم تنها عدهٔ ای خیلی کمی درعصرهای آینده شناخته خواهند شد و اکثراً باقضاوت صاحب نظران شعرشان ونام شان بزودی محو ونابود خواهند شد . همچنین ازبین اشعار یک شاعر یک عده ازآن قابلیت نقل‌شدن و باقی ماندن را دارد ومابقی اشعاریک شاعر دروقت انتخاب رد شده وبه فراموشی سپرده میشود که یقیناً تمام شعرای بزرگ همچنان اشعاری داشته اند که خود شان ویا صاحب نظرانی که اشعار شانرا جمع آوری کرده اند نظر به عدم جذابیت اشعار ازنقل آنها خود داری کرده اند مثلاً بعضی هزلیات وشوخیها که ازجامی وسعدی شهرت دارد درکتابهایی که خود شعرای مذکور از اشعارخود جمع وتدوین کرده اند وجود ندارد وکسان دیگری که به شعرای مذکور ارادت داشته اند آنها را جمع آوری نموده اند مثلاً حتماً خود جامی

اشعار ذیل را که منسوب به اوست جذاب ندانسته که هیچ یک از کتابهای خود انتخاب نکرده است .

به خدایی که خالق البشر است — کوه قاف از نخود بزرگتر است
نمد اسفرزار از پشم است — زیرا بروی مردمان چشم است
آنکه در جوی می رود آب است — آنکه بیدار نیست درخواب است

* * * *

شاعری میگفت دزدان معانی برده اند
هر کجا در شعر من یک معنی خوش دیده اند
دیدم اکثر شعرهایش را یکی معنی نداشت
راست می گفت اینکه معنی هایش را دزدیده اند

و به یقین بسا اشعار دیگری هم از این قبیل وجود داشته است که در مورد خاص ساخته شده ولی شاعر خودش لازم ندیده آنهارا به نام خود منتشر سازد به همین ترتیب قسمی که در بالا هم تذکری رفت در دیوانهای اشعار شعرای بزرگی چون حافظ و سعدی غزلهایی وجود دارد که محققان آنها را به دلایل قانع کننده ای از صاحب دیوان نمی دانند مانند چند غزلی که در دیوان حافظ هست ولی یقیناً نمی تواند از سخنان حافظ باشد . همچنین یك غزل منسوب به سعدی که در بین عوام بسیار رواج دارد که به عقیدهٔ من نمی تواند سخن سعدی باشد زیرا در فرد مقطع آن یك سکتهٔ واضح عروضی دیده می شود که چنین نقصی از شعر سعدی بعید است .

شاعران بسیار گفتند شعرهای بانمک
کس نگفته شعر همچون سین وعین و دال و یی

وغزل دیگری از همین شاعر که به علت عدم جذبهٔ شعری که تمام غزلهای

سعدی مشحون از آن است به عقیده‌ی من از سعدی نخواهد بود .

یار باما بی وفایی می کند | بی سبب از ما جدایی می کند
ای مسلمانان به فریادم رسید | کان فلانی بی وفایی می کند

ومقطع آن این است

سعدی شیرین سخن در راه عشق
از لبش بوسه گدائی می کند

یا بهتر بگویم اشعار فوق از نگاه جذبهٔ هنری یا بعد عاطفی شعر از اشعار ذیل که هم ازدیوان سعدی است فرق کامل دارد .

پرده بردار که بیگانه خود آن روی نبیند
تو بزرگی ودر آیینهٔ کوچك ننمایی
عشق ودرویشی وانگشت نمایی وملامت
همه سهل است تحمل نکنم بار جدایی

* * * * * *

فریادمردمان همه‌ازدست دشمن‌است | فریاد سعدی‌ازدل نا مهربان‌دوست

اصل مطلب برگردیم وازخود سوال کنیم آیا در این چند بیت چه چیزی جود دارد که‌درابیات بالا که آنهارا ازسعدی‌نمی دانیم نیست؟جذبه‌چیست؟چرا ضی اشعار باوجود صحت از نگاه‌دستور زبان‌ومقررات‌عروضی وداشتن‌صنایع‌لفظی زهم اثری بالای خوانندہ‌نمی گذارد وعده ای اشعاربدون صنایع‌وگاهی بدون زن‌وقافیه اشك به‌چشم انسان می آورد‌ویا انسان را چنان به وجد می آورد که سان نمی تواند آنها را به آرامی تحسین کند بلکه انسان را به‌رقص‌وامی دارد(۱)

---

(۱) مراجعه‌شود به تاریخ ادبیات فارسی نوشتهٔ جلال همایی ص(۱۰۱)

ارسطو می گوید شعر و رقص دوشاخه از یك ریشه اند یا بــه گفتهٔ بعضی رقص شعر متحرك است.

شعر و نظم درهمین قسمت ازهم تمیز می شونــد نظم تنها سخنی دارای وزن و قافیه است وحتی اگر صنایعی بدیعه هم درآن بکار رفته باشد و آن جذابیت عاطفی شعر را که بعداً دربارهٔ آن سخن خواهیم گفت نداشته باشد آنـــــرا شعر گفته نمی توانیم. ملك الشعرای بهار شعر و نظم را بخوبی ازهم تمیز داده است:

چیست دانی شعر، مرواریدی از دریای عقل

هست شاعر آن کسی کاین طرفه مروارید سفت

شعر آن باشد که خیزد از دل وجوشد به لب

باز بــر دلها نشیند هــــر کس گــوشی شنفت

صنعت وسجع قــوافی هست نظم وشعر نیست

ای بسا ناظم که نظمش نیست الاحرف مفت

ای بسا شاعر که بعد از سالها نظمی نساخت

وای بسا ناظم کــه اندر عمر خود شعری نگفت

در نظر بعضی اگـــــر سخنی را نظم بخوانیم وشعر ندانیم آن سخن را تحقیر کرده ایم درحالیکه همیشه اینطور نیست عدهٔ زیادی کتب منظوم هــدف منظوم بودن آن این است که مطالب محتوای نظم را شاگردان بهتر حفظ کرده میتوانند مثال آن نصاب الصبیان که برای آموزش لغات عربی برای شاگردان نـوشته شده است و نظم مائة عوامل که عناصر دستور زبان عربی را به نظم بیان کــرده است البته نظم وقتی بد است کـــــه گوینده فکر کند شعر گفته است حتی بسیار سخنان عالی وحکیمانه ای هم وجود دارد کــه با کمال سلامت و روانی بیان شده است ولی آنها را می توان تنها سخنان منظوم خوب یا حکمیانه دانست نه شعر

علامه اقبال دریك شعر خود که بوعلی سینا و مولانا جلال الدین بلخی را با هم مقایسه می کند همین مطلب را افاده می دارد.

بو علی اندر غبار ناقه گم	دست رومی پردهٔ محمل گرفت
این فرو تر رفت و تاگوهر رسید	وان به گردابی چو خس منزل گرفت
حق اگر سوزی ندارد حکمت است	شعر می گردد چو سوز از دل گرفت

سخن که آن سوز دل را نداشته باشد هر قدر حکیمانه باشد حق هست ولی شعر نیست و تنها وقتی سخنی را شعر خوانده می توانیم که آن سوز دل را که ماقبلاً آنرا جذبهٔ هنری و جذبهٔ عاطفی خواندیم داشته باشد و گرنه هر قدر پر محتوا و گو یا و حکیمانه باشد تنها نظم خواهد بود. محتوای شعر اگر عاشقانه باشد یا اجتماعی اگر داستان باشد یا تعلیمی باز هم می تواند آن جذبهٔ عاطفی را آن سوز را که مایه[۲] شعر و اصل شعر است داشته باشد از نظر روانشناسی ضمیر انسان شامل قوهٔ درك کننده (Cognitive) و حس کننده و عاطفی یا انفعالی (Affective) می باشد. آنچه را مادرك می کنیم از طرق معینی که همان حواس پنجگانه است به دماغ ما می رسد و ما را از احوال اشیا آگاه می سازد ولی بسا حالات درونی در وجود ما هست که نمرکز آن بالای عضو معینی از بدن ما نیست مثلاً هر عضو بدن ما اگر دردی داشته باشد آن را درك می کنیم و می دانیم که این احساس در کدام قسمت وجود ما است ولی اگر غمی داشته باشیم این غم به قسمت معینی از وجود ما اصابت نکرده است و یا به عبارت دیگر در وجود ما عضو خاصی وجود ندارد که غم را احساس کند و همچنین است در مورد خوشی، غرور، قهر، خجالت و غیره حالات که آنها را بنام حالات عاطفی یا انفعالی می شناسیم.

نظم مانند یك خبر مانند یك پیغام و مانند گفتار عادی مکالمه تنها با درك ارتباط دارد محتوایی که آن داشته می شود درك می شود و به نظر خواننده مجسم

باشد

میگردد ولی هیچکدام از عکس العمل های عاطفی و انفعالی را نمی انگیزد. ولی شعر ناشی از یك حالت عاطفی گوینده است و لذا باید برای خواننده هم همان حالت عاطفی را بوجود آورد هر قدر این خاصیت در شعر بودن آن کمتر می گردد و تنها نظم آن باقی می ماند. این حقیقت است که شعر را از قید نو و کهنه سبك و زمان ومکان وحتی لسان معین آزادمی کند. آنهارا که شعر نو وشعر کلاسیك را از هم تمیز میدهند ویکی را بر دیگری مرجح می دانند باید حکم کرد که تنها و تنها به قسمت نظم آن یا بحر و قافیه و صنایع لفظی توجه داشته اند و بس و به ماهیت شعر یا همان بعد عاطفی شعر پی نبرده اند که در حقیقت در شعر نو شعر کلاسیك ودر تمام سبکهای گذشته وحتی از شعر تمام ملت ها به یك شکل وجود دارد.

وگذشت زمان و مرزهای سیاسی کمتر اثری بالای آن خواهد داشت شبلی نعمانی در کتاب شعر شعرالعجم در فصل حقیقت وماهیت شاعری همین مطلب را بیان داشته است وشعر را بیان لفظی عواطف و انفعالات دانسته است (۱)

لفظ و معنی: بازگوینده

لفظ در حقیقت بازگو کنندهٔ معنی است. لفظ مانند لباس است که بر تن معنی پوشانیده شده یا بگفتهٔ پرویز خانلری (۲) لفظ جز اینکه حامل معنی باشد دیگر وظیفه ای ندارد.

باری اگر معنی توانست بدون لفظ افاده شود دیگر نیازی به لفظ نبوده گاهی همینطور هم هست یك نگاه، یك تبسم، یك سگرت و بالاخره یك قطره اشك می تواند آنهمه گویایی داشته باشد که هیچ شاعر و نویسنده و یاسخنگوی ماهر و چیره دستی نتواند آنرا بیان کند اصلاً لفظ در برابر بعضی معانی چنان کوتاه و ناقص است

(۱) شبلی نعمانی شعرالعجم ترجمه سید تقی فخرداعی گیلانی چاپ تهران

(۲) پرویز ناتل خانلری (سخنرانی) راپور جریانات سیمینار ترجمه ص (۱۴۵) چاپ انتشارات فرانکلن-کابل-۱۳۴۵

که هرگز امکان ندارد آنرا اظهار کند و انتقال دهد. این دو بند از شعر فریدون مشیری مطلب را خوب افاده می کند.

اگر احساس می گنجید در شعر — بجز خاکستر از دفتر نمی ماند
اگر الهام می جوشید با حرف — زبان از نا توانی در نمی ماند
شبی همراه این اندوه جانکاه — مرا با ماه رویی گفتگو بود
نه چون من ها یهوی شاعری داشت — ولی شعر مجسم چشم او بود

نباید از اهمیت لفظ در شعر انکار کرد، چنانکه لباس زیبا و متناسب زیباتر جلوه می دهد لفظ زیبا و موزون هم به زیبایی معنی می افزاید لفظ مادهٔ شعر است همچنان که نقاش تصاویر ذهن خود را با آمیزش رنگها بر وی صفحه تصویر می کند و نوازنده با به اهتزاز آوردن تارها زیبایی می آفریند شاعر با لفظ سر و کار دارد و به کمک الفاظ معانی جذاب و لطیف را بیان می کند اگر چه گذشت زمان و تحول در زندگی انسانها معانی و محتوای شعر را هم از نگاه های خاصی تغییر می دهد ولی بیش از همه چیزی که یک مکتب ادبی را از دیگری وسبک یک شاعر را از شاعر دیگر متمایز می سازد استعمال الفاظ و ترکیبات لفظی است وسخن شناسان شعر حافظ، سعدی، بیدل، صائب و غیره شعرای بزرگ را بدون اشتباه می شناسند و شعری را که قبلاً نشنیده باشند و شاعر آنرا نشناسند از روی خصوصیات آن شعر شاعر آن را معرفی می نمایند همچنین به وضاحت می دانند که شعری که خوانده می شود به کدام مکتب ادبی تعلق دارد اینهمه نقش لفظ را در میان معانی تشریح می کند.

در قسمت زیبایی (۱) الفاظ باید گفته شود که در نظر بعضی خود لفظ بدون توجه به معنی آن میتواند زشت یا زیبا باشد اگر چه عدهٔ دیگر به این عقیده اند که لفظ به اعتبار معنی خود زیبا یا نازیبا بوده میتواند. اگر نظر دومی صحیح

---

(٦٣) مراجعه شود به شعر العجم شبلی نعمانی ترجمهٔ سید محمد تقی فخر داعی گیلانی

باشد باید هیچ شعری که کلمات مرداب، لجن، شوم، مرگ ، گور و مانند آنها درآن استعمال شده باشد هرگز زیبایی نداشته باشد . در حالیکه اینطور نیست درشعرمعاصر از کلماتی که درسبک های قدیم هرگز مورد استعمال نداشت استفاده می شود بعضی شعرا که متوجه این تحول در استعمال الفاظ نمی باشند وفکر میکنند که سبک نو بنا به وسیلهٔ شکستن قالب وزن و مصراع های معین بوجود می آید به زعم خود شعر نومی سرایند ولی از روی الفاظی که درشعر بکار رفته دانسته می شود که شاعرچه اندازه ازنوسرایی ونوآوری دوراست اما بالعکس عدهٔ دیگر ازشعراکه مکتب های کلاسیک را به اصطلاح پاس کرده اند اگر باری غزل وقصیده ومثنوی هم بسرایند باز هم نوی آن از روی استعمال الفاظ و طرز بیان احساس شاعردانسته می شود .

تناسب الفاظ باهم یک نوع هم آهنگی را درشعر بوجود می آوردکه آنرا موسیقی الفاظ خوانده می توانیم این موسیقی مربوط به هر لفظ نیست و بسته بر تناسبی است که بین دولفظی که درشعر پهلوی هم گذاشته می شوند و تمام الفاظ یک مصراع شعرمی‌باشد ومتاسفانه نمیتوان از راه تدریس کسی را با آن آشنا ساخت مثل این است که کسی که نمیتواند از موسیقی راگ حظ برد و با آن آشنا نیست به هیچ عبارتی نمیتوانیم زیبایی راگ را به زبان بیان کنیم، گوش این شخص باید به آن عادی شود و با آن الفت بگیرد تابتواند ازآن حظ ببرد و زیبایی آنرا درک کند . البته این سخن درمورد انتقال تمام رشته های هنری که حتماً با زیبایی‌سر وکاردارد صدق میکند.زبان وکلمات‌ازبیان وافاده زیبایی عاجزاست وقتی چیزی را زیبا می دانیم غیرازاینکه بگوییم (زیباست) یا با کلمات معادل آن آنرا وصف کنیم دیگر هیچ راهی ندار یم .

روانی وسلاست شعرهم بسته به همین تناسب الفاظ و همین موسیقی‌است که

قبلاً از آن حرف زدیم بعضی اشعار باتمام زیبایی و موسیقی خود چنان روان وسلیس است که به کلمات عادی شباهت دارد ودر کس فکر میکند میتواند مثل آنرا بسازد اما این طبعاً خیال غلطی است این نوع اشعار را (سهل ممتنع) می گویند که ظاهراً سهل به نظر میرسد ودرحقیقت سرودن شبیه آن غیرممکن است . سخنان سعدی نظامی و اکثر سخنان جامی مثال این نوع شعر اند .

صنایع لفظی درصورتیکه به شکل قصدی درشعر آورده شود مانع سلاست و روانی شعر می گردد وشعرای بزرگ ودیگر شعرای خوب هرگز کوشش نمی کنند درشعرشان صنایع بدیعه را با تکلیف جای دهند . زیرا صنایع بدیعه تنها وقتی در شعر قابل قبول می باشد که سلامت شعر روانی شعر وهمان موسیقی الفاظ را از بین نبرد . مثل این فرد مثنوی مولوی .

آتش است این بانگ نای و نیست باد
هر که این آتش ندارد نیست باد

که باکمال زیبایی و روانی دارای صنعت تجنیس هم هست یا این فرد از مثنوی شیرین وخسرو نظامی که بالفظ کامل سلامت روانی وزیبایی شعر دارای صنعت تجنیس هم می باشد .

اگر دولت بـه کس پاینده دادی   ز کی خسرو به خسرو کی فتادی

وبسا مثالهای دیگری ازاین قبیل داریم که صنعت بدیعه بدون تکلیف و تعقید به (در) شعر آمده است .

وزن شعر :

اگرچه شکل عروضی شعر جزء نظم آن است وبا جذبهٔ هنری یا بعد عاطفی شعر کمتر رابطه‌ای دارد اما چون درسبک های کلاسیک شعردری وزن عروضی

اهمیت زیاد داشته است و از طرف دیگر مطالعه و فهم متون سابق و دواوین شعرای گذشته از ضروریات حتمی شاگردان و علاقه مندان شعر دری است در اینجا در قسمت اهمیت وزن شعر و نقش آن در معنی شعر چند نکتهٔ قابل تذکر را تقدیم می کنیم.

عروض دری از عروض عربی منشأ گرفته است ولی بعداً ، بحوری در شعر دری بوجود آمده که در شعر عربی وجود نداشته است (۱) مجموعاً در عروض دری و عربی ۱۹ بحر وجود دارد که پنج بحر از این جمله مخصوص اشعار عربی است و شعرای دری بدان بحور ، شعر نسروده اند وسه بحر خاصهٔ اشعار دری است و باقی یازده بحر بین شعرای دری و عرب مشترك است (۲) اگرچه عروض علم پیچیده ایست و دانستن تمام اصطلاحات و مقرراتی که در علم عروض موجود است غیر از برای کسی که علم ادبیات را رشتهٔ اختصاصی خود قرار میدهد برای سایر علاقه مندان شعر آنقدر ضرور به نظر نمی رسد ، دانستن وزن شعر تنها از طریق مطالعه و تعلیم عروضی حاصل نمی شود

بلکه درست خواندن و درست نوشتن شعر نتیجهٔ در حفظ داشتن اشعار زیاد، خواندن و شنیدن زیاد اشعار در بحر های مختلف است سبك جدید شعر یا شعر نو و تحول شکلی درشعر دری بوجود آمده است اشکالی که در شعر نو مروج است عبارتند از (۱) چهارپاره که این نوع شعر در بحور معین عروضی به پار چه های چار مصراعی تقسیم شده که مصراع دوم چهارم همقافیه است (برخلاف رباعی و چار بیتی که در آن مصراعهای اول دوم و چهارم همقافیه می باشند) (۲) شعر آزاد در این نوع شعر شکل شعر از مصراعهای مساوی شکسته شده ولی بحر عروض کاملاً محفوظ می باشد و در یك شعر آزاد خوب نقص عروضی (شکسته) نیست در شعر آزاد

---

(۱) مراجعه به تاریخ ادبیات فارسی جلال همایی ص ۱۰۷

(۲) مراجعه شود بد فرهنگ غیاث اللغات تالیف غیاث الدین رامپوری تحت لغت عروض

تنها طول قطعه ها فرق دارد.

مثلاً مگر این می پرستی‌ها و مستی ها برای یك نفس آلودگی از رنج دستی نیست مگر افسون افسونکار نهال بیخودی را در زمین جان نمی کارد (۳) شعر سپید این کلمه از کلمهٔ انگلیسی blankverse که همان شعر سپید معنی میدهد گرفته شده است. این نوع شعر با بحور عروضی سروکاری ندارد و با افاعیل عروضی توزین شده نمی تواند و یا آنچه نثری است که جملات آن جدا از هم نوشته شده باشد. این نوع شعر را بنام شعر منثوره هم یاد می کنند. اشعار سپید خوب این ادعا را که (شعر و نظم از هم متفاوتند و نظم رکن اساسی شعر نیست) ثابت میسازد هرگاه احساس زیبایی ساز شاعر با کلمات زیبا و با آهنگ بیامیزد و آن هم آهنگی هنری که لازم است در بین کلمات آورده شود دیگر نیازی به بحور عروضی و مصراعهای دارای سیلاب های مساوی باقی نمی ماند خود لفظ و معنی چنان باهم می آمیزند که خواننده منظوم نبودن شعر را فراموش می کند و از آن عیناً مانند یك غزل یا یك قصیده و امثال آن حظ می برد.

یك شاعر باید حتماً بشکل عروضی شعر تسلط داشته باشد طبعاً مقصد ازین ادعا این نیست که شاعر نام تمام بحور و عروض دری با زحافات و دیگر مقررات آن بداند بلکه مقصد این است که شاعر گوشش با آهنگ شعر که عروض از روی آن ساخته شده است آشنا باشد این آهنگ شناسی طوری که قبلاً گفتیم به مشکل از راه مطالعهٔ عروض کسب شده می تواند. از شرایط اساسی شاعریت به عقیدهٔ من شاعر باید با آهنگ شعر خواه غزل یا مثنوی و یا قصیده و رباعی طوری آشنا باشد که بدون تردید و اشتباه غلطی عروضی یا (سکته) را که ناشی از کمی و یا زیادی سیلابها و خروج از بحر عروضی است بداند و بتواند آنرا متوازن بسازد. برای کسانی که در شعر مطالعهٔ کافی دارند و توانسته اند آثار

شعرای بزرگ را از یاد بخوانند وقسمتی از آنرا به حافظه بسپارند پیدا کردن سکتگی وثقالت از اولین گامهای شاعری است. آهنگ شناسی شعر برای شاعر شدن چنان شرط اساسی است مانند دانستن دستور زبان واملا برای نویسنده شدن. این آهنگ شناسی گاهی بصورت طبیعی باداشتن نوع خاصی از استعداد کسب شده میتواند چنانچه به کثرت دیده ایم که شاعرانی هستند که بدون داشتن معلومات عروضی حتی بدون داشتن سواد با آهنگ شعر آشنایی دارند ودر اشعاری که می سرایند غلطی عروضی ندارند وبالعکس عده ای اشخاصی با داشتن مطالعه زیاد در علم عروض بعد از تقطیع کردن یك شعر هم نقص عروضی را یافته نمیتوانند. این حقیقت واضح میسازد که نقش استعداد درفهم آهنگ شعر از اهمیت خاصی برخوردار است .

نتیجه

طوریکه در بالا گفته شد معنی شعر دارای سه بعد است .

۱ - معنی ظاهری .

۲ - نظم وصنایع .

۳ - زیبایی ومعنی عاطفی .

۱ - معنی ظاهری شعر همان مفهومی است که از جمع شدن با استناد چند کلمه حاصل میشود و کسی که اهل لسان باشد یا لسان را آموخته باشد به فهم آن قادر میباشد که اکثر مردم این قدرت را دارند شعر عدهٔ زیادی از شاعران جز معنی که از ظاهر کلمه دانسته میشود معنی دیگری هم ندارد . این معنی شعر در بعضی اشعار تنها هدف شعر است مثلاً در منظومه های تعلیمی و نصایح وغیره که خاص طوری نوشته شده که مفاهیم ساده وعام فهم بیان شود تا تمام مردم از آن استفاده کرده بتوانند مانند منظومهٔ شرح مائة عوامل وغیره که در این کتب معانی کاملاً سطحی

طوری به نظم آورده شده که برای فهم آنها هیچ ضرورتی به قریحهٔ شاعری و استعداد زیبایی شناسی نیست .

۲ ـ وزن وقافیهٔ شعر وصنایع بدیعه باارتباط وحفظ معنی ظاهری بعد نظمی و صنعتی شعر راتشکیل میدهد . سجع وقافیه برابرساختن شعر بابحرهای عروضی تشبیهات واستعارات وکنایات وتمام صنایع بدیعه جزء این بعدواین سطح معنی شعر است شاگردانی که در این راه قدم می گذارند خواه دارای استعداد وقریحهٔ شاعری باشند یانه فهم این دو سطح شعر راباتعلیم کسب کرده میتوانند یعنی این دوسطح یادو بعد شعر قابل تدریس است زیرا این دو بعد شعر رامیتوان به وسیلهٔ زبان بیان کرد ومفاهیم راتااین سطح (بعد) دیگری انتقال داد. خواندن کتب مختلف دربارهٔ ادبیات وفنون ادبی وحایز شدن دردرجات هرچه باشد تر علمی بدون داشتن قریحه واستعدادنمی توانند آموزنده را ازاین سطح عمیقتر ببرد .

۳ ـ بعدزیبایی ومعنی عاطفی شعرازاین سبب تحت یك عنوان می آیند که هردوی آن طوری بهم آمیخته اند که به مشکل میتوان آنهارا ازهم تفریق کرد.

بین دو بعد اول و بعد سوم آنقدر فاصله وناهمگونی وجود دارد که هرگز نمی توان باطی دوسطح یادو مرحلهٔ اول بدون داشتن شرایط خاص که همان قریحه واستعداد است به این مرحله رسید . دو مرحلهٔ اول به علم ادبیات بستگی دارد دو مرحلهٔ سوم که ماآنرابعد زیبایی وعاطفی شعر خواندیم تنها وتنها به هنر سروکار دارد که کسب هنر بدون داشتن استعدادهنری غیر ممکن است.زیبایی و معنی عاطفی شعر به زبان آورده نمیشودازین جهت است که تدریس هم شده نمیتواند وبرای کسی که استعدادوقریحهٔ شاعری وزیبایی شناسی راانداشته باشد هیچ مدرسه ودانشگاهی نمیتواند معنی شعریازیبایی شعر را ازطریق تدریس بفهماند .   «پایان»

سکو

زه
هم
شاعر
يم

زه هم شاعريم شاعر
يو رنځيدلى ، کړيدلى شاعر
يو زوريدلى ، ربړيدلى ، سوزيدلى شاعر
يو درديدلى شاعر
يو ويرا ړلى شاعر
غموخوړلى شاعر

* * *

ماله شعرو نو څخه
له تشو هيلوارمانو نو څخه

پوچو فکرونو هوسونو او خیالونو څخه
د شعرانو . ردیفونو څخه
ما جوړه نه کړه مانی
بې واقعیته نړۍ

* * *

مادګلونو په ځای
مادغوټیو او باغونو په ځای
دخرمستیو ، عشرتونو او قصرونو په ځای
د بې پتیو ، سپکاویو دکورونو په ځای
اغزي زوزان وستایل
مراوي ګلان وستایل
ماوران کورونه ، بیوزلان وستایل
مارتېل شوي انسانان وستایل
ما زیار کښان وستایل

* * *

لکه مستانو غوندی
کړس کړس خندلی ، مستیدلی نه شم
د شاعرۍ دخیال دنیاکی لوبیدلی نه شم
د شهیدانو ارمانونو بې کساته پرېښودلی نه شم
ماته ویرونه پاتې
سره سره ننګونه اوپورونه پاتې
د شهیدانو اوملګرو ارمانونه پاتې

* * *

مادشهید په وینو

مادیتیم په ویرلړوسلګو

د خپلو خوینډو ، میندو ، کونډو په ژړااو سیلو

دخپل اولس په اتلو اله سرښیندنو تاریخی کارنامو

مابی په پت اوهمت

مابی په ننګ اوغیرت

د ژوند قسم خوړلی

چی بی ارمان پوره کړم

دالوی پیمان پوره کړم

* * *

څو چی ژوندی یم ژوندی

اودښمنان می پرزولي نه وی

دهیوادپلورو په مرچوچی می دانګلی نه وی

غله، داړه مارمی له هیواد څخه شړلی نه وی

دخپلو خلکو ارمانونه مې منزل ته رسولی نه وی

چی می ملګری شهیدان ترڅو ګټلی نه وی

دابه شعاروی ز ما

چی زه به ونه خاندم

چی زه به و نه خاندم

* * *

زه د اولس شاعریم

خلک به سنایم ما ستا یلي دي

ددوی د ویاړ او ویر بوللی می بللي دي

ماپه ماتم کی ورسره یو ځای ژړلي دي

مايي بريو او خوښيو کی خندلي دي

يم د خلکو بچی

يم د اولس چوپړی

يمه د دوی پار کيوال

يمه د دوی ستاينوال

* * *

که د چا خوښ وی که نه

زه د دي خلکو ترجمان يمه

د انسانی هدف په لور د روهم روان يمه

له اتلانو . پتيالانو . ننگيالانو سره

يږو ملگرو سره

وسپاهی د پر مختگ د لوی کاروان يمه

مدامی ويار دی چی يو نوم ور کی بی نښان يمه

وخت له تنگ سره ځم

وند تر پايه پوری

م له ملگرو سره

م له ملگرو سره

از محمد عزیز «رویش» — اهدأ به ...

تو رشک سنبل زیبای نوبهارانی
تو عطر یاسمن و لالهٔ بیابانی
تو همچو نرم ولطیفی بسان باد سحر
نوای دلکش موزون آبشارانی
خجل شود ز نگاه تو نرگس شهلا
تو لاله چهرهٔ من بهتر از گلستانی
تو کرده ای به تنت جامهٔ حریر سپید
زپشت ابر سپید آفتاب سوزانی
ستاره سرزده از لای ابر جامهٔ تو
خدای شعر من و رشک ماه تابانی
فرشته خوی من ای خوشتر از ستارهٔ صبح
به آسمان خیالم تو ماه رخشانی
بدفتر دل من وصف تو نمی گنجد
«کلام معجز عشقی ، فروغ ایمانی»
به شعر خویش کند وصف رویتو شاعر
تو هم بصورت زیبای خویش حیرانی

فدای پاکی دامان توشود «رویش»
توقهرمانی واز سرزمین افغانی

کبرا حبیب

خنځیر

زه در ته ژاړم، ته خندا غواړې
له ما تر زړګی عشق او وفا غواړې

زه سر جنګوم کاږو نه مرګ غواړم
پیالې جنګی تر نګ د مینا غواړې

زه تش کالبوت لکه دمري یمه
ته مست کاته مسته لیلی غواړې

زه دسوړ ژوند ستړي کیسه کومه
ته لاس تر ملا د کلپ نڅا غواړې

زه له دیر غم نه تیند کونه خورمه
تـه پـه نشئو کښې تماشا غــواړې

زه وچې شونډې لوند ګریوان ستایم
ته دښا یسته ستر ګو ښکلا غواړې

زه وایم څم لەدي ژوندون مړه یم
تـه وائی راشه ما بیا بیا غواړي

ستا عشق هوس که رښتیاني میڼه ده؟
پوه یې په هر څه عشق زما غواړي !

نه نه چې هر څەوي مامه غواړه‌نور
سهوه کوي ما په خطا غـواړي

په طلائـی څنځیر ستاپـښـې تـړلـی
خلاصوي نه شم ولی ما غواړي !؟؟

په داسی حال کې‌زمار نځ له څنگه
طبیب کیداي‌شی‌او دوا غواړی!!؟؟

گاه !ر نځور ه یم پـه غـم داولـس
تـه مانه سر وشو ندومسکا غـواړي

شریفه دانش

«این شعر ...»

این شعرخویش را
در کوچه های پر گل کابل سروده ام
دردوره های دی
یعنی گذشته ها
شامیکه دختران قشنگ و سپید برف
دامان فتنه سازی و افسونگشوده بود
برروی قریه ها
در دیده های کوه
درسینه های خوش گل مقبول تپه ها
دربین دره ها
آری بهر کجا
دهلیزهای کوچه زانبار برف ها
دیوار بسته بود
صندوق قلب وشیشهٔ چشمم شکسته بود

اندوه‌آن زمان
درقلب کوچه های خرابات وتخته پـل
این‌شعرخویش را
آن شب سروده‌ام

* * *

آری !
درشامگاه تیره و تاریک آن زمـان
درکوچه هاچواز پی دکترشتافتم
باچشم اشکبار
باقلب داغدار
آن شب که مادرم به لب خشک‌وبی‌دوا
انـدرمیان کلبهٔ دردآفـریـن خویش
فریادمی کشید ..
ازدردمی تپید
این شعرخویش را
آن شب سروده ام

* * *

وان شب که پای خانهٔ آن مردخودنگر
دیوانه وارو گریه کنان دادمی زدم
تانیمه شب که این همه فریادمی زدم
داکـتر ! بیا بیا
بیماررابببین
بیماررابببین
او مادرمن است

اومادرعزیزمن وگوهرمن است
رحمی نمابه حال من وحال مادرم
این مادرغریب وپریشان بینوا
عمری جفاوجور زمان کشیده است
این دختری که پشت درت ناله میکند
فرزند خاك تست
اورامده عذاب
آخر بلند شو
زین بیشتر مخواب
ای محترم جناب
این شعرخویش را
آن شب سروده ام

* * *

آری!
دستم به زنگ‌ در بدو آقا به تخت‌خواب
باغوش یارخوشگل و مستانه‌خوی خویش
درآرزوی خویش
بادختری قشنگ که‌دیروز گفته‌بود
فردابیا به‌خانهٔ‌ماچون گذشته ها
خلوت‌نموده ام
ازهیچکس‌مترس
آری به‌آن خدا
این‌شعر خویش‌را

آن‌شب سروده ام

***

فریاد های من بدل کوچه‌های تار

افسانه سا زگشت

اما چه‌سود ز ناله‌و فریاد بی اثر

او اندرون بستر راحت غنوده‌بود

ناگه‌صدای مادرم از قلب کوچه‌ها

بر تار و پود من

افزود شعله ها

بالحن دردناك

کای‌جان مادرت

بشنو کجاستی؟

کز لای برفهای گل آلود کوچه ها

نایدصدای پای‌تو هرگز بگوش من

ای‌نور دیده‌ام

در تیره‌گی نیمه شب ای‌جان‌مادرت

تنها بر آمدی

باز آ به‌خانه ات

که‌اندرمیان بستر مرطوب و منجمد

تنها فتاده ام

از قطره قطره های چکك دانه های‌آب

مرطوب ومنجمد شده اندام‌لاغرم

روپوش وبسترم
دستم بیا بگیر
ای‌وای ای‌خدا
فریادبی کسی که بگوشی نمیرسد
ای‌دخترم به‌ناله وآهم بده جواب
مردم‌ازین عذاب
این‌شعر خویش را
آن‌شب سروده‌ام

***

آری !
آن‌ناله های مادرم آمدمرابگوش
وانگه‌دران زمان
ها..آه چیست آن
شبه منحوس مرگ
چون‌دیو یأس بیم‌سیه‌پوش و ترسناک
نزدیک‌میشود
ازسایه های تیرهٔ دیوار بام‌ما
آری به‌آن خدا
این شعرخویش را
آن‌شب سروده‌ام

دوطن مینه

د وطن مینه می زړه کی ګلالی ده
دغه مینه‌می رګ کی پخوانی ده
داچی مستی می ښکاریږی ولولی نن
دزړه‌باغ کی غوړیدلی‌می غوټی‌ده
هرغلیم چی‌دی هیوادته دی راغلی
افغانانو بوره کړی پی ابی ده
انګریزان دی‌په لرزه کی لاتروا سه
ورته یاده چی میوندکی ملالی ده
ټول‌ګلان دخپلوا کی‌ساتی اوربل کی
هره پیغله ددی خاوری ننګیالی‌ده
ازادی ته چی کازه موچا کتلی
نوپه توره غوڅه شوی تری‌مری ده
کارګران اوبزګران‌مودی سرتیری
دغیرت شمله ئی هسکه دپګړی ده
تا به سا تو په سرونوای هیوا ده
تاسره د غه وعده موږ ښتیا نی ده
داویجاړتالا وطن به یوجنت کړی
هیواد پالو ملاتړلی په سیا لی‌ده
افغانان‌دی ننګیالی دننګ‌په کارکی
ښه خبره ئی په غیرت تولی نړی‌ده
په‌ګوزاردانقلاب باندی زره سوانده
رنګه شوی دظالم دنګه مانی‌ده

از نوریالی نجیب
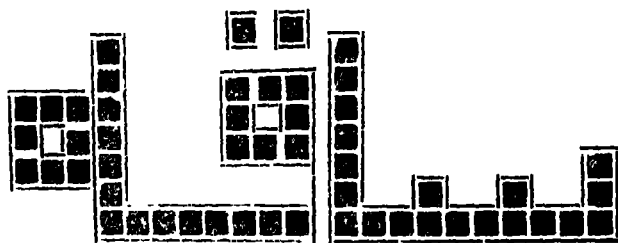
در انشام بهاران دل‌انگیز

که‌ماه‌آسمان باشاخهٔ نورش

لای‌برگهای سبز مجنون بید

جراغان کرده بودآن کوچهٔ تاریک‌ومخفی را

را دیدم که میایی زسوی باغهای‌دور

جامی‌هم بکف‌داری

لبریزازشراب ارغوانی بود

بهای شراب آلودورنگینت

انگیزوفریبابود

* * *

ترا دیدم
که رخسارت بسان شبچراغ نور
رقیب لالهٔ رنگین صحرا بود
وچشمان دل انگیزت که رنگ آسمانی داشت
تماشاگاه زیبا بود

* * *

ترا دیدم
که امواج پریشان وقشنگ موی شبگونت
شمیم عطر گلهای شقایق داشت
ترا دیدم که رفتی از کنار من
وناگه ساقهٔ بازوی زیباو سپید تو
فشرد آهسته بازوی نحیف ودردبارم را
وچشمان کبود و آسمان گونت بمن افتاد
وتو با یک نگاه سرد و حسرتبار
ربودی از کفم دل را
من مفتون عشقت را
رها کردی در آن وادی عشقت یکه وتنها

* * *

ولی ای شوخ بی پروا
نکردی رحم بر حال دل مسکین و ناشادم
ودر آن شامگاه تیره وتاریک
شتابان وگریزان از کنار عاشقت رفتی
نمیدانم
چرا رفتی؟ کجا رفتی؟

کابل خیرخانه مینه ۲۶ قوس ۱۳۵۸

ژبا روونکی: بدک

اندیښنه، بد مرغی

دبشري وجدان څخه

دتېرولو دا شوما نو هیلې

ـ ۲ ـ

دریم کمیسیون:

ددریم کمیسیون ریاست دنړۍ دسولې دسازمان رئیس رامش چندر اپه غاړه درلود، دې دلنین دبین المللي جایزې وړونکې دی. چې دا جایزه «دملتونو په منځ کښې دسولې څخه ملاتړ» په نامه یادیږي.

سلو کسو نمایندګانو د۷۵ هیوادو څخه ددې کمیسیون په کارکولو کښې

برخه‌اخیستې وه، ددوی له‌اضطراب ډك اواز له‌لیری په‌شپه کښې اوریدل کیده .
په‌جاسه کښې ددې کړی دماشومانو دحال اوراتلونکې دپاره ډار، درد قهر دلیرې
کیدو او دآرام‌چاپیریال غوښتنه کیده ویونکو هرڅه‌چې په‌زړه کښې درلودل
هغه یې په‌خوله وویل .

دکنفرانس په‌اخری جلسه کښې چې دنتیجې اخیستلو په‌غرض جوړه شوې وه
کاسینوس تماسو کلوس‌دقبرس دځوانانو دموکراتیك سازمان نماینده په دې
کمیسیون کښې‌خبرې‌وکړې، ده په‌خپل راپور کښې یولړ منلې تکې‌وړاندې کړې
چې‌دهغو یوه برخه‌تاسې‌ته‌وړاندې کیږي ،...په‌ویتنام باندې د اتازونې
دیرغلگرو دحملاو له‌امله‌یو ملیون کوچنیان یتیمان لس‌زره ماشومان دلوږې
اوویرانی له‌لاسه مړه‌شول: دماشومانو په‌دې‌بین‌المللی کال کښې‌دچینی یرغلگرو
له‌امله دویتنام دخلکو دقربانی شمیر بیانور هم‌پسې‌زیات‌شو .

په‌زرونو سوله غوښتونکي اوسیدونکي په‌وحشیانه‌توگه‌ووژل شول چې
زیاتره‌یې‌زاړه‌خلك اوماشومان وو، په‌سلونو ښوونځي، ورکتونونه،
روغتونونه‌او کورونه‌وران ویجاړشول: اوس‌نیم‌ملیون چینی عسکر د ویتنام
اوچین گډ وسرحدونو کښې متمرکزشوی‌دي، چې دسوسیالیستی‌ویتنام‌دکوچیانو
سوله‌ناك ژوند بیاتهدیدوی .

... په‌کمپوچیا کښې دپولپات ینگساری‌دپیکن دگوډاگي رژیم ددلگی
دوحشیانه جنایاتو په‌نتیجه کښې دری‌ملیون خلك قربانی شول او په‌سلو کښې
اویا ماشومان کوچنیان یتیمان‌شول .

په‌پاراگوی کښې دفاشیستي دلي ترشکنجو لاندې یوازې لویان نه‌بلکې
ماشومان هم په بندیخانو کښې ځورول کیږی‌او دفاشیزم اطاعت ته‌مجبوریږی.
داسرائیلو دپرله‌پسې یرغلونو له‌امله‌دجنوبی‌لبنان په‌ټولو برخو کښې‌ښوونځي

روغتونونه او بې قیمته تاریخي قدیمي آثار وران او ویجاړ شول، ماشومان وژل کیږي، دفناوړونکو شمیر زیاتیږي. دساري په توګه دطبر ښار پخوا شپیته زره اوسیدونکي درلودل، خو اوس یوازې یو شو سوه اوسیدونکي پکښې پاتې دي اسرائیل په زیاته اندازه تخریبي وسله دامریکا له امپریالیزم یعنې د هغه سپا څخه چې شپه او ورځ دبشر دحقوقو ناري وهي ترلاسه کوي.

په نیکاراګوا کښې پنځوس زره کسه چې (په ساوکي نوي له اتو تر ۲۰ کلو پورې عمر درلود وو وژل شول) څلوېښت زره ماشومانو یتیمانو ته نوزه، قحطي، ناروغي دساموزا دیکتاتور له خوا دنوي خلقي رژیم ترېرغلي کیدو تر مخه په میراث ورسیدل، که دوینو توېولو او وژنو لست جوړ شي شایې تر دې هم زیات کسان وژل شوي وي.

وینا کوونکي د کمیسیون ګډون کوونکو ته اعلان وکړ:

په قهر سربېره په جنوبي افریقا کښې د بشر دحقوقو تر پښو لاندې کیدل چې دا ازوني، انګلستان، FRG، کانادا اسرائیلو او جاپاني په مرسته او حمایت ترسره کیږي محکوم او وغندل.

ده ټول هغه د وروري ملاتړ او ګډ مسولیت ته و اوبلل چې دلبنان، فلسطین، چلي، یوروګوای، هایټي، ګواتیمالا، هندوراس، پاراګوای او سالوادور د ملي ارادې د پاره باید ترسره شي.

همدا ډول ده دنړۍ ټولو خلکو ته خبرداري ورکړ چې دچیني ملیتاریستانو د هغونو یرغلو د کومنبونو مخه ونیسي چې په سوسیالیستي ویتنام باندې دکولو بدنیت لري.

تصمیم دې ونیول شي چې د کمپوچیا د پخوانیو حکمرانانو پولپات او ینګ ساري درژیم او ددوی د طرفدارانو جنایتونه برملا او جبران شي او نوري مرستي

باید دې غم لرلی او درد من ملت ته واستول شی .

مبارک دې وي دینگراگو ادخلکو سو به او بری د ساموزا په ظالم رژیم باندی.

دگډ مسوولیت په اساس داسی عملی پیشنهادونه وړاندې شول چې په هغو کښې دهغو ټولو کوچنیانو دپاره دلازمی او اغیزمنی مرستی غوښتنه شوی وه کوم چې په ډیرو ناوړ واجتماعي اوسیاسی شرایطو کښې ژوند کوی .« دا ضروری وگڼل شوه چې دښځو ، ځوانانو ، تجارتی اتحادیو ، مذهبی او مسلکی موسسو او نورو عمومی سازمانو او نورو ټولو هغه زیاراو مبارزه چې دسولی او دماشومانو دراتلونکی خوشحالی دپاره یې کوی یوه واحده بڼه غوره کړی . د اوه ددې کمیسیون وروستی خبرتیا چې دکنفرانس ټولو نمایندگانو ته وړاندی شوه .

د هغو ماشومانو سره مرسته چې فزیکی او دماغی نیمگړتیا وی لري، یایتیمان او بی کسه دی . »»

څلورم کمیسیون:

ددې کمیسیون ریاست دگینی دټولنیزو چارو وزیری جینی مارتین سیزی په غاړه درلوده چې دلنین دسولی دبین المللی جایزی وړونکی ده.ماریا کیبر هلو ادچکوسلواکیا دښځو دسازمان د مرکزی کمیټی رئیسې ددې کمیسیون د کار راپور واوراوه .

دې وویل: »په هغو هیوادو کښې چې هلته له انسان څخه دانسان استثمار له منځه تللی . « » دماشومانو فزیکی اودماغی ودې ته تړینگه پاملرنه شوی هغه پاملرنه چې یتیمانو ته کیږی دوی داسی فکر نه کوی چې مور او پلار یې مړه دي او دا مهربانی په یتیمانو خپل اعلی معراج ته رسیدلی او په دې توگه دماشومانو دحقوقو اعلامیی ته عملی جامه وراغوستل شوی ده . «

ټولو اوریدونکو یوځای دسوسیالیستی هیوادو د نمایندگانو دهغه راپور سره دزړه له کومی علاقه ښکاره کړه چې د معیوبو کوچنیانو په باره کې یې

د دوی تجربی څرګندولې امیدوارو ښځوته صحی پاملرنه ، په وخت سره دماشومانو واکسین کول .

خپل حال ته دراوستلو دشبکو په مرکزونو او په مخصوصو حرفه یې ښوونځیو کښې دمعیوبو ماشومانو روزل اوتربیه کول .

دماشومانو دتاسیساتو په موضوعاتو کښې دخلویښتو څخه دزیاتو هیڅتونو نمایندګانو برخه واخیستله چې دنظر خاوندانو : دماشومانو دعلاج متخصصونو ساه پوهانو ، ښوونکو پکښې ګډون درلود . دوی ټول په دې نظر موافقه شول چې دماشومانو دټولو روحی اوجسمی نیګمرتیاوو او اجتماعی نابرابریو اصلی دلیلونه دجنګونو او مستعمرو میراث دی.

کمیسیون دفلسطین، ویتنام کمپوچیا، لبنان ، چیلی ، لودیزی صحرا ، یوروګوای، پارګوای ، دجنوبی افریقا ، نامیبیا او زمبابوی دماشومانو په سرنوشت باندی بحث وکړ څکه چې ددی هیوادوخلک دجنګ : حماو، فاشیزم اواپارتاید راسیزم او صیهونیزم تربدو شرایطو لاندی په کړاو دی .

په کاپیتالیستی هیوادو کښې ماشومان کارګران لا سخت استثمار یږی او دترافیکی تکرو اندازه لوړیږی دساری په دول دایتالیا په یو بل ځای کښې یو ملیون ماشومان کارګر دي (دلسمی احصائیه یی داشمیر پنځه سوه زره ښیی) په کال ۱۹۷۶ یو زر او سل تنه ماشومان دوظیفی په ځای کښې دترافیکی پیښو له امله مړه شوی دیر ماشومان دژوندد تلاش له سببه فلجیږی دلوزی وځندینو خوړو له لاسه په دول دول نارو غیو لکه دهډو کو درد ، دوینی کموالی او نوری رنځ باندی اخته کیږی

هغه ریسرچ چې دمتحده اضلاع دستن فورد د پوهنتون له خوا شوی دا په ګوته کوی چې دمځکې په کره کښې د پنځه سوو ملیونو ماشومانو د د ماغی سالمی و دی مخنیوی کیږی چې ددی مخنیوی او سوکه ودی عامل دامیدو او رنسځو دپاره

دمناسبو خوړو او نشتوالی دی چی ماشومان دژوند په اوړی کال کښی ورسره مخامخ کیږی.

هغه ماشومان چی قانونی عمر ته لا نه وی رسیدلی دموړ او پلار له خوا وهل کیږی او نتیجه کښی بی دوجود غړی عیبجن کیږی دداسی پیښو شمیر په پرمختللو هیوادو کښی لکه برطانیه، امریکا او FRG. لا پسی زیاتیږی. داسیا، افریقا او لاتین امریکا هیوادونه دډیر حادو پرابلیمو سره مخامخ دی هر کال ملی زره ماشومان د A آدویتهامینو دنشتوالی له امله ړندیږی په ملیونو ماشومان دصحی او بوله ځښلو څخه محروم دی. دماری ناروغیو لکه وبا، کوی، شنه غاړه. یا توره لوخلسی، دفتری او دماشومانو دنورو ناروغیو نه مخنیوی دمیلونو ماشومانو ژوند په خطر اچوی. دلاتین امریکا په لو په وچه کښی په هرو دیرشو ثانیو کښی یو کوچنی دلوږی او یادداړو دنشتوالی له امله مری. دماشومانو پسه هکاه غفلت او دکاپیتالستی پرمخ تللونکو هیوادو په لویو ښارو کښی دهغو ماشومانو ترمنځ چی قانونی سن ته نه دی رسیدلی دجرمونو معیار لوړیږی. دخطر ناکو دواو خوړل مخشا او په الکولو عادت کیدل پوره رواج میندلی دی.

کمیسون داضروری وګڼله چی دملګرو ملتو درو غتیایسی چارود موسسی سازمونونه په تیر «بیا» هغه موسسی چی دماشومانو دفزیکی او دماغی سیستم د معیوبید و مخنیوی دنده په غاړه لری» خپله پر لپسی او جدی پاملرنه دغیر عادی ماشومانو خواته راو ګرځوی.

بین المللی همکاری ته پر اختیار ورکړیشی معلومات او خپلی تجربی سره شریکی کړی په تیره بیاد ماشومانو دبین المللی کال دتیاری پروسه په ۱۹۸۱ کال کښی باید دغیر عادی ماشومانو حالت اصلاح کړای شی.

«په محیث کښی داجوړ ته شوه چی ددولت هغه توجه چی دماشومانو دفزیکی

او دماغی عیبونو او نیمکړتیاو دیتماناو او سر ګردانه ماشومانو په هکله یې لری نوره هم زیاته کړی په تیره بیا په ټولنیزسیستم کښې ددولت له اقتصادی حالت سره سم خاصه پاملرنه او په زوره توګه ددغو ټکیو د اهمیت درک کول یو حیاتی ضرورت ګنڼل کیږی »

دشوروی اتحاد کمونست دګوند عمومی او د اعلی منشی شورا در ئیسه هئیات صدر لیونید بریژنف ته .

محترم لیونید بریژنف !

د «ټولو ماشومانو دپاره سوله بیزه او ددڼاډوبررا تلونکی » دنړیوال کنفرانس د پرانیستلو په مناسبت تاسی په یوه پیغام کښې د کنفرانس ګډونکوته سلامونه رالیږلی وو. ټولو حاضرینو په ډیره مینه اودر ناوی ستاسی سلامونه ومنل .

دیروخت به د کنفرانس په کمیسیونو کښې ویناکوونکو ستاسی دپیغام څخه نقل قول کاوه . دنړیوال کنفرانس د کار په نتیجه کښې ګډونکونکو دراېو په اتفاق فیصله وکړه چې ستاسی دپیغام په بدل کښې خپل تشکرات وړاندی کړی او تاسی ته داد درکوی چې ستاسی سلامونه به دخپلو هیوادوخلکو نه ورسوی او دا به ورته څرګنده کړی چې په شوروی اتحاد کښې دماشومانو دپاره څومره ډیر کار شوی دی .

همدا ډول کنفرانس دزړه له اخلاصه دشوروی اتحاد عمومی سازمانونو منته کوی چې د کنفرانس دګډونکونکو یې پهوورین تندی اوله سخاوت که میلمه پالنه کړی او برسیره پردی د کنفرانس کارته یې په ښه ډول سازمان او تنظیم ورکړی و.

موز د زړه له کومی تا سی او د شوروی اتحاد خلکو ته هیله کـوو چـې

د کمونیستی ټولنی دجوړیدو دپاره نوردیر بریالیتو بو نه ترلاسه کړی . بر یالی دې

وی ستاسی نه ستړی کیدونکی او بیغرضه هغه فعالیتو نه چی دټولو ماشوما نـو

دپاره دسولی ،خوشحالی، خوشبختی داډور کوی . پهدرناوی

دښځوددموکراتیک بین المللی فدراسیون رئیسه فر یدبر اوز

(پای)

مأخذ :

۱ - جمله SoviFT Woman شوروی .

تتبع ونگارش: میرمن پښتون
معلمه لیسه آریانا

مادران عصر ماو سازندگان

جهان فردا

-٤-

تغذیهٔ طفل قبل از دوران مکتب :

درین زمان نیز در پروگرام غذای روزانهٔ کودک شما، تغییر قابل ملاحظه ای ونما نمیگـــردد . حتی دربرنامهٔ غذایی اطفال چهار ساله هم ، نباید دفعتاً گرگونی‌هایی رابوجود آورد .

زین سن میتوانید ،یك اندازه از بعضی غذاهایی که برای خویش تهیه مینمائید

به کودك تان بدهید . اما از دادن ،غذاهای زیاد چرب ،طعام هائیکه دارای ادویهٔ دیگ و کلچه بابی دارای چربی زیاد بخصوص روغنهای خراب میباشد جداً خودداری کنید . همچنان از دادن شرینی باب غیر صحی با او،ابا ورزید و بعوض آن ساده ترین غذاهای قنادی را برایش تهیه ودراختیارش بگذارید .

غذای طفل تان را طوری نگهداری کنید که باسانی میسر شود :

برای کودك دو تاشش سالهٔ تان غذاهایی را تهیه نمائید که در هنگام خوردن آنها طفل تان ، به مشکلی ،واجه نگردد . البته لذیذ بودن غذاها را برای کودك مقبول وعزیز تان از نظر دور نمیدارید .

یك طفل دوساله شاید با دندانهای خوب وصدفی خود سبزیجات خام را خورده بتواند واز آن لذت فراوان ببرد شما باید همیشه سبزیجاتی مانند زردك، کاهو شلغم گل کرم رواش را باو بدهید.

کرم را خوب شسته قسمت های خراب وسخت آنرا دور کنید و بعد آنرا بصورت مطلوب قطع نموده به شکل مرغوب بوی تقدیم کنید . همچنان سائر سبزیجاتی را که از آن درفوق یاد نمودیم ، خوب پاك کرده در بین آب سرد قرار بدهید تاخوب سخت شود سپس آنهارا روی میز یا دسترخوان بگذارید و با کودك تان یکجا بمصرف رسانید .

کودکان قبل دورهٔ مکتب یعنی از دوساله تاشش ساله ،از نان گندم که روی مسکه ودر بین آن،پارچه های سبزیجات ویا میوه باب گذاشته شده باشد لذت زیاد می برند.

هر گاه شما میوه باب وسبزیجات از قبیل سیب ،زردك ،بادنجان رومی ، کاهو وکرم.در اختیار داشته باشید میتوانید از آنها ساندویچ بسازید وتقدیم کودك خویش بنمائید.

همچنان میتوانید این گونه سبزیجات ومیوه باب را، به قطعات نازك قطع کنید ودر غذای طفل بکار برید .

در دادن ساندویچ همیشه این موضوع رادر نظر داشته باشید که وقتی باو ساندویچ بدهیدکه اومقدار کافی غذاخورده‌باشد زیراکودکان قبل از دورهٔ مکتب اگر درغذاخوردن باختیارخودشان گذاشته شوند . شکم شان را اول از نان گندم سیر میکنند وبه سایر غذاهاتوجه ای مبذول نمیدارند.

درهنگام ساختن شوربابرنج ،باید متوجه باشیدکه آنرا خیلی آبگین نپزید بلکه شوربای مذکورباید غلیظ باشد تااز قاشق‌به پایان نریزد .

سبزیجاتی مانند بادنجان رومی وپالك را توته توته کنید تا به سهولت خورده شود. اگرقنادی باب نشایسته دارتیارمیکنید ویااز نشایسته جواری رد برنج فرنی‌پخته می کنید نباید خیلی غلیظ باشد .

اطفال ازاین چنین غذاهاخیلی خوش شان می‌آید امامشروط براینکه ، در تهیهٔ آنهامقدارپنجافیصد نشایسته کمتراز مقداری که‌برای جوانان وسایر مردم بکاربرده میشود .

درغذاهایی که برای اطفال درست می کنید هیچگاه ازمرچ ومصالحه‌دیگر غیره کارنگیرید. درهنگام استفاده ازنمك طعام متوجه باشیدکه همیشه‌نصف مقدار نمکی راکه درغذاهای جوانان میندازید‌ه‌بکاربرید واز انداختن‌شیرینی زیاد خودداری نمائید. درتهیهٔ غذا ازگوشت ، جگروماهی متوجه باشیدکه نرم وآبدار باشدشیروتخم‌مرغ را دربن‌سن‌طفل تان فراموش نکنید ومتوجه باشیدکه وجوداوبه شیروتخم ضرورت زیاد دارد.

کودك شما،درین سن وسال، روزانه‌یك عددتخم‌مرغ دوپارچه‌سبزیجات علاوهٔ بادنجان رومی‌ودوعدد میوه(سیب‌وغیره)ضرورت دارد. شمامیتوانید

همه روزه درغذای کودك تان یك مقدار شیر کافی رابگنجانید وخوردن شیر زیاد، هیچگونه تشویش رابخود راه ندهید.

از گوشت ماهی . دفعه یکبار و از جگر هفتهٔ دو بار استفاده نمائید درطول روزهای ماه های زمستان باید،دوقاشق‌چای‌خوری روغن ماهی و یایك اندازه غذا های مقوی طبق هدایت‌داکتر . برای کودك تان بدهید. همچنان درماه‌های تابستان همه روزه یك قاشق روغن بایك مقدارلازم غذای مقوی برای او تهیه نمائید.

غذا دادن اطفال، طبق یك فارمول؛ نادرست است. زیرابعضی روزها که طفل شمازیادفعالیت می کند وجست وخیزمیز ندومیرود به مقدارزیادوبه‌صرف چندین بارغذا ضرورت‌داردودرطول روزهای که کمترفعالیت مینمایدآنقدر احساس‌گرسنگی نمی کند. هر گاه کودك شما احساس‌گرسنگی زیادکندوشما اطمینان پیداکنیدکه درهنگام صرف‌غذای که شماطبق پروگرام برایش‌میدهید بی اشتهانمی باشد میتوانید برای وی یك مقدارساندویچ و یاغذای ساده دیگر بدهید دادن یك پیاله شیر ،یکدانه سیب ویایکدانه کلچه مخصوص اطفال بهترین غذا درچنین مواقع می باشد.

طرح غذای کودکان:

درین قسمت ما برای شما یك پروگرام تغذی دو هفته ای را تقدیم مینمائیم تاباخواندن آن بدانیدکه احتیاج روزانه غذ ای روزانهٔ شما ازچه قراراست وبتوانیدکه ، غذا های مطلوب فرزند تان راسروقت‌تهیه بنمائید.

درمورد‌غذاهای که ازطرف شب باید برای اطفال که درسن قبل ازرفتن بمکتب قرار دارند، ازنظر یات «مریم یو فن برگ» طرفداری مینمائیم . وی نظریات وحاصل تجارب و تحقیقات چندین

ساله‌اش را طی کتابی بنام «غذای طفل شما» به نشر رسانیده است .

لوفن برگ دادن غذا هایی را برای اطفال توصیه نموده که واقعاً به صحت سلامتی وجود کودکان مفید است و آنها از خوردن این غذا لذت فراوان ی برند .

ماطی این یاد داشت ، تطبیق نظریات خویش را به شما توصیه مینماییم درضمن آرزومندیم درنظریات مانیز ، در وقت لزوم ، تغییرات پدید آورید از ابتکارات خویش نیز درتهیهٔ غذا برای طفل تان کار بگیرید .

همچنان میتوانید درتوصیه های مادر اوقاتی که مواد غذایی که میخواهید نرا برای طفل تان آماده گردانید یافت نمیشود ، تجدید نظر کنید .

درکتاب لوفن ، پیرامون غذا های عمده ایکه باید در وقت چاشت برای طفال داده شود نیز مطالب خوبی نوشته شده است . اما بازهم باید خاطر ان سازیم که تطبیق یک پروگرام غذایی ، صد درصد امکان پذیر نیست . خصوص مادران وپدرانی که دارای اقتصاد ضعیف می باشند قدرت ندارند ن مواد غذایی زیر راکه فرزندیا فرزندان شان بدان ضرورت دارند تهیه ایند چه رسد به تهیه غـذاهای قیمت بها وتطبیق پروگـرام غـذایی بـرای ودک شان .

لذا باید دیده شود که غذائی که ، از طرف چاشت برای کودک داده رد یا غذائیکه فامیل ا ، درهنگام چاشت صرف مینمایند از نگاه مواد رای چه تفاوت هائی‌می باشد . اگر اعضای فامیل کودک‌غذایی‌را بر ایشان یه میدارندکه باغذای‌که باید برای طفل شان بدهند ازنگاه مواد وشیوه پختن لدان تفاوتی ندارند بهتر است ، با بوجود آوردن قدری تغییر در طرز پختن ، برای کودک نیز ازهمان غذا داده شود .

همچنان اگرشما غذای عمدهٔ تانرادرهنگام شب صرف می کنید فرق نمیکند که طفل شما نیز غذای عمده اش را از طرف شب صرف نمایند .

نظر به شرایط لازمه ، شاید این امکان میسر نباشد که در همه مواقع سال برای همه مادران و پدران که صاحب طفل بین دوتا شش سال هستند . کلیه انواع میوه باب وسبزیجات طرف سفارش ما ، که باید درغذای اطفال از آنها استفاده بعمل آید ، میسرنباشد . درچنین مواقع فرق نمیکندکه بجای یک میوهٔ میوه دیگروبعوض یک سبزی‌سبزی دیگر درنظرگرفته شود . چنانچه اگر بجای میوه های ستر ویسی از بادنجان رومی کار گرفته شود درماهیت غذایی غذای که برای کودک تهیه میشود ، کدام تغییری روی نمیدهد .

همچنان اگر شما بدانید که کدام ویتامین ها درکدام نوع میوه ها و سبزی ها وجود دارند در بکار بردن یک میوه بجای میوه دیگر و در استفاده نمودن یک سبزی بجای سبزی دیگر . متردد نمی مانید . زیرا در آن صورت شما میدانید که کدام میوه را بجای کدام میوه بکار برید و کدام سبزی را به عوض کدام سبزی دیگر ، استعمال کنید تاعین ویتامین را داشته ، وکودک شما با خوردن آن همان ویتامینی را بگیرد که وجودش باآن ضرورت دارد .

طفل شما از سن پنج تا شش سالگی

تکامل جسمی :

ممکن است کودک شما درسن پنج سالگی دارای اوصاف ذیل باشد :

وزن بدن بیش از ۳۱ پوند ،قدچهل وسه انچ،وخواهدتوانست تمام‌دکمه های خودش را باستثنای ، دکمه های خیلی کوچک ویا مشکل‌درعقب اووجود دارد به تنهایی باز وبسته کند .

همچنان درین سن کودک شما میتـواند لباس هایش را خود در بر کند و بکشد و دست و رویش را به ستره گی بشوید و موهایش را بدون نظارت شما شانه بزند .

اکنـون طفـل شما کلان سال است :

درین سن وسال ؛ طفل شما ، تا اندازهٔ زیای عادت های ، کودکی خویش را عقب میگذارد و میکوشد نقش انسانی اش را در زندگی بهتر بازی نماید .

کودکانی که درین سن قرار دارند برای رفتن بکودکستان آمادگی کلی دارند وقبل از آنکه این اطفال آغاز به مکتب رفتن کنند لازم است شما از تمامی کارهائی که آنها مؤفقانه انجام میدهند آگاهی داشته باشید و اطمینان حاصل نمائید زیرا یک معلم کودکستان کارهای زیادی دارد ونمیتواند به باز بسته کردن دکمه های اطفال شما وقت خود را صرف نماید ویا بوت های را برسی ویا چهل طفل را برس و وارسی کند .

گذشته از آن لازم است شما چند ماه قبل از آنکه ، طفل تان وارد مکتب میشود ، اورا نزد داکتر ببرید تا از نگاه وضع جسمی ، به شمول معاینه چشم و گوش ، تحت معاینه قرار گیرد وتا هرگونه بیماری که ، طفل شما داشته باشد قبل از رفتن بمکتب تشخیص و تداوی گردد .

طفل پنجسالهٔ شما هنوز هم محتاج به یازده تا دوازده ساعت خواب در طول شب می باشد . اکثر اطفال بخواب نمودن بعد از چاشت ضرورت دارند اگر طفل شما از طرف صبح به مکتب میرود . بگذارید بعداز چاشت . کمی استراحت ویا خواب کند .

اگر کودک شما در این سن وسال ، از طرف چاشت خواب نکند ، از استراحت پانزده تا بیست دقیقه ، قبل ازصرف نان شب ، لذت زیاد می برد ، زیرا این عمل اوموجب آرامش وجود اوشده واشتهای خوبی برایش پیدا میشود . . . .

همیشه سعی کنید، کودک‌تان از طرف صبح زودتر بستر را ترک نماید .
برای صرف چای صبح وسایر ضرورت وقت کافی داشته باشد.

ایام طفولیت خاتمه یافته است

از آنچه که گفته آمدیم برای ما ثابت‌شد که‌سن سه‌سالگی یک مرحلهٔ انتقالی
ن صباوت وبچگی است وپنج سالگی بصورت روشن خاتمه روزگار
صباوت است .

کودك شما بین پنج تاشش‌سالگی‌از روزگار صباوت بیرون‌شده وارد مرحلهٔ
ن بچه‌گی میشود .

برای‌شماتوصیه کردیم که زمانیکه طفل شمااز پنج سال کمتر داشته باشد
شتباهات ولغزش های را،چندان جدی وباقهر وخشم همرای او رفتار نکنید.

همچنان ازشماتقاضانمودیم که برای کودك تان این چانس را بدهید تا
شتباهات ولغزش‌هایش را،خودش بدون کمک‌ومددگاری شما،اصلاح‌نماید .
ما اگر بعضی از اشتباهات وکارهای طفلانهٔ او،مانند چوشیدن انگشت یا دراز
مودن دربسترخواب وامثال آن ادامه پیدامیکند . ودرسن پنج تاشش سالگی
بز رونمامیگردد باید توجه عمیقی به آن مبذول بدارید .

درین صورت نخستین قدم این است که طفل تان را،نزد داکتر ببرید تا جریان
ندگی وعادات وی را طرف توجه قرار بدهد وبااقدامات مؤثر درجهت
رطرف نمودن نواقص طفل شما،دست بزند باید بار دیگر نیز . اصرار نماید
که جنبهٔ فزیکی این گونه واقعات یعنی پروبلمهای عادات اطفال، جداً مورد
وجه قرارداده شوند زیرا از نگاه روانشناسی موضوع مرطوب ساختن بستر
کمتر مورد بحث است واگر طفل‌شمامبتلا به نقایص‌عضوی باشد کنترول ادرار
میانهٔ اودشوار است .

هر گاه داکتر موارد جسمی را مهم نه پندارد و رژیم خواب، تغذی و بازی طفل شمار اتائید کند شما باید روی جنبه احساساتی کودك تان تعمق نمائید .
زیرا طفلی که انگشت خود را میچوشد و از مرز پنج سالگی عبور نموده در برخی از موارد خود را انطباق نداده اکثر اوقات خورسند نمی باشد .شاید انگیزه ای بداخل خانه ،یامکتب ویاعدم توان همنوا شدن باهمبازی هادر مغز او وجود داشته باشد که موجب ناآرامی و ناخوشی او گردیده است .

خلاصه انگیزه وعلت آن هرچه باشد بر شمااست تابه طفل تان کمك لازمه را انجام بدهید .

محتاط باشید تا طفل تان را .در مورد فوق خجالت ندهید و به تشه یش نیندازید .
وهمیشه کوشش کنید که روی غم وا ندیشه های حزن انگیز واحساس عدم مصئونیت وی. چیز دیگر نیافزاید و برای او واضح گردانید که جوشیدن انگشت شاید ضرر خیلی ناچیز برای وی وارد کند واگر او این کار را ادامه بدهد.نتیجه اش عبارت از کج شدن دندانهایش خواهد بود که درینصورت وی بدقواره خواهد گردید .

درین مورد بطور خیلی معقول همراه باحسن تفاهم از اوخواهش کنید که بکوشد این عمل راترك بگوید .

همچنان هنگامیکه ؛ فرزند تان باین کار مبادرت ورزد باشارهٔ چشم وابرو اورا متوجه عمل نامطلوبش سازید نه آنکه طفل معصوم تان را، مرکز توجه و انتقاد خودواهل فامیل تان قرار بدهید .

راجع به لکنت زبان طفل تان توصیه های ما این است که از متخصصین رشتهٔ مذکورمشوره بگیرید البته قبل از آنکه طفل شما باید به مکتب برود .
آنچه که پیرامون مرطوب کردن بستر اطفال ازسن سه تا پنج سالگی گفته

شد . امکانش وجوددارد که حتی تابعد ازسن پنج سالگی ادامه پیداکند . در این موردمعاینهٔ همه جانبهٔ طفل لازمی پنداشته میشودتا نقایص عضوی او پیدا شودواگر کدام نقصی دروجوداو دیده شوددرجستجوی انگیزه ای برآئیدکه باعث جریحه دارساختن احساسات کودك شماگردیده است .

(پایان)

منابع و مأخذ

1 - Singh and R. M. Zin 22.

۲ ـ امیل : روسو ترجمه‌ی زیرك زاد

۳ ـ تربیت درجهان امروز : دکتراحمد بهشتی

٤ ـ روانشناسی کودك : از : ژان پیازه‌پیرهانری‌سیمون

و

٥ ـ برگزیدهٔ افکارراسل :

تألیف پروفیسوررابرت اگز

ترجمهٔ : عبدالرحیم‌گواهی

٦ ـ دربارهٔ تربیت فرزندان :

از: ا . ماکارنکو

ترجمهٔ صادق سرابی

۷ ـ گفتارهائی دربارهٔ تربیت فرزندان از : آ . س ماکارنکو

ترجمه‌ی: ابوتراب باقرزاده

8 - The Proccss of Education. By: Jeromes. Bruner

ترجمه‌ی منو چهر ا فضل

ویك تعدادمجلات تربیتی .

بقلم غ- حضرت کوشان

بدخشان یکی از ولایات معروف و تاریخی افغانستان است که باوجود همه غنای منابع
یرزمینی وروی زمینی وقوای بشری، صدها سال زیر شلاق نظام ملوک الطوایفی
بهره کشی انسان از انسان خلق شریف آن از اکثر نعم زندگی محروم نگاهداشته شده
ردند سودجویان چنانکه رسم سرمایه سالاری است برای انواع استفادهٔ ناجا بز خلق
ریف آنجا رابه تخدیر واعتیاد واداشته ، دارو ندارشانرا بایک لوله تریاک
کیسهٔ خود میریختند و انقلاب شکوهمند ثور بود که به این فاجعه ها پایان داد .
داستانی که مطالعه می کنید شمه ای ازگوشهٔ زندگی فلاکتبار آن دیار رابا
قعه چشم دید وواقعی ارائه مینماید وبر خورد های تلخی راشرح میدهد که
مقابل زنان و مردان آنجا رواداشته میشد دست آوردهای انقلاب این مظالم
از ریشه برآورده و بامساعی پیگیر از بین میبرد .

آفتاب وسط آسمان بر سراسر درهٔ مثلث نما چنان میتابد که همه زیبائی هایش را از دور نمایان میسازد. دامنهٔ دو کوه، بسان دوضلع زاویه، هر قدر بالاتر میرود بهم نزدیک میشود. نگاه اشتیاق‌زده از بسیط آسمان نیلگون بی‌ابر آهسته فرود می‌آید و در دره های دور، اینجا و آنجا در ته صخره های عظیم که آفتاب بر آن نفوذ نمی‌تواند مقداری برف بنظر میرسد که رنگ خاکستری کهسار را به نیلگون آسمان در کمال زیبائی باهم مزج میکند وسپس درختان ارچهٔ وحشی، تاب خورده و در هم پیچیده بسان گره های ریسمان اینجا و آنجا سینهٔ کوهسار را خال کوبی کرده پایانتر درختان میوه وزیادتر همناک فراوان سر کشیده و از سبب بارگرفته شاخهای آن، به تواضع کریمان و سخاوتمندان خم گشته اند نیمه رخسار تاکها از پرتو خورشید نارنجی وسرخ گونه، گشته اند دیوار های بلند حاکم نشین واخان از مضافات بدخشان به مسافر خسته مژدهٔ رسیدن به آبادی می‌دهد.

سرو

سیب

وقتی نگاه مسافر از بالا به پایان می‌آید غنای گلزمین اینجا زیبایی خودش را عرضه میکند. شرشر جویبار با آب سیاه و تیره، یک عالم طبقات الارض را می‌خواهد تا بداند که از روی وکنار کدام نوع ماده می‌گذرد که رنگ آب چنین سیاه شده. مسافر عادی هنوز از ین جوی قیر گون عبور نکرده که جوی سفیدی، در آن دورتر، سر به سنگ زنان پیش می‌آید وکف های شیر مانندش را به نظر هامی‌زند. گاهی سفیدی بحدی زیاد است که تصور می‌شود، جویی از شیر یادوغ روانست. آنسوتر از وسط یک ساحهٔ ممتد که علفهای بلند دور ادورش را فرا گرفته غباری برمیخیزد که چون نزدیکش روی آبی شفاف و اما گرم گرم نزدیک به داغی، از بین سنگهای خورد و ریزه همچون

جو

چشمهٔ زاینده و پر قوت، بیرون می آید و راهنما می گوید که این چشمهٔ آب گرم در دوازده ماه سال همین سان است و امراض استخوان و آفات پوست بدن را شفا می دهد

همه مواهب طبیعت به مسافر اشاره میکند که سر زمین دور افتادهٔ بدخشان گنجینهٔ است که طبیعت بافراخ دلی بما بخشیده و در سر شت آب و گل آن نه تنها دفینه ای از طلا ولاجورد ولعل بودیعه مانده شده بلکه انواع آبهای معدنی وجود دارد که هر کدام آن می تواند دامان این سر زمین جوی طلا ونقره را غنی گرداند.

ولی چشم بهمزدنی همینکه نگاه از آسمان وقله ودامنه ودرخت ومیوه واز آبهای سیاه وسپید وگرم به محیط زیست می افتد، انبساط طبع وسرور به یکبارگی زایل می گردد و هر آنچه به نظر میرسد حزن انگیز وحسرت آور است. کلبه های مخلوط کلوله سنگها و گل ساده که رو بهم مانده شده، دریچه باندازهٔ روزنه ودروازه بحد یک کلکینی دودپر وخاک آلوده زیادتر شکل مغاره رادارد تا آنرا خانه بنامیم سکنهٔ محل با لباس ژولیده و پیراهن و زیرجامه وچادر رنگ رفته پای پوش ساده بنام چموس بدون تلی و کری، سر ودست وروی ناشسته وژولیدهٔ خود که درلای چپن فرسوده فرورفته واین تعداد لباس به هیچ صورت رعشهٔ تن او را به قابل هوای سردسطح بلند این دیار آرام نمی تواند، زیادتر به مغاره نشین های عصر انسان بدوی شبیه اند.

مسافر از مقابل شدن به حالت فلاکتبار این خطهٔ دوردست وطن به یاد مظالمی می افتد که دم ودستگاهی بنام قدرتهای حاکمه طی قرون متمادی نظامهای ملوک طوایفی را برهموطنان ما، همچو پله های سنگین آسیا چرخانیده، دارو ندار آنرا چپاول کرده، خود به زمین وباغ وخانه و ثروت وتجارت خود افزوده برای خلق زبون، تن زار وضعیف، آغشته به انواع امراض و بیماری باقی مانده اند.

نه دنیای پر از تضاد های طبقاتی را به شکل برهنه و عینی مجسم و زنده نشان می دهد .

راهنما به مسافر شهری که مات و مبهوت مانده می گوید: خان و بیگ و ارباب با حاکم و مامور و منصبدار دست اتفاق داده در طول قرنها خلق این دیار را چاپیده و دوشیده در شهرهای بزرگ و پایتخت کشور برای خود اپارتمان و دکان و قصر و باغ و خانه ساخته اند همه دستمزدها، همه دار و ندار آنها را به سود و سلم و گروی بازستانیده ، به سوداگری سودخورانه قرون وسطائی وشاخ جوانی مردم را در تـه قرض چند توپ رخت وچند پاوچای وچند قطی گوگرد چنان خمیده ساخته اند که تا زنده بوده اند از ادای قرض سود بر بالای سود، فرارست نتوانسته اند، مکنهٔ قریه های این ولایت زیر یوغ ارباب و بیگ عمر بسر برده و گیاه هرزه و زهر آگین را خورده وتوانایی جسمی خود را ازدست داده ودر بستر فلاکت وادبار و بدبختی وامانده تا آخرین رمق های زندگی را در حسرت وحرمان تسلیم کنند .

راهنمای مسافرشهری به گفتار خود ادامه میدهد . منفعت طلبان به این کفایت نمی کنند، کثیف ترین معاملهٔ دیگر را با آنها درپیش می گیرند. همینکه بار قرض و سود وسلمٔ جوان را پیر ساخت وعفریت فقر جانب او دهن کشود ،سوداگر دنیا و دین با مقداری تریاک پهلوی او زانو زده و در بهای وجب وجب زمین و هر گوسفند یدک او، تریاک می دهد .

معتادین توان خود را از دست می دهند وصرف چند دقیقه غم های فراوان خود را فراموش می نمایند تابهوش می آیند، مینگرند که تاگلو در قرض تریاک بند مانده از نوشیدنی ها جز چای سبز و از خوردنی ها غیر از نان خشک و از پوشیدنی ها صرف چکمنی تار و پود گسیخته، چیزی در بساط ندارند. فرزند وعیال از گرسنگی

وسرما می‌لرزند. برمی‌خیزند واز قریه و کلبهٔ خود فرار می‌کنند. بامید روز بهتر
ولی بهر کجا که روند آسمان همین رنگ است! زمین ودارو ندار سکنهٔ آن بدست
ارباب وبیگ وناظر وسوداگر باقیمانده وبرخرابه زارهای آن بازهم منافع
فیودالیزم سایه افگند. وسودجویی کرده. این حوادث همه درزمان آل یحیی
دیده می‌شد که با انقلاب کبیر ثور خاتمه یافت.

* * *

داستان حزن انگیز ومناظر حزین پایان نداشت. رنج سفر طولانی، احساس
فقر وفاقهٔ هموطنان باگوشت وپوست، میسرنبردن آب ونان کافی، مسافرت
ی زین های چوبی وپراز میخ که هرکدام آن به نوبهٔ خود چون خار بر بدن
ذیت می رسانید، راه ناهموار برسنگ وصخره، جوان شهری راکه وظیفهٔ نما
بنجاها کشانیده کاملاً مضمحل ساخته بود. اودیگر توان دیدن این‌همه رنج والم
چارگی وبی چیزی، فلاکت ونکبت وطن ووطنداران خود در انداشت، بی‌حال
جال روی اسپ ناتوان ترازخود روبه بالا بود.

* * *

دخمه ای چند، کمی دورتر به نظر میرسد. جوی کوچکی به آنسو کشیده شده
، نسبتاً صافتری در آن روانست جایی راکه جوی نزدیک دخمه ها رسیده
رهٔ جوی راسنگ کاری کرده اند تادوسه پله زینه به آسانی ازجوی آب گرفته
: . دوسه درخت اینجاو آنجا به پا ایستاده. مسافرشهری باراهنمای خود دروی
های زارونحیف پیش می‌آیند.
ازخم یک کوچه بین دخمه های کم ارتفاع خامه وگلی دختر جوانی مقداری
هارابرسر خود بادودست محکم گرفته جانب پله های زینهٔ کنار جوی نزدیک
بد.

باولین مرتبه که چشم او به جوان شهری می‌افتد می‌ایستد وخیره نگاه میکند شاید برای اولین بار کلاه‌شپو، کمرهٔ عکاسی و ترموز آب رادیده و حیران حیران به آن می نگرد. شمرده قدم می بردارد تابرای تماشامجال زیاد ترداشته باشد. تقریباً درنزدیك پله های زینه ،مسافر شهری ودختردردوجانب جوی میرسند. دختربه کلاه شپو و کمره و ترموز جوان شهری متعجب است و به‌آن‌خیره مینگرد.

اما جوان شهری‌به چیزهای دیگرمتوجه است. تخمین‌می کندکه دخترجوان باید درحدود پانزده ساله باشد. بلندبالا،اندکی فربه، چشمان سیاه بادامی، ابروهای کشیدهٔ دنباله دار، پیشانی فراخ ،زنخدان ملیح،لب های نازك، چهرهٔ گل‌آبی مدوروگردن بلند درکنارآب روان‌بسان سرولب جو ،قدبرافراشته ،سر وصورت نازنین این سروقامت ازهر که باشد دل می برد.

ولی این تصویر کامل دخترزیبای بدخشی ایستاده برلب آب روان نیست. صرف نیم رخ اورانشان می دهد. نیم رخ دیگرسرولب جوی بدخشی حیران کننده نی بلکه تکان دهنده است. زلفکانش ازبس شانه نخورده ،درهم فرورفته وگویی آنرابهم بافته باشند. رخسارش باهمه زیبایی شاید درهمه عمرصابون ناندیده ،پای پوش ،گاهی‌آن پاهای موزون ومتناسب رادرخود نگرفته‌، پارچهٔ چرکین که برسرگرفته ،هرگز چادرنبوده‌چندین توته‌وپاره راروی هم وصل‌زده وبنام پیراهن وزیرجامه‌باوپوشانیده اند یخن اوتکمه ندارد تاپستانهای گوشتی و برجسته راپبوشاند. دستهایش راباهمه خوش ریختی وانگشتانش را باهمه خوش ساختی که دارد، داغهای چرك فراگرفته.

هنگامیکه به پله های زینه فرودآمد ،ظرفهائی راکه برفرق گرفته‌بود به آهستگی روی‌سنگها ماند.

چه بود؟

سیلم

یك کاسهٔ کلان چوبی ، سیاه ،چر کین- دو قاشق‌چمچه مانند چوبی ،مثل کاسه سیاه و چر کین ، یك چاینك آبی که چندین پتره ولچیم ،توته های شکسته را بهم نزدیك ساخته و یك جامك جلبی. همه‌دارو ندارش با اینها را آورده تادر آب بشوید.

مبهوتانه مسافر جوان شهری را تماشامیکندومسافرشهری برین قدوقامت و سروصورت بحسرت می‌نگرد که چسان فقر وفاقه ،ادبارو نـ اداری اورا و محیط اوراوخانوادهٔ اورافرا گرفته !! ا گر یك حیات متوسط باه‌قداری لباس ساده و پاك و آب وصابون و برس دندان برای اومیسر می‌بود ،یقیناً این سرو لب جوسر و ناز بوستان جمال می‌شد که صدهاعاشق سینه چاك برای اوسرو دست می شکستند ، واحسرتا که بسان لالهٔ صحرا،درانزوا ومثـل شمـع بدون پروانه ، برمزاریکه وشنها،دوراز سوادشهر ومردم، بیجا ورایگان پر پرمی‌شودو می‌سوزدواز بین میرود.

هردومثلی که بهم دل‌داده باشند، واله وشیدا بهم‌می نگرند . درعین اینکه قلب های‌شان بهم نزدیک شده :اما موقف وشرایط آنها ، هردورا تافاصله های دور ازهمدیگرجدا ساخته !! هردو به چیزهای مبهم ، مات ،گنگ فـکرمی کنند !! چشم‌های شان باهم روبرومیگردد .

بگذاریم هردوباهم نجوا کنند ! هردو باهم به حسرت بنگـرنـد! هـردو دربارهٔ یکدیگر تصوراتی داشته باشند .

یقیناً آنهادیگر باهم هرگز روبرو نمی شوند !! بین هردو کوه‌هـا ودریا هایی از تفاوت طبقاتی وتضاد فکری وروحی مـوجـود است کـه نمی‌توانند همدیگر نزدیک گردند !!

راهنما ، دقایق طولانی ، خاموش ماند . حالت روحی هردورا درك کرده د . اومرد نسبتاً هوشیار وعمرتیر کرده بود . شاید تصورات‌وافکار سرولب ی بدخشی وجوان مسافر شهری‌را ازسیمای‌هردو می خواند . حداقل از نظر

خودش ، حدس می‌زد !! نمی‌خواست اخلال کند امایادش آمد که همراهان
جوان مسافر قبلاً به منزل رسیده ودرانتظارش استند . به آهستگی گفت:
ناوقت می‌رسیم !!
این‌سخن کوتاه ، رشتهٔ درازی راکه از فراز جوی کوچک گذشته و دوجوان
ظاهراً دورازهم رابرای چند دقیقهٔ کوتاه باهم نزدیک
ساخته بود ، پاره کرد !! مسافر جوان شهری دریک طرف جوی
وسرولب جوی بدخشی ، درآن طرف دیگر ازدوردستهای
مبهم وگنگ تصورات خود ، به زمین آمدند !! دخترك به شستن ظرفهاشروع
کرد وجوان شهری ، برر کاب پافشرد . نگاه‌های سرولب وجوی بدخشی و
مسافر جوان کابلی ، تافاصله های زیادی همدیگر راتعقیب می نمودند . شاید
با نگاه های مقطوع ودزدیده باهم برای‌همیشه وداع میکردند. چندبارایستادند
وهمدیگر را سرتاپاتماشا نمودند . بازراهنما،مسا فرجوان شهری را از دنیای
تصوراتش بیرون آورد . وتوأم بارمز واشاره پرسید :
میدانی . . قیمت این دخترچنداست ؟
- دختری به این قدوقامت رانمی توان به پول قیمت گذاری کرد !!
- من هم به پول نمی خواهم .
- اوجهانی بود . بسیار زیبا ... قیمتی . .
- بازهم چند ؟
- آخر . . . چندوچون ندارد . انسانی باین زیبایی . . .
- خوب شما یک قیمت بگویید .
- شما چه میگویید ... اومیتواندسعادتی باشد ! !
-هه هه هه... سعادت !! حالانکه اوبدبخت است!

- بدبخت ؟! چه ؟! حیف نیست چنین جوان زیبا بد بخت باشد ! کدام بدبخت اورا بدبخت می سازد؟!
— همین سوداگرها !
- کدام سوداگرها ... اوانسانست .مال ومتاع نیست ... اگر بخت او رابجای دیگر . . .
- کدام بخت؟ کدام جای؟
- مثلاً دختر ارباب می بود . یادرشهر می بود !
- بازچه می شد ؟
- باز این دختر آفتاب یک خانواده می شد .
- قرارباشید . . . ما کجا و آفتاب کجا وخانواده کجا . . صدهایش بــه شهر رده شدند . مادروپدر شان بداغ شان نشستند باز رویشان را ندیدند. این هم ثل آنها!
آخر چرا؟ به شهر چطور برده شدند؟!
در مقابل قیمت؟
کدام قیمت ؟
نیمت تریاك !!!
وه . . . توچه میگوئی ؟؟؟
نحقیقت رامیگویم !!!
نیقت ظالم نیست ، واینکه تومی گویی ظلم است؟
، . . . این حقیقت است .
ـن آن سخت است.
بسیارسخت هم نیست. ازدست سوداگرهای منفعت جوی ، صد هادختر

مردم قربان شده اند. وقتی تریاك وغمزه ای که‌این‌سوداگران به‌اشخاص می‌دهند وآنهارامعتادمی سازند، توان کارراازایشان‌سلب می‌سازد، فقروجهل وگرسنگی برآنهاهجوم می آورد، باخوردن تریاك وکشیدن غمزه می خواهند غم خودرا فراموش کنند. ولی درعوض خودرافراموش می کنند. مدتی نمی‌گذردکه تادو گوش به قرض وسودوسلم سوداگران ثابت وسیاروزمین خواران‌دورونزدیك فرومی روندتاجاییکه راه بازگشت برایشان باقی نمی ماند. آنوقت سودا گر معاملهٔ دیگردرپیش می‌گیرد!! دخترهای‌جوان‌رابه مقابل قرض، به مقابل مقدار تریاك وغمزه طلب می کنند. اگردختربخانه ماند، عادت پدرومادربه او سرایت میکند ومعتادمی‌شودواگرباسوداگررفت، همینکه ازمرتفعات پامیر وهندوکش به سطوح پائین رسید، آب وهوای‌گرم ومحیط جدید وشرایط زندگی تازه اندوه دوری ازمادروپدرخودمی پیچد. مرض دروجودش سرایت می نماید. ازپامی افتد. دیگرطراوت جوانی، نشاط وصحتمندی ازاوفرارمی‌کند وا ورابا خودمی کشاند تاآنجاکه مرگ به بدبختی اوخاتمه بدهد.

(چنین بوداحوال دختران قبل ازانقلاب‌ظفرنمون ثور که بعد از انقلاب نجات داده شدند.) توشاید ازیکی دومثال محدود حکایت می کنی.

ـخیر. . . درین راه‌ودرین قریه هامثالهای‌متعدد بود.

ـ چرابه حاکم ومامور منصبدار نمی گویید؟

ـآنهاازسوداگران حمایه‌می کنند. ازمعاملات‌شان حمایه می کنند. چون‌خود ازین راه‌منفعت می برند. کاسه لیسان فیودالیزم کارشان هموا ره چنین بوده. مسافرپرسید.

ـدختران مقاومت نمی کنند ؟

ـآنهابه مقابل‌پدرهایشان وپدرهایشان به مقابل‌سوداگران‌مقاومت‌می‌توانند؟

هیچوقت! هرگز!!

اگر بخواهند.!

اگر بخواهند، هم نمی توانند. برای اینکه خلق ماحتی برای زندگی بدوی خود هم محتاج چای، بوره، گوگرد، آرد گندم، جواری، رخت وغیره می باشند که سوداگران انحصارچی وسودجوی ومنفعت طلب به آنها قرض میدهند!!

وتریاك... همین تریاك است که فلاکت وادبار آورده... نـی.. نی... غلط گفتم... تریاك فروش است که برما مصیبت آورده مال مارا، زمین مـارا می بلعد... حتی سرولب جوی مارا... ـی برند. می فروشند. وچنین بود حال زار مردم قبل از انقلاب نجات بخش ثور.

* * *

آنروزها که مسافر شهری شاهد این واقعه بود بر سر ولب جوی بدخشی گذر کرد. نظام فرسوده ومنفعت طلب ومفتخور فیودالیزم هنوز قدرت داشت که در طول قرنها، بر سرزمین پر از غنای بدخشان، سایهٔ شوم فقر، جهل ومرض را طاری وساری ساخته بود وزندگی رقتبار پیر وجوان وزن ومرد آنجا، داستان حزن انگیز وغم نامه عصر ما بود.

* * *

انقلاب بزرگ ثور، بادست آوردهای خود. برای خلق ما. همه خلقها ی افغانستان، آغاز زندگی نوین وجامعهٔ فارغ از بهره کشی انسان از انسان است که به این سیه روزی ها وبدبختی ها توجه میکند وبه مرور زمان ومساعی ممتد وزی به آن خاتمه می دهد.

(پایان)

مرتب: ادارهٔ مجله

افترانامه‌ای

به نام

ز . . . قد

در شمارهٔ ۱۵۵ مؤرخ ۱۲ سرطان ۱۳۵۹ روزنامه‌ی حقیقت انقلاب ثور افترا ء نامه‌ای به نام نقد زیر عنوان «نگاهی کوتاه بر ماهنامه‌ی عرفان» به چاپ رسید این نگاه کوتاه، شتاب زدگی، سطحی گری و بی مایگی و کوتاه نگری نویسنده را می‌رساند. نگاهی است غرض آلوده. بی بنیاد و به دور از شیوه های پذیرفته شده علمی نقد و بررسی. نویسنده که خود را در نقاب نام مستعار پوشانیده آن گونه باقاطیعت سخن می گوید و نتیجه میگیرد که گویا به پایه‌ای از اجتهاد در نقد نویسی رسیده باشد درحالیکه شیوه‌ی بیان و پرداخت و انگشت گذاری

هاواشاره های او بر نخستین شمارهٔ سال ۱۳۵۹ مجلهٔ عرفان عدم صلاحیت و فقرادبی او را می‌رساند.

عیب جویی نقد نیست. افتراء بررسی نیست، فقط پاسخی است به عقده های سرکوفته‌ی خویشتن. انتقاد به دور از غرض و مرض را باید پذیرفت اما اتهام رانه و مجله‌ی عرفان که بیش ازنیم قرن‌است درسنگر دفاع ازفرهنگ ایستاده، است نمی‌تواند در برابر دروغ بافان سکوت کند، آنهایی که یاوه میگویند مغرض وحسوداند، حرمت قلم راپاس نمی دارند. درنقابی ازروشنفکری دست تکدی به هرسوی درازمی‌نمایند ازروی مصلحت انقلابی میشوند. مبارزه می کنند. امادرروزحادثه فراررابرقرارترجیح می‌دهند. میخاره، سست عنصرو دریوزه گراند، اگرشعری می‌گویند، مقاله‌ای می‌نویسند مبارزه ای می کنند همه موسمی است و فصلی و برای رسیدن به موقعیت ها و مقام‌های کذایی و کیسه‌انباشتن وشکم آگندن. آقای ((آینده)) به دریافت و باور خود ضربه‌ای به مجله‌ی‌عرفان‌واردکرده است. امااین اتهام‌ها وخصومت ورزی ها نمی‌تواند ازموقعیت و اعتبار مجله‌ی عرفان که‌همیشه چراغدار فرهنگ بوده بکاهد. عرفان همیشه درخشیده ورسالت خودرا فراموش نکرده‌است. اگراین‌درخشش یکسان نبوده‌آن‌مقوله‌ی دیگری‌است. دولت‌های‌غاصب که‌باهرستاره‌ای به‌ستیزه می‌خاسته‌انداین‌اجازه‌را نداده‌اند. بارکوتاهی‌ازعرفان‌و دیگر دانندگان‌آن‌نیست. باید همیشه شرایط و اوضاع و احوال محیطی رادرنظرداشت.

آقای((آینده)) که درمقاله‌ی ((نگاهی کوتاه بر ماهنامه‌ی‌عرفان)) قیافه‌ای از اندیشمندان‌رابه‌خودمی گیردوبدینسان‌گامی درجهت شناساندن‌بیشتر خودبر میدارد وناآگاهی خودرااثابت می کند.

سال ها بسه اینطرف اسماعیل شاهرودی شاعر و نویسنده آگاه نام

اختصاری شعری خود را آینده گذاشته مثلاً می‌نویسد:
«اسماعیل شاهرودی آینده آن گونه که « مهدی اخوان ثالث » م‌امید است و احمد شاملو بامداد و ((شفیعی کدکینی م. سرشك پس نام دیگران را این گونه بر خود گذاشتن نوعی سرقت است که مجازهم نیست غارت حق دیگران است آدم به یاد حکایت آن شاعر بیچاره انوري درهزار سال پیش ازین می افتد که:

«شعر دزدی رادیده بود وشاعرد زدی راندیده بود» نویسنده ی‌مقاله «نگاهی کوتاه برماهنامه‌ی عرفان » در گام نخست باید حق مشروع اسماعیل شاهرودی‌آینده را به‌او بازگرداند‌واگر نام‌اختصاری واستعاری‌برمی گزیند‌از ذهن خودمایه بجویدنه اینکه حق دیگران‌را بابی آرزمی‌غصب کند. بگذریم‌از این که انتقاد باید بانام اصلی باشد ونویسنده باشهامت دربرابر کاستی‌هاسنگر بگیرد وکوتاهی‌را بنمایاند. نقاب‌وپوشش ولفافه‌نوعی زبونی‌است. اگرحرف تو حق است‌آن‌رابی پرده باید بگویی وازان دفاع کنی نویسنده‌ی اتهام نامه‌ی((نگاهی کوتاه. . .» باید به‌دنبال‌آینده‌ی‌خویش کلمه‌ی((ثانی))ویا((ثالث))راپس‌ازین بیافزاید تابا اسماعیل شاهرودی اشتباه‌نشود بگذریم ازین مقدمه وتراوش‌های فکری‌آقای نویسنده‌ی مجهول الهویه راکه‌در روز نامه‌ی حقیقت انقلاب ثور قلم فرسایی کرده‌است بخوانیم:
((. . .. چرابرای بررسی ونقد این مجله[عرفان] برگزیده شداست؟ پاسخ این پرسش رابایدر در اهمیتی سراغ کرد که این ماهنامه دردرازای بیش‌ازنیم‌قرن سابقه‌ی‌مطبوعاتی خویش‌داشته است‌چه‌آنانی که‌درگذشته نخستین بار به‌انتشار عرفان همت گماشتند آدمان بی‌صلاحیتی نبودند))
آقای آینده‌ی ثالث‌بابه کار بردن واژه های نقد وبررسی آن گونه که تصریح گردید‌به‌یکبارگی‌خود رادرقله‌ای‌از آگاهی می‌یابد‌در ذهن تب‌آلوده‌ی‌خویش‌چنین

نتیجه‌می گیرد که‌صاحب صلاحیتی در زمینه است در شیوه‌ی بیان او گلایه‌ای نهفته است می‌خواهد نوحه کند. درحالیکه هیچ دایه‌ای نمی تواند مهربان تراز مادر باشد. اقای‌آینده را به سوابق بر افتخار تاریخی چه کار اگرچنین باشد و آقای آینده‌ی‌ثالث نگران سرنوشت‌ماهنامه‌ها و مجلات کشوراست. چرا مجله‌ی آریانا و کابل راکه روحیه‌ی تحقیقی دارند درنظر نگرفته است و دلش فقط به حال مجله‌ی عرفان میسوزد ؟ هر کودک ابجد خوانی ازلحن بیان نویسنده درمی‌یابد که‌عرفان‌را برای به‌اصطلاح نقد و بررسی (!) برگزیده‌است که‌مقاله‌ای شعری از او چاپ نکرده است. اگر انتقاد ازین دیدگاه محدود و تب آلوده انجام پذیرد پس بسیارزیانبار است واصولاً انتقاد نیست. انتقام است و یاوه سرایی وارضاکردن حس‌خودخواهی‌ها و آزمندی های خویشتن اگر قلم برای این هدف به‌کار افتد اگر نویسنده با مسایل برخوردی چنین داشته باشد. بنیاد های فرهنگی‌ما تخریب خواهد شد عیب جویان وانتقام گرانی درجامعه ما ظهورخواهند کرد به‌نام‌های منتقد ومجتهدادبی. باید به غرض ورزان واستفاده جویان وخودخواهان مجال این ژاژ خایی ها را نداد و شگفت انگیزاست که وز نامهٔ حقیقت انقلاب ثورپرت وپلاهایی ازین گونه را به نشرمی رساند و نهام نامه((.... نگاهی کوتاه برماهنامه‌ی عرفان)) با روحیه‌انتقام وافترانوشته ده است نه انتقاد و تحقیق. نویسنده که خود رامنتقد می‌پندارد تاهنوز نمی‌داند ه ((آدم)) را با «ها» جمع می بندند نه « ان » اگرخواسته نو آوری کرده ند باری نمی تواند ازنیمایوشیج نه سنت شکن بزرگ ونوآور درخور ننایی است گام فراتر گذارد درجایی که اومی گوید

آدمها که برساحل نشسته شادو خندانید

نفر درآب دارد میسپارد جان

نفر دارد که دست و پای دایم می‌زند
ی این دریای تند و تیره و سنگین که می دانید
زمان که مست هستید
میال دست یا بیدن به دشمن
زمان که پیش خود بیهوده پندارید
گرفتستید دست نا توان را
وانایی بهتر را پدید آرید
زمانی که تنگ می بندید
کمر ها تان کمر بند ... در چه هنگامی بگویم
، نفر در آب دارد می کند بیهوده جان قربان
آدم ها که بر ساحل بساط دلکشا دارید .

فته‌ی آقای آینده‌ی ثالث گردانندگان گذشته‌ی مجله‌عرفان آدمان (!) باصلاحیتی
.ند ودست اندرکاران امروزین آن فاقد صلاحیت اند . که‌این عنادشخصی
سنده رامی رساندهیچکس‌نمیتواندحدود صلاحیت و گسترده‌ی‌دانایی کس‌دیگر
آن گونه که‌آقای آینده‌ی‌ثالث می نویسد تعیین نماید .یك نفرهمه چیزرانمی
ـ این‌همه‌است که‌همه‌چیز رامی‌داند.خواندن چندکتابی ازگذشتگان ومعاصران
، تواندبه کسی صلاحیتی بدهد ویاصلاحیت اورا بگیرد .همین آقای آینده‌ی
ث که قیافه‌گرفته‌است وحکم صادرنموده و کلاه کج‌می‌گذارد که شاعر است
تقد ونویسنده شاخه‌ی ناتوانی است ازجنگل بزرگ انسان.بسیاری از کتاب
ست که اونخوانده وبسیاری ازدانش که به‌آنهادست نیافته است‌پس نباید
دراصاحب صلاحیت‌بداندواین گونه‌شتاب‌زده وسطحی اند یشانه درباره‌ی
.یه ای ونویسنده ای داوری .کند وبه شیوه ی میرزا بنویس ها نتیجه گیری

نماید اگر مدیر مجله ای بابه اصطلاح نویسنده ای دوست نمی شود و پیمانه ای بلند نمی کند نباید اورابی صلاحیت گفت و کوشش های قلمی اورا بی حاصل قلمداد کرد وخود را ازین راه به نام ونانی رسانید.

«دانش مردان بر دند که هر کدام در شرایط تاریخی محیط خویش دانشکدهٔ پر فیض بودند برای نسلی که تازه به مطبوعات و فرهنگ روآورده بودند و همکارانی ارجمند که کار تحقیق و پژوهش را برای ارتزاق وجاه ومقام پیشه نساخته بودند».

گویا آقای آینده ی ثالث معانی ومفهوم تازه هم می آفریند اینکه خود انسان دانشکده ودانشگاه باشد نویسنده این سطرها درمتون گذشته و ادبیات امروز ندیده باری اگر غلت نباشد نامانوس است وآنچه را «مردم اندر نیابند نباید گفت» انسان اگر دانشکده باشد اگر دانشگاه باشد به شی ی متوقف تبدیل می شود. دیگر پوینده نیست. ایستاده است. در حالیکه هستی انسان راپویندگی او، جهش ها وجهت گیری های او توجیه می نماید انسان متوقف زنده نیست برده است فرمان نمی راند فرمان می برد وچنین موجودی زبون است او به درد زندگی نمی خورد از آنجایی که انسان توقف کننده نیست پس نمی تواند دانشکده باشد. اگر نویسنده به آنچه نوشته خود اعتقاد داشته باشد. وخود کار تحقیق پژوهش را برای ارتزاق جاه ومقام پیشه نساخته باشد باید به او تبریك گفت اگر غیر آن باشد این دیگر دروغگویی است حقه بازی وخیانت است.

«... اگر باور داریم که در بسیط تکامل تلاش انسان ها به سازندگی می رسد واز بسی سر انجا می عرفان و هر نشر به ی دیگر که چنین عمر درازی دارد و تجربه ی غنی این طریق راطی می کرد و مارا از آغاز طلیعه اش تا این دم به سرانجامی ثمر بخش تر ومتعالی تری رساند که متأسفانه نظر به علمی چنان نشد».

شمارهٔ سوم سال ۳۱ - شمارهٔ مسلسل ۱۹۹

جوزا ۱۳۴۶

تعلیم و تربیت

سه گونه بوده رواج عقیده در عالم
که مرد از آن سه سری جست و پیروان اندوخت
یکی بزور که تا مردمانش بپذیرند
بکشت مردم و بنیاد کند و خانه بسوخت
دودیگر آنکه عقیدت بسیم و زر بخرید
از آنکسی که عقیدت بسیم و زر بفروخت
سه دیگر آنکه به تعلیم و تربیت پرداخت
چراغ فکر بدینگونه در جهان افروخت
چو رفت زور و زر آن فکر نیز بار به بست
بماند آنچه به تعلیم و تربیت آموخت

« مرحوم افسر »

شرح اشتراك عرفان درسال ۱۳۴۶

وجه اشتراك هم بطور نقد در ادارهٔ عرفان گرفته می شود و هم
بحساب قطعی مستوفیت ها در ولایات تحویل میشود.

قیمت اشتراك برای عموم در مرکز	۶۰ —	افغانی
« « در ولایات با محصول پسته	۶۶ —	«
برای معلمین ، معلمات و شاگردان معارف در کابل	۳۰ —	«
« « « « « « در ولایات	۳۳ —	«
درخارج بامصارف پسته ٤ دالر و ۵۰ سنت امریکائی		
قیمت یك شماره	۵ —	«

اشتراك شاگردان پایانتر از صنف نهم پذیرفته نمیشود :

آدرس : مدیریت مجله عرفان درشاه محمود غازی میدان ـ کابل .

مهتمم : محمد کبیر ملا نسب

عرفان

رسمی، تربیتی واسنادی

* * *

صاحب امتیاز : وزارت معارف
مرکز انتشار: ریاست تالیف و ترجمه
مدیر مسؤل: غلام محی الدین شیوا
آدرس: شاه محمود غازی میدان
کابل - افغانستان

هر چیزیکه مطابق میل و آرزوی باطنی ماست حقیقت محض بنظر ما میرسد و تمام آن چیزهاییکه برخلاف میل ماست خشمناك ما نمیکند .

« آندره مورروا »

برج میزان ... نمبر تلفون ۲۱۸۵۱ ... شماره

فهرست مندرجات

✻ مهم عرفانی خبرونه ✻

عرفان

شمارهٔ هفتم | برج میزان | سال ۱۳۴۹ شمسی

از مجلهٔ تعلیمات ثانوی

از دکتور رابرت اوپنهایمر

ترجمه دکتور انصاری

پاره ای از تفکرات بر ساینس و کلتور

تمام علوم از عقل سلیم، حس تجسس و کنجکاوی، مشاهده و تفکر و تأمل انکشاف میابند. یك نفر عالم چنین آغاز بکار میکند که مشاهده و کلمات و عبارات خود را تصفیه و تنقیه نموده در کنه اشیاء دقت و تعمق میکند و چیزها را تا اندازهٔ بیشتر از انچه درحیات روزمره معمول است جلوتر میبرد. در این عمل تازه و جدید چیزهای شگفت آور وحیرت انگیز وناگهانی موجود است؛ انسان برای اینکه آنهارا درسلسلهٔ مطالعات خود جاداده بتواند، برطرز وروش تفکر خویش دربارهٔ اشیاء تجدید نظر میکند. ودر نتیجه، طرز تفکر قدیم باندازه ای بطی وتکلیف ده، بیجا ونامناسب میگردد که انسان درك میکند که [illegible] تغییری بزرگ مورد ضرورت است. وبنابران طرز تفکری [illegible] طبیعت خلق وایجاد میکند.

[illegible] آموزه که بگوید چه چیزی را از قوه به فعل آورده است

وچه‌چیزی را دریافت کرده است ؛ ومی آموزد که‌شکیبا وباحوصله ومنتظر دیگران باشد تابه بیند که آیاآنها نیزعین‌همان چیزرا یافته‌وکشف کرده اند ونیزمی آمـوزد تاعنصرابهام وعدم وضاحت را تاجائیکه تفاوت بسیارنـکند، در کلام بشری تقلیـل وتنقیص بخشد. این‌عنصربـی‌اندازه مهم واساسی‌است زیراما ازراه مبهم ومشکوک بودن زندگی میکنیم‌ونمیخواهیم مسایل‌را فیصله و تصفیه کنیم . زیرا فیصله وتصفیه آنهالازم دیده نمیشود. ولی بیشترازیک چیزرا تجو یزوپیشنهاد میکنیم. چه حضور مشترك آنها دریکوقت درذهن، ممکنست یک منبع زیبائی باشد.

لاکن درصحبت‌وگفتگوراجع به‌ساینس‌شایدما تااندازه ای زیاد مبهم‌وغیرواضح باشیّم تا اینکه به‌قلب موضوع برسیم. سپس‌باکلمات وعبارات قابل فهم عیـن‌همان چیزی راکه‌انجام داده ایم‌بیک رفیق‌وهمقطارخود بیان‌میکنیم، زیرا وی‌برای‌فهمیدن ودرك کردن مطالب مذکورتعلیم‌وتربیه شده است و برایش محض‌همان چیزی را شرح میدهیم که کشف‌وپیدا کرده‌ایم‌وعلاوه بران‌طرزوروش‌تحقیق ومطالعهٔ‌خودرا برایش اظهارمینمائیم . واگروی سخن‌مارا نفهمید به‌ملاقات وبازدیدش میرویـم. ودرفهمیدن مطلب با اومعاونت میکنیم واگربازهم‌ازفهم مطلب عاجزاست، بخانهٔ خود مراجعت میکنیم ومجدداً بکارعلمی مـذکورمی پردازیـم یا بعبارهٔ دیگرکار مذکوررا باردیگرانجام میدهیم. وهمین‌طریق است که متـانت واستحکام درساینس تاسیس واستوارمیگردد .

پس‌این کارچطورپیش میرود ؟ درمطالعه بخش‌ها وقسمت‌های مختلف طبیعت انسان باهدف هاومقاصد مختلفه به‌مطالعه، تجسس‌وکنجکاوی می پردازد والقاب وتضرع چیزی را استحصال‌میکند که‌وقت‌سخن‌عادی‌ومتداول وعام‌فهم بود. هرشعبه آلات وادوات، افکار، کلمات‌اصطلاحات جدیدی راکه برای‌شرح وایضاح‌هما بخش‌طبیعت مناسب وموافق است، انکشاف میدهد . این‌ساختمان [illegible] آساکه [illegible] دارد که د[illegible]

نه باعین همان موضوع و نه باعین همان کلمات واصطلاحات وتخنیک دارای ارتباط میباشد. وحدت ویگانگی ساینس صرف نظر ازاین حقیقت که همه یک مبداء مشترك درحیات روزمره وعادی دارد. چنین وحدت ویگانگی که یک حصه ازحصهٔ دیگر اشتقاق یافته باشد ونه وحدت ویگانگی است که بروی عینیت و همانندی بین یك حصه وحصهٔ دیگر استوار باشد بطورمثال بین علم تکوین و«توپولوجی» (Tpologoy) که دومثال ناممکن بوده ودرعین رابطه‌ای هم موجود است .

دروحدت عنصر نخستین وبسیار مهم عبارت ازعدم تناقض وتباین است. چنانچه مامیتوانیم دربارهٔ حیات ازنگاه غایه، توافق ووظیفه حرف بزنیم لاکن ما تاکنون دراجسام حیه موفق به کشف چیزی نگردیده‌ایم که باقوانین فزیک وکیمیا متناقض باشد. وبرعکس مامطابقت، موافقت وعدم تناقض را یافته‌ایم. ونیز متوقعیم که خواهیم یافت. و دربین مضامین مختلفه وحتی مضامینیکه از همدیگر دور اند مانند علم تکوین و«توپولوجی» بعضی اوقات ارتباط ووابستگی متقابله به مشاهده رسیده است، آنها بریکدیگر پرتووروشنی می اندازند و با همدیگر سروکاری دارند. علی العموم بزرگ ترین چیزها وقتی درساینس ها بوقوع می پیوندد که دو کشف بزرگ که درقسمت های مختلف دنیا بعمل آمده اند، باندازه جنبه های مشترك که آنها نمونه‌ها ومثال های کشف هنوز بزرگتر میباشند .

این تمثالی ازیك ترتیب منظم حقایقی نیست که دران هرحقیقت بطریقی ازحقیقتی *ساسی ترنشئت میکند بلکه این تمثالی ازجسمی زنده است: درختی که عملی را اجراء میکند که درختان دیگر بطورنورمال آنرا نمیکنند، گاه گاهی شاخه های آن باهمدیگر نشوونما کرده وبازدریك شبکهٔ بزرگ ازهم مجزا میشوند .*

دانش ومعرفتی که بدین ترتیب فوق العاده ازدیاد حاصل میکند بطورذاتی ولابدی بسیاراختصاصی است. این دانش ومعرفت برای عالم فزیک، منجم، مایکروبیولوجست ...ی... مختلف میباشد، معهذا روابط وپیوستگی هاوجود داردوا کثراوقات روابط

قابله مهم در بین میباشد. حتی در فزیک که میخواهیم قسمت های مختلفـهٔ مضمون
بود را از متلاشی شدن و پراگنده گردیدن (طوریکه یک نفر چیزی و نفر دیگر چیزی
یگررا خواهد فهمید و با همدیگر سخن نخواهند زد) حفـاظت و نگهداری نماییم
کاملاً موفق نمیشویم. علی الرغم شوق برای وحدت که خیلی قوی است. عنعنه های
ساینس عنعنه‌های اختصاصی اند و همین است قوت و نیروی آنها .

قوت و نیروی آنهاست که کلمات و اصطلاحات، دستگـاه مفاهیم و تیوریهائی را
ستعمال میکنند که با موضوعات آنها مطابقت و مناسبت دارند، آنها ازاین رهگذر دچار
تکلیف و مشکلات نمیشوند که مجبور نیستند انواع دیگر چیز هارا تکلیف دهند یا مطابق
موافق بسازند. همین عنعنهٔ اختصاصی است که به تجربـهٔ علمی زور و قوت عظیم
می بخشد و این امر به سلسلهٔ تدریس و ایضاح ساینس نیز کومک و معاونت میکند.
هر گاه بیک نتیجهٔ عمومی بسیار قوی میرسیم که بریك قسمت اعظم عالم طبیعت پرتو
روشنی می اندازد نظر باینکه به مفهوم منطقی کلی میباشد و از لحاظ اینکه مقداری عظیم
تجربه را در تصورات کلی و در اصطلاحات خود احتوا میکند، باندازهٔ فوق العاده زیادی
اختصاصی و ناقابل فهم است جز برای اشخاص که دران ساحه و رشته کار کرده اند.

امروز قوانین بزرگ فزیک را که هرچیزرا ایضاح نمیکنند (یا ما بیکار خواهیم بود)
لکن اساس تقریباً هرچیزی را که در تجربهٔ عادی بشری راجع به دنیا به مشاهده رسیده
شکل میدهند، نمیتوان با کلمات و اصطلاحاتی بشکل فارمول در آورد که بدون دورهٔ
ولانی تربیهٔ بسیار دقیق بطور معقولی تعریف شده بتوانند. و این بالمقایسه در دیگر مضامین
علوم نیز صدق میکند.

پس در نتیجهٔ همین مشخصات و مختصات ست که جمعیت های مسلکی در ساینس های
مختلفه وجود دارند . آنها خیلی صمیمی و دوستانه بوده متفقاً با همدیگر کار میکنند
[illegible] یکدیگررا می شناسند و قتیکه یك عضو جمعیت به کدام مرکز [illegible]
[illegible]

وخرم بوده از کشف مذکور لذت ومسرت حاصل میکنند. بطور مثال، تصور میکنیم آنچه را ماوشما امروز «روانشناسی» (سایکولوجی) مینامیم، شاید روزی در آینده عبارت از چندین ساینس بوده وجمعیت های اختصاصی متعدد ومختلفی به مطالعه وتطبیق آن مشغول باشند وباهمدیگر صحبت وتعاطی افکار ومعلومات کنند اما هر یك در رشته ومسلك خویش وبطرز وروش مخصوص خودش.

این جمعیت های اختصاصی یا انجمن های هم مسلکان تجربه‌ی بسیار مشوق ومحرك برای کسانی اند که در آنها سهم میگیرند. ترغیبات وتحریصات زیادی برای دیدن مماثلات ومشابهات درانها برای دیگر فعالیت های بشری وجود داشته است. قرار مسموع یکی ازانجمله که مورد بحث زیادی قرار گرفته این است: «اگر علماء فزیك در کشورهای مختلفه با کلتورهای مختلفه، در کشورهائی که دارای سیاست‌ها و مذاهب مختلف اند وحتی در کشورهائیکه ازلحاظ سیاست واضحاً مخاصم ومعاند اند، باهم کار کرده بتوانند، آیا همین طریقه‌ی برای نزدیك ومتحد ساختن دنیا نیست؟» واین یقیناً ازکارهای معدودی است که مامیدانیم چطور انجام دهیم. اما بدون شك وتردید این طریقه‌ای بسیارضعیف ومحدود ونا پایداری است. برای نزدیك آوردن کشورهای دنیا بهمدیگر بزودی به‌یك تعمیم این طریقه که عصروزمان متقاضی آن است، متوجه خواهم شد.

اعتیادات اختصاصی ساینس‌ها دراثر زرنگی ومهارت دارالفنون ها تا اندازه ی دیگر مضامین ازقبیل فلسفه وفنون و هنرها نیزانتقال وسرایت کرده است. ازانجمله فلسفه تخنیکی که فلسفه بحیث صنعت یا فلسفه برای فلاسفهٔ دیگر است، و هنر برای هنرمندان ومنتقدین میباشند. بعقیده ام، هرقدراین مضامین یاعلوم مزایاومحاسن برای [illegible] آلات وادوات مسلکی داشته باشند، آنها تعبیرات غلط عمیق [illegible] صحیح وحقیقی فلسفه وهنرمیباشند که وظیفهٔ آنها این

است که به‌مسئله عمومی بشری خودرا متوجه ومشغول گردانند، نه‌به‌کسی بلکه بهر کس، نه به‌متخصصان .

دراینجا کلمه‌ی اساسی‌راجع به‌ساختمان ونشوونمالازم دیده میشود : واضحست که انسان دراینجا بامسایل مهیب وخطرناك مراو ده یعنی آگاهی دادن مردم دربارهٔ امور،وتعلیم وتدریس مواجه‌میباشد. وازین‌چاره ومفری نیست. وظیفهٔ بسیارمهمی وجود دارد که‌گاهی‌انجام داده نشده وبی پایان‌میباشدواین‌عبارت از تعلیم‌و تدریس بــه‌تمام سویه‌ها است بهر مفهوم کلمه.

اکثراً این‌عقیده وجود داشته است که‌کشفیات بزرگ درساینس، بازندگــی انسانها پیوسته‌طرز تلقیات وتفکرات آنها را در بارهٔ مقام انسان درحیات ، نظریات وفلسفه‌آنهارا متاثرمیسازد. یقیناً تایك اندازه صحت وحقیقت دراین عقیده موجود است. مثالهائی که‌عمومــاً داده میشودمشتمل‌بر«داروین» (Darwin) و« نیــوتن » (Newton) میباشد .

دراینجا«نیوتن» یك مثال بسیارخوبی نیست. زیرا وقتیکه بدقت ایـن مثــال را ملاحظه میکنیم،این‌حقیقت جلب توجه مارا میکند که به‌مفهوم دورهٔ تنویرافکار یعنی به مفهوم جفت ساختن عقیده درترقی ساینس وعقل‌بشر همراه عقیــده درپیشرفت ساینس ودنیوی‌یاغیرروحانی‌ساختن‌حیات بشر، خود «نیوتن» بهیچوجه یك«نیوتنی» (Newtonian) (پیرومدرسهٔ نیوتن» نبود لاکن اخلاف واعقاب او نیوتنی بودند.

اگرکشفیات درساینس باید تأثیردرست‌وصحیح بالای کلتور وفکر بشرداشته‌باشد لازم است قابل‌فهم وا دراك باشند واین تنها دردوره هــای اولیهٔ ساینس احتمال صحت را دارد یعنی وقتیکه‌ساینس دربارهٔ چیزهای حرف میزندکه ازتجربــهٔعادی بسیاردور وبعید نمیباشد. برخی از کشفیات بزرگ قــرن معاصردرتحت عنـوان «اضافت» (نسبیت) (Relativity) و« نایقینیت»(بی‌یقینی) (Uncertainity) یادمیشوند وهرگاه این کلمات رامی‌شنویم‌شاید فکرکنیم: «این‌است طوریکه‌همین‌صبح‌احساس

کردم. من بالنسبه سراسیمه مغشوش وخیلی متردد بودم.» اینکه چه نقاط تخنیکی یا چه درسهائی دراین کشفیات بزرگ مضمراند بذریعهٔ این مثال که دارای عین کلمات است افاده شده نمیتواند .

تصور میکنیم ازجملهٔ عللی که چرا فرضیهٔ«داروین» چنین تأثیر بزرگی وارد ساخت قسماً این بود که فرضیهٔ مذکور از نگاه حیات عادی وروزمره بسیار ساده و بسیط بود. ما نمیتوانیم راجع به کشفیات معاصر در«بیولوجی» بهچنین لسان حرف بزنیم یا باشاره ومراجعه تنها بهچیزهائیکه ماهمه تجربه کرده ایم .

بنابران عقیده دارم که تأثیرات بزرگ ساینس درتنبیه ودرغنی ساختن حیات فلسفی وانترست های کلتوری بالضرور بهزمانههای اولیه درانکشاف ساینس محدود ومنحصربود : دراینجاشرطی دیگر نیز هست. کشفیات تنها وقتی بصورت واقعی طرز تفکر بشررا تحریک وتبدیل خواهد کرد که امیدی را تقویت نمایند یا کدام احتیاج وضرورتی راکه قبلاً درجامعه موجود بوده است تکافو کنند .

فکر میکنیم که منابع حقیقی تنویر افکار که تا اندازه ای بوسیلهٔ واقعات علمی وقت وزمان تقویه وتغذیه گردید ، در کشف مجدد کلاسیک، تیوری سیاسی کلاسیک شایدازهمه بهترین درآثار رواقیون عرض اندام کرد. اشتیاق شدیدقرن هژدهم برای عقیده داشتن در قدرت عقل ،وآرزوی مفرط برای برانداختن اقتدار وآمریت وخواهش برای دنیوی وغیرر وحانی ساختن وراجع بهوضع وحالت بشر نظریه خوش بینانه داشتن به نیوتن وکشفیاتش متمسک گردیده وآنهارابحیث شرح وتوضیح چیزی بکاربردند که بهآن سابقاً عقیدهٔ عمیق داشته، صرف نظر از قانون جاذبه قوانین حرکت.

اشتیاق وحرارتیکه قرن نزدهم در متوسل شدن به«داروین» نشان داده تااندازهای زیاد باآگاهی روزافزون از تاریخ وتحول، باآرزوی بزرگ برای طبیعی ساختن انسان بهمنظور تعیین مقام اودرعالم طبیعت ارتباط داشت که مدتهای طولانی قبل از« داروین» وجود داشته وباعث حسن استقبال او گردید .

مثالی را در این قرن دیده ام. «نیلز بور» (NielsBohr) فزیکدان شهیر دنمارکی در نظریه «کوانتم» که سی سال قبل انکشاف یافته بود، این خاصیت کامل و صف را کشف نمود: این تیوری با ایضاح یک نظام اتمی متوافق است لاکن ایضاح مذکور نسبت باینکه ما اشیاء به پیمانهٔ بزرگ را ایضاح کرده میتوانیم ؛ کمتر کامل است ما تایک اندازه حق انتخاب را داریم که کدام خصوصیات سیستم اتمی را میخواهیم پیمایش کنیم و کدام خصوصیات را بر کنار میگذاریم یا بعبارهٔ دیگر نمیخواهیم مطالعه و پیمایش کنیم ، لاکن این اختیار بدست ما نیست تا تمام این مطالعات و پیمایش هارا انجام دهیم.

این وضع که ما و شما همه آنرا میدانیم و می شناسیم ، نظریهٔ « بور» را راجع به حالت انسان که سالها دانشمند مذکور به آن معتقد بود تائید و تقویت کرد:

طریقه هائی برای استعمال کلمات ما ، دماغهای ما و روان های ما وجود دارد که بصورت متقابل مانع همدیگر اند و هریک از انها آمادگی برای عمل و اقدام نموده داخل جستجو نفسی و باطنی برای پیدا کردن علل و اسباب عمل و اقدام میگردد. بعقیده ام ، این کشف در حیات کلتوری عمومی نفوذ نکرده است. آرزویم این استکه کاشکی نفوذ کرده میبود ادرین مثال خوب چیزی است که تنها اگر فهمیده شده میتوانست معقول و مناسب میبود.

«این شتاین» وقتی گفته بود که یك تیوری فزیکی بوسیلهٔ حقایق طبیعت تعیین نمیگردد. بلکه اختراع آزاد عقل بشر است. و این قول سوال ذیل را بمیان می آورد که محتوی ساینس تا کدام اندازه لازم و ضروری است و تا کدام اندازه محتوی مذکور چیزی است که ما در نیافتن و کشف نکردن آن آزاد میباشیم ؟ و تا چه اندازه چیزی است که طور دیگر بوده میتواند ؟ و این بنوبهٔ خود بدون شک باین سوال ارتباط دارد که چطور با کلمات و آفاقیت و واقعیت را استعمال کرده میتوانیم. هر گاه چیزی را پیدا و دریافت میکنیم آیا آنرا ایجاد و اختراع میکنیم یا کشف؟

بدون شک حقیقت مبنا چیزی است که انسان قیاس خواهد کرد ما [illegible]

وعمل وروش خود آزادمیباشیم ودر تصمیم خود که درچه سمت بطرف طبیعت نظر اندازیم مختاریم وحق گزینش را داریم که چطور بطرف طبیعت نگاه کنیم وچه سوالات را بپرسیم وباکدام آلات وادوات وباچه غایه‌ها وهدف‌هااقدام نمائیم؛ لاکن به کمترین درجه واندازه آزاد نیستیم که معین کنیم چه چیزرا می‌یابیم. انسان بایدیقیناً آزادباشد تامفکوره «کتله» را ایجاد کند طوریکه «نیوتن» این رابانجام رسانید. ومفکوره مذکور تنقیه وتصفیه شد ومجدداً تعریف گردید اما بعد ازانجام دادن این کارماآزادنبوده‌ایم تادریافت کنیم که کتله «کوانتم نور» یا «نیوترینو» newtrino جزصفر چیزی دیگر است.

مادرابتداءوآغازچیزهاآزادیم. چنانچه‌ماآزادیم چطور درپی مطالعه وتحقیق برائیم ولی بعدازآن جنبش وتکان چیزیکه دنیانامیده میشود، این آزادی رامایک جواب حتمی شکل وصورت میدهد. وازهمین جهت است که تعبیرات کلمهٔ «آفاقی» ازنگاه «علم وجود» بیفایده معلوم شده است، وچرامااین کلمه رابرای تعریف وضاحت عدم ابهام ومؤثریت طریقه‌ای استعمال میکنیم که باهمدیگر راجع به آنچه یافته‌ایم یانیافته‌ایم حرف زده میتوانیم:

بدینطریق درساینس‌هابیانات وافادات کلی مانند بیانات وافاداتی که متضمن کلمهٔ کل یاهمه بدون شروط وقیودباشند، بمشکل محتمل الوقوع میباشند درهرتحقیق وتفتیش یابسط وتوسعهٔ دانش ومعرفت مادریک انتخاب وگزینش دخیل ودرهمه انتخاب بایک ضیاع مواجه میباشیم واین عبارت ازضیاع چیزی است که ماانجام نداده‌ایم. مااین رادرساده ترین حالات ومواقع میابیم. مااین رادرعمل ادراك حتمی میابیم که امکان ادراك باصرف نظر کردن واغماض نمودن ازبسا چیزهائیکه در جریان است همزمان میباشد مااین را در کلام مشاهده میکنیم بدینطریق که امکان سخن قابل فهم وابسته باین است که باید بیشتر از زیادامواج صوتی که درهوای صحنه عمومی وجود دارد توجه [illegible]

معنی همیشه در بدل ترك کردن وخارج گذاشتن مطالب زیادی بدست می آید . ما آنرا در مفکورهٔ «متممیت» بصورت صاف ونمایان بصفت شناختن این نکته میابیم که کوشش برای یک نوع مشاهـده بریک سیستم اتمی از مشاهـدات دیگر ممانعت وجلوگیری میکند. ما مالك آزادی انتخاب میباشیم لاکن ازاین حقیقت چاره وگریزی نداریم کـه در کردن چیزی ما بالضرور چیزهای دیگـر رابرکنار میگذاریم وازانها صرف نظر میکنیم.

بی شك، این امر از نگاه عملی دارای این معنی است که دانش ومعرفت ما محدوداست وهرگز برتمام اشیاء محیط نیست، همیشه چیزهای زیادی است که از چنگ ما خطا میخورد وبساچیزهائی است که از حقیقت آنها آگاه شده نمیتوانیم، زیرا حتی خود عمل آموزش، ترتیب وتنظیم، پیدا کردن وحدت ومعنی، وخودقدرت حرف زدن دربارهٔ اشیاء متضمن ایـن مفهوم است کـه مابسیار چیزها راحـذف واز بسیـار مطالب اغماض مینمائیم .

این سوال را به پرسید : « آیا کدام مدنیتی مبنی برحیات بروی سیارهٔ دیگری بسیار شبیه به سیارهٔ ما (زمین) ازلحاظ قابلیت در نگهداشتن وادامهٔ حیات دارای عین علم فزیك خواهد بود؟انسان هیچ تصور وخیال کرده نمیتواند که آیا آنها دارای عین علم فزیك خواهندبود یانخواهند بود اما میتوانیم دربارهٔ موضوعاتی کاملاً مختلف حرف زنیم واین امر دنیای مارا یک دنیای کشاده ولامتناهی میسازد. رفیق در بـرکلی (درکلیفورنیا) داشتم کـه سانسکـرت را میدانست ومیگفت اگر ساینس خوب میبود با یست تعلیم یافته شدن اکنون نسبت به یك نسل پیشتر آسانتر میبود، زیراوی دنیارا مسدود وبسته تصور میکرد.

عواملی که مارا وادار میسازد تا یکدسته موضوعات ویک شعبهٔ تحقیق وتدقیق را بعوض یکدسته یاشعبهٔ دیگر امتحان کنیم درعنعنه ها وسنن علمی تمرکز یافته اند. درساینس های انکشاف یافته هر شخص تنها یك حس محدود آزادی دارد تا آنهارا شکل یا تغییر دهد .

لاکن خود آنها ذریعهٔ کشفیات ساینس معین ومشخص نمیگردند. آنها بیشتر دارای کرکتر و مشخصات مستظر فه وزیبائی اند. کلمات سادگی، نفاست ولطافت وحسن که مااستعمال میکنیم، نشان میدهند که آنچه مادرجستجوی آن میباشیم نه تنها دانش ومعرفت متزاید بلکه دانش ومعرفتی است که دارای نظم وهم آهنگی درخود بوده باگذشته تسلسل وپیوستگی دارد.

مانند تمام اشخاص بیچاره ماآرزوداریم چیزی جدید پیدا کنیم اما نه چیزی بسیار جدید. وقتی که در این آرزوی خود ناکام میشویم، همان وقتی است که کشفیات بزرگ بوجود می آید بحیث تنبیه و آگاهی باید مکرراً بگویم که این حقیقت که چیزی ساده وبسیط، نفیس ولطیف وزیباست این معنی رانمیدهد که چیز مذکور درست وراست است. این موضوع دیگری است.

تمام این موضوعات مبداء ساینس، نقشهٔ انکشاف ونشو ونمای آن، ساختمان متفرع مسبک آن بیگانه شدن روزافزون ومتزاید آن ازفهم عادی ومعمولی انسان آزادی آن وماهیت وآفاقیت وکشادگی آن باروابط ساینس وکلتور مناسبت دارند. عقیده دارم که آنها بایدبمراتب قوی تر، صمیمی وقریب تر ومثمر ترباشند نسبت باینکه امروز میباشند من درینجا دربارهٔ موضوع عمومی کلتورتوده فکر نمیکنیم. عقیده ام این است که درتماس گرفتن باموضوع مذکور بایدانسان انتقادی باشد لاکن بالاتر ازهمه باید دارای صفات خوب انسانی باشدوازهمه مهمتر باید باخوردان ازراه تحقیر وبابزرگان ازراه ملق پیش نیاید. بایدانسان برده باروتقریباً محب وشفیق باشداین مسئله‌ای است جدید. باید متوقع نبود آن را بامیتود ها ی آتن دورهٔ پریکلیز Pricles حل کرد[آتن رعصر پریکلیز به معراج ترقی مادی ومعنوی خود رسیده بود.]

درمسایل کلتورتوده وازهمه مهمتر «وسایل توده» این موضوع، موضوع عدم فضیلت مزیت نیست. امروز کارگر بیچاره وعاجز در دنیای صنعتی نسبت باسلاف و گذشتگان بود غالباً بیشتر موسیقی خوب، هنر خوب، کتاب خوب بدسترس خویش دارد.

تایک اندازه چنین معلوم میشود که چیزهای خوب درچنین سیلاب چیزهای ادنی وناچیزضایع وتباه میگردد.سویه شوروغوغا،قیل و قال بااندازه‌ای بلنداست که بعضی شرایط برای تقدیر وارزیابی مزیت وافضلیت دربین وجود ندارد انسان خوب نمیخوردتاوقتیکه گرسنه نیست یک اندازه صرفه جوئی وکفایت شعاری درطبخ خوب ترین نیزدیده میشود وازاین نوع نقیصهٔ مربوط به‌مسایل توده موجوداست لاکن این مسئله فعلاً ارتباطی به‌من ندارد!

دربارهٔ جمعیتی که مامیتوانیم آن راجمعیت روشن فکری نامید تاحدی آزادانه فکر میکنیم این جمعیت مشتمل برآرتست ها، فلاسفه، معلمان، اشخاص مسلکی، پیمبران وساینتست ها میباشداین یک دسته بازوآزاداست وخط روشنی برای جداکردن اشخاصی که خود را جزء آن تصور میکنند دربین نیست واین درحقیقت یک گروه روبه‌تزاید مردم است.

وجیبهٔ بزرگ توسعه، حفاظت، انتقال دانش وهنرهاوانتقال فهم ماراجع به روابط متقابله، اولیت ها، تعهدات وپابندیهاودساتیرونواهی دران بودیعت نهاده شده است که‌انسانهارا در رسیدگی‌هاومعاملهٔ شان باخوشی هاتحریصات وترغیبات آنها، غم‌ها ومصیبت‌های آنهابامحدودیت آنها وباحس حال معاونت وکومک میکند.

برخی ازاین‌مانند ساینس‌ها باحقیقت ودرستی قضیه‌ای وباقضایائی سروکار دارد که‌میگوید: اگرشماچنین‌وچنان کنید، این وآن راخواهیددید.این قضایاآفاقی وقابل تحقیق وتائید مکرراند تابالاخره باوصف اینکه‌گاه‌گاهی شک داشتن علامت دانش وهوشیاری است، راههای برای خاتمه‌دادن به‌شک وتردید بدست آید. این‌طرز وروش درساینس ها معمول ومتداول است.

برای این جمعیت بیانات دیگری نیزهست که بیشتر متضمن تاکید برموضوعی میباشد واظهار وافادهٔ حقیقت منکشف [illegible] پیوستگی واتصال یاوابستگی وارتباط [illegible] یک طریق یاطرز دیگر تعهدات [illegible]

«یقین» که درساینس بحیث معیاری طبیعی قابل تطبیق است، بسیار معقول نیست اما عمق، متانت و کلیت معقول تر است لاکن یقین که در حقیقت به تائید و تصدیق تطبیق میشود معیار بزرگ در اکثر کار وعمل فیلسوف، نقاش شاعریا درامانویس نیست زیرا اینهابه مفهومی که بیان کرده ام آفاقی نیستند.

بنابران برای هرجمعیتی که شایسته ولایق این نام است باید آنهایک عنصر اتحاد مشترك بودن، عمومی بودن، مربوط، مناسب وبامعنی بودن رابرای انسان داشته باشند نه بالضرور برای هرفردلاکن بطور یقین نه برای ارباب تخصص.

بسیار مشوش ونگران بوده ام که در این تحول وانکشاف ساینتفیک ماتااندازه‌ای قابلیت ولیاقت مکالمه ومصاحبه باهم دیگررا ازدست داده ایم وقدرت افزایش دادن و غنی ساختن ثقافت مشترك وتفاهم راباخته ایم واز همین جهت است که قسمت عامه حیات یعنی آنچه مشترکاداریم وآنچه مال مشترك همه است به صدمه و زیان دچار گردیده است همانطوریکه به تذهیب درهنرهای نفیسه، کامل ساختن عدالت وفضیلت، وقدرت شرافت بخش ونجابت انگیز مباحثه وسخنرانی عادی لطمه ونقصان وارد گردیده است. وازین لحاظ ما کمترانسانها میباشیم.

هرگز درتاریخ بشرعنعنه های اختصاص مانند امروزانکشاف ونشو ونما بیشتری نکرده ما دارای زیبائی های انفرادی وشخصی میباشیم لاکن دران مهارت واقدامات عالی که انسان ازافضلیت ومزیت عامه کسب قوت ودقت نظر وبصیرت میکند، به افلاس وتنگدستی دچار گردیده ایم. ماگرسنه ومشتاق شرافت ونجابت شده ایم. که عبارت از گفتارها و کردارهای لطیف است که سادگی راباراستی وحقیقت هم آهنگ میسازد درین قصور وغفلت رابطه‌ای بامسایل بزرگ حل ناشده عامه: بقاء، حریت، اخوت، را مشاهده میکنیم.

دراین قصور وغفلت مسئولیت جمعیت روشن فکری را که درمقابل تاریخ وهنرهائ مادار[illegible] میکنیم واین مسئولیتی است که برای سرازنوساختن مؤسسات بشری شرط

لازم وحتمی میباشدزیرااین امربرای تأمین صلح خیلی مورد احتیاج وضرورت است تااینکه مؤسسات مذکور بصورت مکمل تروبهترین تعهدات وپابندیهای اخلاقی راکه بدون آنها بطورشائسته انسانی زندگی کرده نمیتوانیم، نمایش دهند.

ومفهوم این برای جمعیت روشن فکری این است که باید سعی وکوشش بمراتب بیشتر ازپیشترازقوه بعمل آورده شود. این جمعیت نشوونماخواهدکرد لیکن فکر میکنم که کیفیت مزیت و افضلیت آنچه میکنیم نیز بایدرشد وانکشاف کند. تصور مینمایم که باثروت روبافزایش دیده واین امکان که ثروت مذکور برای تشکیل کمیته های جد ید استعمال نخواهد شد واقعاً فراغت وفرصت صحیح وحقیقی میسرخواهد شد ویک تعهد عالی درمقابل این فراغت وفرصت این است که رشتهٔ مراوده ومفاهمه بین اعضای جمعیت روشن فکری را سر از نوحاصل وپیوند کنیم .

درینمورد فکر میکنم که برای همه ماوشما لازم است تاکفایت ولیاقت خود را درمسلک های خود وچیزی راکه بطور کامل ودقیق میدانیم ومهارت واستیلای خودرا احفاظت کنیم واین یگانه لنگرمادردیانت ، درستکاری وراست کرداری است ونیز ضرورت داریم که بدیگرحیات های متمم باز وبدون تعصب باشیم نه مابذریعهٔ آنها تخویف ونه آنها بذریعهٔ ماتحقیر شوند، همانطوریکه امروز عدهٔ زیادی ازساینس های طبیعی وریاضی هستند.

بحیث آغاز وشروع کارمابابد بدون تحقیر وتوهین وبا صبر و حوصلهٔ زیاد سخن زدن بایکدیگررا بیاموزیم وما باید بشنویم :

از منابع امریکائی

مترجم : محمد فاضل

روان شناسی تربیتی چیست؟

شاگردی که درین علم مبتدی است ومطالعۀ روانشناسی تربیتی برای او نواست شاید نزداو مفهوم این مضمون بکلی مغشوش باشد ونفهمد که ماهیت وهدف این شعبۀ روانشناسی چیست شاید اومحض اینقدر بفهمد که درجملۀ مضامین ضروری ومسلکی معلمی این هم یک مضمون است . اما شاید اصل حقیقتی راکه چرااین مضمون شامل نصاب تعلیمی معلمی است وچرااوبرای خواندن این مضمون مکلفیت دارد بدرستی نزدش واضح نباشد پس بائیست جواب این چراهاوسوا لا ت رانخست تهیه کرد وپرسید که: روان شناسی تربیتی چیست ؟ چگونه روانشناسی تربیتی از روانشناسی عمومی فرق دارد؟ یاروانشناسی تربیتی از مضامین دیگر تربیتی چگونه متفاوت میباشد؟ وظیفه وهدف خاص این مضمون در تربیۀ معلمان چیست؟ پس جواب این پرسش ها وپرسش دیگر مربوط باینموضوع درآینده یکی بعد دیگر توضیح خواهد شد .

روانشناسی عمومی وروانشناسی تربیتی :

روانشناسی عمومی ازسلوک وکردار موجودزنده بحث میکند. وبه عکس العمل های موجودا ت حیه در برابر منبهات محیطی علاقــه و دلچسپی دارد . روا نشنا سی عمومی نه تنهادربارۀ انسان تحقیق ومطالعه مینماید بلکه دربارۀ حیوانات نیز بهما ن مقداربمطالعات علمی مشغول میگردد ، گویاهم سلوک انسان وهم سلوک حـیوان موضوع بحث آن میباشد .

روانشناسی تربیتی بدرجۀ اول باطفال وچگونگی عکس العمل هــای ایشان به

اوضاع وشرایطمتنوع و مختلف مکتب و محیطعمومی حیاتیکه به آن مواجه میگردند دلچسپ وعلاقه دارد . روانشناسی تربیتی ازتمام ساحه هاوشقوق روانشناسی آندسته حقایق وقوانین عمومی را گردمی آورد که بر نمو وانکشاف طفل ، آموزش وتوافق اطفال رابطهٔ مستقیم داشته باشند .ر وان شناسی تربیتی ازتمام شقوق روانشناسی متمتع شده وبیشتر محصول رشته های چون روانشناسی طفل ،روانشناسی جوانان، روانشناسی آموزشی روانشناسی معاینوی یاکلینیکی، روانشناسی اشخاص غیرطبیعی، حفظ الصحهٔ ذهنی وبالاخره روانشناسی اجتماعی بوده وازان استخراج شده است . البته لازم است که این نکته راهم متذکرشدکه روانشناسی تربیتی خودرا بقوانین عمومی کـــه مربوط بروانشناسی ویاشعبات مربوط به آن میباشدمنحصر ومقید نمیداند . درین سالهای اخیر روانشناسی تربیتی به انکشاف ساحه های اهتمام نموده است که روانشناسی عمومی به آن نسبتاً کمترتوجه کرده است مثلاً روانشناسی تربیتی درساحهٔ تدریس خواندن املاوهیجا ، حسا ب ومضا مین دیگـرمکتب توجـه خاصی مبذول دا شته است کـه روانشناسی عمومـــی متوجه آن نشده است . همچنان روانشناسی تربیتی بـــانکشاف آزمایش وتقدیر مسایل مربوط به رهنما ئی ورهبری (Guidance) وپروگـــرا مهای معالجوی اقدامات جدی نموده است ودرشعبات روانشناسی طفل وروانشناسی اجتماع مربوط به صنوف درسی تشریک مساعی قابل اعتنای کرده است وبهمین منوال مسأله امتحانات وتقدیر وآزمایش ازنتائج عمده وغیره محسوس تعلیم وتربیه بشمارمیرود. درمدت یک قرن روانشناسی تربیتی غالباً درانکشاف روانشناسی عمومی به اندازهٔ کمک ومساعدت نموده است که مد یون آن میباشد. یعنی بهمان پیمانهٔ که نخست ازان استفاده کرده است اکنون برای آن مفید ثابت شده ودرانکشاف آن خدمت نموده است. روانشناسی تربیتی ازمواد مناسب علوم دیگر نیزدرانکشاف خود استفاده کرده است. چنانچه ازعلومی چون بشرشناسی اجتماعی (سوشل انتروپالوجی) طب، اصول معالجات روحی بیولوجی واجتماعیات نظریه ارتباط موضوع بدرجهٔ اعظمی مستفید شده است.

حقایق مربوط بروانشناسی تربیتی شاید بتواند نظر بمضامین مخصوص آن بیشتر تصنیف ودسته بندی شود .روانشناسی تربیتی دربوجودآوردن نظریات وقضایای حیاتی مانند هدف وغرض زندگی وحیات ورابطهٔ آن با تعلیم وتربیه وهدف های تعلیم وتربیه نیزعلاقه ودلچسپی خاص دارد. ترتیب هدف هاومقاصدتربیتی باآنکه موضوع فلسفهٔ تربیتی است یکی ازوظایف خاص وعمدهٔروانشناسی تربیتی محسوب می شود تاتوسط عملیه های تربیتی (چون طرح نصاب تعلیمی، اصول تدریس فعالیت های مربوط به صنف وغیره) بتواند به آن هدفها توصل ورزد.روانشناسی تربیتی علی العموم درجستجوی جواب این نوع سوالات برمی آیدکه:

چرامکاتب تأسیس یافته اند ؟روابط مکتب باجامعه چیست؟ ماهیت وهدفهای نصاب تعلیمی مکاتب چطورباید باشد ؟... روانشناسی تربیتی درمطالعهٔ اینگونه سوالات علاقهٔ مفرطی دارد. هدف تعلیم وتربیه تاکنون به انواع مختلفی توسط فلاسفهٔ تعلیم وتربیه افاده وبیان شده است .مقاصد وهدفهای تربیتی راکه مکاتب افغانستان بائیست برآورده سازندبرحسب ذیل تذکرداده می شود:

هدف تعلیم وتربیه بطورعموم تنویراذهان عامه است که میتوان آنرا ازطریق اصلاح وتقویهٔ سواد، بلند بردن سویهٔ حیاتی وتربیت اشخاص مستعدجهت استفادهٔ اعظمی ازمنابع طبیعی برآورده ساخت . هدف تعلیم وتربیهٔ افغانستان بخصوص درتربیت مردان وزنان افغان عبارت ازبارآوردن یک مسلمان کامل وصاحب عقیدهٔ راسخ اسلامی انکشاف حس وطن پرستی، زحمت کشی وپشت کاروتربیت یک تبعهٔ پابند ومطیع بقوانین مملکتی ونوامیس ملی، کسب قدرت، ایثاروفدا کاری درنهاد افراد جهت خدمت به مملکت میباشد.

مکاتب بایدنخست به کشف تمایل ورغبت واستعداد شاگردان اقدام نمایند بعد ازان درتربیه آنها مطابق باستعداد، ذوق وعلاقهٔایشان درساحه ها وشقوق لرف [illegible] اهتمام ورزند. همچنان وظیفهٔ مکاتب است که برعلاوهٔ

ایجادحس‌ملی درروح ونهاد افراد واطفال مملکت ،احساس علاقــهٔ بین‌ا لمللی وروابط باهمی ملل جهان رادربرآوردن هدف های مشترك انسانی وبشری‌ازطریق مؤسسهٔ ملل متحدوشعبات دیگرآن‌چون یونسکووغیره پرورش د هد ودرنها دآنها حس‌دوستی‌وزیست‌باهمی‌ملل جهان‌رابا‌حفظ احترام متقابله‌تقویه‌بخشد. برگزاری وتثبیت همچوهدف هاازهمه اولتردرقلمرووحیطه فلسفهٔ تربیتی‌میباشد.

دراینجابه سوالی مواجه میشویم که مقصدازقلمرووحیطهٔ فلسفهٔ تربیتی‌چیست؟ ازآنجاکه فلسفهٔ تربیتی به پرسشهای مانند چه باید درمکتب تدریس شودعلاقــه ودلچسپی دارد همچنان روانشناسی تربیتی د رتلاش جوابها ی پرسشها ی چگونه میتوان این کارراانجام داد وبا ین هدف رسید برمی آ ید . پس تعیین هدف ها ومقاصددرحیطه وقلمروفلسفهٔ تربیتی‌وجستجوی وسایل و طریق برآورد ه‌شدن آنها بدوش روانشناسی تربیتی میباشد . بنابران روانشنا سی تربیتی بیشتربوسایل و ذرایع تحصیل‌علاقه دارد تاآنکه به تعیین وتثبیت هدف‌هاومقاصدکه‌کار فلسفهٔ تربیتی‌است توجه نماید.

بطورمثال میتوان گفت که فلسفهٔ تربیتی‌شاید تجویزوپیشنهاد نمایدکه مکاتب باید میل ورغبت واستعدادشاگردان رانخست کشف‌نماید وبعدازان مطابق باستعداد شوق وذوق هریک ازایشا ن به تربیت آنها براسا س احتیاج شد ید مملکت اقد ام بعمل آید .روانشناسی تربیتی به نوبهٔ خودبائیست درصددپیداکردن طرق‌وراه‌های برایدکه کسب همچویك سلوك ورسیدن به همچویك هدف رامهیاسازد.ازآنچه که دربارهٔتفکیک وظایف فلسفهٔتربیتی وروان شناسی تربیتی مطالبی راذکرنمودیم باید چنین‌استنباط نشودکه وظائف این‌دو(فلسفه وروانشناسی تربیتی) بکلی‌محدود ومنحصربه خود آنهابود ه وازهم مجزامیبا شند یــااینــکه یکی ازان‌بد یگرش‌نفوذ وتأثیرندارد . زیرایک تعداد کثیرقضایــاونظریات‌فیلسوفان راروانشناسان امتحان وآزمایش میکنند وازجانب دیگرکشفیات روانشناسان‌فلاسفه رابه‌آن وادا رمیسازد

تادر قضایاو نظریات خویش تجدید نظر نموده و آنها رااصلاح وتصحیح نماید. مسایل چگونه اطفال می آموزندوچه مطالبی رادرمراحل مختلف انکشافی میتوانند بیاموزند به فلاسفه مساعدت ومعاونت نموده است تا هدف حقیقی وواقعی تعلیم وتربیه را تثبیت وتعیین کنند. قسمت زیادی ازمعلمان درعین حال فیلسوف وروانشناس میباشند چه ایشان دراطراف آنکه کجامیروند وبه چه سرنوشتی مواجه میشوند وچگونه به آن توصل ورزند پیوسته فکرمینمایند و باین مسایل جداً علاقه میگیرند. بنابران هم فیلسوف وهم روان شناس میباشند.

نقش روانشناسی تربیتی درکاروو ظیفه معلم:

فعالیتهای تربیتی که معلمان مکاتب به آن اشتغال دارند ومشکلاتی که به آن درجریان کار مواجه میشوند هردوی آن بیشماروازحد زیاد میباشند وهم خیلی مغلق وپیچیده است مثالی ازمشکلات معلم رامسایلی چون چگونگی پیش آمد به طفلیکه درخواندن بطی وکنداست، چگونگی فراهم نمودن زمینهٔ مساعد برای طفلیکه درمحیط مکتب نتوانسته توافق حاصل دارد تشکیل میدهد همچنان معلم باید بفهمد که چه وقت یک ساعت طولانی کارراد رپروگرام وتقسیم اوقات شامل سازد، چگونه اطفال را که از نگاه جسمی وساختمان حواس نواقص دارند بشناسند چگونه درس جغرافیه ویا مضامین دیگر رامیتواند دلچسپ سازد واطفال را بمطالعهٔ آن تشویق وترغیب نماید، چگونه اطفال رادرس بدهند تافکر انتقادی داشته باشند، چگونه قدرت خودکاری وابتکاررا دراطفال انکشاف بدهد، وبالاخره چگونه نتایج فعالیتها وامور تربیتی را بسا ئیست سنجند. اینها وسایر مسایل دیگر جزء ازمشکلات خاصی اند که معلمان به آنها همیشه مواجه میشوند. معلمان ترقی پسندو متجدد امروز واضح است که صرف به مطالبی نه اطفال ازبر کرده اند وکارهای خانگی راانجام داده اند قناعت نکرده وبراساس آن نمرهٔ کامیابی نمیدهند بلکه آنها بیشتر ازان شاگردان را بکار وادارساخته ومسایلی را

که درفوق ازان نام بردیم درتطبیق آن مجاهدت مینمایند. این دسته معلمان حیثیت متخصصان رادرتشخیص مشکلات هردو چه مکاتب ونصاب تعلیمی وچه شاگردان را درعین وقت داشته وقدرت آنراهم دارند تادرصدد تداوی عاجل و علاج فوری آن برایند همچو معلمان برعلاوهٔ وظایف مهمهٔ وظیفهٔ رهبری تربیتی وحرفوی ومسلکی شاگردان رانیز بعهده دارند. درپایان وظیفهٔ معلمان رابطور اجمال چنین میتوان خلاصه نمود که انکشاف عمومی وکلی اطفال وجوانان ازوظایف عمده و اولی معلمی بوده وبائیست معلم باطفال درتوافق به محیط وشرایط مکتب واوضاع و شرایط بیرون مکتب جداً وعملاً معاونت ورهنمائی کنند.

روانشناسی تربیتی بامشکلات و مسایل نمو وانکشاف طفل، آموزش ومسایل توافق که هر کدام مقام بس ارجمند وعالی درسایر پروگرامها و تربیهٔ معلم دارند نیز ارتباط بهم میرساندو درحل مسایل تربیتی بصورت مشترك به آنها معامله ومجاهدت میشمایند.

تطبیق نمودن وعملی ساختن روانشناسی تربیتی :-

کتب ومضامین عنعنوی وقدیمی روانشناسی تربیتی اکثراً درمساعدت نمودن وکمك کردن بمعلمان ناکام شدند درحالیکه ازهدف ها ومقاصد اولیهٔ آن رهنمائی وشریك مساعی درتربیت معلم بودمعلمان میدانستند که درتعقیب یکی دو مضمون روانشناسی تربیتی مکلفیت دارند، درحالیکه قدرت تطبیق موثرانهٔ معلومات وپرنسیپ وقوانین عمومی را کهمیاندوختند درجریان تدریس باطفال نداشتندو نمیتوانستند آنهارا درحین وظیفه وتدریس درصنف تطبیق کنندمعلمان بسااوقات کمترین روابط بین آنچه را که درکتب درسی بحث میشدو یا آنچه را که درجریان تدریس مضمون روان شناسی تربیتی مورد بحث [illegible] قرار میگرفت باجریان صنف درسیکه [illegible]
[illegible] کار میکردند [illegible] یا عبارت [illegible] آنچه که در کتب [illegible]

روان شناسی تربیتی بحث می‌نمودند مثال‌های آنرا درصنف درسی اطفال نمی‌یافتند ونمیتوانستند آنهارا بالای اطفال درجریان تدریس تطبیق کنند. پس در نظر ایشان روانشناسی تربیتی بیش ازسایر مضامین علمی مکتب نبود که صرف بائیست حقایق آنرا برای امتحان ازبرکرد وبعدازان فراموش نمود. غالباً برای انکشاف همچو ذهنیت درایشان ،چندین دلایلی موجوداست بدرجهٔ اول عناوینیکه برای تدریس دربعضی ازکتب درسی روانشناسی تربیتی انتخاب می‌شدبه‌مسایل وسلوك واقعی کاروتدریس کمترین ارتباط داشت .چنانکه حتی بعضی از کتب‌موجوده هم بهمان شکل عنعنوی ترتیب یافته‌است و محتویات آنراعناوین‌مربوط به‌مسایل ذره‌بینی جهازعصبی ، عملیهٔ وجریان‌های داخلی وجود، اساسات عصبی تصور وخیال وبالاخره‌امتحانهای دریافت قدرت واندازهٔ کار عضلات ودرجهٔ ماندگی آنها احتوا میکرد. در همچو کتب مسایل واقعی مربوط باطفال یاصحنه‌های حقیقی تدریس به‌ندرت میتوانست جلب نمایددرحالیکه باید درمضمون روانشناسی تربیتی وکتب‌درسی آن که یگانه‌هدف آن اصلاح وبهترساختن کارمعلم‌است ، محض آندسته عناوین ومطالبی انتخاب گردد که‌بدرجهٔ نهائی وحد آخر جنبه‌های‌تربیتی وتطبیقی‌داشته باشد .

دلیل دیگری که‌چرامضمون‌روانشناسی‌تربیتی‌درسلوك‌معلمان تأثیر بارزنمی نماید ودرتامین این امرناکام می‌شود این‌است که‌قوانین عمومی‌ونظریات تربیتی راکه معلمان می‌آموزند علی‌العموم‌درتطبیق‌ومسایل مربوط به‌تطبیقات آن‌تماس‌نمیگیرند قوانین ازموارد تطبیق‌آن جداتدریس می‌شود. اگر معلمان موجوده یامعلمان آینده حقایقی را کمازبر میکنند ودرحافظه جامیدهند ویاقوانین روانشناسی تربیتی را حفظ کنند تابتوانند آنهارا درزمان دیگری‌درتقریر وخطابه‌های‌خود بکار ببرند جادارد که این‌دسته قوانین درین‌صورت‌دیرتر بحافظه می‌مانندامادراصول‌تدریس ومسایل درسی قطعاً نافذ نمیباشد بهمه‌حال داشتن‌قابلیت درخطابه‌وافاده وبیان‌حقایق یا بازحافظه ساختن‌قوانین عمومی‌روانشناسی تربیتی‌جزئی ترین فائده‌وکمکی بمعلم‌درحل

مشکلات تربیتی که در صنف به آنها مواجه می شود نمی نماید ، اگر مضمون روانشناسی تربیتی برای عملیه و اصول تدریس بهتر مؤثر ومفید باشد و تأثیرات دوامداری بران خواسته باشد بگذارد باید در ینصورت مسایل نظری و عملی آن باهم توام گردد و نظریات باموارد تطبیق آن تدریس شود. موارد تطبیق حقایق وقوانین عمومی روانشناسی تربیتی بصورت بسیار معین ومشخص هم در کتب درسی وهم در مباحثات صنفی بائیست وانمود گردد . برای شاگردانیکه معلمان آینده می شوند فرصت های مطالعات مزید، نظریات روانشناسی وموارد تطبیقات آن در تعلیم وتربیهٔ اطفال میسر شده ودربارهٔ مسایل عمومی تعلیم وتربیه ومشکلات تدریس صنوف مکاتب مواد لازمه در دسترس ایشان جهت مطالعه ومباحثه گذاشته شود . مسایل مربوط به یك صنف روانشناسی تربیتی بائیست بنوبهٔ خود مورد مطالعه ودقت قرار بگیرد . صنوف مکاتب ابتدائی وثانوی بائیست مشاهده ودیده شوند ودربارهٔ فعالیتها وجریانات درسی وآموزشی درهر صنف براساس قوانین عمومی روانشناسی تربیتی تقدیر وقضاوت بعمل آید درصورت امکان مشاهده ومطالعهٔ یك یك طفل برای شاگردان صنف روانشناسی تربیتی تعیین گردد تاهر کدام بنوبهٔ خود خصوصیات یك طفل را براساس اندوخته های علمی خویش مطالعه کرده ویادداشتها بگیرد وبرای صنف راپور تهیه کند . معلمیکه میخواهد بطور موفقانه مسایل مربوط به انکشاف طفل ، آموزش وتوافق اطفال را رهبری ورهنمائی کند بائیست مطالب ومهارتهای آتی را بدرستی کسب نماید .

۱- بائیست صاحب نظریات جامع بوده وقوانین کلی روانشناسی تربیتی که انواع سلوك انسانرا توضیح مینماید بدرستی بفهمد.

۲- بایدصاحب اصول وپرنسیپی درمطالعهٔ هرفردی ازاطفال در تحت شرایط واوضاع خاصی بوده وازعهدهٔ آن بدرآید .

۳- باید صلاحیت قدرت وتحلیل وتجزیهٔ جریانات تدریسی خودرا داشته باشد تااصول تدریس خودرابهتر سازد.

معلمیکه قوانین روانشناسی رامیداند ا ماحقایق مربوط به مطالعه وشناخت یك طفل مخصوص را نمیفهمد معلم موفق ومؤثری درانجام امورتدریس که کاروو ظیفهٔ اصلی اوست نخواهد بود . همچنان معلمی درکارش موفق نمی باشد که حقایق متعددی را دربارهٔ مطالعه هرفردی ازاطفال گردآورده واطفال راخوب بشناسد امایك د سته قوانین عمومی راکه توسط آن نتایج مطالعات وسلوك اطفال را تعبیر و تفسیر نما ید نفهمد . کار ووضع معلم را میتوان به طبیبی تشبیه کرد که نخست بایدمریض خودرا تشخیص کند وباز برایش نسخهٔ دوا بدهد . همچنان معلمیکه شاگـردان خـود را می شناسد ، قوانین عمومي روانشناسي تربیتي رابفهمد ولیکن نمیداندچگونه نسخهٔ را برای ایشان تحریر دارد یعني نمیفهمد چگونه سلوك وروش تدریس خودرا تشخیص داده ودرصدد اصلاح وبهترساختن آن براید وبتواند روابط حسنهٔ خودرا باشاگردان بدرستي قایم ساخته وبه آنهایارومددگارباشد اوهم معلم موفق ومـؤ ثر نمي بـاشد درپایان بطور خلاصه متذکرمي شویم که معلم موفـق کسی است کـه روانشناسی تربیتی درکار وانجام وظیفه معلمی اومساعدت وکمك نموده واصل هدف تدریس آن بطور آتی بتواند برآورده شو د.

۱- روانشناسی تربیتی بائیست بمعلم معاونت وکمك نماید تااوقدرت وصلاحیت کامل درمطالعهٔ طفل راحاصل دا رد .

۲- ازقوانین جامع روانشناسی تربیتی بتواند استفادهٔ اعظمی نموده و آنها ر ا درمحلش یعنی درجریان تدریس درصنف تطبیق نمایدوبالاخـره .

۳- درتقدیروسنجش اصول تدریس خود موفق گرددتاهرچه ممکن است آ نرا اصلاح نموده وبهترسازد تاهدف اصلي که معاونت به طفل است ازان برآورده شود.

لیکونکی : لیسترام‌مکاف :

ژباړه : غلام دستگیر «رنگ».

ولی‌نوی ریاضی؟

داپوښتنه‌په گرده‌ډواد کښې له‌مربیونوڅخه‌ کیږی خوښتیادا ده چه‌دنوموړی‌پوښتنی دځواب‌کولو دپاره‌کومه‌ساده او اسانه توضیح وجود نه‌لری اودځلور برخیز ځواب غوښتنه‌کوی :

I : کوم شی زموږ دښوونځیو په درسی پروگرام کښې تغیر را ووست ؟

II : دغه تغیرپه‌متحده اضلاعو کښې څنګه شروع شو؟

III : په‌نوواوزړو ریاضیاتو کښې کوم فرقونه‌شته؟

IV : دنوو ریاضیاتو راتلونکی‌بڼه به‌څه ډول وی ؟

I — کوم شی دتغیر سبب شو:

دتیری‌پیری په‌لړ کښې دریاضوی پانګې‌ددغی‌حیرانوونکی‌ودی‌نه‌چه‌ددغه نوو ریاضیاتو ټوله څانګه به په کلاسیك ریاضیاتو کښې پیوند شی دیر کم خلك خبر وه. اوهمدغه سبب‌ؤو کله‌چه‌ددغونوو‌تغیرونو ټکانونه‌«دنوی ریاضی» په‌شکل‌ترښوونځیورا‌ورسیدل زیاتو خلکو تیاری نه‌درلوده له‌دې څخه مطلب دا نه‌دی چه «نوی ریاضی» بس‌دیوی واقعی حاصل دی .

ددغی پوښتنی په‌ځواب کښې چه دریاضی تدریس اونصاب ولی تغیر ومو ند کوم یوالحنی دلیل اوکومه ساده توضیح وجود نه‌لری. هغه قواوی اوعوامل چه ددې‌تغیر مسئول‌دی .دزمان په‌اجتماعی، فلسفی، روحیاتی اوتاریخی‌جنبشونو کښې نغښتی‌دی.

دزيات اهميت لرونکو دليلونو څخه ځيني دلائل دا دي :

۱ : د رياضي هغه خالصه تتبع او پلټنه کومه چه د رياضياتو دير وپراخو تطبيقــاتو ته رسيږي .

۲ : له لومړني عمومي جنګ نه وروسته سائينسي انقلاب چه په ځينو مباحثو کښې ئې درياضياتو دتطابق غوښتنه کوله لکه کوانتم ميخانيك Quantum mechanic اودنسبيت نظريه Theoryof Relativity .

۳ : په دوهم عمومي جنـــګ کښې اوله دغه جنګ نه وروسته دماهرو رياضي پوهانو کړوالي. اودا بيا ددې سبب شو چه رياضي پوهان مربيون داپوښتنه وکړی چه اوسني رياضي نشي کولای چه ځواناان چمتو اوعلاقمن وګرزوی. داهم وليدل شوه چه ددوی اساسي معلومات درياضياتودنو و تطبيقاتو دپاره لکه دحساب دماشين Computor دکار اويا دخطي پروګرام جوړولو Lenear Programing دپاره چمتو کړی وه .

٤ : دغه حقيقت چه دثانوی ښوونځيو په رياضياتو کښې دزيات وخت داوولسمي پيړی نه را په دې خوا کوم دکتنې وړ تغير نه وو راغلی اوپه يوحال پاتې وه .

٥ : له لومړني تو غوندی Sputnik I نه را پــه ديخوا هغه خوزنده قوه چه سائنس او دثانوی ښوونځيو رياضياتو ته ورکړل شوه .

٦ : دهغو پروفيسورانو ناخوښي «ويل به ئې کوم شاګردان چه کالج ته راځي دپوهنځي دکار دپاره چمتو نه دي» چه په ۱۹۵۰ کال کښې پرله پسې مؤثر وګرزيدل .

II- په متحده اضلاعو کښې دغه تغير څنګه شروع شو او کوم ګروپونه ددې تغير مسئول وه؟

دالينـــائيز دپوهنتون پروګرام :

له ديرواوږدو مودونه را په دې خوا درياضياتو په نصاب کښې نوی کتـــنه تقريباً په ۱۹۵۲ کال کښې کله چه د کارينجي اتحاد يې اودالينائيز پوهنتون پوهاى درياضياتو دنصاب دمطالعې طرفداري پېکـــاره کړه. ددې مطالعې اغېـــزي پوشمير هغه درسي

کتابونه منځ ته راورل چه‌په‌هغو کښې درياضي ساختمان اوداموزش ‌دکشف نظريه discoverytheory تاکید شوی وه .

ماری لیند، مینسوتا اودبال ایالت :

د ۱۹۵۸ کال‌په‌حدودو کښې‌دماریلیند،دمینسوتا پوهنتون، دبال‌دایالت‌دارالمعلمین دجنوبي الینائیز پوهنتون اودبوستان‌کالج یوبل گروپ‌نوی‌پروگرام په‌لاس نیولای وو خو آخر داچه‌د کالج د ازمو ینې بورد کمیسیون (CEEB) او درياضي‌دملي مجلس دښوونکو دتعلیمی نصاب کمیتی(NCTM) هغه‌رپوټونه‌ترتیب کړل‌چه‌دثانوی‌ښوونځيو د رياضياتو داصلاح شوی نصاب دپاره‌ئی په‌مفصل ډول لیاری اوچاری درلودی.

دسائنس‌ملي‌خيريه‌سازمان(NSF) اودښوونځی‌درياضياتو دمطالعي گروپ (SMSG):

د ۱۹۵۸ کال‌نه را پدیخوا دسائیس ملي‌خيريه‌سازمان (NSF) دښوونځی درياضياتو دمطالعي گروپ دپروگرام له‌پاره له‌پنځو میلیو نونه‌زیات دالرذخیره کړل.دښوونځی رياضياتو د مطالعي گروپ پروگرام هغه ووکوم چه دملي زحمت او زیار دمسلکی رياضي پوهانو او درياضياتو دروزونکو په‌روزنه ښکاره کوی څو چه ددوی له اغیزی زمونږ دملت‌دکوچنیانو په‌رياضي کښې روزل‌له‌ورو کتونه‌ نردوولسم ټولگی‌پوری اصلاح اوښه شی.اودابه‌په‌دې لته کښې‌وی چه‌درسی کتابو نو، دکورس دمحتویاتو د تدریسی مرستی، تقویه کوونکو موادو اوریاضیاتوته‌دشاگردانو طرزالعمل‌د اصلاح له اغیـزی نه نوموری مطلب لاس ته راوړی . څرنگه چه SMSG گروپ د ملي حکومت په‌بودجه د NSF په‌ذریعه مخ په‌وړاندی وړل کیدو اوڅرنگه چه په مختلفو برخو کښې هامل‌وو نوئی تأثیرداسی نافذه قوه وگرزیده‌چه وشی کړای د رياضياتو پروگرام اوتدریس دجامعي په‌ښو ونځيو کښې اصلاح اوښه وگرزوی .

د SMSG کار :

۱ ـ درسی کتابونه :

دښوونځی درياضياتو دمطالعي دگروپ‌لومړنی کارددرسی کتابو نو په‌ساحه کښی وو.

نوموړی گروپ دنمونی په تو گه هغه کتابونه ولیکل په کوموکی چه د اووم تولگی نه
تردوولسم تولگی پوری دریاضیاتو هغه سلسله په نظر کښې نیول شوی وه چه نوموړی
گروپ دخپل خیال مطابق دنن ورځی دپوهنځی دشاگردانو دپاره مناسب گڼل.

د ۱۹۶۰ ــ ۱۹۵۹ په لړ کښې دغه کتابونه په اویامختلفو ښوونځیو کښې په تجربوی
ډول استعمال شوه او وروسته بیا په ۱۹۶۰ کال کښې پورتنی کتابونه په مکمل ډول
سرته و کتل شول. دهردرسی کتاب سره یو رهنما دښوونکو دپاره یو ځای کړای شو

د SMSG گروپ د موفقیت اندازه په دې کښې چه دغه گروپ څومره و کړای شو
د ریاضیاتو پروگرام تر تاثیر لا ندې راوړی د ۵۰۰۰،۰۰۰ کتابونو د هغه لیلام
مخی د ښوونځی د کال په ۱۹۶۲ - ۱۹۶۱ کښې صورت وموند ښه لگیدلای شی.

۲ ـ لومړنی ښوونځی او هغه شاگردان چه پوهنځی ئې نه شوتعقیب کولای.

SMSG بیا خپله توجه دیو زیات شمیرمتوسطو شاگردانودپاره دریاضی دپروگرا
اصلاح ته وگرځوله. د دغی توجه له اغیزی دا سی مواد منځ ته راغلل چه لږ منظ
او زیات عملی وه اوشاگردانئې دی ته پریښول چه په کرار کرار مخکښې لاړ شی.

په ۱۹۶۰ SMSG د لومړنیو ښوونځیو تعلیمی نصاب د لاندنیو اړخونو په اساس
ترتنقیدی مطالعی لاندې ونیو :

۱ ـ د ریاضیاتو د اصولو دمفاهیمو متزاید تاکید.

۲ ـ د مباحثو ځای کول د مختلفو ټولگیو په پروگرام کښې او د نوو مباحثو معرفی.

۳ ـ د ښوونکو روزنه :

دلاس انجیل پیرس کالج ویاپام اوو تان یو مضمون په نوی تعلیمی نصاب کښې ولیکه چه په
۱۹۶۴ کال نشر شو اودښوونکو په بیا روزنه کښې یو هغه پـرابلم چه SMSG ور سر
مخامخ وو اود حل کوشش ئې درلود تشریح کړای وو اوداسې ئې ویلی وه :

زیات هغه مباحث چه د SMSG په نمونه ئې کتابونو کښې د گردو ټولگیو دپار
لیکل شوی دی په تعلیمی نصاب کښې نوی نه دی. خوځینی نوی مباحث هم لری.

دغه مباحث دټولو مضمون سره کوم چه په نوی ډول ترنظر لاندې نیول کیږي ښوونکی دروزنې په ساحه کښې سخت پرابلمونه پیدا کوی .په متحده اضلاعو کښې دلیسو هغه دریاضی ښوونکی چه دریاضی په تدریس کښـــې ضعیف وی دتشویش سره مخامخ کیږی .اوداوضعه په لومړنیو ښوونځیو کښې لازیاته لیدل کیدای شی. داښکاره ده چه زیات شمیر ښوونکو دساده وو ریاضیاتو نه پسی ریاضیات نـــه دی لوستـــې او کوموچه دلیسونه لوړه ریاضیات لوستی محدود شمیر لری .

برخیره پردی زیات لەدغو ښوونکونه دخپلې دناخوښی نه دکی پخوانې تجربې لەمخه لەریاضی‌نه په ویره کښې‌دی اوښه‌ئې نه راځې .دادتعجب وړنه ده چه دغـــه خوف اوناخوښی وروسته له زیات وخت نه په هغه شاګردانو کې ځان ښکاره کوی کوموچه دغه وضعه لیدلې اویا کوموچه دغه ویره اوناخوښې نوروته ټیره کړی‌ده.

د NSF په بوجه ډیر ددوې او دتعلیمې کال موسسی کومې چه دلیسو دریاضیاتو دښوونکو قابلیت درجه بندی کوی د SMSG لەخوا اداره کیدل . اوبیا هم د ښوونکو پوغیر کافی شمیر ددې وروه چەله دغه پروګرام نه ګټه واخلې .اوخصوصاًدیادونې خبرداده چه لومړنیوښوونځیو ښوونکی ددې وړنه وه‌چه په‌ددې پروګرام کښې برخه واخلې .سره ددې‌هم په خدمت کښې دښوونکو دروزنې‌دغه پروګرام په‌ګرد هیواد کښې منځ‌ته راغې اوباید دښوونکو دروزنې زیات بارپه غاړه واخلی .

٤ــ دنوی پروګرام پرمختګ څنګه دی ؟

د دغه کال د مې په‌میاشت په متیماتیك تیچر Mathematic Teacher میا شتنی مجله کښې‌هاورد پائینی Howard Payne په دغه مکله چه څنګه نوموړی نوی پروګـــرام په‌هیواد کښې‌وړاندې‌ځې‌داسې‌لیکی :

داسې ښکاری چه دریاضیاتو په‌نصاب کښې دتغیرطرفداران ددرسې کتابونو پـه جګړه کښې بریالی ګرزی .تقریباًدکتاب چاپونی زیاتی کمپنې هغه کتابونه لـری چه عصری مهارت پکښې په‌نظر کښې نیول‌شوی‌دی .اودکتاب چاپونې کمپنې دملیونونو

دالرونوخطر پههغه پروژه چهئي نه حس کوی اونه ورته وعدهور کوی نه گوری :

په کلیفورنیا کښې درسي هغه کتابونهچه عصری مفاهیمئي درلودل دځلورکلونو دپاره له لومړی ټولگۍنه تراتم ټولگۍپورې تطبیقشول . دغه عمل دضلعیدتربیوی بوردترقیمومت لاندې راغی دنوو ریاضیاتو پروگرام دضلعیمنلو درسی کتابونو کښېد۱۹٦۲کال سپتمبر پهلومړی دوهم اواوم ټولگیوته ورکړلشو . دریم، څلورم پنځم، شپږم اواتم ټولگۍ هغه کتابونه استعمال کوی چه نوی تقرب ښکاره کوی ؛ پهریاضیاتو کښې عصری پروگرام دمتحدواضلاعو پهمختلفو ښوونځیودتیرودوولسو کلنو دپاره تطبیق شول . په هرحال په زیاتو برخوکښې دغه تغیرتر داسې تاثیرلاندې راغلیچه وخت‌دنومو ړی تغیر دتصادم دزیاتی تتبع اجازه نه ورکوله لهدغه کبله هغه ادب چه ترمقائسوی مطالعو پوری اړه لری تر اوسه پوری محدود دی .

پائینی Panye په شلو مطالعو راپورټ ولیکو ټولودغو مطالعو دغــه حقیقت تــه اشاره کوله چه دعصری ریاضیاتو پروگرام دمهارت په ارتقاءکښې هومره مؤثردی لکه څومره چه دریاضیاتو عنعنوی پروگرام مؤثر بریښی .

ددغې نتیجې دطرفداری دپاره چه عصری مواد دشاگرد دقابلیت د پاره مناسب دشاگردانو داخذ اومحاسبې مهارت زیاتوی اودښوونکو دپاره گټورمواد چه پهکمه تیاری استعمال کیدای شی برابروی ښکاره شاهدلری .

III - په نویو اوعنعنوی ریاضیاتو کښې څه فرق موجوددی ؟

فیلیکس Felix دعصری ریاضیاتو د نقطې نظرنه ځینې‌هغه‌مباحث چه د ریاضیاتو په نوی ساحه کښې دتحقیق لهآغیزی منځته راغلی داسې لست کړی دی : متعارفات axiomatics ، ابسترکت الجبره abstract Algebra دگروپ، رینگ Rings اوفیلډز Fields دنظرئي سره ، وکتور سپیسز Vector Spaces ، کمبینتور یــل ټپا لــو ژ ی Combinatorial topology الجبریك ټپالوژی Algebraic topology تینسر ا نـا لسیز tensoranalysis لیټس تیوریز Latticetheories ، دسټرو عمومي‌نظریه ، دخطی فضاو

نظریه Theory of linear Spaces ، اوهم ریاضیا ت (د ریاضیاتو په هکله مطالعه نــه دریاضیاتو مطالعه) .

۱ــ ریاضیات باید دتوحید شوی جسم غوندې په نظر کې وی.

دغونو مفاهیمو دهغې عنعنوی ودانی هغه برخه رنګه کړه په کومه کښې چــه حساب الجبراو هندسه اوسیدل. اونتیجه داشوه چه دریاضیاتو عمده برخه په‌بنوونځیو کښې له‌نظره ولویده .اودا ترزیاتی اندازی پوری ددې له‌مخی دی چه ریاضیــات باید دتوحیدشوی ، هغه جسم غوندی په نظر کښې ونیول‌شی چه دقوانینو او مفاهیمو سره په‌تولو زړوبرخوکښې یا دسپلینوکښې سره اوبدل شوی دی .

مخکښې دمضمون له‌مخی تقسیمات کم یازیات سره نژدی کیږی. الجبره دمثال په توګه هغه‌مفاهیم اوتقریب پکاروړی کوم چه مخکې په هندسه کښې ا ستعمالیدل او هندسه الجبری مهارت دزیاتی اندازی تاکید کوی .په‌مستقبل کښې بنائې چه دعنعنوی ریاضیاتو نوم له منځه یوسی اوبس یوازی به دداسې شی دریاضی په‌نام یاد شی لکه د۱، ۲، ۳ یا ٤ ریاضی .

۲ــ دسیتونو نظریه (دریاضیاتو دمفاهیمو توحید) .

په ۱۸۷٤ جارج کانتر George Cantor دسیتو نو دنظری کومه چه د ټولوعصری ریاضیات مفهوم توحیدکوی بنسټ کیښود .دریاضی ددغه مفهوم اهــمیت فیلیکس داسې ښکاره کړ :

سره ددې کله‌چه دریاضیاتو په هره برخه کښې فکروکړو نو ښکاریږی چه پــه خاص هغه مستقیم درك پوری اړه لری‌چه دابتدائی افکارو اوحقائقو له‌مخی منځ ته راغلی اوکوم چه په فارمول ګرزیدیدلی ژبه کښې د هغی برخی د پاره ضروری ا و لازمی ګڼل کیږی خو نن ورځ مونږ پوهیږو په منطقې دول ممکن دی‌چه دننني ورځی ټول ریاضیات له یوی واحدی منبع نه‌چه دستونو نظریه نومیږی استخراج کړو .

فیلیکس وائی ونوی ریاضیات په ریاضیه منطق اودستونو په نظریه اساسی لری

په دغه‌اساس دوه ستني تول‌تعمير : عمومي الجبره اوعمومي ټپالوژي‌پورته کوي.
۳ـ دساختمان مطالعه داسې چه دسيمبولو نود استعمال‌دپاره معني‌پيدا کړي بن يمين ديمات Benjamin Demott د« رياضي جنگونه the Math Wars » په نوی تعليمی نصاب مقاله کښې ست داسې ښکاره کوی :

SMSG دلومړي کال دالجبري په‌کتابونو کښې په زړه ورتوب د ښوونځي په لومړ ی ورځ د ست Set فکر معـرفي کـړاي دی ـ داول کال شاگـرد ا ن ددغه امکان سره مخامخ‌شوی وی‌چه مودلونه ،اعداداوحروف چه شـاگردان ئـی استعما ل کوی له هغه فکرنه لږ اهميت لري کوم‌چه‌دميخانيکي عملياتوپه ذريعه افاده کيږی داددی مثا ل لري چه شاگردا ن د عـوت‌شي ددی دپاره چه‌په‌دې پوه‌شي چه رياضي دفکرساحه اودفکرمودوې، نه‌دهغو بې معناوقواعدواومسائلو چنگـک‌چه‌وتل اونه وتل ئې نه ليدل کيږی .

نوی مباحث ددې له پاره استعماليږی‌چه ساختمان روښانه کړی، داښکاره کړی چه زاړه رياضيات ټول څومره وه اودرياضيه افکارو وحدت اوښکلاتمثيل‌کړی.

درياضي ساختمان کتنه دپوهی دحاصل‌اوعميق نظرپيداکولو کښې بله‌توضيح هغه ده کومه چه دسيسترما ری‌کانستانتياله خوا د۱۹٦۱ کا ل داپريل دمياشتي‌په‌متماتيـک تيچرمجله کښې ليکل شوی ده هغه په خپله مقاله کښې ليکي :

«ددرسي کتابونو اوسني ليکونکي په‌دی‌زيات فشاراچوی‌چه‌شاگردانو ته‌داسې درس ورکړل شي‌چه‌اساسي‌عمليات‌جمع ، تفريق ، ضرب‌اوتقسيم لسونه پرته پـه‌نوروپايـو اجرا کړی شي. اوددې طرف داردی خوځکه کيږې چه په دغه اساس زده کوونکی به دی قادر گرزی چه په رښتياسره په اصل مفهوم پوه‌شي اوشاگرد داسی نه گرز وی چه محاسبه په ميخانيکی دول اجرا کړي اوداهم‌ددې وروه چه ياده شي چه‌پخوا په ۱۸۳٦ کښې *اگستسی دی مار گن (۱۸۰٦ـ۱۸۷۱)يواخبارنشرکړ واوپه‌هغه کښې ئې مختلفي‌پائي‌داساسي عملياتودفکردصحيح پوهی دپاره استعمال کړی وی.*

دساختمان استعمال په دی غرض چه هغو سمبولــونوته معناورکړی کوم چــه پهلاس کښې اړهول اوراوړل کیږی بل مثال. دهغو قواعدواستعمال دربرنیسی چه ټول ریاضیات توحید کوی. دغه مقاله دریاضی دیو جزء دتوضیح اجازهنه ورکوی خویو جزءئې لست کو لایشی دانقطه توضیح کړی. ځینې لهدی قواعدوځخه دادی:

الف- دجمع اویاضرب دترتیب دتغیرخا صه چه وایې په جمع ویا ضرب کښــې په هرترتیب چه مقادیرسره جمع یاضرب شی په حاصل تأثیرنه اچوی.

ب- دجمع اویاضرب دیوځای نیولو یاګروپ بند ی خاصه چه دمقادیروتریــو ځای نیولوپوری اړه لری .

ج- توزیعی خاصه

د- دیواوصفرخاص خوا ص

هـ عکس خواص

م- دتقابل خواص او

ن- د«زړی ریاضی» زیات اشنااولیات اوپاسچولیت Postulates هم په دغــه کټګوری کښې راځی .

٤- دزده کړی اکتشافی طریقه- دمسائل حلولوتهنژدیوالی.

. له دغوخواصونه څه کاراخستل کیږی؟ دوی هغه عملیات کوم چه زمونږلهخوا اجراشوی تشریح کوی. ددې ځینې مثالونه دادی: کلهچهیو کسراختصار کوو په حقیقت کښې څه کوو؟ دکسرونو په تقسیم کښې مقسوم علیه معکوس اود ضرب عملیه اجر اء کوو؟ ولی ددومنفی عددونو دضرب حاصل همیشه مثبت دی ؟

دادری دهغو بی نهایتو مثالونوڅخه مثالونهدی. اودامثالونه بهداسی پیژندل شوی وی چهزاړهریاضیاتئې ځواب نهورکوی. خوعجبهدادهچه یوازی هماغه خاصه« دیوه دضرب خاصه) دری واړه سوالونهجواب کوی.

که ریاضیات داسی په نظر کښې نیول شوی وی چه په مؤثرډول استعمال شی

نویوازی داکافی نه ده چه په اتوماتیکی ډول دمسائلو دحل دپاره یو کامله وسیله وجود ولری. لومړنی اوله ټولونه یوزیات مشکل دهغه حالت پیژندل دی کوم چه دریاضی دتعامل لاندې راځی اودریاضی دهغه طرزالعمل داجرافیصله کوم چه دحالت تحلیل دپاره ضرورلیدل کیږی. ددې مرام دپاره هغه مشخص حالت دکوم سره چه مخامخ یوباید په ریاضیه حالت بدل اودریاضیه مفاهیمو رنګ ورکړل شی.

دزیوریاضیاتو مطابق تمرینونه شاګردان داسی نه روزی چه داسی فکروکړی .

د ۱۹٦٤ کال د فیبوری دمیاشت متما تیك تیچر Mathematic teacher مجله کښې ویلیم ال سکاف Wlliam.L.schaaf داسی وایې چه دنوی طرزالعمل مطابق دریاضی دیوه مفهوم په لاس راوړنه دشاګردانو ترکارپورې اړه لری اوشاګــردان باید پخپله فکر کشف اودمسئلی دحل صحیح لیاره دځان دپاره پیدا کړی .

که شاګردته یوخاص معلومات اووسائل مخکې ورکړل شوی وی. نودهغه دغه «کشف» نه یوازی شاګردته ویاړبخښی اوپه کارعقیده پیدا کوی بلکه دغه دشاګرد دخپل کار نتیجه زیات له هغی نه چه که «هغه دریاضی سیمبولونو په استعمال» لاس ته را وستل شوی وی په یاد پاتی کیږ ی نوموړی څلور تغیرونه چه په پــورتــه ډول خلا صه شود زیاتو مختلفو تغیرونوڅخه دی خودوی بیاهم نشی کولای چــه مطلب ښه ښکاره کړی .

ویلیم ال سکاف کله چه پوښتی : «کله چه دعصری ریاضیاتو اصطلاح دښوونځیو ریاضیاتوته ورکول کیږی تریوی اند ازی مهمه بریښی یوازی دا چه څه شی دی چه غواړوئی چه عصری اوسی؟ آیاداد اصطلاحاتوعلم دی؟ آیادادتعلیمی نصاب تشکل ی؟ آیاداپیدا کوژیك طریقه اوتاکیددي؟ اویادریاضیاتوځپله مفاهیم دی ؟ تقریباً :اټول داپورته ذکرشوی شیان دی چه په پیچیده ډول هغسی سره ربط لری لــکــه چه ښکاری»

راشی چه یوڅوشویډمونوته نظرواچوو :

۱ـ په مجردوافکاروزیات تاکید.

۲ـ منطقي خوڅیدلوته زیاته توجه؛

۳ـ په صحیح ژبه زیات اصرار .

٤ـ دهمزمانو اصطلاحاتو استعمال.

٥ـ ریاضیه افکار.

دریاضي دغه نوی پروګرام څرنګه استقبال کیږی؟

دنوی تعلیمی نصاب په مقدمه کښې (۱۹٦٤) وودرینګ Woodring د نوی ریاضي په مخالفت داسی وایې چه نوی ریاضي راغـله :

۱ـ دتعلیمی نصاب متخصصینو، په دې ویره چه ددورول به واوریدل‌شی؛

۲ـ مسلکی روزو نکونه، کوم چه په دی عقیـده دې چه لاتـراوسه پورې غیـر مقتضی تاکید په مضامینوکښې وجود لری ؛

۳ـ دلیسو له ښوونکونه، څکه چه دادغه ضروری ګرزوی چه د وخـت یوه‌حصه له لاسه ورکړواوبیازده کړه‌وکړو.

٤ـ والدینونه، څکه چه دانامکنه وه‌چه دخپلو کوچنیانوسره مرسته وکړی.

٥ـ دپوهنځی دریاضي دځینو استادانو ، کوموچه‌دنوی طرزالعمل قیمت ترسوال لاندې نیولی دی.

وودرینګ‌په‌نتیجه کښې وایې چه هرنوی تعلیمی نصاب باید دیوی غاڅـیوی مقیاس مقابل ارزیابی شي: دده داوږده وخت تأثیرپه هغوشاګردا نوچه ڼې مطالعه کوی .

IV ـ دنوو ریاضیا تومستقبل څه دی ؟ آینده به څه وی ؟ آیا دا تقاضاکولای شوچه دریاضي دغه تعلیمی نصـاب بـه ځا ن مستقرکړی او یا به تل د تحول په حالت کښې وی؟

دپورتنی سوال دځواب په آغازکه څه هم نن دسبارياضيات منځ‌ته را ورل

کیږي خو بیاهم داسې بريښي چه په رياضياتو کښې پلټنه څومره چه انســان علــمي تحقيق په وړا ندې وړی اووارسې ئې کوی هومره به پراخه شي .

ال اچ لانج د رياضياتو ساختما ن مقا له‌کښې هغه‌کار چه پاول کوهن Paul Cohen رياضياتو کښې په ۱۹۶۳ ستانفارد کښې کړی وو او په دې بريالی شوی وو چه دوه کاملاً سره مختلف درياضياتو مودلونه طرح کړی او په دغه‌شان ئې هغه شي په نن ورځنيو رياضياتو پای‌ته ورساوه کوم‌چه مخکنيو په‌هندسه کښې تقريباً يوه پيړی پخوا کله چه هغوی دغيراقليدسي فضا خپل‌جهان طرح کړ. پای‌ته رسولی‌وو . (نوموړی مادل دنسبيت نظرئې دپاره استعماليږی) شرح کوی .

که‌څه هم‌مربيون دنووریاضیاتو دپروګرام دپاره ناوده احساسات لری خو له بده مرغه لاتراوسه پوری «کلتوری مانع» چه زياتره‌ئې د ښوونکو غير مکمله تياری اودادار‌ه‌چيانو اوښوونکو بی‌علاقه‌ګی سبب‌دي وجود لری . هغه ښوونځی چه دغه نوی رياضی په‌کاروړی په ايالا توکښې تر زياتې اندازی هغه ښوونځی دی چه په حرکت‌کښې فعاله برخه اخلی .د مثال‌په توګه په کليفورنيا کښې د دکتور ای، جی بيګل Beagle (د SMSG مدير) ستانفارد پوهنتون ته له رارسيدلونه را پديخوا په د غه باره کښې فعاله برخه‌واخسته‌اودنوو رياضياتو استعمال‌ئې په لومړنيو ښوونځيو کښې ترقيمو ميت‌لاندی‌راووست.

هغه شان چه زيا ت ښوونځی تر د غه پروګرام لاند ی را وستل‌کيږی هومر ه زيات‌کار ددی دپاره پکار دی چه دهغوشاګردانو دپاره‌چه‌پوهنځی پوری اړه‌نه‌لری اويا دهغو دپاره چه په کرار کرارئې يادولای شي يوپلان ترتيب شي . خوسره ددی هم دنوموړو رياضياتو مستقبل روښانه ښکاري .

که (نوو رياضياتو) ته دغه ميل اواشتياق له‌منځه لاړشي آيا داتصور کيدای‌شي چه بيا زړو رياضياتو ته مخه شي ؟

ای ، تی بيل E.T. BeLL د ۱۹۶۵ دمی د مياشتې په متماتيک تيچر مجله کښې

داسوال داسې ځواب کړی دی: پهراتلونکی پیری کښې به ریاضیات د شلمی پیری له ریاضیاتو نه هسې فرق پیدا کړ ی چه دیر کم بهو پیژندل شی چه ریاضیا ت د ی لوسین فیلز Lucienne Feliz په مادرن اسپکت آف متماتیک مجله کښې لهدغه عجیب شی ځخه دیوړو کتون له لیدلو وروسته یوه ښه مناسبه نتیجه وړاندیکړی ده :

هغوته د خپلو ښوونځیو د درسونو د ځوکلونو زړو ریاضیاتو نه پرته په ریاضیاتو کښې معلوما ت نه لری که خارجي ځمکی ته وردنو ځی ترزیات تاثیر لاندی راځی . کیدای شی چه په دی تعجب کښې غرقشیچه دزړو ریاضیاتو دزده کړی پهمنځ کښې دغه افکار پټ پاتی کیدلچهاوس ښکاره کیږی اوبرعکس نوی ریاضیاتهغهریاضیات کوموته چه موږ ابتدائی ریاضیات وایو ترکومی اندازی لهنظره غورځوی .

د لومړنی سوال ځوابول پور هآسا نه ښکاري . یوښوونکی د ست الجبری له لومړنی تماس نهوروستهداسی وویل. (ماهمیشه دا فکر کاوه چهله ټولونه ساده عملیه دجمععملیه دهخودیوړو کتون کوچنی پهدی پوهیږیچه کلکسیوناودسته بندیشوی شیان سره جداکاندی . کمکی کوچنی دغیرمساوی مکعبونوپه ذریعه دترتیب درابطی سره اشناکیږی. اوهغه دژیړو گلانو غنچهله هغی غنچی‌نه چه ځینی ژیړ گلان ولری جدا کوی اودرستداحتواکولو له خاصیسره آشنا کیدای شی . خو د غه ذهنی عملیی هومرهسادهدی چه ریاضی‌نشی ورته ویل کیدلایاوهغه ښوونکی چهدغه شیان درس ورکوی‌ښائیداحس نه کړیچه گوندی دریاضیاتوتعمیریی بنا کړی اویاداچه دریاضی دپارهگټور دي . په همدغهشان‌تولیتپالوژیکل مشاهد ی (رنگولاوکاغذ پریکړ ه) د مربع او متساوی الساقین مثلثو نو له مفاهمو نه مخکی د هند سی دپار ه تیاری ده ټولدغه پروگرام به تضمین وی اوهیڅوك دتعجب کولو ضرورت نهلری. او دا زیات ژور ه ریښه د ه چه همیشه پټه او نا معلو مه پا تی کیږ ی . دا سی تحلیل کول چه داحساساندازی ته راو ستل شی سخت بر یښی . که موږ دی د هوت ته پلل شوی وو چه

دوړو کتون دفعالیتونو د دګر په شااوخوا کښې له ځلمیانو نه پوښتنه وکړو و به ګورو چه هغو ګرد هغه له یاده ایستلی دی . موږ خپله چه دهغو میزونو اوچوکیو په منځ کښې په کومو چه شاګردان دالجبری او تپالوژی مسایل حل کوی دخپلو اوږدو پښو سره قدم وهو ځان ناارام ګورو .

توسط جی لستر اندرس پروفیسور
خدمات عامه تعلیمات عالی
یونیورستی ایالتی نیویارك دربا فلو

مترجم : محمداسمعیل (اسحقی)

یونیورستی های امریکا

تعلیمات عالی را درامریکا کلمهٔ (اختلاف) واضح وآشکارا میسازد. درینجا ایالت امریکا بیش از ۲۰۰۰ مؤسسات تعلیمات عالی وجود دارد . این مؤسسات در تعداد داخله ازهم فرق دارند. درین جمله مؤسساتی وجود دارد که تعداد داخله شان کمتر ازپنجصد محصل است وهمچنان مؤسساتی مانندیونیورستی مشیگان ویایونیورستی منسوتا که زیاد تر از ۳۰۰۰۰ محصل رسمی در ساحهٔ یونیورستی مصروف تحصیل میباشد شامل است .

درطرز ادارهٔ پوهنتون‌ها ومؤسسات تعلیمات عالی نیزفرق موجوداست تقریباً ۶۰ فیصد مؤسسات توسط دستگاه های عامه اداره و کنترول میشود ــ بعضاً توسط ایالات، برخی توسط شهرها وعدهٔ دیگر توسط محلات. تنها اکادمی‌های عسکری که پروگرام یونیورستی را پیش میبرند مؤسسات فدرالی هستند .

مؤسسات غیر عامه (شخصی) ممکن مستقل باشند اما درمنازعات و موضوعات دیگر داخلی تاجائیکه بمفاد شان برنخوردبصورت مکمل ازطرف ایالت کنترول میشود؛ عدهٔ کثیر موسسات شخصی توسطگروپها ی مذهبی کنترول و حمایه میشوند . زیادتر از ۷۰۰ مؤسسات تعلیمات عالی درامریکا وسایل وپروگرام تعلیمی دو ساله برعلاوهٔ صنف ۱۲ عرضه مینمایند . این نوع مؤسسات بنام کالج‌های جامعوی ویا متوسط یاد میگردند زیادتر از ۱۰۰۰ مؤسسات تعلیمات چار ساله عرضه نموده وشهادت‌نا

لیسانس برای فارغان خود اعطا مینمایند. عده دیگر مؤسسات تخصصی اند. گروپ آخرین موسساتی اند که تعلیمات عالی هفت و یا هشت ساله برعلاوه تعلیمات صنف ۱۲ عرضه نموده و بنام پوهنتون ها یادمیگردند. درین مبحث یونیورستی را بیشتر مورد مطالعه قرار میدهیم. تقریباً ۲۰۰ موسسات در امریکا شهادتنامهٔ داکتری اعطامینمایند. ازان جمله ۱۰۰ مؤسسه جامع بوده که در چندین رشته علمي مضامین مختلفه مانند فلسفه، کیمیا، روان شناسي در یك یا چندین ساحه تخصصي دیگر مضامین عرضه مینمایند.

ازجمله مؤسسات فوق الذکر ۱۵ الی ۲۰ آن شهرت جهاني دارند. من اسمای تمام آنها رایکا یك درینجا ذکر نمیکنم لاکن یونیورستي های مانند هارورد، ییل پرنستن وکولمبیا درسواحل شرقی شیکاگو در مرکز غربی و ستنفورد در کلیفورنیا شامل این مؤسسات میباشند.

یونیورستي کلیفورنیا یك مؤسسه عامه و ملی از جمله یونیورستی های بزرگ دنیاست. این یونیورستی در جمله اعضای تدریسی زیاد ترین استاذ انیرا که دارای جوایز نوبل میباشند نسبت به مجموعه اشخاص موصوف در یونیورستی های اکثر ملل جهان دارا میباشد. یونیورستی های عامهٔ دیگریکه درجمله بهترین ۱۵ یونیورستی به حساب رفته ودرجه میگیرند یونیورستی مشیگان، وسکانسن ومنسوتا است. تقریباً ۳۰ یونیورستی ازجمله ۱۰۰ یونیورستی خیلی شهرت داشته و بقسم یونیورستی های ملي فعالیت مینمایند. نصف باقیمانده یونیورستی های مناسب بوده وبیشترجنبه محلی ومنطقوی رادارا میباشند.

این صد مؤسسه حصهٔ اعظم (۲۰۰۰) مؤسسات تعلیمات عالی راتشکیل میدهد ناگفته نماند همهٔ این (۲۰۰۰) مؤسسات مضامین درکتلاك خوددارند که بشکلی از اشکال دردیگر مؤسسات قابل قبول میباشد.

زیراتمام این (۲۰۰۰) مؤسسات ازیك سیستم واحدوجامع درعین حال گوناگون وغیررسمی پیروی مینماید. یونیورستی های جامع امریکائی دستهٔ ازاستادان را

مؤظف به کنترول اموردا خلی وتعلیمی یونیورستی مینماید این دسته بسد و گروپ وسیع تقسیم میشود :

۱ـ اعضائیکه درشعبه آرت وصنعت میباشند .

۲ـ آنهائیکه درشعبات تخصصی ومسلکی میباشند .

استادان فاکولته آرت وسیانس عبارت اند از اعضای شعبات بشرشناسی ، هنر بیولوژی، کیمیا، زبانهای قدیمی باکلاسیک، زبان جدید ، درامه‌ونطاقی، اقتصاد انگلیسی ، تاریخ ، جغرافیه ، جیولوجی ، ریاضیات ، موسیقی،فلسفه، فزیک سیاست ، روان شناسی وجامعه شناسی . این لست جامع نیست . باتغیرات جزئی و ناچیز. هدایات لازمه درساحه های ذکرشده ازطرف یونیورستی داده میشود .

همچنان هدایات لازمه درساحه تعلیم وتربیه «عمومی»و(آزاد) برای مراجعین عرضه مینماید .

شعبات فوق کورسهای برای تعلیمات مسلکی مثلاً ریاضی درساحهٔ انجنیری عرضه میدارد. بطورمثال متعلمیکه آرزودارد برای چارسال فاکولته آرت وساینس راپیش ببرددوسال اخیرتعلیمات خودرادریك ساحه انتخاب شده تمرکز میدهد که این ساحه مطالعات ساحه تخصص وی نامیده میشودیعنی کسانیکه لیسانس فاکولته ساینس رابدست آورده ودرشق کیمیاتخصص گرفته‌اند میتوانند بحیث یك کیمیادان عملی کارنمایند .

ناگفته نماند که فاکولته آرت وساینس کورس هائی برای حصول شهادتنامه ماستری درشقوق هنروساینس وحصول شهادتنامه داکتری درشق فلسفه عرضه مینماید.

اعضای تدریسی فاکولته های مسلکی مستقل میباشند بجزاینکه مانند استادان فاکولته هنروساینس عهده دارکنترول کلی وعمومی یونیورستی میباشند . در یونیورستی بفلو نیویارك فاکولته های مسلکی ذیل راداریم : طب ، دندانسازی دواسازی، حقوق ، اداره ، تعلیم وتربیه، خدمات اجتماعی ، پرستاری وانجنیری.

دیگریونیورستی هاممکن تا۲۰ فاکولته مسلکی داشته باشند .

دریونیورستی های جامع و مکمل مقصد اساسی استاذان تنها تدریس نیست . گرچه دایماً بصورت منظم وظیفه تدریس راپیش میبرند این بیانیه تکان دهنده بوده و ممکن برخی مردم برضدآن قیام نمایند . بنابران اجازه دهید درین ساحه مفصلتر شرح دهم :

یونیورستی دریك ملت بارسم ورواج اروپائی حامی ونگهبان دانش‌مجموعی ۲۰۰۰ ساله وخلق‌کننده مهم وبزرگ دانش جدید است . اکثر دانش عنعنوی به‌صورت‌غیررسمی توسط مؤسسات‌اجتماعی مختلف انتقال یافته است . لاکن این مجموعه درکتابخانه های یونیورستی های بزرگ و در دماغ دانشمندان فاضل وسیستم انتقالی‌مکمل‌وآشکاراتیکه مابه آن بالیده ودائمی بودن (تمدن) غربی به‌آن نسبت‌میدهیم ، وجوددارد. کلیسااین کارراباصورت مکمل ودرست از زمان سقوط امپراطوری روم تاقرون ۱۳و۱٤ انجام داده است .

لاکن درتأسیس یونیورستی هادرقرون وسطی باشروع یونیورستی بولونا درایتالیاانکشاف یونیورستی بزرگ‌پاریس‌تأسیس اکسفوردوکمبریج در انگلستان وتأسیس یونیورستی‌هادرجرمنی‌درجریان‌قرن۱۵وبعدازان‌مادرك‌کردیم که‌مردم‌وایالات قسمیکه قبلاً به‌کلیسامتکی بوده وکلیساراحامی ونگهبان آموزش میدانستند اکنون به یونیورستی هامتکی شده اند یونیورستی هارورورد در۱٦۳٦ بعد از آمدن اولین دسته مهاجرین انگلیسی درآن سرزمین درظرف ۳۰ سال تأسیس گردیده .

مانع پیشرفت وتوسعه آموزش بودن‌کارمعقول نیست . تمدن غرب یك شی ثابت نیست این یك محرك‌کلی است .که تنها کلچر،ارزش ها،رسم ورواج های بشری به‌آن ربط وپیوستگی نداشته بلکه وضعیت اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی وساینسی‌نیزدخیل است . درجملهٔ ذکرشده کلمه محرك برجسته و آشکارا است. مردمان ممالك غربی درساحه هنرومعماری اختراعاتی نموده اند در دانائی

وکنترول شان درباره طبیعت پیشرفته اند .درترتیب، تنظیم وتوزیع اموال وخدمات سیستم قوانین طرزحکومت شان دراهمیت مفهوم ومعنی بشریت افکار جدید را به میان آورده اند .

مامردم غرب این موضوعات رابه چانس نسپرده ایم مجموعه علومی راکه ما ساینس یاقانون یااقتصادمینامیم به آسانی بدست نیامده اغلباً این علوم محصول دماغهای فعال است که دریك ساحهٔ معین علوم سابقهٔ مهارت حاصل کرده وآن‌علم رابه علوم جدید ارتباط داده است یااینکه ازین علم زمینه تشکیل وآنراتوسط متودها وطریقه های جدید امتحان نموده است این اشخاص دایماً دریونیورستی هازندگی نکرده اماامروزیونیورستی هاقامتگاه اصلی شانراتشکیل میدهداشخاص موصوف بنام دانشمندان یادمیگردند . یونیورستی هااجتماع اشخاص فاضل و دانشمند اند یونیورستی کلیفورنیاوهارواردرا بخاطری بزرگ میگوئیم که یك گروپ زیاد تر اشخاص منورودانشمند راجمع کرده‌اند .

استادان یونیورستی رالازم است که وظیفهٔ تدریس رانیز پیش‌ببرندزیرا ایشان تاابدزنده نخواهند ماند . لازم است یك سلسله اشخاص لایق باافکارجوان تربیه نمایند تاحینیکه اوشان پیرشوند ویاتقاعد مینمایند اشخاص جوان عوض شان کار نمایند . بنابران یونیورستی هامؤسسات تربیتی وتدریسی اند .

شرح بالاممکن دربعضی جاهاودربعضی دوره های‌تاریخ کافی باشد. اماامروز یونیورستی رادرامریکابه‌اصطلاح‌ومعنی وسیعترتصورمیکنم یونیورستی‌نه تنهااجتماع دانشمندان است بلکه دانشمندان رانیزتربیه مینماید علاوه بران درجامعه موجوده خودعلاقه داردتوسط این‌عمل‌وعکس‌العمل یونیورستی‌واجتماع‌غنی‌وبینیاز میگردد. درنتیجه گفته میتوانیم که مقاصد درهدف یك یونیورستی درامریکا کلمات سه‌گانه ذیل است تحقیق، تدریس وخدمت . یونیورستی های بزرگ شخصی‌دوهدف‌اول فوق‌راتائید وتاکید نموده اند درحالیکه مخالف هدف سومی هم تمیا شد توجه

عمیق به پرنسیپ خد مت که تاحال بطورواضح برای دنیامعلوم نگردیده بد وش یونیورستی های‌عامه ایالتی نهاده شده یونیورستی‌هائیکه بدرك این مفهوم قادرشده‌اند موضوع را آسانتروسهلتر ساخته اند منابع مصارفی شان توسط قانــون از طرف مجلس نمایندگان تثبیت میگردد .

ازعمراین نوع مؤسسات ۱۰۰ سال میگذرد این قانون توسط ابراهم لنــکن در ۱۸٦۲ امضأ شده ودرآن واضح شده که حاصلات زمین های عامه ویامبالغی که از فروش این زمین هابدست می‌آید. ودرهرایالات اندازه ازین نوع زمین هاوجود دارد برای تأسیس کالج هائیکه‌درساحهٔ زراعت وفن میخانیك برای مردم هدایات لازمه داده واوشان رادرین ساحه هاکمك مینمایند ، بمصرف برسد .

برای تدریس زراعت بهترفارم های تجربوی زراعتی تأسیس‌گردیده و ظیفه این مؤسسات تنهاتدریس زراعت برای محصلین نیست بلکه انتقال دانش و فــن زراعت بمردم،حل پرابلم های زراعتی که‌عوام به‌آن روبرومیشوند وخــواهــان کمك اند ازاهداف مهم وعمدهٔ شان میباشد .

مفهوم خدمت قدم جدیدی بود: کالج هائیکه تحت قانون‌حمایه زمین تأسیس گردیده اند، نه تنهابه یونیورستی های بزرگ ارتقاء کرده بلکه مقابلتاً نمونه های حقیق وخدمت درپهلوی تدریس پیش برده اندکه این عمل شان تقریبــاً تمام .نیورستی های امریکاراتحت تأثیر خودآورده است .

یونیورستی هاتوسط بوردمعتمدین کنترول میشوند، بوردمؤسسات عامه توسط لی ولایت ویاتوسط مردم انتخاب میشوند درمؤسسات شخصی این بورد تقریبــاً بمی است لاکن اعضای آن بعضاً توسط محصلین فارغ شدهٔ پــوهنتون تعیــن گردند. بهرحالت اعضای بوردمعتمدین رادرهردونوع مؤسسات‌عامه وخصوصی دهاوزنهائی تشکیل میدهد که درتجارت ، صنعت وحیات بشری جوامع خــود جسته وممتاز باشند .

هیئت اداری یونیورستی مسئول تقدیم سفارشهادرباره تغیرپالیسی یونیورستی به بوردمعتمدین میباشد . این نوع سفارشهاعموماً تصدیق وتصویب میگردد.اتخاذ تصامیم وفیصله هاازقبیل اجازه دخول به یونیورستی نصاب تعلیمی ،تعیین مضامین ضروریه برای اکمال وحصول شهادتنامه تعیین اوقات ملاقات بااستادان دریونیورستی های درجه اول عموماً بدوش استادان سپرده شده اما اداره وطرز اجراء این پالیسی ها بدوش آمر عمومی اداره یونیورستی میباشد . این هیئت باصلاحیت استادان هیئت حقیقی است نه نام نهاد. یونیورستی هابادیگر مؤسسات تعلیمات عالی یك سیستم اداره که ازطرف اعضای خودشان اجرامیگردد به میان آورده اند که مورداطمینان خود شان ومردم عوام واقع گردیده عملیه که توسط آن این فعالیت ها اجراء میشود عملیهٔ اعتباردادن نامیده میشود و اتحادیه های مختلف آن اتحادیه اعتباری Accrediating association یادمیشود .

مورداعتبارومقبول بودن بیك مؤسسه اهمیت فوق العاده دارد عملیه اعتبار ومقبولیت ممکن قویترین قدرت عامله درتمام مؤسسات امریکاباشد برای حصول یك شهرت معین ومحدود گرچه بهترین یونیورستی هامعیاروسویه تعلیمی شانراخود شان تعین مینمایند وبایکدیگر دررقابت بوده میکوشندبهترین موقعیت رابدست آرند.

درحالیکه مامؤسسات که خوب تقویه میشوندوآنهائیکه کمترتقویه میگردندداریم. اماطورعموم کالج هاویونیورستی های امریکابیك پیمانه وسیع تقویه و حمایه میشوند برای هرجوانیکه آرزوی تحصیل راداشته باشدتعلیمات عالی مهیاساخته شده.

اقتصادیون آراء وافکارمحصلین یونیورستی رابااین جملات خود واضح ساخته اند . پولیکه به مصرف تعلیمات عالی میرسد پول مصارفی نبوده بلکه یکنوع ذخیره وپس اندازاست . حداعظم نموانکشاف اقتصادی یك مملکت مربوط به ذخیره وپس اندازمنظم آن مملکت بسویه های مختلفه تعلیمی میباشد.

یونیورستی هاامروز درامریکاعموماً بحیث مؤسسات اساسی اجتماعی شناخته

وقبول شده اند . یك یونیورستی شی لوکس نیست وتنها دستگاه مو لــد ا شخا ص
مسلکی که عملاً کار کرده وبمردم کمك نماید نمیباشدگرچه این و ظیفه‌را اجراء
مینماید برج وپناگاهی نیست که درآن اشخاص ستمدیده ورنجیده که نتوانسته ا ند
باپرابلم های جهان شمول پنجه نرم نمایند پناه‌برندباوجودیکه بهشت‌ومأمن‌متفکرین
است یونیورستی محل دانشمندان وجامعه دانشمندان است دانشمندان مردوزنیــکه
گاهی درخانه وصومعه زمانی تشکیل کننده وجنبنده دنیای‌جدیداند. ایشان‌مشاورین
رئیس جمهوراند . حقیقتاً کنیدی رئیس جمهور فقید امریکا که د ر بعضی جنبه ها
یك دانشمند بود. وممکن یك دانشمند شده میتوانست به یونیورستی نه تنها بــرای
جستجوی مشاورین رفت بلکه عاملین رانیزدریونیورستی تجسس نمود.

مفهوم یونیورستی خیال وخواب نیست مفهومی است‌که مارا رهنمائی میکند .
به حرکت می آورد، پرورش مید هد ماکسانیکه دریونیورستی های‌امریکاهستیم.

درسالة اليونسکوله مجلی څخه
دولادیمیردی لیپسکی لیکنه

مترجم: (مموزی)

یونسکو دسولی په خدمت کښی

دیونسکو څوارلسمې دورې په پاریس کښې یوه غونده وکړه ، دې غونډې چه د(۱۹۶۶) کال داکتوبر له ۲۵ نه تر (۳۰) دنومبر پورې دوام وکړ، دیونسکو دموسسې غړیو هیوادو څخه (۲۰) نمایندگان او (۶۰) وزیران دنړی له مختلفو دولتو څخه دې غونډې ته حاضر شوی وو ، دې غونډې دیونسکو موسسې په ژوندانه کښې نه هیریدونکی خوږې خاطرې پرېښودې . دپاریس غونډې دیونسکو دموسسې لپاره ښه زمینه برابره کړه، چه دوی لازیات خپل ذاتی اعمال په ښکاره او پټه توگه تقویه کړی ، دنړی په ټولو سیمو کښې خپله اغیزه او وظیفوی نفوذ وساتی، او دغړیو هیوادو دپرمختگ او انکشاف لپاره مؤثر اصلاحی پروگرامونه منځ ته راولی . داغونده دیونسکو دموسسې دغونډو په لړ کښې تقریباً شلم اختر وگڼل شو.

دیونسکو دتاریخ په لمری ځل کښې دهغې موسسې دکالیزې نمائنځنې مدیر د(۱۹۶۷) کال څخه تر (۱۹۶۸) کاله پورې دغړیو هیوادودې پرمختگ په مقصداو دهغې موسسې د پلانونو دعملی کولو دلگښت لپاره (۶۱۵۰۶۱۴۰) دالره پیشنهاد کړل دیونسکو دموسسې دغړیو هیوادو نمایندگانو بې له دې چه کوم نماینده ورڅخه مخالفت وکړی، دټولو په اتفاق ددې لگښت پیسې تائید او تصویب شوې اوله بلې خوا د یونسکو دموسسې دتنفیذی مجلس له خوا هم ومنل شوې . اوهیله ئې وکړه چه دغه دیونسکو دپروگرامو دعملی کولو په لاره کښې ولگولې شی .

دیونسکوغوندې دغړیوهیوادو اخلاقي مسایل‌هم تربحث اوکتنې لاندې ونیول اوپه‌پای کښې ئې یولړفیصلې صادرې کړې ، اوپه‌هغوفیصلوکښې ئې څرگنده کـړه ، چه دنړۍدځینوهیوادومهم مشکلات داستعمار، تبعیض‌اود سولـې اوبه‌انکشاف له لارې مینځ‌ته‌راځي . نولازمه‌ده‌چه ددې‌مواردوپه‌باره کښې‌په کلکه پاملرنه وشـي . ترڅو دنړۍددیرو هیوادو دادول مهم‌مشکلات‌له‌منځه ولاړشي .

دیونسکودموسسې دشلمې‌کالیزې نمانځنه :

دیونسکودموسسې قانون‌دتنفیندي قانون پرځای د(۱۹٤٦) کال دنومبر دمیاشتې په‌څلورمه‌نیټه دهغې موسسې د(۲۰) غړیو هیوادو دنمایندگانو په‌اتفاق منځ‌ته راغی اودکالیزې دنمانځنې‌په کنفرانس کښې فیصله وشوه ، چه‌د (۱۹٦٦) کال دنـومبر دمیاشتې‌څلورمه نیټه‌دې‌دکنفرانسو ایرادولو او دیونسکودموسسې‌دکالیزې دنمانځنې لپاره وټاکله شي .

دکنفرانسو پرانیستلو په‌باره کښې دیونسکودغړیوهیوادو له‌خوا یوه‌غونده وشوه چه‌دهغې‌غونډې ریاست‌دفرانسې جمهوررئیس جنرال دوگول په‌غـاره درلـود . دفرانسې‌جمهوررئیس دیونسکودموسسې‌له‌هغواقداماتوڅخه‌چه‌دانساني‌تولنو د یووالي دتحقیق‌په لاره کښې‌ئې کړي ، خوشحالي ښکاره اووئې‌ویل (چه‌دفکري پـرمختگ هیله‌دبشري وگړو له‌هیلوڅخه‌یوه معقوله هیله‌ده ، اوپه‌دې هیله کښې‌دوه تنه‌هم کوم اختلاف‌نه‌لري ، اوداځکه که‌چیرې مونږ قطع نظر له هغوجغرافیائي حدودو چه‌ځینـې بشري‌وگړي له‌ځینې‌نوروڅخه‌جلاکوي وگورو ، پردې‌حقیقت به‌پوه‌شو ، چه فکري تطورتل‌دبشري تولنودپرمختگ کړن‌لار اوخط السیرتعیینوي) .

دجنرال‌دوگول له‌ویناڅخه‌وروسته‌دیونسکو دموسسې دکالیزې‌مدیر ، د ترکیې نماینده‌پروفیسر بدرالدین تونسیل ، اودیونسکو دموسسې‌دکنفرانس‌رئیس‌په‌خپل‌ولاړ سره‌جلاجلا وینا وې‌وکړې ، اود حاضرینو توجه‌ئې هغوعواملو او ظروفوته جلب کړه چه‌دهغوعواملو په‌اساس‌دیونسکو مؤسسه‌منځ‌ته راغلې‌ده ، دې‌خلکو دیونسکودموسسې

دتطور او انکشاف په لاره کښې خپله ملاتړی څرګنده کړه ، او دهغو وګړو زیار او کوښښ ئې چه دوی دټولو انساني افرادو دادبي او فکری تضمین او تحقیق لپاره کړی او ستره مرسته کوی وستایل او دهغو ښیګڼو پرفضیلت اومزیت ئې اقرار وکړ.

په همدې ورځ کښې دالمغرب نماینده محمدالغاسي او دیونسکو دموسسې دتنفیذی مجلس رئیس ددې موسسې دودې او دکاملې آزادی عدالت او دانساني کرامت داحترام په باب جذابې ویناوې وکړې اودټول عالم دپرمختګ په باره کښې ئې دلیلونه وړاندې کړل همدارنګه په همدې ورځ کښې دکنفرانس ګډون کوونکې دهیوادو ثقافتي مرستو او دنړی دسولې په باره کښې وغږیدل ، اودهیوادو ثقافتي مرستو مبادې ئې تربحث او څیړنې لاندې ونیولې ، دثقافتي مرستولومړی ماده عبارت له دې څخه وه چه دوی وړاندې تبصره وکړه (دنړی هر هیواد جلا ثقافت لری ، او هر ثقافت داحترام اوقدر وړ دی ، نو لازمه ده چه دهر ثقافت ساتنه او احترام وشي ، هره بشری ټولنه حق لری ، اوبر سیره پردې پردوی لازمه ده چه دخپل ثقافت دتطور او انکشاف په لاره کښې چټک ګامونه واخلي ، اودا ځکه چه ټول ثقافتونه دټولو بشری افرادو مشترک میراث دی).

دیونسکو ددې غونډې په ویاړ لژترلژه د(۹۸) هیوادو درئیسانو او حکومتي لویو کسانو له خوا ددې غونډې په احترام اودخپلو نیکو هیلو دڅرګندولو په منظور لیکنې وررسیدې ، برسیره پردې دملکرو ملتو له نمایندګیو او همدارنګه له شلو نور وهیوادو څخه څینې داحترام او نمانځنې لیکونه دې موسسې ته ورسیدل دنړی له مختلفو هیوادو څخه ، رارسیدلی لیکونه دملګرو ملتو درئیس ښاغلي (تانت) او همدارنګه دهغې موسسې دعمومي غونډې رئیس ښاغلي (عبدالرحمن پژواك) له خوا دیونسکو دموسسې دغړیو هیوادو نمایندګانو ته ولوستلی شوی ، چه دکنفرانس ګډون کوونکو واوریدې. وروسته له دې (انسه جان شاتون) دیونسکو دهیئتو دائمي نماینده په دې باره کښې خبرې وکړې ، او دهیوادو ددائمي اتصال موضوع ئې دیونسکو له کړنلارې سره څرګنده کړه او وئې ویل چه دیونسکو دموسسې غړی هیوادونه له دې موسسې سره نه شلیدونکې اړیکې لری ، او

د(۲۷)هیئتو لیژنه ددې اتصال اوارېکو نمایندګي کوی .

دیو نســکو دموسسې دشلمې کالیزې دنمانځنې پهمناسبت دنړۍ تولوهیوادو قیام وکړ، اودهرهیواد حکومت ددې ورځې دتجلیل پهمقصد خاص کنفرانسونه دایرکړل چهپههغو کنفرانسو کښې دیونسکو قومي تولنې ،ثقافي هیئتو، علمي کسانــو دمدرسو او پوهنتونو منسوبینو، لیکوالو د رادیو مؤظفینو ، اود سینماګــانوکارکــوو نــکو ګډون کړی وو .

دیونسکو دموسسې د(۱۹٦۷)او(۱۹٦۸)کال پروګرامونه :

دیونسکو مؤسسه ددې دوو کلولپاره څپل هغه پروګرامونه ښکاره کوی ، چهددې موسسې دغړیو هیوادو دنمایندګانولهخواپهاتفاق سره تصویبشوی، اودهغو دتعمیل تطبیق اوددوام لپارهخاص اهتمام اوپاملرنه غوښتلشوی‌ده، دهغو پروګرامو پهلړکښې شامل‌دی، چه دیونسکوموسسهٔې دنویو اړتیاوو پوره کولو لپاره وضعه کوی . ددې پروګرامو پهلومړی‌قدم کښې دښوونې اوروزنې ددوام اوپرمختګ موضوع پــه نظر کښې نیول شوې،اوددې پروګرام دسرته رسولــوپه مقصــد (۹،۷٪) د لــګښت میزان لوړتللي دی .

دیونسکودموسسې کللي کنفرانس دهغې موسسې دراتلونکو پروګرامو دڅېړنې اوپلانسنجولولپاره ځیني مؤظفوو ګړو تهموقعورکړی‌ده ،چهپهدې باره کښې څېړنه او پلتنهوکړی ،اودیونسکو د موسسې دراتلونکو پروګرامودوضعه کولو لپاره معقول‌او مؤثرپلانونهوسنجوی .دکنفرانس ګډون کوونــکوهیله کړې ،چه دضرورت لهمخې بایدددې‌پروګرامو دتنسیق‌اوتعمیل لپارهخاصهپاملرنهوشي ،اوددې پروګرامودسرته رسولو لپاره واقعي پلانونه دطویل‌المدت سیاست لهلارې‌منځته‌راشي ،اوپههغوپلانو کښې‌دې‌دزیات فعالیت جنبې اوهدفونه دانسانیت اوثقافت دنهضت‌دټینګوالي لهلارې پهنظر کښې ونیول‌شي .

دکنفرانس ګډون‌کوونکو په ځینونورومسایلوهم بحث‌اوڅېړنهوکړه،اوځیني

موضوع گانې ئې ديونسکو موسسې ته‌پيشنهاد کړې، اووئې‌غوښتل‌چه‌ديونسکومؤسسه دې ددې پيشنهادو ،اودطويل المد ت پلانو په‌اساس تروسه‌وسه پورې زيار وباسي ترڅو دنړۍ دهيوادولپاره‌دفعاليت نوې‌زمينې ددې‌موسسې‌دپروگرامو اوتاکل شويو اهدافوسره‌سم منځ‌ته‌راوړي ، دکنفرانس حاضرينو دثقافت په‌ډ گر کښې ددې پورته ادعادتحقيق‌اوتثبيت‌لپاره پيشنهادوکړ، اووئې‌ويل(دطويل‌المدت‌زده کړې لپاره‌قيام دټولوخلکوحق اوهدف‌دی،اوبايد دانسانی‌وگړوداحق‌وساتل‌شي ، اوهغوی‌ته‌موقع ورکړه‌شي ،چه‌خپل‌معلومات دزيات‌تحصيل‌له لارې پوره کړی ، اوداڅکه چه‌ټول انسانان‌مشترک ميراثې تقافت‌لری ،نوله‌دې کبله دوی دثقافي فعاليت په ټولو برخو کښې‌هم دکامل حق‌اونصيب خاوندان دی ديونسکو دموسسې دمختلفو پروگرامونو داجزاووتفصيل‌برابره‌ده‌چه‌دروزنې‌طبيعي‌علومو انساني‌علوموثقافت‌اوداعلامو په‌باره کښې‌وی‌اوکه‌په‌نورومواردوکښې ولې‌بياهم ويلې شوچه داټول‌ددوو هدفوتابع‌دی .

۱ ـ هغه‌هدفونه دی‌چه‌اوس‌ديونسکو دموسسې له‌خوا جريان لری .

۲ ـ دنويو پلانو دوضعه‌کولو لپاره‌زمينه‌برابرول دی چه‌په راتلونکي وخت کښې ورباندی عمل‌وشي اودتطورامکان ولری .

ديونسکومؤسسې دخپلوپروگرامونو په‌لړ کښې دروزنې دانکشاف او پرمختګ موضوع ته‌هم‌خاصه پاملرنه کړې اوپه‌لمړی قدم کښې ئې تربيتی‌پلانونه او دهغوپلانو په‌اجتماعي‌اواقتصادی‌عاموپلانوکښې‌داخلول په‌نظر کښې نيولی‌دی. ديونسکودموسسې دتربيتي‌پروگرامو په‌لړ کښې‌داعمده‌اومهم‌مسايل‌شامل‌دی. له‌خدمت‌نه‌پخوااودخدمت په حال کښې دښوونکو دروزنې‌مسئله‌دښو ونکو اوضاعودښه‌والي‌موضوع وظيفوی تعليم‌دتدريس پرمختګ‌لپاره دنويوطريقو استخدام اوله‌سمعي‌اوبصری وسايلو څخه کاراخستل دځواناتو لپاره دښو ونځيو څخه د باندې دتعليم وسايل برابرول دبالغو کسانو پرتعليم باندی استمراراودوام کول ښځواونجونو ته په‌تعليم کښې برخه‌ورکول همدارنگه‌ديونسکو مؤسسه غواړی چه‌ټول تربيتي مشکلات له‌منځه يوسي اودحالی

تعلیماتو وردتولو و گرولپاره پرانیستلي اوله‌بلې خوا د بیرته پاتي هلکانو او ددولتو دتفاهم دتحقیق لپاره‌خاصه‌پاملرنه وکړي .

دیونسکو موسسې دطبیعي علومو په‌ډګر کښې ځینې‌مهم پلانونه چه په (علم، ژوندانه دطبیعت‌دموارد و په‌ساتنه‌او دانکشاف لپاره دعلم په‌تطبیق پورې اړه لري په‌نظر کښې نیولي دي همدارنګه‌دیونسکو موسسې ځینې خاص‌پروګرامونه چه ددولتو له‌بیولوژیکي پروګرامو سره‌مرسته کوي‌دعالم‌دبیولوژیکي موارد و بیان لپاره‌او دنړۍ داوسیدونکو دزیاتوالي دارتیاو کم‌والي په‌منظور وضعه کړي دي او ژرده‌چه دیونسکو موسسه د(۱۹۵٦) کال د هیواد و شلم ترون چه د هید رولوجي په باره کښې شوی دهیوادو دناپاکو اوبو په‌باره کښې عملي کړي او هغه‌مشکلات چه په‌ځینې هیوادو کښې دناپاکو اوبو له کبله‌موجود دي له‌منځه‌بوځي . دیونسکو موسسه دخپلو پروګرامو په‌لړ کښې‌داهم غواړي چه‌د اوقیانوسو پیژندنې په‌باره کښې بحث او څیړنه وکړي اوراتلونکې‌نژدې‌وخت کښې‌دخپلو پروګرامو له‌مخې‌دغړیو هیوادو دطبیعي علومو دانکشاف دعلمي بحثو دتنظیم دتدریسي علومو دتطور او دعلماوو دعلمي سطحې دلوړوالي لپاره‌مرسته‌وکړي .

له‌هغې‌نیتې‌راهیسې چه‌دیونسکو مؤسسه‌منځ‌ته‌راغلې تروسه‌وسه‌پورې ئې دانساني او اجتماعي علومو دپرمختګ‌او انکشاف لپاره‌زیار ایستلی او اوس‌هم دخپلو پروګرامو په اساس نظر کښې‌لري‌چه ددې‌دوو علومو دبحث‌او څیړنې لپاره‌ښه‌زمینه‌برابره کړي. او خپله خاصه‌توجه‌دې‌لور ته‌را او ګرځوي. او دا ځکه‌چه‌دپوهې دانکشاف‌او ددیموګرافي‌دتطور په‌منځ کښې نه‌شلیدونکې اړیکې موجودې دي دیونسکو موسسه ثقافتي اجتماعي مسایل په پرمختللو هیوادو کښې دعلم او تکنالوجي څخه راپیدا شوي تر کتنې لاندې ونیسي او ژرده‌چه‌دیونسکو مؤسسه‌به‌دخپلو مطالعوي پروګرامو په اساس چه‌په ډیر بریالیتوب سره تحقیق او تثبیت‌شوي‌دي دلویدیځو او ختیځو هیوادو دثقافت په متابعت د لویدیځو هیوادو، افریقا او لاتیني امریکا دثقافتونو دساتنې او تنظیم لپاره خاصه پاملرنه وکړي

همدارنگه ديونسکو مؤسسه دتثبيت شويو پروگرامو له مخې په نظر کښې لرى چه دفلورانس اوبندقيې هنرى خزانې چه پهدې وروستيو کلونو کښې دځينو عوارضو له کبله له منځه تللى دى پهزياته توجه ترميم اوتنظيم کړى لهدې کبــله ديونسکــو مؤسسې د اقتصادى انکشاف اوثقافت ساتنې په منظور ځينې سياحان تشويق اوترغيب کړى دى چه لهداسې ځايو څخه ليدنې او کتنې وکړى .

ديونسکو موسسه ددوو کلو دپروگرامونو پهلړ کښې غواړى چه دځينو پــوهانو افکارچه دبشر دژوندانه لهسطحــې سره سمون ولرى دنويو اتصالى وسايلو په واسطه مبادله اوخپاره کړى ؛ اولهبلې خوا ديونسکو مؤسسه ډير زيار باسي، ترڅو د يونسکو دموسسې دغړيو هيوادو ترمنځ تعاونى تړون مينځ ته راولي ، اوپه خپله ديونسکو موسسه هم ددې مرام دتوثيق اوتشجيع لپاره مرسته وکړى اوژرده چه ديونسکو موسسه دپرمخ تللو هيوادو په گټه دليکوالو دتحول لپاره ځنى پروگرامونه هم وضعه کړى، اولهبلې خوادتعليمى اغراضو لپاره ځينې اتصالي وسايل دمصنوعى سپوږميو لهلارى استخدام کړى، اودهغو وسايلو او مطالعاتو پهواسطه يو اقليم په پوره توگه پرمختگ اومدنيت تهسوق کړى.

استعمار ، تبعيض ، انکشاف ، اوسوله :

د(١٩٦٦) کال دنومبر دمياشتې د (٢٨) ورځې په ماښام ديونسکو دموسسې کالنې کنفرانس داستعمار ، تبعيض ، انــکشاف اوسولې په باره کښې ځينې فيصلې صادرې کړې دهغې موسسې لوى مدير (رينيه ماهى) ددې مسايلو گټې په لاندې جملو کښې خلاصه کړې اووئې ويل (ديونسکو دموسسې د کنفرانس پهجدول کښې ځينې مهم موضوعات درج اوپه نظر کښې نيول شوى وو، داموضوعات پهحقيقت کښې مهم موضوعات اوځينې ئې پهځينې نورو کښې داخل دى ، اوهغه موضوعات لهاستعمار ، تبعيض، انکشاف اوسولې څخه عبارت دى ، دخو اشينى ځاى دادى چه داستعمار اوتبعيض موضوعات پهخپل حالت پاتې ، اوپه واقعى صورت ئې تبارز کړى،دى داموضوعات دجغرافيائى ويش له کبله منځ ته اغلى ، ځينې خلك له ځينې نورو ، اوځينې طائفې لهځينې نورو طائفو اوحتى کله ديوه ملت وگړى

له‌محيني نورو بشري تولنو څخه جلا کوي .
رينيه ماهي د کنفرانس ګډون کوونکو ته دخطاب په ترڅ کښې زياته کړه اوو ئي ويل چه تاسي دټولو په اتفاق سره دنړۍ دسولې په باره کښې محيني فيصلې صادرې کړئ ، چه بايد بشر څرنګه چه وي ، هماغسې ژوندو کړي ، هغه عالم چه مونـږ ئي پيژنو ، هغه عالم چه ورته دضرورت په وخت کښې توجه کوو ، هغه عالم چه په واقعي تو ګـه واوسيږي ، هغه عالم چه ورته بنائي په خپل حالت پاتې شي ، همدارنګه تاسي دانکشاف په باره کښې هم محيني فيصلې صادرې کړي ، چه هغه فيصلې خاص اهميت لري او داڅکه چه دانـکشاف مسئله هغه علل اوعوامل مونږ ته ښـکاره کوي ، چه مونږ تل دهغو علـلو اوعواملو لپاره قيام اومجادله کوو . له‌دي کبله زه‌وينم چه دافيصلې زياتره مادي تأثيرلري ، اومونږ نه‌شو کولي چه ورڅخه د‌ده کول غوره کړو اونه‌موداکار په‌وس کښې دي)

ديو نسکو په کالني کنفرانس کښې هم دلرغوني اواوسني استعمار اوتبعيض پـرضد فيصلې صادرې شوې ، دامسئلې د(۷۲) موافقو رآيو پـه‌اخستلو اود(۱۱) مخالـفو رايو اود(۲٦) ممتنعو رايو په‌ور کولو سره تائيد اوتصويب شوې ، او په‌پای کښې فيصله‌وشوه چه‌دپخواني اواوسني استعمار اوتبعيض دمظاهرو او شکلو پـرضد بايـد مبارزه وشي اواعلان‌وشو ، چه‌داستعمار بقاء اودوام ، اوهمدارنـګه دتبعيض اوتفرقې استمرار داسي امور دي ، چه‌دنړۍ دهيوادوسوله‌اوسلام‌تهديدوي ، اوله‌انسانيت څخه مخالف امور ګڼل کيږي .

ديو نسکو دموسسي لوی‌مدير هيله‌وکړه‌اوويې‌ويل (چه بايدديو نسکو مؤسسه په‌خپـل ټول‌توان‌اوقدرت‌سره دثقافت ، پوهنې‌او‌دروزني انـکشاف لپاره ، او همدارنـګه داستعمار دمرتبه آثارو دلری کولو په‌منظور په کـلکه مجادله وکړي اولـه بلې‌خوا داستعمار چيانو او تبعيض غوښتونـکو هيلې دمؤثرو اقداماتو له‌مخې درك اوکـشف کړي ، اولـه بل پلوه له‌هغو ګرو سره مرسته وکړي ، چه‌ددې ورانـکارو عناصرو پرضدمبارزه کوي ديونسکو دموسسې‌مدير غوښتنه وکړه ، چه ديونسکو مؤسسه بايـد

خپلې مرستې جنوبي افريقا، پرتگال، او درود يشيا غير قانوني حکومت ته چه اوس په رود يشيا کښې مينځ ته راغلی، ورنه کړي او نه هغوی د يونسکو کنفرانسو او يا نورو مؤثرو فعاليتونو کښې گډون په غرض راوغوښتل شي د يونسکو مؤسسی د(۳۸) رأيو په مقابل کښې د(٦۰) رايو په اخستلو او څلورو ممتنعو رأيو داخبره رد کړه، چه د پرتگال حکومت غواړی چه د يونسکو د تنفيذی مجلس فيصله د يونسکو غوند و کښې د پرتگال د گډون په غرض شوی بين المللي عدلي محکمی ته داستفتا لپاره وړ اندی کړی.

ديونسکو دمومسسی کلنی کنفرانس دسولی مسئله هم دتو او نمايند گانو په اتفاق تصويب او تائيد کړه، او وروسته له هغه ئی اعلان وکړ (جگړې او شخړې بايد په مطلقه تو گه پريښودې شی، له فردی او يا غير فردی دښمنيو څخه انکار وشی، د هغو خلکو لاس چه د نورو هيوادو په داخلی شئو ناتو کښې گوتی وهی لنډ شی، کوم ظلمونه چه په څينی وگروو باندې کيږی، محوه او د ټولو بشری ټولنو د حقوقو داستقلال آزادی، سياسی نظم اجتماعی، اقتصادی او په اتفاقی مواردو کښې احترام او نمانځنه وشی ترڅو بشرو کولای شی دبين المللی رقابت ترسيوری لاندې د عامی سولی لپاره لازمه تدابير ونيسی.

د کنفرانس گډون کوونکو ديونسکو مدير څخه وغوښتل چه د سولی د تحقيق دبين المللی مرستو، او همدا رنگه دخلکو دحق په باره کښې چه دوی ئی د روزنی علومو او ثقافت په باره کښې لری، يو مفصل راپور وليکی او مجلس ته ئی وړ اندې کړ ی:

ديونسکو د مو سسی له دې فيصلو څخه هغه فعاليتونه څرگنديږی، چه ديونسکو مؤسسی په تيرو کلونو کښې د سولی د تحقيق لپاره کړی دی، ديونسکو لومړی غونده ـ ه دهيوادو دبين المللی شخصيتونو له خوا دمی په مياشتی د بيلاگيو په ښار کښې پای ته ورسيده او بلې غونډې د(۱۹٦٦) کال داکتوبر له(۳۱) نه ئی دنومبر تـر(٤) پوری دوام وکـړ په هغې کښې د يونسکو د کنفرانس پخوانی رئيسان داجرائيه مجلس پخوانی رئيس، ديونسکو پخوانی مديران، او دری تنو نور (وردبويدلور سير فيليپ نويل بيکر، او پروفيسر لينوس بولينگ) چه دوی دنوبل جائزه اخستی ده، هم گډون کړی وو، په پای کښې

کنفرانس دغړیو هیوادو دانکشاف پهباره کښې د(٦٨) موافقو رأیو داخستلو له لارې پهداسې حال کښې چهمخالفې رایې ئې هیڅ نه لرلې د(١٤) ممتنعو رأیو لهپلوه داسې فیصله صادره شوه (ځنې نتیجې چه لاس ته راغلې، داحقیقت مونږ ته په روښانه ډول ثابتوې چه ډیر مختلو هیوادو او دهغو دولتو ترمنځ چهاوس دانکشاف په حال کښې دې، ددې دوارو هیوادو ترمنځ یوه فاصله موجوده ده، اودا فاصله داقتصادي، سیاسي، او اجتماعي مسائلو دپیدا کولو سبب شوې ده)

نولهدې کبله لازمهده چهدیونسکو دموسسې غړې هیوادونه خپل زیاراو زحمت دانکشاف داهدافو دتحقیق پهباره کښې لس چنده کړي ترڅو هغه هیوادونه چهاوس دانکشاف پهلاره کښې روان دي دهغو هیوادو کتارته ورسوي چهدوي پرمختګ کړی دی دیونسکو دموسسې مدیر وغوښتل، چهدیونسکو موسسهدې معقول مؤثر پلانونه ښه وسائل اوچارې دنړۍ هیوادو دپرمختګ لپاره ولټوي، اوله بلې خوادې دغه موسسه لهغړیو هیوادو سره دهغو پلانو په عملي کولو کښې مرسته وکړي، چههغه پلانونه زیاتره په تعلیمي اقتصادي او اجتماعي انکشاف، دبیسوادۍ محوه دعلم اوتکنالوجي تطبیق دانکشاف پهمورد کښې دهیوادو انکشاف لپاره ښهظروف خلق کول، دسیاحت ثقافي پلانونه دهیوادو ترمنځ دښه اتصال وسائل برابرول، اونور هغه پلانونه چهپهاحصائیوي اوتوثیقي خدمتو پورې اړه لري دیونسکو دموسسې مدیر زیاته کړه اوویې ویل، چه دیونسکو دموسسې دوهدریمې برخې شتمنې برابرهده چهدخاصو بودجو لهدرکهوي، اوکه داضافي منابعو له پلوه، باید دهیوادو دانکشاف او تطورد پلانود عملي کولو په لاره کې ولګولې شي.

دیونسکو دموسسې دغه کنفرانس په حقیقت کښې دهغې موسسې لپاره دشلم اختر حیثیت لري، اوداځکهچهدغړیو هیوادو نمایندګانو په ډیرو مهمو او حساسو مسائلو بحث او څیړنه وکړه، چهلههغې جملې څخه دانساني حقوقو، انکشاف دبشري وګړو تضمین دتبعیض پرضد مبارزه، ددوو کلونو لپاره مؤثر پلانونه سنجول او دهغو پلانو دعملي کولو پاره دلګښت پانګې تخصیص ورکول، اولهنورو مسائلو څخه عبارت وې. دې کنفرانس یونسکو دموسسې لپاره دراتلونکو وظیفو دسرته رسولو لهپاره ډیره ښهلاره پرانیستله.

نویسنده : داکترهلن کی مکنتاش ترجمهٔ تلخیص و کمی تصرف از : غ واثق

نقش لسان در آموزش اطفال

اهمیت لسان در آموزش :

ازنگاه معلم لسان نقش مهمی رادرعملیه تدریس وآموزش بازی میکند . لسان بهرسویهٔ که باشد بغرض تمرکز توجه شخص ویا اشخاص بطرف سوالات ومسایلی که بایستی تشخیص وحل گردد؛ اشیایی کـه می باید ارزیابی شود؛ مـواضعی که بایستی بروند وبالآخره اشیایی که بایدانجام داده شود؛ استعمال میگردد ، در یك دسته ازمکاتب ابتدایی ممکن است چنین سوالی عرض وجود کند که چگونه میتوانیم یك خانه بازی اعمار نمائیم؟ شاید اطفال برای این مطلب ازخود بپرسند: آیا مـواد را ازکجا بدست آورده میتوانیم؟ این مواد چقدر قیمت تمام خواهد شد؟ ویا، آیا میتوانیم بدون پرداخت پولی مواد را بدست آوریم؟ ممکن است اطفال بـرای دید ن خانهٔ بازی که ازطرف یك گروپ اطفال دیگر ساخته شده بروند سپس طی مباحثه ومذاکره ایشان فیصله کنند که چه اقدام نمایند .

اطفالیکه دارای سن بلند تراند شاید برای حل این مشکل خویش که نور درتنمیهٔ نباتات چه تأثیر وارد میکند سعی بخرج د هند بناءً فکرمیکنند کـه چه قسم میتوانیم روشنی را تنظیم کنیم؟ چطور ممکن است برنامهٔ راجهت مشاهدهٔ نباتات طرح نمائیم؟ چگونه میتوانیم بگوئیم یک نبات ظاهراً از لحاظ قد، رنگ وبر گـها نمومیکند؟ شاید برای حصول معلومات گلخانهٔ را ازنزدیک دیدن نمایند، بمطالعه کتب بپردازند ویا درنتیجه تبادل افکار تصمیم بگیرند که بمعلومات خویش بیفزایند .

نقش دیگر لسان در تدریس و آموزش عبارت از ایجاد چنان رابطهٔ میان مفکوره ها اشیاء ، وقایع واشخاص میباشد که بحصول نتایج واضحی منجر گردد . طی لسان معانی میتواند توسعه داده شود . در توضیحاتی که در بالا راجع به خانه بازی ونموی نباتات داده شد ممکن است اهمیت لسان را که بطور طبیعی بکار برده شده است به بینیم اطفال درخانه های بازی خویش بازی میکنند ، به تصاویر انواع مختلف خانه ها می نگرند و دراطراف خانه های خود وفعالیتهایی که در آنها انجام داده میشود حرف میزنند ووقتی که ایشان بین خود ومعلم شان داخل مذاکره میگردند باانواع خانه های مانند خانه غارنشینان ، خانه بومیان ، خانه نیاکان وخانه هـای سایر مردمان نقاط مختلف دنیا تماس میگیرند. به اطفال بزرگتری که بانباتات علاقمنداند مساعدت میشود تا بوسیله لسان شفاهی ویا تحریری روابطی را که نور ، حرارت ، خاک و آب درزمینه نموی نباتات بهم میرساند درصنوف خویش ملاحظه وطرق مهم تغذیه این نباتات را از نزدیک به بینند.

در اینجا وظیفه معلم است که در اثر استعمال منطقی و معقول لسان به اطفال چنان کمک نماید تا خود را از یکطرف بحیث یک فردجداگانه و ازجانب دیگر بحیث یک عضو مرتبط گروپ بشناسند. اطفال مکاتب ابتدائي طی بازیهای دراماتیکی نقش های مادر ، پدر ، اطفال وسایر اعضای گروپ فامیلی را دربازی خانه های خویش می بازند درچنین مواقع طرقی که اطفال درهنگام حرف زدن بکار می برند وچیزهایی که اظهارمیدارند درحقیقت کلیدهای بشمارمیرود که جهت حل مسایل شان برای معلم ارائه میشود .

یکی دیگر ازنقش لسان درمکاتب ابتدائی عبارت ازتعمیم وتوحید مفکوره هایی است که باهم تسلسل داشته ودرنتیجه موجب انکشاف یک پرنسیپ ، فهم یک طرزالعمل ویا مفهوم مجردی میگرددکه بوجود آورده میشود این نوع استعمال لسان بیشتر در دوره های متوسطه وثانوی بخوبی معلوم ومشهود است با وجود

آنهم یک معلم مکتب ابتدایی بایستی مواظب باشد تا مواقعی را بشناسد که دران اطفال کوچک جهت درك وفهم پرنسیپ‌میتوانند کمـك شونـد این نوع شناسایی بایستی براساس درجه رشد وبلوغ دختران وپسران استوار باشد .

لسان نقش دیگری را درآموزش اطفال بهنگام ارزیابی نیزبازی میـکند درینجا باید تذکرداد که لسان نه‌تنها وظیفه‌بیان «چقدرخوب یا خراب» ، «چقدرزیاد ویاکم وغیره را » طوریکه بفعالیتهای انفرادی‌وگروپی ، پیشرفت وسلوك اطفال بکاربرده میشود بعهده دارد بلـکه درپهلوی آن لسان یک وسیله مفاهمه و مذاکرهٔ بین معلم وطفل ، بین معلم و والدین ، بین‌طفل ووالدین وبالاخره میان معلم وطفل ووالـدین نیزمی باشد مخصوصاً هنگامیکه در زمینه پیشرفت وبروزمسایـل مـربـوط به طفل کنفرانس با همی بین ایشان دایرمیگردد .

تمام معلمین برای تدریس و استعمال مؤثر لسان موافق به نیاز مندی ها ی زمان احتیاجات آینده اطفال مسئولیت‌دارندمعلمی که‌به تدریس تمام مضامین یک صنف مؤظف است میتواند تفاهم و مراتب انکشاف لسانی‌اطفـال را در جریان روز های تعلیمی مکتب ملاحظه کند.طفل درمیدان‌بازی ، درجمنازیوم‌ودرهنگام کار با وسایل هنری مکتب همیشه لسان رابرای توضیح مفکوره ها وتوسعه‌مفاهیم بکارمی برد .

لسان بحیث یـک وسیله تدریس و آموزش :

بوسیلهٔ لسان است که‌عملیه حرف‌زدن‌ونوشتن ما در اطراف‌چیزی چون تدریس و آموزش‌صورت میگیرد ، مفاهیم وتصورات عمومی ما انکشاف می یابد ، معانی توضیح میشود ، افکار تبادله میگردد ، مهارتها حاصل میشود و ارزیابی بعمل می‌آید گرچه این عملیه ها ازنگاه اشکال بدرجه‌های‌مختلف قرار میگیرند وشاید هرکدام آن درمراحل معینه‌ومختلف‌انکشاف‌طفل موضوع بحث قرارگیرد ولی‌چندی ازان همزمان ویا به تعقیب یکدیگر پیش میرود ، درینجا بدون آنکه رابطهٔ با همی آنها را شرح دهیم هرکدام را بصورت جداگانه مورد بحث قرار میدهیم :

لسان برای انکشاف مفاهیم وتصورات عمومی :

اولین وظیفه معلم درمقابل اطفال کوچك اینست تا بایشان کمك کنند پیرامون تجارب شان به تعمیرچنان ذخیرهٔ لغوی بپردازندکه در پرتو آن مفاهیم واضح وروشن گردد، اگراطفال دارای تجارب کافی نباشند درانصورت نخستین مرحله البته تهیه تجارب دسته جمعی اطفال است که ماورای آنچه موجب نموی ذخیره لغوی اطفال گردد بایستی صورت بگیرد . این نوع تجارب ممکن است محتوی فعالیتهایی ازقبیل ساختن خانه های بازی، رفتن به مارکیت ها وباغ وحش،بازی نمودن درمیدان بازی ویا سایرفعالیتهایی که درپروگرام مکاتب ابتدایی ماورای نصاب تعلیمی ازان تذکر رفته است،وقتی که اطفال ومعلم به فعالیتی چون مشاهدهٔ مارکیت و مغازه های رخت فروشی اقدام کردند سپس سوال و جواب و اجرای واقعی این مشاهده کلمات و الفاظی را بملاحظه اشیای داخل مغازه بمیان خواهد آورد، ازقبیل مارکیت، مغازه رخت، رنگ سفید، سیاه، آبی، سرخ، زرد ،متر رخت نخی، رخت سندی، ابریشمی، زری، ارزان، قیمت وغیره که به تجارب جدید شان می افزاید، هنگامیکه اطفال داستان رفتن به مارکیت و مشاهدات خویش را بروی تخته سیاه یا تخته اعلانات مینویسند می بینند افکاری راکه بقسم شفاهی ابراز داشته اند درچوکات کلمات والفاظ تحریری بروی تخته سیاه در آمده است و هرگاه معلم این داستان اطفال راکه بروی تخته سیاه تحریر یافته به آواز بلند قرائت می نمایددرین ضمن اطفال ارتباطی رابین کلمات تحریری، مفاهیم وعلامات برقرارمیسازند و ازجانب دیگر محض بعد از توضیح لفظ اولی میتوانند بعضی معانی دیگری را با ارتباط به آن بکاربرند مثلاً : ازلفظ مارکیت مفاهیم مارکیت میوه مارکیت سبمساری، مارکیت گوشت وغیره وهمچنان ازمفهوم مغازه میتوانند مغازه های دیگری را خاطرنشان کنند . پس خیلی مهم است تجاربی برای اطفال انتخاب گرددکه بتواند لغاتی راکه قبلاً اطفال به آن مقابل شده اند تقویت و معانی تازهٔ را

به آنها علاوه نماید . بازیهای در اماتیکی اطفال ذریعه بازیچه هـا درمیدان بازی غالباً اشرافی را درمورد تجارب عمومی اطفال وارد میسازد کـه یک معلم میتواند آنرابخط درشتی بنگارد . استعمال ویا ترتیب یکدسته تصـاویر، سرداد ن تصاویر با الفاظ ویا الفاظ به اشیاء درحقیقت قدرت بکاربردن لسان را در اطـفال تقویت ووسعت میدهد . معلمی که واقعاً هوشمند وهنرمند است برای جلب توجـه وعلاقهٔ اطفال وتعیین چنان آموزش که محتوی مقاصد وفعالیتهای خود اوشان است بسیار پلانهای مشابهـی را طرح می نماید .

لسان برای توضیح معانی :

یکی ازنقش های عمدهٔ که معلم بعهده میگیرد واقعاً توضیح معـانی است . اگر معلم در اطراف آنچیزیکه اظهارمیـدارد عکس‌العمل اطفال را ازنظر انتقادی‌نگـرد درحقیقت به‌آسانی سبب‌میشود تاطفل راخاموش ولب‌بسته‌بار آورد اگـرشاگردی در کنفراس‌صنفی خودبکدام مطلب نادرستی تماس میگیرد‌معلم بجای اینکه بشاگرد خطاب‌کرده بگوید که این مطلب شما نادرست است، میتواند برای ملتفت ساختن اوچنین جملاتی رابکاربرد: آیامیتوانیدبگوئید‌که این مطالب را ازکجا دریافته‌اید؟ آیاکدام‌کتابی را در انباره خوانده اید ؟ چگونه جواب خویش‌را به ثبوت رسانده میتوانید؟ درچنین موارد بطفل فرصت داده میشود تـا باندازهٔ کـه ضرورت دارد ازمعلم استمداد نموده ودر اطراف مشکلات خود فکر کند .

ابراز قدردانی ازیک داستان ویا یک قصه، یک پارچه شعرویا موسیقی مـهار تهایی را مطالبه میکند که قبلاً تذکر داده شد ولی بازهم به بعضی مهارتهای دقیق بیشتری نیازمندی حس‌میشود که توأم‌بارشد متزایداطفال‌بوجودمی‌آید. برای‌قدردانی‌ازیک داستان، اطفال‌بایستی به‌پیوستگی واتصال‌حوادث‌معرفت‌وشناسایی‌پیدانمایند، قابلیت این‌را داشته‌باشند تا به‌مفکوره‌های اساسی‌وواقعی‌آن داستان‌واردبشوندوبرای‌ترویج یک عمل مواقع ومعانی آنرا تشخیص و سلوک ومفکوره های اشخاص راکه در

داستان سهم دارند ارزیابی کنند ازینجاست که نه تنها معانی یک لفظ و کلمه بل معانی که نمیتواند طی گفتارهای واقعی وحقیقی بیان گردد مورد بحث پیدا میکند. اطفال بایستی قابلیت استنباط را داشته وارزش های مربوط را قضاوت وازان استنتاج نمایند باساس درجه رشد شخصی شان اطفال کوچک ترمیتوانند بشنوند واطفال بزرگتر دوره اول ابتدایی میتوانند داستانی رابخوانند ومراتب آنرا عیناً بخاطر بگیرند چنین طرز العمل نقش لسان را درحصول واستعمال مفکوره هایی که مراحل بعدی را آسانتر میسازد بخوبی نشان میدهد .

لسانی که توأم باتجارب بکار برده میشود درحقیقت یک وسیله بسیار مهمی است که یک معلم میتوانند درزمینه توضیح معانی ازان استفاده نماید .

لسان برای تبادل افکار :

درعملیهٔ انکشاف تصورات عمومی وتوضیح معانی، اطفال مجبورند باخویشتن بامعلم خویش وباسائر جوانان تبادل افکار نمایند . فعالیتهای مختلفهٔ که گفتگو مباحثه بازیهای دراماتیکی، تشریحات وترسیمات، حرف زدن های دسته جمعی وپلان گزاری اطفال راتشویق میکند بایستی بکار برده شود تا دیده شود وقتی که اطفال درین نوع فعالیتها سهم میگیرند چه واقع میشود اطفال کوچک هنگامیکه بازیچه ها، کتب ویاسایر مواد تعلیمی خویش رامی آورند ممکن است آنهارا برای سایر رفقای خود نمایش دهند ودراطراف آنها چیزی بگویند درمقابل رفقای شان دران باره سوالی بنمایند ویا تجارب خویش را دران زمینه بیان کنند شاید اطفال بزرگتر درباره اخبار مربوط به حوادث جاریهٔ که ازرادیو می شنوند درصنوف خویش باهم بحث نمایند. اطفال صنوف متوسطه ممکن است قصه های کوچک موش وپشک گرگ وگوسفند را که خوانده اند بطور درامه ها تمثیل ویااینکه طرز ساختن کاغذ درلابراتوار را عملاً نمایش دهند دروقت طرح پلان فعالیت های تربیتی که در روزهای اول تعلیمی مکتب توسط معلم واطفال صورت میگیرد واضحاً مذاکره، مباحثه ویادداشتهای مطالب مهم ایشان را

دربرمیگیرد این نوع تجارب نخست به‌اطفال موقع میدهد تااحساس نمایند که لسان بهترین وسیلهٔ مفاهمه ویاتبادله افکاراست وثانیاً بمعلم فرصت‌میدهد که‌این احساس را دراطفال نمو وانکشاف دهد .

درآغازسال تعلیمی ویادرابتدای یک‌واحددرسی معلم‌واطفال رسیدگی می نمایند که‌مثلاً درمورد حصول استقلال ملی قبلاً چه‌معلوماتی اندوخته بودند باین اساس باهم فیصله می‌نمایند تادرمورد بعضی جهات‌عمدهٔ آن مطالب بیشتری را فراهم آورند لهذا این جهات راتجزیه‌نموده ووقتی که پلان روزانه خویش‌راطرح‌میدارند بعضی ازین جهات عمدهٔ تجزیه شده‌رابرای مزیدمعلومات ومطالعات باخود گرفته ودرنتیجه معلومات‌تازه خویش‌رادرصنف‌تبادله‌می نمایند. درتمام‌این نوع فعالیتهایی که‌منتج به‌تبادلهٔ معلومات میگردد اطفال‌لسان‌را جهت‌ارتقای درجه‌آموزش‌خویش بکارمی‌برند درعین‌حال هر کدام ایشان نموی اطفال دیگر را درفهم الفاظ شفاهی ویاتعبیر کلمات تحریری مطالب موضوع درسی تحریک وتشویق‌می‌نمایند بناءً میتوانیم بگوئیم استعمال لسان بدون کدام فعالیت ویااجرای فعالیتی بدون استفاده ازلسان نخواهدتوانست مقاصدمارا که‌عبارت ازمساعدت اطفال برای‌آموزش‌است تأمین وتعمیل کند .

لسان برای‌حصول‌مهارتها :

این‌نوع تبادل افکار بین‌معلم واطفال تحصیل مهارت‌هایی‌راکه اساس حصول معلومات واطلاعات ازصفحات مطبوع یاتصاویر ویاازسایر کمکهای‌سمعی‌وبصری ویا از مردم میباشد ممکن می سازد ساحه مهارتها خیلی وسیع است مهارتهای مربوط به لسان مهارتهای منوط به روابط بشری مهارتهای قابلیت استعمال منابع وهمچنان مهارتهای تفکرمثبت که‌قبلاً بحث‌شد تمام مهارتهایی ازقبیل‌فهم ودرك آنچه‌خوانده میشود ،تنظیم‌اطلاعاتی که‌بدست آورده‌میشود ،انتخاب وارزیابی وتنظیم‌موادتعبیر وتفسیرافکار وعقایدمربوط باین‌است که‌لسان به‌چه‌تناسب بهتری برای‌اظهارآنچه

درذهن ودماغ یک فرد چه معلم باشد وچه طفل بکار برده شده است وقتی یک معلم
تفاهمی را بین خود وهر فرد طفل ویا گروپی از اطفال که ازنساجی گابهار دیدن
می نمایند انکشاف میدهد دران وقت است که طفل هر لفظ و کلمه را باارتباط به اشیایی
که درانجادیده است می فهمد ودرك میکنددرعین حال ایشان بانکشاف معانی مراحلی
که از دیدن فابریکه وپنبه تا محصول نهایی آن (تکه) فهرست نموده اند انکشاف
ودرنتیجه اطفال بطور همزمان به فهم تمام معانی که به آن مواجه شده اند می پردازند
عملیهٔ فهم ودرك اطفال بزرگتر افکار مجردی را دربر میگیرد که بایستی قابل د ید
بوده وبه تجارب قبلی شان ارتباطی داشته باشد وجهت استفاده ازان درتجارب آینده
بایستی درذهن نگهداری گردد .

وقتیکه معلم سوالاتی رابمیان می آورد بسیار علاقمند میگردد تابه اطفال کمک
کند بمسایل شان بطور عمومی نظر افگند بناءً چنان نوع سوالاتی را بکار می برد
ه(۱) تفکر شانرا جلوتر سوق دهد(۲) افکار ارزندهٔ راکه اطفال پیش رومی گذارند
خیص دهد (۳) اطفال را برای ملاحظه روابط باهمی افکار شان تشویق نماید
) کاردانی شانرا درزمینهٔ فهم راههای حصول اطلاعات دعوت دهد .

مان برای ارزیابی انواع ومقادیر آموزش:

ن شفاهی خاصتاً عبارت ازیک وسیله ایست که آنرامعلم واطفال برای ارزیابی نتایج
لیتهای انفرادی وگروپی خویش بکارمی برند طوریکه درتمام مواقع بمشاهده میرسد
الیتهای خیلی سهل ودوستانه بین معلم واطفال آموزش آغاز می یابددر کودکستان
ن است ایشان دراطراف این امر که چقدر خوب ازبازیچه و مواد یکدیگر
اده نموده اند صحبت ومذاکره نمایند اطفال صنف اول شاید پس از اجرای
رنگ آمیزی بوسیله انگشتان دراطراف نتایج مفیده آن باهم مباحثه ومذاکره
، شاید ایشان ارزیابی فعالیتهای خویش را با سوالاتی از قبیل : چقدر میتواند

کارهای آینده ما اصلاح گردد ؟ ادامه دهند . اطفال هشت ساله صنف دوم شاید پس از اجرای یك بازی از خویشتن بپرسند که آیا براستی هدایـات داده شـده را تعقیب نموده ایم ؟ اطفال هشت سالهٔ که یك افسانه را بقسم غیررسمی تمثیل میکنند سعی میورزند قبول کنیم که اطفال مذکور واقعاً درنقش های خویش موفق بوده‌اند. اطفال صنف چهارم وقتیکه بحصول جواب بسوالات مربوط علوم اجتماعی خویش موفق میشوند باکمیته های متشکل ازگروپهای کوچك بکار آغاز نموده ومیکوشند بدانند برای اینکه بطور خاموشانه وبدون مناقشه کار نمایند چه بایستـی د ر پیش گیرند . اطفال صنف پنجم سعی میورزند تا فورمول تهیه کاغذ را ازپاره ها ی تکه سندی عملی نمایند ووقتیکه اجزای آن باهم یکجا نمی شوند ا ز خویش می پرسنـد که چگونه میتوانند دریابند کدام امری مانع موفقیت ایشان گردید ه است .

تجزیه وتحلیل اموریکه بوسیله آن‌ارزیابی تعمیل می‌یابد این حقیقت را واضح وآشکار میسازد که وقتیکه اطفال بسن بزرگتری نمو میکنندخویشتن‌رادرچنان مواقع مغلقی می یابند که برای اشتراك در تبادل افکار وبرای دسته بندی افکار دیـگران وبرای تفریق امـورمهم از غیرآن وملاحظه افکاریکه میتواند در اثر امتزاج آنهـا یك نظریه عمومی بر قرار گردد و ابلاغ نتیجهٔ که یك گروپ طرح می نماید بلسان احتیاج حس‌مینمایندبعبارهٔ دیگرلسان باطفال کمك میکند تامتوجه موادآتی گردند :

۱ـ سوالیکه موجب اشاره ودستوری برای آموزش میگردد .

۲ـ چیزهایی که انجام داده ویا میخواهند انجام دهند .

۳ـ پیمانهٔ‌که جهة قضاوت‌درجه موفقیت هایی که‌نصیب‌اوشان شده‌بکارمیبرند.

٤ـ نتایجیکه در مورد پلانهای بعدی خویش به‌آن توسل نموده اند .

همین نوع پرنسیپ ها شامل حال اطفالی میشود که در تمام روز تعلیمی مکتب احساس مجبوریت مینماید تا خویشتن را چنین ارزیابـی نمایـد : آیا اصلاحـاتـی درقابلیت های نگارش‌الفاظیکه روی آنهادرین هفته کار کرده ایم بمیان‌آمده‌است؟

آیا این کتاب بسیار مشکل یا بسیار ساده وبامحض مناسب حال ماست ؟آیاوقتیکه حسن خط خویش را به تمرین های ماه گذشته مقایسه نمائیم بهبودی دران بملاحظه میرسد ؟

برای اینکه بسوال خویش جوابی دریابیم کدام کتابی را بایستی درمرحله اول ازنظر بگذرانیم ؟ اینها همه مسایلی است که همیشه بهر فرد طفل مواجه میگردد اگرطفل قابلیت اظهار آنها را داشته پس قابلیت یك قضاوت بهتر را نیز داشته خواهد بود :

لسان یك عامل مهمی برای تکمیل پروگرام مکتب:

توضیحات و تعبیراتی که قبلاً تذکر داده شدنشان میدهد که هیچ فرصتی درروزهای تعلیمی مکتب وجود ندارد که دران لسان نتواند نقش مهمی را بازی کند. شخصی که محض میکوشد صنفی را تصور کند که دران تمام فعالیتهای مربوط به تدریس وآموزش حتماً بدون استعمال الفاظ شفاهی یا تحریری ازپیش برده میشود محض خیالی خواهد بود که از شروع تا ختم آن می بافد .

آمادگی مقررهٔ برای آموزش الفاظ، تصورات ، معانی ، مفکوره ها ، نظرها ومفاهیم بوسیله عمل باهمی ومتقابل چند جانبه اطفال ومعلم وقتی انکشاف میکند که فعالیتهای شنودن ، حرف زدن ، قرائت نمودن ونوشتن (بشمول املا وحسن خط) را در بر گرفته واز پیش برود .

لسان با اشکال مختلفه آن یگانه وسیله عمومی پیشبرد تمام پروگرام مکتب ست لسان چه بمیان آوردن یك پروگرام موضوعهٔ اعلان شفاهی یك موضوع و یا شتن بروی تخته اعلانات ، اداره ورهبری انجمن شاگردان ، معرفی وبحث اطراف یك فلم سینما ویاچه برای بحث دراطراف فعالیتهای خارج پروگرام درسی ار برده شود غرضش اجرای فعالیتهای مذکور درساحه مکتب ویا یك صنف سی میباشد . بدون توسل به لسان ممکن است یك طفل در زمینه اظهار مطالب

خویش وهمکاری با دیگران بمشکلاتی مواجه گردد ویاواقعاً درفهم تمام و یا یك
سمت افکاری که دیگران سعی میورزند ارائه بدارند ناکام بماند، چه درقسمت
آموزش قرائت ، نوشتن ، املاء وفهم دنیایی که او را احاطه نموده وچه در مورد
معرفت اشخاصیکه به نزدیك ویا بیك فاصله دور تری از و زندگی میدارند و چه
درآموزش رازهای رفاهیت وصحتمندیو محفوظ گردیدن ازهنرهای زیبا لسان بکار
برده میشود والبته قیادت ورهبری یك معلم ماهری که درآموزش هرفرد طفل سهم
بزرگ ومؤثری را بعهده میگیرد ارزش فوق العادهٔ را دربر میگیرد .

مقام معلم در آموزش لسان :

معلم مسئولیت دارد به بیند صنفش ازچنان یك محیطی نمایندگی میکند که
آموزش اطفال را تشویق وتحریك می نماید، وی هرفرد طفلی را بهر سویه‌ای که
واقعاً قرار دارد با ارزش های ظاهری او می پذیرد وی در خلال روز تعلیمی مکتب
فرصت هایی را جستجو میکند که دران اطفال بتوانند عبارت و اصطلاح شفاهی
وتحریری راکه نزدشان مهم تلقی میگردد بکاربرند وبرای اینکه بطفل کمك کرده
باشد تا ازحالت موجوده‌اش به یك حالتی برسد که یقین حاصل کند در ساحه
مهارتهای مختلف نمو می‌نماید طفل رادر حصه خودش به ارزیابی پایدار و دایمی
وامیدارد ، البته مهارتهای مختلفه متذکره عبارت اند از پرسان سوالها، جواب
به سوالها ، حل مسایل، تنظیم وترتیب مواد ، طرز بکار بردن افکار بطور واضح
ودرست ، توضیح ونمایش انکشافی که درحصه معانی وتصورات از حیث نوعیت
ودرمورد شناخت عناصری که موجب مفاهمه ومکالمهٔ مؤثرانه مردم درجمیع فرصت های
آموزش چه درخانه ویاچه درمکتب صورت میگیرد اینها همه مهارت ها ئی
اند که بکمك معلم مسلکی ماهری تنظیم وانکشاف می یابد .

ترجمه: زین الله منلی

لیکوالی: ا ـ ح اریان پور

د «صدف» له مجلې څخه

د پوهنې په باره کښې څیړنه

پوهنه څه شی دی؟:

انسان چه دبې انتها پنځ (۱) یو جزء دی ددې پنځ دهرجزء په څیر دپنځ له ټولو اجزاؤ څخه بیل اومستقل نه دی بلکه دهغو سره دائمی ارتباط لری. که بې له انسان څخه نور پنځ ته طبیعت ووایو نو ویلی شو چه انسان اوطبیعت یو له بله سره یورنګی او تجانس لری اوتل سره یو په بل کښې تاثیر کوی. په بله ژبه دهر فرد د ژوندانه په جریان کښې دفرد اومحیط تر منځ زیات پیچلی روابط شته. دغو روابطو ته چه فرد له طبیعت اوله نورو افرادو سره نښلوی ذهنی ژوند ویل کیږي.

دانسان ارګانیسم (بدن) دکار په شروع کښې ساده تجهیزات لری اویوازی په غریزی فعالیتونو قدرت لری. غریزی عمل د هغو ساده عاداتو تکرار دی چه انسان دخپل تکامل په موده کښې ورو ورو زده کړی دی. دا عادات که څه هم دانسان دژوندانه دتغیراتو په نسبت ثابت اویو شان معلومیږی خو بیا هم له محیط سره د تماس په اثر تغیر قبلوی.

د ارګانیسم او محیط تضاد ددوارو دتغیر سبب کیږی:

محیط دانسانی عمل په واسطه تغیر کوی اوانسان دمحیط له تاثیر څخه نوی حالات پیدا کوی. که د محیط تحریکات اومقتضیات د ارګانیسم دغریزی فعالیتونو په وسیله

(۱) جهان او مخلوق.

پوره نه‌شي غریزي هوسایي له منځه ځي او ارګانیسم اروم‌ر و په نویو فعالیتونو پیل کوي. په‌پای کښې د ارګانیسم اومحیط ترمنځ نوي روابط پیداکیږي. چه شعور او په ځان پوهیدل اویا پوهنه دهمدغو نویو روابطو نتیجه ده. انسان په‌غریزي مرحله کښې پوهنه نه‌لري اوطبیعت هم دانسان له شعور څخه برکنار دي. خو د تیارو غریزو او راندہ طبیعت له تماس څخه چه دواړه‌له‌ځان‌نه ناخبره عوامل‌دي، پوهنه‌راپیداکیږي. پوهنه چه دارګانیسم اومحیط دتصادم معلول دي ارو مرو ددواړو تاثیر پکښې وي، هم له خارجي او دباندنیو تحریکاتو څخه خبر ورکوي اوهم په‌داخلي اودننیوحالاتو متضمنه ده. دپوهنـــې دباندینۍ خواته ادراك (Perception) او دننۍ خواته عاطفـــه (Emotion) وایـي ادراك اوعاطفـه چه د ارګانیسم اومحیـط دنویو روابطو توضیح کوونکي دي یوتربله سره اړیکه لري . ادراك یعنی دمحیط دتحریکاتو انعکاس تل له عاطفي یعنی دمحیط دتحریکاتو په‌واسطه‌دبدن له عکس‌العمل‌سره ګډون لري. هغه‌څه چه ادراك کیږي له‌عواطفو سره ملازم وي اوکه نه نو زمونږ پام ورته نه‌وراوړي او مونږیې نه‌شو درك کولي هغه عاطفه چه‌په‌مونږ کښې‌را پیداکیږي ارو مرو له ادراك سره ملګري وي اوکه نه نو پوهیدل یې ممکن نه دي . پوهنه په هره باره کښې هم ادراکي وي اوهم عاطفي.په هره باره کښې د ادراك او عاطفي ترمنځ تلازم دي.

دپوهنې تله اومعیار ، حقیقت :

څرنګه چه پوهنه دانسان اومحیط له تماس‌اوتصادم څخه نشأت کوي، نودهرچا دپوهنې څرنګوالی‌دهغه اومحیط ترمنځ تماس‌او تصادم پورې اړه‌لري. په‌دې‌صورت هرڅوك دځپل‌ژوندانه دا زما یښتونو یعنی له محیط سره دتماسونوپه اندازه او تناسب دپوهنې په‌یوه درجه بریالی کیږي چه عرفاً دغې‌پوهنې‌ته سمه پوهنه ویل کیږي اودیو بل فرد پوهنه داسې درجې‌ته رسیږي چه سقیمه اوناسمه پوهنه‌ورته ویل کیدی‌شي. همدارنګه دیوتن پوهنه دبوبل تن په‌نسبت دیوه امر په‌باره کښې زیاته سمه وي؛

له «سم ، ناسم اوزيات سم» له کلماتو څخه معلوميږي چه پوهنه تلل کيدی شي:
چه ددغې تللې له پاره يوه تله اومعيار په کار اچول شوی او «حقيقت» verity ورته
ويل کيږي. دحقيقت تعريف داسي شوی دی: «له واقعيت سره دپوهنې تطابق» (حقيقت.)

هغه پوهنه چه دپنځ له جريان سره مطابقه وي حقيقي او سمه پوهنه ده او هغه پوهنه چه دغه
جريان نه تمثيلوی ناسمه او له حقيقت نه لیری ده. نو حقيقت دپوهنې له صفاتو څخه يو
صفت دی.

ټول پنځ په تغير کښې دی او تل حرکت کوی. انسان چه د واقعيت پیژندونکی
دی دتل له پاره په تحول کښې دی او واقعيت چه دانسان دپوهنې موضوع ده په هره
شيبه تغير کوی، نو کله چه انسان يعنی دپوهنې عامل او طبيعت يعنی دپوهنې موضوع
دواړه په تغير کښې دی اومرو ددې دواړو رابطه چه پوهنه ده هم په يوحال نه پاته
کيږی او په پای کښې حقيقت هم چه دپوهنې يوصفت دی ثابت او په يوحال نه دريږی.
لکه څرنگه چه پنځ تل ترتله تغير کوی حقيقت هم تغير او تحول کوی. دهر امرپه باره
کښې هغه څه چه پرون حقيقت ؤ نن يې خپل ځای بل حقيقت ته ورکړی دی او هغه
چه نن حقيقت دی سبا ته خپل ځای يو بل ستر حقيقت ته پريږدی، نو حقيقت له واقعيت
سره سره د نوی نوی شی پيدا کولو جريان تعقيبوی اود نوی شی پيدا کول اومرو
زمان کښې صورت مومې:

زمان دوه مخه لری، تير اوراتلونکی اومونږ چه تل ددغو دواړو په منځ کښې يو
دواړو دبيلښت نقطې ته «اوس» وايو . او کوشش کوو چه په « اوس» کښې د تيرو
تمايلو په مرسته راتلونکی حقايق مخکښې ترمخکښې وگورو اوله گام اخستلو نه مخکښې
له لاره هواره او برابره کړو. په دې صورت کښې حقيقت زمان لری او بې زمانه
يقت پوچ اوموهوم دی. حقيقت تکامل موندونکی جريان او ددينا ميك پنځ انعکاس دی:

دپوهنې دپلاس راوستلو لار :

ګانیسم دکار او تجربې په ترځ کښې له محيط سره مخامخ کيږي. دمحيط تحريکات

په ارګانیسم کښې تأثیر کوی او غریزی فعالیتونه را پیدا کوی. که دا تحریکات داسې وی چه دغریزی فعالیت د تغیر یاتوقف اوقطع باعث شی ارګانیسم ارومرو له نویو فعالیتونوڅخه بیرته پاته کیږی .

د محیط تحریکات د حواسو په وسیله په ارګانیسم کښې اثر کوی ددغو تحریکاتو اثر په حواسو کښې د احساس (Sensation) اوپه مغزو کښې د ادراك (Perception) دایجاد سبب کیږی . ادراك له هغه حالت سره چه د محیط د تحریکا تـو په نسبت د ارګانیسم دعکس العمل نتیجه ده ملګری دی . دغه حالت تـه عاطفه یاهیجان یـا شعور (Passion، Sentement ' Emotion) ویل کیږی . وروسته ادراك له پخوانیو ادراکاتوسره دتماس او تصادم په اثر چه خاطرات ورته ویل کیږی مقایسه کیږی اواستدلا ل (Reasonment) په لاس راځی. په پای کښې ارګانیسم ددغوتحریکاتو د زمولولوله پاره په یو تیاکلی لوری په کار پیل کـوی یعنی اراده (Volunte) کوی. نو ویلی شوچه تجربه یعنی له محیط سره دانسان تماس د پوهنې پیل او شروع ده او اراده یې پای دی . او ددغو دوارو ترمنځ فاصل حد استدلال دی .

په استدلال کښې له بیلو بیلو ادراکاتویا خاطراتوڅخه کلی ادراکٔ په لاس راځی چه دغه کلی ادراکٔ په لاس راوړلوته استقراء (Induction) وایـی . بیا دغه کلی ادراکٔ د هغو شباهتونو له مخې چه د پخوانیو کلی ادراکاتوسره یې لری د هغـو پخوانیوادراکاتوتراحکامو لاندې راځی چه په دې وسیله سره پیژندل کیږی د پخوانیو کلیاتو تراحکامو لاندې ددغه کلی راوستلوته قیاس (Deduction) وایـی نو استقراء او قیاس په هر استدلال کښې یوځای صورت مومی اویوتربله سره بیلوالی نه لری .

د هر امرپه معرفت کښې دغه بیل بیل مراحل تیرول کیږی . خو دومره باید پوه شوچه ددغوتولو مرحلوشدت اوسرعت په یوشان نه دی . کله ادراکٔ په سرعت په لاس راځی کله عاطفه شدت کوی او استدلال ضعیف وی . همدارنګه ممکنه ده چه د معرفت مراحل په تندی یا سوکه توب جریان ومومی ، یا له د غو مـرحلوڅخه

په کومه مرحله کښې توقف يا وقفه صورت وموي. ځکه ديروگړى د يوامرله احساس اوادراکه وروسته له استدلال اونتيجې اخستلو څخه عاجز پاته کيږى اوډير کلونه وروسته ناڅاپه په خوب يا په ويښه د خپل مشکل دحل لاره مومي، په همدې توگه کيدى شي چه يو څوک په يوه باره کښې د يوې غا مضې مسئلې د معرفت او پيژندنې مختلف اومتعدد مراحل په ځولند و شيبو کښې سرته ورسوى اوپه حــل باندې يـې توفيق وموومي، په داسې حال کښې چه په نوروځايو کښې دداسې کارله عـهد ې څخه په اسانۍ نه شي وتلى . دعلم اوهنر تاريخ په دې باره کښې ډيرې نمونې لرى : تارتي نى (Tartini) د خپل معروف آهنگ (دشيطان سونات) نهائى صورت په خوب کښې تنظيم کړى او ارشميدس په حمام کښې د خپل وزن سپکيدل ناڅا پى حس کړل ا و دخپل مشهور قانون په کشف يې توفيق وموند .

ناڅاپى پوهنه ـ د استثنائى عمل دسرعت معلول وى اوکه دپخوانيو تفکراتو غايى نتيجه وى ـ د هغو کسانو په نظر کښې چه معجزه او کرامت غوښتونکى طبعه لري يو خارق العاده کاردى . دادول وگړى پوهنه په دوه ډوله بولى : يوډول «عقلى» پوهنه او بل ډول «اشراقى» پوهنه او وايى «عقلى» پــوهنه د احساس، ادراك او استدلال نتيجه ده او «اشراقى» پوهنه د شهود (Intuition) په واسطه په لاس راځى چه دغه کاريواځې د عبادت او رياضت له لارى کيدى شي اوله دې نه غافل دى چه دفعى او ناڅاپى پوهنه هم دمعمولى اوتدريجى پوهنې غوندې ده، دومره توپير شته چه ددفعي پوهنې مقدماتى مرحلو په سرعت سره خپله لار وهلې ده او يا پخوا واقع شوى دى چه شهود يې نهايى او وروستنۍ نتيجه ده .

« د پوهنې ا نو ا ع »

په منظم ډول پوهنه د بشر په تاريخ کښې په دريې ډوله څرگنده شوې ده علمى پوهنه ، دينى پوهنه اوفلسفى پوهنه :

علمي پوهنه :

هرڅوك د حواسو په مرسته له محيط سره مخامخ کيږي او د خپلو خوروورو ادراکاتو په واسطه تريوې اندازې پورې د پنځو بېلو بېلو مخونو په پوهنه بريالي کيږي داسې پوهنه چه د عملي ژوندانه لازمه وسيله نه وي ساده، سطحي اوخصوصي ده او دا انتظار نه کيږي چه پوره به له واقعيت سره سمون وخوري .

په هرزمان کښې هغه پوهنه چه واقعيت سره موافقه اومقرونه وي علم (Science) بلل کيږي . د علم اوهمدارنګه د نوروبشري فعاليتونو هدف په واقعيت غلبه اود انسان د واقعي ژوندانه تسهيل او اسانول دي . علم د واقعيت دقوانينو دپېژند لو په مرسته انسان ته دپيشبيني اودپلان جوړولو قدرت ورکوي اوپرواقعيت باندي يې غښتلي کوي.

کله چه د واقعيت پېژندل يوازې په تجربه اوپه واقعيت کښې په مداخله سره په لاس راځي نو ځکه درياضي، فزيکي، بيالوژيکي اواجتماعي اوتولو علومو متودونه ددقيقې تجربې په بنسټ ولاړدي .په دې صورت ويلى شو چه علم دتجربې له لارې د واقعيت پېژندل دي . خو په دې کښې شك نه شته چه علمي تجربه توجيه او تبيين ته اړتيا لري اودپوهانو دفکريافلسفي طرزهم دهغوى په تجربياتو کښې دخالت کوي .نو بايد ووايو چه علم ديوې فلسفې په اتکاء دتجربې له لارې دواقعيت پېژندل دي .

په دې هم پوهيږو چه بشري پوهنه په هره باره کښې دوه نه بېليد ونکي مخونه لري: ادراکي مخ او عاطفي مخ ، ادراکي مخ له محيط څخه خبر ور کوي او عاطفي مخ دارګانيسم يعني دبدن دننه حالاتو ښوونکي اوڅرګندونکي دي . علمي پوهنه ارومرو په دغو دواړو مخونو شامله ده ـ تش اومحض ادراك نه شته بلکه عاطفي جنبه هم لري خوسره له دې هم د علمي پوهنې تکيه دواقعيت په ادراکي اړخ ده .

حقيقي عالم زيار باسي ترکومې اندازې يې چه ومنه وي د ارګانيسم له دننيو کيفياتو نه په ځنګ، محيط وپېژني، يا په بل عبارت علم د واقعيت په کمي اړخ

تاکید اوټینګار کوی . نوله دې کبله علم داسې تعریف کولی شو : علم دیوې فلسفې
په اتکاء دتجربې له لارې دکمې واقعیت پیژندل دی .

ځرګنده ده چه بشری علم د انسان له حواسو اوتجربیاتو پورې مربوط دی ا
د زمانې په جریان کښې د انسان د ژوندانه د اړتیاؤ په تناسب د نورو تهولو پو هنـ
په ځیرتغیر کوی .اود نسلونو د تجربو د زیاتوالی په اثر زیات دقت اووسعت مومې
نو باید ومنل شی چه علم یو دول نسبـی یا تغیر کوونکی پوهنه ده .

خوځرنګه چه په عمل کښې علمی پوهنه له واقعیت سره سمون خوری اوپرواقعیت
منطبق کیږی نو له عین نسبی کیدو سره سره معتبره او حقیقی ده په بل عبارت علم
ترهغه وخته پورې چه واقعیت سره تطابق کوی د استناد وړ اومطلق دی .

علم اوعمل یوتربله سره لازم او ملزوم دی ـ ژوندانه ته تغییر ورکونکی علمی
مقتضیات تل انسان د نو یو پوهنو په لور کشوی او نوې پوهنې د عـمل د مقتضیاتو
تغیرسبب ګرځی .

هنری پوهنه :

لکه ځرنګه چه په علمی پوهنه کښې وویل شول که د واقعیت د پیژند لو له پار
د پوهنې په ادراکی اړخ تاکید او تینګار وشی د علم په حوزه کښـې پښه ږدو او
له کمیت سره کارپیداکوو اوکه ئې عاطفې اړخ د ادراکی اړخ په نسبت زیات تر
نظر لاندې ونیسو هنری پوهنې ته رسیږو .

ځرنګه چه عالم تریو حده پورې د ارګانیسم له حالاتو څخه خارجی او باندینې
واقعیت انتزاع کوی اوپه کمی ژبه یې ځرګندوی ، هنرمند تر یوې اندازې پورې
له خارجی واقعیت څخه دننی اوداخلی واقعیت تجریدوی اوپه کیفی ژبه یې بیـانوی
له همدې کبله هنری کار په خپله هم د علمی کاریو دول دی. له عمل څخه را پیدا
کیږی اودارزښت معیاراو مقیاس یې عمل دی اوعمل ته یې سر ورځی . یوا ځې
په هنری کار کښې دننی واقعیت نظام ته له دباندینی واقعیت له قوانینو څخه زیاته پاملرنه

کیږی اوپه علمی کار کښې امر بالعکس دی یعنی خارجی واقعیت له داخلی واقعیت څخه زیات ترپاملرنې لاندې نیول کیږی . حقیقی هنرمند د عالم په څیر له واقعیت سره دمنطقی پوهنې اومعرفت غوښتونکی دی اوهدف یې هم پرواقعیت باندې غلبه ده .

هنری پوهنه د علمی پوهنې په څیر تجربه غواړی او د هنر تجربیا ت هم د ده لهفلسفی زمینی څخه رنګ اخلی په نتیجه کښې کولای شو چه هنرداسې تعریف کړو :
هنر : دیوې فلسفی په اتکاء د تجربې له لاری دکیفی واقعیت پیژندل دی .

هنرد علم په څیرد انسان د ژوندانه له مقتضیاتوسره سم اوموافق تحول اوتغیر کوی ـ اوپه هروخت کښې له واقعیت څخه نوې پوهنه په لاس راځی . د غه نوی پوهنه هم په خپل وارنوی عملی مقتضیات ایجابوی اود اجتماعی ژوندانه تغیرته یې سر ووځی . هنرمند او عالم دواړه واقعیت ته تغیرور کوی . عالم د داخلی او د ننی واقعیت په رڼا کښې خارجی اودباندینی واقعیت کشفوی ـ هنرمند د خارجی واقعیت له لارې داخلی اودننی واقعیت پیژنی .دواړه دحقیقت کاشفان دی : یو یې علمی حقیقت غواړ اوبل یې لههنری حقیقت یاښکلاپسې هڅه کوی. اوځکه دجان کیتس (Jahnkeats) سترشاعر خبره رشتیا ده چهوایې :

(ښکلاحقیقت دی ـ حقیقت ښکلا ده)

(دادی هغه څه چه ته یې په ځمکه کښې پیژنې اوبایدویې پیژنې)

انسان په عمل کښې محیط تهدتغییر ور کولو پهواسطه دمحیط پیژندنی اوله محیط سره داشنا کیدو پهواسطه پهخپله همپهبل رنګ اوړی اوتغییر کوی. کلهیې چهتغییر و کړ پهنوی نظر دمحیط مخې تهورځی اوپه هغه کښې نوی تغییرات راولیا و په نو یو پوهنوحاصلولو بریالی کیږی اوبیا پهخپله ورسره تغییر اوتحول کوی.

عالم دانسانی عمل پهاثر دنویو تغییراتو اوتحولاتو د کیفیت کشف ته ملا تړ ی اوحقیقی هنرمنددامیدونو اوهیلویادنویوامکاناتوسره چهنویوتحولاتواوتغییراتوپهده کښې

راپیدا کړی دی‌سرو کارلری. عالم د بالفعل موجود واقعیت په‌پېژندلوسره دسباورځې لەحوادثو سره د مخامخ کیدوله پاره انسانان چمتو کوی . او ننني هنرمند دبالقـوه واقعیت‌یعنی هغه واقعیت چه په‌راتلونکی‌وخت کښې باید بالفعل واقعیت‌لری، په‌پېژندلو سره‌دانسانانو د ننیو فعالیتونو لاراو دانساني امکاناتو اوهیلو دپه‌لاس‌راوړلو دحصول لار پیشبینی او تعیینوی. په‌لنډ ډول :

علم زیاتره دپوهنې په ادراکی اړخ‌متکی دی‌نو دد اخلی واقعیت په‌نسبت ز یا تره خارجی‌واقعیت ته پاملرنه کیږی‌او کله چه‌دخارجی واقعیت‌ثبات له‌داخلی واقعیت‌څخه زیات دی‌نوعلم چه‌په‌خارجی واقعیت‌باندې‌تأکید کوي‌ویلی شو چه‌نسبتاً‌یو کمی‌بیان‌دی چه‌دپنځ‌موجوده‌حالت‌توضیح کوی.

هنر زیاتره دپو هنې په‌عاطفی‌جنبه باندې‌متکی‌دې نوځکه دخارجی‌واقعیت‌په نسبت داخلی واقعیت ته‌زیاته پاملرنه کوی‌او کله چه‌دهنر نسبی ثبات ترعلم‌لږ دی‌نوویلی شو چه هنر نسبتاً یو کیفی بیان دی‌چه‌دواقعیت تحولات ، هیلی‌اوامیدو نه‌تشریـح کـو ی هنردعلم مرستیال اوموید‌دی‌ځکه‌عاطفی نوې‌پوهنه دادراکی نوی‌پوهنې محرکه ده علم‌دهنر مرستیال دی‌ځکه‌له‌علمی پوهنې‌څخه‌نوی عواطف‌راپیدا کیږی . علم او هنر دواړه سره یوځای په‌مخ‌ځی‌ځکه چه‌دواړه داجتماع او‌تو لنې‌په‌غیږ کښې پالل کیږی .

فلسفی پو هنه :

مونږ ټول دژوندانه په‌جریان کښې دهغو ادراکاتوله‌مجموعې څخه‌چه‌مو نږ یې له‌محیط څخه‌اخلو دداسې کلی پوهنې‌خاوندان کیږو چه‌زمو نږ ټو لې نور ې پو هنې پکښې دا جزاؤ په تو گه وجودلری. دغه‌کلی پوهنې ته‌مونږ فلسفه‌ویلی‌شو.

فلسفه‌د«فیلسوفیا philosophia » دکلمې اوښتی‌شکل‌دی‌اومعنی‌یې «له‌پوهنې‌سره‌مینه» ده. خودعلم په‌تاریخ کښې‌دغه کلمه دیوفرد ، یایو ټولگې یا د یو ې تو لنې د ټو لو پوهنو دمجموعې له‌پاره په کار اچول‌شوی‌ده.

هرانسان ـــ خوښه یې وی او که‌نه ـ یوه فلسفه لری چه څرنـگوالی‌یـې دده دژوندا نه

ترمقتضیاتو پورې اودده دمعرفت دځرنګه والي پورې اړه لري کله چه هره يــو هنه لږو ډیره لهواقعیت څخه خبرورکوی نودهرچا فلسفهتریوې اندازې پورې «حقیقي» یا سمه ده .

دبشر په تاریخ کښې هغه چا چه زیار ایستلی چه خپلې پوهنې منظمی کړی اوخپله کلي پوهنه پهسمو پوهنودروی فیلسوفـور ته ویل کیږی .

دفیلسوف کارتل دعلمي یاهنری پوهنو تعمیم دی . همدومره تو پیر شته چه پخوا فلسفې نهیوازې دعلومو اوهنرونو دتعمیم وظیفه سرته رسوله بلکه عملاً تول عــلوم اوهنرونه پکښې داخل و و . فیلسوف هم دعلم اوهنر په بیلوبیلو څانګو کښې کارکاوه او هــم یې دخپلو تحقیقا تو نتا یج تعمیمول او یوه جا معه فلسفه یې جوړوله . خو داروپاله رنسانس نه وروسته چه دبشری پوهنی لمن پراخه شوه اوعلمی تخصص منځ ته راغی ورو ورو علومو استقلال ومو ند اوله هغه وخته وروسته یوازې دعلومو اوهنرودتعمیم وظیفه فلسفې ته پاته شو ه .

دپخوا په خلاف ـ نن ورځ فلسفه نه جامع العلوم اوعلم العلوم ده اونه ترعلومو دپاسه . اوسنی فلسفې پو هنه هغه پو هنه ده چه دزمان دعلمي اوهنري پو هنو له ګډون اوتعمیم څخه په لاس راځی اودطبیعت اودجامعې مقام اومسیرورته اړه لری .

لکه څرنګه چه پوهیږو داسې څوك نشته چه یوه فلسفه نهلری ، نود عمومی خیا ل په خلا فـ خبره په دې کښې نه ده چه فلسفه لرو که نه؟ بلکه خبره په دی کښې ده چه آیازمونږ فلسفه سمه ده او که نه ؟

داهم جو ته ده چه هیڅوك غلطه اوناسمه فلسفه نه غواړی . نو هغه فلسفه چه نن ورځ یې مونږ منلې شوهغه فلسفه ده چه زمونږ دزمانې دعلو مو له اکتشافاتو څخه راپیداشوې وی ددې عصرفیلسوف پرته لهدې بل کارنهلری چه ددول دول علومو اوهنرو په مرسته کلي پوهنه په لاس راوړی اوخلك باعثه کړی چه خپلې پوهنې سمې کړی اوپه همدې وسیله خپلکو دژوندانه دینه کو لو سبب شی .

کله‌چه فلسفي پوهنه جامعیت او کلیت لري نو خارجي اودا خلي‌دوا ړه دول واقعیت پکښې ځای‌لري یعنې هم‌علمي پوهنه پکښې‌ده او هم هنري پوهنه.

د واقعیت ، فرد ، ټولنې او طبیعت دتظاهراتو دحرکاتو دقوانینو پوهنه چه د ع او هنر په‌زور او مرسته په‌لاس راځي‌ـ خوره‌وره ، بې ربطه او جزئي وي. کله‌چه دغه پوهنه دتخیل او منطق په‌مرسته سره مرتبطې او منظمې‌شي اوتعمیم‌ومومي فلسفي پو هنه تری جوړېږي.

فلسفې پوهنه د هرچا په‌ژوندانه کښې زیات اهمیت‌لري ځکه چه فلسفه له یوې خو دانسان دعمل لارښوونکې‌ده او له‌بلې‌خوا علم او هنرته لارښوونه کوي. هرڅوك له‌خپلې فلسفي‌سره سم دخپل ژوندانه دپرمخ‌بیو لو لار غوره کوی ا و په‌فعا لیت پیل کوی او هر عالم اوهنرمند دخپلې فلسفي پوهنې په تناسب جهان اوپنځه‌ګو ری او کا ئنات توجیه‌کوی . نو فلسفي پوهنه داسی تګ لارده چه‌دیو عادی‌انسان د ژو ندا نه مسیر تاکی او دمجهولاتو په‌موندلو اودمعلوماتو دفواصلو دډکولوله‌پاره دعالم‌اوهنر مند سره تینګه مرسته کو ی .

نو فلسفه په‌عین حال کښې چه‌په‌خپله له‌علمي‌او‌هنري پوهنې‌څخه زیږیدلې ده‌علم ' وهنر په‌مخ بیائی ، څرنګه چه‌علم او‌هنر په مخ ځی او‌په نویو کشفیاتو بری مو نوې‌اوجدید تعمیم ته‌اړتیا پیدا کیږی او نوې‌فلسفه‌مخ‌ته‌را‌ځی. او‌کله چه‌نوی فلسفه منځ‌ته‌راشی علوم‌اوهنرونه نویو حوزوته‌را کاږی‌اودنویو اکتشافاتو مو جب ګر ځی. هرڅو مره‌چه دعالم‌یاهنرمند خصوصي‌فلسفه زیاته «علمي» وی‌علمي‌یاهنري‌پوهنه‌به‌یې هم‌ژوره‌او ګټوره وی.

نویسنده: آموزگار

یادگیری یاآموزش

آموزش چیست ـ چگونه صورت میگیرد ـ مراحل آموزش ـ اهمیت آموزش در تربیت ـ آموزش ادراکی وغیر ادراکی ـ آموزش وتفکر ـ دقت انتقال آموزش ـ عادت اساس عادت ـ عادت وآموزش

آدمی از بدو تولد تادم مرگ در آموزش است. همینکه کودک به چیزی دست میزند بغرض آموزش است او میخواهد بداند چیست ؟ هر وقت به مشکلی برخورد آموزش وی ازمرحلهٔ آزمایش داخل مرحلهٔ تفکر میگردد تابتواند مشکل خودراحل کند(پاولوف)روانشناس روسی تجربه کردکه چگونه عمل و عکس العمل درسگ درمراحل مختلف تحت شرایط مختلف صورت گرفت وبا این نتیجه رسید که میشود انگیزه شرطی راجای انگیزه اصلی استعمال کرد ونتیجه گرفت .

آنچه ازانواع پاسخ شرطی مورد بحث واقع شد آموزش ساده یا میتوان گفت یادگیری ساده صورت گرفته است اما اگر پیچیده تر گردید آنرا کسب مهارت خوانند .

تجربه خطا وتکرار را با لای موشهای گرسنه دریک قفس سردرگم(Maze)تجربه کردوثابت شد که هرزنده جانی برای رسیدن به مطلب راه های مختلفی را انتخاب میکندوبتدریج بواسطه تجارب خطای خود رااصلاح کرده بالاخره راه کوتاه تری را انتخاب ومورداستعمال قرارمیدهد :

ابینگهوس روانشناس معروف المانی که پیش قدم تحقیقات تجربی است یادگیری ازراه جانشین کردن راکشف نمود. مثلاً می توان برای ازبر نمودن هرحرف

الفبانمره‌ای برای آن قایل‌شده یا آنکه آنرا باشکلی رابطه‌دادو حسابی مانندابجد، هوز پیدا کردوذریعه آن بسیارچیزهارا بحافظه‌سپرد .

کهلرو ولفگانگ تجربه کرده که‌چگونه شمپانزی برای رسیدن به کیله ازچوب استفاده کرد وبچه آدمی چه‌قسم برای رسیدن به‌رف‌زیرپای خودچیزهارا نهاد .

در آموزش‌مهارت های‌سنجیده نمایش‌دادن‌عمل به‌کسب‌مهارت کومک میکند منظور آن نیست که‌درین مواردهمیشه آدمی ازراه‌تقلیدمی آموزد اما بامشاهده شیوه کاراهل‌خبر بینش بیشتری در حل مشکل پیدا میشود . انتقال آموزش معمولاً ازین راه‌صورت میگیرد که بین‌دوچیز آموخته‌شده از لحاظ مضمون یا ازلحاظ قواعد اشتراك‌موجودباشد .

ازمقدمات بالاچنین برمیاید که شرایط یادگیری بقرارذیل است :

۱ ـ داشتن‌قدرت واستعداد ذاتی‌برای برقراری اتصالات‌عصبی . (۱)

۲ ـ وجودموجب یامسبب‌خواه موردتوجه‌ذهن باشدخواه نباشد برای احتیاجات ازراه‌موفقیت‌ناگوار وبمنظوربرقراری شرایط مساعدورضایت‌بخش .(۲)

۳ ـ یکدسته آزمایش وعمل برای برقراری ساز گاری که یکی از آنها موجب موفقیت‌موجوده درنتیجه‌باعث‌رضایت‌خاطر اوباشد .

٤ ـ متروك کردن وازبین بردن‌عکس‌العمل‌ویاپاسخ‌هاثیکه موجب‌موفقیت‌نیست.

٥ ـ انتخاب‌وبکار بردن « « « « « است :

٦ ـ ابقاءونگهداری‌طرح‌هاثیکه‌ازاتصالات‌عصبی‌برای‌پاسخ‌های‌صحیح‌ایجادشد بکاربردن آن‌طرح‌هاووضعیت‌هایاموفقیت‌های بعدی که‌باموفقیت‌اولی یکسان‌باشد.

(۱) یك موجودیك سلولی‌برای‌فراراز مانع یادشمن‌یارسیدن‌به‌غذا کوششهای‌زیادتر میکندتایك موجود دین سلولی .

(۲) هرموجودی تابه مشکلی برنخورد یا احتیاجی‌احساس نکند به تفکریا یادگیری نمی‌پردازد .

این بود صورت سادهٔ مراحل آموزش ؛ حالا میرویم به بحث جالب دیگر که آن عبارت از یادگیری ازروی بصیرت است در روش آزمایش وخطا بسیار چیز هارا می آموزیم امابزودی فراموش میشود اماهروقت آموزش ماازساحه میکانیکی برآمده داخل ساحه هوش گردید وهر چیزرا ازروی فهم ـ تفسیر وتعقل یاد گرفتیم آنوقت است که آموزش ازساحه میکانیکی برآمده داخل ساحه بصیرت میشود و این نوع آموزش که با تفکرواندیشه همراه است کمتر فراموش میشود روش آزمایش وخطای کورکورانه بی حاصل است ولی درصورتیکه بامشاهده باشد نتیجه بخش خواهد شد درصورتیکه بصیرت فهمیدن نیزدر آن دخالت کندتأثیرش بمراتب بیشتر میگردد .

درآموزش دونکته رامدنظر باید داشت رشد طبیعی ورشد انکشافی بدن آدمی خودبخود روزبروز رشد میکند ماهیچه ها بزرگ میشودواین رشدطبیعی است اماآن رشدی راکه درماهیچه ها بواسطه ورزش واردمی کنیم آن نوع رشدی است که عمدی واختیاری صورت گرفته است همین قسم دماغ آدمی نیز ازلحاظ ساختمان ترکیب روزی بحد رشدطبیعی خود میرسداما کسب مهارت ها ـ تولید عادت ها ، یاد گرفتن وذخیره معلومات چیزیست که ماخود به آن میدهیم .

به کودک یکساله هرچند باهوش باشد ممکن نیست جدول ضرب رایاد دهیدزیرا هوش اوبه حدرشد ونموی خودنرسیده امامی شود اوراچند کلمه اززبان خارجه یاد دادوتکرار کرد ازین جا معلوم میشود که آموزش هرچیز به سن ورشدمعین ارتباط دارد اماباید دانست که کسب مهارت های مختلف بدرجات مختلف رشدارتباط دارد. کومک حواس بیادگیری نیزمهم است کسانیکه کریاکوراند ازراه باصره یاسامعه نصیبی ندارند چنانچه این تجربه توسط موش هاوعبوراز (ماز)انجام شده هرقدر موشهارا ازحواس بیشتری محروم کردندبهمان اندازه آموزش برایشان مشکلتر شده است . بارزترین نشانه آموزش رادرحیواناتی میتوان یافت که دستگاه عصبی مشرح وپیچیده دارندچون انسان و بوزینه . هرقدر دستگاه عصبی حیوانی ساده است مهارت اوهم در

آموزش کمتراست. در تجربه‌ایکه بواسطه‌موش‌هادرماز(۱)صورت گرفته بین‌یادگیری موش‌های‌اسیر، موش‌های تلاشکرده ناکام‌وموشهای به پاداش‌رسیده فرق وجود دارد واینکه بعضی ازموشهای‌سیر نیزبیافتن‌راه خروج‌است‌ویافتن به‌غذاموفق‌شده‌اند شاید علت‌این‌باشد که بعضی‌حیوانات طبعاً ذوق یادگیری دارند ویااینکه‌خواسته‌اندخود راازبندی‌خانه رهائی‌دهند بهرصورت تجربه نشان داده که پاداش‌عامل مؤثر دریادگیری موش هابوده اکنون میرویم تا تأثیر پاداش رادر آموزش‌در انسان تجربه کنیم .

همین‌تجربه راکه بالای موش‌هاانجام‌نموده بودند بالای‌اطفال انجام دادند اطفال را به‌سه گروپ‌تقسیم کردند بیك‌گروپ پاداشهائی مالی‌وعده کردند بدومی پاداش لفظی‌وسومی‌را هیچ‌پاداشی‌ندادند برای رهائی‌ازخم‌وپیچ (ماز)هرسه‌گروپ درتلاش‌شدند ولی اولتر همان‌گروپ موفق‌شدند که پاداش مالی‌به‌آنها وعده شده بود بدرجه دوم پاداش لفظی وبدرجه سوم نوع‌آخر ازین معلوم شد که پاداش درآموزش عامل مؤثراست .

<u>میل‌ورغبت‌واهتمام</u>: برای‌آموزش‌چیزی وجود میل‌ورغبت‌به‌آموزش‌واهتمام به‌آن‌ضروریست هرگاه این همه دروجود طفل برانگیخته شود طفل میتوانند موضوعات‌قابل آموزش را با اشتیاق فراوان همت ونشاط بیاموزد.

سرعت‌آموزش‌هم‌مربوط به‌انگیزه‌میل ورغبت است‌معلم رسیده لایق‌ورغبت اطفال رادرك‌کرده ودرس خودرا بهمان‌راه سوق‌میدهد مثلاً آموزش قواعدربح درریاضی‌یك‌عملیهٔ‌خشك‌است که‌طفل به‌آموزش‌آن میل ندارد واگرمدرسه‌یك‌شرکت تعاونی بازمیکندوازپول‌شراکت‌شاگردان کانتین‌های‌فروش‌میوه کاغذوقلم‌وغیره‌دایر میسازدهرکدام‌سرمایه‌خویش‌رامشترکاً بکارانداخته‌درحساب‌سودوسرمایه‌پول‌خویش عملاً داخل کارمیشوندطبیعی‌است که‌شاگردان‌خود بخود عملیه‌مذکور رابرغبت‌تمام

(۱) این معادل Trial and error است .

می‌آموزندزیرابه‌آن‌احتیاج‌دارند .

چیزدیگریکه درآموزش ازجمله عناصرمهم بحساب‌میرود انتباه‌است تازمانیکه ماوشماتمام حواس خودرابه حل موضوعی تمرکزندهیم آن مسئله بزودی‌وخوبی حل نمیشود بسیاراتفاق افتاده‌که شاگردی درصنف چشمش متوجه معلم است امـ هوشش متوجه نیست درین جا مدرس میتواند وسائلی رابکار اندازدکه باعث جلب انتباه‌شاگردشود.

انتباه‌هرکس هم باساس‌میل‌وضرورت‌اوارتباط داردشمااز‌جاده‌میوندمی‌گذرید نظرشماراکتب ومجلات جلب میکند ولی‌آن دیگری‌هیچ‌کتب ومجلات‌رانمی بیند وهرچه‌می‌بینید البسه است همین‌موضوع درباره اطفال بیشتر صدق میکندتوجه‌اطفال رابیشتربازی وبازیچه‌هاجلب میکنداز‌همین‌باعث است‌که امروزدرمکاتب‌مخصوص کودکستان هاتدریس را ازراه بازی شروع میکنند انتبای اطفال را رنگ های تیز بخودجلب میکند اگرگاوزردی دربین کشتزاری بچرامشغول است شماآنـرا زود می بینید و همیـن قسم اگرتـکه سرخی بالای خانه ای آویزان باشدچشم شما ر بخودجلب میکند استعمال تباشیررنگه، نشان دادن تصاویروفلم‌های ر نگه به همین غرض است معلم داناداراثنای تدریس بواسطه پست و بلند ساختن صـدا نیزا نتبا شاگردان راجلب‌میکندطفل‌عموماًقبل از شش‌سالگی نمیتواند توجه‌خودرابیك‌مدت وبیك‌شی تمرکزدهدازان است‌که سن شمول‌مکتب راشش‌سالگی قرارداده اند.

ربط وپیوستگی : ربط موضوع بموضوع دیگر باعث‌یادآوری‌بساچیزهامیشودمثلا شماشخصی‌راچندسال پیش دیده ایدهمین قدر بیادشمااست‌که اورادرجائی‌دیده ایـ امانمیدانیدبکجاولی‌اگریکی ویا چندعلایم پیوستگی‌مثلاً شخصی‌که‌بااواورادیده‌اید وجای ویازمان بیادشماآمده آهسته، آهسته‌بقیـه جزئیات‌موضوع بخاطرشمازنده میشود. بسیاری ازمعلومات درذهن‌مابواسطه‌همین نوع‌ربط هاباقی‌مانده ویابواسط همین‌قسم روابط دوباره‌بیادمی‌آید همیشه‌تکرارکلمه سردي درذهن ما گرمـی ر

بخاطر میدهد ویا بهار به هوای معتدل رسیدن میوه جات وغیره همراه است الفبار اعمو بواسطهٔ ربط اشکال آن تدریس میکنند مانندخ، ح، ج، چ وغیره و همین قسم است ربط تاریخ باواقعه وربط اقلیم باتشکیل فزیکی خاك یك مملکت.

تکرار: دیگر ازوسایل عمده حفظ معلومات تکراراست اما باید بیاد داشت اگر تکرارباذوق ودلچسپی واهتمام توأم نباشد بی ثمرست تکرار باید همیشه بـاسوابق موضوع مرتبط باشد.

اثرونتیجه : نتیجه ورضایت خاطری که ازیادگیری برای شاگرد باقی میمانـد درحکم پاداش است که معلومات رادر ذهن پابرجامیسازدو برعکس اگر سبب دردسر میشود وشاگردازخواندن آن نتیجهٔ حاصل نمیکندنتیجه آن تنفر ازدرس میشود وهمین است که روانشناسان آنرا بنام قانون law of effect یاد کرده اند.

قانون تأثیررایك عالم امریکائی بنام تورندا یك Thorendick کشف کرده است توربندایك میگوید معلم باید همیشه نتیجه اعمال وافعال وکارشاگردانش رابـه نظر شان مجسم سازداگرنتیجه آنی دارد نشان بدهدواگرنتیجه بعدی دارد آنهارا امیدوار بسازدمثلاً مشاهده مخلوقات نامرئی بنام مکروب تحت مکروسکوب بشاگردان انتباه میدهد که چنین موجوداتی درعالم هست که باید ازآن پرهیز کردویا بربعضی ازآنها نزدیکی کرد .

آموزش ادراکی وغیر ادراکی : احساسیکه بوسیلهٔ شی ویاتمثال آن دست میدهددر واقع هسته مرکزی حسی برای ادراك میباشد واین احساس ممکن است بصری لمسی ، سمعی ، یاشمی باشدوهرقدر این ادراك ازراه حواس بیشتری صورت بگیرد مکملتر ویادوامدارتر خواهد بود . مثلاً میتوان راجع بهزردآلو چیزی گفت ومعلومات داد اما اگرخود زردآلورا بصنف آوردنشان داد بهرکدام داد تا لمس کنند به ببویند. وبعد آنراصرف نمایند درینصورت معلومات راجع به میوه مذکـور از راه چشم بینی ، ذایقه ولامسه صورت گرفته است که حتماً بادوام است.

تجربه اساس یادگیری است : تجارب بشردرزمان تولد آغازیافته که این تجارب همراه بافعالیت است بتدریج حیات ذهنی طفل راتشکیل میدهد وزمینه هرنوع ادراك رابرای شاگردمهیامیسازد .

برای ادراك تفاوت بین دومتحرك باید حد اقل تفاوت بین آنهاوجودداشته باشد طبق قانون (وبر) حداقل تفاوت لازم برای درك اختلاف بین دومتحرك همیشه نسبت ثابتی بامحرك اصلی دارد حداقل تفاوت آستانه اختلافی هردوگفته اندآن قسمت ازروانشناسی که ازرابطه تجربه (روان) وعوامل خارج (عالم مادی) بحث میکند پسیکوفزیك نام دارد .

دوره کودکی برای یادگیری ازتمام دوره های دیگر مهمتراست وتداعی های بسیاری درین دوره باید ثبت گردد همین تداعی هاکه درین دوره برقرار میشود باعث صرفه جوئی وقت میگردد.

تورندایك درین زمینه قانونی دارد که بنام قانون صرفه جوئی دریادگیری یاد میشودوآنرا بطریق زیرخلاصه میکنیم. آنچه راکه باید بهم مربوط وضمیمه باشد وبهم منضم کن وآنچه راکه نباید پیوسته باشد ازهم جداکن وبستگیهای مطلوب را اجر ومزدبده وباعث شوکه بستگیهای غیرمطلوب تولید ناراحتی کند بستگیهای مطلوب راپاداش ده آنهاراتمرین کن وازبستگیهای نامطلوب جلوگیری کن وآنهاراتنبیه نما.

شاگردی که بخوبی جدول ضرب راحفظ کرده است. بهترمیتواند عمل ضرب را انجام دهدوبالاخره هرچه اطلاعات شخص زیادتر باشد بهمان درجه تشکیل قضاوت برای اوآسان تراست ازآزمایش های بسیار ثابت شده که میان هوش وحافظه منطقی همبستگی زیادی وجوددارد محصلی که در کلاس شاگرداول میشود بدانجهت است که مطلب را بهتربخاطرمیاورد وحقایق رابه نحوشایسته بهم ربط میدهد.

تشکیل تداعی درهرنوع حافظه لازم وهرنوع حافظه دریاد گیری واجب است

همین قسم برای ساختن تصورات و برای تفکر ضروری است.

اهمیت تفکر در آموزش: منظور عالی تعلیم و تربیت این است که شخص را برتفکر روشن و منطقی و فکر سازنده توانائی دهد تابتواند بحل مشکلات و معضلات زندگی و سازمان دادن تجارب گذشته و نتیجه گرفتن ازان برای آینده مؤفق گرداند و نیز بانظر وسیع و بدون تعصب بتواند افکار صحیح دیگران را بپذیرد فکر سازنده مهمترین وسیله برای رسیدن بهدف است.

اولتر ازهمه باید بدانیم تفکر چیست و ازچه می براید:

در تفکر مانند یادگیری باید محرك یا مسببی دربین باشد زیرا با بودن محرك افکار و تجارب به جریان می افتد و درثانی کوشش های شخص را بطرف رسیدن بهدف یعنی حل آن معما رهنمائی مینماید.

منظور نهائی ازتعلیم و تربیت اینست که شخص را برتفکر روشن و منطقی و فکر سازنده توانائی دهد تابتواند به حل مشکلات زندگی و سازمان دادن تجارب گذشته و نتیجه گرفتن ازان برای آینده مؤفق شود.

برای تفکر علاوه بر آنچه که گفته شد همیشه وجود معما و مشکل و کوشش برای حل آن نیز لازم است (جان دیوی) میگوید معما آن چیزی است که شخص ازان احساس اشغال کند البته بسیاری ازمشکلات در اطراف ماوجود دارند که ماازآنها بی خبرهستیم ولی چون باحتیاجات و سعادت مامربوط نیستند نسبت بـه حـل آن ذیعلاقه نمی باشیم و آنچه که برای فکر شخص مشکل و معماست ممکن است برای عدهٔ کثیری معمانباشد.

بایددانست که توجه کردن و ادراك کردن ازمهمات بسیاری ازهم جداشدنی نیستند لیکن ماتوجه رابه صورت آمادگی برای ادراك درنظرمیگیریم مشخصات عمل توجه سازگاری دستگاه گیرنده، سازگاری عضلاتی و سازگاری دستگاه اعصاب مرکزی ست این سازگاری ها معمولاً میدان ادراك راروشن ترمیسازد.

سه نوع توجه رامیتوان تخصیص داد: ۱ـ توجه غیرارادی (مثل توجهی که
ئام شنیدن‌صدایی میکنیم) ۲ ـ توجه ارادی (مثل‌وقتیکه بخواهش کسی یا ازروی
ن ووظیفه به چیزی توجه میکنیم) ۳ـ توجه عادی (مثل توجه همیشگی مادر
لفلش توجه ارادی‌وعادی بانیازهاوانگیزه های ماارتباط دارد.

سکوت، اندازه، رنگ، جنبش، تکراروتازگی خواصی هستند که در عوامل
رئی جلب‌توجه می کنند. می‌توان گفت ازمهمترین خواص عوامل درونی برای
ب توجه مایکی هم تضاد آنهاست آنچه دروضع مخصوص غیرازدیگران قرار
فته باشد جلب توجه میکند.

اك رامیتوان ازنگاه تجربه ویاازنظر رفتارموردمطالعه قرارداد. ازهردو
یندههائی که درادراك مؤثراند یکی فراینده گیرنده حسی است‌ودیگر فرایندۀرمزی
وم فرایندۀانفعالی .

وقتی چیزی را درك میکنیم‌معمولاً چند دستگاه گیرنده بکارمی‌افتد مثلاً سیب‌را
عین‌حال ممکن‌است ببینیم ببوسیم ، لمس کنیم وبچشیم‌فرایندهای‌رمزی‌ازتجربه‌های
.شته حکایت میکندفرایندههای رمزی‌وانفعالی به ادراك مامعنی‌خاصی‌میبخشد
ن‌به‌نظرمیرسد که‌بعضی صفات فرایندهٔادراکی فطری هستند وبایادگیری ارتباطی
رند این پدیده هارا سازمان یافتن ابتدائی می نامیم مانند اینکه وقتی چند نقطه را
بینیم درصورتیکه دوبدوباهم فاصله معینی داشته باشد آنها را بصورت گروهی
قطه‌های‌جفت‌درك‌میکنیم مثال‌های دیگرخطایای ادراك است‌که بعضی آنان بین
گ‌سالان‌و کودکان وحیوانات‌مشترك‌اندازین‌باعث‌است که فکر کرده اند که
راك این‌امور باین صورت ارثی‌وفطری است .

مثال‌دیگردیدن حرکت است ازقبیل فلم سینماکه‌آنراپدیده(فای) خوانند .
متن وزمینه که‌دران چیزی‌مورد ادراك واقع شده است درادراك ما تأثیر میکند
اغلب مواردتأثیرمتن به‌تأثیرتجربه‌های گذشته بر میگردد تجربه گذشته از عوامل

مهمی است که بەادراك مامعنی میدهد کسی که هیچ سیب راندیده یاوصف آنرا نشنید باشدسیب برایش شی مدوری نیست از ینرو ادراك ماازچیز هابادرجه تجربه ایکه از آن چیز داریم ارتباط نزدیك دارد وتفاوت میکند .

آمادگی درادراك ماتأثیر زیاد دارد لیکن آمادگی نیز دراغلب موارد معلول تجربا گذشته است وقتی باچیزها آشنائی مااضافه ترمیشود یك تکه یاقسمتی ازان کافیست که همه آن چیزرا به ذهن بیاورد این امریست که در ادراك کاریکاتور اتفاق می افتد اغلب به کومك علامه مختصری همه آنچه رانقاش خواسته است درك می کنیم .

بچه ایکه بەتصادف بەنقشه جغرافیائی نگاه میکند ویابخزیدن کرمی روی زمین توجه مینماید بەتفکرنپرداخته است هروقت از ین دیدن مقصدی داشته وبخواهد بیا موزد کرم چگونه می خزدویادرنقشه فلان جارا پیدا کند درین جاست که تفکر دخالت کرده است .

برای تفکر میتوان سه درجه قایل شدبدین ترتیب :

۱ـ درجه پائین که مربوط بەامور عینی وجزئی است وساده ترین نوع تفکراست

۲ـ درجه دوم تفکرمربوط مفاهیم کلی .

۳ـ درجه سوم که عالیترین درجه تفکراست که عبارت از ترتیب دادن حکم استدلال می باشد .

اقسام آموزش

آموزش معلومات تازه برچندین قسم است که اکمال مراحل آن قبل ازتحقق شرایط آن ممکن نیست وآنرابرحسب ذیل خلاصه میکنیم :

۱ـ آموزش بوسیله حواس : دیدن بەچشم ، شنیدن بگوش ، لمس توسط دست چشیدن بزبان همه اینها اساس ادراك معانی میگردد مثلاً دانستن کامه چار پابدین قسم حیوان چارپاصورت میگیردودانستن مقی کلمه شیرین ، ترش وتلخ به چشیدن متعلق است وفهمیدن کلمات و معنی الفاظی چون درشت ، نرم و گرم به لامسه تعلق

دارند که شرایط این نوع آموزش چنین است .

اولتر از همه لازم است درطفل ایجادانگیزه به آموزش گرددزیرااطفال غیرممکن است که بدون میل ورغبت بریادگرفتن چیزی بپردازد اگر از شاگردی بپرسید که تعداد پته های زینه خانه‌شماچند است ممکن است از صدیکی جواب گفته نتوانندزیرا هیچ کس به‌شمار کردن پته‌های زینه‌مجبورنشده ویاعاملی بوجود نیامده تاایشان را مجبوربسازد ومیل ورغبت باین کار نیست .

ولی اگرازطفلی به‌پرسید که موترك شماچه‌رنگ است؟لباس دریورآن‌چه‌رنگ است؟موترك شما چندعراده دارد؟وعراده‌هاچه رنگ دارد؟ ممکن‌است درفی‌صد هشتاد اطفال باین نوع سوالات جواب مثبت وصحیح بگویند زیرااین چیزی‌است که‌طفل به‌آن علاقه‌دارد .

دوم :ــ آموزش آنوقت صورت میگیرد که ملاحظه ازطریق توجه باشد چنانچه ازامثله که‌دربالا گفته شد معلوم گردید شاگردیکه بدون مقصود وهدف به نقشه‌نظر میکند هیچ چیزی به‌حافظه‌اش نخواهد ماند .

سوم :ــ انگیزه ــ غایه‌وهدف طفلی که‌می‌پرسد چرا انسان در زیرآب هلاك میشود وماهی نمیشود دربنجا انگیــزه داشتن حصول معلومات است که اورا باین سوال وادار کرده‌است زیراپــی‌بردن به‌راز های‌طبیعــت ومجهــولات نیزازجمله انگیزه‌های بشری است .

چهارم :ــ برای اینکه ملاحظه مفید ودارای نتیجه باشد لازم است‌انسان‌دارای اندوخته ای ازمعلومات وتجارب قبلی باشد واگــرچنین نیست ملاحظه وتفکرمعنی ندارد.مثلاً اگرطفل قبل ماهی رادرزیرآب ندیده‌باشد هیچ وقت‌چنین‌سوالی‌نمیکند واگربکند معلومات‌معلم برایش‌ممدوکومك واقع نمیشودوهمه پادرهواباقی‌میماند.

پنجم :ــ طفل رانباید بیك لحظه به‌ملاحظه اشیا ومعلومات که‌باهم‌ربط ندارند مکلف ساخت باید بعد ازانکه از ملاحظه‌یك چیز فارغ شد به‌ملاحظه چیز دیگر

پرداخت زیرا آدمی دریك لحظه محض بیك مطلب متوجه‌شده میتواند وبس .

ششم :ـ شاگردرا واداشت تا رسم ونوشتن آن چیزی قیام کند که بملاحظه وتفکرازان‌پرداخته است زیرارسم ونوشتن یکنوع عمل‌است وهرعمل‌معلومات‌قبلی مربوط به‌ن را درذهن پایدار می سازد .

تحصیل‌مهارت درهرعملی‌ارزش نسبی(سرعت)و(صحت)راباید درنظرگرفت سرعت‌وصحت‌دوعامل متغیری هستند که‌بریکدیگر تأثیردارند افزایش‌یکی‌موجب کاهش دیگری میشود باید سعی‌کرد که هر دوبه موازات‌همدیگرپیش بروندتأکید یاددهنده بدرجه‌اول‌باید متوجه‌کیف کار یعنی صحت عمل باشد وپس ازانکه صحت لازم‌حاصل گشت وعادت شدآنوقت صورت اتوماتیك (خود بخود) را میگیرد که بعد باید بسرعت آن توجه شود .

امتحانات چندی نشان داده‌است اشخاصیکه سرعت امور رافرامیگیرند کارشان نیز بهتر است یعنی کیفیت‌کار آنهانیزاز کاردسته‌ایکه به آهستگی فراگرفته اند نیکترو مطلوبتراست علت این امرآنست کسیکه زودیاد می‌گیرد معمولاً باهو شترو دارای .قت بیشترمی‌باشد .

درهرمرحله ازسلسلهٔ اعمال‌یادگیری اختلاف افراد رابایدمدنظر داشت .

شرایط ساختمان حسی یادگیرنده‌حالت عمومی بدن‌اودخالت‌عمده دریادگیری اردچه‌آنهادرقدرت‌عضوهای حسی‌وصحت دستگای‌عضلاتی‌مؤثراست وبه همین نهت‌شخص‌درحال‌سلامتی برای‌یادگیری آماده‌ترازموقع بیماری است عادات‌قبلی دگیرنده رابایدمدنظرداشت چه‌این‌عادات‌ممکن‌است برای‌یادگیری مساعدباشد یا مساعد به‌همین‌جهت‌درآغازامرباید امتحانی‌ازیاد گیرنده بعمل‌آید تاقدرت یاعدم .رت اومعلوم شودوهمین قسم‌باید یادگیرنده هارا ازلحاظ هوش بچنددسته تقسیم رد وبرای‌هردسته روش مخصوص بکاربرد دسته‌ایکه‌دارای هوش سرشارهستند رعت ازمعلومات میگـیرند وبمطالب عالیترمیرمند درصورتیکه دیگران بکندی

وتدریجی میروند امااین موضوع‌را باید درنظر داشت که‌پیش‌روی‌دانش آموزان کندوتیز هوش درامورساده تقریباًیکسان باشد.

یادگیری باید همیشه‌ازساده به مشکل رود والبته ساده‌ومشکل رابایـد ازنگاه روانشناسی مدنظر داشت روش‌استقراء‌وقیاسی غالباًدوش بدوش‌هم‌دریادگیری‌بکار میروند وبه‌ندرت اتفاق می‌افتدکه‌یادگیرنده‌صرف‌یکی‌از آن‌دورابکاربندد.روش استقراء این است که یـادگیرنده بتدریج ازتجـارب جزئی‌سازمان پذ یرفته بگذرد بیك‌نظریاعقیده یاقانون کلی‌برسد درصورتیکه‌درروش قیاسی‌ذهن‌ابتداء کل رادرنظر داشته‌ازان به جزئیات‌میرود.

مأخذ ومدارك این‌مقاله

۱- روانشناسی از لحاظ تربیت — ازعلی‌اکبرسیاسی

۲- روانشناسی‌پرورشی — ازدکتورمهدی‌جلالی

۳- روانشناسی‌تألیف‌مان — ترجمه محمود صناعی

4-Principles of educational psychology-Connins Fagin

5-Child psychology. by. Arthur. T. Jerild.

نوشته: س «سکوت»

محصلین جوان افغان در ممالک متمدن جهان

هر اندازه زندگی روبجلو برود وممالک جهان بیشتر قرین اوج ترقی وتمدن گردد بهمان اندازه احتیاج بشر بعلم ودانش زیاد تروافزون ترمیشود .

زیرا انسانی که آرزوی تمدن وآسودگی داردودر اجتماعات مترقی زیست مینماید بدون علم ودانش نمیتواند حیات بسربرد وبخواست ها وتمناهایش رسد .

درقرن بیست که قرن دانش وبینش وترقی وتمدن نامش بایدگذاشت بیش از هر زمانی ، قاره هاوممالک جهان باهم نزدیک گردیده واین نزدیکی ، تماسهای مردم جهان را باهم بارآورده وباعث انتشارزیاد علم ودانش شده است .

امروز هرانسانی که خواسته باشدعلم آموزد ودانش فراگیرد میتواند بکمال خوشی این آرزوی مقدسش را جامعه عمل بپوشاند . چه در دنیای کنونی ، درهر مملکتی موسسات مجهزعلمی وهنری مصروف تدریس بوده ودرهرشهرده ها بلکه صد ها کتابخانه ایکه هزاران کتاب در رشته های مختلف دانش وهنر ، درآن انسان را بخود متوجه میسازد ، وجود دارد .

علاوه برآن ، امروزدیگر بعدو مسافه ازبین رفته وروابط ممالک دور ونزدیک جهان آنقدرباهم دوستانه وصمیمی گردیده که سالانه تعداد زیاد دانش آموزان یك مملکت بمملکت دیگررفته ودرآنجا مصروف فراگرفتن علم وهنروتخنیک میشوند وازدانش نوین جهان کنونی ، بهره ای گرفته بکشورهایشان برمیگردند برای ممالک ومردم خویش مصدرخدمات قابل قدرو با ارزش مشوند.

چنانچه اگر احصائیهٔ دقیقی از محصلین ممالک جهان در ملل جهان بدست داشته باشیم، برای ما واضح میگردد که رقم دانش آموزانی که خارج از ممالک شان در سایر کشور ها تحصیل مینمایند از هزاران تجاوز میکند. که حد اکثر این رقم را محصلین ممالک روبانکشاف ودرحال رشد تشکیل میدهد.

زیرا این ممالک نظر به احتیاج شدید بلکه به پرسنل علمی وفنی ومسلکی دارند نسبت به سایر ممالک محصلین بیشتر بکشورهای مترقی جهان می فرستند. تا باشد که دانش آموزان ملل مذکور بدانش جدید آشنا وبتوانند چرخهای ترقی وپیشرفت ممالک شان را خود بحرکت در آورند وباعث اعتلای وطن وراحت وطنداران خود گردند.

از مملکت عزیز ما نیز که درچندسال اخیر روبسوی انکشاف برای پیشبرد پلانها وپروژه های آن که در هر سال ودر هر پلان پنجساله، روی دست گرفته میشود بپرسنل فنی، علمی ومسلکی واشخاص آزموده وصاحب نظر، تا اندازه ای احتیاج احساس میشود، سالانه محصلین زیادی جهت تحصیل علم وفن در رشته های مختلف ومهمی عازم ممالک مترقی وصنعتی وزراعتی جهان میشوند. که ما ذیلاً معلوماتی راجع به محصلین که درپوهنتونها وموسسات علمی، هنری وتخنیکی ممالک معروف جهان مشغول فراگرفتن علم ودانش اند، تقدیم خوانندگان ارجمند میداریم.

درایران :

یک تعداد محصلین افغانی درپوهنځی های ادبیات، حقوق، اقتصاد وعلوم کشور دوست وبرادر ما، ایران مصروف فراگرفتن تحصیل میباشند.

این برادران ما، که اکثری آنان ازپوهنتون کابل فارغ گردیده اند، بغرض بدست آوردن دکترای خویش در رشته‌های فوق الذکر عازم آن کشورشده اند.

درهندوستان :

دسته‌ای ازجوانان افغان دربعضی شهرهای بزرگ ومعروف هندوستان که دارای

پوهنتونها وموسسات علمی بزرگ میباشند نیزدررشته‌های علمی وتخنیکی مشغول آموختن وفراگرفتن هستند .

دراتحادشوروی :

تعداد محصلین ما که درشهرهای بزرگ وعلمی وهنری وصنعتی اتحادشوروی بسرمی برند بیش ازسایرممالک وشهرهای جهان میباشد .

شهرهای معروف اتحاد شوروی که‌محصلین‌ما، د رانستیتوت ها، اکادمی ها وپوهنځی های آن‌دانش‌می آموزند‌عبارتند ازمسکو، کی‌اف، یلتا، تاشکند، لینگراد ستالین‌گراد وغیره.

محصلین افغانی درموسسات‌علمی و هنری‌وتخنیکی شهرهای‌متذکره‌دررشته‌های تخنیک، هنر«نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی»ساینس‌اقتصاد، طب، سپورت، سربازی زراعت، شهرسازی،راه سازی، بندوانهارسازی، ادبیات وژورنالیزم هوابازی، وغیره تحصیلات شان را بادلچسپی موفقانه‌پیش می برند .

این برادران ما باآنکه دورازمملکت عزیزشان بسرمی برند اماوطن‌ووطنداران خویش‌را فراموش نکرده همیشه آرزوی‌مراجعت‌پیروزمندانهٔ شان‌را، به‌میهن‌وانجام دادن خدمات بزرگی‌را برای سرزمین نیاکان خویش‌بدل می پرورانند .

درامریکا :

درامریکا نیززیاد ترین تعداد دانش‌آموزان ما درپوهنځی‌ها وموسسات علمی تخنیکی، هنری وزراعتی شهرهای زیبا ومعروف علمی‌وصنعتی آن درحال آموختن وفراگرفتن‌علم وفن میباشند .

بیشتر محصلین افغانی درپوهنځی ها، اکادمی ها، موسسات ومکاتب‌شهرهای‌واشنگتن، نیو یارک، کالیفرنیاوغیره دررشته‌های‌طب، انجنیری، زراعت اقتصاد، زراعت وتخنیک وادب وهنرتحصیل‌مینمایند ویگانه تمنایشان ازآموختن دانش انجام دادن خدمات بزرگ‌وباارزشی‌برای‌سرزمین‌اجدادونیاکانشان‌میباشد.

در لبنان :

عده ای ازمحصلین افغانی در بیروت پایتخت زیبا واقتصادی وتجارتی لبنان
. رشته های انجنیری، ادارهٔ تجارت. اقتصاد، تعلیم وتربیه، زراعت وادارهٔ عامه
حصیلات شان را ادامه میدهند .
این محصلین که‌ازطرف مؤسسات ودوائرصنعتی وعلمی واداری به آن دیار
رض تحصیل فرستاده شده اند . درجمله سائرمحصلین که ازبعضی ممالک دیگر
ای‌تحصیل به‌بیروت آمده‌اند، ازدانش آموزان بااستعدادولایق محسوب میگردند .
زیرا اوشان با درك مسئولیتی که دربرابرمملکت ومردم خود دارند وبا عشقی
ه در پیشبرد مملکت خود وآسودگی افراد آن درخویش احساس میکنند میخوانند
دانش می آموزند .

درپولند :

سالانه یک تعداددانش آموزان افغانی به مملکت پولند نیزفرستاده میشوند .
این مملکت که بین روسیه و جرمنی واقع گردیده وصنعت آهنگری و نساجی
ان به‌نسبت‌فراوانی‌معادن زغال‌سنگ‌ترقی‌شایانی‌نموده‌امروزدارای‌پوهنځی‌های
رگگ در رشته های مختلف علم و هنر و صنعت میباشدکه برعلاوهٔ محصلات
لندی دانش آموزان بعضی ممالک دیگرنیز درآنجا مصروف‌فراگرفتن دانش
اشند . که جوانان افغان نیزشامل دسته های دانش آموزان خارجی بوده، بکمال
قت وکفایت سرگرم تحصیل هستند .

در آلمان فدرال :

دانش‌آموزان افغانی دربعضی ازشهرهای معروف آلمان فدرال هم مصروف
حصیل اند . که ازجمله شهرهای موصوف ازشهرمیونیخ میتوان نام برد . زیرا
داد زیاد محصلین خارجی در این شهرکه ازجمله ۱،۰۲ ملیون نفوس آن ، سوم

حصه آنرا نابغه های علم وهنر وتخنیک تشکیل میدهد. مشغول تحصیل می باشند .

امروز درحدود ۲۲ هزارمتعلم در پوهنتونهای میونیخ در حال فرا گرفتن علم وهنرمیباشند . که اکثری از اوشان ازممالک خارج به آنجاآمده‌اند .

پوهنتون میونیخ با۲۲هزاردانش‌آموز یکه دارد. از بزرگترین پوهنتونهای حکومت فدرالی آلمان محسوب میشود .

دراین پوهنتون محصلین خارجی نسبت به سائر پوهنتون های شهرمذکور زیاد ودانش آموزان جوان افغانی نیزدرآن وجود دارند که باشتیاق‌تمام‌درس میخوانند ومیکوشند ازدانش‌نوین که‌توسط استادان علم ودانش ، بزرگان آرت و هنر ودانشمندان ساینس وتخنیک، درس داده میشود ، چیزی فرا گیرند وآنگاهی که به مماکت عزیزخویش بازمیگردند، ازآن درراه ترقی واعتلای کشورخوداستفاده نمایند.

درانگلستان :

جوانان علم دوست ماکه به بعضی ازشهرهای انگلستان مخصوصاً به‌شهرقشنگ وتاریخی لندن‌هم بغرض فراگرفتن دانش فرستاده میشوند ودرآنجا در رشته های گوناگون مصروف آموختن علم‌وصنعت میگردند.

درفرانسه :

شهرهای بزرگ وعلمی وصنعتی‌فرانسه نیزسالانه تعداد از دانش آموزان افغانی رامی‌پذیرد ، درشهر زیبا وقشنگ‌پاریس که‌مرکزعلمی وهنری، سیاسی واقتصادی فرانسه‌بشمارمیرود، نسبت‌بسایرشهرهای آن‌محصلین افغانی بیشتربه‌نظرانسان‌میخورد .

درایتالیا :

درایتالیاکه‌مملکت زراعتی بوده تقریباً‌نصف نفوس‌آن بزراعت‌وتربیهٔ‌حیوانات مصروف‌اند ، صنعت‌آهنگری ، نساجی وابریشم‌مصنوعی‌ترقی‌نموده‌ودرآن‌فابریکات کیمیاوی ، تیل کشی‌وغیره وجود دارد. علم‌وهنر نیزقوس‌صعودی‌خویش‌رامی پیماید

درشهرهای معروف آن پوهنتونها ومؤسسات علمی بزرگی وجود دارد که درآنها
زاران دانش آموز دختر و پسر درحال دانش آموختن و کسب هنر میباشند .

تعدادی ازمحصلین افغانی دراین مملکت نیز دانش می آموزند که بیشتراوشان
رشهر باستانی روم که پایتخت آن کشوراست وشهر زیبای فلورانس درس میخوانند
هنرفرامیگیرند .

دربلغاریا :

محصلین خارجی دربلغاریانیز فرستاده میشوند ودرمؤسسات علمی وپو هنتونهای
بهرهای آن مملکت مصروف فراگرفتن علم وهنر میگردند .

این مملکت که ساحۀ آن تخمین یك برششم افغانستان وتعداد نفوس آن هفت
لیون ودرآن اقلیت های مسلمان هم شامل می باشد، امروزدارای پوهنتونهای علمی
انستیتوت ها ومؤسسات بزرگ تخنیکی ، زراعتی وهنری می باشد .

درجمله دانش آموزان این پوهنتونها ومؤسسات ، تعداد قلیل محصلین افغانی
بزدرس میخوانند .

درجمهوریت متحد عربی :

تعداد دانش آموزانیکه سالانه از افغانستان به جمهوریت متحد عربی میروند
ابل یادآوریست .

محصلین افغانی ازسالها باینطرف درپوهنتونهای معروف بعضی ازشهر های
ملکت مذکور تحصیل کرده وهمین امروز نیز برخی ازجوانان ما، درآن مملکت
سلمان وهمدین مادر رشته های زبان وادبیات عربی، زراعت وبعضی ازرشته های
یگر علمی وصنعتی وزراعتی مصروف فراگرفتن علم وکمال می باشند .

درترکیه :

انقره واستانبول وبعضی از شهر های دیگر ترکیه ازسالها قبل محصلین افغانی

راکه درمؤسسات علمي و پوهنتونهای آنهامصروف تحصیل بوده ومیباشند، پذیرفته ومردم آن باجوانان شجاع وبااستعداد افغان بکمال خوشي وصمیمیت پیش آمد کرده اند .

چنانچهٔ ما امروز تحصیل کرده های زیادی که ازترکیه بازگشته اند داریم و دانش آموزان ما، درحالی نیز درآن سرزمین بوده ودر رشته هاییکه فرستاده‌شده‌اند تحصیل میکنند .

دریوگوسلاویا :

یوگوسلاویا که‌مساحهٔ آن سوم حصه‌مملکت ماودارای بیش‌از۱۵ ملیون نفوس می‌باشد اگرچه آنقدرترقی‌نکرده‌است امابا آنهم امروز مالك پوهنتونهای‌بزرگ ومؤسسات صنعتي‌وعلمی‌معرو فی می‌باشد که‌گذ شته‌از دانش‌آموزا ن یو گو سلا ویا سالانه یك تعداد محصلین خارجی نیزدر آنهاتحصیل می نمایند .

درجمله دانش آموزان خارجی که در رشته های مختلف درس میخو انند یك تعداد شاگردان‌جوان افغاني نیزدیده میشوند که باعشق‌تمام سرگرم تحصیل‌علم‌اند.

شاپیری پاینده عضو ریاست پلان وزارت معارف

ضرورت واهمیت پلانگذاری

درین اواخر ممالک عقب مانده مثل افغانستان میخواهند. بسرعت تغییری در وضع موجودهٔ خود بیاورند. زیرا بشر امروز به پیشرفتهای شایانی نایل گردیده و البته این پیشرفتها بدون پیش بین بودن امکان پذیر نیست. ازجانب دیگر چون وسایل ومنابع که بتوان توسط آن وضع وشرایط زندگی را بهتر ساخت در کشورهای مثل افغانستان قلت دارد. پس بهتراست که این کشورها همین وسایل ومنابع کوچک خودرا بیشتر درساحات بکاربرند که نتیجهٔ مفیدتروبزرگتر از آن حاصل شده بتواند.

عملی شدن موضوعات فوق درپلانگذاری مطالعات عمیق وطولانی را ایجاب میکند وقبل ازهمه بایدراجع به وضع موجوده معلومات کافی دردست داشته باشیم وبرای مطالعهٔ دقیق پلان عمومی اهمیت به پرسونل فنی به درجهٔ اول قراردارد ازاینجاست که سهم وزارت معارف درپلانگذاری مهم خوانده شده زیراتعلیم وتربیه بذات خود برای بلندبردن سویهٔ اقتصادی مملکت یک سرمایه گذاری است وانکشاف اقتصادی مربوط به قوای بشری وپرسونل فنی بوده وتربیه پرسونل مربوط وزارت معارف است تابرای طرح وتطبیق پلانهای اقتصادی کشوراشخاص وپرسونل فنی طبق احتیاج تربیه نماید وهمچنان خود وزارت معارف هم درعملی شدن پلان های اول ودوم اقتصادی به این نتیجه رسید که برای پیشبینی وعملی نمودن پلان بایست اشخاصی که بتوانند طور عملی مسایل را تحت مطالعه قرار دهند تربیه شوند. یونسکو هم به این نتیجه رسیده کـه برای بهبودی شرایط وتطبیق پلان تربیهٔ پرسونل آن حتمی وضروریست. مخصوصاً

پلانگذاری معارف که یک ساحهٔ جدید بوده وبه ساحات مختلف اقتصادی واجتماعی ارتباط دارد . به این دلیل تربیه اشخاصی که بصورت مستقیم وغیر مستقیم درطرح وتطبیق پلان سهیم‌اند مهم وقابل توجه‌است . برای بلند بردن سویه اشخاص از طرف یونسکو همیشه سیمینارها دایر میگردد . مثلاً سیمینارانستیتوت منطقوی پلانگذاری، در دهلی که هرساله در آن نمایندگان ممالک آسیائی جهت مزید معلومات شرکت می‌نمایند وهم‌چنان اشخاصی که دارای سویه‌های علمی لیسانس وبلندتر از آن بوده‌به‌استفاده از بورس های تخصصی یونسکو به ممالک اروپائی اعزام شده‌اند. چنانچه بناغلی غوثی رئیس بوردو پلان وزارت جلیلهٔ معارف اخیراً انستیتوت بین المللی پلانگذاری تعلیم وتربیه رادرپاریس موفقانه به سر رساند :

به‌اساس مفکوره متذکرهٔ فوق‌سیمینار پلانگذاری‌تعلیم وتربیه وتشکیلات به کمک یونسکو نظربه پیشنهاد ریاست پلان وزارت معارف‌دایر گردیده ویونسکو آمادگی خودرادرتربیه پرسونل‌نشان داد که نتیجهٔ اول آن دایرشدن دوسیمینار‌درسال‌جاری میباشد .

سیمینار‌اول که مدت ۱۵روزدوام کرد درکابل‌به‌تاریخ۸ثور۱۳۴۶ افتتاح وتا۲۳ثور ادامه‌داشت.شاملین این‌سیمینار‌متشکل ازمفتشین و نمایندگان معارف ولایات بودند که‌مخصوصاً ازنگاه‌تهیه راپورهاوعملی نمودن پلان باریاست پلان وزارت معارف یک‌رابطهٔ نزدیک دارند.

سیمینار‌دوم که بیشتر ازدونیم ماه‌دوام داشت‌به تاریخ۱۲جوزا۱۳۴۶ بابیانیهٔ بناغلی دکتور محمداکرم معین‌اول وزارت معارف افتتاح گردیده وبه‌تاریخ۲۵اسد باتوزیع تصدیقنامه هاازطرف بناغلی محمدآصف مایل معین دوم وزارت معارف‌به شاملین سیمینارخاتمه یافت .

اعضای‌سیمینار‌راماًمورین‌واعضای‌ریاست‌پلان‌معارف‌ونمایندگان‌وزارتخانه‌های مختلف‌تشکیل میداد.

لست مشمولین سیمینار

وزارت داخله، انکشاف دهات: (محمدایوب خان حمیدی، محمد نادر خان سروری ومیر عبدالله خان هاشمی)

وزارت داخله (عبداللطیف خان وخیرالدین خان)

وزارت مالیه (غلام مصطفی خان الفی ونعمت الله خان ملکیار)

ریاست پوهنتون (عبدالحبیب خان)

وزارت معارف (غلام ربانی خان، محمد احسان خان، فیض محمد ندرت غلام دستگیرخان، مصلح الدین خان، غلام نبی خان، شاه دولا خان، محمد عمر نفیس زاده، خیرمحمدخان، پیغله حاذقه صافی، طایرهٔ غنی، راضیه رحمانی، شاپیری پاینده، امیرالدین دقیق وسید میرجان علومی

پروگرام سیمینار:

پروگرام سیمینار دوم بسیار وسیع بوده وموضوعات مختلف؛ پرنسیپ های عمومی مربوط پلانگذاری معارف وموضوعات وپروبلم های خصوصی، تعلیمات دهاتی تعلیمات نسوان، نقش وهدف تعلیم وتربیه درممالک درحال انکشاف، پلانگذاری وضرورت آن درتعلیم وتربیه، هم آهنگی پلان تعلیم وتربیه بادیگر ساحات، تمویل ومصارف تعلیم وتربیه، پروبلم های قوای بشری، اساسات واهمیت احصائیه، احصائیه نفوس، احصائیه مکاتب، مواد و معلومات طرف ضرورت احصائیه تهیه پلان، تطبیق پلان وپروگرام سازی و غیره مورد بحث ومذاکره قرار گرفت.

محل سیمینار کلوپ وزارت معارف بوده وسیمینار هرروزه ازساعت هشت ونیم الی یازده ونیم قبل ازظهر یعنی روزسه ساعت که مجموعاً ۱۸۰ ساعت میشود تدریس بصورت نظری وعملی بوده که تقریباً نصف این وقت را لکچرها دربرمی گرفت.

تدریس عموماً بزبان انگلیسی وفرانسوی بوده وتوسط اعضای ریاست پلان ترجمه میگردید.

هیأت تدریسی سمینار عبارت بودنداز :

ښاغلی محمد عارف غوثی رئیس بوردپلان وزارت معارف

ښاغلی دکتورمیرعبدالفتاح صدیق .

مستر برتراند Mr . Bertrand متخصص پلانگذاری تعلیم و تربیه و رئیس تیم پلانگذاری یونسکو درافغانستان .

مستر ونو Mr . Renoux متخصص اداری تعلیم و تربیه وعضوتیم پلا نگـذاری یونسکودرافغانستان .

دکتو رکا ری Dr . Khare استاداحصائیه انستیتوت منطقوی دهلی .

مستر مدار Mr ·Medard متخصص پلانگذاری وتعلیمات دهاتی وطرح و تطبیق پلان .

مسترسو هان سنگه متخصص تعلیمات اکـابر .

مسترمونیر Mr . munier متخصص پلانگذاری تعلیمات اکابر .

برعلاوه هیأت تدریسی فوق ذوات ذیل نیزدربارهٔ موضوعات مختلف صحبت نمودند.

میرمن شفیقه ضیائی معاونه تدریسات ثانوی اناث راجع به تعلیم و تربیه نسو ان درافغانستان.

ښاغلی عبدالعلی خان مدیرسروی نفوس و لایت کابل راجع به سیستم احصا ئیه گیری نفوس شهر کابل .

ښاغلی علی احمد خرم رئیس پلان وزارت پلان مختصری راجع به پلان سوم نکشافی کشور ومسترمیلن امریکائی را جع به نصا ب وپروگـرام تعلیما ت ابـتدائی رافغانستان کنفرانسهای ایراد کردند که مورددلچسپی شاملین سیمینارواقع شد.

درسیمینار اکثرآمناقشات گروپی صورت گرفته ودرهر گروپ یک نفرراپورتر ضوعات رانوت کرده ونتیجه رابه استاد ترجمه میکرد بعدآمذاکرهٔ عمومی صورت گرفت . مناقشات ومباحثات اکثرآدلچسپ بوده وشاملین سیمینار درجریان سیمینار

خو د علاقه وفعالیت زیاد نشان دادند .

بصورت عمومی پروبلم های ذیل درسیمینا رمورد بحث قرارگر فت :

موضوع کمک های اهالی به معارف جهت انکشاف اقتصادی واجتماعی مملکت که
ع کمکها درانکشاف معارف نهایت مفید ومؤثرخوانده شد.

پروبلم اداره وتشکیلات : اکثرآهنگام تطبیق پلان بعضی اوقات ازنگاه مشکلات
ری عملی سا ختن یک پروژه به تاخیرمی افتد . امید است بعدازدا یرنمودن این
مینارهایک رابطه وهمکاری متقابله بین اشخاصی که درطرح و تطبیق پلان سهیم اند
نرارشده وپلان های مطروحه به وقت معین آن د رمعرض تطبیق قرارگیرد.

تعلیمات د هاتی : دربارهٔ تنظیم تعلیمات دها تی و توافق آن با ضرورت منطقه
خصوصاً دربارهٔ کارهای تخصصی برای اشخاص جوان بین سن ۱۲ تا ۱۵ بحث
ل آمد ومخصوصاً درقسمت تعلیم وتربیه دهاتی همکاری وزارت زراعت درحصه
هم نمودن زمینهٔ کارعملی درفارم های زراعتی مهم خوانده شد.

پروبلم سوادخوانی : درین باره هم بحثی به عمل آمده ومخصوصاً سوادخوانی
بیهٔ مسلکی رابرای انکشاف اقتصادی توضیح نمودند .

دراخیرشاملین سیمینارازاعضای تدریسی ومأمورین ریاست پلان وزارت
ـارف ابراز امتنـان نموده ودایر نمودن چنین سیمینـا رها رابرای بلند بردن
یهٔ مأمورین ومخصوصاً آنهائیکه درطرح وتطبیق پلان سهیم اندمهم خوانده وخواهش
رنمودن چنین سیمینارهارابه سویه های عالی نمودند.

درمقابل اعضای تدریسی ومأمورین ریاست پلا ن همکاری شا ملین سیمینا ر را
عضای ریاست پلان معارف بصورت دا یمی درکارها ی عملی ومشترک تقاضا
ردند.

دکوچیانو لیلیه ښوونځی په لوګر کښی پرانیستل شو

په هرات کندهار، پلخمری او شاه جوی کښې به دغه ډول ښوونځی تاسیس

برکي برك: والاحضرت شهزاده احمدشاه دلوګر دکوچیانودلیلیه ښوونځی د بنسټ ډبره د کلنګار د تتور په کلی کښې کښیښودله.

والاحضرت شهزاده احمدشاه دکوچیانو دلیلیه ښوونځی دبنسټ ایښودلو په محفل کښي له خپل ګډون څخه خوښی وکړه او ویی ویل دخوشالی ځای دی چه دمعظم تبولواك همایونی اعلیحضرت په خردمندانه لارښودنو سره دغه ډول سالم تحول په هیواد کښې منځ ته راغلی دی چه دهغه په اثر ټول خلك دپوهنی په اهمیت پوه شوی او دخپل اولاد ښودنې او روزنې ته متوجه شویدی. دوالاحضرت شهزاده احمدشاه دوینا متن په جلا ډول چاپ شویدی په دغو مراسمو کښې د مشرانو دجرګې رئیس سناتور عبدالهادي داوی، دسلطنتی دربار وزیر ښاغلی علی محمد، دکابینې غړو، عسکری او ملکی لویو مامورینو دشوری یو شمیرغړیو، دلوګر دولایت او کوچیانو مخورو او د افغان ملی بانك رئیس او کارکوونکو ګډون کړی ؤ.

دلوګر دولایت دکوچیانو لیلیه ښوونځی دهغو پنځو ښوونځیو څخه دی چه تأسیس یې په هرات، کندهار، پلخمری، شاجوی او لوګر کښې د پوهنی دوزارت او ملی بانك دخیریه مؤسسی ترمنځ دپروتوکول په اساس په نظر کښې نیول شویدی دلوګر ښوونځی دکوچیانو دماشومانو له پاره اوس په لومړنی سویه تأسیس کیږی چه د کوچیانو سل تنه ماشومان پکښې داخلیږی.

دغه ښوونځي لس درسي کوټې، شپاړس ليليه کوټې اويو شمير الحاقيه وداني لري اوديښوونځي راتلونکي انکشاف هم په نقشه کښې په نظر کښې نيول شويدي .

په لوگر کښې د کوچيانو د ښوونځي د راتلونکي انکشاف هم په نقشه کښې په نظر کښې نيول شويدي.

په لوگر کښې د کوچيانو د ښوونځي دوداني لگښت د اووه نيم مليونو افغانيو په شاوخوا کښې پيشبيني شويدی چه دکابل دتعميراتي شرکت له خوا دبالمقطع ترون په اساس جوړيږي دغه وداني په شل جريبه ځمکه کښې جوړيږي اوټول حجم يې ۱۲۷۰۰ مکعب کيږي مشاور وزير دکتور محمدانس دبنسټ ايښودلو له مراسمو څخه پخواوويل چه کوچيان دهيواد کارکوونکي اوزيار ايستونکي طبقه ده او دوی داقتصادي بنسټ په تقويه کولو او دخارجي اسعارو په تهيه کولو کښې لويه برخه اخلي.

مشاور وزير داهم وويل چه د کوچيانو دماشومانو ښوونه اوروزنه بايد په دی دول وی چه دکوچيانو وضع اصلاح کړي او ددوی دژوند او اقتصادي حالت په ښه کولو کښې په داسې حال کښې چه له يوه ځای څخه بل ځای ته کډ ی کوی مرسته وکړی نه داچه دوی په ښارونو کښې ميشته کړی يادکوچيانو حالت دپخوا په شان پاتی شی او ددوی په منځ کښې تعليم يافته کسان دير نه شي .

دکتور محمدانس دکوچيانو له پاره دليليه ښوونځيو په تأسيس کښې دملي بانک دخيريه مرستي څخه تشکر وکړ او دښاغلي عبد المجيد زابلي ښه احساسات ئې وستايل .

دلوگر والي ښاغلي عبدالواحد منصوري وويل دنيکمرغی ځای دی چه د افغانستان خلک دمعظم ټولواک همايوني اعليحضرت په ښو لارښودنو سره دعلم اوعرفان له فيض څخه مستفيد دی

دلوگر والي زياته کړه چه په هيوادکښې دپوهني تعميم مادی اومعنوی پانگه گڼله کيږی اوعلم اومعرفت دفقر، بی سوادی اونوروا جتماعي مشکلاتو دلری کولو له پاره لوی عامل بلل کيږي .

والاحضرت شهزاده احمدشاه دلوگر د ولایت د کوچیانو دلیلیه ښوونځی په بام
دخپلی ویناکولوپه وخت کښې

* * * * * *

والا حضرت شهزاده احمدشاه دلوگر د کوچیانو د ښوونځی نقشه گوری.

غلی منصوری څرګنده کړه چه حکومت دنورو مسئلو ترڅنګ تل په هیواد کښې
ی دتقویه کیدوله پاره زیار ایستلی او کوښښ ئی کړیدئ چه په هیواد کښې د معارف
منځ ته راشی.

ی جرګه کښې دلوګر دمرکز وکیل ښاغلی صالح محمد حنیفی له دی څخه چه
ضرت شهزاده احمد شاه په خپله دلوګر دولایت دکوچیانو دلیلیه ښوونځی
ی دبنسټ په ایښودلو کښې ګډون وکړ خوشحالی وکړه وئی ویل چه د غسی
غی ورځی خاطره به دکوچیانو دوفادار اوشاه دوست خلک هیره نه کړی.

دافغان ملی بانک همکاری چه په هیواد کښې دتجارتی فعالیتو ترڅنګ علمی او
ی مثبت فعالیتونه هم کوی وستایلی.

روسته له هغه والاحضرت احمدشاه او نوروبلل شویو کسانو په هغی مازیګر نی
تیاکښې چه په پل علم کښې شوی وه ګډون وکړ.

دغه وخت کښې دکوچیانو دریو تنو مخوروو ار په وار دښوونځی دتأسیس په نسبت
به وویناوی وکړی او دشاهانه ذات له مهربانیو څخه یې تشکر وکړاو دمعظم تولواك
نی اعلیحضرت ترسیوری لاندې ئی دګران هیواد دترقی اوپرمختګ هیله وکړه

مدالونه دمستحقو ښوونکو په سینو باندی وځومبل شول

پوهنی او رښتین مدالونه چه دمعظم تولواك همایونی اعلیحضرت له حضور څخه
ن دولایت پنځوتنو ښوونکوته منظورشوی وودسنبلی په پنځه ورځ دیو مجلس
خ کښې دبغلان دوالی ښاغلی محمدباقی یوسفزی له خوا ددوی په سینه باندی
مبل شول.

همدغسی د۸٦ تنو ښوونکو او دپوهنی دمدیریت دماموړینو د ترفیع کارتونه چه
نیو ترفیعاتو په لړ کښې یې یوه رتبه ترفیع کړیده دښاغلی یوسفزی له خوا
ته وویشل شول.

دبغلان والی ښوونکوته دبریالیتوب مبارکی وویله او هیله یې وکړه چه د هیواد
ومانو په روزنه اودپوهنی په لورتیا کښې دزیاتو خدمتونو مصدر وګرزی.

د تتم دری دهلکانو داساسي ښوونځی دوداني دبنسټ دبره ایښودل

دپروان والي دکتور خلیل احمد ابوی داسد په څلیرویشتمه ورځ لهغرمی نه ور دتتم دری دکلی دهلکانو داساسي ښوونځی دنوی وداني دبنسټ دبره کیښو دتتم دری دهلکانو دا ساسي ښوونځی نوی وداني په دوه نیم جریب مځکه جوړیږی .

دهغی مځکه وکیل ښاغلی بابانی اود تخار والی ښاغلی محمد کریم فرو ښاغلی محمد رحیم فروتن اودکندهار دحدودی لواتورن ښاغلی ولی محمد لهٔ مکعب متره دبری دمرستی پهډول دپوهنی مدیریت ته ورکړیده او دهغی دجوړو دلګښت یوه برخه دپوهنی له انکشافی بودجی څخه اوبله برخهبی دخلکوله همکار: څخه ورکول کیږی .

تخار

دکلیوالی ښوونځی دوداني دبنسټ دبره کښیښودل شوه

درستاق دولسوالی دباغ حصار دکلی دکلیوالی ښوونځی د وداني دبنسټ دبره داسد په پنځلسمه ورځ دهغه ځای دولسوال لهخوا کښیښودل شوه.

دغه وداني چه په دوه جریبه مځکه کښې جوړیږی مځکه ئې دکلی خلکو د تخار دولایت دپوهنی مدیریت تهبسپنه ورکړی اودښوونځی دوداني دجوړولولګښت ئې هم په غاړه اخستی دی .

ارزګان

داق پران دکلی دښوونځی دنوی وداني دبنسټ دبره کیښودل شوه

دارزګان په ولسوالی پوری مربوط داق پران دکلی دښوونځی د نوی وداني دبنسټ دبره داسد په ۲۲ ورځ دهغهځای دولسوال په واسطه کیښودل شوه

دغه ودانۍ چه په نیم جریب ځمکه کښې جوړیږی اته درسی کوټې او نور ضروری
ﻘﺎت لری. دودانۍ ځمکه د کلي اوسیدونکو دارزګان دولایت د پوهنې مدیریت ته
ستې په ډول ورکړیده او دودانۍ دجوړیدلو لګښت یې هم منلی دی .

کابل

استالف دښوونځی دالحاقیه ودانۍ دجوړیدلو کارپه دغه ورځو کښې شروع شوی دی
ه ودانۍ دوه پوړیزه جوړیږی او لس درسی کوټې لری .
ددغې ودانۍ دجوړیدلو لګښت د هغه ځای خلکو په داوطلبانه ډول په غاړه اخستی دی.

* * *

د قرقین په ولسوالۍ کښې دیوښوونځی دبنسټ دبره کښیښودل شوه

داسد په ۲۱ ورځ دجوزجان دولایت دقرقین په ولسوالي کی دهلکانو د لومړنی
ونځی دالحاقیه ودانۍ دبنسټ دبره دقرقین دولسوال ښاغلی عبدالرزاق قاضی زاده په
سطه کښیښودل شوه .
ددی الحاقیه ودانۍ لګښت چه تخمیناً شپیتو زرو افغانیوته رسیږی دهغې ولسوالۍ
کو په غاړه اخیستی دی دغه الحاقیه ودانۍ څلور درسی خونی لری.

بغلان

دند غوری دهلکانو دلومړنی ښوونځی دنوی ودانۍ کار بشپړ شویدی

دپلخمری ولسوالی ددند غوری دهلکانو دلومړنی ښوونځی دنوی ودانۍ د جوړښت
رچه دیارلس میاشتې پخوا دپروژی د آمریت له خوا شروع شوی او بشپړ شویدی
ودی دی چه دشاګردانو داستفادی دپاره پرانیستل شی.
دغه ودانۍ دشپږ نیم جریبه ځمکې په ساحه کښې په یو پوړیز ډول په اساسی
[illegible] جوړ شوی او شپاړس درسی کوټې او نور ضروری [illegible] لری.

ارزگان

دیوکلیوالی ښوونځي دتاد او تیزه کیښودل شوه

ددایکندی دولسوالی دسیاه چوب په کلی کښې د کلیوالی ښوونځي دتاد او تیزه د سنبله په ۱۱ ورځ دهغه ځای دولسوال ښاغلی سید محمد یوسف په واسطه کیښودل شوه.
دغه ښوونځي به چه د یوجریب ځمکې په ساحه کښې جوړیږي څلور درسی خونې او یو تحویلخانه ولري دځمکې بیه چه لس زره افغانی کیږي د کلی مخور ښاغلی خان زوار دارزگان دولایت دپوهنې مدیریت ته مرسته وکړې ده او دښوونځي د ودانۍ لګښت چه پنځه ویشت زره افغانی اټکل شوی دسیاه چوب د کلی اوسیدونکو په داوطلبانه دول منلی دی.

کابل

دوه کلیوالی ښوونځي پرانستل شویدي

دسږ کال داسد په میاشت کښې دنجونو دوه کلیوالی ښوونځي یو یې دپغمان دولسوالی دچهلتن په کلی کښې او بل یې دچهاردهی دولسوالی دبهادر په کلی کښې دکابل دولایت دپوهنې دمدیریت له خوا پرانستل شویدي.
دکابل دولایت دپوهنې مدیریت وویل په لومړی ښوونځي کښې پنځوس او په دوهم ښوونځي کښې پنځه شپیته تنه شاګردان شامل شوي او په درس یې پیل کړیدی دبهادر د کلی او سیدونکو یو شمیر تدریسی سامان او لوازم او یوه حویلی دیو کال دپاره دمرستې په توګه دښوونځي اداری ته ورکړیده.

داسعدآباد دنجونو په ښوونځي کښې دقالینو داوبدلو ځانګه پرانستل شوه

داسعدآباد دنجونو په ښوونځي کښې داسد په لسمه ورځ دقالینو داوبدلو یوه ځانګه د انسـ[illegible]

په دغه ځانګه کښې چه دپوهنې دحرفوي پروګـرامونو په اساس دقالينو داوبدلو دصنعت دپراختيا او انکشاف دپاره دکنړونو په ولايت کښې جوړه شويده ددغې ښوونځي په څلورم ټولګي کښې څلويښت تنه شاملي دي دقالينو داوبدلو ځانګه دهغه ځای د محبس دصنعتي ځانګې ديو ښوونکي له خوا لارښودنه او تدريس کيږي .

فراه

داسد په ۲۳ دفراه په ولايت کښې دګلستان دولسوالۍ دلرتي په کلي کښې داساسي ښوونځي دوداني دبنسټ تيږه دهغه ځای دولسوالي ښاغلي عزيز عمرخيل په واسطه کيښودل شوه.

دغه وداني چه پــه دوه جريبه ځمکې کښې په يوپوړيز ډول ودانيږي اته درسي کوټې اونور ضروري ملحقات لري

دوداني ځمکه دهغه کلي يو مخور دفراه دپوهنې مديريت ته دمرستي په ډول ورکړيده اودوداني دجوړيدلو لګښت د کلي اوسيدونکو په داوطلبانه توګه په غاړه اخستي دي. لرتي نومي کلي دګلستان په پنځوس کيلو متري کښې پروت دي او دوه زره تنه نفوس لري.

تخار

دګورګان دکلي دهلکان دکليوالي ښوونځي دوداني دبنسټ ډبره کيښودل شوه

درستاق دولسوالي دګورګان دکلي دهلکانو دکليوالي ښوونځي دبنسټ ډبره داسد په اتمه ورځ دهغه ځای دولسوال ښاغلي عبدالحفيظ پــه واسطه کيښودل شوه دغه ښوونځي په دوه جريبه ځمکه کې دګورګان دکلي دخلکو په داوطلبانه مرسته جوړيږي چه په هغه کښې درسي خوني اونورضروري ملحقات په نظر کښې نيول شويدي. دوداني ځمکه هم دهغه ځای خلکو دتخار دولايت دپوهنې مديريت ته دمرستې په ډول ور کړی ده.

سمنګان

دکلای سرخ دکلي دهلکانو کليوالي ښوونځي اساسي ښوونځي ته لوړ کړی شو

دپوهنې دانکشافي پلانونو په اساس دسمنګانو دولايت دروئي دوآب دولسوالۍ

دکلای سرخ دکلی دهلکانو کلیوالی ښوونځی دهغه ولایت‌دپوهنی دمدیریت‌له اساسی ښوونځی ته لوړ کړی‌شو. اودسنبلی په۷ورځ دسمنگانودوالی ښاغلی فقیر الفی‌په‌واسطه پرانیستل شو .

دښوونځی نوی ودانی په څلورجریبه ځمکه کښی‌په دوو بلاکوکښې په یوپوړ دول سره جوړ یږی. دغه ودانی به‌یوولس درسی کوټی ، یوه کتابخانه‌او نور ضرورو ملحقات ولری .

دکلای‌سرخ دکلی دښوونځی ځمکه درویـی دوآب دولسوالی‌د ولسی جرگی وکیل ښاغلی نور محمد دسمنگانو دولایت‌دپوهنی‌مدیریت ته‌دمرستی‌په‌دول ورکړی اودودانی‌دجوړولولگښت دهغه ځای اوسیدونکو منلی دی «ب»

ارزگان

دښوونځیودبنسټ‌دبرې کیښودل شوې

داسدپه «۲۹» ورځ‌دیکاولنگ دولسوالی دبندر کلی دکلیوالی اودسنگ دکلی داساسی ښوونځیو دودانیـودتاداوتیزی یوپـربل پسی‌دهغه ځای دولسوال په واسطه کیښودل شوه.

دغه‌نوی ودانی‌چه یوشمیرزیاتی درسی‌کوټې اونورضروری ملحقات‌لری‌ددی دووکلیودخلکوپه‌داوطلبانه لگښت سره جوړیږی دبندر دکلی دښوونځی ددوه‌نیمو جریب ځمکی بیه دهغه کلی یوتن مخور ښاغلی محمدحیدراودسنگ دکلی‌دښوونځی دځمکی بیه «۲۷۰۰۰» افغانی دسنگ دکلی یومخور ښاغلی محمد افضل دارزگان ولایت دپوهنی‌له مدیریت سره مرسته کړیده .

دیوبل‌خبرله مخی‌داسد په «۲۹»ورځ‌ددایکندیو دچنارد کلی‌دکلیوالی‌ښوونځی

ن دبره هم دارزگان دپوهنی دنمایندهپهواسطه کیښودل شوه .

چنار دکلي دښوونځي و داني چه پهدری جریبه ځمکه کښې جوړ یږی دځمکې بیهاو

نځي دجوړیدلو لګښت دکلي اوسیدونکوپه داوطلبانه دول منلی دی .

ښوونځي تهبسپنه

هرات تاجر حاجي عبد الغفور کرباس یوجریب ځمکه دزنده جان دولسوالی

ناردکلي داساسي ښوونځي دجوړیدلو دپاره دهرات دپوهنیمدیریت سره مرسته

ه اوداتودرسی کوټواو دښوونځي نورضروری ملحقات دکلي لسوتنو مخورو

طلبانهتوګهمنلی دی.

ښوونځي تهبسپنه

کندز دچار دري دولسوالي خلکو ۳۷۷۹۷ــ افغانۍ دهغی ولسوالۍ دجمعیت

ی ښوونځي دوداني دجوړیدلو د لګښت دپارهدملی بسپنی دصندوق لهلارې د کندز

نی له مدیریت سره مرسته کړیده .

دمرکزاوولایتو دپوهنی
دپلټونکو سیمینار پرانیستل شو

دمرکزاوولایتود پوهنی دپلټونکو سیمینـار دسنبلی په پنځمه ورځ د پوهنی

رت دلومړی معین دکتور محمداکرم پهوینادعالیدارالمعلمین په ودانۍ کښې

ستل شو.

دغهسیمینار دافغانستان اوفرانسی دحکومتو دموافقهلیك پهاساس دیوی میاشتی لهپاره

شوی اوفرانسوی پلټونکی بناغلی وعیلی به دپوهنی دوزارت دپلټنی د ریاست

سره دسیمینار لارښودنهوکړی پهدغهپنځوس کسیز سیمینار کښې دمرکزاوولایتو

[illegible]

دکتور محمداکرم دښوونې اوروزنې دنظارت داهميت په باره کښې توضيحات
ورکړل اووې ويل چه دنظارت کوونکوعمده وظيفه له ښوونکوسره مرسته او
لارښودنه ده چه دتدريس له نويو اساساتو سره ئې آشنايي لري .
ده هرګنده کړه چه پلټونکي بايد دښوونکو حقيقي دوست او رښتيانې همکاروي او په
آبرومندانه دول د دوی دکارد نقصونو په لرې کولو کښې له دوی سره مفاهمه وکړي .
دپوهنې دوزارت معين په داسې حال کښې چه دپلټونکي دنقش په باره کښې يې
توضيحات ورکول هيله وکړه چه دولايتونو او مرکز پلټونکي او د تدريساتو درياستوغړی
د سيمينار اود ښوونې او روزنې د نويو لارو څخه دنظارت او پلټنې په چارو کښې
ګټه استفاده وکړی او د هغو ښوونځيو په ښوونکو يې تطبيق کړی چه دغه دول
لارښودنو ته اړه لري .

زابل

سيدمحمد پوپلزی دجلدک دلومړنی ښوونځي دوداني دجوړيدلود پاره خپله دوه
جريبه ځمکه دبسپنې په دول ورکړې ده اوددغې ودانې دجوړيد لولګښت دولسوالي
خلکو په غاړه اخستي .

جوزجان

ښوونځيو ته بسپنه

دسنګ چارک دولسوالي لسو تنو مخوروډ تبرو، تقاي خواجه دکليو دلومړنيو
ښوونځيو دودانيو دجوړيدلو دپاره دجوزجان دولايت دپوهنې مديريت ته په لاندې
دول بسپنه ورکړيده .
ښاغلي محمد ابراهيم ، حاجي اسمعيل او ښاغلي ملا سراج هر يوه لس زره افغانۍ
حاجي اسحق ، حاجي قادر ، ښاغلي محمد کريم او مولوی محمد رسول هر يو پنځه
زره افغانۍ ، ملاعبدالحکيم دری زره افغانۍ ، ښاغلي محمد يعقوب دوه زره افغانۍ
و ښاغلي محمد ياسين الله يو زر افغانۍ .

جوزجان

چون سال تعلیمی ٤٦ مکتب سرد سیر رو باختتام وشروع تعلیمی مکاتب گرم سیر بشرف حلول بوده برای اینکه درتعلیمات مکاتب، تربیه شاگردان یک تحول وانکشاف قابل‌وصفی رونماشود. مدیریت‌معارف بملحوظ آن سیمینار را بتاریخ ۱۰ سنبله ٤٦ باشتراك آمرین مکاتب، لیسه‌ها، متوسطه‌هاوسرمعامین تمام‌مکاتب ابتدائی در سالون کتابخانه ابوعبیدجوزجانی توسط والی ولایت فاریاب افتتاح شد ودو روز وام کرد موضوعات اجندای آن مبنی برپیشرفت تعلیمات و تربیه نیکوی شاگردان بهتری دروس مکاتب دهاتی وکورسهای‌سوادخوانی اکابروحرفه‌هاومجادله بیسوادی عمران تعمیرات‌وغیره‌بوده که درهر موضوع آن تصمیمات لازمه اتخاذ وفیصله‌ها رکتاب‌مجلس مشمولین‌سیمینار بمیان آمده‌است‌وامیدقوی میرودااین‌اقدام مدیریت معارف دراه‌بهبودوپیشرفت تعلیمات‌اموراداری‌وغیره‌مکاتب نیزرسیدگی بعمل آید.

دهٔ از مشمولین سیمینار منعقدهٔ تاریخی ۱۰ سنبله ۱۳٤٦ در سالون کتابخانه لیسهٔ ابوعبید جوز جانی

یکدسته از محصلین افغانی که برای تقویه لسان انگلیسی در یونیورستی امریکائی در بیروت اعزام شدند تا برای مطالعات آینده در یونیورستی‌های امریکا آماده گردند.

پند روزگار

آموزگـار هیچ بـه از روزگــار نیست
از روزگار برتـر آمـوزگــار نیست

گر صد هزار پند و نصیحت دهند خلق
هرگزچو یک نصیحتیازروزگار نیست

لیکن برایگـان ندهد پند روزگـار
ازاو گـرانفروش تر اندرشمـار نیست

هر پند روزگار بعمری برابر است
وانگه دهد که فرصت تدبیر و کار نیست

بخرد گذشت عمر و بخر پند های تـلخ
دیگر ترا ز دور زمـان انتـظار نـیست

« بخرد »

شرح اشتراك عرفان درسال ۱۳۴۶

وجه اشتراك هم بطور نقد در ادارهٔ عرفان گرفته می شودوهم بحساب قطعی مستوفیت هادر ولایات تحویل میشود .

قیمت اشتراك برای عموم درمرکز	۶۰ ـ	افغانی
« « درولایات بامحصول پسته	۶۶ ـ	«
برای معلمین ، معلمات وشاگردان معارف درکابل	۳۰ ـ	«
« « « « « « « « درولایات	۳۳ ـ	«
درخارج بامصارف پسته ٤ دالرو ۵۰ سنت امریکائی		
قیمت یك شماره	۵ ـ	«

اشتراك شاگردان پایانتر ازصنف نهم پذیرفته نمیشود .

آدرس: مدیریت مجله عرفان درشاه محمود غازی میدان ـ کابل

ماهانه مصور

علمی - تربیتی - ادبی - اسنادی

صاحب امتیاز : وزارت معارف
مرکز انتشار : ریاست تألیف و ترجمه
مدیر مسؤل : عبدالرسول اسدی
آدرس : شاه محمود غازی میدان
کابل - افغانستان

تلفون : ۲۱۸۵۱

۳

مهتمم: محمد کبیر مدقق

فهرست

یادداشت مدیر مسئول

توقع ما از شاگردان و اولیای محترم شان

(تعلیم حق تمام افراد افغانستان است و بصورت مجانی از طرف دولت واتباع افغانستان فراهم میشود . هدف دولت در ین ساحه رسیدن بمرحله ایست که در آن تسهیلات مناسب تعلیم و تربیه برای هر فرد افغانستان مطابق به احکام قانون فراهم گردد. دولت مکلف است برای تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان پروگرام مؤثری وضع و تطبیق نماید .
رهنمونی و نظارت تعلیم و تربیه وظیفهٔ دولت است ....)

«قسمتی از ماده ۳۴ قانون اساسی افغانستان»

همانطوریکه وزارت معارف افغانستان مطابق این دستور وثیقه بزرگ ملی در طریق تعمیم معارف متوازن باهمه قوای خویش مجدانه پویانست ، انتظار دارد تاهمهٔ افراد این کشور بالاخص طبقه جوان و روشنفکر افغانستان نیز بادرك مسؤلیت تاریخی خود باچشم باز و قضاوت صحیح اوضاع موجود رابدقت مورد غور قرار دهند و چنان کاری کنند که شایسته شأن فرزندان برومند معارف است.

مااز جوانان روشن رأی افغانستان توقع داریم که درپرتوسنجش وتعقل وبادر نظر گرفتن مقتضیات وامکانات مالی، اداری وپرسونل معارف شان برای حل مشکلات عایده، ازطریق مذاکره و مفاهمه مستقیم شفاهی وکتبی اقدام کنند وآنچه راکه دانشمندان علم تربیه «دسپلین تعلیمی» میخوانند مراعات نمایند تاباشدکه وزارت معارف ومتخصصان مربوطه بتوانندفرصت بهتری برای اصلاح نواقص موجودبیابند.

چنانکه جلالتمآب دکتورعلی احمدپوپل معاون اول صدارت ووزیرمعارف در بیانیه جامع وآموزنده شب پنجشنبه (۲جوزا) خویش درین مورد به صراحت فرمودند:

وزارت معارف ومتخصصین میتوانند دربهبود پروگرام هاوبلند بردن سویه علمی ومتمرکز ساختن درس، ازاینکه مراجعه های بی‌اساس، قال مقال های شاگردان مخصوصاً شاگردانیکه به‌هزارزحمت خودراداخل لیلیه‌ها ساخته اند افکارمتخصصان وشعبات فنی معارف رابسوی دیگر متوجه‌میسازد.

وقتی مشاهده میکنیم که‌عدهٔ ازجوانان خوش‌باور واطفال خردسال مااز طرف چندشخص غیر مسؤل اغوامیشوند ودرعوض‌حفظ دسپلین‌تعلیمی ونگهداری حرمت استادان معارف ومعلمان خویش به تظاهرات ماجراجویانه پرداخته وبی رحمانه وقت گرانبهای خودراتلف می‌کنند، متأسف میشویم زیراآنچه راکه آنها درطول این‌چند روزازخود بظهور رسانیدند بر خلاف توقع ماوایجابات مؤسسات عرفانی کشور است:

افغانستان بحیث یك کشورروبانکشاف وملت افغانستان به‌حیث‌یك‌ملت‌مصمم وتشنهٔ پیشرفت درین آوان نیازمندآرامش وبرکناری ازهمه اعمال ماجراجویانه هستند چنانچه وزیر معارف دریکجای‌دیگر بیانیهٔ شان‌چنین گفتند:

ملت‌افغانستان، ملت‌ماجراجونبوده وطرفدارنظم‌وآسایش‌است. دین، خداشناسی وطن‌دوستی، حدشناسی وعقیده، روش خودرا ازدست‌نداده ونخواهد داد. مردم ما قطعاًطرفداربی‌انتظامی‌ماجراجویان نیست‌واستقرارمملکت، آرامی‌خاطر، حفظ‌ناموس

صلح وامنیت، مصوونیت ملـی خودرا درزیر حمایه قانون بهمه چیز ترجیح میدهند .

جوانان معارف بایدمتوجه باشند که درین رستاخیز سترگ ملی ودرین دورهٔ مشکل گذار حیات افغانستان رسالت بزرگی را به عهده دارند رسالتی که باید در راه ترقی وپیشرفت کشورعزیزما عملی گردد: پیشرفت جزباحوصله وسنجش معقول پرابلم ها میسرنیست واماتوقع ما ازوالدین شریف شاگردان اینست که، بادرك مسؤلیت نهایت خطیر خویش در قبال تربیهٔ اطفال شان ، باوزارت معارف درطریق ارشاد فرزندان خویش همگام شوند زیرا خانه ومکتب دومحیط جداگانه ولی مرتبط تربیوی اطفال وجوانانست ونقش خانه ودامان فامیل درتربیه آنان برجسته بوده وبااهمیت تلقی میشود.

جوانان باتهذیب ، شریف ووقت شناس مادرداماز والدین نیکوتربیت شده اند و نمایندهٔ کفایت تربیوی پدرومادر واولیای خویش هستند والبته همه اولیای اطفال ما میکوشند تااطفال شان ازصحبت نااهل برحذرماند .

مجلهٔ عرفان درطول حیات نشراتی خویش این افتخار راداشته است که بامطرح ساختن مسایل تربیوی جوانان به اولیای شان مشوره علمی بدهدوآنان رامتوجه نقش بارزشان درزمینهٔ تربیه نسل جوان افغانستان نماید.

امیدواریم اولیای محترم اطفال معارف، موقف خویش راباز شناسند ونگذارندتاافکار فرزندان معصوم شان ملعبه غرض هاوافکار شوم همنشینان غیرمسؤل شان شوند .

مجله عرفان متوقع است تاشاگردان عزیزواولیای محترم شان درپرتواحترام بقوانین وروحیه هم آهنگی ویکجهتی بخادمین معارف خویش فرصت دهند تاوجایب ملی خود را مطابق بلساتیر قانون اساسی افغانستان وامکانات مالی و اداری خویش ایفا کنند و پروگرامهای مؤثری راجهة تعمیم یك معارف متوازن طرح نمایند.

باعرض حرمت .

ع ، رسول ، اسدی

متن بیانیهٔ

دکتور علی احمد پوپل معاون اول صدارت عظمی

ووزیر معارف که شب پنجشنبه ۲ جوزا از رادیو افغانستان

ایرادفرمودند

تقریباًدونیم ماه ازسال تعلیمی میگذرددراثر ترتیباتی که شعبات وزارت معارف درتهیهٔ احتیاجات ولوازم ضروریه مکاتب نهاری ولیلی گرفته بودسال تعلیمی بخوبی شروع شد. البته کسانیکه بامورمعارف معلومات وتجربه دارند حدس زده میتوانند که افتتاح وتدویریك مکتب وبابودن مشکلات مالی وفقدان و سا ئـل و بـاقلت معلم بلند سویه باچه زحمات وباخون جگری‌ها همراه است؛ تنهاآنهاحدس زده میتوانند که قدرت مالی وفکری وزارت معارف درمقابل همه‌خواهشات مردمیکه تشنهٔ تعلیم وتربیه وطرفدارافتتاح مکاتب ومؤسسات جدید هستند، تاچه حد محدود است .

شخص ثالث حدس زده‌نمیتواند که یك مکتب لیلی چه مصرف وچه سرگردانی را ایجاب میکند وهمین حالابعضی لیلیه های مانسبت به نبودن جای ووسایل لازمه باچه مشکلات مواجه است . اگرچه باوجودآن حتی الامکان کوشیده شده است که به تعدادزیادمحصلین‌اطرافی‌چانس‌تحصیل‌داده شودوآن یك‌علت‌داردکه میخواهیم گوشه های دوردست ازچانس تحصیل بینصیب نمانند .

بیاددارم اصراریکه اولیای اطفال در شمول پسران خود بمکتب نشان میدادند شعبات مختلفهٔ وزارت معارف ومدیریت های معارف راتحت چه فشارروحی قرار داده بودند چه از یکسوآرزوی مابه کمك ومعاونت بامردم و از سوی د یگرفقدان

تسهیلات موجوده روح همهٔ مارامتزجرمی ساخت حتی این خواهشات دامنه دار تاحال خاتمه نیافته درمقابل همه این معاذیرقناعت شان حاصل نمیشود و تمام روز شعبات به مذاکره باآنهائیکه مکاتب نهاری و شعبات جدید متوسطه و لیسه و حتی تعلیمات عالی میخواهند میگذردوازروی همین مجبوریت های اخلاقی و اجتماعی اضافه ازپیش بینی های متخصصین بافتتاح شعبات ومؤسسات تربیتی اقدام شده است . چون مراجعین حق دارند که برای اطفال خودتعلیم وتربیه بخواهند لذاهمه فشارومشکلات راقبول داریم حاضریم باایشان مذاکره کنیم وبه‌لطف‌خدای‌بزرگ به کمک وکلای محترم وحکومت وبه کمک خودآنهاموانع را ازبین برداریم .

باید واضح گفت که وزارت معارف ومتخصصین میتوانند در بهبودپروگرام‌ها وبلند بردن سویهٔ علمی ومتمرکزساختن درس بازهم زیادترموفق گردند به شرطیکه وقت دقت وسنجش رابیابند نه اینکه مراجعه های بی اساس قال مقال های شاگردان مخصوصاًشاگردانیکه به هزارزحمت خودراداخل لیلیه هاساخته اندافکار متخصصان وشعبات فنی معارف رابسوی دیگرمتوجه سازد .

متأسفانه‌دیده میشود که‌چندنفرازشاگردان بیخبروخوش باورباعث سکته‌دروس مکاتب خودشده اند نه تنهاوقت خودرا تلف کرده و میکنند بلکه درس شاگردان خوب ولایق وبادردرا نیزخلاف مرام آنهابرهم میزنند . و با وجودیکه دروازه مذاکره بروی شان بازاست بازهم اعتنائی نکرده بدون اطلاع‌شعبه‌متعلقه بمظاهره میپردازند حال آنکه خواهشات معقول شان که داخل چوکات معارف باشددایماً شنیده شده وبازهم پذیرفته میشود.معذالک‌همه‌آنقدرمهم نیست‌که وقت‌گرانبهای خودرابالای جاده هاگذشتانده حیات علمی خودراخراب کنند ونام معارف را به زمین بزنند ومزاحم همشهریان محترم گردند .

وقتیکه بحال‌اولیای‌شریف وپاك نفس اطفال‌که بخدای خودایمان‌کامل دارند ووطن خودرامیپرستند فکرمیکنم بستن لیلیه هاویااخراج آنهائیکه از خود تصمیمی

ندارند لطمهٔ بزرگیست که به حیات مردم گوشه های عقب ماندهافغانستان میزنیم. لذادرمقابل همهٔایشان ابداً ازقوه انضباطیوامنیتی کارگرفتهنشدهزیرامانخواستهایم ایشان رابه تکلیف گرفتاروچشمان پرانتظاروالدین شان رانااميد وقلب صاف آنها راغمناك وحزين سازيم .

ماهنوزهم به عقل سلیم وفکرروشن جوان خوداعتمادمیکنیم ویقین داریم که آنهامیدانند چه پول گزافی درراه تعلیم و تر بیه و تجهیزات مکتب مصر ف میکنیم تاایشان لایق بار آیند پس هرساعتی که بدرس نمی روندگویاسرمایه ملی ر ا بر با د میدهند. مسائل تخنیکی و مشکلات درسی ایشان ابداًبالای سرکهاوجاده هاو بهقال ومقال حل نمیشود بلکه ازراه منطق و مفاهمه به نتیجهٔ مثبت خواهد ر سید . اینها نمیدانند که غیراز چند نفرماجراجودیگرمردم کشور به وضع آنهائیکه درس را اخلال و به مظاهرات بیجای خودمزاحمت تولید میکنند تأسف میخو ر ند وبه وزارت معارف متواترمراجعه کرده ازین وضع شکایت کرده وخواهشجلو گیری جدی رامینمایند. من به کسانیکه مملکت ووطن خود راد وست دارند و نا م جوان صحیح ر ا بخو د گذاشته اند وازکرامت بشری وعدالت وحق شناسی وتربیه حر ف میز نند تو صیه میکنم تایکبارهمه مسائل رابغوربیبنند وبسنجند بعوض اینکه برای پیشر فت مملکت سعی و کوششبعمل آرندآیابااین وضع موجوده خودهابحال مملکت روبه انکشاف افغانستان ضرر کلی نمی رسانند ؟ آیاازمنزلت طبقه تعلیم یافتهکه چشم همه بطرف شان نگران است کاسته نمی شود؟

من نمی گویم که محصلین ومعامین مکاتب مشکلاتی ندارند ا ما من نمیخواهم که حل مشکلات را ازراه خودسری وبی انتظامی جستجو کنند .

متأسفانه چند نفربسیارمحدودازمعلمین هم که به علتی از علل ا ز و ضع خو د راضی نیستندکارومفادشخصی رابمفادملی ترجیح مید هند و درین هیا هو ی اطفال دست دارند . عوض اینکه ایشان رابه خرابی وعواقب ناگواراعمال شان متوجه

ـند هنوزباین نوع کارهای ناعاقبت اندیشانه تشویق مینمایند . عدهٔ که به پیشرفت
سایش مملکت علاقه ندارندآنها نیزشب وروزجوانان بیسنجش را اغوا مینمایند
تمیدانم هدف آنهاچیست؟ اگراین راه رابرای عمران وپیشرفت مملکت لازمی
جیده اند ایشان بخطارفته اند. ملت افغانستان ملت ماجراجو نبوده و طرفدار نظم
سایش است. دین، خداشناسی، وطن دوستی، شاه دوستی، حدشناسی وعقیده ارزش
درااز دست نداده و نخواهدداد، مردم ماقطعاً طرفداربی انتظامی ماجراجویان نیست
ستقرارمملکت، آرامی خاطر، حفظ ناموس، صلح وامنیت، مصو نیت ملی خودرا در
حمایه قانون بهمه چیزترجیح میدهند .

وزارت معارف که به همه تعلق دارد لذا بازیچهٔ مغرضین شده نمیتواند. تربیه وتعلیم
لادوطن آن ساحهٔ نیست که دستخوش حوادث گردد.

بازی با آیندهٔ مملکت باتربیه وتعلیم اولادوطن باثقافت ملت گناه بزرگست
ـن اساسی که وثیقهٔ ملی ماست حقوق همه راتعیین کرده، دین مقدس اسلام دین
ـت ومابه آن افتخارمیکنیم ماباساس قانون دینی ودنیائی مکلف به تأمین استقرار
ـنیت هستیم پس تحت بازپرس قراردادن قانونی چند نفرماجراجویابستن مجبوری
ـد مؤسسهٔ عرفانی درمقابل خیرمملکت وملت واولادصالح آن اهمیتی ندارد.

ازهمه اولیای اطفال که پسران خودرادرلیلیه های مرکزوولایات یا در مکاتب
ری فرستاده اند خواهش میکنم باماجداً همکارگردیده از احوال اطفال و اولاد
دخبرگیری کرده آنهاراتنویروبه وظایف ووجایب شان متوجه سازند .

ازمعلمات ومعلمین ومسئولین اداری نیزخواهش میکنم که بدون اغراض شخصی
ین راه کمک نموده وشاگردان خودرامانند دوست واولادخودرهنمایی نمایند.
شاگردان شریف وحرف شنو وصاف دل وراست کاروو طن دوست امید مینمایم
زعناصرفاسد خودرابه کنار کشیده آنهاراتنها بگذارند ومصاحبت ایشان را ترك
یند، آنهاییکه حقیقتاً به پیشرفت مملکت علاقه دارند خوب میدانند که افغانستان

باوضع ضعیف اقتصادی خویش به استقرار امور در همه مؤسسات احتیاج مبرم دارد.
اتلاف وقت گرانبها و اتلاف پولیکه به خون جگر پیدا شده برای مملکت بمنزلهٔ مرگ اجتماعی و مرگ فکریست و مارا تدریجاً بسوی بدبختی می کشاند.
من آرزو ندارم محصل و محصله، متعلمه و متعلم جزوی تکلیفی ببینند چه همه اعضای هم دیگریم و ایشانرا دوست داریم لذا امید میکنم همه مخصوصاً طبقهٔ فهمیده و تعلیم یافته مصالح مملکت و احترام به قانون و حفظ و نظم و دسپلین را بیشتر از همه مراعات نمایند، از جریده نگاران و دیگر طبقات با درد ملت، انتظار دارم تا بدانند که هر کار نادرست، منافی مصالح کشور میباشد و اگر معارف ازین رهگذر متأثر گردد این بذات خود صدمه ایست که به پیشرفت کشور وارد میشود.
لذا بحیث یك معلم سابقه دار و متصدی امور معارف وظیفهٔ خود میدانم تا از آنهاییکه درین چندروز باعث سکتهٔ درسی و ضیاع وقت دیگران شده اند خواهش نمایم مقصد اصلی تعلیم و تربیه را درك کرده به نظام و قانون احترام گذاشته بدروس خود مرتباً دوام بدهند و مزاحم آنهائیکه حقیقتاً آرزوی خواندن درس را دارند نگردند اگر مشکلاتی داشته باشند مثل شاگردان مهذب آن را در قید تحریر آورده از راه ادارهٔ مکتب یاراساً به مقام وزارت برسانند، من حسب وظیفه بالای همه آن غور عمیق کرده و نظریه و فیصله ام را بایشان ابلاغ خواهم کرد به همه شاگردان جوان و شریف افغانستان سعادت و موفقیت میخواهم.

عالیقدر محترم حمید الله عنایت سراج معین اول معارف و سفیر کبیر دولت بلغاریا
حین امضای قرارداد فرهنگی .

جلالتمآب محترم دکتور علی احمد پوپل معاون اول صدارت و وزیر معارف
ارشعبه آرت ده هنځ ا دبیات ۱۱۱۹ [illegible]

یک طریقهٔ علمی تدریس زبان

نویسنده : رابرت لادو

مترجم : رحیم الهام

مجلهٔ عرفان مصمم است تاازطریق نشرمقالات ومضامین سودمنددر ساحات اصول معاصر تدریس به علاقمند ان این ساحات علی الخصوص معلمان کشور ، تاحد توان معاونتهای علمی بنماید .

ازآنجا که درکشورما ، درمکاتب ودیگرموسسات تربیتی تدریس زبانهای پښتو ، دری ، عربی و یکی اززبانهای اروپایی جزء پروگرام تدریسی میباشد ، سعی نمودیم تادرمجله راجع به اصول علمی تدریس زبان بحثهایی به عمل آید. روی این ملحوظ ازپوهندوی محمد رحیم الهام استادزبانشناسی پوهنځی ادبیات پوهنتون کابل خواهش کردیم تا دراین موضوعات مقالاتی جهت نشر در «عرفان» تهیه یاترجمه نمایندواینک ښاغلی الهام یک کتاب مفیدی راکه دررشتهٔ اصول علمی تدریس زبان به نام «یک طریقهٔ علمی تدریس زبان» توسط یکتن از دانشمندان معروف امریکایی بنام پروفیسر «رابرت لادو» رئیس شعبهٔ زبانشناسی پوهنتون جورج تون نوشته شده است ترجمه نموده بما فرستادند ، که علی التدریج و بصورت مسلسل در عرفان منتشر خواهد شد.

باب اول | فصل یکم

زبان و آموزش زبان

مقدمه

ما ، درعصر خود ، شاهد بزرگترین تحولات در تاریخ آموزش زبان هستیم. تحولاتیکه درهرجنبهٔ تدقیق این شغل شریف به وقوع پیوسته است. پیش از این ، زبان را گروه کوچکی از مردم به حیث علامهٔ تعلیم یافتگی

می‌آموختند، اکنون ارباب هر رشته‌یی، زبانهای متعدد می‌آموزند.
در روزگار ما بیشتر از هر عصری زبانهای بسیار فرا گرفته میشود و روشهای آموختن زبان برق‌آسا تحول میکند. اهداف آموختن زبان، که در قدیم؛ غالباً منحصر به برخورد با چند پارچهٔ منتخب ادبی میبود، به حدی توسعه یافته است که مفاهمهٔ شفاهی یادگیرندهٔ زبان را با گویندگان اصلی آن به وسیعترین پیمانهٔ علاقمندیهای انسانی احتوا می کند.

هرگاه بخواهیم این جنبش بزرگ را تشریح کنیم؛ تأثیر چهار عامل عمده جلب نظر میکند:

۱ــ پیشرفتهای زیاد در زبان شناسی.
۲ــ تخنیکهای جدید تدریس.
۳ــ اختراع و تولید آلات سمعی وبصری به پیمانه وافر.
٤ــ علاقهٔ فوق العادهٔ مردم به آموختن زبانهای دیگر.

سوابق حالت موجوده

نظر مختصری برگذشته، خواننده را در دانستن نهضت های کنونی، و تاحدم در دانستن اوضاع آینده، کمك خواهد کرد.

از جملهٔ طریقه‌های گوناگونی، که در زمانه‌های قدیم از آنها پیروی میشد، به تشر سه طریقه عمده می پردازیم، که عبارتند از:
طریقهٔ دستور ـ ترجمه، طریقهٔ مستقیم، وطریقهٔ متکی بر زبان شناسی.

طریقه ء دستور ـ ترجمه: در پایان قرن نزدهم، آموختن زبان عبارت حفظ کردن قواعد و یادگرفتن قاموس بود. شاگردان اقسام کلمه را تعریف؛ گردان افعا تعریف اسماء وقواعد دستوری را حفظ میکردند؛ منتخبات را به کمك یك قامو ذولسانین یا فهرست لغات ترجمه مینمودند.

باازدیاد علاقهٔ روز افزون به مفاهمه درزبانهای معاصر، نقایص طریقه ء دستور ـ ترجمه آشکار گردید. شاگردانی که سال های متمادی را وقف آموخ

زبانی میکردند، به‌گپ‌زدن درآن‌قدرت‌نمیداشتند. سرانجام‌شوق‌شاگردان کاهش میافت‌ودرآنها، رویهمرفته، احساس‌ناتوانی‌وعدم‌قابلیت‌درآموختن زبان‌پدیدمی آمد.

امروز این‌نقایص به‌سهولت‌درك شده است. ترجمه‌به‌حیث یك فعالیت‌تدریسي اشتباهاً، بافهمیدن، گپ زدن، خواندن و نوشتن که هرکدام مهارت جداگانه‌بیست وباید علی‌الترتیب آموخته‌شوند، مرادف‌قرار داده‌میشد. قدرت‌سخن گفتن‌دربارهٔ دستورزبان ؛ یعنی ازبرگفتن قواعد باقدرت تکلم وفهم کردن، یاخواندن ونوشتن یك‌زبان فرق‌نمایان دارد. اکثرکسانی که به‌زبانی گپ میزنند، قواعدآن را از بر نتوانندگفت، وشایدآنانیکه قواعدزبانی‌را ازبربتوانندگفت به‌گپ‌زدن دران زبان قادرنباشند. ترجمه به‌ذات خود مهارتی نیکووسودمند است؛ ولی‌جای سخن‌گفتن دریك زبان را، که بدون توسل به ترجمه صورت‌گیرد، نتواندگرفت ونیزتشریح قواعدزبان، برای زبان شناس وشاگرد زبان با ارزش است، ولی‌هیچگاه با گپ زدن‌دریك زبان یکسان نتواندبود.

طریقه‌های مستقیم : به حیث عکس العمل درمقابل طریقه های دستور ـ ترجمه نهضتی دراروپا به‌وجودآمدکه آموختن زبان را ازطریق برخورد مستقیم بازبان موردنظر، دراقتضاآت بامعنی‌تأکید میکرد. این‌نهضت منتج به پیدایش طریقه های گوناگونی شدکه‌به نامهای مختلف؛ ازقبیل **طریقهٔ نو**، **طریقه‌اصلاح شده**، **طریقهٔ طبیعی**، وحتی **طریقهٔشفاهی**، که برهمهٔآنها نام **طریقهٔ مستقیم** اطلاق میگردید یادشدند. طریقهٔمستقیم گذشته‌ازانکه برخورد مستقیم را بزبان‌مورد نظرتأکید میکرد غالباً، حفظ‌کردن گردانها، تصریفها وقواعد را منع‌ونیکوهش‌مینمود؛ ودر بعضی موارد علم‌اصوات ونگارش‌صوتی رامعرفی میکرد. نظریات عده‌یی ازپیشروان این نهضت، چون «Vietor» و «Jesperson» ودیگران نوشته های انگیزنده یی را تشکیل می‌دهند.

طریقهٔمستقیم در اروپا به سرعت گسترش یافت وسرانجام به ممالك امریکایی

وکشورهای شرق‌دور ونزدیك رسید. هرچنداین طریقه دراتازونی چندان عمومیت نیافت ، مگریك بخش بحثهای‌رادربارهٔ طریقه‌های تشکیل دادکه به« مطالعهٔ معاصر زبانهای خارجی» منتج گردید .

طریقهٔ‌مستقیم دونقص‌عمدهٔ‌طریقه‌های‌دستور-ترجمه‌را جبران کرد، بدینصورت که‌برخوردمستقیم بازبان‌را باجای‌قراءت‌دستور، وبه کار بردن زبان-یعنی گپ‌زدن را-به جای‌ترجمه‌قرارداد. مفکورهٔ‌اساسی طریقهٔ مستقیم‌ربط دادن کلمه‌هاوجمله‌هاست با معانی آنها توسط تمثیل ، نمایش ، اشاره وامثال آنها. این نظریه تا آنجاکه به‌نمودار ساختن‌معانی پیوستگی‌میدارد بجاست. طریقه‌هـای مستقیم پس از اکمال وانطباق بااقتضاآت مختلفه‌وشاگردان متعددبه تعدیل‌مواجه‌شد. «جسپرسن»به‌غرض تهیهٔ‌مضمون، منتخباتی‌ازبرای قراءت‌برگزید. «پالمر» «Palmer» تمرینهای‌گوناگون شفاهی‌را، که‌حیثیت‌مشق جمله‌های‌اساسی‌راداشت، به‌وجودآورد. چون‌طریقه‌های مستقیم توسط مدرسان معتمد و ماهر بکار افتاد ، موفقیت تمام شاگردان یك صنف رابارآورد؛ درحالیکه‌طریقهٔ دستور-ترجمه باوصف بذل مساعی زیاد تنهاشاگردان استثنایی‌را کمك میتوانست کرد .

باآنکه طریقهٔ مستقیم اکنون هم علی‌الاکثر به‌کارمی رود ، طرفداران آن در اتازونی، به‌علت‌ناکامی دروصول به‌نتایج قاطعه ،که خود عوامل گوناگون دارد درسالیان ۱۹۳۰ آنراتعدیل کردند واهداف‌آنرا به‌حدود آگاهی ازقراءت‌محدود ساختند. این‌خودصرف یك‌نوع‌دانش غیرفعال درقراءت‌مرحله‌یی وتدریجی ومعنی کردن لغات توسط قاموس‌بود .

دراثنای‌جنگ جهانی‌دوم به اشخاص‌که میتوانستند به السنه خارجی گپ بزنند احتیاج‌مبرمی احساس‌شد واین امـر ناشایستگی ونارسایی این‌گونه دانش‌قراءت را به‌مرحلهٔ‌اول درمکالمه وبه مرحلهٔ‌دوم حتی‌درخواندن به‌اندازهٔ‌لازم، آشکارساخت. شاگردانی که به‌آنها تنهاقراءت‌تدریس‌میشدمحدودبه‌تلفظ نادرستی‌بودندکه‌رسم الخط

ایجادمیکرد، ونه‌میتوانستند خودرا ازین‌عقیدهٔ نادرست که‌تلفظ وگفتار بیان ناقصی ازاشکال نگارشی‌است رهایی بخشند؛درحالیکه، اصلاً نگارش خودش دربیان‌زبان ناقص ونارساست . قراءت‌نیز، به‌ذات خود، ناقص ونا درست میبود، زیرابانسلط کامل‌درزبان تعمیل‌وتطبیق نه‌میشد .

درطریقهٔ مستقیم‌چنین فرض‌میشدکه آموختن‌زبان بیگانه باآموختن‌زبان‌مادری یکسان است، یعنی‌هرگاه شاگرد مستقیماً درمقابل زبان بیگانه قرارگیرد، زبان ، مغزش‌را کاملاً متأثر میسازد. این‌سخن‌کاملاً درست‌نیست؛ زیراعملیه‌های روحیاتی آموختن زبان‌دوم باآموختن زبان‌مادری تفاوت دارد. کودك‌بدان جهت‌به آموختن زبان‌مادری مجبورمیگرددکه‌طریقهٔ مؤثر دیگری‌ازبرای‌بیان‌احتیاجات خودندارد. در آموختن زبان دوم این مجبوریت محسوس نیست؛ زیرا شاگرد مستشعر است که‌به‌هنگام ضرورت میتواند به‌زبان اصلی‌خودمفاهمه کند. گذشته ازاین، درمورد زبان‌مادری، مغز کودك به‌سان‌قرصیست که نقشی‌بران نه‌پیوسته است وازبرای‌متأثر شدن ازساختمان ونمونه‌های لسانی کاملاً آماده‌است؛ مگر درموردآموختن زبان دوم نمونه‌های اعتیادات زبان مادری درمغـزش نقش بسته وزبان دوم‌ازمجـاری اعتیادات زبان‌مادری احساس میگردد.

طریقهٔ متکی برزبانشناسی: دراثنای جنگ دوم جهانی مسألهٔ‌تدریس زبانهای خارجی‌وزبان‌انگلیسی به‌حیث‌زبان‌اجنبی، به‌غرض‌مفاهمهٔ کامل، به‌شدت‌هرچه‌تمامتر دیدآمد. زبانشناسان‌تقلیدوازبرکردن‌جمله‌های‌اساسی‌محاوره‌یی‌را، چنانکه‌اهل‌زبان گویند، تأکیدمیکردند. همچنان واحدهای مشخص ومعنیدارآهنگ، تلفظ ،صرف ونحوراکه همه‌یکجاساختمان زبان‌راتشکیل‌میکنند، ودراثنای فراگیری جمله‌های اساسی وصور مغایرآنها به‌تدریج پدیدمی‌آیند، شرح‌میکردند. نظریهٔ مشق‌جمله‌های اساسی به‌قوت هرچه تمامتر انکشاف یافت . به‌این‌معنی که‌مشق وتمرین‌جمله های

منفرد، به صورت ارادی و شعوری اعتیاد گفتن جمله های اساسی را در شخص ایجاد نماید اگر این اعتیـادات، از اعتیادات زبان مادری عدول کند در فراگرفتن زبان ثانوی مشکلاتی را ایجاد میکند :

پس از خاتمهٔ جنگ، استعمال تیپ ریکاردرها (دستگاههای ضبط الصوت) ووسایل دیگر سمعی، تهیهٔ نمونه های ثقه و معتبر شفاهی را برای تمرینهای سمعی و بصری به حیث وظایف خانگی شاگردان ممکن ساخت. این امر، وهمچنان تحقیقات مقابلوی زبان مادری وزبان ثانوی که از برای معلم زبان نگاشته شد طریقهٔ متکی بر زبانشناسی را به صورت فوق العاده یی مؤثر ساخت.

طریقه ها و مواد یکه امروز کاملاً عصری پنداشته میشوند، هرچند از نظر مؤلفان ومکاتب مختلف اختلافهای بارزدارند، مشتمل اند بر:

۱ــ جمله های اساسی محاوره یی برای حفظ کردن.

۲ــ یادداشتهای در بارهٔ ساختمان زبان تاشاگردرا درادراك وتولید سلسلهٔ سخن ونمونه های جمله های زبان دومی کمک کند.

۳ــ تمرینات نمونه های جمله های اساسی به غرض تأسیس این نمونه ها به حیث عادت.

٤ــ موادلابراتواری برای تمرینهای سمعی وبصری درخارج صنف.

٥ــ فرصت استعمال زبان درمحاوره به عوض ترجمه.

اکنون درکجاییم ؟ هرگاه عـلاقه درفراگیری زبان درحالتی که هست توقف کـند، شاید طریقه های رایج برای چندین نسل پابرجاوثابت بماند. اما علاقه بـه فراگیری زبانهای گوناگون روزافزون است وتوقع میرود تغییراتی که هم اکنون درطریقه های موجود رونما گردیده است، انکشاف نماید. انتظار کوششهای مزید برای یافتن عواملی که ما را به سوی انکشاف طریقه های تدریس لسان رهبری کند مهم است.

ازانجاکه رشد وانکشاف حاضر، مرهون تـرقیاتیست که در زبانشناسی رونما

گردیده، توقع میرود که تشویق و هواخواهی مزید باعث تشدید وفور تخنیکهای تدریس زبان گردد . این امر، شاید در واقع مانع پیشرفت گردد، زیراز بانشناسی به حیث علم پدیده هایی راتشریح میکند که به صورت عینی قابل شرح باشند وآنچه را که درو رای عینیت قراردارد شرح ناکرده میگذارد . ازسوی دیگـر، تدریس زبان باید زبان محاوره ومستعمل رایادبدهد، خواه تمام جنبه های آن به اساس علمی زبان شرح شده باشدیانه شده باشد .

درجهت دیگری، ازانجاکه آلات الکترونیک روز به روزترقی می یابند، توقع میرود که تدریس تنها توسط ماشینها صورت گیرد. سعی بلیغ، بودجه های هنگفت وتوجه وافی به تدریس توسط ماشین متمرکز گردیده است .

ازاین ناحیه، میتوان متوقع مساعدتهای زیادی به معلم زبان بود؛ امازبان صرف نمونه هاوالفاظی نیست که توسط ماشین تدریس تواندشد .زبان یگانه وسیله ایست که شخصیت انسانی توسط آن به اظهار مافی الضمیرخود می پردازد وحوایج اساسی خودرا درمعاملات وروابط اجتماعی باسایر افراد تکافو میکند. بنا بر این سهل نیست که ماشین رابه جای موجود انسانی زنده ومغلق قرار دهیم. فی الواقع، کسیکه تحقیقی را باچنین فلسفهٔ نادرست تشویق یاتأکید کندمورد رد ونقض قرارمیگیرد. توقع انکشاف مزید دراین نظریه خواهدبود که تحقیقات دراین زمینه ارادتاً به پاس یافتن طرقی صورت گیرد که ماشین به جای معلم قرارنه گیرد، بلکه معلم راتقویت ومددنماید .

چشمداشت انکشاف بابکاربردن گویندگان اصلی زبان تنها، صنفهای کوچک یاتخنیک معین تمرین جمله های اساسی بعید به نظر میرسد. همچنان چشمداشت انکشاف ازاینکه فیصله به عمل آید که زمانهٔ زبانشناسی ،ماشینهاوتخنیکها سپری شده است وما باید تنها به مطالعهٔ ادبیات برگردیم، متصور نیست .مطالعهٔ ادبیات، همچنانـکه به تدریس عناصراساسی غیر ادبی زبان ربطی ندارد ، مواد اساسیئ راتشکیل میدهد که بایدبه حیث یك جزءدر کورس لسان محلی داشته باشد.

یک نظریهٔ علمی: اصول علمی آموزش وتدریس زبان آیندهٔ امیدبخشی رامژده میدهد. آموزش زبان امر مغلقی است. ساحهٔ آن ازاکتساب مهارتهای بسیط اتوماتیک تابه دانستن معانی مجرد تخیلی وبدیعی، که تمام آنها دریك جمله وجود میدارند، گسترش می یابد. این قسم آموزش که در هردقیقه یی انواع گوناگون تبدلات مخارج اصوات وانتخابهای لغوی وگرامری رااحتوا میکند باید به معیار ناقابل باور شیوا وروان باشد. بنابراین بی مورداست اگر صرف باانکشاف جزئی در ساحهٔ تدریس انتظار حل تمام مشکلات آموزش زبان راداشته باشیم. موفقیت در تطبیق کامل چیزهایی که در تدریس وآموزش زبان کشف گردیده است متقاضی تربیت وتحصیل علمی برای این منظور می باشد.

ازبرای آشنایی باحرفهٔ آموزگاری، چنانکه زبان رامطابق به اصول علمی بیاموزاند، برپیشه طبابت نظری می اندازیم. واضح است که دکتور طب علومی راازقبیل فیزیولوژی، اناتومی، کیمیاو بکتیریالوژی، میداند؛ ولی به هنگام تداوی بیمار هیچیك ازاین علوم رابه تنهایی تطبیق نه میکند. وی بادانش در مورد داروهایی که برای هر یك ازبیماریها نافع ومؤثر باشد مسلح است وآنهارادرخوراکه هایی که ازبرای هربیماری مناسبترین به نظر رسد استعمال میکند. هرگاه دارویی باعث بروز تأثیرات ناگوار گردد آن راقطع میکند وبه جای آن داروی دیگری رابه بیمار میدهد. لازم است که وی این عمل رابرطبق دانش علمی معیاری انجام دهد وخیال و وهم خویشتن رااساس قرار ندهد: برای طبیب جواز نه دارد که ازجراثیم؛ یاالرجیها، یا ازاختلالهای دماغی به حیث علل بیماری چشم بپوشد. قبل ازانکه دارویی را توصیه کند داشتن معلوماتی ازوی توقع میرود که برتجارب کنترول شده متکی باشدو مؤثریت و مصونیت دارو راتضمین کند.

به همینگونه، آموزگار زبان. نتایج تحقیقات زبانشناسی (یعنی: مطالعهٔ علمی زبان) روانشناسی فراگیری انسانی، سن ودرجهٔ معلومات شاگردان، یاشخصیت وظرفیت هرفرد شاگرد رانادیده نتواند گرفت.

اصول‌علمی‌تدریس زبان معلوماتی راکه‌درباب هرصنف‌وشاگردان آن آمده‌است به‌بهترین وجهی تطبیق میکند. هرگاه طریقهٔ بهتری از برای تدریس توصیه‌شود،معلم‌ازان درتدریس استفاده‌میکند، عیناً بسان‌طبیبی که‌درمعالجات طرق جدیدومؤثرترتداوی هرمرض‌را، چنانکه درنشریه های طبی گزارش م مورداستفاده وتطبیق قرارمیدهد .

اوصاف‌لازمهٔ حرفه یی :آنکه وظایف‌حرفه‌یی انجام دهد، باید واجد او لازمهٔ حرفهٔ خود باشد . معلم زبان بایدکم ازکم به سویهٔ هممسلکان خو د تح کرده باشد.باید مهــارتهای‌عمومی حرفه‌یی معلمی رادارا باشد. وبایددرساحهٔ ز که‌تدریس میکندواجداوصاف ذیل‌باشد:

زبان:معلم زبان بایدزبان‌مقصود را به‌نهجی نیکو بداندچنانکه‌شایستهٔ تقلیدشاگر باشد . معنای این سخن در مورد معلمیکه به زبان غیرمادری سخن‌گویدچنین ا که هم به‌استعمال‌اصوات‌مشخص ،ترکیبات‌نحوی و لغـات عمومی‌قادر باشـد و هرچندلازم نیست‌تمامی خصوصیات‌تلفظی را بتفصیل بداند ، باید برقسمت اع آنهـا وبر عبارات اصطلاحی گفتار ونگارش در زبان مادری وقوف بدارد . سو این مهارت درمورد معلمان ، بالاتراز سویهٔ مهارتهاییست‌که برای مقاصد دیگرج تدریس‌لازم است.

گویندهٔ زبان غیرمادری مکلف است تابرای‌رسیدن به‌این‌سویه ،وحفظ سویه‌یی دربدوحال به آن رسیده مساعی بیحد به خرج دهــد .

گویندهٔ زبان مادری بایددرصورت وجود اختلاف لهجه یی ، علاوه برلهجهٔ خو به‌استعمال غالب‌لهجه‌های‌زبان‌خودقادرباشد.چون شاگردان غالباًزبان اجنبی را با غرض‌تحصیلیافتگی می آموزند، باید زبان تحصیل یافتگان‌رافرا گیرند ؛واگرچنین

نباشدشنوندگان‌شان آنان‌را درزمرهٔ تحصیل ناکردگان‌خواهندآورد. ازیک گویندهٔ چینایی، هرچند به لهجه دیگر سخن گوید، توقع میرود که لهجهٔ «ماندرین» را تدریس کند .

تخصص‌در زبان مقصود متضمن‌مهارتهای چهارگانهٔ فهمیدن، گپ‌زدن، خواندن ونوشتن است. ولی ترجمه‌را که یک مهارت حرفه‌یی جداگانه وضروری از برای مترجمان است، نه از برای معلم زبان، دربر نمیگیرد .

هرچندبرای گپ زدن تنهایک لهجهٔ معیاری کافیست؛ مگرمعلم باید لهجه های عمدهٔ مختلف را بداند . البته باید معلم قدرت آن را بداردکه تکلم خود را بااقتضاآت احوال وروابطی که به صورت عادی از یک گویندهٔ تعلیم یافته انتظار میرود، به شمول صورتهایی که مناسب مقامهای اجتماعی اشخاص است مطابق سازد. اینها در داخل ساحهٔ یک لهجهٔ جغرافیایی واجتماعی مدنظر اند؛ امااز برای فهمیدن، لهجه‌های عمدهٔ مختلف رانیز احتوا میکنند .

سویهٔ‌تخصص از برای خواندن ونوشتن موازیست باسویه‌های فهمیدن‌وگپ‌زدن. معلم‌باید‌به‌یک‌سبک‌موردقبول بنویسد وآثارمهم متنوع را، به‌شمول آنچه که توسط تعلیمیافتگان به حیث آثارادبی شناخته‌شود، بفهمد. معلم بایدقادر به‌نوشتن راپورها ومکتوبهاباشدوبتواندراپورهاومکتوبهایی راکه شاگردان بنویسند اصلاح کند؛ولی حتمی‌نیست‌که قادربه نوشتن آثار ادبی‌به مفهوم بدیعی آن باشد.

زبانشناسی: گپ زدن بیک زبان برای تدریس آن کافی نیست.

گویندهٔ‌اصلی‌یک زبان نیز نمیتواند مودل‌زبان را بسازد یاشاگردان را رهنمایی کند؛مگردرصورتیکه قادربه تجرید وتمثیل عناصر مختلف آن باشد. بایدوی تشریح ساختمان زبان را بداند.

معلم باید حقایق مربوط به‌زبانشناسی زبان‌شاگردان رانیزبداند تابتواند مشکلات خاصی‌راکه درفراگرفتن زبان مقصودباآنها روبرومیشود تشخیص نماید .وی باید

اختلافات وتشابهات مهم نظام هردوزبان وحقایق عمدهٔ لغوی زبان مقصود رابد اند. ازان سبب که اختلافات لسانی ولهجه یی به خاطر تهیهٔ ماخذ آسان به صورت کامل نمیتواند تشریح شود ، معلم باید از برای معلومات شخصی خود در بارهٔ مشکلات شاگردان خویش به تجزیه جزئی لسانی بپردازد.

از برای اینکه زبان رابکمال بداندواین دانش خودرادر تدریس منعکس سازد ، معلم باید خود را باتحولاتیکه زبان درطول تاریخ به آن مواجه گردیده باشد آشنابسازد. آشنایی باتاریخ یک زبان ، به حیث مثال درزبان انگلیسی ، نشان خواهدداد که چرا املای آن باتلفظ آن مطابق نیست یا اشکال ماضی بی قاعده چرا به صورتهایی که مشاهده میشوند در آمده اند.

کلتور : معلم زبان بایداز روابط غیر قابل انفکاك یک زبان با کلتور گویندگان آن آگاه باشد.

شاگرد بدون ملاحظهٔ اختلافات مفاهیم کلتوری نمیتواند بعمق زبان مقصود راه بد ؛ زیرا مفاهیمی که دریک زبان بیان میشوند قسمت اعظم آن مفاهیم توسط زبان خیص میشوند . مابفهم کامل یک زبان تاوقتی قادرنتوانیم شد که کم ازکم قسمتی مفاهیم مشخص کلتوری راکه توسط آن زبان بیان میشود ندانیم.

این امر مربوط است به دانستن حقایق مشخصی راجع به کلتور واطلاعاتی درباب نه های مهم افکار ، معتقدات ، سنن وارزشهایی که نمودار راه ورسم زندگی املات باهمی مردم است وبه کردار واعمال آنها وجههٔ خاصی میبخشد .

اطلاعاتی درباب تاریخ ، جغرافیاو انساب مردمیکه بیک زبان تکلم میکنند نیز ض آشنایی باکلتور آنان لازم است وبنابراین درزمرهٔ اوصاف ولوازم حرفه یی معلم ؛ شمرده میشوند. از برای درك احساسات مردم ، باید تجربه های از موسیقی بیات ، روش زندگی روزمره ، اعیاد وجشنهای شان نیز داشت . آشنایی جامع ایل وکمالات تاریخی کلتور آنان نیز مهم است ؛ زیرایادگارهای گذشته بخشی

ازحیات حالیه را تشکیل میدهد.

فن تدریس: علاوه برآمادگیها ی عمومی معلمی لازم است آمادگیها ی خاصی از برای تدریس زبان نیز گرفته شود . معلم باید باتخنیکهای سمعی وبصری و همچنان باتخنیکهای که درتدریس قراءت وانشاء به کارروند آشنایی بدارد. وی باید در استعمال این تخنیکها درصنف ماهر باشد وباید در باب تأثیر ، نیروهای خاص ونقاط ضعف آنها اطلاعاتی داشته باشد.

معلم باید با نظریات معاصروصورت تطبیق آنها درآزمایش استعدادهای لسانی ، کامیابی وکسب تخصص آشنایی بداردوقدرت مرتب نمودن سوالات امتحان را ، که به صورت خاصی برمیگزینند، داشته باشد. باید چیزی راجع به تعبیروتوجیه احصائیوی نتایج سؤالهای امتحان بداندوبتواند مقاله هائی را که درباب تدریس وآزمایش زبان که دارای مواداحصائیوی باشند بخواند.

لابراتوار زبان: معلم باید بالابراتوارهای زبان وطریق استعمال آنها ، که مشتمل برنظارت لابراتوارها ، ترتیب دادن تمرینها واصلاح نمودن کارهای خانگی شاگردان است ، امامتضمن آگهی در بارۀ انجنیـری ونصب و مراقبت لابراتوار ها نیست آشنا باشد.

اوصاف و ممیزات دشوار یادشده درفوق نموداریچنان معیاری است که اکثریت معلمان زبان فاقـد آننـد. تاحدیکه ایـن اوصاف بموضوع مـربوط و مناسب باشد باید معلمان را در راه آمادگی از برای متصف شدن به این صفات به ادامه دادن تشویق نماید ودربرخی از ساحات آنان را از این معیار هم بالاتر برد.

اوصاف معیاری معلم زبان :انجمن زبانهای معاصر امریکا یـک رشتۀ اوصاف را برای معلم زبان نشر کرده است، بدینقرار :

(۱) ادراک سمعی

(۲) گپ زدن

(۳) خواندن

(٤) نوشتن

(۵) تحلیل وتجزیهٔ زبان

(٦) کلتور

(۷) آماده گیهای حرفه یی.

هریک ازین اوصاف به سه سویه طبقه بندی شده است :

اعلی، خوب ، حد اقل. این او صاف نمودار معیاریست که از طرف بزرگترین انجمن حرفه یی معلمان زبان حمایت می شود. اوصاف مذکوردرفوق نگرانی و اندیشهٔ روزافزونی را نشان میدهد که دنیای معاصر دراحتیاج به معلمان لایق زبان احساس میکند .

«باقی در آینده»

کم گوی و بجز مصلحت خویش مگوی

چیزیکه نپرسند ز خود پیش مگوی

گوش تودو دادند زبان تو یکی

یعنی که دو بشنو زیکی بیش مگوی

«بابا افضل»

پاته هیرادونو اجتماعي ژوند دروایاتواو دوراج له کبله ځای ولاړ دی او هم داوج
ته چه دروایت خوښوونکو خلکو د مخالفت په وجه ته یوانځی د هیراد اجتماعي ژوند
هیر وروسته پاته کیږی بلکه دغه خلک د منوری طبقي په لیاز کښي لوی ځنډ وی .

موږ دانساني ژوند دتجربو څخه دی نتیجې ته رسیدلي یو چه دتولني افراد جلاجلا
خوښه لری او هر سړی دځیل ذوق اودلچسپي سره سم په کارپیل کوی. باید چه ښوونځو
دزده کوونکو دجلاجلا ذوق او دلچسپي خیال په نظر کښي ولری او زده کوونکی دځپل
ذوق سره سم دیوی خاصي ځانګې دپاره وروزی چه د کارو دزیاتوالی په وجه دهیوا
ځوا نه طبقه را جلب کړلی شي اودځپلو خوښواوانتخاب مطابق کارونه غوره کړی
دښوونځي څخه داهلیه نشي کیدی چه د زده کوونکو ګڼ شمیرتش دیو کار دپار
تربیه کړی بلکه دښوونځي اصلي او حقیقي مقصد هم دادی چه دزده کوونکو استعدادونو ا
وده ورکړي چه دهیواد ځوانه طبقه دنوو حالاتواونوی اید یال سره ځانونه بدل ا
برابر کړی ځینی خلك وایی چه دزده کړی بوانځی مقصد دادی چه زده کوونکی په د
پوه شي چه زده کړه څنګه پکارده؟ زما په عقیده داسی خلک دامهمه خبره هیره و
ځکه که زده کړه دیوی خوازده کوونکو ته دزده کړی چل ښیي نو دبلې خوا زده کړ
په یوزده کوونکی کښي دا استعداد هم راپیدا کوی چه زده کړه داجتماعي ژوند د ښیګړ
دپاره څنګه پکاراچول کیږی .

تن سبا وروسته پاته هیرادونه داجتماعي ژوند په تولوارخونو او ځانګو کښ
وروسته پاته دی. ددغه هیرادونو په کوم ارخ کښي داسی پرمخ تګ نه دی شوی چ
څرك ورته دمثال په ډول ګوته ونیسی. وروسته پاته هیرادونو انساني او طبیعي منا
لاهغسی په ځای اوبیکاره پراته دی. هر څرك په دی پوهیږی چه دیو هیراد دپرمختګ
دپاره انساني استعدادونه هم رول لوبوی او که چیرته وروسته پاته هیرادونه انساني او [illegible]
او استعداد منابع کښلو څخه وسائل او ... [illegible]
[illegible]

او تیاو بریالی کیدی شي.

موږ دخپلو تجربو په اساس دا ویلی شو چه دښوونځیو تعلیمی سیستم دې په بدلیدونکی اواثر پذیره توگه جوړشي هیڅوك دیوزده کوونکی لیاقت زرنشی معلو مولی او دا پکارنه ده چه دزده کوونکی لیاقت دی محض د سند اویا د یو کورس د مطا لعی پوری محدود کړل شي . سره ددی چه وروسته پاتی هیوادونه د ا جتماعی ژوند په ټولوارخونوکښې نیمگړتیاگانی لری لیکن بیاهم ددغه هیوادونو دپرمخ تگ دپاره داضروری ده چه په ساینس او تخنیک باندی دهرڅه نه زیات زورواچولی شي لکه څنگه چه دمخه ویل شوی دی چه اقتصادی پلان دتعلیم په پراختیا او دراتلونکو وگروپه ژوند لوپه اغیزه کوی نو که چیرته دپلان استعمال په ښه توگه وشی نوموږ داپیش گوئی کو لای شو چه وروسته پاتی هیوادونه به دځوانی طبقې د ذهنونو اومتوڅخه په زره پوری استفاده وکړلی شي. دتعلیم دپرمخ تگ دپاره دیری روڼی لگیږی چه دځوانی طبقی استعداد را بیدار کړی اما دغه لکیدلی روپۍ یوه داسی پانگه ده چه د فوری نتیجې اوگټی په ځای دیوی اوږدی مودی وروسته اجتماع ته فعاله اوذهین وگړی ور کوی. دغه روزل شوی طبقه و روسته پاتی هیوادونو په صنعتی ، ساینسی ، تخنیکی ، حرفه او په اقتصادی ژوند کښې په زړه پوری گټور پرمخ تگ او بدلونونه اولی اودتولنی ، کورنی ، کلتوری سیاسی بلکه دژوند هری برخی اوخانگی ته نوی بڼه ور کوی .

قناعت ساحل امن است افسون طمع مشنو
مبادا کشتی درویش در کام نهنگ افتد
«بیدل»

خیر خسانرا به احسان یاد کردن همت ست
ورنه هر نقلی بپای خود ثمر می افگند
«صائب»

غلام علی آیین

ثقافت ها

چگونه تحول میکند؟

(۲)

۳ــ ترویج محصولات فروشی واستعمال روزافزون پول زمینه رابرای ازبین رفتن اطوار همکاری روستائی عنعنوی مهیامیگرداند.

بشرشناسان ملاحظه نموده که دربسا اقطار جهان انواع تشریک مساعی بین مردم دهات وجوددارد. درافریقای جنوبی وهایتی مردم درمواقع ضرورت یاری همدیگر میشتابند وچون تعداد شان غفیرباشد دهل ودیگرانواع موسیقی نیزبرای سرگرمی آنان بکاربرده می شود. اشکال دیگرهمکاری متقابله رابنام «یاریگری» ودر بعضی نقاط دیگرافغانستان بنام «حشر» یاد میکنند. تدقیقیکه دراین زمینه بعمل آمده نشان میدهد که این طرزعمل تاثیرات اقتصادی ناچیز دارد وبراثر نقش آنها حجم کلی تولیدات بلندمیرود. امانباید اهمیت اجتماعی آنها را ازنظر دورداشت. اهمیت اقتصادی شان واگر ازنظر تحلیل دیده شود این فعالیت غیر اقتصادی است. عالم بشرشناس (رابرت ...) [illegible]
[illegible]

ا ملت بالا از دهقانان قاعدةً تعقلی میگردند. چون دهقان ببیند که اجرت چند مزدور یکار و زحمتکش ارزان تمام می شود تا غذای تعداد بیشتری از «یاریگران» در آن حال ازین سنت دیرینه منصرف خواهد شد و چند مزدور را استخدام خواهــد کرد. بعضی انواع همکاری باقی میماند، اما قاعدةً بر اثر برخی ارزشها ی اجتماعی ایکه حفظ وجود می نماید، و فقط ندرتاً برا ثر ارزشهای اقتصادی آگا هی از اهمیت نسبی صور همکاری روستائیان برای مجریان پروگرامها ی انکشا فــی ارزنده است. این عقیده در بسا موارد نادرست ثابت شده که مردمان اطرافی طبعاً همکارند.

آن مجریان پروژه های انکشافی که معتقد باین عقیده اند چون به مواقعی بسر میخورند که دهاتیان طور متوقعه همکاری نشان نمی‌دهند باین فکر کشانیده می شوند که شاید دهاتیان ایشان را بحیث اشخاص خوش ندارند یا اینکه پروژۀ مربوط را نمی پسندند. اما حقیقت این است که امکان دارد علت عدم همکاری شان جز این هــا باشد در واقعیت این است که علل متعددی برای عدم همکاری دهاتیان وجود دارد.

آن درجات همکاری متقابله که در سابق بملاحظه رسیده بود اکنون در اکثر موارد بسرعت ناپدید شده می روند. چون مجریان پروژه های انکشا فــی با صور همکاری عنعنوی روستائیان آشنا باشند و بدانند که آنها تا چه حد هنوز با قی اند و چه ضرورت های اجتماعی به آنها وجو د دارد د ر آنحا ل احتما ل کمی با قی خواهد ماند کــه ایشان بیجا به احتیاط کنند که دهاتیان تمایل سرشاری برای همکا ری دارند . از طــرف دیگر گر مجریان تحول با ثقافت محلی خوب آشنا باشند خواهند توانست که اقتضا آت ... و صور و اطوار سابق و موجوده بناء کرده و اطوار همکاری جدیدی را که ... های ... باشند رویکار آورند .

... اقتصاد ... قرت لایموت به اقتصاد پولی در بسا موارد خرابتر شدن تغلی

... اقتصاد ... اقتصاد قرت لایموت است بیرون ...

ویاتجربیات دیرینه معمولاً آموخته‌اند که محیط خودراطوری بکار اندازند که غذای
نسبتاً متوازن ازآن بدست آید. سوء تغذی مزمن ازخصوصیات انسان طبیعی نیست
البته استثناآتی وجود دارد مانند مواقع قحطی. انسان بدوی ازبساموادی کار غذا
رامی گیرد که اروپائیان وامریکائیان آنهارا غذاء نمی شمارند: حبوب وحشی، میوه‌های
وحشی، سبزی‌هاو گیاه‌های وحشی وامثال اینها. چند سال پیش متخصصان تغذی
علاقمند کیفیت غذاهای هندیان مکسیکو گردیدند. باتوجه به موازین امریکائی نقائص
وخیمی درغذاهای آنهابملاحظه رسید: مقدارجزئی میوه های لیمو یی برای تهیهٔ
ویتامین (سی) میسر بودوشیرهیچ تناول نمی گردید واین خود معنای آنرا داشت که
مهمترین منبع کلسیم برای آنان میسرنبود. اماتحقیقات نشان دادکه این دوعنصر
ضروری غذاء ازمنابع دیگری دریافت می گردید. هندیان مکسیکوجواررا قبل ازآرد
کردن درآب چونه ترمیکنند وازآن یك نوع کیك می پزند. همین چونه مخلوط شده
باجوارجای کلسیم شیررامی گیرد. همچنان ایشان ویتامین (سی) مورد ضرورت خود
راازمرچ تیزی که می‌خورند دریافت می نمایند چون هندیان مقادیر کوچك گوشت
راباباقلایادیگرحبوب نظیرآن می پزند پروتین سبزی آزادمی گردد، باین صورت
پروتین کافی ازگوشت کمتر بدست می آید؛ حالانکه امریکائیان گوشت زیادتررابرای
تهیهٔ عین مقدارپروتین بکارمی برند. گیاه هاوعلفهای وحشی ودیگرموادی که صرفاً
بحیث مصالحه به غذااضافه می شوندنیزباعث توازن غذائی می گردد. خلاصه اینکه
تحقیقات مذکورنشان داد که غذای هندیان مکسیکو بطورغیرمتوقعه یی خوب بود. مردمانی
که اقتصادشان اقتصادغیرپولی است واقف نمی باشند که غذاء شان متوازن است وحتی
آگاه نمی باشند که چیزی ازاین قبیل وجود دارد. ایشان نمی دانند که بطورطبیعی
همه روزه فیصله های ناآگاهانه یی اتخاذ می نمایند که تأثیرمهمی برصحت شان دارد.

اماچون این مردمان دروضعی قرارمیگیرندکه ناگزیرباشند یك قسمت عمدهٔ
غذای خودرابخرند، درانحال سنن معنوی نمی توانند رهنمای خوبی باشند. ایشان

باید مجدداً بیاموزند که چگونه درتحت شرایط جدید غذای متوازنی بوجودآورند یعنی بودجهٔ غذائی خودراعاقلانه تنظیم کنند. این کاری آسان نیست بلکه مستلزم تعلیم وتربیه وفهم می باشد . فقط درهمین سال های اخیر درامریکامیسر شد که اعتیادات غذائی مردم اصلاح گرددو آنهم ببرکت سواد همگانی ومقادیر فراوان غذای مردمانی که اقتصاد غیرپولی دارند چون به انواع غذاهای جدید مواجه شوند سنن تازه یی درزمینهٔ استعمال غذاهای جدیدبنامی کنند، امااین امروقت زیاد بکار داردتابه برکت تجربیات مکررو ممتد توازن غذائی سابق احیأ شود . درزمینهٔ استعمال غذاهای جدید ندرتاً رهنماهایی میسرمی باشد وطبائع مختلف وحیثیت جوئی دوعامل مهم دیگراند که نقش بارزی درتشکیل اعتیادات جدیدبازی می کنند. شیرینی هاودیگر موادی که طعم جالب ومزهٔ دلپذیردارند استهلاك آنهابسرعت بالامی رود. غذاهای قطعی شده بنابر حیثیت بخش بودن آنهانظر به سابق اهمیت بیشتری کسب می کنند . حالانکه همین عملیه هاییکه درقطعی کردن مضمراست سبب می شوندکه ارزش غذائی محتویات آنها تااندازهٔ زیادی زائل گردد. غذاهای مطلوب وسودمند مانند گوشت ،تخم، مسکه ومیوه هادربساموارد به مقدار کم میسرمی شوند، زیراقیمت آنهابلنداست. چون سوء تغذی به آهستگی بمیان می آید، مردمانی که استعمال غذاهای جدید را می آموزند معمولاً ازرابطه بین صحت وغذای ایشان مستشعر نمی شوند.

شواهدي که دال برخراب شدن کیفیت تغذی می باشند بکثرت بملاحظه میرسد: دانشمندی بنام (ریچاردز) می نویسد که مایهٔ تأسف است که غذای بسیاری ازمردمان دوی براثر تماس شان باتمدن سفید خرابتر نشده است. دربسیاری اقطارافریقا بشمول ودیشیای شمالی شواهد طبی موجوداست که صحت بدنی بومیان اعم ازشهریان روستائیان ضعیف ترشده میرود واعراض سوء تغذي روزافزون است. دانشمند دیگری بنام هنتر(۱) درباب قوم (پاندو) ساکن ایالت راس واقع افریقای جنوبی

(۱) Hunter

این مطلب را خاطر نشان می کند. از جملهٔ بیمارانی که در شفاخانهٔ (وکتوریا) واقع (فندیل) در سال ۱۹۱۵ بستری شده بودند ۲،۷ فیصدشان مصاب بامراض بودند که علت العلل آنها سوء تغذی است. در سال ۱۹۲۶ این رقم به ۱۳،۹ فیصدی بالغ گردید. قصبهٔ کاکتورویك اسکیمو ها که تقریباً ۴۰۰ میل از (فیربنیك) واقع الاسکا فاصله دارد از سال ۱۹۵۳ باین طرف از فراوانی سابقه شکن بهره مند است. در آنوقت اسکیمو های آن قصبه در اعمار و حفظ و مراقبت ستیشن (رادار) دیو لاین استخدام شدند. ایشان به ثقافت غربی سهل تر از دیگر مردمان بومی تطابق نمودند، اما کیفیت غذای شان صدمه دیده است. مثلاً در تابستان ۱۹۵۸ از (تیل) واقع کانادا توسط طیاره تربوز وارد نمودند. اما رو به همرفته. بعقیدهٔ عالمی بنام چا نس، کیفیت غذائی خوراك شان تنزل کرده است و این باوجود افزونی در تعدد اغذیهٔ شان دهاتیان جزائر مارشال چون تحت ادارهٔ جاپان بودند علاقهٔ زیادی به غذاهای محافظه شده پرورده ماننند برنج؛ شکر بسکت ها، و آرد سفید، و استهلاك آنها بحدی مروج گردید که مرضی بنام (بری بری) را بمیان آورد، مرضی که مردم بومی آن جزائر قبلاً نمی شناختند و بعد از جنگ عمومی دوم اوضاع بهتر شد، زیرا تورید غذا های خارجی تحدید گردید، و مردم ناچار شدند به غذاهای بومی خود برگردند. دانشمندی بنام سپوهر (۱) این جزائر را بعد از ختم جنگ بازدید نموده اظهار نگرانی می نماید که امراض ناشی از سوء تغذی مجدداً ظهور خواهد کرد اگر جواز داده شود که غذاهای وارداتی جای غذاها ی بومی را بگیرد، عوض آنکه مکمل آنها گردد.

خرابتر شدن کیفیت غذائی فقط ناشی از آن نیست که مردم نمی دانند اغذیهٔ خود را چگونه عاقلانه انتخاب کنند یا اینکه فریب مزهٔ دلفریب بعض غذاهای غیر مغذی را می خورند. دانشمندی بنام ویلسن (۲) خاطر نشان می کند، بالخاصه دربارهٔ قصبهٔ

Wilson, ([illegible]) Spoehr - ([illegible])

پرو کن پل واقع زودیشیا که چون محصولات کشور های صناعتی شده به مقدار فراوان به مرد مان بومی عرضه شود این امر تاءثیرات نامطلوبی بر صحت ایشان وارد می کند تمنیات جدید این مردمان از اهمیت صحی غــذا درنظـر آنــا ن کــاسته است ایشان اکـنون هـم در طـلب غـــذا انــد امــا البسه ظـروف و با یسکل نـیز میجویند، و ایشان ترجیح می دهند که گرسنه باشند اما جواز نمی دهند که لباس ناشایسته ای از حیثیت شا ن در نظر هم چشمان بکاهد، وآنهم در حالیکه البسه فتان غربی همیش دربازار موجود است .

دانش این واقعیت غذائی در کشور های روبانکشاف می تواند به کار کنان صحت عامه سودمند تمام شود . بایدواضح باشد که رقباتی که قسمت اعظم غذا مورد احتیاج راخودشان استحصال می کنند ودر آنجا محصولات صناعتی به آسانی میسر نیست حفظ الصحۀ محیطی وپروگرام های حفظ ما تقدم بایدرجحان داده شود برپروگرام های که هدف آنها اصلاح واغنای غذای مردم باشد. اماآنجا که کاشت حاصلات فروشی کسب اهمیت نموده ، ومزدواجرت کار گران نیز عایدپولی فراهم می آورد، بالخاصه درمیان بومیانی که درمعادن وصنعتگاه ها کارمی کنند و علایق قبیلوی شان منصرم گردیده توجه به تنویر مردم دربارۀ اهمیت تغذی خوب وصحی لااقل برابر به دیگر اقدامات صحی مهم است .

۵ ـ اختیاراطوار ثقافی جدید در بسیاری موارد گوند وگوند بازی نفاق وشقاق را آشکارتر می گرداند نسبت به وقتی که یگانه عامل در وحدت والتصاق اجتماعی عبارت ز ستن وعنعنات باشد .

مردمانی که معروض تأثیرات خارجی معدودی اندبکمتر مواقعی مواجه می شوند [illegible] دربارۀ آنها تصامیمی باساس تجربات ورسوم سابق بگیرند . فرصت های [illegible] دربارۀ مسائل مهم از نادرات است . امادرمواقعی که مردم تماس دارند [illegible] متفاوت ـ البته ایشان مواجه می شوند براه حلهای مختلف .درچنین

مواردسنن ورسوم متداوله‌نمی توانندتمامی جوابهای لازمه رافراهم نمایند درچنین احوال‌فرصت های‌بیشتری برای‌اختلاف نظرپدیدمـــی‌آید وچنین اختـلاف نظرها می‌تواندبه‌شکل نزاع هابین گوندها وفریق‌ها تبارز نماید . بسیاری اوقـات نفـاق وشقاقیکه‌ظهورمی یابدبین‌فریقهای محافظه‌کار وترقیخواه می باشد ، که‌از این‌جمله یك‌گروه‌می خواهدسنن‌ورسوم فعلی‌را رهنمای‌خود قراردهد ، وگروه دیگر دربند آنست که‌تجدد بطورروزافزون درامورا‌جتماع رخنه کند .

جامعه‌شناسی بنام ادمز (۱) اثرات انقلاب اجتماعی‌مصر رادریك‌قریه‌مطالعه‌نموده ودرزمینه‌اظهاراتی می‌نماید که‌ازنظر موضوع‌سردست مادلچسپ است‌اگرچه‌فلسفه وغایهٔ‌انقلاب ۱۹۵۲ مصر بطورکامل فهمیده‌شده‌بود ، اهالی قریه‌بد وگوند منشعب شدندوهریك‌ازآنها چندین‌فریق‌فرعی‌داشت. یکی ازآندوگوند پیشنهادهای‌حکومت انقلابی‌رادایر برویکارآوردن‌تحولاتی درطرز زندگی‌قریه‌پذیرفته‌بود، گونددیگر باآنکه انقلاب رابصفت‌یك واقعیت برگشت ناپذیرپذیرفته بود مخالفت می کردبه تحولاتی که‌باارزشهاوسنن عنعنوی‌معارض‌بود . دسته‌های‌فرعی هریك‌ازآن‌دوگوند بدرجات‌متفاوت‌وهمنوایا مخالف‌باپیشنهادهای‌حکومت بودندواین‌خودبستگی‌داشت به‌آنکه‌پروگرام‌حکومت‌راتاچه‌حدسودمند یاغیرسودمند می‌دانستند، یاچه اصول را برای‌پیشبردن یاعقیم‌ساختن‌آن‌میخواستند، بکاربرند ؟

باری‌یك‌کارگر اجتماعی‌بکلی ناآگاه بودازاینکه درقریه‌یی که وی ایفای وظیفه می‌نمودگوندوگوند بازی‌های‌فراوانی وجودداشت. ازابتداکاری‌چنین‌اتفاق افتادکه رفاقت‌هاوآشنایی‌هایش اکثراً بااعضاء یك‌گروه صورت پذیرفت، باینوسیلهٔ‌گروه دیگربطور اتوماتیك به‌مخالفت‌پروگرامش قدعلم کردند قاعدهٔ مهم برای کارگران انکشافی‌آنست که‌اولاً گوندهاوفرقه‌های‌بین اجتماع مربوط ، حدت وشدت‌نفاق وشقاق، اتحادها ، وتعدادپیروان‌هرگوندوفرقه‌را تعیین وتشخیص نمایند . چون‌چنین

(۱) J.B. Adams

معلومات بدست آید روشی می توان طرح نمود که در آن بیطرفی کارکنان انکشافی درنظر گرفته شود .

۶- نهضت های ملیت خواهانه می تواند بصفت یك صفحهٔ عملیهٔ تحول ثقافی شمرده شود. چون تماس های ثقافی پدید می آید، اعم از تماس عشائر بدوی با مردمان راقیه ، یا تماس کشورهای رو بانکشاف باجهان صناعتی ، عملیه تماس می تواند به یك سلسله مراحل تصنیف شود . این سلسله مراحل بدواً ازطرف دانشمندی بنام ایلکن (۱) در سال ۱۹۳۶ مطرح گردید ودراین اواخر (مارگریت مید) (۲) عین پدیده را درزمینه تأثیرات معارف اروپا درافریقا بیان کرده است. دربدایت دورهٔ تماس ، مردم آخذ راه ورسم نو می توانند معارض قرار گیرند با تحولاتی که ازطرف خارجیان پیشنهاد یا «تحمیل» می شود . اما باید گفت که امتعهٔ مادی که سود علنی داشته باشند ازین جمله مستثنی اند اکابر ازتحولات مترقبه بیمناك می باشند .

بعد ازاین مرحله قبول روزافزون راه ورسم خارج می آید ، بالخاصه ازطرف نسل جوان این امر منجر می شود به مطرود کردن برخ معتنا بهی ازثقافت محلی ، استحقار راه ورسم عنعنوی واستخفاف مشورهٔ موسفیدان ، معقولیت رسوم ورواجهای سابق مورد شك وتردید قرار می گیرد و آنانی که به راه ورسم کهن مصر و پابند می مانند مورد استهزاء قرار گرفته و کهنه خیال خوانده می شوند . دربسیاری اقطار افریقا نغمه ها ، رقص ها فولکلور عنعنوی مهجور گردیده وترانه ها ، بازیها ورقص های جدید جای آنها را گرفته است . یکی ازپیشوایان عنعنوی افریقا باری گفت : معلمان سفید پوست بما تعلیم کردند ماضی خودرا بنظر نفرت بنگریم ، وبرای مدتی افریقائیان تعلیم یافته درست همانرا کردند شتابزدگی وبی صبری زیادی برای اختیار کردن ثقافت خارجی درافریقا وجود دارد، ومنوران وتعلیم یافتگان محلی ذوق آنرا دارند که مماثل خارجیان گردند بجیائی که تفوق اقتصادی شان آشکار است .

---

(۱) Elkin (۲) Margaret Mead

بعدازاین مرحله یك دورهٔ نارضایت می آید. دیری نمی گذرد آشکار می گردد که اعضای اجتماع روبانکشاف نمی توانند بزودی متوقعه از تمامی مزایای اجتماع راقیه بهره مند گردد وادراك می شود که ظواهر اجتماع اخیرالذکر را تقلید کردن ضمانت آنرا نمی نماید که مزایای اساسی آن استهلاك شود. درچنین احوال عکس العمل معمولی عبارت از ابراز ملیت خواهی افراطی است ،وطرد نمودن قسمی یا کلی ثقافت خارجی واحیای ارزشهای اساسی روزگاران سلف تمنای مردم راتشکیل می دهد.

کشورهای روبانکشاف که مصمم اند تکنیك های مادی غرب را اکتساب نمایندودر عین حال می خواهند ارزش های معنوی خود راابقا نمایندواسوخت می گردنداز آنکه تحولات مطلوب بسرعت دلخواه حاصل نمی گردد. پیشوایان سیاسی ، اقتصادی واجتماعی که قبلاً شیفتهٔ لباس ، معارف ، غذا وسیاسیات غربی می نمودندو دربسا موارد ثقافت اوطان خودوکار نامه های آنراکم می زدند اینک به آن می پردازند که درثقافت های خود معانی جدیدرابجویند، وارزش های کهن اماارزندهٔ آنراتشخیص واستمرارنمایند. بااین ارزش هاجنبهٔ سمبول های ملی داده میشود. این سمبول هاباید بدرجهٔ عالی مرئی باشندواز ثقافت ملی نشأت نمایند. این هاشکل آمالی رااختیارمی نمایند که مردم بتوانند پیرامون آن جمع ومتحدشوند ، وبدینوسیله زمینهٔ آن مهیا می گرددکه مردم ازبرازندگی و برومندی ثقافت خود اقناع گردند وباآن اعتقادخودرا تحکیم یاتجدید بنمایند.

سمبول های ملت خواهی که کراراً درامریکای لاتین افریقا وآسیا بروز میکنند بطورحیرت آوری متماثلند: زبان ، لباس ملی ، جشن های ملی ، وعلاقه به باستانشناسی که بهترین شواهدممکن رادربارهٔ عظمت ماضی فراهم می آورد، فوکلور ، سپورتهای ملی وغیره. سمبول های ملیت خواهی برای ایجاد حکومت های پایدار ضروری است زیراآنهاسبب افتخاربه ثقافت ملی گردیده وچنان اعتقادرایبدا می کنند که گویا ثقافت ملی استعداد وظرفیت ترقی وپیشرفت رادارد. اماچون تحلیل عناصر ثقافت ملی ازحد

بگذرد در آنحال پیشرفت بطی می گردد . مثلاً در برخی موارد طب قدیمی وعنعنوی بعضی کشورها بنابر ملاحظات ملیت خواهانه هم طراز طب علمی جدید یا حتی بهتر از آن جلوه داده شده است .

آن مجریان تحول که نبض ملیت خواهی را بدانند و با سمبول های ملی ومحلی آشنا باشند نه تنها قادر خواهند بود از خطاها و لغزش ها جلوگیری کنند بلکه از آن سمبول وارزش ها میتوانند برای تسهیل وتسریع پیشرفت استفاده نمایند . مثلاً : دیده شده که در بعضی دهات امریکای لاتین مردم بیشتر علاقمند اعمار یك کلیسای نو بوده اند تا تأسیس مکتب، حالانکه کلیسای دیگری هم وجود داشته که می توانسته است احتیاجات دینی مردم را مرتفع نماید ، اماهیچ مکتبی در آنجا وجود نداشته است . در چنین احوال از نظر مجریان انکشاف جمعیت احتیاج بمکتب مبرم تر می نماید ، اما آن مامورین انکشاف جمعیت که باسمبول ها وارزش های مردم آشنا بوده اند این وضع را علناً مورد انتقاد قرار داده اند بلکه ذهنیت های فعلی را بحیث مقدمهٔ تحول بکار برده اند اینکه یك اجتماع تواند پیرامون یك سمبول ، در این مورد اعمار کلیسا ، متحد شود یك امر امید بخشی است باانجام چنین کاری اعتماد اعضاء آن به قابلیت خودشان برای انجام کاری مهم زیاد شود والتصاق اجتماعی تحکیم می گردد . بعد از تکمیل این کار مناسب آن خواهد دکه بروی اعتماد بنفس حاصله به پروژه یی اقدام شود که احتیاج به آن مبرم است .

ماخذ

مطالب عمدهٔ این مقاله از مأخذ ذیل اقتباس شده است :

جارج فاستر «ثقافت های عنعنوی : اثرات تحول تخنیکی» هارپر برادران از ۱۹۶۱ .
ایرونگ هالوویل «ثقافت وتجربه» از نشریات پوهنتون پنسلوانیا . ۱۹۵۵
[illegible] «تحلیل منظومه های اجتماعی» هولت ، را ینهارت ونستن ۱۹۶۲ .

ترجمه ازمجلهٔ France

مترجم عبدالرحمن امیری

علمی

رصدخانهٔ پاریس سه صد سال عمر دارد
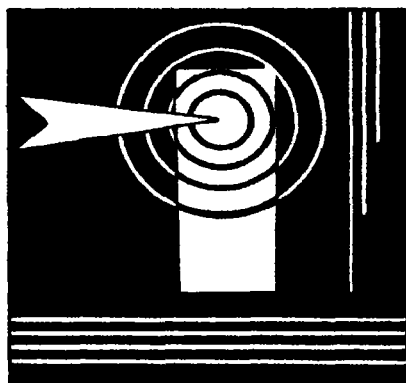
اکتشافات بزرگ در تیوری و پرکتس:

فرانسه در این اواخر سه‌صد مین سالگرهٔ یک مؤسسهٔ بزرگ خود را که شهرت جهانی دارد تجلیل نمود . وآن عبارت ازرصدخانهٔ پاریس میباشد که لوئی چهارده پادشاه فرانسه آنرا درسال ۱۶۶۷ دراثر پیشنهاد وخواهش وزیر نامدارش کولبر Colbert اعمار نموده بود. این رصد خانه درظرف سه صدسال عمرش کومك ومعاونت های قابل ذکری درترقی و توسعهٔ علم استرانومی نموده است ، و امروز بارصد خانه های فرعی مربوطهٔ خود یکی ازفعالترین مراکزریسرچ در رشتهٔ استرو فزیك Astro Physics و ریدیواسترانومی Radio Astronomy شناخته میشود :

این رصدخانه ازسال ۱۹۱۷ به بعد فعالیت دیگری را نیزبجا می‌آرد که جنبهٔ بین‌المللی دارد یعنی رصدخانهٔ مذکور ذریعهٔ آلات وسامانیکه درتحت سقف آن متمرکز میباشند وقت را بصورت صحیح و دقیق در بیو روی وقت بین‌المللی International Time Bureau که آن هم در حصه تحتانی رصدخانه واقع میباشد ثبت مینماید .

سلیقهٔ عالی لویی ۱۴ :

جای تعجب است که این رصد خانه که فعلاً بامشاهدات ستاره ها وسایراجرام سماوی سروکاردارد ، ابتدامحض به غرض تولید نمودن نقشه های دقیق وصحیح جغرافیائی تأسیس شده بود.اینکه چطورلویی ۱۴ به اعمار چنین یك رصدخانه اقدام نموده ذیلاً شرح می شود:

Auzou (آزو) ریاضی دان وعالم نجوم که دردربارلوئی۱۴ راه داشت باری بحضورپادشاه چنین عرض نمود :

اعلیحضرتا !

«جای بسیارتعجب است که درپاریس رصدخانه ای وجودندارد. وشاید ازهمین رهگذر باشدکه نقشه های غلط وناقابل اطمینان درپاریس به تعداد خیلی زیاد وجود دارد . درحالیکه در سایرممالك اروپائی وضعیت آنقدرتأسف آور نیست »

دور نمای خارجی رصدخا نه پاریس

کولبر(Colbert)وزیراول عصر لوئی ۱۴ که علاقهٔ زیادی به ترقی و انکشاف مملکت خود داشت وهمیشه به نظریات و مفکوره های جدیدگوش میداد، بزودی شاه جوان خودرا دربارهٔ تأسیس رصدخانه ای درپاریس متقاعد ساخت .

قرارنظریهٔ کولبر ، وجود رصدخانه ازدورهگذر لازم وضروری بود.

اول اینکه چون لوئی۱۴ خیلی ها دوستدار شوکت ودبدبه بود، وجود رصدخانه بیش از پیش صولت وشهرت لوئی را زیاد نموده سبب خوشی اومیگردید . دوم اینکه رصدخانه بدراه ترقی وپیشرفت علوم خدمت زیادی بجا خواهد آورد . چنانچه یکسال بعد

تأسیس رصد خانهٔ اساسی اکادمی علوم فرانسه French Academy of Science نیز
رهمان عمارت گذاشته شد .

پیرال Perrault که برادریك افسانه گوی مشهوربود ، ماموروطرح پلان ونقشهٔ
صد خانه گردید . ونامبرده نقشه های خیلی جالب توجه دران باره طرح کرد .

ایـــن رصد خـانـه (عـکس اول) کـه بـالای سطح مـرتـفـع مـانـت
رنـاس Mont Parnasse اعمار یافته باانـوالید ز Invalides (جائیکه پنولیون اول
پراطورفرانسه دران دفن است) وبعضی عمارات دیگری که وابان Vauban آنرا
میرنموده؛ بهترین نمونهٔ نوع معماری ومهندسی فرانسه عصرلویسی ۱۴ بوده معرف
بلك وسلیقهٔ زندهٔ شاه مذکورمیباشد. سنگ تهداب رصدخانه درتابستان سال ۱۶۶۷
اریخ اول ماه جون گذاشته شده بود وکاسینی بزرگ Cassini دراپارتمان مدیر
صدخانهٔ مذکوراقامت گزین گردید .

اسم کاسینی همیشه بامراحل اول تأسیس رصدخانه یکجامیباشد . درخلال یکقرن
بهارنفرازخاندان کاسینی(بدون جین دومینیك Jean Dominique) درفعالیت های
مختلف این مؤسسهٔ علمی سهم گرفته ودرمجالس آن ریاست نموده اند .

دربدو امرکاسینی ورومر Cassini and Romer طرق جدیدی راجهت تعیین نمودن
رکات مهتاب ؛ سیارات واقماربروی کاغذ بکار بردند :

باید بخاطرداشت که آلات وسامان استرانومی درانوقت بشکل خیلی ابتدائی
ناقصی بود . البـته از ابتدای قـرن ۱۷ یعنی زمانیکه لوئی ۱۴ درفرانسه سلطنت
اشت، مردم باتلسکوب گالی لیووتلسکوب نجومی (که تصویررا بصورت معکوس
شان میداد) آشنا بودند . اما ساعات خیلی ها غلط بود .

لوئی ۱۴ وکولبرازرویهٔ علمای خارجی چندان رضایت نداشتند . مثلاً : نیوتن
Newto هیلیلیوس Hlelius ولیبنتز Leibnitz ازآمدن وسکونت اختیارنمودن درپاریس
ا ورزیدند. یگانه چاره این بودکه لوئی ۱۴وکولبرباید دانشمندان مذکور رابحیث

اعضای همکار مربوط رصدخانه شناخته باوشان معاش مستمری قایل شوند .

یك مشاهده ایکه هیپارکس Hipparchus درزمان های قدیم نموده بود (تقدیم اعتدالین Precession of equinoxes) ازمدت هابه‌آن اعتنا نشده بود :

این‌حادثه مربوط بیك حرکت مخروطی محورزمین‌درظرف ۲۶۰۰۰سال میباشد زیرا زمین‌با وجودیکه ظاهراً ثابت به نظرجلوه میدهد؛ مانند یك‌چرخه ای حرکت مینمایدکه سرعت آن روبه نزول است .

بالاخره رچرRichar باردوم در رصد خانهٔ پاریس کشف نمود که این اختلال نتیجهٔ اثرقوهٔ جاذبهٔ مهتاب بالای ضخامت اضافگی زمین‌که گردش استوائی «equitorial roll» نامیده می شود ، میباشد .

سرعت نور :

درسال ۱۶۷۶رومردانشمند دنمارکی‌که به حیث معاون دررصدخانه ایفای وظیفه مینمود، مسئله مهمی راکشف کرد که حتی بالای تیوری های آنشتاین نیز تأثیروارد کرد :

عالم‌مذکوردراثنائیکه وقت صحیح‌اختفای اقمارجوپیتررا درعقب‌سیارهٔ‌مذکور معلوم می‌کرد درك نمودکه کسوف حقیقی‌بالحظهٔ موعود مطابقت ندارد. دانشمند مذکوراضافه نمودکه اگرعلمای نجوم این مسئله راکه انتشارنور(ولهذانظریهٔ اختفا Occultation) ازبین فضا بصورت‌آنی صورت نمیگیرد ،قبول نمایند، درپرتوآن اختلاف بین‌کسوف حقیقی اقمار جوپیتروقت موعود آن ثابت شده نمیتوانند .

بدین وسیله فکتورخیلی مهم (سرعت‌خیلی‌سریع وثابت نور) برای باراول‌شامل‌علم فزیك گردید :

رصدخانهٔ پاریس‌درطول عمرخود چندین هیأت تحقیقاتی‌را جهت‌معلوم نمودن طول‌البلد وعرض البلد صحیح ، پیدانمودن نصف النهاربین پاریس وبارسلونا (Paris—Barcelona meridian arc) وغیره مسایل‌جغرافیائی‌به‌نقاط‌مختلف‌دنیا فرستاده

هیأت مذکوردر اثرتحقیقات ، معلومات دربارهٔ شکل واقعی زمین بدست آوردند ومعلوم شدکه زمین شکل Spheroid یعنی شبه کروی دارد درعین‌زمان هیأت مذکور معلومات مفیدی در بارهٔموقعیت‌جغرافیائی نقاط مختلف جهان بدست‌آوردندکه بوسیلهٔ آن توانستند نقشه های جغرافیائی صحیح واطمینانی که هدف اصلی مؤسسان رصد خانه را تشکیل میداد، بمیان آرند .

دراینجالازم است‌اسمای بعضی از دانشمندان مشهورراز قبیل ماپرتواس Maupertuis کاریل‌ـLa-Carilleـدیلامبر Delambreـ لالاندی La Lande وبالاخره‌لاپلاس‌بزرگ Laplace را ذکرنماییم . ازجملهٔ دانشمندان فوق‌اسم لاپلاس‌بیشتر در خور تمجید میباشد. زیرا اولین‌نظریهٔ نظام‌شمسی رابمیان آورده‌ونظریات‌ریاضی اوتاوقت‌ظهور سیانس اتومی ونسبتی ، درجهان‌حکمفرمابود .

نپتون Neptune :

درقرن۱۹ مهمترین واقعهٔدراسترانومی فرانسه‌رخ‌داد. وآن عبارت از کشف نمودن‌سیارهٔ نپتون‌بروی کاغذتوسط عالم مشهور فرانسوی لوویر Le Verrier میباشد دانشمند مذکور سنجش‌های‌خودرا بالای‌اختلال های سیارهٔاورانوس‌اتکاداده بود. نامبرده موقف‌این سیاره‌را به‌چنان‌صحت و وضاحت بالای کاغذ تعین‌نموده بودکه علمای استرانومی فقط بایدتلسکوپ خودرا رهنمائی میکردند تاسیارهٔ مذکور رادر نقطه‌ایکه لوویرتعیین نموده‌بود پیداکنند. لوویر برعلاوهٔ کشف نمودن سیارهٔ نپتون اساس سرویس پیشگوئی اوضاع جوی راگذاشت که بالاخره‌سبب‌بمیان‌آمدن‌دفتر هواشناسی امروزه فرانسه‌گردید .

پیشرفت های علمی‌ایکه دررصدخانهٔپاریس‌نصیب‌علما گردید ، محصول‌ترقیات وپیشرفت‌های تخنیکی خصوصاً درساحهٔ‌ساختن شیشه وتلسکوپ میباشد. اول‌از همه درابتدای قرن۱۹ شاهکاری‌یك فزیك‌دان صاحب‌استعدادو جوان فرانسوی درخور تمجیدمیباشد. اسم‌این شخص آگستن‌فرسنل Augustin Fresnel بودوموصوف‌نظریهٔ

اندولاتوار (موج) نوررا قایم کرد. اسمای دانشمندان دیگر از قبیل آراگو rago وبیو Biot نیز قابل ذکر می باشد. فوکالت Foucoult سرعت نور رابعد ازتجربه بطور عملی تعیین نمود. هانری وبرادران عکاسی نجومی را کشف نمودند. وعموماً ثابت کردند که اگر پلیت هـای عکـاسی را برای چندین ساعت اکسپوز نمـائیم ستاره های فوق العاده دوروخیره رامیتوان ثبت کرد .

درختم قرن ۱۹ یك کشف مهم دیگری نیز درعلم نجوم درفرانسه رخ داد. قبلاً آگست کامتی August Comte در پرتو وقایع و مثال های محیر العقول ، ساختمان کیمیاوی اجرام سماوی را شرح نموده بود. چندسال بعدازان علمای استروفزیك ذریعهٔ تحلیل اسپکتروگرافیك نورستاره ها ، به تحلیل عمیق وصحیح اجرام سماوی مذکور دست زدند. باینصورت موجودبودن هیلیم Helium بالای آفتاب ، قبل ازانکه بسوی زمین مجزاشود معلوم شد. وازهمین رهگذر به گازمذکورنام هیلیم که ازهیلیس Helius یعنی آفتاب مشتق شده ، داده شده است.

ازآنچه در فوق تذکر شد ، برمی آید که ساحهٔ فعالیت سیانس محدود نبوده وانسان به آن حدی قایل شده نمیتواند ، یعنی سیانس روز بروز ترقی نموده ساحهٔ فعالیت آن همیشه رو به توسعه وانکشاف میباشد .

دان جان Don Jon ورادیواسترانومی :

درسال ۱۸۸۰ رصدخانهٔ پاریس تحت نظارت وسرپرستی ادمیرال موشنز دست به ساختن یك چارت صحیح آسمان توسط عکاسی زد. درین روزها تمام ملل جهان درین امرمهم دلچسپی نشان داده وبرای تکمیل آن همکاری دارند .

اگر فعالیت وموفقیت های علم استرانومی رادرهر پنجاه سال مقابله نمائیم معلوم می شود که علم استرانومی مانندسایر رشته های علوم وقتاًفوقتاً انکشاف مینماید مثلاً امروزمیتوان حرکات آن ستاره هارانشان داد که پدران ما آنهارابنام «ستاره های ثابت» یادمیکردند . بعداً در سال ۱۹۱۷ وقت جهانی و بین المللی بایدتعیین می شد بالاخر این امرتوسط بمیان آمدن بیوروی وقت بین المللی « International Time Bureau » امکان پذیرفت. بیوروی

مذکورداخل رصدخانهٔ پاریس بوده وتوسط رادیو تماس اتوماتیک بارصد خانه های وابستهٔ آن درسایرممالك دارد .

سنجش های این بیورو تااندازه‌ای صحیح ودقیق میباشد که حتی بی نظمی های حرکات دورانی زمین رانیز به‌آسانی معلوم می نمایند .

شهرت حاضرهٔ رصدخانهٔ پاریس تااندازهٔ زیادمرهون خدمات وزحمات داکتر جون فقیدمیباشد. دکتور فقید درین رصدخانه تجارب وتفحص زیادی دربارهٔ اجرا سماوی بعمل آورده وازانها نتایج مفیدی بدست آورده. دانشمندمذکور تحت اهتما رصدخانهٔ پاریس مراکز مناسب ریسرچ مانند رصدخانه استرا فزیك میودو Meudon astrophysics observatory که در آن دانشمندان زیادازقبیل جانسین، دیلاند لیوت کار های مهم انجام داده‌اند. همچنان دکتور موصوف دراثرمساعدت رصدخا

یک قسمتی از دستگاه آخذمربوط رصدخانه

پاریس، گروپ رادیواسترانومی را تشکیل داد، که جمعیت مذکور استیشن مشهور نانسی را درسولون Sologne افتتاح کردند. همچنان‌دان‌جون توانست‌درظرف تقریباً ۱۵سال بهترین‌تیم استروفزیك جهان‌را تشکیل‌دهد .

درخاتمه‌باید تذکر داد که رصد خانهٔ پاریس، یك مؤسسه‌بسته ومحدود نبوده؛ بلـکه‌ساحهٔ‌فعالیت آن‌ازنگاه‌ریسرچ‌عمومی وصنایع خیلی‌وسیع میباشد موضوع خیلی دلچسپ‌دیگریکه‌بایدازان‌ذکرنمود اینست که‌نصف بودجهٔ‌این‌رصدخانه‌ازقراردادهائیکه رصدخـانه باســازمان های خارج دارد تمویل میگردد . رصدخانـهٔ پاریس بابسـا مؤسسات‌دیگر خصوصاً مرکز ملی‌ریسرچ کیهانی National Space Research Center تماس‌دارد وازین مرکز کومك مالی بدست‌می‌آرد .

پس‌ازمعلوماتی‌که درفوق تشریح‌شدبرمی‌آید که «هدف‌عمل»رصدخانهٔ‌پاریس یعنی‌آنچه‌آوزو وکولمبردروقت تأسیس‌آن، ازان‌توقع داشتند،وآنچه ارادهٔ لوئی ۱۴پادشاه‌فرانسه رادرین‌باره تشکیل میداد تاحال بجامانده‌و قرارشرایط ومقتضیات زمـان ازطرح نمودن نقشه‌های جغرافیائی‌تا هواپیمائی بین ستاره هـا وسایر اجرام سماوی توسعه‌وانـکشاف یافته .   «ختم»

اگـر روزگاری‌شأن ومقامت پائین آیـد نا امید مشو
زیرا آفتاب‌هر روز هنگام‌غروب پائین ترمیرود
تا با مداد دیگر بالا بیاید. « افلاطون»

نوی خپرونه

دتیری پاته برخه

دکتور علی احمد پوپل

دترکیی جمهوریت

(۳)

اتاتورك دعسكرو دتجهیزاو برابری وروسته دځوور ځودصلاحیت داوزدوالی کبله کولای‌سو دمخه‌ترهغه چه‌دښمن ته‌تازه‌دمه‌قوه‌اومرسته ورسیږی‌مات‌ئی کړ .

د(ساکاریاSakariya) فتح‌په لنډدول په‌یونان باندی دده غالیدوله کبله‌متحدین ،ته‌مجبور کړل‌چه از میراونورښارونه‌پریږدی‌اود(جیورJevere) په‌تړون کښې‌هم له ،ه‌غورو کړی دمصطفی کمال‌دافتح‌دیره گټوره وه .

که‌څه‌هم مصطفی کمال مخکښې داستانبول حکومت دی‌ته مجبور کړی وه چه ل حکم دده‌دطرداونوروشیانو په‌باب کې‌راوگرزوی خوداځل‌ئی دیوقوی حکومت ئیس په شانی دمتحدینو پاملرنه دخپرواترولپاره ځانته راوگرزوله .

دملی‌شورامجلس ده‌ته‌دمارشالی اوغازی لقب ورکړ .

داکتوبر په ۲۰ــ۱۹۲۱ کې‌دانقری‌تړون دلویی‌فتح نتیجه وه .

ده‌دتعلیمات‌نامواواساساتو په واسطه داداری‌اوسیاست اوددموکراسی‌حکومت

دقوانينو په‌خصوص کې خپله نظریه‌مجلس ته وړاندی کړه او هغه ددیر وخبـر واتـرو وروسته چه ځینو وکیلانو مخالفت هم کاوه په‌پای کې دجون په ۲۰ ـ ۱۹۲۱ کې ملی شورا دمصطفی کمال پیشنهادونه ومنل چه‌په لمړی ماده کښې شوراداصلی قدرت خاونده گڼل شوی وه .

حکومت د(بیعت ملت ما کلسی هایمتی Buyuk Millet Maclesi Haeameti) په‌نامه یادسؤوروسته له‌دی مصطفی کمال دغلیم دماتیدوپه سوچ کښې شوکه څه‌هم دعصمت پاشاپرله‌بسی فتحی دده‌دداد گیرنی وروی خوملی شورادمصطفی کمال څخه وغوښته چه‌خپله مصطفی کمال دی‌دیونان دشخړی‌اداره‌په‌لاس کې‌واخلی اودخود سری‌مخ دی‌راو گرزول سی کله چه جنوبی سرحدښه تینگ اووساتل‌سو مصطفی کمال‌دیونان جبهی‌ته متوجه‌سو دغه‌دوره‌دداخلی مجادلو ، نا امیدیو او مشکلاتو سره‌مخامخ‌وه په‌ډیر زحمت اومشکلاتو سره چه‌پر مصطفی کمال راغلل متخـدین‌دی ته حاضرشول چه د لیررس(Lereres)په‌ترون کې چه ډیرسنگین‌وتغیرات راولی خوځکه چه‌په‌اصل کې ئی تغیرنه‌ور کاوه نومصطفی کمال عجالتاًهغه‌ومنی اوپه دی‌پوه‌وچه اخرینه‌فتح لا په‌لاس‌نه ده‌راغلی نوځکه دخپل ځان‌په تقویه‌بوخت سو اودملی‌مجلس څخه‌ئی چه‌پوره صلاحیت واخست بیائی‌په حمله شروع وکره‌په‌دی‌وار کې ئی دیونانیانو څخه ازمیر ونیوی یونانیان دهری خواپه‌تښتی مجبور شول ځکه دمقاومت نور قدرت‌ئی نه درلود.د (۱۹۲۲) کال سپتامبرپه(۹) دغم‌تورروی کش‌چه د(۱۹۲۰) کال دجولائی په(۹) غوړول‌شوی‌وودملی مجلس له‌میز څخه تول‌سو .

دیونان‌دقواوقوماندان ځان‌تسلیم کړ.فرانسی دخبرودپاره مصطفی کمال ته‌دسولی ترون وړاندی کړ. مصطفی کمال هغه په‌دی شرط ومانه چه‌تراکیه(Trakia) فوری تخلیه کری.دمذاکری دهیئت‌مشرئی عصمت‌انینوتاکه‌اوخپله انقری‌ته‌راغی (۱۹۲۲) کال دا کتوبرپه (۲) دمودانی(Mudaniy) دجنگ دمتارکی دترون له کبله د(۱۹۲۲) کال دا کتوبرپه(۱۵)ترازیاتخلیه‌سوه‌او مصطفی کمال ئی‌داداری‌دپاره رفعت‌پاشاماموړ کړ.

مصطفی کمال خپل قوت په ملی شوری واچاوه چه دعثمانی سلطان دحکومت دلغوی
صله له مینځه یوسی اوملی حکومت په پښو ودروی د(۱۹۲۲) کال دنومبر په (٤)او(٥)
کی هیئت دعصمت پاشا په مشری دسولی دمذاکری دپاره لوزان خواته ولاړ .
وحیدالدین له هیواده ځخه وتښتیداومالټاته ولاړ اوعبدالمجیدافندی چه دعثمانی
ورنی یو بنه سری ودغه په ځای ئی مقرر کړ .
مصطفی کمال هغه ته دخلیفه دلقب دور کری طرفدارنه و، ده کوشش وکړ چه
بدالمجید خپاو لویو وظیفو او دحکومت دطرز سره اشنا کری خو دنو یو دتغییر اتو په اثر ده
ظیفه دسلطان په حیث معلومه نه وه. د(۱۹۲۲) کال دنومبر په (۲۱) په لوزان کښی خبری
روع سوی اوترکی لیڼکرو دجګړی دخلاصیدودشرائطو سره سم ادرنه ونیوله .
دمصطفی کمال دښمنان چه دده له قدرت ځخه ویریدل او غوښتل ئی چه دی له مینځه
ی کړی یوه داسی لایحه ئی وړاندی کړه ځکه چه مصطفی کمال سالونیکی دی او
روسته دی دترکیه په خاوره کی نه اوسیږی او پنځه کاله ئی پرله پسی هم په یو ځای کی نه
ی تیر کړی نو دترکی دتابعیت حق دی ځنی واخستل سی .
مصطفی کمال چه په داسی دسیسواوخبرودمینځه نه تللی نو په خپله مجلس ته ورغی
و دیره مؤثره وینائی وکړه خپل خدمتونه ئی یادکړل اوداچه نن سالونیکی دترکیی له
ماوری ځخه جلاده یاده ئی کړه خودغه ئی خپل نقص ونه ګڼنی اوافسوس ئی وکړ چه ځه
ازاحمق وګړی دی چه ددی خاوری دیروقارلرونکی زوی له تابعیت ځخه
حروموی. دده وینا په مجلس اوخلکو کښی دیرزیات داسی تأثیر وښنده چه دده مخالفین
مراوخجل شول. مصطفی کمال دخپلو دوستانو سره دیوی پارټی دجوړولو په فکر کی سو
ودغه پارټی دحق فرکاسی(Halk Firkasi)دملت پارټی په نامه جوړه سوه چه مشر ئی په
پله مصطفی کال واودژوند تروروستی ګړی ئی دحزب درئیس پحیث کار کاوه. اوهر
وجدان اووطن دوست ترک ئی غړی کیدی سو (دمصطفی کمال خدمتونه په هیواد او
دغه ګوندپه وړاندی بیولو کښی تردی حده مؤثروچه دده مړینی وروسته ده دحزب

خلق دا بدی قایدنـوم وګاته).

په دغوور څو کې چه ددهٔ د ګوندد تأسیس او د ترکیې د اداری د ټینګار او استحکام دپاره
زیات کار کیدی مصطفی کمال د شورا د نوو انتخاباتو کیدلو فیصله وکړه مخصوصاً چه
واتی وریدل دلوزان خبری کومی نتیجی ته و نه رسیدلی او پاتی سوی د (۱۹۲۳) دفبروری
(٤). متحدینو یو وار بیا ترکی هیئت وروبللی د مصطفی کمال د جدیت او د هیئت د مقاومت
له کبله د (۱۹۲۳) کال د جولائـی په (۲٤) تړون لاس لیك سو متحدینو د تر کانــو تړو ل
حقوق په رسمیت و پیژندل او د تر کانو ملی میثاق ئی و مانه داسترمو فقیت د مصطفی کمال ؤ
تر کیه ددی سره چه په جنګ کې ئی ماته کړی وه بیائی جوړه کړه .

وروسته مصطفی کمال د شورا په مجلس کې دانقری دو کیل او بیا د رئیس په حیث
وټاکل سو ده چه دسولی د تړون د خبرو د جریان له کبله نه غوښته چه کورنی مشکلات
پیښ شی نو ځکه ئی دخلیفه دنوم دایسته کولو په نسبت کوم اقدام و نه کړ خو د هغه خوا
چه خاطر جمع سو عبدالمجید چه د کار لیاقت ئی نه درلـود د ملی شوری په مرستـه ئی له
منځه یو وړ. د ۱۹۲٤ کال مارچ په دریمه عثمانی سلطنت لغو سو او د عثمانی کورنی متعلقین
د هیواد څخه و تبنتیدل ددی څخه وروسته ترکیه د جمهوری هیواد په حیث وپیژندله سوه
او لومړنی جمهور رئیس ئی مصطفی کمال سو .

مصطفی کمال چه عمومی وضع ښه و لیدله په اساسی اصلاحاتو ئی پیـل وکړ او د هر
څه څخه لومړی یی د اساسی قانون د عامه حقوقو جزایی او نورو قوانینو په جوړولو چه په
دیمو کراسی هیواد کښې د فردی حقوقو صیانت کوی لاس پوری کړ. ده د سویس مدنی
حقوق خپل هیواد ته ګټور وبلل او د ترکیې علماؤ په واسطه ئی ترجمه کړل او د هیواد
د مدنی حقوقو په حیث ئی شوراته وړاندی کړل چه ومنل شول د (۱۹۲٦) دفبروری په
۱۷ او د ۱۹۲٦ کال د اکتوبر په (٦) د اجراء وړ و ګرځیدل .

مصطفی کمال چه د معارف حال خراب لیدی نو د هیواد د آینده ساتنی دپاره یی
د هیواد تعلیم او تربیه مهمه و ګڼله او د مدرسو په رفورم یی لاس پوری کـړ ــ ده د بنی

بهوونځي او خصوصي مکتبونه چه د حکومت تر کنترول لاندې نه ؤ تول لغو کړل ځنګه چه دین ئې له سیاست څخه جلا کړ دینی مسائل ئې هم دهیواد تر مستقیمې اداری لاندې راوستل چه دینی تولنی د تکلیف سبب نسی :

داستانبول دار الفنون د (یونیورسټی Universty)په نامه یادسو د حقوق، ادبیات او ساینس فاکولتی په انقره کښې جوړې سوی ښځوته دنروسره برابر حقوق ورکـړل شول (۱۹۲٦) .

ددوی د تعلیم او تربیې په برخه کښې جدی اقدام وسو حتیٰ دانتخاب حق ئې پیدا کړ د (۱۹۳۰) او (۱۹۳٤)

دلویانو تعلیم او دبیسوادی لیری کول یې دهرپوه شخص وظیفه ګڼله حتی ده به په خپله هم په دغه راز تعلیم کې برخه اخسته او عملاً یې خلکوته لوستل او لیکل ور زده کول ددیری مصروفیته سره ئې تل دخلکو، محصلینو او معلمینو سره تماس کاوه او په هرځای کې به ئې دتعلیم اهمیت یاداوه اود اصلاح لاری یـې پلټلې .

دترکیې پوهانو او خارجي مشاورینو په دغې لارکې له ده سره دزړه له کومې مرسته کوله مصطفی کمال چه له یو ې خواد جمهوریت بانی ؤ له بل پلوه ئې مدرن قوانین هم وضع کړل . دی دملت معلم اومربی شو اودترکیې د تعلیم تربیې اودفـکری قدرت پرستیژیې ښه لوړ کړ .

اقتصادی ریفورم ددین احترام دژوندانه سویه لوړول دکارګر واوبزګرو دپرستیژ لوړول دلاسی کارکوونکو اودماغی کارکوونکو دمینځ څخه اجتماعی اختلافونه لیری کول دوړواوزړود حقوقواحترام ،فردی اواجتماعی مصونیت دقانون په مقابل کښې برابری دمحاکمو آزادی او پاکی دملی شوراقدرت دعسکروتقویه داتول دده ترنظر تیریدل . هغه ستریانه پیژندله اوپه هرځای کښې به حاضرو په هره ملی مسئله کښې ئې خپلو دوستانو اوملی شورا ته نظریه ښکاره کړه په دې چه مشوری تـه په زیات اهمیت قائل ؤ اودهیواد دقوانینو مراعات به ئې په جدی توګه کاوه اجازه ئې هم نه ورکوله

دملی‌شورا اودده دخپلوفیصلو پرخلاف‌چه دهیواد دقوانینو اوملی‌بنیگنو پر اساس دی
څوك مسامحه او بی‌پروائی و کړی :

مصطفی کمال یوناسیو نا لیست شخصیت ؤد ده هراقدام هره خبره اوهر هدف
دتر کیی له تاریخ مدنیت اوملی قدرت څخه منبع اخستله او کومه دیموکراسی یی
چه‌په نظر کې وه هغه‌ئی هم د ترك دنیشنلیزم مولود گڼله :

دتر کیی په‌ملی قدرت باندی دده ایمان دده په ویناؤاوقاطعونظریاتو دډیره‌لویه
اغیزه بښندله . مصطفی کمال فیصله وکـړه چه دځینونورو ریفورمونو راوستلوسره
دهیواد وضع بیخی واړوی لکه‌دکالیو تغییردودواودعوتونو اونوردو دونه دکورنیو
دژوندانه‌رواجونه‌دکاردکال په‌حیث دعیسوی کال قبلول دیك‌شنبی ورځ ته‌دجمعی
دورځی اړول په‌ترکی‌ژبه دلمونځ اداکول اوداسی‌نور که څـه‌هم ځنی وګړې دده
ددغې مفکوری سره موافق‌نهؤ اوهم‌ځینې تغیرونه‌ئی د وړاندی تګ عمده شرطونه
نه ګڼل خومصطفی کمال هغه دقانون په‌صورت تیرکړل .

دمصطفی کمال بـل‌مهم کار د ترکی رسم‌الخط اړول ؤ مصطفی کمال دعربی
رسم‌الخط اړول لازم ګڼل‌او هغه دژب پیژندنی دعلماؤدغور اودملی‌شوری د منلو
څخه وروسته‌د(۱۹۲۸)کال دنومبرپه‌دریمه تطبیق‌سو .

دتاریخ دتو لنی اوادبیاتودتړلنی اوداسی نورعلمی اوکلتوری تولنودجوړولو
دلاری ئی‌دترکیې دتاریخ دزیاتوتیاره ځایونوپه رڼا کولو بریالی‌سو مصطفی کمال
په‌دی پوه سو ترڅوپه‌تولوچارو کښې مداخله ونه‌کړی هیڅ صحیح بدلون به په چارو
کښې پیښ‌نسی نود ژوندانه په‌هره وړه اولویه‌مسئله‌کښې به‌ئی‌مداخله کوله‌په(۱۹۲۸)
کال کښې چه اتاتورك تل دوری اوهوری ګرزید او خپل صحت ته نه متوجه کیدی
ناروغ سوځوسره له‌دی ئی‌هم دفابریکوپه پرانستلواوپه احتفالاتوکښې برخه اخستله
اوهیواد دچاروله‌واکمنوسره دخبرودپاره به‌هری خواته تللی خپل بانکی سندونه‌یی
په‌یوسه کښې دهغه ځای ښاروالی ته ورکړل چه د(ګیلرپالاس) هوتل په‌بشپړ کړی

اوپه دغه بنار کښې خپل کورهم ورکړ داستانبول اوځینی نوروښاروله لیدلوځخه بیرته انقری ته راغی پهدی وخت کې ئی صحت ښه‌نه ؤترکی اوفرانسوی دوکتورانو به‌ئی دارو درمل کاوه ـ ده بیاهم کارنه پرینبو د اودمـرسین دلیدلو دپاره ولاړ د (۱۹۳۸) دمی ۲۱ د(۳۸) کال دنومبرپه لومړی، نیته‌ئی د ملی شورا په افتتاح کښې گډون وکړ مگرد ده نطق دصدر اعظم انینو په واسطه ولوستل‌شوچه بیاد(۱۹۳۸)کال دنومبر دلسمی نیتی په ۹ بجواو(۵) دقیقو وفات سودنومبرپه شپاړسمه‌ئی جنازه داستانبول په دولمه باغچه‌کښې کښېښول سوچه ټول خلك ځینی خدای پامانی وکړی بیاجنازه په‌جنگی بیړی کې کښېښودل شوه اودنورو هیوادو د بیړیوله خواچه دمشایعت دپاره راغلی وی بدرقه سوه بیا جنازه د(۱۹۳۸) کال د نومبرپـه شلمه په‌مخصوص ترین کښې‌انقری ته‌یووړل‌شوه اود نومبرپه (۲۱) په شا ندارعسکری‌مراسموسره په‌داسی حال‌کښې چه‌ټول ملت اودحکومت غړوژړل خاور وته وسپارل‌سوه اودده له پیښو اوتکلیف ځخه دلئ افتخارلرونکی‌ژوندپای ته ورسید ځکه چه‌دترکیی‌هیواد دی دنوی ترکیی د بانی او دترکیی د جمهوریت د موسس په حیث پیژنی اودترکیی عرفانی اقتصادی، اجتماعی‌اوسیاسی‌ترقی دده‌دنه‌ستړیدونکی‌زیاردصحیح‌فکرد برکت‌ځخه‌بولی نوهر کله‌دغه خدمتونوته‌داحترام په‌سترگه‌گوری دده‌مقبره اودژوندانه چارو مربوط موزیم‌دخلکو زیارتځی دی .

ده دخپلی دارائی ځخه یوه جزوی برخه خپلوخپلوانوته وسپارلـه اونوره خپله ټوله هستی اودارائی یـی دتاریخ اوژبـی مؤسسی ته وبخښله اوپه دغه اقدام سره ئی یو وار بیا ددغو دواړومؤسسو اهمیت په نوی ترکیه کښې ثابت کړ .

عصمت انینودترکیی ددوهم‌جمهور رئیس په‌حیث دده خدمتونه وستایل‌او ددغه نابغه‌مړینه‌یی‌دترکیی اودنړی‌اوهم‌ددوست په‌حیث خپل‌ځانته‌دیرستره‌ویرجنه وبلله.

داتاتورك‌ژوندد کرونولوژی‌په‌ډول:

اتاتورك‌په‌سالونیکی کښې‌په(۱۸۸۱) زیږیدلی دی.د ۱۸۸٦ـ ۹۳په منځ کښې دده پلارعلی‌افندی مړشوی دی.
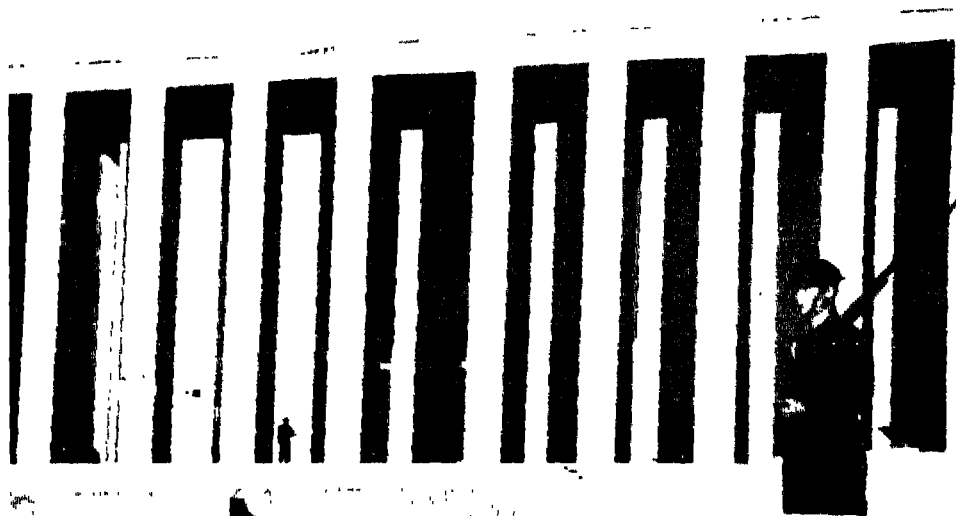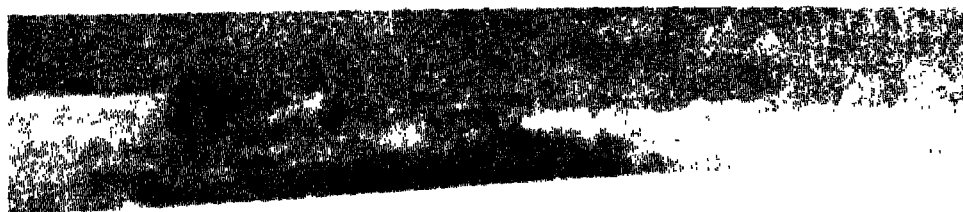
په انقره کښې د اتا تورک غازي مصطفی کمال هدیره

په ۱۸۹۳ دسالونيکی په عسکری ښوونځی کښې شامل شو او دښوونکی دغوښتنی له کبله ئې دخپل نامه سره د کمال کلمه زياته کړه .

په (۱۸۹۵) کال کې دحربی ښوونځی دتحصيل څخه خلاص سو او په عسکری جمنازيم کښې شامل سو .

د (۱۸۹۹) کال د مارچ په ۳ ئې جمنازيوم پای ته ورساوه او بيا داستانبول دحربی عالی ښوونځی په پياده مسلک کې شامل سو .

په (۱۹۰۲) کال کښې دارکان درياست په اکادمی کې شامل سو .

د (۱۹۰۵) کال په جنوری کښې ئې دارکان درياست تعليمات خلاص کړل او د دمشق په (٥) لښکر کښې دتورن په حيث شامل سو .

د (۱۹۰٦) کال په اکتوبر کښې ئې پټه کو ميټه د (وطن او دحريت جمعيت په نامه) تأسيس کړه .

د (۱۹۰۷) کال دجون په (۲۰) ئې د کاپيتن لفتننت په رتبه ترفيع وکړه .

(۱۹۰۷) کال په سپتامبر کښې دسالونيکی په دريم نمبر لښکر کښې مقرر سو .

د (۱۹۰۹) کال دا پريل په (۱۳) دمارچ د (۳۱) انقلاب دغلی کولو دپاره دخدمتی لښکر و دارکان درئيس په حيث استانبول ته ولاړ .

د (۱۹۰۹) دسپتـامبر په (٦) دسالونيکی ددريم لښکر د (۲۸) نمبر دپلیوقو او دقوماندان په حيث مقرر سو .

په (۱۹۲۰) کال کې ئې دالبانيی په انقلاب کښې دقوماندان محمود شوکت پاشا او نورو منصبدارانو سره دارکان درئيس په حيث کار کاوه .

د (۱۹۱۱) کال دسپتامبر په (۱۳) مصطفی کمال داستانبول دمرکزی رئيس ارکان په حيث وليږل سو .

د (۱۹۱۱) کال دنومبر په (۲۷) ئې دمايوری په رتبه ترفيع وکړه د (۱۹۱۲) کال د جنوری په نهم ئې په ترىپولی کښې دتوبرك Tobruk جگړه په بريالیتوب په مخ بوتله

د(۱۹۱۲) کال دنومبرپه (۲۵) ددار دانیل پەلبنکرو کبنې مقررسو.

(۱۹۱۳) کال داکتوبرپه (۲۷) پەصوفیاکې داتش ملیترپه حیث وټاکل سو.

د۱۹۱٤ ـ کال دمارچ پەاولەئی د(او برست لفتننت Oberstleftenent) پەحیث ترفیع وکره .

د۱۹۱٥ ـ کال دفبروری پەدوهمه په(تاکـراك Takirak) کبنې د۱۹ نمبرلبنکر دتجهیزاوتشکیلولو دپارەمقررسو اووددغەلبنکر داصلاح کولوڅخه وروسته د(۱۹۱٥ پەفبروری کبنې (پەمیدوس Maydos) موظف سو .

د۱۹۱٥ ـ کال داپریل په۲٥ یی دمتحدینو قواوې‌په (اریبورن کبنې Ariburun متوقفی کړی .

د۱۹۱٥ ـ کال دجون پەاولەئی د(اوبرست Oberst) پەحیث ترفیع وکره .

د۱۹۱٥ ـ کال داگست په۸ ـ ۹ د (انافارتالر Anafartalar) د قوماندان په حیث مقررسو .

د۱۹۱٥ ـ کال داگست پەلسمه دادرنەد۱٦ نمبرلبنکرو دقوماندان پەحیث مقررسو

د۱۹۱٦ ـ کال داپریل پەاولەد(جنرال میجر) پەحیث ئی ترفیع ومنلەسوه .

د۱۹۱٦ ـ کال داپریـل په ٦ ـ ۷ ئی لەدښمن څخه(بتلس Bitlis) او(موس Mus بیرته ونیول .

د۱۹۱۷ ـ کال دمارچ په(٥) ددوهم نمبرلبنکر دقوماندان دمرستیال پەحیث مقرر شو. اودمارچ په۱۸ همالتەقوماندان سو .

د۱۹۱۷ ـ کال دجولائی په دوهمه د(۷) نمبرلبنکر دقوماندان پەحیث مقررسو .

د۱۹۱۷ـ کال دسپتامبرپه(۲۰) ددغولبنکرودقوماندان پەحیث ئی تمرینونو اودخلـ دوضعی اونورو خرابیو په نسبت مفصل راپور ولیکی .

د۱۹۱۷ ـ کال داکتوبر کبنې ئی خپلەوظیفەپریښوده او استانبول تەولاړ .

د۱۹۱۷ ـ کال دسپتامبرپه ۱٥ دولیعهد وحیدالدین سره المانته ولاړود (۱۹۱۸

د جنوری په(٥) بیرته راغی.

د۱۹۱۸ ـ کال داگست په۷ ـ بیا د(۷) لښکر قوماندان سو دحلب خواته ولاړ اود سرحدپه ساتلو مشغول سو :

د۱۹۱۸ ـ کال داکتوبر په (۳۱) د (بلیتس Blitz) (تا لندی) په نامه دلښکر قوماندان سو .

د۱۹۱۸ ـ کال د نومبر په ۱۳ د د غی قوماندانی د لغو کیدو په نسبت بیرته استانبول ته ولاړ .

د۱۹۱۹ ـ کال داپریل په(۲۰) په ارض روم کښې دزیات صلاحیت سره د(۹)نمبر لښکرو دمفتش په حیث مقرر سو .

د۱۹۱۹ ـ کال دمی په ۱۹ مصطفی کمال په سامسون کښې راکښته شو (ترکیه په دغه ورځ جشن کوی).

د۱۹۱۹ ـ کال دجون په(۲۱) (۲۲)دسیواس د کنفرانس دپاره ئې خلکو ته دخپلو وکیلانو تاکلو دپاره توصیه و کړل .

د۱۹۱۹ ـ کال دجولائی په(۸)دعسکری خدمت څخه ویستل سو .

د۱۹۱۹ ـ کال دجولائی په۲۳دارض روم دملی مجلس رئیس و تاکل سو .

د۱۹۱۹ ـ کال دسپتامبر په(٤)دسیواس دمجلس د رئیس په حیث انتخاب شو .

د۱۹۱۹ ـ کال دسپتامبر په (۱۱) داناتو لی اورومیلیی د آزادی اودحقوقو دمدافعی دکومیتی داجرائیه کومیتی د رئیس په حیث انتخاب سو .

د۱۹۱۹ ـ کال دنومبر په۷دارض روم دوکیل او وروسته دانقرې دوکیل په حیث و تاکل سو .

د۱۹۲۰ کال دمارچ په ۱٦ دهداستانبول دنیولو په نسبت دمتحدینو پرتولو مشرانو پروتست وکړ اوپه انقره کښې ئې بله شورا وغوښتله .

د۱۹۲۰ ـ کال داپریل په۲۳ ئې په انقره کښې دشورا مجلس وپرانست اوداپریل په ۲٤

درئیس په‌حیث وټاکل سو .

د۱۹۲۰ ـ کال‌دمی‌په ۱۱ داستانبول دسلطان دحکومت له‌خوا په‌مرگ محکوم‌سو (سلطان‌دغه‌امر د(۱۹۲۰) دمی‌په ۲٤ لاس لیك‌کړ .

د۱۹۲۰ ـ کال‌دسپتامبر په‌۱۳ئی خپل‌پروگرام شوراته وړاندی کړ .

د۱۹۲۱ ـ کال‌دمی‌په‌۱۰ئی په‌ملی‌شوراکښې داناتولیی اوروميليی‌دحقوقودمدافعی کومیته‌بیاتأسیس‌کړه اودکومیتی‌ریاست‌یې په‌غاره‌واخیست.

د۱۹۲۱ ـ کال داگست په(٥)دملی‌شوری له‌خوا دعسکری‌جبهې دستر قوماندان اودجنګ‌دډگرآمرمقررسو .

د۱۹۲۱ ـ کال‌داگست په ۲۳ دسکریا (Sakarya) جگړه چه (۲۲) ورځې یې دوام‌وکړ شروع‌سوه‌د۱۹۲۱دسپتامبر په‌۱۳پای‌ته‌ورسیده .

د۱۹۲۱ ـ کال‌دسپتامبر په(۱۹)دملی‌شوراله‌خوادمارشالی‌په‌رتبه‌مقررسواودغازی لقب‌ورکړسو .

د۱۹۲۲ ـ کال‌داگست په(۲٦) ئی په‌کوکاتیپاکښې (Cocatepa) دلویې‌حملی ترتیبات و نیول .

د۱۹۲۲ ـ کال‌داگست په(۳۰)ئی(دملاپینر Dumlapinar) ونیوی .

د۱۹۲۲ ـ کال‌دسپتامبرپه(۱۰)ازمیرته ننووت .

د۱۹۲۲ ـ کال‌دنومبر په‌اوله‌ملی‌شوری‌ده‌ده‌پیشنهادله‌کبله‌دسلطانانو سلطنت‌لغوکړ.

د۱۹۲۳ ـ کال‌دجنوری‌په (۱٤)دده مورزبیده‌خانمه مړه‌سوه .

د۱۹۲۳ ـ کال‌دجنوری په(۲۹)ده‌په‌ازمیرکښې دلطیفه‌خانمی‌سره‌واده‌وکړ .

د۱۹۲٥ ـ کال داگست‌په(٥) ئی طلاقه‌کړه .

د۱۹۲۳ ـ کال دفبروری په(۱۷)ئی‌په‌ازمیرکښې‌لومړنی‌اقتصادی‌غونډه‌پرانیستله.

د۱۹۲۳ ـ کال‌داپریل‌په(٥)ئی‌خپل نظریات‌د(۹)مادی‌په‌نامه خپاره کړل .

د۱۹۲۳ ـ کال‌داگست په(۹) ئی دخلق گوند جوړکړ .

د۱۹۲۳ـ کال‌دا کتوبر په (۲۹) دلومړی‌ځل دپاره‌دترکی دجمهوررئیس په‌حیث انتخاب سو .

د۱۹۲٤ ـ کال‌دمارچ په‌اوله‌ئی دخلافت لغوکیدل‌له مجلس څخه‌تیر کړاودتعلیماتو دیووالی‌دپاره ئی‌خپله‌نظریه ښکاره کړه .

د۱۹۲۵ کال‌داگست په(۲٤) ئی‌دلومړی‌ځل دپاره‌د (سویل‌خولی) په‌سر کره‌چه وروسته‌خولی‌دقانون اساس کیښو‌دی .

د۱۹۲٦ ـ کال داکتوبر په دریمه‌داستانبول (په ساری‌برن SarayBurn) کښې مصطفی کمال لومړنی مجسمې‌څخه پرده پورته‌سوه .

د۱۹۲۸ ـ کال دجولائی په اوله د هیواد د رئیس په حیث د لومړنی ځل د پاره ستانبول ته‌ولاړ .

د۱۹۲۷ ـ کـال داکتوبرپه(۲۰ ـ ۱۵) دخلق دگوند دوهم‌مجلس‌ئی افتتاح کړاو پل‌نظریات‌ئی چه بیاوروسته‌تطبیق‌شول هغوی‌ته‌واورول.

د۱۹۲۷ ـ کال‌دنومبر په‌اوله‌بیا درئیس په‌حیث‌وټاکل‌سو .

د۱۹۲۷ کال دنومبرپه٤په انقره کښې داتاتورک‌له مجسمې څخه پرده پورته شوه

د۱۹۲۷ ـ کال‌دمی‌په(۲۰) دافغانستان پاچااعلیحضرت امان‌الله‌خان ئی دملاقات اره‌انقرې ته راغی .

د۱۹۲۸ ـ کال داگست په (۹) په ساری بورن (Saray Burn) کښې ئی د ترکی نبا په‌باره کښې خپل نظریات ښکاره کړل .

د۱۹۳۱ ـ کال‌داپریل په(۲۱) ئی‌دترکی‌دتاریخ تبولنه‌جوړه کړه .

د۱۹۳۱ ـ کال‌دمی په(٤) ددریم‌ځل دپاره‌دجمهوررئیس‌په‌حیث وټاکل‌شو .

د۱۹۳۲ ـ کال‌دجون په(۱۲)دعراق پاچاامیرفیصل انقرې ته‌راغی .

د۱۹۳۲ ـ کال‌دجولائی په(۱۲) دترکی ژبې انجمن تأسیس سو .

د۱۹۳۳ ـ کال داکتوبر په (٤)د یوگوسلاویا پاچا الکساندرد اتاتورک دملاقات ه راغی .

د۱۹۳۳ ـ کال دا کتوبر په (۲۹) دده معروفه وینا دجمهوریت دلسمی کالیزی په مناسبت په دده اصلاحي نظریات پکښې وه کام ته واورول سوه .

د۱۹۳٤ ـ کال دجون په (۱٦) دایران پاچاشاه رضای پهلوی دده دلیدلو دپاره راغی.

د۱۹۳٤ ـ کال دنومبر په (۲٤) ملي شوری ده ته داتاتورك لقب ورکړ .

(۱۹۳٥) کال دمارچ په اوله دځلورم ځل دپاره د جمهوررئیس په حیث وټاکلی سو.

(۱۹۳٦) کال دسپتامبر په (٤) دانګلستان پاچا اتم اډ وارډ ده دلیدلو دپا ره راغی.

(۱۹۳۸) کال دمارچ په (۳۱) دلومړی ځل دپاره دده دناروغی خبرخپور سو.

(۱۹۳۸) کال دمی په (۱۱) اتاتورك خپله دارائی اومځکی حکومت ته ورکړی.

(۱۹۳۸) کال دسپتامبر په (٥) ئی خپله وصیت نامه ولیکله چه د (۱۹۳۸) دنومبر په ۲٥) ئی سر خلاص سو.

(۱۹۳۸) کال داکتوبر په (۱٦) ئی دناروغی خبر هره ورځ خپریدی .

(۱۹۳۸) کال دنومبر په (۱۰) حق ته ځان وسپاره اووفات سو.

(۱۹۳۸) کال دنومبر په (۲۱) یې جنازه دانتوګرافی په موزیم کي موقتاً کینبوول سوه.

(۱۹۳۹) کال دسپتامبر په (۲٦) دخلق ګوند فیصله وکړه چه دی دې دګوند دائمی ئیس او قائدوی.

(۱۹٥۳) کال دنومبر په (۱٥) په (ئی تی کیبر A.T. Kebir) کې ئی تابوت کینبودسو اتاتورك دمړنی ځخه وروسته داتاتورك دجمهوریت ګوند قدرت په خپل لاس کښې اخـست.

، (۱۹٤٥) کال کې نورو ګوندوته هم اجازه ورکړی سوه:

خو جمهوریت غوښتونکی ګونـدلاد (۱۹٥۰ کال) دمی تر (۱٤) حکومت و کړ ددی خه وروسته دیموکرات ګوندا کثریت وګاته په (۱۹٥٤) او (۱۹٥۷) کې بیاانتخابات شوه جمهوریت غوښتونکی دلی ددیموکرات ګوند په فعالیتو انتقا دونه کـول او وی په منځ کښې سخت اختلافونه هم پیدا شول چه دغو مجادلو دهیواداقتصادی خرابی

پیښه کړه او خلکو ئې په شوراوزوزراووسترلچه په (۱۹۱۱) کال دمی په (۲۸) کښې انقلابی حکومت منځ ته راغی.

انقلابی حکومت د(۱۹۶۰)څخه وروسته :

دديمو کرات ګوند دسقوط څخه وروسته عسکری حکومت په ترکیی کښې قایم شو اوجمال ګورسل دعسکری اداری انضباطی کمیټی د امرپه حیث وټاکل سواونوی قانون د (۱۹۶۱) کال د جولائی په (۹) ومنل سو اوجمهوریت غوښتونکی ګوند تر (۱۹۶۵)کال پوری حکومت وکړ په کال (۱۹۶۵) کښې د عدالت نوی ګوند چه ددیمو کرات دګوند افکار ئې لرل په انتخاباتو کښې ئې پوره قدرت لاس ته راووړ او موجوده حکومت ئې جوړ کړ.

څرنګه چه وینو اوسنی پارلمان (٤٥۰) غړی لری اودهروڅلورو کالو وروسته نوی انتخابات کیږی د سنامجلس (۱۸۵) غړی لری چه (۱۵۰) تنه ئې د شپږو کالو دپاره انتخابیږی او(۱۵)تنه ئې د جمهوررئیس اوشل نفره ئې عمری (دایمی)سناتوران دی.

جمهوررئیس داوو کالو دپاره انتخابیږی اوسنی رئیس سناغلی سونای په (۱۹۶۵) کښې هغه وخت چه جمال ګورسل ته سخته مریضی پیښه شوله د مجلس له خوا انتخاب شو د عدالت ګوند دمطلق اکثریت خاوندی .

ترکیه اوس دغه وزارتونه لری :

۱ـ دداخلی چارووزارت

۲ـ د عدلی وزارت

۳ـ دفوایدعامی وزارت

٤ـ دکرهنی وزارت

٥ـ دخارجه چارووزارت

٦ـ د مطبوعاتو توریزم اوخپرونووزارت

۷ـ داقتصادوزارت

د۱۹۳۳ ـ کال دا کتوبر په (۲۹) دده معروفه وینا دجمهوریت دلسمی کالیزی په مناسبت
چه دده اصلاحی نظریات پکښې وه کام تهواورول سوه .
د۱۹۳٤ ـ کال دجون په (۱٦) دایران پاچا شاه رضای پهلوی دده دلیدلو دپاره راغی.
د۱۹۳٤ ـ کال دنومبر په (۲٤) ملی شوری ده ته داتاتورك لقب ورکړ .
د(۱۹۳۵) کال دمارچ په اوله دځلورم ځل دپاره د جمهور رئیس په حیث وټاکلی سو.
د(۱۹۳٦) کال دسپتامبر په (٤) دانګلستان پاچا اتم اډ وارد دده دلیدلو دپا ره راغی.
د(۱۹۳۸) کال دمارچ په (۳۱) دلومړی ځل دپاره دده دناروغی خبر خپور سو.
د(۱۹۳۸) کال دمی په (۱۱) اتاتورك خپله دارائی اومځکی حکومت ته ورکړی.
د(۱۹۳۸) کال دسپتامبر په (۵) ئی خپله وصیت نامه ولیکله چه د (۱۹۳۸) دنومبر په
(۲۵) ئی سر خلاص سو.
د(۱۹۳۸) کال داکتوبر په (۱٦) ئی دناروغی خبر هره ورځ خپریدی .
د(۱۹۳۸) کال دنومبر په (۱۰) حق ته ځان وسپاره اووفات سو.
د (۱۹۳۸) کال دنومبر په (۲۱) یې جنازه دانتوګرافی په موزیم کې موقتاً کیښوول سوه.
د(۱۹۳۹) کال دسپتامبر په (۲٦) دخلق ګوند فیصله وکړه چه دی دې دګوند دائمی
رئیس او قائد وی.
د(۱۹۵۳) کال دنومبر په (۱۵) په (ئی تی کبیر A.T. Kebir) کی ئی تابوت کیښودسو
داتاتورك دمړنی څخه وروسته داتاتورك دجمهوریت ګوند قدرت په خپل لاس کښې
واخست.
په (۱۹٤۵) کال کې نوروګوندونو ته هم اجازه ورکړی سوه:
خو جمهوریت غوښتونکی ګوند لاد (۱۹۵۰ کال) دمی تر (۱٤) حکومت وکړ ددی
څخه وروسته دیموکرات ګوند اکثریت وګاته په (۱۹۵٤) او (۱۹۵۷) کې بیا انتخابات
وشوه جمهوریت غوښتونکی دلی ددیموکرات ګوند په فعالیتو انتقا دونه کول او
ددوی په منځ کښې سخت اختلافونه هم پیدا شوله چه دغو مجادلو دهیواد اقتصادی خرابی

پیښه کړه اوخلکک ئي په شوراوزوړزراووستل‌چه په (۱۹۱۱) کال دمی په (۲۸) کښې انقلابی حکومت‌منځ ته راغی.

انقلابی حکومت د(۱۹٦۰)څخه وروسته :

ددیموکرات‌گوند دسقوط څخه وروسته عسکری حکومت په ترکیی کښې قایم شو اوجمال‌گورسل‌دعسکری اداری انضباطی کمیتی‌د امرپه حیث‌وتاکل‌سواونوی قانون د (۱۹٦۱) کال‌د جولائی په (۹) ومنل‌سو اوجمهوریت غوښتونکي گوندتر (۱۹٦۵)کال پوری حکومت وکړ په کال (۱۹٦۵) کښې د عدالت نوی گوند چه ددیموکرات‌دگوند افکار ئی‌لرل په انتخاباتوکښې ئی پوره قدرت لاس‌ته راووړا و موجوده حکومت ئی جوړ کړ.

څرنگه چه وینواوسنی پارلمان (٤۵۰) غړی لری اودهروڅلوروکالووروسته نوی انتخابات‌کیږی‌د سنامجلس (۱۸۵) غړی‌لری‌چه (۱۵۰) تنه ئی د شپږوکالو دپاره‌انتخابیږی‌او(۱۵)تنه‌ئی‌د جمهوررئیس‌اوشل نفره‌ئی عمری (دایمی)سناتوران‌دی. جمهوررئیس داووکالو دپاره انتخابیږی اوسنی رئیس ښاغلی سونای په (۱۹٦۵) کښې‌هغه وخت چه‌جمال‌گورسل‌ته سخته مریضی‌پیښه شوله‌د مجلس‌له خوا انتخاب شو د عدالت‌گوند دمطلق اکثریت خاونددی .

ترکیه اوس دغه وزارتونه لری :

۱ــ دداخلی چارووزارت

۲ــ د عدلی وزارت

۳ــ دفواید عامی وزارت

٤ــ دکرهنی‌وزارت

۵ــ دخارجه چارووزارت

٦ــ د مطبوعاتوتوریزم اوخپرونووزارت

۷ــ داقتصادوزارت

۸ـ دملی دفاع وزارت

۹ـ دروغتیاوزارت

۱۰ـ د مخابراتووزارت

۱۱ـ دپوهنیوزارت

۱۲ـ دکلیودپراختیا وزارت

۱۳ـ دساینس‌اوانرژی وزارت

۱۴ـ دتعمیرونوجوړولواوخلکوداوسولووزارت .

۱۵ـ ددولت وزیر

۱۶ـ دکار وزارت

دمخه تردی چه پراداری‌تقسیماتواوجغرافیائی‌معلوماتوبحث‌وکړودنوی‌اساسی قانون اود هغه دتاریخی جریان پوهیدل ضروری دی چه داوسني حکومت‌په طرز پوه شو. «نوربیا»

وپیژنئ

« هغه څوك چه‌دملك کـارونه‌یې‌په‌لاس کښې دی‌اودواك خاوند ان بلل کیږی یاتاثیراو نفوذلری‌پوره وپیژني ! هغه‌څوك بایدو پیژنی‌،چه‌مونږ ته‌خدمت کوی‌اویازمونږ په‌سر تجارت کوی مو نږ بایدسری و پیژنو نه څو کی اولوړي رتبې» «پښتونشرونه»

ساینسدانان اسلام وخراسان

نویسنده و متتبع . ـ حسین هدی

جابر خراسانی

-۱-

(۷۴۵ـ۸۱۵ میلادی)

پدر علم کیمیا و نخستین دانشمند بشری که در علم کیمیا قواعد علمی وضع نمود

ابوموسی یا ابوعبدالله جابربن حیان الازدی خراسانی بن عبدالله معروف به صوفی، درشهر طوس ویا طرطوس خراسان ، درداما ن فامیل دانشمندی چشم بجهان شود و بعدها در کوفه یکی از بلاد عراق توطن اختیار کرد.

جابر خراسانی همان فیلسوف بزرگ کیمیادان، کاشف، حکیم توانا ، صوفی هد ومنطقی مصنف است که صیت شهرتش تا اقصی نقاط آسیا واروپا طنین افگند ا امروز آثار وترجمه های آثار گرانبهایش به لاتینی وغیره السنهٔ معتبر علمی زمان بحیث مأخذ مستند تاریخ انکشاف علم کیمیا درشرق وغرب شناخته میشود

اروپائیان اوراباسم «جیبر Geber» می‌شناسند وشهرت اورادرسر زمین غـرب مرهون یك کتابش که‌درلاتینی به Perfectionis Summa موسوم است میدانند. بقول هلمیارد مستشرق این کتاب از کتاب «خالص» جابرمأخوذاست.

اختلاف «جابـر» و «جیبر» برخی ازنویسندگان را بدین اندیشه انداخته‌است که این دواسم اصلاً متعلق به دوشخص جداگانه است ویاچه بسا که جابرخراسانی باجابر بن افلح اشبیلی ستاره شناس (متوفی ۱۲۰۴م) اشتباه‌گردیده است. زیراایـن هردوشخصیت اسلام درار وپابنام جیبرشناخته‌میشوند(بقول نویسندهٔ دانشمندان‌نامی اسلام) پروفیسرهلمیارد ثابت نموده‌که جابربن حیان همان است که‌درمیان فرنگیان بنام جیبرمعروف میباشد وتمام‌کتبیکه درلاتین بنام جیبرمنسوب است ترجمه هـا یااقتباساتی ازمؤلفات دانشمندی است که اصلاً بعرب نسبت ندارد.

اگراختلاف نظرورو ایات ضدونقیض برخی ازنویسندگان اروپائی رادرمورد شرح زندگانی جابرخراسانی حواله‌بتحقیقات‌مجدانه‌وعمیق عدهٔ دیگری‌ازمستشرقان نمائیم کافیست تابدانیم که جابربن حیان خراسانی کیمیادان‌بـزرگ خـراسـان ومنسوب‌بمکتب کیمیای اسلام وعربست وازنوابـغ بزرگ بشریت شمرده میشود ابن‌ندیم‌صاحب الفهرست دربارهٔ جابرمینویسد:

«ابوعبدالله جابر بن عبدالله‌کوفی، معروف بصوفی، که مردم دربارهٔاواختلاف دارند، شیعیان ویرااز بزرگان خودمیشمارند واورایکی ازابواب‌وازکسانی دانندکه درمصاحبت جعفرالصادق «رض» وازمردم کوفه بود. گروهی‌ازفلاسفه ویراازخود وصاحب تصنیفات درمنطق وفلسفه دانند. وکیمیا گران واهل صنعت طـلاونقـره برآنندکه اودرزمان خودبرآنهاریاست داشت. وکارش پنهان بوده وعقیده‌دارند که برای بیم وترس ازدولتیان همیشـه ازشهری بشهـردیگرمیـرفت، ودرجـائی استقرارنداشت.

وبقولی اودردستگاه برمکیان وپیوسته باآنان بوده، و بجعفربن یحیـی بستگی

داشت. واین گروه گویند مرادوی از، آقای ماجعفر، همان برمکی است، وشیعیان گویند، که وی دراین گفته نظربجعفرالصادق دارد.

یکی ازمؤثقان که کارش کیمیا گریست بمن گفت: جابردرخیابان بـاب الشام در کوچه معروف بدرب الذهب اقامت داشت، وهمین شخص میگفت که او بیشتر اوقاتش رادرکوفه میگذرانید.

ودرآنجابرای خوبی هوا، بکارا کسیرمیپرداخت بدلیل اینکه وقتی در کوفسغی پیداشدکه درآن هاون طلای بوزن دویست رطل بدست آمد، همین شخص گفت که خانه جابربن حیان درهمان محل بود، وازآنجا بجزآن هاون چیزدیگربدست نیامده ویك جائی هم برای حل وعقد داشت. واین ماجرا دردوران عزالدوله پسرمعزالدوله رخ داد، وجودابواسکتکین دستاردار بمن گفت که اورفت وآن هاون راگرفت.

گروهی ازاهل علم وبزرگان وراقان گویند: اینشخص، یعنی جابر، اصل وحقیقتی نداشته است. وپارهٔ هم گویند: اگرحقیقتی هم داشته، تصنیفاتی جز کتاب الرحمه نداشته است.

واین تصنیفات ازاشخاص دیگراست که آنهارا تصنیف کرده وبا ونسبت داده‌اند ولی من (ابن ندیم) میگویم یك شخص بافضلی که مینشیند، وزحمت کاررا برخود هموار میکند ودرحدوددوهزارورق کتابی تألیف مینماید. وبرای ازکار درآوردن آن کتاب فکروقریحه خودرا بزحمت میاندازد. ودست وبدن خودرا برای نوشتن آن خسته مینماید. وپس ازتمام این کارها آن کتاب رابنام شخصی دیگری نسبت میدهد زنده ویامرده، نوعی ازنادانی است که برای هیچ کس میسور نبوده وکسیکه بحلیه علم آراسته باشد ولوبرای یك ساعت زیرچنین باری نرفته وهیچ بهره وسود ازآن ندارد. واین شخص حقیقت داشته، وکارش، آشکارتروروشنتر، ازهرچیزوتصنیفاتش مهتروبیشترازهرکس بوده (۱)

(۱) الفهرست صفحهٔ ۶۳۶- ۶۳۷

م برتلو M.Berthelot مؤلف کتاب «تاریخ شیمی در قرون وسطی» عقیده دارد که جابر رادر کیمیاهمان منزلتست که ارسطو پیش ازو درمنطق داشت . واولین کسی است که سودای کاویه (کاستك سودا) وحامض کبریتیك رابنام زیت الزاج وآب طلا (حامض نیتروهیدروکلوریك) ومرکبات کاربن، پوتاشیم وکاربن سودیم را کشف کردوخصایص مرکبات زیبق راشرح داد وآنرابساخت. (۱)

دکتورماکس میرهوف (انگلیسی) نویسندهٔ بخش «علوم طبیعی وطب» کتاب میراث اسلام» دربارهٔ ارزش کارهای علمی ومقام علمی جابردرشرق وغرب چنین مینویسد .(۲)

«جابردرتمام دنیا بهپدر کیمیای عرب (۳) معروف است . بعضی برین عقیده اند که کلمهٔ کیمیااز کمیت کهلغت عربی است گرفته شده وبعضی اصل آنرااز کلمهٔ «یونانی کیمیامیدانند. اصول این علم چنانکه مصریهاویونانیهامیگفتند بقرار ذیل بود :

۱ـ درحقیقت تمام فلزات یکی است ومیتوان یکی رابدیگری مبدل ساخت .

۲ـطلاازهمه فلزات پاکتربوده وپس ازآن نوبت به نقره میرسد.

---

(۱) ازافغانستان بعد از اسلام ج اول بحوالة الاعلام.

(۲) کتاب میراث اسلام ، بقلم سیزده نفراز مستشرقین واستادان پوهنتون های انگلستان صفحه ۱۱۴-۱۱۵

(۳) اغلب مستشرقان هنگامیکه راجع به هنرـعلمـسیاستوتاریخ ملل اسلامی صحبت میکنند کلمهٔ «عرب» را بمعنی وسیعتر آن کهعبارت از اقوام وملل اسلامی عربو غیرعرب وحتی اقوام غیرمسلمان تحت حکمروائی اسلام است بکار میبرند واگر این امررا دلیل بر مسامحهٔ آنان در قسمت بهم آمیختن کارهای علمی عرب وغیرعرب بدانیم بایدقبول کنیم که کارهای علمی خراسانیان وسایراقوام غیرعرب در تکوین ثقافت اسلامی مهمتر از کارهای علمی خودعربهاست وحتی برخی از مستشرقان چون کثرت دانشوران غیر عرب را درپیشبرد و انکشاف علوم مشاهدهنمودهاندراهمبالغه راپیموده وچنین گفتهاند :ـ «بین مسلمانانیکه کارهای علمی کردهاند حتی یکتن از نژاد سامی نبوده است. بهرحال حقایق مسلم مخصوصاً وجود «طب عربی» این گفتهرا بسیار مبالغه آمیز وباشایبه نشان میدهد ولی بهیچصورت نمیتوان آثار دانشمندان بزرگ اسلامی غیرعرب رانادیده گرفت وهمه کارهای علمی رابهاعراب نسبت دادو این عمل نادرست وظالمانه است .

(هـ)

۳ـ ماده ای هست که میتواند فلزات پست و کم بها را کم کم بفلزات عالی و پر بها مبدل سازد. همین عقاید سبب آزمایش های زیادی شد ولی متأسفانه بیشتر یك جنبه فرضی داشت. در اسکندریه که مرکز علوم یونان و دنیای اسلامی بود اشخاص افلاطون نما پیدا شدند که مرهومات و اعمال فریب دهنده ای را که ناگفتنی است وارد طب کردند و شیمی که بتوسط جابر با آزمایشهای علمی و عملی پیش میرفت صورت دیگر بخود گرفت.»

این اعتراف کافیست که ما جابر خراسانی را بنیانگذار کیمیای نوین بدانیم زیرا تنها به آزمایشهای کیمیا گرانهٔ متداول آن عصر اکتفا نکرد بلکه یك سلسله تیوریهای نوین و عملیات جدید کیمیاوی را نیز بنیان گذاشت چنانکه همین دانشمند واقعبین (ماکس میرهوف) نفوذ او را در تاریخ کیمیا چنین تأیید میکند.

«هنوز در حدود صد جلد کتاب شیمی از جا بر در دست است و نفوذ کتب او در تاریخ کیمیا و شیمی اروپا میباشد. این مرد آزمایشها و تجارب بسیار کرده و بنظریات و فرضیات شیمی نیز پرداخته است.

در آثار خود راجع به تقیه، تقطیر، تبخیر، ذوب، تبلور و غیره مطالب مبسوط نگاشته و طرز تهیهٔ بعضی مواد شیمیایی را نیز بیان کرده است که از آن جمله (سولفور دو مرکور) و (اکسید دارسینیك) میباشد.

این دانشمند میدانسته است که چگونه زاجها، ویتریلها، گوگرد، نوشادر و غیره را بدست آورد و خود او اکسید جیوه (اوکسید سیماب) استونهای سرب و فلزات دیگر و تیزاب سلطانی را تهیه کرده است.»

باوجودیکه اغلب نویسندگان تاریخ علوم عجولانه از وجود چنین شخصی انکار میکنند و شخصیت او را «افسانوی» میخوانند ولی تذکرنگاران اسلامی و بسا مستشرقان باستایش فراوان از جابر نام میبرند و در آستانش سر ادب میسایند. چنانکه ماکس مرهوف در جای دیگر خردمندانه اعتراف میکند که:

«بعضی کلمات علمی عربی توسط کتب جابردرزبانهای اروپائی راه یافته است برای آنکه جابرراخوب بشناسیم باید بعضی ازکتابهای متعدد شیمی اوراکه نسخهٔ لاتینی برخی ازانهاموجوداست بخوانیم.

کتاب (ترکیبات کیمیاوی) وی در۱۱٤٤م توسط روبرت‌ازاهل چترترجمه‌شد ویکی ازکتب معروف اوراجراردازاهل کرمنابازحمات زیادترجمه کرده وریچارد روسل بکتاب دیگری پرداخته وجابررا معروفترین بزرگان وفلاسفهٔ عرب‌میخوانند. دکتورا.ج. هلمیارد نیزاخیراً راجع باوشرح مبسوطی نوشته است.»

دکتورگوستاولوبون عالم شهیرومستشرق‌بزرگ‌فرانسوی (۱۸٤۱-۱۹۳۱) در کتاب تمدن اسلام وعرب شخصیت علمی جابرراتأیید نموده و راجع با همیت کارهای علمی این دانشورخراسانی چنین مینویسد:

«...اینکه درکتب شیمی مینویسد لاوازیه (۱) موجد اینعلم میباشد باید درنظر داشت‌که هیچ علمی اعم ازکیمیایاغیرآن‌دفعتاًایجادنشده است چنانکه لابراتورهای هزارسال پیش مسلمین واکتشافات مهمهٔ آنهادراینعلم نمیشدند هیچوقت لاوازیه نمیتوانست قدمی بجلوبگذارد.

اقدم واشهرعلمای کیمیای اسلام جابراست که‌دراواخرقرن هشتم میلادی‌حیات داشته است. تصنیفات اوخیلی زیاداست ولی چون جابرنام درعرب زیادبود لهذا تمیزدادن‌مؤلفات اومشکل میباشد. چندین کتاب اودرلاتینی هم ترجمه شد «که مشهورترین آنها کتابی است موسوم به نتایج التکمیل وآن درسال ۱٦۷۲ میلادی

۱- Antoine Laurante de Lavoisie آنتوان‌لورندولاوازیه(۲٦آگست۱۷٤۳- ۷مئی ۱۷۹٤) کیمیادان‌وسیاستمدارشهیرفرانسوی‌وصاحب تیوری معروف «فلوجستون»، که بنام پدرکیمیای معاصر شناخته‌میشود.

وی‌قانون«اصل بقاء ماده»راثابت کرد وآکسیژن رابحیث«گازآتشگیر» کشف نمود.

برای‌مزید معلومات‌راجع به این شخصیت ممتازعلمی بشریت به کتب: قهرمانان علم، تاریخ علوم، علم ومردم وامثال اینهامراجعه شود.

بزبان فرانسه ترجمه شده همچومعلوم میشودکه تامدتی این کتاب دراروپا مستند شناخته شده مورداستفاده بوده است.

تصانیف جابرمانند يك دائرة المعارف علمی مشتمل است برخلاصه ای از مجموع مسائل کیمیاوی مسلمین، دراین تصنیفات ترکیباتی ذکرشده کهقبلاً معلوم نبودند مانند تیزآب فاروق وتیزآب سلطانی که درشیمی دوعامل مؤثری هستند که بدون آنهااین علم نمیتواند صورت خارجی پیداکندوچنین برمیاید که جابر از خواص بعضی گازهانیز واقف بوده است. چنانچهاو بشرح ذیل مینویسد: چون گازها بااجسام مرکب شوند شکل وخاصیت خودراازدست میدهند ودرحقیقت از آنچه بودندتغییر میکنند چنانکه بخواهند آنهاراازاجسام باز گیرند دراینصورت ممکن است دوحالت روی دهد ،یاگازهابه تنهائی جداشده متصاعد شوند واجسامی که طرف ترکیب باآنهابودند برجای بمانند. یاگازهاواجسام تمام دفعتاً واحد تاازمیان رفته فانی شوند.»

مانند سایرعلمای شیمی عقیده جابرهم این بوده است که فلزات ازاجزاء مختلفه غیرمعلومی تکوین یافته اندواو برای هريك ازین اجزاء نام خاص نهاده مثل گوگرد جیوه (سیماب) زرنیخ ،اما اجزایی که این مرکبات ازآنها پیداشده اندبین خواص آنهاباخواص خود این مرکبات شباهتی وجودندارد .

ارباب کیمیامکرراین مطلب راتذکرداده اندوبرای محفوظ ماندن ازاشتباهاتی که غالب ازنویسندگان دراین باب کرده اند برمالازم است این اصل را مد نظر قراردهیم» (۱)

همچنان گوستاولوبون راجع بترکیبات کیمیاوی که درآثارجابر آمده است چنین مینویسد:

«درتصنیفات جابرترکیباتی ذکرشده که قبلاً معلوم نبودند مثل جوهرشوره

۱- تمدن اسلام وعرب ص ۶۱۲- ۶۱۳

تیزآب سلطانی، قلیاب ،نوشادر، سنگ جهنم، داراشکنه، جیوهٔ قرمزوغیره .اواول کسی است که دراین کتاب یك سلسله عملیات شیمیایی ازقبیل تقطیر، تبخیر، تبلور انحلال وتجزیه وترکیب وغیره هارابیان نموده است.» (۱)

برخی ازبیوگرافی نویسان اسلامی جابربن حیان‌راشاگردخالد بن یزید بن‌معاویه (متوفای ۸۵ه) دانسته ویك لقبش را«اموی» خوانده اندولی اصح اقوال جابربن حیان را شاگردامام جعفرصادق «رض» میدانند. واگراین روایت مداراعتبارباشد پس حضرت امام جعفر صادق درسنهٔ ۱۴۸ه (۷۶۵م) وفات نموده ووفات جابر ۲۰۰ ه(۸۱۵م)است‌وبایدجابرازان‌امام‌درحدودبیست‌سالگی‌استفاضه کرده باشد(۲)

ولی محمد بن زکریای رازی، خرقی (که درمدینه سکهٔ‌خرقی راباونسبت‌دهند) وابن عیاص‌مصری‌واخمیمی‌راازشاگردان‌اومیدانند (۳)

چون ابوبکررازی‌درسال۲۵۱ه (مطابق۸۶۵م) یعنی ۴۹ سال بعد ازوفات جابر متولد شده است «شاگردی مستقیم» رازی‌ازجابرممکن‌نیست وشاید ازآثارش استفاضه کرده باشد ویابرای‌بزرگداشت وتقدیرمقام علمی جابردراغلب آثارخویش درعلم‌کیمیااورا«استاد» خطاب کرده ومینویسد. استاد ماابوموسی جابربن حیان چنین گوید» (۴) (باقیدارد)

۱ـ تمدن‌اسلام‌وعرب‌ص۶۱۴

۲ـ افغانستان بعد از اسلام ج اول صفحهٔ ۸۴۳

۳ـ الفهرست ص ۶۳۷

۴ـ » » » ۶۳۷

تاریخی
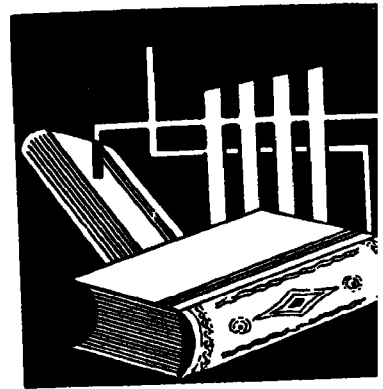
پوهاند عبدالحی حبیبی

مورخ وطن عبدالحی گردیزی

نه‌ونیم صد سال قبل ازین درغزنه پایتخت بزرگ آل سبکتگین که شهری وسیع بود، درقطارنویسندگان ودانشمندان این‌پایتخت، عالمی بنام ابوسعید عبدالحی حاك بن محمود گردیزی وجود داشت ، که هم نویسندۀ زبر دست دری وهم نقد بصیر وازمعاصران ومصاحبان بوریحان‌بیرونی‌بود .

اسلاف عبدالحی ازگردیزپایتخت ثانوی خاندان شاهی لویکان غـزنه وگردیز

بودند، ودربارهٔ شرح حال اوجز آنچه از کتاب خود وی برمی آید، دیگر اطلاعی نداریم، وکتابی‌که بنام زین‌الاخبار درتاریخ وآثارواعیاد وعادات ورسوم وانساب ومعارف ملل ماضیه وتاریخ اسلام وخراسان نوشته نیز بطور کامل واتم موجود نیست وتا کنون فقط دونسخهٔ خطی آن که در کتب‌خانهای کمبریج وآکسفورد انگلستان محفوظند مکشوف است، که نسخهٔ اول در۹۰۳ یا ۹۳۰ﻫ درهندنوشته‌شده ، ونسخهٔ دوم هم نقل نسخهٔ اول است، که آنراهم درهندبتاریخ ۲۱ ذی‌الحجه ۱۱۹۶ﻫ استنساخ کرده‌اند: ونواقصی که‌درنسخهٔ اولست، درنسخهٔ دوم‌هم‌موجود است .

چنین بنظرمی آید که‌عبدالحی گردیزی کتاب خود را درعصرسلطنت عبدالرشید بن سلطان محمود بعد از۴۴۱ ﻫ که سال جلوس اوست‌درحدود ۴۴۳ﻫ نوشته باشد زیرا در۴۴۴ ﻫ که سلطنت غزنه بسبب نفاق شهزادگان ودرباریان درنهایت‌ضعف بود، طغریل نام بندهٔ سلطان‌محمودغزنه راگرفت، وبنام قوام الدوله‌ابوسعید طغریل سکه زد، ودرهمین‌سال‌سلطان‌عبدالرشید را بابسی ازشهزادگان محمودی بکشت . چون گردیزی درکتاب خود مکرراً سلطان عهد خود عبدالرشید را می‌ستاید، واورا دعای طول حیات ودوام سلطنت میدهد، پس معلوم است که زین الاخبار را پیش ازدرك فتنهٔ طغریل نوشته باشد .

درپایان باب‌هفتم اخبار امرای‌خراسان هنگامیکه بشرح احوال سلطان محمود می پردازد، مشاهدات‌رأی العین خودرااز عصراین پادشاه درهندونیمروزوخوارزم وعراق اشاره میکند ، وازین برمی آید که وی درزمان سلطنت وفتوحات سلطان محمود صاحب‌مشاهدات‌رأي العین‌بوده واین‌وقایع راحفظ داشت، واگرعمرش را درینوقت ۲۰ سال بدانیم، پس تولدش را درحدود ۴۰۰ ﻫ تخمین کرده می توانیم که حین‌نوشتن‌کتاب باید چهل واند ساله‌باشد.

دربارهٔ نام‌کتاب چنین حدس میتوان‌زد، که گردیزی نام‌کتاب خـودرا ازلقب همین‌پادشاه مقتول‌عصرخودگرفته‌وزین‌الاخبار نامیده باشدزیراسکه‌سلطان عبدالرشید

موزيم كابل موجود است كه بران « عزالدوله وزين الملة سيف الله عبد الرشيد »
شته شده ، وهم خود گرديزى القاب اين پادشاه را « خداوند عالم سلطان معظم
ز الدوله وزين الملة سيف الله معزدين الله ابو منصور عبد الرشيد بن يمين الدوله »
شنه. وشايد تسمية زين الاخبار هم ازلقب زين الملة آمده باشد . زيرا درهمين عصر
مين شهر ابوالفضل بيهقى هم كتابى بنام زين الكتاب درفن انشأ نوشته بود ، كه نامش
همين لقب شاهى زين الملة مأخوذ باشد .

گرديزى بگفتهٔ خودش فراز آورنده يا گرد آورندهٔ زين الاخبار ، شخص مطلع
اناى عصر خويش بود ، وطوريكه خودش گويد ، وى محضر شريف استاد دانشمند
رگ بوريحان بيرونى را دركـ كرده وازو مطالبى را شنيده بود ، وازفحواى مطالب
تابش برمى آيد ، كه درنوشتن زين الاخبار مخصوصاً دو كتاب معروف البيرونى يعنى
تاب الهند وآثار الباقيه را درنظر داشت ، وهم شايد درفصل ولاة خراسان از كتاب
قود ابوعلى سلامى متوفا ۳۰۰ هـ كه « اخبار ولاة خراسان » بود ، استفاده كرده باشد
برا اين فصل بدين تفصيل درهيچ كتاب ديگرى بنظر نمى آيد .

گرديزى گاهى ازمشاهده وروايات دوستان خويش نيز مطالبى را درين كتاب
ى نويسد ، وهم روايتى را ازاحمد بن ولـكـ گرديزى همشهرى خود مى آورد ، كه او از
ضاع هند حكايت كرده بود . ونيز گاهى ازمؤلفان قديم مانند ابوزيد حكيم بلخى
كتاب ابن خرداذ به تاليف حدود ۲۵۰ هـ وربيع الدنيا تأليف ابن مقفع درحدود
۱٤ هـ ومسالكـ وممالكـ ابوعبدالله جيهانى وزير سامانيان بلخى درحدود ۳٦٦
كتاب تواريخ او اقتباس ها دارد . كه اين كتابها اكنون دردست نيست ، وازآثار مفقود
مار مى آيند .

اما كتابى كه دربرخى مطالب بسيار شبيه به زين الاخبار است ، طبايع الحيوان
رف الزمان طاهر مروزى تاليف حدود ٥١٤ هـ باشد ، كه منتخبات آنرا درباره چين
كـ ـ هند استاد فقيد مينارسكى درسنه ۱۹٤۲ م ازلندن با ترجمه وشرح انگليسى

از روی نسخهٔ واحده خطی کتابخانهٔ اند یا آفیس چاپ کرده است .

چون طبایع الحیوان هفتاد سال بعد اززین الاخبار به تعبیر خود گردیزی فراز آورده شده ، پس ممکن است یکی ازمابع تالیف مروزی همین زین الاخبار باشد ، ویا اینکه هردومؤلف گردیزی و مروزی منبع واحد ومشترکی داشته اند .

چنین بنظرمی آید که گردیزی ازعصرسلطان محمود تاحدود سنه ۴۴۳ هـ که تالیف باشد ، درغزنی سکونت داشت ، ودراواخرزندگانی بوریحان البیرونی درین شهربا او دیدار کرده ویاشاگردی نموده است ، زیــرا درسنه ۴۴۰ هـ که سال وفات البیرونی درغزنه است ، گردیزی هم درین شهرمی زیست ومشــاهــداتی ازین دورها دارد .
وی دربرخی موارد این کتاب از اوضاع طبیعی غزنه هم ذکری داردومسوغ این حدس تواند بود که ازسکنه غزنه است. مثلاً[۲] در بیان روزهای مغان گوید : «اندرین روزهشتم آذارپرستو بینند بدیار غزنین وهوا خوش گردد . » واین چنین بیان را باید شخصی بدهد که اندرین دیار زیسته باشد .

درکتاب گردیزی اطلاعات بسیارجا لب وگرانبهائی که درکتب دیگربدست نمی آید موجود است .

درفصل ولاة وامیران خراسان تمام آن حکام وحکمدارانی را ذکرمیکند ، که ازآغازاسلام تادورهٔ طاهریان ازدربارخلافت های عربی دمشق وبغداد باین سرزمین مقررمی شدند ، وبعد ازان تفصیل خاندانهای حکمداران خراسانی مانند طاهریان ـ صفاریان ـ سامانیان وغزنویان را تاعصرخودش می نویسد ، واین خود مباحث ومنابع مغتنمی است که جزوتاریخ افغانستانند ، وچون کتاب ولاة خراسان اسلامی از بین رفته بنابرین آنچه گردیزی در کتاب خویش محفوظ داشته ، برای پژوهندگان تاریخ خراسان وکشورماهمواره سودمند ومرجع خواهد بود .

گردیزی اطلاعات مفیدی راجع به عادات ورسوم واعیاد ودیگرآثارملل مکشوف آنوقت فراهم آورده ، که هریکی بذات خود سود مند است ، وما ازمطالعهٔ این کتاب میدانیم که مردم خراسان درانوقت راجع به ملل دوردست چین ـ هنــد ـ روس بلغار ـ ترک وغیره چه معلوماتی داشتند ؟ وچه نوع فکرمیکردند ؟

گردیزی کتب جیهانی وزیررا دردست داشت، وما میدانیم که این وزیر دانشمند او وسایل رسمی دولتی اطلاعات جغرافی واحوال واوضاع ملل رافراهم آورده ودر کتابهای خود نوشته بود، که متأسفانه این کتابها اکنون یکی در دست نیست، وبنابرین اطلاعاتیکه گردیزی ازان کتابها گرفته باشد، درزین الاخبار محفوظ مانده است، واین خود برارج کتابش می افزاید .

گردیزی درعصر آل سبکتگین که زمان عروج ادب دری ورواج بازار این متاع رزنده بود در غزنه میزیست وانشای دری او مانند نوشته های آن عصر سخت روان و بهایت ملیح ولطیف است، وگاهی کلمات ولغات وتعابیر شیرینی را بکار می برد که از نظر لغت وتاریخ ودستور خیلی مغتنم اند، مثلاً بجای اینکه خود را مؤلف کتاب بگوید تعبیر لطیف فراز آورندهٔ این کتاب را بکارمی برد، وکتاب منزل را آسمانی نوشته گوید وآمارمرد انگارش را برای کتاب ثبت نامهای عساکر می نویسد، تماس عربی را آسیب رسیدن، وشخص حلیم مدبر را آهسته مرد گوید. وبرخی تعابیر لطیف او اینست:

ارجافها افگند یعنی آوازه ها اندا خت . استوار داشت یعنی باور کرد . اسلام درگردن کرد یعنی قبول کرد . بدی یعنی بود ائیت. بردا بـرد=حمله ـ بر بشلا یند = آویزان کنند ـ بکار آمده تر= کاری تر ـ بیاخت یا بیاهخت= پوست کشید ـ پای کوبان= رقاص ـ خوش کار=نیک عمل ـ دانگوها=ترکاریها ـ راهداری=رهزنی ـ زود یاب تر= سریع الادراک ـ ستاره بروز نمودن = بزحمت افگندن ـ ستان خسپیدن= تخته به پشت خفتن ـ سگالش= تفکر ـ شیرمردی = دلاوری ـ فرمان یافتن = مردن . فرونکرد = قبول نکرد . کنارهٔ پادشاهی= سرحدات ـ گربزگربزان= داهی ـ گرماگه= تابستان. گشنهای درختان= درختان بهم پیوسته ـ نمازبرد = احترام کرد ـ نیکو نگرش=نیک بین . وازین قبیل صدها تعابیر ولغات مغتنم دری .

ناگفته نماند که نسخهٔ کامل این کتاب تاکنون طبع نشده بود، واینک این عاجز ازروی هردونسخهٔ خطی مکشوف آنرا تحت ترتیب گرفته است .

بینـو ا

دهو تکو

په دوره کښې پښتو

هره ژبه دلوړوالی، کښته والی، دروښااوتیارېدوری لری، کله وی‌چه دشاهانو په مابیوکې دتحسین وړ گرزی‌اوهرڅوك ئې په ویلوویاړی، دژبورولیکوالوپرسرئی سره زرلونل کیږی اوخولې ئې له قیمتدار ومرغلروډکه دکیږی، د عیش اوطـرب بزم په‌تودو ی‌اودرزم په مـیدان کې ئې په ترانوزلمیان ترسرتیریږی څوکله بیـاوی چه خپل زامن ئې پورې خاندی ا وپه ویلوئې شرمیږی، ژبور ئې‌له‌هری خواپرڅوله وهل کیږی، په ادبی مجلسو کښې‌ئې قدرنه وی، چاته دخپل زړ ه حال په خپله ژبـه نشی ویلای ، خبره ئې دده په ژبه څوك نه ورسره منی، ژبه ئې خواره او بی پالنـی وی؛ څوورو ــوروئې ښکلی‌اوخوازه لغتونه‌له منځه وزی ور کیږی،یائې نوری‌غالبې ژبی ترینه ځانته کشوی دځانوی ئې؛ څوپه پای کښې یوه ا سکیرلې او تقـریباً بـې خاوندی ژبه شی.

پښتوژبې‌هم دالوړی ژوری لیدلی دی کله دسوریـانودسرتـاج وه ، اوکلـه دمنهاجمینوله تاراکه دسلیمان غره ته ختلله ؛ خوددې دژوند له مهمودوروڅخه یوه دهوتکودوره ده.

په دې دوره کښې پښتو ډېر قوي او با علمه پالونکي پيدا کړي دي، شاعرانو ئې په شاهي دربار کښې د ناستې ځاى موندلى او اشعار وئې شبې – ښې صلې ورې دي، د الاخـه چه پخپله شاهانو هم شعرونه ويل او د شاهي کورنۍ ښځمنو هم د خپلې ژبې د ادبياتـو سره ډېره زياته مينه ښکاروله، او خوا ږه خوا ږه اشعار به ئې بولل، په ارګ کښې بـه د شاه په حضور کښې ادبي مجلسونه کېدل او د پښتو ژبې په شاوخوا کښې به ئې څېړنې کولې او فکرونه به ئې څرګند ول.

په پښتنو مشرانو کښې ميرويس نيکه لومړى قائد دى چه د خپل قام د آزادۍ د مهم اقدام مشوره د رحمان بابا ديوان سره کوى او د ده بيتونه پر نيک شګون نيسى او لکه ټول پښتانه چه رحمان بابا ته عقيده لرى دى هم په مشکلو سختو ملي مسائلو کښې د هغه ديوان په احترام خلاصوى او د ابيتونه وابى : (۱)

زه مکتوب غوندې په پټه خوله ګويايم

خاموشي زمـا تيرې کـا ترغـوغا زمـا

کښت د عشق په توده ځمکه امان چيرى؟

سمندر بويه چه زيست کا په صحرا زمـا

او له دې بيتو څخه د ده مودې د پاره د خاموشي درس اخلي او تريـوى ميـاشتي خاموشي وروسته بله ورځ په دوهمه ملي جرګه کښې ده ته رحمان باباسى د اقدام اجازه ورکوى : (۲)

چه آسمان ئې مخ پټ کړى په سحاب و

خداى مـاوته ښکاره کـړ هغـه نمـر بيا

۱- داپېښه په (۱۱۱۹ هـ ق) کال کوم وخت چه ميرويس نيکه دلومړى ځل د پاره د ګرګين او نور و متجاوزينو د رټ کولو په غرض د ملي مشرانو سره د قندهار د کوکران په کلى کښې جرګه کوله پېښه شوى ده او د جرګې د تصميم په پاى کښې ئې د رحمان بابا دا بيتونه ولوستل.

۲- دا دوهمه ملي جرګه وه چه په «مانجه» کښې د قندهار د ښار د شمال شرق په شل ميلى کښې د کابل پر لا رشوې وه چه دهغې په اثر د (۱۱۱۹ هـ ق) کال د ذيعقدة الحرام دمياشتې په ۲۹ شپه مجاهد ينو پر متجاوزينو يرغل وکړ.

چه رقیب راتــه ترلـی پـه څـنځیــر و

خپل حبیب راباندې پرا نیست هغه و ربیا

په وصال ئې منت بـاراوسـه رحـمانه!

په صدف کښې د خــل نشته د گوهربیـا

هو- میرویس نیکه به ولی پښتوته توجه نه درلوده؟ ځکه چه دپښتو دادب خوند اوله پر دیودانتقام آخیستلوحس دادواړه ده دخپلی ننگیالی مور«نا زو» له غیږی دځانه سره ساتلی وو.

میرمن نازولکه څنگه چه دمیلمنوپه ساتنه اودغلیم په شړنه مشهوره وه همداشان دپښتویوه نومیالی اولوړفکره شاعره بلله کیده، دتبراواولس خدمتونه ئې فـکراً او نظراً پراوزه اخیستې وو مگردپښتوادادب په قافله کښې هم لومړی جرس ددې وچه سحرگه به ئې ددښت دگلوسره رازاونیاز کاوه، اودژوندون دفلسفې زغږغه به ئې شرنگوله، مثلاً په لاندې رباعی کښې ئې د ژوند فلسفه څنگه ښه ځای کـړی ده چه وایی:

سحرگه وه- دنرگس لیمه لاند ه

څاڅکی-څاڅکی ئې له ستر گو څڅیده

ماویل: څه دی کښلې گله ولی ژاړې؟

ده ویل: ژوندمی دی یوه خوله خندیده

همدافکر دی چه دشرق معاصر فیلسوف علا مه اقبا ل ئی تقریباً تردوو سوو کالووروستـه په نوو عباراتوکې داسی څرگندوی:

شبی زارنـالیـدا بـر بـهــار	که این زندگی گریهٔ پیــهم است
درخشیدو برق سبك سیرو گفت	خـطـا کـردهٔ خندهٔ یـکـدم است

بیاچه له همداسې موراوپلارڅخه زوی پیداشی اودپلا رځا ی ونیسی نو به څنگه دپښتوسره مینه نلري؟ کوم وخت چه میر ویس خان په (۱۱۲۷ هـ ق) وفات شو او؟

(۱۱۲۹ ه ق)عبدالعزیزدمیرویس‌خان‌ورورمړشودده‌زلمی‌زوی‌شاه‌محمودپه قند هار کښې پاچاشواوپه (۱۱۳۵ ه)ئې خپل زلـمی ورورشـاه‌حسین پاچاکړچه‌له‌قندهـاره ترفراه بیاترغزنی پورې‌ئې حکمرانی کوله، دی‌دپښتوژبی‌مین‌شهزاده و، هم‌پخپله‌شاعر اوهم ئې نوروشاعرانواودپښتو لیکونکوته په درنه سترګه کتل.

ادبی جرګه:

شاه حسین چه دپاچهی واګی په لاس کښې ونیولې پر خپل ځان ئې پښتانه علمأ اوپوهان اوشاعران راغونډکړه اوددوی سره به‌ئې‌علمی‌اوادبی مجلسونه او جـرګې کولې پخپله به ئې اشعارویل اودنورواشعاربه ئې اورول‌اوپه‌شاهی دربـار کښې ئـې یوه‌ادبی‌جرګه‌جوړه کړه‌چه‌دمحمدهوتک‌دوینا‌په‌قرار‌په‌هفته کښې‌یې‌یوه‌ورځ‌دهـمـدې جرګې دپاره ټاکلې وه.

دی لیکی: «...پادشاه عالم پناه په ارګ کښې دقندهار، هغه قصر چه نا رنـج باله شي هلته په هفته‌کې یوه ورځ دربار کا، په‌کتب خانه کښې، اوپه مجلس کښې ئـې علمأجمع‌کیږی اوشعرااو فضلاتولوی، زه محمد هوتک کاتب ددې کتاب هم په دې مجلس کښې یم اودپادشاه ظل‌الله اشعاراوا بیات په قلم کا ږم اوکتاب د د یوان ئې مرتب شوی دی، کله په پښتواشعا ر و ا یی ، کله فا ر سی ژ بی ته هم میل کا ، ا و استادالعلماء ملایارمحمدته‌ئې قرائت کا، چه‌سهو وسقم ځنی زایل کا، اود پـادشاه‌په اشعارو کښې لږسهوه لیده شي اوعلمائې ټول په بلاغت‌اوفصاحت‌قایل‌دی اوسماع ته مایل .... (۱) له دی ځخه ځرګندیږی چه هغه وخت دپښتودپر مخ تګ دپـاره یوصحیح پروګرام ترتیب شوی ؤ، اوعملی‌کیده، اودهمهغه‌پروګرام په اثرادبی‌جرګه تشکیل شوې‌وه چه په ژبه کښې یـې ښه‌ـښه ګټور آثار پیدا کړه چه‌متأسفانه ډیره‌برخه ئې ورک اولږحصه ئې ترموږپورې رارسیدلې ده. ځنګه چه پښتون زلمی شاه حسین دخپل ننګیالی پلارپرپله سم‌رهی و، اودهغه لوړې نظریې ئې تعقیبولې، بلـکه دا دبـی جرګې په تاسیسولوئې دپښتو په خدمت کښې ترپلاریوقدم پرمخ اخیستـی ؤ، نـودده فاضلې اوعالمې خورمیرمن «زینبې» هم په لوړهمت دخپلې منورې موررویه تعقیبوله

(۱)پټه‌خزانه ۵۵ مخ

اودهغی ادبی دیره ئې نه‌پرېښودله چه خاموشه اومړه شی، د یرخوا ژه شعرونه ئې ویل او کتابونه ئې لیکل مگر سره له دې مشغولیته لکه مورچه ئې دملي قائد میرو یس نیکه سره په اکثرونظریواومهماتوکښې شریکه وه اومشوره به ئې ورکوله همداشان دې میرمنې دخپل زلمی وروړسره مرسته درلودله، دپټې خزانې لیکونکی داخبره‌ښه تینگوی وایی:

«... بی بی زینبه ډیره هوښیاره اوپه مهماتوداموروعالمه‌ښځه ده، اود پاد شاه جمجاه شاه حسین په امورو کښې تدبیر کااوهر کله په‌رأی صائب‌مشکلات دامورو حل کا، اوپادشاه‌دزمان ئې په خبرو عمل کا،اونصایح ئې اروی...»

اوهم لکه ددې میرمنې پښتنې مورچه دا په پښتنی روح روزله د ې هم دشاهی کورنی نجونې اوراتلونکی میرمنی تربیه کولې، د پښتولیك اولوست ئې و ر ښود .

محمد هوتك لیکی:

«... اومخدراتودحرم دپادشاه ته درس او کښل اولوستل ورښیی...»

د ادبی جرگې غړی:

په دې ادبی‌جرگه کښې چه پخپله شا ه ئې‌مشر و د هغه عصر خورالوړ لوړپوهان اوخطیبان اوشاعران‌شامل‌وو ـ چه‌دځینواعضأونومونه چه‌ترموږه را رسیدلی دادی :

۱ـمشر : زلمی پاچاشاه‌حسین‌هوتك ـ (۱۱۱٤هـ ۱۱۵۱هـ)چه ښه‌عالم‌اوشاعر هم‌و :

۲ـ لوی مبصر :ـ دجرگې لوی‌مبصر استادالعلماءملایار محمداخند وچه لوی عالم اود پښتوښه ادیب اود شاه حسین استادو .

۳ـ دجرگی منشی : دجرگې منشی‌فاضل لیکوال‌محمد هو تك دپټې‌خزانې لیکونکی وـ چه دداؤد هوتك زوی اود قادرخان لمسی‌دی . په اصل دمرغې‌اونیکه‌ئی سیوری ته راغئ اوپلارئې بیاد قند هارپه کو کران کښې‌استوگنه کوله‌درجب‌المرجب

په ۱۳ په ۱۸٤ ه کال په کو کران کښې زیږیدلی دی . ده به دجرگې جریانات لیکل
دپاچاوانورو شاعرانو آثار او اشعار به یې راغونډول چه دهمدې جرگې په برکت او مرسته
وکولای شوه چه «پټه خزانه» ولیکی اود پښتو دادب عمرئې (۱۲) سوه کالو ته ورسا
ده نور کتابونه هم لیکلی دی چه پخپل ځای کښې به ذکر شی. محمد علاوه پر نویسندګ
پوخ شاعر هم و- ښه- ښه خوازه او پاخه شعرونه به ئې ویل .

٤- غړی :- الف :- لوی عالم دقندهار د جامع امام ملامحمد یونس توخی دد
جرگې لمړی غړی دی چه د ملامحمد اکبر زوی او د دیرو علومو مدرس و- محمد هوتك
داسی ستائې :- « . . . بل لو ی عالم ددې عصر چه دپادشاه ظل الله تر ظل لاندی ژوند
کا - دقندهار د جامع امام ملامحمد یونس توخی دی - چه د ملامحمد اکبر فرزند دی
او د علومو تدریس کا . . . »

ب :- ددې جرگې بل غړی چه دپټې خزانې لیکونکی «مدار المهام او صدر الافاضل
اود شاه ظل الله کین لاس » بللی دی او وایی چه دپاچا دزوی « محمد » نا می استاد
ملازعفران تره کی دی. ملازعفران تره کی دپښتو فی البدیهه ویونکی شاعر او هم په حکمت
ریاضی او طب کښې لوی استادو .

ج :- بل غړی پښتون سالار بهادر خان ؤ چه دهغه عصر مشهور سالار او زړه ور پښتون
و. محمد هوتك وا یی چه « . . . د پادشاه ظل الله بازو دی » شاه حسین به ورو رخطاب
ورته کاوه او عوامو « امیر الامراء » باله . له دې څخه ښکاریږی چه دهری ځانگې یو
یو نماینده په دې جرگې کښې و .

یا په بل عبارت په هره ځانگه کښې چه به څوك آمر مقرر کیدی هرومرو به عالم
و ؛ بهادر خان علاوه پر سخا او مړانه ښه شاعر هم ؤ هر کله چه به له جنگه فاتح راغئ- پوهان
او علماً به ئې میلمانه کول او پخپل کور کې به ئې هم ادبی مجلسونه درلودل .

د :- د ادبی جرگې بل غړی فصیح دوران ریدی خان مهمند و چه دغیاث خان
زوی او د مسعود خان لسمی اود قندهار د مهمند ورد کلی و چه هغه کلی ددهٔ د نیکه په نامه

یادیږی ریدی یو کتاب «محمود نامه» لیکلی وه چه شاه حسین زرطلاوی‌صله ورکړه اوپه هغه کې د اصفهان اوقندهار دټولو جنګو تفصیل و .

ﻫ :ـ بل‌غړی نصرالدین‌خان اندړدی چه‌دمحمدزمان‌خان‌زوی و ـ په اصل‌دغزنی اود شاه حسین په وختو کښې قند هارته را غئ اود پاچاپه حضورکښې‌ئې ډیرعزت وموند ـ ښه شاعرو تخلص‌ئې «نصر» کاوه داشعارودیوان ئې هم درلود .

په دی مجلس کښې به ډیرغړی وه ـ مګرله بده مرغه دبل‌کوم عالم نوم نه دی را رسیدلی ـ شاید ډیرعالمان اوشاعران‌به وو ـ مثلاً ملانورمحمد غلجی چه دملی‌قائد میرویس خان په کـا له‌کښې ئې ښځـو او کوچنیو نجونوته درس وایه اویو کتـاب ئې د«نافع المسلمین» په‌نامه لیکلی اوشاه حسین ته‌ئې وړاندی کړی‌دی یانورداسی .. .

دهوتـکو په دوره کښې د پښتو آثار :

دهوتـکوپه دوره کښې دپښتو ډیرآثارمنځ ته را وتلی دی چه‌لویه برخه ئې و رکه ده اولږبرخه‌ئی‌ترموږپوری را رسیدلې ده چه دلته‌ئې محض‌نومونه راوړو :

۱ـ ډیرمهم اودقدروړ کتاب چه دهو تـکوپه دوره کښې‌لیکل‌شوی دی«پټه‌خزانه» ده چه‌په دې خزانې کښې مونږ د (۱۱۳۰ﻫ) پښتوشعرمومو ا ود پښتود پخوا نیوور کـو آثارونومونه‌موړلکه«لرغونی پښتانه»، «دسالووږمه»«دخدای‌مینه»اونورپه‌سترګه‌کیږی. داکتا ب‌په (۱۱٤۱ﻫ) کال فاضل‌محمد هوتك د ادبی‌جرګې منشی‌لیکلی‌دی اودلیکلو باعث‌ئې‌داسی بیانوی :

« ۰۰۰ زه چه محمد هوتك یم اوپه اصل پښتون په‌قندهارکښې‌اوسم ـ له ډیره‌ده چه په ویلودداسی‌وینا ؤ بخت‌یم‌اودشپې‌اوورځی‌می‌هم دغه‌کاردی اودا ډیروختونه تیرشول چه‌ماغوښته‌چه‌زه دپښتنوشاعرانوتذکره وکاږم اود دوی احوال سره راټول کاندم ـ مګرزمانې‌ماته‌فراغ نه‌راکا اوداهیله می په‌زړه کښې‌وچه شوه‌ځکه‌چه پرقندهار د ظلم او جفا تورتم پروت و ، اوهیڅ‌آرام‌نه درلوداونه‌فراغ ـ ګاهی به‌مغواوچپاونه کړل ، اوګاهی به دګرګین دستم سوران و. اوس چه حق تعالی مـوږخـلا ص کړ و

لـه هغـو ظلـمو شـخـه او فـا ر غ سـوه‌ز ړو نـه‌ز مـو ږ او ز مـو ږ **ملک حاجـي میر خـان عـلیه‌الرحـمه‌دوی لـه قنـدهـاره ویـا ستـه اوپښتانه‌ئې** ددوی له جوره آزادکړل ، نوزما زړه فارغ شولـه اندوهه اوقلم می راواخیست، هغه وخت چه‌زما په اراد ې خبرشوز موږ دپښتو نخواد ستر گو تورامام المسلمین ابن قاتل الرفضه‌والکافرین‌شاه‌حسین‌نو یې زه وغوښتم خپل دربارته اومانه‌یې تشویق وکا ،اوالطاف ئې ښکاره کاچه داخپله اراده پوره‌کاندم اودپښتنوشاعرانو حـال سره‌راتول‌کاندم ځکه چه زموږ پادشاه اودښالم خیلو دزړه سرشاه‌حسین خلدالله ملکه وسلطنته‌پخپله هم دښې وینا خاوند دپښتو دشعر شوقمن دی ، نوماوغوښته‌چه زر داکتاب وکښلې شی اود پښتوشاعرانو احوال تول‌کړشی ...)

داکتاب‌درې خزانې‌لري : یوه‌دپخوانیو شاعرانو حالات‌څـرگندوی ــ دوهمـه خزانه دمعاصر ینو یعنې دهوتکو ددورې شاعران‌اوعلما ښیي . دریمه خزانه دمیرمنو حالات دی .

۲ :ــ دهوتکو ددوری دوهم کتاب (افضل‌الطرایق دی چه ملاپیرمحمدمیاجی په‌اخلاقو کښې لیکلی دې داکتاب ورك دی یوازې نوم ئې پټې خزانې راوړې دې.

۳ :ــ بل کتاب د(شهااوگلان) قصه ده چه‌نوم ئې (قـصص‌العاشقین) دی‌اوبابو جان‌بابې په‌پښتو نظم‌کړی دی.

٤- بل‌کتاب «القرائض‌فی‌ردالروافض» چه داهم ملاپیرمحمدمیاجی په‌پښتو نظم کړی‌دی

۵ :ــ بل‌کتاب « نافـع المسلمین» دې چه ملانورمحمد غلجی لیکلی دی اویوه قلمی نسخه‌ئې دپښتو ټولنې‌په کتابخانه کې شته.

٦ :ــ «مسایل ارکان خمسه » دی چه په فقه کښې افضل العلماء ملایارمحـمد هوتك دادیې جرگې لوی‌مبصر اودشاه‌حسین استاد لیکلی‌دی .

۷ :ــبل کتاب«جامع‌فرایض»چه‌ملامحمد یونس دقندهار دجامع امام‌تالیف کړی‌دی.

٨:ــ بل رنگین اثر «گلدسته‌زعفرانی» ده‌چه دپښتو عالم اومرتجل شاعر ملا زعفران ترهٔ کړ په‌حکمت‌طب کښې لیکلی دی .دا کتاب دپټې خزانې لیکونکی لیدلی اومطالعه کړی دی ــمگر متأسفانه ورک‌دی.

٩ــ: بل‌ښه اوډقدرور اثر «محمودنامه»ده‌چه ریدی‌خان‌مهمند په‌نظم‌لیکلی وه‌او کوم جنگونه چه شاه محمود یاملی قائد میرویس نیکه کړی وه له سره ترپایه پکښې مفصل راغلی وواوشاه‌حسین دهغه کتاب په‌مقابل کښې ریدی خان‌ته زر طـلاوې صله ور کړه. داکتاب‌په‌خوږمثنوی لیکل شوی دی‌او دپښتو ژ بی یو غوره ادبی اثـر باله کیږی .یوحکایت ئې په‌پټه خزانه کښې راغلی مگر نور کتاب ورك دی ــدومره معلومیږی چه کتاب څلورزره بیتونه‌لرل.

١٠: ــ بل کتاب «خلاصة الفصاحة»دی‌چه‌دپټې‌خزانې‌فاضل لیکونـکی محمد هوتك‌دفصاحةدعلومو په‌بیان کښې‌لیکلی‌دی اووایی چه «... په دغه کتاب می ټول علوم دفصاحت په‌پښتو دخپلو پښتنوطالبانو دپاره خلاصه کړل. »

١١ــدپټې خزانې دمؤلف بل‌کتاب «خلاصة الطب» دی چه دطبابت اوعـلاج په‌بیان کښې لیکلی شوی دی اومؤ لف په١١٣٩هجری کال‌دشاه‌حسین حـضورته وړاندی کړ اوسل‌طلاوې ئې صله‌وموندله.

١٢ــ بل‌کتاب دمحمد هوتك «دیوان »دی چه‌دی‌وایی ·ــ«ماله‌یو دیوان داشعارو هم شته چه‌په‌دی وخت کښې مردف او مدون شوی دی اوغزلونه اوقصایداورباعی لری»

١٣ــ بل‌د «شاه‌حسین‌دپښتودیوان» دی‌چه داهم مرتب او مـردف شوی‌ومکر متاسفانه ورك‌دی

١٤ــدپښتو بل‌خوږ اثردمیرمن نازودمیرویس‌دمور دیوان دی‌چه‌دوه‌زره‌بیتونـه پکښې‌وه.

دهوتکو په دوره کښې دپښتونو رشاعران:

لوپه دوره کښې علاوه دادبی جرگې پراعضاوئورپاخه پاخه شاعران هم ووچه
، نومونه دادي :

۱ــ پښتون سپه سالار رسیدال خان ناصر چه دابدآل خان زوی او بارړی
صراودملی قاید میرویس نیکه اوبیا دشاه محمود په وختوکښې حربی جنرال او
ژدپښتو ژبی دشعرپه میدان کښې هم پیاوړی پهلوان اوښه شاعروگویادی پښتون
سالار دتوری سره علم اوقلم هم درلوده اشعارئې په پټه خزانه کښې ذکرشوې دی.

۲ــ د هوتکو ددوری بل نامتو شاعر ملاپیرمحمد میاجی دملاسرور اخند زوی
دملی قاید تینگ ملکری و، بیا دشاه محمود سره اصفهان ته ولاړ ــ اودروم علماوده
یرافغان» ــ لقب وړ کړده دوه کتابه لیکلی چه پورته ذکرشوه .

۳ــ بل شاعر بابو جان بابی دکرم خان زوی و، په اتغرکښې اوسیده، دملی قاید
ی اودهغه له خوا پرکلات حاکم و، په ۱۱۲۹ ه کال ئې دشهــاو گلان قصه په پښتو
نړ :

ــ بل ښه شاعرداؤ د هوتك و، چه دپټی خزانې دلیکونکی پلاردی، داهــم د
س نیکه له خوا سپه سالار مقررشوې و، پــه ۱۱۳٦ هجری کــال وفــات اوپه
ان کښې ښخ شو.

۰ــ بل د پښتو ښه لیکونکی اوشاعرملانورمحمد غلجی دملایارمحمد زوی و
او شاعرپرملی قایدمیرویس نیکه دیرگرا ن واود شاهی کورنی دنجنو اوښځو
ـ ده نافع المسلمین کتاب لیکلی چه دمخه ئې ذکروشو.

دهوتکو په دوره کښې ښځی شاعرانی:

و دوری علاوه پردی چه پښتو ته ښه ښه پوهان ،شاعران روزلی دې پښتنو میر منو
م وده وړ کړې ده او په دی لار کښې ئې دمیرمنو له رقیقو او سوځونکو احساساتو
رسته غوښتې ده اوخورانو موړې اوپوهی میرمنی ئې موندلی اوملگرې کړی دی
، ئې دنومونو تذکار کوو :

۱ـ میرمن نازو:

میرمن نازو دملي قايد ميرويس‌خان مور وه چه‌په‌پټه خزانه کښې ئې شرح‌حال او اشعار راوړه‌شوي‌دي دامیرمن په«۱۰٦۱ هـ» کال دقلات او قندهار ترمنځ دتازي رباط ته نژدې زېږېدلې ده دسلطان ملخي توخي لور وه چه‌دغزني څخه بیا ترجلد که پورې د اقوامو مشروا او په استقلال ئې حکومت کاوه.

نازو په کوچنیوالي له‌پښتنو میرمنو او سپین ږیرو علما و څخه لوست کړې و او میره مخې ښځه وه ،چه نارینه ئې میړاني او شجاعت او سخاوت ته حیران‌وه.

دپټې خزانې لیکونکې ددې میرمنې حالات داسې بیانوي چه‌څه‌ئې دادي:

«.....روایت دی‌له‌ثقه راویانو: چه سلطان‌ملخي‌وسور غرته نژدې‌په‌جنګ کښې‌ومړ او حاجي عادل چه دنازو ورور ودپلار په انتقام جنګ ته‌ولاړ کلاأو کورئې نازوته پرېښنو د ، او هغه وخت نازو توره‌به‌ملا کړه‌او دجنګیالیو ځوانانو سره ئې کوراو کلا له‌تاړاکه ددښمنانو وساتل ،ماته-خپل پلار حکایت کا .چه‌نازو انا په‌میلمستیا او دغریبانو مسافرانو په پالنه‌معروفه وه.او هروخت چه‌په‌ژمی به‌دمسافرانو قافلې راغلې دنازوپر کلائې اړول په‌سوو ـ سوومیلمانه به‌بې‌روزل ،او دوي ته ئې د ودې ورکوله،چاچه‌به کالي نه‌درلود لباس ئې‌ورکاوه .اودسخاوت نوم ئې له‌خیبره ترکوسانه خپور شو..»

په‌دې‌شان دمیرمن‌نازو ازدواج له‌ښالم‌خان‌سره‌چه‌د میرویس‌خان‌پلار واو ددې‌دزامنو نومونه راوړي‌بیاددې خوب چه‌دملي قاید دزېږېدو په شپه‌بې لیدلې وـ بیانوي ـ وروسته نوددې‌دشاعرۍ په باره کښې داسې لیکي .ـ «.زماپلار هسې وویل.چه‌نازو انا علاوه پر سخاوت اوشجاعت او عبادت هسې‌ارتینه وه‌چه د خدای تعالی‌څخه په مناجات‌ئې ، دیراشعار ویل ،اویو دیوان ئې‌درلودچه‌د وه زره بیتونه پکښې وه او هلته ښه‌نکات اداکړی‌وا وداسې ویلی و-چه نارینه‌ئې‌هم نشي‌ویلای .:.»

۲ـ میرمن زینبه: .

میرمن زینبه دمیرویس خان لور وه چه په کوچنیوالی ئې‌په‌شاهي حرم کښې

ابتدائي علوم شروع کړه دقرآن کريم ترلوستلووروسته ئې دفقه کتابونه هم ولوستل او فارسي مشهور کتب ئې مطالعه کړل. ددې ميرمنې استاد ملانورمحمد غلجی و ، چه دمخه موذکر کړ. محمدليکی «دادر شهوار دصدف عصمت ښه ښه شعرونه هم وايی اودموزونانو اوشاعرانو قـدرکا دواويـن دشعرا ؤهر کلـه لولي اوله مضامين شيرين ئې کام شيرين کا ، عمر به عبادت دخدای او تلاوت دقران شريف تيروی» ميرمن زينبه د پښتو زبر دسته شاعره وه خورا احساساتي اشعار ئې ويل دخپل ځوانمرگ وروشاه محمـود په مرگ ئې خوراسوځوونکی اشعاراوله پښتنې احساساتو ډکه مرثيه ويلی ده.

* * *

ديتيم آرزو

ژړل يې
وولي يې ژړل ؟
ځکه چه ده فقط يوه کلمه غوښته.
وهغه کلمه دا وه ! چه يوسړي ورته ووايي «زويه ».
ځکه چه دده پلار مړواو نوروورته دزوی په سترگه نه کتل .
وای د نازولی زوی څښتنه ! و بيريږه چه کومه ورځ ستا نا زولي زوی هم همدې کلمې ته اړشی.
نو شه په دې يتيم رحم وکړه او دخپل زوی په څير يې خواته نژدې کړ داو ورته ووايه « زويه »

(پښتونثر ونه)

فلسفه

نویسنده :سمندر غوریانی

سوبژکتیف وابژکتیف در روانشناسی
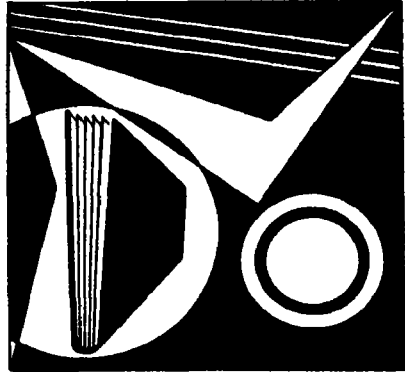
امروز دراروپا و جهان غرب دو مکتب مهم وارزنده‌ئی در روانشناسی مطرح گشته که معمولاً آنرا بروش ابژکتیف وسوبژکتیف یاد می‌کنند .

این دوواژهٔ اروپائی درکشور عزیزما احیاناً به آفاقی وانفسی و درکشور همسایه غربی ما با صطلاح درون ذاتی وبرون ذاتی ودر بیشتر ممالک عربی‌بنام ذهنی وعینی، تفسیر وبر گردانده می شود که هیچ یك از ین‌معادل‌های‌افغانی‌وایرانی وعربی، اسا سأمضمون کامل‌ومحتوی‌اصلی‌این‌دوواژهٔ اروپائی را آنسان‌که براهل خبره و خرد،روشن است ، تمیر ساند و افاده نمیکند بناءً ما هم عین همان دوواژه را بهمان طرز اروپائی آن درین مقالت‌انتخاب کرده ایم .

مکتب روانشناسی سوبژکتیف که معتقد بمطالعهٔ انسان وتحلیل روان وعواطف وانفعالات وی ازراه استبطان ودرون نگری ویا به تعبیری متمایل به سیردرخود است ، باراول‌بوسیلهٔ رنه دکارت حکیم معروف فرانسه پی افگنده شد وتا هنوز هم که هنوزاست ، بیشترمنظومه ها ی فلسفی بتأییدآن وبانتقاد ازآن کوشیده اند .

بالمثل اگولوژی فیخته، فلسفهٔ حسی کندیاك، مکتب اصالت شخصیت مو نیه فلسفهٔ تحقیقی اگست کنت ، نئوپوزیتو یزم برتراندراسل ،اگزیستانسیا لیزم سار تر استمرارو مکاشفهٔ هانری برگسون وبالاخره فنومونولوژی ادموند هوسرل ، هریك بنوعی وتحت اسم ورسم جداگانهٔ یادرزیرلوای دکارت بحرکت آمدندویابرعکس سربسروی گذاشتند وجدال وپرخاش را پیشه کردند .

بناءً ازخوانندگان متمنی ایـم تاپیش ازورود بمطلب نظر بـارج بـزرگی که نویسندهٔ این مقال به شناخت وشناسائی این مکتب ، گذاشته است ، رویـدادهای چندی راکه درروزگاران دکارت اتفاق افتاده ودرجریان فکرواندیشهٔ وی اثرعمیق وپرتوانی داشته ، شرح ووصف کنیم .

عصر دکارت : پیش ازدکارت زمینهٔ جنبش های فـکری کاملاً آماده شده بود . بالمثل قطب نما سبب شدکه ملاحین ودریانوردان ، جرأت بکنند فاصله های دورتری را به پیمایند بی آنـکه درقسمت تعیین سمت وجهت حرکت خود تشویش ونگرانی داشته باشند. دیگرباکشف امریکا وسرزمین های جدید ، معتقد شده بودند که زمین خیلی بزرگتراز آنست که قبلاً فکرمیکردند ونظر آنان کاملاً عوض شده بود. گالیله که تلسکوپ را متوجه آسمانها ساخت یکباره امتیاز عالم علوی وسفلی را ازمیان برداشته وپیوند وارتباط نزدیکی رابین طبیعت خاکیان وافلاکیان برقرارنمود .

هاروی مکـانیك درونی انسان را کشف کـرد ونشان دادکه « روح حیوانی » چگونه در بدن انسان سیرمیکند . اکتشافات واسگودی گاماولیونارداوینچی نیزبنوبهٔ خود درین نهضت های علمی وفرهنگی سهم شایانی داشت .

همه اینها عواملی بودکه می توانست تحولی درافکارواندیشه های فلسفی ایجاد نماید و مردم رابجهان بینی تازهٔ آشنابسازدکه در آن چهارعنصرارستوواصطلاحات کون وفسادوصورنوعیهٔ ،دیگرازصحنه بیرون رانده شود وطردگردد . درین میان رنه دکارت دردوران تحصیل بیشترازهرعلم دیگری بریاضیات متمایل بود وپیوسته باخود

میاندیشید که اگرعلوم دیگرروش علم ریاضی را تعقیب کنند ، می‌توانند ازتناقضات وبن بست نجات یابند وبه‌پایه استدلال‌ویقین قطعی تکیه‌کنند . درآن روزگاران که همه ازمنطق ارستوبجان آمده بودند ، ذوق روش سازی درمردم بیدارشده بود تا حدی که آن عصررا بنام عصرروش سازی یاد می کنند .

فرانسس بیکن « ارغنون جدید » واسپینوزا، رسالهٔ « اصلاح ذهن » و فلاسفهٔ پور روایال منطق‌جدید خود را بنام «فن تفکیر» ومالبرانش کتابی‌رازیرعنوان« بحث ازحقیقت » انتشار داد وبهمین قیاس اصطلاح « روش »دربیشترآثار«لیب نیز» دیده می شود.

همه کسانیکه باریاضیات ابتدائی آشنا هستند ، می‌فهمند که بالمثل هندسه پارهٔ ازمسلمات وبدیهیات را بعنوان اصل موضوع می پذیـرد وبعداً بناهای دیگری را روی‌آن استوارمیسازد . طورمثال درآغاز گفته می‌شود که نقطه چیست وخط‌کدام است‌وپس ازتعریف مختصری این اصول را بنای‌کارقرارداده وبر آنها قضایـائی رابعنوان قضایای‌ابتدائی‌راست ودرست می کنند وبازبه ترتیب یك قضیه‌را بکمك قضیهٔ دیگراثبات وازآن استنباط مینمایند وهمانطورپیش میروندتا برسند ازقضایای ساده به قضایا ی پیچیده ترو . . .

اختراع روش :دکارت‌پس ازتفکردرریاضیات‌راه وروش‌استدلال صحیح ومعقول‌رابدوچیز شناخت که یکی کشف‌وشهود ویا حدس‌ووجدان ودیگر آن‌استنباط است . مثلاً : درین فرضیه که‌میگوئیم‌مجموع زوایای داخلی یك مثلث ۱۸۰ درجه است ، حدس ووجدان مستقیماً دخلی ندارد ومحتاج است باینکه پیشترازین فرضیه یکی دوقضیه دیگری را شناخته وفهمیده باشیم که بدون‌آن شناخت این‌حکم ممکن ومیسرنیست واما راجع‌باینکه خط چیست ونقطه کدام است هیچ‌بمفاهیم قبلی‌احتیاج نداریم وبدون برهان وکدام استدلال مطلب دستگیرما می شودکه ایـن نوع فهم را ادراك بوسیلهٔ وجدآن وحدس عبارت می کنند . حال برای اینکه‌ازیـن دووسیلهٔ

معرفت وادراك انسانی که یکی حدس ویا وجدان ودیگر آن استنباط است . حداکثر استفاده را برده باشیم باید یك سلسله روش ها ودستورانی را پیشه کنیم تاما را براه صحیح ودرست معرفت وادراك رهنمونی کند .

پارهٔ ازاحکام مستقیماً ازحدس بدست می آید ودرست میشود . مگربعضی از اوقات استدلال مادامنهٔ دراز پیدامیکندوبین مقدمه ونتیجه فاصله زیادی ایجادمیگردد که انسان مجبورمیگردد جهت حفظ استدلال وصحت استنتاج از حافظه کاربگیرد وکمك بخواهد وچون اعتماد بحافظه خود یك اشتباه غیرقابل جبرانست، ازینرودر چنین مواردی دکارت دستورمیدهدکه مابایست تکراردرتکراردربرهان هرقضیه بیاندیشیم وآنرا باسابق ولاحق آن مطالعه کنیم که ببینیم هیچ یك نقطه فروگذارنشده وبمرحلهٔ رسیده ایم که استدلال ما دیگرشکل یك حدس را بخود گرفته وبه یك یقین قطعی وکاملی منجرشده است این مطلب مهم رادکارت درقاعده چهارم از کتاب « گفتار» اینطورافاده میکند .

«چهارم آنکه درهرمقام شمارهٔ اموروا ستقصا را چنان کامل نمایم وبازدید مسایل را باندازه کلی سازم که مطمئن باشم چیزی فروگذارنشده است »

غالباً اینطورهم اتفاق میافتد که صحت استدلال بمراجعه مکررحل شده نمی تواند بعلتیکه موضوع مورد بحث ما تعقید وپیچیدگی دارد وغموض و ابهامیکه پیش می آید باید بدینوسیله رفع گردد که ازمرکب بساده وبسیط پائین بیائیم وبکار تجزیه وتقسیم دوام بدهیم تا برسیم بمرحلهٔ بساطت وسادگی که درورای آن هیچ تعقید وترکیبی باقی نماند وخلاصه موضوع مرکب را باید که بعناصرساده وبسیط برگردانیم این مطلب درقاعده دوم اینطورتشریح شده که :

«دوم آنکه هریك ازمشکلاتی راکه بمطالعه درمی آورم تامیتوانم وباندازهٔ که برای تسهیل حل آن لازم است تقسیم باجزاء نمایم »

تاحال وظیفهٔ ما به پایان نرسیده است وما منظوری راکه ازعمل تجزیه وتقسیم

باجزاء بسیط داشته‌ایم بدست نیاورده‌ایم چون هدف ماشناخت مرکب بکمك تجزیه آن بعناصر بسیط بوده است . بناءً مجبوریم که این اجزاء را به ترتیبی نظم وترتیب بدهیم که برای شناسائی ما درفهم همان پدیـده کمك کند . آنطور که دکـارت درقاعده سوم میگوید :

«سوم آنکه افکارخویش‌را به‌ترتیب‌جاری سازم‌واز ساده‌ترین چیزهای که‌حکم‌به آنها آسانتر باشد آغاز کرده کم‌کم‌به معرفت مرکبات برسم وحتی برای اموریکه طبعاً تقدم وتأخر نداردترتیب فرض کنم »

داستان کوجیتو : پس‌از آنکه‌دکارت‌قواعدوش‌راطور ماهرانه‌وضع کرددرپی آن‌شد که آنرادرمعرض تطبیق‌قرار دهدویك سلسله‌نتایج‌عملی‌را از آن‌بدست بیاورد ویابعبارت دیگرپس‌از پرداختن‌بروش برای‌توسعه بخشیدن‌مذهب‌خویش‌دست وپا کردوچنین آغازمطلب نمود :

«پس‌همه دلائلی‌راکه پیش‌ازین برهان‌پنداشته بودم غلط انگاشتم وچـون همه عوالمی که به‌بیداری برای‌مادست‌میدهد درخواب‌هم پیش‌می‌آید، درصورتیکه هیچ یك‌ازآنها درآن‌حال حقیقت‌ندارند. بنارابرین گذا شتم که هرچه هر وقت بذهن من‌آمده‌مانند توهماتی که‌درخواب‌برای مردم دست میدهد بی‌حقیقت‌است. ولیکن هماندم برخوردم باینکه درهمین هنگام که‌من‌بنابـر موهوم بودن‌همه‌چیز گذاشته‌ام شخص خود م که‌این کارر‌ا میکنم‌ناچار بایدچیزی باشم‌وتوجه کردم که این‌قضیه - میاندیشم پس‌هستم-چنان استوار وپابرجاست کـه جمیع فرضهای غریب وعجیب شکاکان هم‌نمی‌تواندآنرامتزلزل کند »

درین‌ادعا ظاهراً‌حق‌بجانب‌دکارت‌بودزیرا اگرفرض‌کنیم-همانطورکه‌دکارت چنین‌فرض کرده -روح‌خبیثی بالای‌ماتسلط کامل‌داشته باشد وبخواهد مارا بفریبد نهایت‌کاری که‌ازوی‌ساخته است‌اینست که‌مارا بکار بیافگند ودر نتیجه‌حکم‌غلطی‌را صادر کنیم، امابازهم اصدارحکم‌بدون‌اعمال‌فکر کاریست ناشدنی ومحـال وبازاگر

بما ننده‌فلاسفه یونان در شك خود هم شك روا بداریم، باز هم اعمال شك یك عملیه فکری است وچاره نداریم ازینکه بگوئیم فکر داریم ودرنتیجهٔ هستی هم داریم. این بـرهان دکارت که بشکل قضیه «میاندیشم پس هستم» مطرح وعنوان شده بنام برهان «کوجیتو» یادمیگردد که اززمان طرح آن تاحال درطول تاریخ فلسفه دهن بدهن وسینه بسینه میگردد واساس مکتب سوبژکتویزم دررو انشناسی پذیرفته شده.

یك انتقاد فلسفی بر کوجیتو: وقتیکه دکارت قضیه ـ میاندیشم پس هستم ـ خود را بدنیای فلسفه وحکمت پیشنهاد کرد، گاساندی که معاصروی بود، خاطرنشان ساخت که قضیه «میاندیشم پس هستم» ازقیاسی گرفته شده که مقدمه دیگر آن حذف گردیده واساساً وجه صحیح آن اینست که «هرچه میاندیشد هست و من میاندیشم پس هستم» گویا توجه گاساندی مبتنی برلفظ «پس» درقضیه میاندیشم پس هستم ـ بوده است از لحاظیکه لفظ «پس» مفهوم نتیجه را درموارد معینی افاده میکند. مگرجـواب دکارت این بود که من ازترتیب دادن مقدمات منطق متروك وصوری ارستو باین نتیجه نرسیده‌ام. بلکه مستقیماً باین نقطه پی برده‌ام که مادام که فعل اندیشه هست لابدو ضـرور که فاعلی دارد صاحب همین اندیشه وفکر.

شکاکان بازآرام نه‌نشستند ومیگفتند روح خبیثی که دکارت پیوسته مارا از آن برحذر میداشت، حالا دارد کارخود را، ماهرانه انجام میدهـد. تنها در یك وقت نمیتواند مارا بفریبد که مادر بارهٔ خود فکر و اندیشه بیاندیشیم واما درموضوع ومضمون فکر واینکه فکر ما به‌چه چیز تعلق پیدا میکند؛ آنوقت ازنگاه شیطان مکار ویاهمان روح خبیث فرضی دکارت مسأله فریب دادن مایك بازی سهل وساده بیش نیست. درینکه ما فکر میکنیم واندیشهٔ هم داریم حق بجانب ماست وهیچ شك وسفسطه ویاهیچ شیطان محیل وفریب کاری نمی تواند مارا بفریبد اما همینکه ازساحه فکر خارج شده وبموضوع افکار که ازآنجمله «هستی» است معتقد میگردیم دیگر مصونیت نداریم. چه همانطور که سائر موضوعات فکر ما مانند ماه و خرشید وستارگان خواب وخیالی بیش نبودند

(البته از نظر دکارت) وهر نوع اعمال شک و سفسطهٔ درمورد آنها جواز داشت، چرا بهنگام خروج از تصور واندیشه به هستی ووجود، دکارت شک وتردید را کنار گذاشته وروح خبیث مردم آزار را از یاد برده است ؟

جوابیرا که دکارت باین شبهه تهیه دیده اینطور خلاصه میشود که واقعاً من اگر ابتداءً فکر را مجرد بیندیشم وبعداً ذات خود را بشناسم ودر آغاز «میاندیشم» را وضع کنم وبعداً «پس هستم» را در پهلوی آن قرار بدهم وتالیف وترکیبی رابین این دوحکم انجام بدهم وواسطه وکمك بطلبم ؛ حقیقتاً که بخطا میروم وسخت احتمال میرود که گمراه هم شوم ویاروح خبیثی مرا بفریبد، مگر چون شعور وآگاهی برفکر عین همان شعور بذات متفکر است وهمانطور وجود فکر عین متفکر رامی شناساند ومعرفی می کند جای هیچ هراس واندیشه نیست. زیرا در ظاهر امر این دوحکم «میاندیشم- پس هستم» ازیکدیگر جدا ومتمایز بنظر میرسد وبخاطر ما می آید که یك حکم را از حکم دیگر استنباط واستخراج کرده ایم مگر حقیقت امر غیر از اینست، هرچندیکه شکل منطقی این دو قضیه از همدیگر بظاهر وشکلاً جدا ومتفاوت است. بنظر نویسنده این مقال این آخرین جواب دکارت نیز به پشیزی نمیارزد تنها بلحاظیکه اگر واقعاً شعور وآگاهی برفکر دال برعین ذات متفکر بوده وهم دوحکم میاندیشم پس هستم یکی از دیگری تجرید وانتزاع نگردیده باشد در تحلیل نهائی قضیه «میاندیشم پس هستم» دکارت بیک قضیه تحلیلی عوض میگردد وآن اینست که میاندیشم پس میاندیشم ویاهستم پس هستم گویا حاصل این همه کوشش ونوآوری در فلسفه سرانجام بازی با الفاظ وتکرار مهملات ودرمجموع چرنداست.

دانشمندان دیگر یکه به بهانه انتقاد از روش درون بینی در روانشناسی بردکارت تاخته اندیکی هم برتراندراسل فیلسوف معاصر است .

از نظر راسل دکارت نتوانسته است که حقیقت شعور وماهیت آنرا در قضیه «میاندیشم پس هستم» حتی بنابر اصل موضوعی که خودش آنرا روی سیر از بسیط بصوب

مرکب بنا نهاده نشان بدهد و تحلیل نماید وقتیکه دکارت میگوید «میاندیشم پس هستم» اشتباه وی درین نقطه مضمر است که درین تجربهٔ داخلی به «من» ابداً سر و کاری ندارد منتها بایك حالت خاص وجزئی ومنفرد ومجزا وگــذرائی از مجموعه حالات «من» مواجه است وبس. این استدلال دکارت درست شبیه به آنست که کسی از دیــدن تنها برتراند راسل مدعی شود کــه انگلستان رادیده ویا قطرهٔ را که از آبشار نیاگارا بدست آورده بکمك آن باپرروئی زائدالوصفی دربارهٔ آبشار نیاگارا دادسخن بدهد، نه خیر درواقع وقتیکه دکارت «من» میگوید این «من» او آنقدر وسعت و پهنادارد که حتی از همان آغازیکه دکارت تولد گشته ورشد یافته و بــزرگ وفیلسوف گشته وهندسه تحلیلی را اختراع کرده، همیشه و همه جاباوی بوده وموازی با آن برومند ومنکشف شده است. درواقع امر خاطره ها وافکار دوران کودکی وروزگار جوانی وعهد کهولت همه وهمه عناصر واجزاء بسیار کوچك وریز آن «من» بزرگ ونامتناهی است بهمین ترتیب فکر و «اندیشه» نیز بپایه وپیمانهٔ «من» وسعت و پهنادارد وازیك حالت بخصوص وجزئی «فکر» نمی‌توانیم «کل» آنرا بشناسیم و به‌تجربه درآوریم .

بامزه تر اینکه ما همیشه از افکار بوسیلهٔ الفاظ تعبیر میکنیم ودر آغاز فکر هستی پیدا میکند والفاظ ازعقب آن می‌آید ودرست می‌شود. لذا دکارت لفظ وجمله «میاندیشم» راپس از یك کسر کوچکی از ثانیه بعدتر ازعملیه اندیشیدن بکاربرده ومــورد استفاده قرار داده است لذا محتوی این لفظ را چیزیکه همزمان بالفظ «میاندیشم» باشد تشکیل نمیدهد بلکه بریك حالت قبلی وگذشته دلالت دارد که باین اساس صدق این قضیه- میاندیشم پس هستم- نیز مشکوك بنظر میرسد بواسطهٔ که شناخت حالات گذشته بکمك حافــظه ممکن و میسر میگردد واعتماد کامل بحافظه درغلطیدن بیك اشتباه جبران ناپذیر است وگناهی است بس عظیم که هیچ مذهب فلسفی آنرا نبخشاید .

گذشته ازین دکارت که تجربهٔ درونی را مدارکار قرار داده است، بچه حقی خواسته است، ازین حالات گذرا که بصورت حوادث مجزائی ازپی یکــدیگر میایند

میروند ودرجریان وسیلان وحرکت واستمراراند تجاوز کند و به «من» چنگ بزنند
حالانکه درپشت وروی وقبل وبعد همه این حـوادث درونی چیزی را بنام «من» یافته
دیده ولمس کرده نمیتوانیم .

چون قضیه «میاندیشم پس هستم» دکارت که روی یك خودی عقلانی استوار گشته
سند مسلم متـدسوبژکتویزم درروانشناسی بحساب می آمد ما آنرا برای روشن گشتن
ذهانی که بمباحث فلسفی خوی وعادت کرده اند، تشریح وتوضیح دادیم حالا بطور
جمال علل وعواملی که دانشمندان را ازروش سوبژکتویزم درروانشناسی روگردان
ساخته وبطریقهٔ اوبژکتویزم متمایل کرده است ذیلاً برمی شماریم :

۱ـ این روش ازرهگذری معیوب است که بائیست انسان عقل ویاشعور رادوقسمت
کند که یك قسمت بیندیشد وقسمت دیگر دربارهٔ آن قضاوت وحکم نماید .

۲ـ بازاگر بخواهیم پس ازتکمیل وپایان یافتن یك حادثهٔ نفسانی دربارهٔ آن بیندیشیم
مجبور هستیم ازحافظه کار بگیریم واما آنچه که درین مرحله مشکل مینماید تجدید کامل
یك خاطرهٔ گذشته باتمام کوائف وخصوصیات آنست که هرکسی بصعوبت ودشواری
آن آگاهی دارد .

۳ـ برفرض اینکه تجدید یك خاطرهٔ گذشته کاملاً میسرباشد تعبیر از آن بالفاظ
کاریست مشکل وناشدنی وازیك لفظ واحد هر کس کیفیت وچندش خاص وجداگانه
امی یابد ودرك میکند .

٤ـ این روش کاملاً جنبهٔ فردی دارد ونمی تواند کلیت وشمول قاطع وروشنی داشته
باشد بالخاصه نمو وانکشاف غیرمتـوازن شعور افراد بنابـر اصل اختلافات فردی
بر غموض وابهام موضوع بیشتر میفزاید .

مأخذ مورد استفاده :

۱ـ علم النفس التعلیمی تألیف حامد عبدالقادر

۲ـ الفلسفة بنظرة علمیة. تألیف راسل ترجمه زکی نجیب محمود

۳ـ سیر حکمت دراروپا

٤ـ دکارت : تألیف دکتر عثمان امین

٥ـ تاریخ الفلسفة الحدیثة تألیف یوسف کرم

واصف «باختری»

شناخت حسی و شناخت منطقی

همانگونه که‌هستی بیکران جاودانه درگردش وفرسایش وزایش‌است و هیچگاه ازتغییرو تکاپو وحرکت‌باز نمی ایستد، معرفت انسانی نیز همواره درپویش‌و تکامل است. این‌تکاپوی گسست ناپذیرازنگرش مستقیم به‌اندیشیدن‌انتزاعی میرسد.

شیوهٔ علمی شناخت حقیقت عبارتست از نور دیدن راه نگرش مستقیم بسوی اندیشیدن انتزاعی واز اندیشیدن انتزاعی به‌تلاش برای دگرگونی طبیعت وجامعه. شناخت.همواره ازآشناشدن باپدیده‌های دنیای‌بیرون که‌ازراه‌اعضای‌حواس‌صورت میگیرد، آغاز می‌شود.

انسانهاهمیشه برای شناختن پدیده‌یی که‌باآن آشنایی ندارند پیشتر ازهرچیز بازرفش آنرابررسی واگرلازم انگاشته شدبادستان خویش‌لمس می کنند. نگرش مستقیم اشیاء وپدیده‌ها، نخستین گام درراه‌شناخت است.

انسان درهنگام برخورد بااشیاء وپدیده های طبیعت نخستین تأثیرات‌را از آنها دریافت‌میکند . بقول‌یکی ازاندیشمندان نامورا‌عضای‌حواس‌رامی‌توان به‌روزن ها و دریچه هایی‌همانند دانست که‌پدیده های دنیای‌بیرون ازراه آنها درشعور انسانی منعکس میشود .

شکل اساسی شناخت حسی ، احساس است . احساس عبارتست از انعکاس خصوصیت‌ها ، چگونگی وجهات گوناگون یك‌پدیده .

« ارگانیسم انسان ، دستگاه‌متناسبی برای احساس داردکه ازاعضای حواس و رشته‌های‌عصبی که‌تحریکات‌درامتدادآنها به بخش‌های‌معینی ازمغز میرسدو آن بخش‌های مغز که در آنها تحریکات به‌احساسها تغییر شکل می یابند، تشکیل شده‌است . »

ارزش احساس‌دراینست که‌بنیان‌داوری درپیرامون‌یك پدیده‌را میسازدوجریان بعدی شناخت برپایهٔ‌آن دانستنی‌هایی دربارهٔ‌اشیاء وپدیده‌هااستواراست که‌احساسها برای‌انسان‌فراهم‌می‌آرند. یکی‌ازفرزانگان سترگ جهان‌دانش ، احساس‌را «صورت» ذهنی‌جهان عینی‌میداند. زیرا احساس که انعکاس دنیای‌عینی‌است تنها‌نقش‌ساده‌یی درذهن آدمی‌بجا نمی‌گذاردبلکه «صورت ایده‌یی» پدیده‌هاست . این «صورت» درشعور هرمعرفت یابنده نقش می بندد وخصوصیت معرفت یابنده ودرجهٔ‌رشد وبالندگی‌اعضای‌حواس‌او درخصلت این «صورت» تأثیر بجامی‌نهد :

ولی‌نبایدازسخنان پسین‌چنین نتیجه گرفت که‌اعضای‌حواس‌درك درستی‌ازجهان بدست‌نمی‌دهند. ازین‌مسأله که انسانهای‌گوناگون پدیدهٔ‌مشخصی‌راهمسان‌وهمانند درنمی یابند ، گروهی ازپندارپرستان چنین‌نتیجه‌می‌گیرند که‌هرانسان‌دارای‌جهانیست وشمارجهان به‌اندازهٔ شمار انسانهاست . ولی باکمی پژوهش‌می توانیم دریابیم که اعضای‌حواس آدمیان‌را نمی فریبند. چنانچه‌اگر فرآیند کاریکی ازاعضای حواس موردتردید قرارگیرد ، ازعضودیگری یاری‌مجوییم ویا ازانسانهای دیگروابزارهای دقیق‌مدد می گیریم . بدین‌ترتیب‌اعضای‌حواس‌بوسیلهٔ‌بازرسی کاریکدیگرو درپرتوتجربه

وعمل، می توانند اشیاء وپدیده‌ها رابصورت درست درك کنند. شناخت‌حسی دارای اشکال دیگری چون «دریافت» و«تصور» نیز میباشد .

«دریافت» شکل والاتر شناخت حسی است ویك پدیده‌را درمجموع وباهمه جهات بیرونی وخصوصیت های آن انعکاس می دهد .

«تصور» به‌خاطر آوردن پدیده‌یی است که آنرا از پیش دریافته ایم چنانچه میتوانیم سیمای کسی راکه سالهاپیش دیده‌ایم به‌خاطر آوریم .

شناخت منطقی :

آنچه اعضای حواس دراختیار انسان می گذارند با آنکه بسیارمتنوع وگوناگون است نارسایی‌ها ومحدودیت‌ها نیز دارد . شناخت‌حسی تنها در بارهٔ جهات بیرونی وجداگانهٔ اشیاء دانستنی‌هایی بدست‌میدهد. بحیث‌مثال بدستیاری اعضای حواس انسان نیروی آنرا پیدا می کند که‌چراغ برق‌رابنگرد ولی امکان ندارد که‌ازین نگریستن به‌چگونگی جریان‌برق پی‌ببرد. همین گونه بااعضای‌حواس نمیتوان پو یش اتمها سرعت‌نورو بسیاری ازپدیده‌های پیچیدهٔ کیهان‌مادی‌وزندگانی اجتماعی رادرك کرد. شناخت‌حسی نمی‌تواندماهیت، گوهرو سرشت‌اشیاء ودرون پویایی ودستورهای تکامل آنهارا دریابد. دراینجاست که اندیشیدن انتزاعی یاتفکر منطقی رهنمون انسان‌میشود .

شناخت‌منطقی مرحلهٔ والاتر شناخت‌است . مرحله‌یی که ازنگاه کیفی نـواست وبازیابـی خواص‌وعلایم پدیده‌هامحتوی آنرامیسازد .

شکل‌اساسی تفکرمنطقی «مفهـوم» است. شایستهٔ یادآوری‌است که «مفهـوم» انعکاس کلیه‌جهات پدیده‌هانیست بلکه‌جهات عمومی‌وگوهری آنرامنعکس میسازد. بطورمثال‌در «مفهوم» انسان‌تمام علایم‌انسانهای مشخص‌انعکاس نمی‌یابد «مفهوم» انسان دربرگیرندهٔ ملیت، نژاد وجهان‌بینی انسانهای مشخص نیـست این«مفـهوم» بیانگر آنچه‌گوهری وکلی‌است ودر هرانسان وجوددارد، میباشد. مفاهیم، فرآورده تلاش پیگیرو درازمدت وتعمیم دهندهٔ خردانسانی وبـررسی ژرفکاوانهٔ انـبوهی از

دستاوردهای شناخت حسی است .

درپدید آمدن مفاهیم روشهای منطقی چون تجزیه و ترکیب نقش ارزنده یی دارد.

تجزیه، انقسام فکری یك پدیده به جهات و عناصر سازندهٔ آنست . بدانگونه که جهات و عناصر یادشده در پدیده یی بدرستی درك شود و ناهمگونی جهات عمده وگوهری و جهات غیرعمده وغیر گوهری آشکار گردد .

ترکیب، عبارتست از اتحاد بخش ها و جهات یك پدیده .

ترکیب، زمینهٔ آنرا فراهم میسازد که پدیده یی را در مجموع و بایگانگی تمام خصوصیات آن بشناسیم. درعمل شناخت، تجزیه و ترکیب جدایی ناپذیرند. گروهی چنین می اندیشند که مفاهیم وانتزاعها از شناخت حسی مستقیم نارساتر است ولی در واقع هر مفهوم حتی ساده ترین مفاهیم کیهان مادی را ژرف تر، درست تر و همه جانبه تر منعکس می سازد زیرا که جهات درونی واقعیت را مشخص می کند.

گذار از شناخت حسی به شناخت منطقی جهشی است در روند شناخت. جهشی است درپویش آن از مدارج پایین ببالا و این جهش برپایهٔ تلاش آگاهانهٔ انسان برای دگرگونی طبیعت و جامعه صورت می گیرد. تنها تلاش های آگاهانهٔ انسانها برای دگرگونی طبیعت و جامعه این زمینه را آماده می سازد که رازهای کیهان مادی وزندگی اجتماعی را بکشایند وبرجبر طبیعی واجتماعی به تدریج ودرجریان پیکارچیرگی یابند، در ماهیت پدیده ها نفوذ کنند و عمده را ازغیر عمده و «درونی» را از «بیرونی» بازباشند، هر اندازه که اوج تکامل اینگونه تلاشها بیشتر شود بهمان اندازه نیروی دگرگون سازی آن افزایش می یابد وشناخت همه جانبه تر و بازرفای افزونتر صورت می گیرد.

مفاهیم، جهان وتلاشهای آدمی را برای دگرگونی آن انعکاس می دهند چون جهان مادی وتلاشهای انسانها همواره در دگرگونی وبالندگی است، مفاهیم نیزراه تغییر وتکامل رامی پیمایند. این تغییر و تکامل ازیکسو مفاهیم دستداشته را عمق می بخشد وازسوی دیگر به آفرینش مفاهیم نو هم آهنگ و همساز باشرایط عینی نو می پردازد .

بر پایهٔ مفاهیم اشکال دیگر اندیشیدن یعنی حکم و استنتاج منطقی پدید می آید .
حکم آن شکل اندیشیدن را می گویند که در آن چیزی مورد تصدیق یا تکذیب قرار میگیرد. مفاهیم و احکام وابستگی متقابل دارند و احکام نیز باهم وابسته‌اند و پیوند آنها شکل خاصی از تفکر منطقی است که باید آنرا استنتاج منطقی بنامیم . استنتاج منطقی عبارتست ازبدست آوردن حکم تازه‌یی از احکام مشخص .

از یکجاشدن و وحدت مفاهیم و احکام و استنتاجهای منطقی اشکال دیگر شناخت چون «فرضیه» و «تیوری» پدید می آید .

فرضیه‌ها عبارت از فرضهای در پیرامون پدیده‌ها ، حادثه‌ها و قوانین هستند چنانچه نظریات زیادی در بارهٔ منشأ زندگی و چگونگی بوجود آمدن انسان ، پدید آمدن منظومهٔ شمسی وغیره وجود دارد .

تیوریهای علمی عبارتند از علم عمیق و همه جانبه به جریانها و بخشهای معین و مشخص از واقعیت علمی که تجربه و عمل گواه درستی آن باشد مانند تیوری نسبیت در فزیك ، تیوری هستهٔ اتم و تیوری تکامل جامعه .»

شناخت حسی وشناخت منطقی دستگاه واحدی را میسازند زیرا هردو جهان مادی را انعکاس میدهند و پایهٔ مشترك شان تلاشهای آگاهانهٔ انسانها برای دگرگونی طبیعت و جامعه است .

اندیشیدن انتزاعی بدون شناخت حسی امکان ناپذیر است. زیرا آنچه بوسیلهٔ اعضای حواس در اختیار انسان گذاشته میشود بنیان مفاهیم را میسازد .

در تفکر انسان هیچ چیزی را نمی توان یافت که از راه ارگانهای حواس به او نرسیده باشد.

پهناو ژرفای اندیشیدن انتزاعی که بر پایهٔ احساسها پدید می آید بیشتر از شناخت حسی است و آنرا از محتوی تازه‌یی انباشته میسازد .

از آنچه گذشت دریافتیم که نباید داده‌های ارگانهای حسی را خوار مایه شمرد

وهمچنان سزاوار نیست که استنتاج های خرد ناچیز و نارسا انگاشته شوند زیرا شناخت حسی و منطقی یکدیگر را کامل و غنی می سازند و دستگاه واحدی را تشکیل میدهند .

«پایان»

مآخذ ومراجع :

۱ـ زمینهٔ جامعه شناسي ترجمه و اقتباس دکتور آریانپور

۲ـ علم الروح تألیف دکتور ارانی

۳ـ اصول فلسفه

درنگارش این مقالت از مأخذ اخیرالذکر استفاده بیشتر صورت گرفته است .

اشك بر چشم کسی آوردن آسان است ، اما اشك

ستردن از چهرهٔ بینوائی عمل واقعی انسانی است .

« له فو نتن »

هنر

هنرکلا سیک د ر ا فغانستــان

یوسف کهزاد

پروفیسرغلام محمد خان

۱۲۵۲ــ۱۳۱٤

خوانند گان محترم بیادخواهند داشت که د رشما ره، گذ شته ر ا جع به سبک کلا سی سیزم چیز ی نوشتیم ا ینک برا ی معلوما ت بیشتر ی د رین زمینه، هنری ، راجع به سبک و زند گی پروفیسورغلام محمد خان که یکی از پیشقد مان هنرکلا سیک درافغانستان بو دند چند سطر ی ر ا تقد یم میکنم

تولد : دریکی از روزهای خزان سال ۱۲۵۲ درشهر میمنه بیکی ازخانوادهٔ محترمی طفلی متولد شدکه نام اوراغلام محمد گذاشتند .

دوران کود کیش شبیه همهٔ اطفال سپری شده روز بروزدردامان طبیعت وزیبائیها ی ز ا دگـا ه خودبز رگ میشد هنو زسیز ده سال نــداشت که فعالیت هنری خودرا آغازنمود.
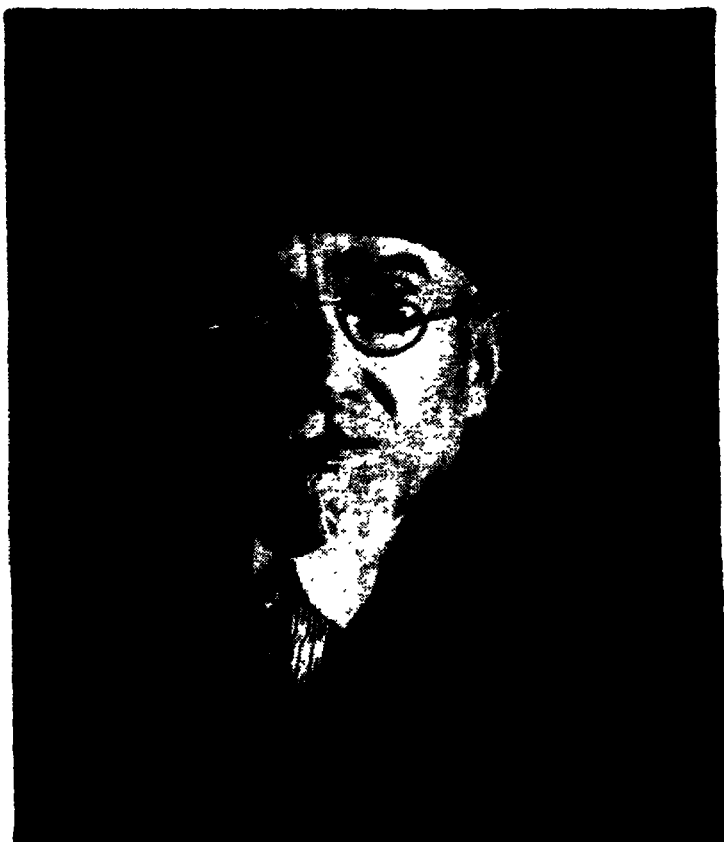
مرحوم پروفیسر غلام محمد خان

این چهرهٔ فنا ناپذیر در هنر نقاشی افغانستان تابنده ترین قهرمان سبک کلاسیک خود شد که به مفهوم واقعی به عالی ترین صور ممکن به تجلی احساس و دنیای استعداد خویش پرداخت و راه تازه ای در هنر نقاشی کشود .

درجوانی : دورهٔ جوانی در روح و احساسات این هنرمند بزرگ شور و حرارت مخصوصی پدید آورد وطبیعت را در ساحهٔ ذوق هنری خود بحد پرستش دوست میداشت بحدیکه بعد تر این انعکاسات زیبائی وعظمت طبیعت بهترین مونس وبا وفاترین دوست او گردید .

آثاری زیادی ازین دوره بیا د گا ر ما ند ه که بیشتر برنگهای گرم علاقه خاصی نشان داده است، هرقدرسنش بزرگتر میشد، رنگهای موردعلاقهٔ او نیز بسوی شکستگی ومتانت خودپیش میرفت .

اومظهرعشق وایمان ومجسمهٔ تقوابود ،عشق به انسان عشق بپاکی وپاکیزگی نهادآدمی و عشق به آب و خاك و زادگاه خودراکه همهٔ این هاسرچشمهٔ الهام وافتخارات او بودندگرامی میداشت .

درسال ۱۹۲۱-۱۹۳۳ درجرمنی بود و فعالیت ها ی هنری خودرادرآنجابانیروی بی پایان استعدادخودشروع نمود .

پروفیسورغلام محمدخان یکی ا زعمیقترین قدر ت ها ی سبك كلا سیك د رخا رج از مملکت عز یزخو دشناخته شد، او تصویرتمام نمای اندیشه واحساس خودرا د ر آثار «دیور »(DuERER)مشاهده کرداما خود احساس کر د که هنوز بسیاری ازپهلوهای زندگی دست نخورده باقیما نده است ، باوجوددوری ازوطن، در لباس ، در تفکر و د ر رنگهای کشورخودفکرمیکرد ودنیائی که برای خودساخته بودنتوانست ازآن خارج شود .

کلاسیك او :

درهنرپروفیسورغلام محمد خان آنچه راکه باید د ر نظرگرفت تخیل اوست، زیرایك هنرمند هرقدرچیره دست هم باشد نمیتواند یکباره از یك ا نتها به ا نتها ی د یگر هنر

بگریزد، آنهم باتمام نفوذمحیط وزمان خود، زمانیکه دیگر با گذشته مطابقت وآشنائی ندارد.

اساساً پروفیسورغلام محمد خان یك هنرمند کلاسیک است، درسایهٔ این جریان اروپااحساس شرقی خود را نیز درآن گنجانید که بیشترازآثارا ورنگها را ببازی گرفته است، درهنراویك قلم مو، یك خط و یك تماس مو یك عاری ازمعنانیست وآنچه قیافهٔ وی را ازتمام معاصرینش بسیار درخشانتر میکند اتحادی است که در بین شکل و اندیشهٔ وی وجودداشت.

هنراوبالاتراززیبائی وبالاترازواقعیت وازتازه، تازه تراست

امتیاز هنراو نسبت به آثار هنرمندان دیگر در ین بود که درپرده های اوبرجستگی اجسام فقط بوسیلهٔ رنگ ایجاد میشدوهیچگاه قالب های اشخاص انتخابی ویا گوشه های برجسته طبیعت، جامد و بیحرکت بنظر نمی آیند زیرا درحقیقت طراحی وی نمایندهٔ جنبش است که بوسیلهٔ رنگ تابش های خفیف وگریزان رابه نحوروشنتری نشان میداد. تاکتیك هنراوطرفداراصل وسنتی بود که قدامت آن به چهارقرن میرسد.

تابلوهائیکه ازاوتاامروز باقی مانده است همه اش یك انعکاس روح اوست که همچون آئینهٔ شفافی حتی سایه های روشن رانمودارساخته است.

برای فهم آثار برجسته پروفیسورغلام محمد خان باید پیوسته بیادآورد که او کوشیده است دربرابریك منظرهٔ معین

بتواند تبادل وتداول صور آن رادرك و نقاشی کند و بنظر وی رنگ عبارت ازدومین تظاهر شکل است ، وی معتقد بودهنگامیکه رنگ بحد کمال خودمیرسد شکل خودبخود درحال تجلی وحرارت است ازینروبارنگهای سبز علاقه خاصی داشت وبیشتردرآثارهنری خودبا این رنگها بازی کرده است .

پروفیسورغلام محمد خان نمایندۀ هنرقرن سیزده و اولین نقاش (رآلیست) قرن نزدهم که پیشرفت های قرن بیست رادرخودتکمیل نموده است ازآوان جوانی او درجستجوی یك واقعیت ناشناخته بودکه برای نشان دادن افکارخودمیخواست بیشتربه آن پناه ببردواوهمه‌چیزخود رادرراه این هدف فداکرد.رنگهای ملایم وحالات خشن خطوط وهمچنین ضربت های مویك که یکی علیه دیگری هم‌آهنگ‌شده وبرای‌بیان منظوردرترسیم پورتریت‌هایش سعی شده است که باطن وجودرامجسم بسازد .

پروفیسورغلام محمد خان قسمت آثارمهم خودرانظر به امروخواهش اشخاص برجسته بوجودآورد که امروز هرکدام آن هاارزش بسیار بزرگی در هنرکلاسیک افغانستان دارد ، بر روی همین اساس موفق بدریافت نشان درجه اول معارف در۲۰حوت ۱۳۰۲ شمسی‌گردید .

این چهرۀ تابناك درروزچهارشنبه پنجم قوس درسال ۱۳۱٤به ٦۲ سالگی چشم ازجهان بست وبارفتن‌خودسبك قدرت وکلاسیك‌گرم خودرانیز از حلقه های هنری افغانستان چید .

مباغلی شایق جمال شاعر شیوابیان ما قطعه غرائی بـه منا سبت تا ر یخ و فا ت این هنرمند شهیرسرو ده اند که ماآینك عیناً آنرا بخوانندگا ن محترم خود تقدیم میکنیم .

زندگی او پایان یافت ولی هنراوبرا ی همیشه د ر قلب هنر د و ستان ز ند ه وجاو ید ا ست .

تاریخ وفات حسرت آیات رسام شهیروطن غلام محمدخـان مرحوم پروفیسرو مدیرمکتب صنایـع :

فغان از گردش چرخ ستمکا ر زآفت های دوران دادو بیداد
بوداز سنگ سخت‌ونازك‌ازگل چه معجو ناست یارب‌آدمیزاد
مگر این مشت خاك نا توان ر ا برای رنج وغم کر د ند ایجاد
ز د اغ ر حلت یك مر د با فن د لم خون گشته وازدیده‌افتاد
مد یرمکـتب‌صنعت که‌ا و بـو د محمد ر ا غلا م پـا ك بنیـا د
پـر وفیسر بفن رسم و تصویـر چو«مانی»درزمان‌خویش‌استاد
گـل‌تصویـر او ا زعطـر مملو نهال نقش کلـکش میوه‌ایجاد
به‌صبـح چا رشنبه‌پنجم قـوس دل احباب خودرا ساخت‌ناشاد
به‌عمرشصت و د وا زبزم هستی روان گردید سوی‌راحت‌آباد
نموده در وطن یك‌عمرخد مت زهول روز محشر با د آ ز ا د
ببین‌شایق که‌بی(مه)سال‌فوتش کشیده نقش ماتم‌کلـک بهزاد

چو ن ازاعدادمصرع اخیرکه (۱۳۵۹) میشود عدد (مه) که چهل وپنج است وضع شودباقی «هزاروسه صد وچارده میماند»

۱۳۱٤

ادب
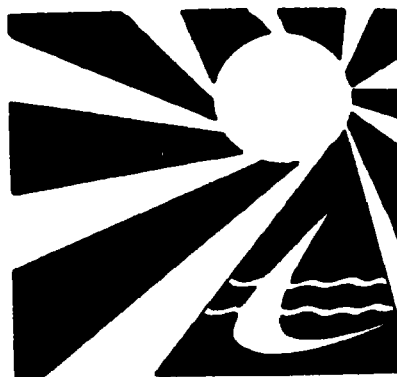
آ ئینه

افسانه‌می سازد؟

درودیوار«قصرالرأس» در نغمه های ع‍ود سر گرفته‌بود.

پرده‌های حریر تاروی فرش زرتار کشیده می‌شد هرچه بوی خوش بود. درمیان کرده بودند :

مغنیهٔ زیبا درکنار خلیفه از عشقهای ماضی ترانه‌می ساخت .

هرغزلیکه برسیم جهنده‌می‌نشست پرشورتر نوامی کرد .

«حبابه»غم انگیز می‌سرود.

گوئی در آن شب، عشقهای ناکام و رنجهای بی‌مرهم، بزم یزید پسر عبدالملک را درخود می پیچید.

خلیفه فریفتهٔ «حبابه» کنیزک خود شده و بی‌پروا «دمشق» را بگذاشته در قصر رأس فارغ از اندوه بیرون می گذرانید. خدمه برظرفی از لعل چند انار گلگون چاك نموده بنهادند تا هر دو دلداده، سوز محبت را به آب نار تسکین کنند.

عود، گریان بود، نغمه‌ها بالا میرفت.

شمع می‌سوخت. عشاق به نگاه وادا یکدگر رامی فشردند. «یزید» اموی، آرزو داشت آن لحظات آسمانی تا پایان عمرش ممتد گردد «حبابه» سوزانتر نالید.

پنجه‌ها سست می‌شد و حنجره به قول و غزل یاوری نمی کرد.

برخاست و بنشست، مشتی از دانه های کبود انار در دهان ریخت تا بتواند باز دل عاشق را بساز و آواز مشغول دارد. دریغ که دانه‌های انگور گلوگیر او شد تا عاشق جنبید دلدار سبک رفته بود. یزید فریاد برآورد و نوحه کرد اندام حبابه را به آب دیده شست. چندین روز گذشت و کس جرئت نداشت «حبابه» را از آغوش وی کشیده بخاك سپارند. جسدی چون خرمن گل «حبابه» بو گرفت.

درباریان بادلهای کباب، خلیفه را پند گفته و سرانجام مهروی ناکام را در انبوه خاك پوشاندند.

«یزید» بدنبال دلدار آنقدر گریست تا خود آب شد و دو هفته بعد رخت به سرای دیگر کشید.

آندو بیک پروازه منزل گرفتند. افسانهٔ شان هنوز باعث حیرت آیندگان است.

یوسف کهزاد

فلسفه عشق

درسه پرده

شبی کوهکن بود غرق خیال بدل داشت با خود هزاران سوال
که یارب محبت چه می‌پرورد؟ چراعاشقان غم بجان می خورد؟
ندانسته‌ام سوز پروانه چیست که عاقل چه معنی و دیوانه کیست؟
محبت چرا بستهٔ رنگ و بوست مرا روی شیرین چرا آرزوست؟
چه دارد نگاههای شیرین من چرا غم کشیدن شد آئین من؟
زدم سالها تیشه بر بیستون روان کردم از دیده هاجوی خون
زافغان من سنگ بیتاب شد بحالم دل آسمان آب شد
ولیکن ندیدم ببالین خود
شبی زیر سر دست شیرین خود

***

سروش آمد ازبارگاه جلیل نداد اد در گوش او جبرئیل
که ای بی‌خبر از جهان وجود ازین شکوه کردن ز قسمت چسود
بچشم تو شیرین اگر خوشنماست تبسم زشیرین ولطفش زماست
زاسرار ماعشق شیرین شده چمن از رخ دوست رنگین شده
نه شیرین قشنگ نه گل دلرباست جهان سربسر محو لطف خداست
اگر سوزت از دوری دلبر است
تپش هایت ازعالم دیگر است

***

دعاکرد فرهاد وشد در سجود | فروخواند برروح شیرین درود
چو سر کرد بالا زروی زمین | به پهلوی خود دید شیرین حزین
لبش را تبسم به جولان گرفت | زدیدار شیرین کمی جان گرفت
دلش از سرود محبت تپید | روانش زتن رفت ورنگش پرید
سپس ماند سر را در آغوش او | ولی زیر لب گفت در گوش او

محبت همین خندهٔ ماتم است
اگر غم نباشد، محبت غم است

شام پنجشنبه پغمان ۱۱ سرطان ۱۳۳۰

مهربانی

قلب‌های مهربان مثل بینوایان هستند، هرچه به آنها بدهید راضی میشوند.

فحش

فحش دلیل آن کسانیست که حق ندارند

«ژان ژاك روسو»

تصویر

شیشه‌های پرغبارپنجره خالی است
ازفروغ ماهتاب سیمرنگ امشب
باد شب پرواز وحشی میفشاند پر
میکند باشعله فانوس جنگ امشب

* * * * *

عکس اختر در میان برکه میرقصد
مرغ شب برشاخسار بید میخواند
میدود تیرشهابی در دل ظلمت
خط زرینی بروی چرخ میماند

* * * * *

ازکنارجا ده اسپی میکشد شیهه
در میان بیشهٔ خاموش می پیچد
بر فراز شاخه های سنجد گلریز
زین صدا گنجشکها خفته میلرزد

* * * * *

من بروی بسترم افتاده ام تنها
چشم من سوی یکی تصویرمی بیند
در میان قاب آن تصویر بردیوار
دختری در دشت «ارچی» لاله‌می چیند

محمود «فارانی»

داستان

داستان تاریخی واجتماعی

عبدالرحمن «پژواك»

در معبد کنشکا

هنگامیکه فضای کبود کاپیسا راخیل کلنگان پرغلغله ساخته و در زمین آشاوه لا لهٔ آ تشین رسته بود، د ر دامنهٔ کو ه پهلو ا ن د ر مقا بل پرستشگاه بلند بالای کنشکا خلایق گرد آ مده بو دند .

ازدورعرادهٔ بزر گی که به گلهاوشگوفه‌های بهاری پیر ا سته‌بـو دو هشت گا و سپید آ نرا میکشید آهسته آهسته به معبد نزدیك میشد .

نوازندگان‌سرود«ناگا»پادشاه‌مادهای آ بی راکه کشوراودرکنارنیلاب است میسرودند . رهبانان بودائی بارداهای زعفرانی‌بلند وپرچین درمقابل معبد صف کشیده بودند وشیخ سیمین

درمقابل پلکان معبد، جمع غفیری بخاموشی انتظار میکشیدند و دیدگان همه بسوی عرادهٔ گل پوش متوجه بودو سیر آهسته آنرا تعقیب میکرد .

یك عده مردمان بشمول نوازندگان عراده گلپوش راهمراهی مینمودنددرمیان آنهاپیره مردو پیره زنی بارنگ پریده و چشمان گهربار بنظر میخوردند .

در میان عراده و حمایل گلهای بهاری دوشیزه سیمپیکری باموهای سیاه وچشمان ازان سیاه تر بالبهای مرجانی ورنگ پریده قدبرافراشته بود، چنان مینمود که پرندهٔ زیبائی رادرقفس گل داشته اند . ویا ستاره درخشانی راابر سیمینی درپرتونیلگون ماه بهاری درآغوش کشیده باشد سیمای جادویش راابر پریشانی احاطه کرده وچشمان متحیرونگرانش از آشفتگی خاطر صحبت میکرد. هیچگاه عروس را بدان زیبائی به حجله نبرده وهیچگاه دوشیزهٔ را بدان رعنائی هدیه پرستشگاه ننموده اند . وی رادر تلاش گلهای بهاری بسته با جعد شکسته نذر پیکرسرد و خاموشی میکردند که هرگز در سینه اش قلبی ضربان وهیچگاه دردیدگانش فروغی ندرخشیده بود. آن پیکر سیاه سنگیندل

ـ مو س و تربیت آنراازهیبت ووقارخو یش لبریزگردانیده بود.چشمانسیاه ونگران را از سالیان درازبه دردوخته ولمحه ای از آن بر نمیداشت .

قرنها بودکه دیده بر هم نگذ اشته و مهر سکوت بر لب نهاده بودشاید آن روز پیکر ش مرتعش میگردید ولااقل یکباردل سنگین درسینهٔ خاموشش حرکت مینمودشاید آ نروز لبها یش می جنبید وبازوان کلفتش بلند گردیده بسو ی اودرازمیشد .

اوشاس درجنبش عراده و معر ض نـگاه مردمان کاپیسی در اندیشهٔ آیند ه خودفرو رفته بو داودرپردهٔ تصوراتش عاشق و دلباخته خو د ارشاك رامیدیدکه بااشتیاق تام د ید ه برویش دوخته وبرویش لبخند میزند اوچندی پیش بر اثربرخورد رشتهمهرآن جواننیکونظر وشجاع راپپای دل بسته وعشقش رابجان خریده بود .

ارشاك ، سردارروئین تن نیزدل د رگر و زلفان پیچ درپیچ اوشاس دادهبودتاآنکه سالار سپه را ازین ماجراخبردادند وچندان از زیبائی اوشاس توصیف کردندکه سالار سپه باآنهمه کبرسننادید ه وامق آن عذراشمایل گردیدوبه امیدوصل آنجوانی ازدسترفته راباز یافت ...

ربوده در ظلمت دیروسایه بودای سماق پنهان میساختنداوراندربودای‌معبدکنشکانموده بودنداو رابه آن‌پیکربیجان‌وخاموش‌نذرمیکردند. آنروز دل‌آرزومندی رابازیچه افسرده دلان گوشه نشین معبد کنشکامینمودند وگیسوی تا بدار را وقف زناریان کهستان میساختند.

یکجهان دیده نگران بانظرعشق وستایش‌به سوی اومی نـگریست ولی دست توانائی نبود که اورارهائی بخشد.

نگذاردددرسایه ستونهای‌بلندومیان‌دیوارهای کلفت معبد مد فو ن گر دد و ا جازه ند هد از شادکامی‌زندگانی وکامرانی‌جوانی‌محروم‌ماند. عرادۀ گلپوش آن صنم را در پای پلکان معبد کنشکارسانید، نوای‌نی‌سوزان تر گردید ود و رسته مشعل‌داران ازمعبد برآمده بروی پلکان قرارگرفتند.

پیررهبانان به زمزمه‌درآمد و سایرزناریان بوی همنواگردیدند آوازلرزانی آن مرد کهن سال که ازعهد صباوت تا آن روزمعتکف معبد وپرستندۀ بودای سیاه‌بود تـأثیر عجیبی داشت. انبوه‌خلایق به‌سرودا‌وهم‌آوازشدندونوای‌نی‌های شبانی بالا گرفت سرود پارسایان ستایش اوشاس بود. آن نغمه کـه‌از هزاران سال در

وعروس سپیده دم اهداء میکردند . اوشاس
سپیدی گلگون سحرگاهی نه دیو د لبربای ویدی
که ازعهد باستان نگاه ریشی هند وکوه را
خیره گردانیده بودود رآبگینه آبگون فلک
پریوار جلوه گری داشت . ما در خمیده قامت
بازوی آن سروگلستان وجاهت راگرفته ازتحفه
گل برآوردتاریکی نیلفام شامگاه پرد ازسحر
انگیزی به آن قربانگاه بخشیده بود مشعل ها
نزدیك شدند و چهرهٔ قربانی زیبا را آتشین
گردانیدند. نمیدانست پیکرش می لرزید وتارتار
وجودش باارتعاش ازدنیای نشاط و بهره مندی
وداع میکردویاآنکه شعله های لرزان وی را
مرتعش جلوه میداد .

شیخ زناریان باقدم های آهسته فرودآمد
ودست پرچین ولرزنده خویش را بسوی
سرانگشت نگارین عروس بتخانه کوهستان دراز
نمود. جوانی وپیری دست بهم دادند و پدر و
مادرگریان بابوسه ازجبین اوشاس که چون صبح
صادق درآن محیط ظلمانی می تابیدوداع کردند .

عروس بودای سیاه راباتأنی ودرنگ از
پلکان به بالابردند وروبرروی صف زناریان
نگهداشتند خورشید به کلی نشسته بود که آن ماه
برزیرپلکان برآمد . اوشاس دروسط ورهبانان

نمایان بود، نخستین چراغهای منازل بروی زمین
واولین ستارگان شب برفراز گنبد گردون
درخشیدن گرفتند.

خروش دریابگوش میرسید وناله آبها شنیده
میشد، اوشاس به نگاه محزونی به شهر بزرگ کاپیسا
بادره های کوهستانی باسواد استالف وتاکستان های
قشنگ آن وداع میکرد.

اوشاس باجوانی ونشاط بادیده های ستایشگر
جوانان دلفریب باتب وتاب زندگانی وگذشته
خویش تودیع مینمود.

شب فرارسید پیر بتکده دست آن لعبت فریبنده
را گرفته بداخل پرستشگاه درآورد.

درسنگین وکلفت آهنین با آواز دلخراش
بسته شد وتالار سیاه باشکوه دهشت انگیزی در
نگاهش جلوه نمود. بودای شب رنگ درصدر
تالار ووسط آن قرار داشت درپای دیوارها
رهبانان بودائی هریك مشعلی در دست بپاایستاده
بودندوبه نیایش اوشاس می پرداختنداین اولین
بار بود که پرتو سحر درظلمت بتکده می تابیدو
کوکب جمال دران زاویه فراموشی وفسردگی
میدرخشیداوشاس باسرافگنده وگیسوان پریشان
درمقابل بودای سیاه ایستاده بود زناری بزرگ
درکنارش قرار داشت وچشمان وحشت زده و

دهشتناك بهرسو نگاه میکرد، نخستین بار بود که
میدید نگاه بت پرستان به معبود کهن متوجه نیست
همه دیدگان بسوی او شاس مینگرد ودلهای
خاموش درسینۀ سرد پارسایان به تپش درامده
اولین بار بود که بودای سیاه را درمقابل افسون
نگاه رامشگری مغلوب میدید این همان هیکل
مؤقر وسنگین است که کنشکای بزرگ صاحب
تاج کیانی یکه تازمیدان جهانبانی درمقابل عظمت
اوسر فرود آورد.

این همان پیکر خاموش است که زبان آوران
بخدی و کاپیسا درمحضرش ساکت گشته اند این
همان بودای سهمگین است که هرشام وسحر
برای تجلیل واحترام او کوس بزرگ کاخ
شهنشاه به غرش میدراید ودل پیرو برنای کاپیسا
به لرزش هرر وزقافله زواران به پرستش اواز
دیارختن وختامی رسند وهرشام کاروان ستایش
گران از کنارهای جمنا و گنگا .

پیره مرد زناری وپرستندۀ دیرین که سالها
دردل شب های سیاه قطرات سرشك خود رابه
پاهای سرد آن صنم نثار کرده بود ناشکیبا گردید
آواز لرزانش از حنجرۀ خشکیده بدر آمد.

امروز دختر سیمم پیکری رابتواهدامی نمایند
ی راپذیر تامشعلهای بتکده را درشامگاهان
فروزد وهنگام سپیده دم درمحضرتو به نوای

ملکوتی سرودبهشتان رابسراید، وی‌راپذیر.
تادرنیمه‌شبهای تارزمانی که مردمان دیده برهم
می‌نهندوغلغله شهرهافرومی نشیند‌درمحضرتو به
رامشگری پردازد و چون زبانه های آتش
برقص‌آید - مانند‌دود نیلگون مجمرهای‌بتکده
پیچ وتاب‌خوردوچون آهوی رمیده هامون
زاولستان بخرامدوی‌راپذیر .

این‌دخترآشوبی‌دردل‌مردوزن برانگیخته
بود وشعله درنهاد مردمان افروخته بازیبائی
خویش‌دراین شهرشهریاری میکردوبادل‌آرائی
خود جهانداری وی‌رااز عالمش ربودیم‌تاکام
تورابیارایدوجوانی وجمال‌خودرادرپای‌تمکین
ووقارت قربان نماید - تانوائی دارد نغمات
ستایش ترابسراید وتاتوانی‌داردد‌رپیرامون‌پیکر
توبرامش بپردازد وی راپذیر وبسر کوچکیش
خورده مگیر. وی رابگذار تاموهایش درپای
توسیمین شودوقامت رسایش‌حلقه‌این درگاه
گردد چشمانش خیره شود وعارضش پرچین
روان پرشور اودردم واپسین چون مرغ رامی
بآرامی‌پروازنماید وبرکنگره‌حصارشایستگان
برایدوی‌راپذیر.

هنوز کلامش‌به‌پایان‌نرسیده‌بود که‌بشدت
اوشاس سرافگنده رابادودست بسوی بودای
خاموش تیله‌کرد وقربانی سراسیمه برقدمهای

آن هیکل سنگین برزمین غلتید .

فضای تالار درخموشی قرار گـرفته، تنها صدای خفیف ناله ها وعقده های گلـوی اوشاس شنیده میشدوپیکر رعنای اوبرروی زمین آهسته درتپش بود .

سایه مهیبی بردیوار بتکده حرکت مینمود مشعل های لرزان سایه بودای سیـاه رابر دیوار بتخانه مرتعش گردانیده بودچهره بوداچون پولاد جوهردارمی درخشید اوشاس بروی زمین نشسته بسوی او می نگریسته، گردن بودای کهن سبزو بازوانش کلفت بود. آیا بسوی درمیدیدیا بوی نگاه میکردلبهایش بدون تبسم برروی هم قرارگرفته بودندسینه اش حرکتی نمی نمود .

اوشاس قد برافراشت ومدتی بوی خیره نگاه کردن گرفت سپس به حرکت درامد وبسوی آن پیکرخاموش روانه گردید درمقـابل اورسید دست بربازویش گذاشت پیکر بوداسردبودو بیش از کالبد بیجان نبود نقشی بود بـرسنگ سیاه وسنگی بود که هنوزداغ های قلم پـولادین صنعتگری رانشان میداد .

دیریست که آن بـتگر گذشته واین سنگ سیاه رایادگار گذاشته وی رانمی شناسندو برای اثراواین همه تجلیل واحترام می نمایند. پیکریست بیجان ، سنگیست خاموش. چراوی رامی ستایند

وازچهرواورامی پرستند .

قرنهاست که درپای او جان ها قربان میشوند.
زندگی را وقف دیدار این سنگپارهٔ سردمی سازند
جلوه های شام وسحر را نمی نگرند وبر امواج
کف آلود آبهای خروشان ورقصیدن فروغ ماه بر
روی آب خیره میشوند .

گلهای رنگین وبویای سرزمین هندوکوه
رانمی نگرندونمـــی بوینـــد وناله آبشاران را
نمی شنوند .

برچهره گلعـذاران دیار «یاما» آیات حسن
وزیبائی رامشاهده نمی کنندودرتابهاوشکن های
خداوندان گیسوان پرپیـــچ رشته های دل را
نمی یابند .

تب وتاب زندگانی ومهر ومحبت را عفاریت
جهان میخوانند وشعله آرزو هـای انسانی را
بمارهای زهراگین تشبیه میکنند.

آوازی را که برای بر انگیختن روانی ، یا
افروختن جهانی خداوندنوا آفریده وقف ستایش
بیجانی می سازندو پیکری، را که برای جلوه مظاهر
زیبائی است تادرنظر بینندگان آشکارا گردد در
ظلام وامیدارند ، آن راهب سیمین موی می گفت :

وی را بپذیر وبر کوچکیش خورده میگر ویرا
بگذار تاموهایش درپای توسیمین شود وقامت
رسایش حلقهٔ این درگاه گـــردد، چشمش خیره

شودورخش پرچین .

اوشاس ازمیان شیر مردان سرمست کاپیسا
دهکده‌های سرسبز، آبهای سیمین ونیلگون واین
کوهای بنفشه‌رنگ واز همه‌موجودات آن مرز
وبوم‌سراغ آن جوان‌دلاورورعنارا میگرفت
نگاه‌های جادوفریبش باتلاش قابل وصفی تمام
زوایای بتکده‌را می‌پوئید. آری‌دران‌دقایق ارشاك
رامیخواست تادل پردرد خود رابوی بسپارد.
می‌ترسید که‌گل عارض خمول شودو آن بلبل باغ
عشق دلیرتربسراغش آید . غافل ازانکه ارشاك
چون موکل اورا رها ننموده ودرصد قدمی اش
محو تماشای جلوه های دلفریب واندام هوس
انگیزش بودسربازجوان باچهرهٔ گندم‌گون‌سوی او
مینگریست‌موهای‌سیاهش ازکنارهای ترکشها
چون‌پیکر بیجان بدون‌کدام‌حرکتی باو نگران‌بود
پاری ازشب گذشته بود نوازندگان میسرودند
وقهقه‌مردان‌سپاه‌فضای تالاربزرگ کاخ کاپیسی
را پرغلغله ساخته بود، نوبت رقاصه های دیگر
سپری شداوبائیست می رقصیدوقتی هلهلهٔ شادمانی
مردمان برمیخاست‌صدها چشم‌سوی‌او می نگریست
ولی دوچشم که ازآنها فروغ محبت می تابید
وی‌رابخودمتوجه‌گردانیده بود.

هیچگاه‌دل درسینه‌اوشاس چنان‌نتپیده‌وهرگز
نگاهی دردل اوچنان آتشی نیفروخته‌بود. [illegible]

نوای خویش را تعقیب میکرد نمیتوانست لمحه ای دیده ازان دیدگان بردارد آن دو چشم فروزنده چون کهربایی وی را بسوی خود میکشید ولی انبوه خلایق مانع بود.

میخواست پرواز نماید دست او را بگیرد وراه بیابان را بپیماید کاپیسا را بگذارد و کوه ها را عبور کند و در آفاق دور دست به محلی پناه برد که تنها او باشد و او سالارسپه که گیسوانش چون قله هندوکش سپید گشته بود تبسمی بر لبهای کبود رنگش نقش می بست در مقابل زیبائی اوشاس عنان اختیار از کف داده بود. مردم باچشمان بی فروغ بوی اشارتی میکرد واورا میخواست. میخواست بااو عمر از دست رفته را ازسر گیرد وی درمیانه ناموران باافتخار آرزو داشت که زحمات چندین ساله اورا کاپیسا بارمغان رقاصه زیبایش جبران نمایداوشاس را به وی می سپردند زیرا رئیس پاسبانان شهر بادژبان پایتخت کوهستان سرگوشی داشت رضای قائد رضای شاهنشاه بود و بزرگان کاپیسا مرهون جانفشانی های سالارسپاه بودند جوان متحیر به جنبش درآمد از کناره تالارچون اسپ سپیدی که از بندرهائی یابد بهسوی صحنه رقاصه گان بشتافت ودسته گل سرخی رابه پای وی بیافگند.

گلهای سرخ درمقابل وی بروی زمین پراگنده

گردیدزبانش لال گشت وبرجای خود قایم ماند
وبانگاه گرم ازهرطرف به یکد یگرنگاه میکردند
خاموشی برتالار فرمانـروا گشت سالار سپه
برخاست هیچگاه دشمن بروی چیره نگردیده
وشاهد مقصود را از اونـه ربوده بود کمـان
برافراشت تاتیـری حواله جـوان گـردانـد
جوان نیزتیری برچله کمان گذا شت هنوز فغان
اوشاس بلندبودکه میخواست حایل جوان گردد
که تیردلباخته اوشاس به هواشدوبه سینۀسالار
اصابت نمود مردکهن سال باپیکر خونین بخاك
غلطید وهیاهوی برپاگردید اورا بردند وجوان
را بزندان سپردند....

رسولان بسوی بخدی رهسپار بودندکـه
داستان رابه شهنشاه گویند وسالار سپه دربستر
مرگ آخرین دقایق زندگی رابسر میبرد.شب
ازنیمه گذشته بود سالاران گرد بسترش حلقه
زده بودندوگذشتن آن مرد بزرگ رامشاهده
می نمودند، دومشعل بزرگ بربالینش مشتعل بود
چشم پیرمرد بازگردیدوآوازنحیفی ازگلویش
برامد.

سربازجوان رابه جرم کشتن من مکشید نخست
من متعرض گشتم ورقاصه ازان اوبود من حقی
نداشتم وفراموش نموده بودم که پیری جوان
رانشایدمراسربازجوان بقتل نرسانیده بلکه شور

عشق وجنون او بوده جوان رار ها نمائید وبمیدان
جنگ بفرستید زیرا اودلاور است ویپکانش
راست به سینه دشمن اصابت خواهد کردودر پایان
کار جان خواهد داد.

ارشاك سرباز جوان بانخستین دسته بسوی
خاور رهسپار گردید.

زناریان اوشاس را به حجزه اش رهنمائی
کرد، غرفه کوچکی بود بسترش در گوشه آن
آن و کوزه آبی در کنار دیگرش قرارداشت
پنجیره اش به حویلی کوچکی باز می شد حجره وی
در منزل بالائی واقع بود آواز لاینقطع وزمزمه
یکنواخت رهبانان که به ستایش و نیایش میپرداختند
به گوش او میرسد.

خواب بر چشمانش نمی آمد چراغ سفالی
کوچکی باروشنائی خفیف روشن بود، چشمانش
درسیاهی شب نگاه میکرد سقف اطاق-
راسنگپاره های مربع تشکیل داده بود.

دل اوشاس درسینه اش می تپید وچهره ارشاك
تیرانداز جوان به نظرش جلوه مینمود. گاه گاه
منزل کوچك وتاکستانهای استالف رابه خاطر
می آورد وقطرات سرشك اوبروشنائی کواکب
برروی بی رنگش می درخشید اوشاس میخواست
چون کبوتران صحرا پرواز نماید و از معبد

افسرده‌دلان خاکستر نشین که‌چون‌قفسی‌مینمود برآید ویك لحظه‌آزادی‌را برهزاران‌سال‌اسارت ترجیح بدهد.

جهان آزاد اوشاس را به خود میخواند ندای جهان رامی شنید صدای‌ارشاك رامی‌شنید که‌بلاانقطاع اورا فرا میخواند ناگهان‌از بستر برجست وبسوی آن‌آواز روانه‌گردید. درکنج‌اطاقش درکوچکی بود بی‌اختیارآن رابکشود واز پلکان پرپیچ‌ولغزان بالارفت‌هوای سردشب برروی‌اووزیدن گرفت‌تاآنکه‌برفراز بام بتکده‌برآمد آواز رودخانه برهمه‌آوازها چیره‌بود ازدورناله مرغ حق سیاهی شب را میشگافت.

دیوار بتکده برآبهای شتابنده‌حاکم بود امواج کف‌آلود بسوی‌شرق میشتافت از پیچ وخم دره ها عبورمینمود و بسر زمینی میرسید که‌درآنجا ارشاك بادشمنان می‌جنگید اوشاس برای‌رسیدن به ارشاك رهنمائی بهتر از رود نمی‌شناخت‌درحالیکه‌آواز ارشاك بگوشش طنین می انداخت به‌کف‌های دریاچشم دوخته‌بود باخودزمزمه کرد.

ای دریای‌خروشان‌مراچون‌طفلی‌به‌آغوشت بگیر مرا کمك کن تابه محبوب عزیزم برسم

اومرا صدا میکند مراباخود ببر و ایــن رازرا افشاء مکن و برمن منت گذار آری تنهاتو میتوانــی مرا ازین معضله منجلاب نجات دهــي هنوز سپیده صبح ندمیده وعروس سحر چهره نکشوده بود که جسد بیجان اوشاس راامواج پرغلغله نیلاب بسوی دیار اندوس میبردند تاازبند زنا ریــان رهائی بخشد .

چون سحر شد بت پرستان بـود ای سیاه را درتالار سماق تنهایافتند که مانند همیشه درخاموشی وتنهائی بسوی دربتخانه نـگاه میکرد.

«ختم»

کسیکه کاری آنجام نمیدهد
اشتباه هم نمیکند . . .

متن بیانیه ښاغلی محمدیونس سکندرزاده مدیر عمومی روابط فرهنگی وزارت معارف که شب دوشنبه ۲۹ ثور ٤۷ در رادیو افغانستان نسبت امضای پروگرام همکاری فرهنگی و علمی سال ۱۹۶۸ - ۱۹۶۹ بین دولت پادشاهی افغانستان و دولت مردم پولند ایراد گردید.

پروگرام همکاری فرهنگی و علمی سال ۱۹۶۸-۱۹۶۹ بین دولت پادشاهی افغانستان و دولت مردم پولند که خبر امضای آن توسط معین اول معارف و سفیر کبیر پولند قبلاً بجراید و رادیو نشر شده است به تفصیل ذیل جهت اطلاع خوانندگان گرامی مجله عرفان تقدیم میشود.

ښاغلی محمد یونس سکندرزاده مدیر عمومی روابط فرهنگي که از سال ۱۳٤۲ با اینطرف بر علاوهٔ وظیفه مدیریت روابط فرهنگي معارف بحیث سکرتر کمیسیون ملي افغانستان هم اجرای وظیفه مي نماید.

در سال ۱۳٤۲ دولتین لزوم انعقاد یک موافقت نامه همکاری فرهنگی و علمی را احساس نمودند. مدیریت عمومی روابط فرهنگی وزارت امور خارجه که متصدی امور انعقاد قرار داد های فرهنگی و علمی با ممالک متحابه است مسوده موافقت نامه مذکور را رسماً بوزارت معارف جهت غور و تدقیق ارائه داشت.

وزارت معارف بعد از تماس با شعبات ذیعلاقه تعدیلاتی بر آن وارد آورده نظریات خود را از طریق مدیریت عمومی روابط فرهنگی درماه دلو ۱۳٤۲ بوزارت امور خارجه اطلاع داد.

پس از حصول موافقت نهائی طرفین بر مواد موافقتنامه ښاغلی ادم راپاتسکی وزیر امور خارجه پولند حین مسافرت رسمی بافغانستان درماه جوزای ۱۳٤۵ موافقتنامه مذکور را ازطرف حکومت خود امضاء نمود نمایندهٔ افغانستان ښاغلی پوهاند دکتور

محمد عثمان انوری وزیرمعارف وقت آنرا بامضاء رسانید نظر بـه یـکی از مواد موافقتنامه طرفین باید پروگرام سالیانه را تـرتیب نموده امضاء نماینـد که پروگرام سال ٦٨- ٦٩ ازان جمله میباشد .

نکات عمده ای که در پروگرام همکاری فرهنگی امسال مد نظرگرفته شده ازاینقراراست . همکاری بین مؤسسات علمی طرفین ازطریق انجام مطالعات مشترك وتبادل معلمین ودانشمندان‌واعطای سکالرشپ ها وفیلوشپ ها.

تبادله هیئت‌های علمی وایراد کنفرانس هاوهمچنان تبادله کتب‌ونشرات علمي وطبی واعزام‌نویسندگان‌بکشورهای مقابل بمنظور آشنائی باکلتوروزندگانی‌وادبیات‌طرفین.

انعقاد نمایشگاه‌عکاسی ، تبادله‌فلمهای تعلیمی وخبری ، نمایش محصولات صنایع دستی وبرقراری ارتباط بین کتابخانه های هردوکشور .

اعزام ژورنالست ها به‌ممالك همدیگربمنظورتعیین‌شکل همکاری درساحه‌مطبوعات.

تبادله ریکاردهای‌موسیقی ، نشرات درموضوعات‌کلتوری‌ـ‌اجتماعی وطبی‌وامثال آن.

ښاغلی حمیدالله عنایت‌سراج معین‌اول وزارت معارف وسفیرکبیرپولیندحین امضای قرارداد

عرفان از نظر دیگران
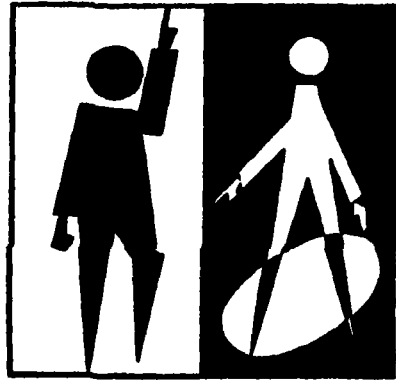
نوی عرفان

تیره ورځ نوی عرفان چه د صحافت او مضامینو د تنوع په لحاظ واقعاً ښایسته ؤ د زیری اداري تهراو رسید په ریښتیا سره چه دې ګڼې چه د نوی کال ګڼه هم بلل کیدله دیوه ویو نکی توجه په هر لحاظ راجلبوله زیری د دی مجلې دی نوی رنګ ته چه د مجلې د ځوان مدیر ښاغلی عبدالرسول اسدی د زیار لومړ نی نخښه ده مبارکی وایې او نور توفیق هم ورته غواړی .

« د زیری جرید ه د ۴۷ کال د ثور ۲۵ د چارشنبې ورځ »

عرفان

بانشرشماره اول سل ٤٧، مجله عرفان وارد چهل وششمین سال نشراتی خویش
ی شود. عرفان مجله ایست قدیمی و متین که بیشتر جنبهٔ علمی و تربیتی دارد تاجنبه سرگرمی
رتفریحی. در طول چهل و پنج سال این مجله درراه پخش معلومات علمی و تربیتی، فرهنگی
ادبی خدمات ارزنده‌ای انجام داده وازوقتیکه بنام آئینه عرفان نشرات میکردتااینده
حیث یك وسیله نشراتی سهم خودرا آنطوریکه شایسته یك نشریه از طرف یك ارگان
لمی و تربیتی است ایفا کرده است.

شماره جدید که اخیر آبااداره اصلاح رسیده است دارای مطالب معلوماتی و تربیتی
رده معلوماتی هم درباره څارندوی و تربیت بدنی در افغانستان بخوانندگان عرضه میکند
برعلاوه گویاصفحاتی هم برای نظریات وانتقادات برای روش نشراتی مجله تخصیص
اده شده است.

آنطوریکه درمقدمه این شماره تذکر رفته است هدف این مجله پیوسته آن بوده
ست تاسویه تربیوی، علمی وفرهنگی خوانندگان خویش رابلند ببرد ودرعین آنکه
ارکنان مجله رادرراه تأمین این هدف عالی مؤفق می‌خواهیم، سال جدید نشراتی مجله
رفان رابه ښاغلی عبدالرسول اسدی مدیر مسئول و کارکنان مجله تبریك گفته موفقیت های
مزیدی درراه هدف عالی عرفان وخدمت بوطنداران برای‌شان آرزوداریم.

«روزنامه مؤقر اصلاح روزدوشنبه ٣٠ثور١٣٤٧»

چهل‌وششمین سال نشراتی عرفان

مجله معمر ووزین عرفان درهر دورهٔ از،ادوار نشراتی خود بنابر اهتمام‌ومساعی صمیمانه کارکنان وهمکاران دانشمندآن به تحولات شایستهٔ نایل شده واینك که مجله شریفه بمدیریت مسئول فاضل محترم‌ښاغلی عبدالرسول اسدی به‌آستانه چهل‌وششمین سال مطبوعاتی خودقدم گذاشته‌است‌اولین شماره‌منتشره‌این دوره‌بادرج مضامین‌مفید علمی، تربیوی، تاریخی و ادبی تکامل‌بیشتر مجله رابه خوانند گان وعلاقمندان آن نوید میدهد .

طوریکه‌از محتویات مجله‌بر می‌آید کارکنا ن محترم مجله درنظر دارند عـلاوه برتحولات وارده صفحات‌تازه نیز درمجله بکشایند وامیداست باعملی شدن‌آرزوهای کارکنان‌وهمکاری صمیمانه‌نویسند گان وعلاقمندان مجله گرامی بیش‌از پیش بانجام خدمات‌عرفانی خویش توفیق یافته رضایت خوانند گان خودرا فراهم سازد .

انیس : تحولات‌جدید مجله‌رابه تمام کارکنان وهمکاران دانشمندخـاصه مدیر فاضل‌آن‌تبریك گفته‌توفیق مزید شانرادرراه خدمات‌عرفانی‌شان صمیمانه‌تمنی‌میکند.

(روزنامه‌ملی انیس‌روز پنجشنبه ۲جوزا ۱۳۴۷)
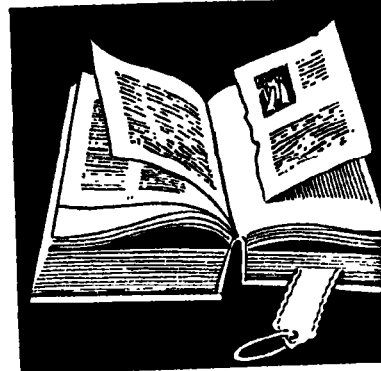
مهم عرفاني خبرونه

دفرانسي صدراعظم ښاغلي پومپيد وداستقلال دليسي دنوي ودانۍ دبنسټ دبره کيښودله

کابل : داستقلال دليسي دنوي ودانۍ دبنسټ دبره دثور په۱۸ورځ دفرانسي صدراعظم ښاغلي ژورژپومپيد و له خوا د پوهنې دورز شي ستديوم په ساحه کښې کښېښودل شوه.

د بنسټ ايښودلو په وخت کښې قاضي القضات پوهاند دوکتورعبدالحکيم ضيائي صدارت مرستيالان، دکابينې ځينې غړي، دشورى ځينې غړي، يوشميرلوي مامورين دوارو هيوادو لوى سفيران، کابل والي، کابل ښاروالي مرستيال اودښاغلي پومپيدو شميرملګري حاضرو و. کله چه دفرانسي صدراعظم د پوهنې ورزشي ستديوم ته داخل شو دپوهنې دوزارت دمعين اوارا کينو اوداستقلال دليسي دداخلي اوفرانسوي استادانو له خوائې هرکلي وشو داستقلال دليسي شاګردانو چه ددواړو هيوادو غونه يې په لاس کښې ؤ دبيرغونو په خوځولو اوازدوچک چک. وسره دښاغلي پومپيدو هرکلي وکړ.

دبنسټ ايښودلو په وخت کښې دصدارت لومړى مرستيال او د پوهنې وزير دوکتور احمدپوپل دېوى وينا په ضمن کښې وويل: څنګه چه دپوهنې وزارت دهيوادپه

پرمختګ کښې ددې ښوونځي ارزښت اوحساس رول پېژني نوله دې کبله ئې ددې مؤسسې په اصلاح اودپروګرامونو په ښه کولو اوعلمي تقويه کښې دفرانسې دسترهيوا له فکري اومالي مرستونه استفاده کړېده اود خوښۍ ځای دی چه نن ددې ښوونځي دپاره دېوې داسې لويې ودانۍ دبنسټ ډبره ږدو چه ددواړوهيوادوپه ګډوکوښښونو سره جوړيږي هيله ده چه دغه مؤسسه ددواړو هيوادو ددوستانه مناسباتوپه ټينګتيا کښې زيانه اوښه مرسته وکړي .

ښاغليه جلالتمآبه! زه دپوهنې دوزيرپه حيث خپله وظيفه ګڼم چه دعالي تعليمانو په ساحه کښې په تيره بياد طب اوحقوقو دپوهنځيو اوادبياتوپه پوهنځي کښې دفرانسوي ژبې دښوونکو دروزنې په برخه کښې ستاسو دپوهانو اغيزه ناکه مرستې په قدردانۍ سره يادې کړم .

هيله ده چه زمونږ ددواړوهيوادوترمنځ هغه دتوأميت اوکلتوري قراردادونه چه لاسيک شويدي په ښه توګه تطبيق شي اوخپلو هدفونوته ورسيږي .

په پای کښې له ښاغلي جلالتمآب څخه هيله کوم چه داستقلال دليسې دبنسټ ډبره کيږدي اود پوهنې وزارت خوشحاله کړي.

ښاغلي پومپيدو وروسته له هغه داستقلال دليسې دوداني مودل په داسې حال کښې وکوت چه دجوړولو دمهندس له خوا دهغې دجوړيدلوپه باره کښې توضيحات ورکول کيدل.

دفرانسې صدراعظم په دغه وخت کښې وويل ، هر کله چه داستقلال دليسې په اوسنۍ [ساحه کښې ديرشاګردان نه ځائيږي دښارپه يوه بله سيمه کښې داستقلال دليسې دلومړني دورې دشاګردانو له پاره ديوې الحاقيې په جوړيدلو کښې دفرانسې دزياتې مرستې امکان موجوددی.

داستقلال دليسې لويه ودانۍ چه په يوځلوېښت زره اودرې سوه مربع متره ساحه کښې جوړيږي دهغې دوداني ټول حجم پنځه ديرش زره مکعب متره او درې . کونۍ

پښتو لوېښت دی په کتابخانه علاوه جمنازيوم، اديتوريم، دلامبو وهلو ډنډ، دژبې
رار، دداری دفترونه اودسپورت دگرونه هم په دغی ودانی کښې په نظر کښې
نيول شويدی. داستقلال ليسې ټول اسعاری او افغانی لگښت دفرانسې د حکومت
رادبې عوضه مرستې په دول يعنې ورپادافغانستان حکومت ته ورکول کېږی.

د کندزاوبلخ دولايتوپه عالی دار المعلمينو کښې ددوو تعليمی

مرکزونو تأسيس په نظر کښې نيول شويدی

سيمه ايزی پوهنی دانکشاف له پاره دعملياتو پلان دپوهنی دوزارت اودملگرو
ملتودانکشاف دپروگرام دداری ترمنځ لاسليك شو.

بل: دسيمه ايزی پوهنی دانکشاف له پاره دعملياتو پلان دثور په ۲۲ ورځ
دوزارت دلومړی معين ښاغلی حميدالله عنايت سراج اودپوهنی په وزارت کښې
ملتودانکشافی پروگرام دداری دآمر ښاغلی ارمن شهبازله خوالاسليك شو.
هنی دوزارت اول معين اود ملگر وملتو د انکشاف پروگـرام دداری آمر
يزی پوهنی دانکشاف دعملياتو پلان لاسليك دپوهنی په ساحه کښې دپوهنی
اودملگروملتو دهمکاری په پراختيا کښې اغيزه ناك وباله.
مه ايزی پوهنی دانکشاف دعملياتو پلان به په پنځو کلو کښې تطبيق شی اود
تو دوجهی صندوق ددغی پروژی په تمويل کښې يو مليون او شپږ او يا زره دالره
ستان حکومت ددوو مليو نو دری لکو او شپږ پنځوس زرو دالرو معادله برخه اخلی.
هنی دوزارت دښوونکو دروزنی رئيس ښاغلی عبدالسميع حميد دپلان له
له وروسته په يوه مرکه کښې وويل چه ددغی پروژی مقصد په اساسـی او
المعلمينو کښې د گتورو او حياتی څېنو پروگرامونو تجربه کول اوپه لومړنی
سويه دپوهنی دتربيوی اوتعليمی فعاليتو معلومول دی.
غه رازددغه پلان په اساس د کندز او بلخ دو لايتو په عالی دار المعلمينو کښې

دسیمه ایز نمو نی تعلیمی دوومرکزو نوتأسیس کیدل هم په نظر کښي نیول شویدی چه دخدمت په دوره اوله هغه څخه پخوابه دښو ونکودښودنی اوروزنی په پروګرامو کښي مشوری ور کړی .

ښاغلي حمید وویل چه داوزدی مودی اولنډی مودی د اختصاصی کورسونو دجوړیدلو له لاری دښوونځیودآمرانو ، پلټونکي او دښوونی اوروزنی دنظارت کوونکوروزل هم ددغه پروګرام یوه برخه ده .

دپوهنی دوزارت دښوونکودروزلورئیس وویل چه دغه پلان دوه یونټونه لری یومرکزي یونټ چه دپوهنیدوزارت دښوونکودروزلوپه ریاست کښي فعالیت کوی دوهم یونټ دپلان دعمومی آمرپه ګډون دمتخصصانوشپږ کسیزیونټ دی چه دکونترپارتانو په مرسته د ضرورت ورسامان اوآسانتیاوو په برابرولو اودپلانو په جوړولو کښي دپوهنی لهوزارتسره مرسته کوی.

ښاغلي حمید داهم وویل چه د پلان لوی مقصد دنوموړوآسانتیاووپه برابرولو علاوه دکابل ، کندهاراوبلخ دارالمعلمینوترمنځ په زړه پوری انتظام ساتل دی دغه دوه دارالمعلمینونه به په راتلو وخت کښي دپوهنیدوزارت له خوا تأسیس شی.

ده وویل چه په تاکل شوی وخت کښي دپلان دبریالی تطبیق په صورت کښي به دغه پروژه په راتلونکي وخت کښي پراخه شي .

ددشت کلالومړنی ښوونځی منځنی ته جګ کړی شو

دینګی کلادولسوالی ددشت کلادکلي لومړني ښوونځی د تخاردولایت دپوهني دمدیریت لهخوا منځني ته جګ کړی شواو۲۰تنه شاګردان دهغه په اووم ټولګي کښي په زده کړه بوخت شول ددشت کلاخلکوپخپله خوښه دودانی دجوړولولګښت چه پانخه اوعصری دول جوړیږی منلي دی اوهم یې ددرسي لوازو مومصارف د بوکانی دپاره په غاړه اخستې دی دتخار دولایت دپوهني مدیر ښاغلي محمد سرور اکبری

ښوونځي دپرانستلو په وخت کښې دخلکو داقتصادی اواجتماعي ژوند په
به والي کښې دپوهنې نقش شرح کړاو ددشت کلادخلکو دمعارف دوستی
حساسات يې وستايل .

اسعدآباد

ښو و نځی ا ساسی پسرا ن قر یه ا سما ر و لسو ا لی بر کـنر به متوسطه ارتقاء
فت ودرصنف هفتم آن ۳۰ نفرازفارغان صنف ششم ښوونځی‌های اسمار،شیگل
دانگام شامل شده شروع به درس نمودند.

درموقع افتتاح ښاغلی گل‌زرین وکیل ولسوالی برکنردرولسی جرگه‌درمحضر
مورین ومعاریف آنجااهمیت پلانهای انکشافی دولت راکه به ارادهٔ اعلیحضرت
ظم همایونی درشقوق مختلف روی دست گرفته‌شده است شرح‌داده وازهمکاری
الی ولسوالی برکنرباپلانهای انکشافی معارف اطمینان داد .

وکیل گل زرین گفت: اهالی ولسوالی برکنرمعاش یک‌سالهٔ معلمین صنف هفتم
ښوونځی راداوطلبانه متعهدشده اند.

باميان

دکنګدیز دکليوالي ښوونځی اساسی‌ته‌جګ‌کړی‌شو

دپنجاودولسوالي‌دکنګدیز دکلي کليوالي ښوونځی دباميانود پـوهنی‌دمدیریت له
ا اساسی‌ته‌جګ کړی‌شو اودریم‌ټولګی«۲۲»تنه‌فارغان‌دهغه په‌څلورم‌ټولګی کې
مل اوپه درس يې پیل‌وکړ.

دباميانو دپوهنی‌مدیرښاغلی‌عبدالغیاث‌پنجشیری‌وویل: دکلي دوه‌تنومخوروښاغلی
ی اوښاغلی‌محمدسرور دښوونځی دوداني دجوړولودپاره‌دوه جریبه ځمکه‌دپوهنی
ریت ته دمرستي‌په ډول‌ورکړیده‌اودوداني‌دجوړوني مصارف خلکومنلی دی .

کندز

دکلای زال دولسوالي دترکمنانود کلی دهلکانو کليوالي ښوونځی په‌دی وختو
اساسی ته جګ کړی شواو (۵۰) تنه شاګردان دهغه په څلورم ټولګی کښې

شامل شوی او په درس ئی پیل وکړ.

دکلی مخور ښاغلی سیدابراهیم دوه زره افغانی دښوونځی دودانی له پاره دپوهنی مدیریت سره مرسته کړیده.

ننګرهار

درودانو داولسوالی دلاغلجود کلی دوه معلمه کلیوالی ښوونځی اساسی ښوونځی ته جګ کړی شو.

دننګرهار دولایت د پوهنی مد یریت وویل: د کلی خلکو د ښوونځی دو دانی دجوړولو دپاره دوه جریبه ځمکی دننګرهار دولایت دپوهنی له مدیریت سره مرسته کړیده او دودانی دجوړولو لګښت یې هم منلی دی.

کندز

دکندز دشورابی په کلی کښې دهلکانو یو کلیوالی ښوونځی جوړشو

دهلکانو یو کلیوالی ښوونځی دکندز دشورابی په کلی کښې دجوزا په لومړی ورځ دهغه ولایت دپوهنی دمدیریت له خوا پرانیستل شو او (۵۱) تنه شاګردان پکښې شامل او په درس ئی پیل وکړ.

دکلی یو مخور ښاغلی محمد نبی دوه جریبه ځمکه د ښوونځی د ودانی دپاره دپوهنی مدیریت ته دمرستی په دول ورکړیده او دهغی دجوړولو لګښت ئی دکلی خلکو منلی دی.

بامیان

دهلکانو یو کلیوالی ښوونځی دبامیانو دشیرتو په کلی کښې دثور په ۱۵ ورځ دهغه ولایت دپوهنی مدیریت له خوا پرانیستل شو

په دغه ښوونځی کښې چه دپوهنی دانکشافی پلان له مخه جوړشوی ۱۳۱ تنه

شاگردان شامل شوی اوپه درس یی پیل وکړ :

دبامیانودولایت دپوهنی مدیرښاغلی عبدالغیاث پنجشیری وویل

دښوونځی دودانی دجوړونی اودهغه مفروشاتودپاره دکلی خلکویوجریب ځمکه او

اودری تغرونه دپوهنی له مدیریت سره مرسته کړیده.

دصدارت لومړی مرستیال او دپوهنی وزیر دکابل ددار المعلمین لیسه وکتله

کابل: دصدارت لومړی مرستیال اودپوهنی وزیردوکتورعلی احمد«پوپل» دثور

په۲۵ ورځ دکابل ددار المعلمین لیسه وکتله اودهغی لیسی دکنفرانس په سالون کښی یی

شاگردان خپلوراتلونکو مسئولیتونوته متوجه کړل اوددرسی مشکلاتو په برخه کښی یی

له هغوی نه پوښتنی وکړی .

کله چه دصدارت لومړی مرستیال اودپوهنی وزیرد دارالمعلمین لیسه کتله

دښوونکودروزنی رئیس ښاغلی عبدالسمیع «حمید» اودافغانستان دځارندوی دتولنی

رئیس ښاغلی محمد نسیم هم حاضروو.

دوکتورپوپل شاگردانوته خطاب وکړاووی ویل : دپوهنی وزارت حاضردی چه

ستاسو دمشکلاتو په باب هرپیشنهاد په پوره غورسره مطالعه کړی.

دصدارت لومړی مرستیال اود پوهنی وزیرد کابل ددار المعلمین په دروازه کښی

دشاگردانو ځارندویانو اواداری هیئت له خوا استقبال شو.

ننگرهار

دننگرهارد ولایت دپوهنی دمدیریت سره بسپنه

دکامی دولسوالی دگوشتی دعلاقه داری خلکردوه جریبه ځمکه په پنځه ځلویښت

زره افغانیو اخیستی اود نوموړی علاقه داری دښوونځی دودانی دجوړولو دپاره ئی

دننگرهاردولایت دپوهنی مدیریت ته دمرستی په دول ورکړیده.

يوبل خبر وايي چه دكامې دولسوالي يوشمير مخورودسنگرسراى دكلي دنجونو دكليوالي ښوونځي د ودانۍ دجوړوني دپاره په لاندي ډول سره بسپنه كړيده .

مولوي عبدالعلي ؛ ښاغلي عبدالمجيد اوښاغلي محمداجان هريوپنځه سوه افغاني ښاغلي ملك حبيب څلورسوه افغاني اوښاغلي غلام نبي درې سوه افغاني .

غزني

دمالستان دولسوالي د مكنگ د كلي مخوروښاغلي غلام حسن اوښاغلي علي احمد دهغه ځاى د هلكانو دكليوالي ښوونځي دودانۍ دجوړولودپاره ۹جريبه ځمكه دغزني دپوهنې مديريت ته دمرستي په ډوله ور كړيده .

اودگاونډيو كليوخلكو دښوونځي دودانۍ دجوړولولگښت پخپله خوښه منلى دى .

دغه ښوونځي دروان كال په سركښې په كليوالي سويه جوړشوى اواوس(٤٥) شاگردان په زده كړه بوخت دي .

بلخ

دبلخ دولايت پوهنې لوى مديريت سره مرسته

دبلخ دولت آباد دولسوالي دتاغن ، اريق قزاق ، دالي ، چاربولك ، دالي شوشرك او نيچكي دكليوخلكو لس جريبه ځمكه دقزاق دكلي داساسي ښوونځي دجوړولودپاره دبلخ دولايت دپوهنې لوى مديريت ته د مرستي په ډول وركړيده .

دغه رازدهغه ښوونځي دودانۍ دجوړولولگښت هم ددغو كليوخلكو منلى دى.

دپوهنې په وزارت کښې مقررۍ

دابو حنیفه د مدرسې پخوانی ښوونکی مولوی گل محمد دکابل دعربی دارالعلوم دلوی مدیریت دکفیل په حیث .

ښاغلی مولوی گل محمد

دتعلیم او تربیې په مؤسسه کښې پخوانی غړی ښاغلی محمدطاهر عزیز دعلمی رتبې او عضویت په حفظ دپوهنې په وزارت کښې د یونسکو دجدید التشکیل مدیریت دکفیل په حیث .

ښاغلی محمدطاهر عزیز

دثانوی تدریساتو دریاست پخوانی غړی ښاغلی عبدالاحمد صدیقی دمعلمې دحقوقو په ساتنه دیونسکو دمدیریت دمرستیال په حیث.

محترمه محموده خانم دآمنه فدوی دمنځنی ښوونځی د پخوانی ښوونکی دهغه ښوونځی دمعاونی په حیث .

محترمه نجیبه خانم دآمنه فدوی دمنځنی ښوونځی پخوانی ښوونکی دهغه ښوونځی دسرښوونکی په حیث .

محترمه محموده خانم ←
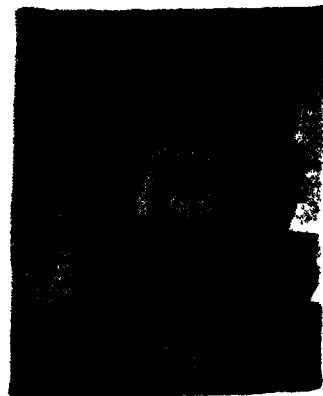
→ محترمه نجیبه خانم

مژده به نویسندگان گرامی

مدیریت مجله عرفان به مناسبت ورود پنجاهمین سال استرداد استقلال وطن عز
در شمارهٔ فوق العادهٔ خود درنظردارد برای بهترین درام وداستان تاریخی که موضو
آن یك گوشهٔ از آزادی ورادمردی ملت افغان رااحاطه کرده باشد جایزه نقدی بدهد

این مسابقه که بسلسله اقتراح گذاشته شده بوسیله یکعده نویسندگـ
برجسته قضاوت گردیده ازمیان آثار وارده پارچهٔ برنده جایزه انتخاب ودرشما
فوق العاده نشرخواهد شد .

لطفاً آثار خود را تا اخیر برج سرطان به اداره عرفان درشاه محمود غاز
میدان بفرستید .

....

شرح اشتراك عرفان

وجه اشتراك هم بطور نقد در ادارهٔ عرفان گرفته میشود وهم

بحساب قطعی مستوفیت ها در ولایات تحویل میشود .

قیمت اشتراك برای عموم در مرکز	۶۰ ـ افغانی
« « در ولایات بامحصول پسته	۶۶ ـ «
برای معلمین و معلمات وشاگردان معارف درکابل	۳۰ ـ «
« « « « « « درولایات	۳۳ ـ «
درخارج بامصارف پسته ٤ دالرو ۵۰ سنت امریکائی	
قیمت یك شماره	۵ ـ «
آدرس : مدیریت مجله عرفان درشاه محمود غازی میدان ـ کابل .	

مطبعه معارف

ماهانه مصور

علمی - تربیتی - اجتماعی و ادبی

صاحب امتیاز : وزارت معارف

مرکز انتشار : ریاست تالیف و ترجمه

مدیر مسئول : عبدالرسول اسادی

تلفون : ۲۱۶۱۲

حمل ۱۳۴۹

۱

فهرست

سرپیاله بپوشان ...

صبا به تهنیت پیرمیفروش آمد
که موسم طرب وعیش و نازو نوش آمد
هوا مسیح نفس گشت و باد نافه گشای
درخت سبز شد و مرغ درخروش آمد
تنور لاله چنان برفروخت، باد بهار
که غنچه غرق عرق گشت و گل بجوش آمد
بگوش هوش نیوش از من و بعشرت کوش
که این سخن سحر از ها تفم بگوش آمد
زمرغ صبح ندانم که سوسن آزاد
چه گوش کرد که باده، زبان خموش آمد
چه جای صحبت نامحرم است مجلس انس
سرپیاله بپوشان. که خرقه پوش آمد
زخانقاه به میخانه میرود حافظ
مگر زمستی زهد وریا بهوش آمد.

« حافظ »

یاد داشت مدیر مسئول

بسوی زندگی نو

ل دیگر ازعمر این نشریه گذشت، سالی پرمسرت و امید بخش، سالیکه در آن
-انکشافات و تحولات عظیم در شئون مختلف حیاتی کشور بودیم. در ین سال مجله
ن نیز تا حد توان در یك فضای روشن و مساعد در پرتو ارزشهای قانون اساسی

وتجارب نظام دیموکراسی بسوی یک انکشاف مثبت گامهای وسیع به جلو برداشت.
علاقهٔ صمیمانه دانشمندان کشور بسوی (عرفان) ومشوره های ارزندهٔ حلقه‌های عرفانی مارا بر آن داشت تا باتمام انرژی انسانی خویش برای ایجاد یك نشریه مسلکی معارف ومفید تلاش کنیم.
با توجه به تاریخ پرشکوه آریانای کبیر مردان نامی و پیش آهنگان نهضت هاو جنبش های ملی ما رهنمونی ورشد سالم ذهنیت هاواستعداد های سرشار جوانان وتقویت وتوسعهٔ روح آزادی وتحکیم وحدت ملی را بحیث وظیفهٔ بارز این نشریه شناخته ایم .
ارزیابی میتود های تازهٔ تدریس متکی براساسات تعلیم وتعلم امروز ووسایل ممد درسی و اشاعهٔ مطالب اختصاصی درقلمرو آموزش وپرورش مبنی بر پرنسیپ های سایکولوژی وسوسیولوژی معاصر به سایقهٔ مساعدگردانیدن فضای تفکر ومفاهمه بهتر درمدارس ونزدیك ساختن اندیشه های استاد وشاگرد نیز خط مشی اساسی این مجله را در بر گرفته است .
تحلیل مثبت وهمه جانبهٔ روابط واوضاع اجتماعی کشور مخصوصاً درساحهٔ معارف ازطریق انگشت گزاری به پروبلم هاوجریانات عمده درین ساحه باواقع بینی کامل توأم باارائهٔ ارقام واحصائیه های مستند نیز به این نشریه فرصت داده است تابه حیات سیاسی واجتماعی کشور سهم بگیرد .
درین مرحلهٔ حساس که حکومت شاغلی اعتمادی صدراعظم جهت احیای ثقافت ومفاخر ادب ملی وانکشاف سطح فرهنگ ودانش درافغانستان عزیز سعی بلیغ میورزد وبرای برآورده ساختن خواسته های ملی ومترقی بامجاهدت بی‌سابقه‌ای به پیش میرود وبیش ازهمه وقت برنشریات ومطبوعات نظر به مؤقف حساس شان تأکید میکند وازجانب دیگر مطبوعات افغانستان درآستانهٔ انکشاف کمی وکیفی عظیم قرار گرفته است، توقع ما ازنشریات مملکت آنست که بروی اهداف آموزشی وتربیوی جهت

تجهیز فکری سالم جامعه زیاد تر اتکأ نموده وزمینه راجهت استقبال تحولات سلیم و مفید آماده گردانند و بدینوسیله یکی از وظایف اساسی نشرات موقوته که عبارت از آموزش است ایفأ نمایند، چه درین رستاخیز بزرگ ملی به همان اندازه ای که تحولات عمیق وهمه جانبه است بهمان پیمانه رسالت مطبوعات و اهل معارف سیز سترگ وبا اهمیت میباشند .

توسعهٔ معارف وارتقای صدها مکتب ابتدائی به متوسطه و متوسطه به لیسه مطابق به خط مشی حکومت ، آینده بهتری را برای مردم افغانستان نوید میدهد .

یك نظر تحقیقی برگراف افزایش مکاتب درافغانستان این حقیقت را برای ما روشن میکند که ازپلان اول انکشاف اقتصادی واجتماعی کشور تاحال ۷۷ فیصد در تعداد مکاتب افزایش رونما شده است. اکنون تعداد مکاتب افغانستان مجموعاً به ۳۲۵۷ بالغ میشود و بدین منوال در دورهٔ ابتدائی ۸ر۲۳ فیصد در دورهٔ متوسطه ٥ر۳٦ فیصد ودر لیسه ها ۸ر۲٦ فیصد افزایش بعمل آمده است در حالیکه تعداد مجموعی مکاتب افغانستان درسال ۱۳۱۱ یعنی ۳۸ سال قبل از ۲۲ باب تجاوز نمیکرد درسال ۱۳٤۷ تعداد مکاتب افغانستان به ۲۸٤۷ باب میرسید .

مجلهٔ عرفان که اکنون به سال جدید نشراتی خویش قدم میگذارد بهسهم خویش درین فرصت خجسته آرزومنداست باموازات تحولات ثمربخش وبی سابقهٔ کشور درقبال توقعات پرارج فرزندان دانش مانندگذشته ازهمکاری وهمنوائی نویسندگان ارجمند برخورد اربوده ودرپرتومساعی مشترك بتواند بازهم بسوی تحول وتکامل جلوبرود .

مادرحالیکه حلول سال نورا به کافهٔ ملت نجیب افغان مخصوصاً اهل معارف صمیمانه تبریك میگوئیم. سعادت وسلامت افغانستان عزیز را تحت قیادت اعلیحضرت همایونی پادشاه دانشمند ومعارف گستر خویش تمنا میکنیم وامید واریم درپرتوشعار جاودانی خدا ـ وطن وشاه وبه اتکأ به نیروی فرزندان وطنخواه این کشور بسوی سرمنزل ترقی وتعالی گامهای متین برداریم .

«اسدی»

تربیتی

نویسنده : ام . جی باودن
ترجمه با اندك تصرف: م .فاضل

کتابخانه های مرکزی
در
مکاتب ابتدائی
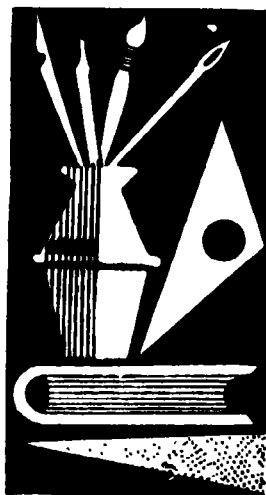
با کتاب الفباء وتخته سلیت مفکوره ئی که کتابخانه مرکزی صرف برای یك مکتب ثانوی ضروری است رخت بربسته است وبلکه اکنون تعمیم یافته است که بی کتاب وکتابخانه نمیتوان هیچ نوع تعلیماتی را بسررساند .

اهمیت کتابخانهٔ مرکزی برای هر نوع دستگاه های تدریسی تائید شده است درسال های گذشته سویهٔ پروگرام کتابخانهٔ مکتب ازطرف انجمن کتابخانه های امریکا چنین تعیین گردیده است .

«برای هر یك ازشاگردان بهرسویهٔ ایکه باشند مرکزیت کتابخانه باپروگرامهای آن تجربهٔ بس قیمت داری را عرضه میدارد و تدریس که از کودکستان شروع شده و به عرض وطول خودتوسعه می یابد تاآنکه بمرحلهٔ مکتب ثانوی وبالاتر ن ارتقا نماید به پروگرام های کتابخانه ومرکزیت آن محتاج و نیازمند است »

حرف زدن دربارهٔ اهمیت کتابخانه مرکزی عبارت از استعمال یك جمله به دو
مفهوم است اما اصل سخن یکی است که کتابخا نه به همه سو یه ها ضرو ری است
دیگر هرچه گفته شود جزء عبارت آرائی چیزدیگری نخواهد بود . در امریکا
انون جدیدیکه کتابخانه بهرسویه ئی که باشد باید به شکل مرکزی تاسیس شود از
۱۹٤ به این طرف تصویب شده است این مفهوم بسویه مکتب ثانوی یك امر جدیدی
ست ولیکن قانون جدید هدفها و مقاصد کتابخانه را بسویه ثانوی تجدید نظر نموده
بسویه ابتدائی امکانات و تسهیلات تاسیس کتابخانه ها را فراهم کرده است .
کتابخانهٔ مرکزی مخالف جمع آوری و تجمع محض کتابها در یك گوشهٔ خاص
صنف میباشد و این مفکورهٔ گردآوردن کتب در یك صنف بخصوص نیازمند تعدیل
ست . غالباً یگانه علل آن اصلاح کیفیت تعلیم و تربیه خواهد بود برای آنکه اطفال
ناتب چه در امریکا و چه درسراسر جهان از کتابخانه استفادهٔ اعظمی نمایند لازم می افتد
کتب وسایر مواد خواندنی کتابخانه پیوسته تبدیل شوند یعنی آن نوع کتب و مواد
واندنی در کتابخانه ها گرد آورده شود که سویهٔ علمی و معلوماتی آن بسویه آن عصر و
ان موافقت نماید.

جمع آوری مواد خواندنی در صنف عموماً منحصر به کتب درسی و کتبیکه صرف
مقصد تدریس انباشته شده است، میباشد. درحالیکه برای اطفال همه گونه مواد
واندنی بائیست تهیه ومهیا گردد تاهر کس مطابق ذوق وعلاقهٔ خود از ان استفاده
رده آنچه خواسته اند برعلاوهٔ مواد درسی صنف بیاموزند. یك کتابخانه مرکزی
رف مجموعه کتب صنفی را تشکیل نمیدهد بلکه مواد معمور و طرف ضرورت
از قبیل نقشه ها، مجلات، اخبارهای روزانه و واقعات تازهٔ عصروزمان تصاویر و
اد دیگرسمعی و بصری تهیه میکند . طبیعی است که جمع آوری همچه مواد وسایر
ب دیگرو کتب درسی در گوشهٔ صنف از یك طرف قیمت تمام شده و اقتصادی
باشد و ازجانب دیگریك گوشه خورد صنف برای تجمع این همه مواد گنجایش
داشته باشد و بلکه نگهداری و جمع آوری آنها در صنف مشکل و ناممکن بنظر می آید.

مفهوم آنچه دربالا متذکرشدیم این نیست که جمع آوری کتب و مواد اولیه درسی درصنف مهم نمیباشد . بلکه کتب مأخذ و اساسی که باید پیوسته دردسترس باشد وباآنها ضرورت مبرم وآنی احساس میشود باید درصنف در الماریکه تحت نظرباشد، حفظ شود . چه موجودیت یك الماری کوچك کتب ضروری وخواندنی درگوشه صنف هرشاگرد را بخواندن ومطالعه برانگیخته تشویق وترغیب میکند .

مفکوره عالیکه ضرورت داشتن یك کتابخانه مرکزی را درمکاتب ابتدائی تائید مینماید به علت آن است تامعلمان مجموعهٔ کتب صنفی را بهرشکلی که خواسته باشند درصنف آزادانه استعمال وتطبیق کنند و بدرستی بتوانندبسویه‌های مختلف شاگردان درخواندن رسیدگی نموده دلچسپی ها وعلایق شخصی‌شان را برآورده سازند.

اگراطفال بطورعمیق بایك وسعت نظرتربیه شوند پس آنها باید بیاموزنـد تاقضاوت‌ها ودلایل‌شان رابرشواهدی استوارسازند که منابع مهم ومعتبرمعلوماتی باشد، دراینصورت ایجاب مینماید تایك مکتب ابتدائی‌هم دارای کتابخانه‌مرکزی باشد تا همچه فرصت آموزشی برای اطفال میسرشود .

یقیناًهمه به اتفاق نظر بهترین جائی‌راکه برای کسب معلومات و کسب همچه قابلیت ضروری می‌پنداریم همانا یك کتابخانهٔ منظم‌خواهدبود که درمکاتب ابتدائی تاسیس یابد تااطفال عادت مطالعه وتتبع را بنیان گذارند، بخصوص آندسته عادات ضروری راکه به مکاتب متوسطه وثانوی و بالاخره سویه های عالی به‌آن محتاج و نیازمندمیباشد. یك طفلیکه استعمال کتابخانه و کارد کتلاك را در کتابخانهٔ ابتدائی برای یافتن معلومات درباره ئی اسکیموهـا می‌آموزد درحقیقت مهارتی راکسب مینمایدکه درنوشتن تیززورسالهٔ علمی ماستری روزگاری مؤفق میگردد .

برعلاوه مواد مختلفهٔ کتابخانه مرکـزی میتواند شاگـردان خود سرولاابالی رابکاراندازد وعلاقه ودلچسپی‌شان را بدرس‌ومطالعه جلب کند وشاگردان مستعد ودارای ذکاوت عالی‌رانیزوا دارد تا درمعرکه ومبارزه فکری فتح وظفرحاصل کنند وازحدود دروس‌ووظایف صنفی‌قدم ها فرا ترنهند ودرپی‌تلاش‌وجستجوی

ن براساس قدرت و استعداد خودها برآیند. طبیعی است آنچه یك شاگرد متوسطه
رت دارد یا میخواهد دربارهٔ علل واسباب یك جنگل بارانی و یك صحرای
ٔ چیزی بداند طرف قناعت یك شاگرد ذکی وکنجکاو واقع نخواهد شد بلکه
آن اندازهٔ معلومات اکتفاء ننموده میخواهد مسایل پیچیده تر وغامض تررا بیاموزد
الماری های کتابخانهٔ مرکزی است که اورا به جستجوی حقایق مزید
ج ازمباحثات صنف وامیداردو آندسته کتب خواندنی اورا بخود جلب میکند.
حال هنگامیکه کتاب یکجزء مهم ولایتجزای مکتب باشد عادت خواندن ومطالعه
تی درشاگردان انکشاف میيابد بخصوص هرگاه کتابداران ومتخصصین
خانه بحیث رفیق مشفق ورهنمائی مهربان آنها باشند وهرفردی ازشاگردان را
کلات شان یاری ومددگاری نمایند.
مفهوم این عبارت چنین است که نه تنهامعلم باید وقت کافی وفارغ داشته باشد
گردان رادرکتابخانه رهبری ورهنمائی کند بلکه کتاب دارهم باید فرصت کافی
کمك ورهنمائی عموم اطفال ونوجوانان مکتب داشته باشد وبکمال درایت
یادداشتهای بگیرد که برحسب آن شاگردان ومعلمان را کمك ومساعدت نماید.
کتابداروسایل ممکنه باید تهیه شده وبدسترس وی گذاشته شود تا بکمال
ت بانجام وظیفه فایق آید و بتواند درکتابخانه همگان راکمك ویاری کند.
ن نوی که درین باره درامریکا وضع شده است چنین است که برای هر کتابدار
هردوصد نفرشاگرد یك معاون یاکاتب باید حد اقل اگرروزتمام میسر
باید نیم روزه استخدام شود. بطورطبیعی هیچ معیاری دارای یك حکم
قطعی نمیباشد ولیکن حقیقت محض آنست که یك معیار امری است که برای
ف وپیشرفت ما مفید ثابت شده و اعمال و کردار های مارا اصلاح نماید
ۀ اصلاح وبهترشدن کارمان راسنجش کند.
ازمعیارهای پیشرفت توسعهٔ کتابخانه های مکاتب که درین پانزده سال اخیر
ردید آندسته معیارهاوقوانینی بود که دربین سالهای ۱۹۴۵ و۱۹۶۰ توسط یك

کمیتهٔ منحصربه متخصصین کتابخانه وکتابداران وضع شده بود . در۱۹۶۰ قوانین ومعیارهای جدیدی برای تاسیس کتابخانه توسط یك کمیتهٔ دیگری متشکل از نمایندگان بیست و یك دستگاه ملی که بسیاری ازآنها به تعلیم و تربیه علاقه داشت وضع گردید .

بسیارواضح وروشن است که مربیان و پیشوایان مقتدرعوام همه وهمه اکنون بطور محقق دریافته اند که قدمهای راکه تعلیم و تربیهٔ معاصر آرزودارد بر داشته شود بدرجهٔ اول بتاسیس وانکشاف کتابخانه ها ارزش میدهند که همزمان باتاسیس مکاتب در پهلوی آن باید کتابخانهٔ افتتاح گردد .

طوریکه درقوانین و معیارهای موضوعه تذکررفته است که : به اندازهٔ ایکه تعداد کثیر اطفال ونوجوانان امروزدارای قوهٔ ابتکاری میباشند بهمان پیمانه بتوسعه دانش ومعلومات محتاج اند . واین دانش میتواند ازطریق چهاردیواری کتابخانه ها توسعه یابد پس لازم است تا در چوکات مکاتب طرح پلان تاسیس وانکشاف کتابخانه ها نیز ریخته شود .

....

نگارنده بحیث مترجم این مضمون برای استفاده معلمان گرامی که خودایشان به اهمیت کتابخانه ازهمه بیشترملتفت اندگذاشتن اساس یك کتابخانه را هرقدر کوچك هم باشد درمکاتب ابتدائی و ثانوی جهت انکشاف استعداد های مختلف اطفال مان حتمی میدانم چه جهان مترقی وقاره امریکا با همه آمادگی وسایل تعلیمی ومحیط آموزشی داشتن یك کتابخانه رادرمکاتب شان جزءقانون معارف شان میدانند طبیعی است که مابه آن بیشترازآنها بکتابخانه نیازمندیم زیرا نخست محیطمان بحدی که باثیست پرورشی نیست و دراکثرخانه های مان مواد خواندنی میسر نمیباشد بنابران داشتن یك کتابخانهٔ کوچك درمکتب که بحیث کتابخانهٔ عامه آن محل خدمت نماید برای تربیهٔ شاگردان وانکشاف ذهنی آن محیط بس ضروری است وحتی به این وسیله ممکن است روابطی بین مکتب وجامعه را برقرارداشت .

بر علاوه نگارنده پیشنهاد مینماید که در تقسیم اوقات مکتب و پروگرام های درسی ساعتی بنام ساعت مطالعه باید گنجانیده شود تا شاگردان تحت رهنمائی یك تن از معلمان و کتابداران بمطالعه اهتمام نموده از یکطرف اصول مطالعه را بیاموزند و ازجانب دیگر طرز استعمال و استفاده از کتب کتابخانه آشنا گردند

طبیعی است که این کتابخانه کوچك مکتب باید بنحو درست ترتیب شده و از تجارب کتابخانه عامهٔ کابل و کتاب رهنمای که توسط آن نشر شده است استفاده نماید . سهم کتابخانه عامه کابل درسرانجام این امر خیلی نافذ و ضروری است .

در پایان به امید آنکه همه مکاتب مان روزگاری دارای کتابخانه ها بشوند و استعداد نهفته اطفال مان بدرستی انکشاف یابد و معلمان گرامی مان چه در تدریس وچه در رهنمائی شاگردان از استفادهٔ کتب اصل اختلافات فردی را رعایت نمایند . موفقیت شان را آرزو میکنیم بهمین امید و آرزو .

نی

نی حال دلم یگان یگان میگوید
وان راز که داشتم نهان میگوید
رازیکه بصد زبان بیان نتوان کرد
از نی بشنو که بی زبان میگوید

د محمد ولي «سندوزی» لیکنه او څېړنه

د ښوونکو د روزنې رياست غړی

تدريسي نظارت څه ته وايي

په څو ډوله دی، مسئول کسان يې څوک، څه وظيفې لري؟

د ښوونځيو د تدريسي او اداري چارو د سمون او پرمختګ د پاره نظارت، مهم رکن ګڼل کيږي. غواړم چه د تدريسي نظارت په شاوخوا کې لنډ معلومات وړاندې کړم.

ما په تيرو مقالو کې هم نظارتي رويه په «ليډرشيپ، مرسته او کومک» سره معني کړې ده.

نظارت په ښوونځيو کې د ښوونکو، اداره چيانو او نظارت کوونکو له پلوه په مختلفو اشکالو سره رهبري کيږي.

اجتماعي روحياتو نظارتي رويه د «بشري روابطو» په معني سره ټينګار کړی دی هرڅوک، هرچيرې، هره تيوري، هرڅه تعبير چه کوي خو کوي به يې. د نظارت اصلي معنی «ليډرشيپ مرسته او کومک» دی چه د ښوونځيو د تربيوي سيستم په چالښت کې څنې کار اخيستل کيږي.

په اختصاصي ډول سره نظارت د ښوونځيو د اداري چارو، زده کړې او تدريس

اصولو سره خاصه رابطه لري .

که چیري نظارت دعملي زده کړې دمرکزي اهدافو اوتدريسي فعاليتو په برخه کې وڅیړ ودوه اړخه پيداکيږي: تدريس اوزده کړه .

تدريس د تدريسي اصولو سره زده کړه دزده کوونکو سره خاصه رابطه پيدا کوي، په بل عبارت زده کوونکي، خام مواد دي او تدريس، مرکزي عمليه ده چه دخامو موادو څخه پاخه موادتياروي. کومه روپيه چه مستقیماً دزده کوونکو او تدريس سره اړيکه لري دټولګي تدريس، تربيوي مشاورت ، د زده کوونکو سره دکتابونو دانتخاب او لوستو په ذريعه تشريح کيداى سي. ځیني نور اړيکي هم موجود دي چه دزده کوونکو سره مستقيمه رابطه نلري خو دتدريس سره يې رابطه مستقيمه ده لکه دښوونځي تعمير، نقليه وسايل، محاسبوي او اداري چاري چه دتربيوي سيستم په چالښت او ښوونکي مهم رول لري.

په ټولګي کې دښوونکو تدريسي پرابلمونه، دتدريسي موادو انتخاب، د اصول تدريس دپاره دورکشاپونو تأسيسول، دتدريس سره مستقيمه او دزده کونکو سره غير مستقيمه رابطه پيداکوي.

دښوونځيو په چالښت اواداري سيستم کې پنځه عمده او مهمې وظيفې دیادونې وړدي .

لکه: تدريس، عامه خدمتونه، نظارت، تنظيمات ، عمومي اداره .

تدريس :

په عمومي ډول سره تدريس دښوونځيو خاص هدف دی. دښوونځيو په مرکزي ګټنال کيږي، ځاورنورې وظيفې ضمني دي . د تدريس دښوونځيو دپاره په کار لويږي. تدريس په هغه رويه اوعمليه سره تشخيص اداى شي چه د زده کوونکو سره خاصه او مستقيمه رابطه پيداکوي.

عامه خدمتونه: په هغو فعاليتونو باندي دلالت کوي چه طبي داکتران، نرس کونسلران، سکالوجستان او دتفريحي وسايلو مؤظف کسان يې کار کوي، دزده کوونکو

سره تینګټ او مستقیم ارتباط لری.

تنظیمات: هغه دول فعالیتونه دی چه دلیلیو او کافتیریاکارکوونکی پکی فعالیت کوی او دزده کوونکو دزده کړې سره مستقیم ارتباط لری.

نظارت: په هغه رویه سره دلالت کوی چه دتدریس سره کلکه او تینګه اړیکه لری او دزده کوونکو سره ارتباط غیرمستقیم ګڼل کیږی.

نظارت کوونکی، همکاران، مشاورین، مدیران، اداره چیان په غیرمستقیم دول سره تدریسی چاری ترڅېړل تأثیرلاندی راولی.

داچه نظارت دزده کړې سره غیرمستقیم ارتباط لری دمستقیم تدریس نه جلا او بیل شکل لری.

عمو می اداره:

په هغه رویه سره دلالت کوی چه دښوونځیو په چاروکې انتظام او یووالی راولی او د تولووظایفو سره مستقیم او غیرمستقیم ارتباط قایموی.

څرنګه چه ددې لیکنی اصلی موضوع (Supervision) یا نظارت دی غ... یواځی پدغه موضوع باندې وګړیږم.

نظارت په ښوونځیو کې داشخاصو او شیانو سره اړه لری، دښوونځیو د... ...غیر او تکامل په غرض دتدریسی اهدافو د تینګار او تقویی دپاره ځینې کسان... کیږی او دزده کوونکو په زده کړه خاص تأثیرلری. بنایی چه ځینې خلك و... چه نظارت په زده کوونکو باندې مستقیم تأثیرلری. هودغه نظر په هغه وخت... پیداکوی چه تدریسی نظارت کوونکی مستقیماً دزده کوونکو سره په تماس کې...

دنظارت مرکزی هدف دښوونکو سره په تماس کې کیدل دی او دزده کوونکو په زده کړه باندې غیرمستقیم تأثیرلری.

دتدریسی نظارت، نظارتی وظایف:

۱ - دتعلیمی نصاب پرمختګ او سمون: څه دول مواد، دچاپه ذریعه. څنګه؟ چیرته بایدتدریس شی.

«د تدریسي نصاب لاربښوونکی» د تدریسي واحد و نو انکشاف . دسو یو تیا کل هم
پدغه موضوع پورې اړیکه لری.
۱ـ د ښوونکو انتخاب او تقرر او دهغوی دفعالیتونو د ریکارد ساتنه
۲ـ د تدریسي موادو برابرول، ارزیابي کول او په مؤثر ډول سره استعمالول .
٤ـ په خدمت کې دننه د ښوونکو د روزنې د کورسونو دلارې د عصري او پوهو
ښوونکو تربیه کول.
٥ـ نوو ښوونکو ته په زړه پورې معلومات ورکول او د هغوی د پرابلمونو حل کول .
٦ـ دعامه خلکو روابط د ښوونځیو او تدریسي موادو سره پیدا کول او دو ... ته
په ... د پورې معلومات ورکول .

په تدریسي نظارت کې درې ډوله مهارتونه دیادونې وړ دي :

الف : بشری مهارتونه:

۱ـ د ښوونکو سره مخامخ خبرې کول .

۲ـ مشاهدات

۳ـ رهبری شوی مناقشې

٤ـ احساسات او نظریات

٥ـ په مناقشې کې ګډون

تصوری مهارتونه

۱ـ تحلیل او تشخیص

۲ـ انتقاد

۳ـ پوښتنې

تخنیکی مهارتونه :

۱ـ خبری، لیکل، لوستل او اوریدل

۲ـ اوتېلین

۳ـ گراف

٤ـ سکیچ

٥ـ دنمونې درسونه

٦ـ محاسبوی کارونه

په تدریسی نظارت کې نورمهارتونه هم شته چه بایید لست وای، اماځنگه چه بشری، تصوری اوتخنیکی مهارتونه اساس گڼل کیږی، ؛ فعلاً په همدغه بسانس اکتفا کوو

دتدریسی نظارت ډولونه

په تدریسی نظارت کې څو ډوله نظارت دیادونی وړدی چه دنظارتې روییې، وظایفو دبشپړ کولو دپاره مهم گڼل کیږی.

دنظارت په تربیوی سیستم کې مهم رول لری.

۱ـ متداوم نظارت .

۲ـ متغیر نظارت.

متداوم نظارت: هغه فعالیتونه چه په متداوم ډول سره دتدریس موجوده حالات اووضع په نظر کې نیسی په ډیرجزوی اولږ تغیردموجوده حالت درو ابطو دټینگولو هڅه کوی، په سریع ډول سره دتغیراو بدلون ممانعت کوی دغیرفعال او متداوم نظارت په نامه یادیږی.

ځینې خلک پدې عقیده دی چه متداوم نظارت دومره بدنه دی لکه ځنگه چه فکر کیږی. دا ځکه: چه پدغه ډول نظارت کې دتولنې اړتیاوې په تدریجی ډول سره په نظر کې نیول کیږی.

دغه نظارت کوشش کوی چه نوی ښوونکی دښوونځیو دموجوده سیستم سره اشنا کړی یادښوونځیو پالیسی، اساسنامې دښوونکو ارزیابی په تدریجی او متداوم شکل سره انکشاف پیدا کړی.

دغه نظارت دښوونځیو په موجوده پروگرام باندې ټینگار کوی.

متغیر نظارت: دغه‌دول نظارت پروگرام ته‌په‌گرندیتوب سره تغیرورکوی داوم نظارت په خلاف ، موجوده حالت دنویوموادو ،تمریناتو په زیاتوالوسره بض کوی.

دمتغیر نظارت‌دفعالیتونو ښه‌والی‌دادی چه: دنوی موضوع هدفونواو ارزښتونو ته په پاملرنه کوی ، کوم وخت چه نوی پروگرام ،مواد وراندی کوی دبشپړ کولو ه یی چټک گامونه اخلی.

په‌غه‌دول نظارت کې Team teaching (گروپی تدریس) دتدریس دپاره‌نویو موادو واصولوته خاص ارزښت ورکول کیږی. نظارتی فعالیتونه په دایناميك دول پای ته رسیږی .

کوم وخت چه په یوه متغیره ټولنه‌کې تغیراوبدلون‌مینځ ته راځی ، نومؤسسات یلات هم دقواو اوفشارلاندې راځی پدغه وخت کې متغیرنظارت ډیره حساسه په غاړه اری، دیوه درست اومنظم پلان له مخې باید خپلی وظیفه ی سرته ی ،ترڅوچه مؤسساتواودښوونځیوپه تشکیلاتو کې دگډودی مخ نیوی‌وکړی.

مثال په دول: په افغانی ټولنه‌کې دخلکودفشاراوغوښتنوپه‌اثردپوهنې وزارت قدم وراندی کیښود،دپوهنې دانکشافی پلان له مخې یی ثانوی ، متوسطه ی اوکلیوالی ښوونځیوکې زیاتوالی راوست اوتربیوي اندازې پوری یی وغوښتنوته مثبت ځواب ورکړ. دلته‌متغیرنظارت حساسه وظیفه په غاړه‌لری وه سم اومنظم پلان له مخې په ښوونځیوکې کمیت اوکیفیت سره ملگری ری ، امامتأسفانه چه زمونږپه هیواددمسلکی اشخاصودنشتوالی له کبله متغیرنظارت ه چه خپله نظارت هم خپله اصلی بڼه ورکه‌کړی دتفتیش مفهوم تری افاده نودپوهنی وزارت دنوروتربیوی مؤسساتووظیفه ده چه دغه پلان‌دیښی بینی لونه مخی په بریالیتوب سره پای ته ورسوی ترڅو چه‌په تربیوی‌مؤسسوکی ودی منځ ته راشی . اوس الدې موضوع څخه تیریږم بل وخت دې وهنې ه دغه چټکت تغیراوتحول باندې غواړم څه‌ولیکم.

متغیر نظارت دمقاومت سره هم مخامخ کیږي :

ددغي مقاومت سره په هغه وخت کې مخامخ کیږ وچه تربیوي مؤسساتو ښه انکشاف نه وي کړي. همدارنگه دزړو فکرونو اداره چیان په تعلیمي نصاب کې دنویو پروگ اومواد و څخه ډډه کوي، دمتداوم نظارت په پیروي غیرفعال رویې تعقیبوي .

دتدریسي نظارت دبدلون لاره:

ډیرو نظارت پوهانو متغیر نظارت ته خاصه پاملرنه کړې ده ، کوم وخت چې دمتغیر نظارت دعملي کیدو په هڅه کې یو ، دپوهنې او روزنې دحرکت سره سم بای ارزښتونه او اهداف په نظر کې ونیسو.

په خپل ذات کې متغیر او متداوم نظارت ته ښه او بد نشو ویلی ، ددواړو دو ښو الی او بدوالی دنظارتي چار وارتباط، دتربیوي اهدافو او ارزښتونو سره په پام کې نیسو. ځینې پوهان پدې عقیده دي ترڅوچه تولنه دمتغیر نظارت د پاره آماده نه وي باید دمتداوم او متغیر نظارت په منځ کې تعادل وساتل شي .

«پاتې لري»

نویسنده داکتر جیمز ال هایمز
مترجم: روشنضمیر

دسپلین

٤

کودکان ازخودخواسته ای دارند:

کودکان اکثراوقات آرزودارند تامقاصد وآرزوهای خود راآنطوریکه خود خواسته اند انجام دهند ودرراه اجرأ وتعمیل آن ابرازهیجان وعجله نمایند چنانچه مادرکودك دو وسه ساله همه روزه باینوع حرکات وفعالیتهای کودك خویش مواجه بوده وابرام میورزد تاکودك حایز چنین سن وسالی را ازبرخی فعالیتهای وی بازدارد، مگردربرابراینوع ممانعتها پاسخ کودك دایماً(نه) است. البته برای اینکار کودکان خود نیزدلایلی دارند ودراین سن وسال خود راحق بجانب پنداشته و نظر ورأی خویش راصایب وحایزاهمیت میپندارند، زیرا درهمین دورۀ حیات است که ایشان تازه ایام شیرخوارگی رابه عقب گذاشته واکنون قادر بآنند که بپای خویش بایستدازآنرواحساس یکنوع غروروخودی درخود مینمایند، چه گذشته ازبپاایستادن حال میتواند کلمات چندی را برزبان آرند وذخیرهٔ لغات ایشان نیزبه تدریج روبافزایش میرود. درینگاهست که ایشان درشکل وقیافۀ یك انسان وقعی عرض اندام مینمایند که ازتبارزاینوع اعمال وکردار که درین مرحلۀ حیات ازآنان متبارزمیشود، نباید موردملامت و نکوهش قرارگیرند. چه تقاضای سن وسال ایشان راوامیداردکه مصدرآنگونه اعمال وکرداری گردندکه خودخواسته اند

وبآن علاقه گرفته اند .

درین دورۀ حیات کودکان مفکوره ونظریاتی خاص پیرامون اشیای ما حول ومحیط خویش دارند که مخصوص بخود آنان بوده ودر برابر اوامر ونواهی مکرر والدین دایماً (نه) میگویندو استنکاف میورزندو آنطوریکه خودخواسته اند رفتار میکنند. چنانچه درینگونه موارد مادر نسبت به پدر بیشتر دوچار اشکال است وهمواره سعی میورزد تا کودکان خویش رااز تعمیل بسیاری از اموریکه از نگاه وی ناپسند ونکوهیده است بازدارد وبالمقابل به تعمیل واجرای کارهاییکه به نظر وی معقول وپسندیده است تشویق وترغیب نماید، مگربازهم خلاف توقع پاسخ کودکان در برابر اینهمه مساعی (نه) بوده است. چنانچه مادر، بارهامیکوشد تا کودک خویش را مکلف بآن سازد تا بعداز صرف طعام چاشت لحظهٔ بیاسایندو باصطلاح خواب (پینکی) بگیردو یا بآنان گوشزد میکند که وقت استحمام، تشناب رفتن، تفریح وساعت تیری و... رادر نظر داشته مطابق به پروگرام مرتبهٔ مادر رفتار نمایند وقبل از صرف غذاو بعداز آن بایستی دست ودهن خودرا خوب شست وشودهد، مگر باز هم جواب کودک وعکس العمل وی درینگونه مواردایماً (نه) ومستنکف بوده است .

بخاطر باید داشت که تعمیل اعمال وآرزوهای والدین به کودکان حایز چنین سن وسال تاحدی مشکل است، چه همانطوریکه قبلاً متذکر شدیم، کودکان درین دورۀ حیات مصدر آننوع حرکات وفعالیتهای میگردند که خود خواسته اند که طبعاً امثال اینوع عادات وخصلت هارا همدوش نمأوارتقای جسمی وذهنی خویش یکی بعددیگری ترک میگویندو دست فراموشی میسپارند برخی ازین عادات وکردارها درطول ادوار مختلفه حیات کودک بمشاهده میرسد که مرحلهٔ عروج وافراط اینگونه حرکات وکردارها درسن چارو پنجسالگی است که شکل خیلی قوی ونیرومندی در کودک متبارز میشودو برای آن خودنیز دلایل کودکانهٔ دارند .

کودکان گاهیکه باین سن وسال میرسندتا اندازۀ اعمال وکردار کودکانهٔ خودرا ترک میگویند درهمین دوره است که ایشان آمادۀ رفتن بمکتب میشوند وبعداز

گر کودك خردسال وطفل ناتوانی نیستند. دربنگاهست که والدین کودکان خویش را
اطب قرارداده میگویند : حالادیگربزرگ شده یی، اکنون دیگرطفل نیستی
ثال آن، مگرمشکل کاراینجاست که کودکان رامتقاعد ساختن باینوع تلقینات و
دارساختن آنان به تعمیل آرزوهاوخواسته های خودمان امرسهل وساده یی
ت که صرف ازطریق تلقینات محض وبکاربردن کلماتی چند ایشانرا براه راست
بت نمود. درین راه موفقیت آنگاه باماست که کودکان بگفتار و تلقینات مااعتقاد
، حاصل کنند وباآن به نگاه شك وتردید ننگرند، زیرادرین مرحلهٔ حیات
کان باین عقیده میگرایندکه آنچه خودانجام میدهند معقول وصایب است
الیکه ماوالدین ازآن خودراپسندیده ومعقول میدانیم. با یدگفت که دربنگاه
اسات عمیق وافکارمتضاد برهردوجانب حکمفرمایی میکند. یعنی ما ازآن
وکودکان ازآن خودرامعقول وپسندیده میدانیم.
گفته پیداست که دورهٔ بلوغ مرحلهٔ دیگری از ادوار مختلف زندگی کودك است که
یتوان دورهٔ بحرانی وطوفانی حیات نام گذارد، چه درهمین مرحله است که
ك دیروزباشکل وقیافهٔ جوان امروزعرض اندام نموده وخود را هم سلك
بایه ی کلانسالان میشمردومی کوشد تاافعال وکرداری شبیه بزرگان ازخود
دهد ودرعین حال مرتکب اعمال وکردارخودسرانه یی گردد . زیرا درین
حیات وی به پندواندرزوالدین کمترگوش فرامیدهد وبه نصایح ایشان اندك
مبذول میدارد. چه آنطوریکه گفته آمدیم دورهٔ بلوغ مرحله ی بحرانی
کودك است که دیگرخودرا کودك نحیف وناتوان تصور نمیکند. روی همین
می اندیشدکه حال بهمان سن وسالی رسیده است که دیگراحتیاج ونیازمندی
یی واندرزهای بزرگان ندارد. ازآنرواعمال وکرداری درخودتبارزمیدهد
گاه خودش صایب وپسندیده، امااز نظروالدینش ناپسند ونکوهیده است .
ی نوجوانان درین مرحله ی زندگی به یکنوع خودسریهاوبی لجامی ها منهمك
میشوند که بالاثرباعث تشویش واضطراب خاطروالدین میگردند . چنانچه

ایشان دربرابر توقعات وخواسته های والدین خویش ازدرلجاجت وخود سری پیش می آیند وبآمال وآرزوهای شان اهمیتی راقایل نمیشوند که این وضع خود سبب آن میشود که والدین بیندیشند که اکنون جگر گوشه‌ای شان نصایح واندرزهای آنان رانمی پذیرند وباوامرونواهی آنان وقعی نمیگذارند، زیرانوجوانان درین مرحلهٔ حیات بهیچ سخن تن درنمیدهند وهیچ پندی رانمیشنوند، بلکه هرآنچه خودپسندیدند، انجام میدهند.

همین عقاید متضادوروشهای متغایراست که لطمه‌ی بردسپلین مصالحتی وارد می آوردو بعداً بصورت یك مجادله‌و کشمکش پیگری بین خواسته های ما و کودکان ما عرض اندام مینماید وهریك ازطرفین میکوشیم تانظرو عقیده‌ی خود رابطرف مقابل تحمیل نماییم، چون ازین روش خودنتیجهٔ مطلوب بدست نمی آوریم بناءً عدم مؤفقیت باعث بروز قهر وعصبانیت درمامیشود. درحالیکه درینگونه موارد احساسات کودکان نیز دست کمی ازماندارد. چه آنان نیز بالنوبه احساس انزجار وخلق تنگی درخودمینمایند.

درحقیقت میتوان گفت که درین مرحله طرفین به یکنوع مبارزه ومشاجره پیگیری مبادرت میورزیم وسعی هریك برآنست تارفتاروکردارخویش رابردیگری تحمیل نماید. «باقیدارد»

علمي

پوهنمل محمود سوما استاد علوم طبیعی
پوهنځی تعلیم و تربیه پوهنتون کابل
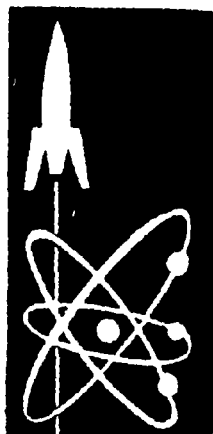
ښوروښت (حرکت) یا د مادې
موجودیت تو گه

لکه د مخه مو ولیدل د مادې لومړی د ډېر ستر خاصیت ښوروښت یا حرکت دی. نو هغه بدلونونه او تغییرونه چه په مادي نړۍ (طبیعت او انساني ټولنه) کښې پېښیږي د ښوروښت یا حرکت په نوم یادیږي. د حرکت په مفهوم کښې د تغییر او تکامل دواړه مفهومونه شامل دي. مگر تغییر د مفهوم معنی د تکامل د مفهوم د معنی څخه پراخه ده. ځکه چه په تغییر کښې نه یوازې وړاندې تلونکي (پیچلي کیدونکي) تکامل شامل دي بلکه په شاتلونکي (ساده کیدونکي) بدلون او همدارنگه هغه د ځای (مکان) سره بدلون هم شامل دی چه وړاندې تگ او په شاتگ نه لري.

ماده نه یوازې د حرکت په حال کښې وجود لري بلکه خپل ځان هم د حرکت په واسطه سره ښکاره کوي. د پورتنۍ ادعا ثبوت دوږمې ژوند د زیاتو حقایقو او د ساینس او عمل له لاري لاس ته راغلي دي. د مثال په توگه اتوم تر مطالعې لاندې نیسو. اتوم یوازې هغه وخت دیوه تاکلي مادي جسم په څیر وجود لري چه د هغه جوړونکي توکي نړۍ (الکترونونه، پروتونونه او نیوترونونه) په دایمي اونه دریدونکي

حرکت کښې وی. د دی ذرو د حرکت څخه پر ته اتوم وجود نشي لرلی، ځ
چه دالکترونود دریدو په صورت کښې هغوی دهستې دمثبت چارج د جذب دق
په وسیله‌سره کش کیږی اوهاسته پروتونه‌څخه‌ښی کوی‌چه‌په‌نتیجه کښې‌نوموړی‌اتو
منځه‌ځی. همدارنگه که‌چیری‌دیوه ژوندی موجوداودهغه دمحیط ترمنځه‌میتابولیز
تبادله (د حرکت یوشکل) ودریږی نونوموړی موجود سمدستی‌له منځه ځ
په همدی ډول سره هیڅ بل جسم‌هم دحرکت څخه پرته هستې اوشتوالی‌نشی
کولای .

مادی جسمونه دحرکت پواسطه سره ځپل‌ځانونه ښرگند اوښکاره کوی اوزم
په حسی‌اندامو باندی‌آغیزه کوی. دمثال په‌توگه لمردیری ښوریدونکی اومتحر
ذری (فوتونونه) کیهانی فضاته شیندی. کوم وخت چه نوموړی ذری مځکې
راورسیږی، نودوی زموږ په اندامو باندی عمل کوی اودلمرموجودیت او شتوا
را ښکاره کوی. که ددغو ذرودحرکت له‌کبله نه وی نوموږ به هیڅکله دلمرشتوا
څخه‌خبر نه شو ځکه‌چه هغه‌نږدی ۱۵۰ ملیونه کیلومتره له مځکې نه‌لرې پروت دی.

یواځی لومړنی‌ذری‌نه‌دی‌چه‌په اتوموکښی‌حرکت‌کوی بلکه‌اتومونه‌په‌مالیکیو
اومالیکیولونه په جسموکښې دحرکت‌په حال‌کښې دی . دمځکې او کیهانی جس
ټول لهستره کتله د حرکت په حال کښې ده ، او همدا ډول ، ژوند
شیان او اجتماعی ژوند تل بدلون مومی . د داسی یو
ذری پیداکول چه حرکت او تغییرونه لری دامکان څخه لری خبره ده. نوله دی‌کب
ویلای شوچه حرکت دمادی دموجودیت توگه اونه جلاکیدونکی‌خاصیت دی .

دمادی حرکت دایمی اومطلق دی، یعنی‌هغه هم دمادی غوندی ، نه‌له منځه ځ
اونه نوی را پیداکیږی. ساینس پورتنی ادعا دانرژی دبقااوتبادلی‌قانون پواسطه
سره اثبات ته رسوی. داقانون وایی‌چه حرکت هم لکه‌ماده، نه‌له منځه ځی او
نوی را پیداکیږی بلکه یواځی دیوه شکل‌څخه په بل شکل باندی بدلون مومی .

که چیری دمادی حرکت دایمی اومطلق [illegible] شته او کنه؟ هو

سکون موجود دی. دمادی دبدلونو په بی‌شمیره جریان کښې دسکون او تعادل شیبی هم شته. مګردا دسکون شیبې د ټولی مادی خاصیت نه دی او نه ماده په کلی ډول سره تر آغیزی لاندی راوستلای شی، بلکه یوازی دجلاجلا او ځانګړ وشیانو او پدیدو خاصه ده او پرهغوی باندی اثر آچوی. دحرکت مطلق والی خامخادسکون شتوالی منځ ته راوری او همدا سکون دی‌چه د مادی جهان د تکامل دپاره ضروری شرط ګڼل کیږی. شیان دمادی دحرکت په نتیجه کښې راپیدا کیږی چه سکون یې بیا د نوموړی حرکت دنتیجی په ډول تثبیتوی او په پای کښې دغه شیان دیوی ټاکلی مودی د پاره ساتل کیږی او لکه څنګه چه ووهمغسی پاتی کیږی .

دحرکت دمطلق والی پرخلاف ، سکون نسبی دی، مګر بایدچه هغه دیوډول بی‌ژونده او بی آغیزی حالت په شان و نه ګڼل شی. یوجسم یوازی نظر و یل جسم ته ساکن کیدای شی مګر حتماً دمادی په عمومی حرکت کښې برخه آخلی. هغه کور چه وړ یه کښې استوګنه لرو ، نظر دمځکی ومخ ته دسکون په حالت کښې دی، مګر نوموړی کور دمځکی سره یوځای دهغه پرمحور او دلمر پرچاپیره باندی دحرکت په حال کښې ی. برسیره پردی باندی ، دیوه جسم دساکن والی‌سره سره بیاهم په هغه کښې زیکی ، کیمیاوی اونوری عملیې او جریانونه تل‌صورت نیسی. نوځکه د مادی ر کت دایمی اومطلق دی مګرسکون یې موقتی، نسبی اودحرکت یوه شیبه ده .

ماده بی‌شمیره ټاکلی‌شکلونه لری چه هرشکل یې ځانته اه مختلف خواص‌لری. رنګه چه حرکت دمادی د موجودیت توګه ده نوځکه مادی هرځانګړی شکل د ر کت داسی یوخاص‌شکل‌لری چه دهغه دموجودیت توګه ګڼل کیږی. په عمومی ل سره دمادی حرکت په لاندی پنځوشکلو باندی ویشل کیږی :

۱- میخانیکی‌حرکت :- دجسمو اوساحو دځای فضایی بدلون‌ته میخانیکی‌حرکت ی. دمثال په توګه دژوندیو اویاغیرژوندیوجسمو تګ اوحرکت له یوه ځای نه وبل‌ځای ته میخانیکی‌حرکت منځ ته راوړی .

۲- فزیکی‌حرکت :- دیوه جسم دله مرنه یاه ، ه ذ ، ه حرکت دفز یکه حرکت په

نوم یادیږی. دمثال په توګه تودوخه (دجسمو دمالیکیولو یا اتوموحرکت)، ږغ
(دهواد مالیکیولوحرکت) ، بریښنا اومقناطیس(داتوم دالکترو نوحرکت) ، رڼا
یانور(دالکترومقناطیسی ساحی دفوتونوحرکت) او هستوی انرژی (داتوم دهستی
دذروحرکت) دفزیکی حرکت دولونه دی .

۳ـ کیمیاوی حرکت :ـ داتوموبوځای کیدل اویادیوځای شوی اتوموجلاکیدل
دکیمیاوی حرکت په نوم یادیږی . دمثال په توګه اتومونه سره یوځای شی
نومالیکیولونه اوپیچلی مرکبونه منځ ته راوړی اوکه چیری یوځای شوی اتومونه
سره بیل شی نوپه دی وخت کښی مالیکولونه په اتوموبانورو ساده مالیکیولوباندی
تجزیه کیږی. کیمیاوی حرکت داتوموباندینی مدار دالکترونو(حرکت له کبله
منځ ته راځی .

٤ـ بیولوژیکی حرکت :ـ دما دی دحرکت یوبل د یرپیچلی شکل بیولوژیکی
حرکت دی. بیولوژیکی حرکت دیوه ژوندی جسم اودهغه دمحیط ترمنځه دموادوتبادلی
(میتابولیزم) ته ویل کیږی. دمثال په توګه ټول ژوندی شیان دخپل محیط څخه غذایی
موادآخلی اوپه داسی موادویی بدلوی چه په بدن کښی ورځنی کارآخلی اودخپل
بدن بیکاره اواستعمال شوی مواد بیرته محیط ورکوی. بیولوژیکی حرکت دپروتو
پلازمو (پروتینو ، نوکلیئک اسید او فاسفورسی مرکبو) دموجودیت په سبب
سره منځ ته راځی .

۵ـ اجتماعی حرکت:ـ دمادی دحرکت دیرلوړاوعالی شکل اجتماعی حرکت
یا دانسانی ټولنی تاریخ دی. اجتماعی حرکت عبارت دی دټولنی دټیټ څخه دیو
اجتماعی او اقتصادی سیستم نه وبل لوړ اجتماعی او اقتصادی سیستم ته. لومړ نی ټولنه
دغلامی ټولنه اودملوک الطوایفی ټولنه او نوره د اجتماعی حرکت مثالونه دی.
داجتماعی حرکت اساسی علت دمادی تولید ترقی او پرمختګ دی .

دمادی حرکت شکلونه دیوه اوبل سره کلک تړلی او نه بیلید ونکی دی. د
حرکت یوشکل دهغه په بل شکل باندی ترمناسبوشرطولاندی بدلیدای شی. دمثال

تو گه میخانیکی حرکت کولای شی چه تودوخه، ز غ، بریښنا او دفزیکی حرکت نور دولونه تولید کړی. همدادول دفزیکی جریانوعمل(فزیکی حرکت) کیمیاوی تغییرونه او کیمیاوی جریانو (کیمیاوی حرکت) عضوی ژوند (بیولوژیکی حرکت) منځته راوړی .

د مادی دحرکت ساده شکلونه په حتمی دول سره دهغه په پیچلو شکلو کښې شامل دی. دمثال په تو گه بیولوژیکی حرکت دټاکلو میخانیکی، فزیکی او کیمیاوی جریانو سره تړلی دی. مگر دمادی دحرکت لوړ او پیچلی شکلونه دهغه ټیټو او ساده شکلو ته نشی راکښته لیدلی . دحرکت لوړ او پیچلی شکلونه ځانته نور قوانین لری چه هغه د حرکت دټیټو او ساده شکلو څخه جلا کوی او کیفی خواص یې ټاکی. نو له دی کبله دمیتابولیزم قوانین عضوی ژوندی شیان د غیرعضوی شیانو څخه جلا کوی. هغه میخانیکی، فزیکی او کیمیاوی جریانونه چه په ژوندیو موجوداتو کښې صورت نیسی، کوم جلا او مستقل اهمیت نه لری بلکه د ژوندیو شیانو دمهم جریان یعنی میتابولیزم تابع دی .

کومی سنر گی کوم بابه کومه غمز ه ده
دوب شهید غوندی په خاک و په خون چا کړم
« رحمن بابا »

فلسفه

سمندر غوریانی

سیری در بینهایت

فقط از آرشمیدس که در گذریم، اساساً ترس و وحشت از بینهایت از خصوصیات همهٔ یونانیان بود و تنها پس از پایان دوران اسکولاستیک واوج رنسانس است که « بینهایت » باردیگری برسر زبانها افتاد و با جرأت هرچه تمامتری کوشیدند تا آنرا لمس کنند وبزیرفرمان در آورند وبخصوص با تحقیقات نیوتن ولیب نیتز بینهایت کوچکها راه خود را درریاضیات باز کرد.

بحث از بینهایت در سه مبحث از دانش بشری از دیروز تا حال مطرح بوده است : فلسفه ریاضیات وفزیک واما بحث از بینهایت درساحهٔ فلسفه متاسفانه که تا کنون به نتائج ثمربخشی منتهی نگشته وهرمطلبی هم که دربارهٔ نهایت وبی نهایت ازدیروز تاامروز گفته شده در تحلیل نهائی واقعاً که همان تکرار درمکررات است که درطی نسل ها سینه به سینه ودهن به دهن میگردد ودرهر فرصت ومناسبتی باتغیر نام و عنوان مطرح می شود .

مگر ورود دربی نهایت وتلاش برای شناخت بنیادی آن درساحهٔ ریاضیات بوسیلهٔ کانتور وددکیند ودرمرزهای استرونومی بکمک البرت آنیشتاین حالا دیگریک قیافهء گیراوحالت واقعاً تماشائی رابخود گرفته ومی شود بااطمینان وجرأتی که درین دوساحه بدست آورده ایم بر بینهایت حمله ببریم وماجرای این فتح وپیروزی بزرگ رابمثابهٔ یک داستان انسانی عرضه کنیم که آغاز کارماطرح بینهایت درفزیک بکمک تیوری نسبیت آنیشتاین و پایان سیر ما تشریح بینهایت درساحهٔ ریاضی از نظرددکیند وکانتوروبرتراندراسل خواهد بود .

بینهایت در فزیک

پیش از آنیشتاین فهمیده بودند که بتوسط تجارب مکانیکی مثلاً سقوط دادن یک سنگ ویا فیرتفنگ درجهت شرق وغرب نمی توان بحرکت زمین پی برد خاص از لحاظی که درهمهٔ این تجارب ، تمام اشیاء وموادیکه ما بوسیلهٔ آن تجربهٔ خود را بمنظورشناخت حرکت زمین انجام میدهیم، درحرکت زمین شرکت می کنند وتابع سرعت آن هستند ومجموعاً یک کل را میسازند که تمایز حرکت وسکون را در آن مشاهده کرده نمی توانیم. همانطوروقتی که گلولهٔ راتافاصله معینی میخواهیم پرتاب نمائیم ، چند قدمی به عقب برمیگردیم وبازسرعت خودرا زیاد میسازیم

وبعداً درجریان یک دوش ویا جهش نسبتاً سریع گلوله رابه‌شدت پرتاب میکنیم درینحالت نیز گلوله ازین پرتاب درحال دوش‌سرعت کسب میکند ودرفاصلهٔ چند متری بعداً میافتد . درموتری سوارهستیم اگربا لفرض دراثنای سرعت زیاد موتر بخواهیم دستمال خود را بیرون ازشیشه دور بیاندازیم واپس درداخل موترباز میگردد . درتمام این‌تجارب سرعت جسم کوچک تابع سرعت جسم بزرگتراست ویا به تعبیری تمام اجسام ازسرعت اجسام دیگری که باآن درتماس هستند متاثر میگردند وارهمین سبب‌است که‌مانمی‌توانیم بوسیلهٔ تجاربی که درروی زمین انجام میدهیم ازحرکت‌آن‌آگاه شویم .مگرآزمایش بوسیلهٔ نورنسبت به اجرای تجربه با اجسام نسبتاً زمخت ودرشت کاملاً تفاوت دارد واینطورمی‌فهمیم وظاهراً تجارب روزمره هم آنرا تایید مینماید که نورواقعاً ازسرعت اجسامیکه باآن درتماس است متأثرنمیگردد. مثلاً نوربمانند تجربهٔ قبلی باپرتاب‌گلوله نمی‌تواند ازحرکت وسرعت دست ماکسب سرعت نماید وچراغ برقی راکه باخود داریم اگردرحال دوش آنرا روشن میکنیم ویا لحظهٔ که به بسترخواب لمیده ایم درهردوحالت تفاوتی درسرعت آن بوجود نمی آید . همانطوروقتیکه در مسیریک وزش باد شدیدی قرارداریم اگرکسی راآوازمیدهیم صوت مادراثرجریان هوا تغیرموضع میدهد وزیروبم جلوه میکند واماوقتیکه چراغ دستی خودرا درهمان حال روشن میکنیم ، شدت جریان هواو تند باد شدید، جزئیترین تاثیری درجهت تابش شعاع چراغ ندارد و«مستقیماً» انتشار پیدا میکند . همانطوروقتیکه تفنگی رابه‌طورعمودی درجهت فضا قرارمیدهیم وفیرمیکنیم ابتداء گلوله تاحدی به طورمستقیم حرکت میکند وبعداً بتدریج که ازسرعت آن کاسته می‌شود ازاثرجاذبهٔ زمین مسیرمنحنی را تعقیب مینمایدوسقوط میکند وامااگرنورچراغ‌برقی‌رادرهرجهتی اززمین بتابانیم نه تغیر مسیرمیدهد ونه تغیرجهت وهمهٔ این تجارب میرساند که نورقطعاً وبطور وضوح ازسرعت وحرکت زمین وحتی ازجاذبهٔ آن متاثرنمیگردد ووسیلهٔ بسیار خوب ومؤثری است که می توانیم بکمک آن ازحرکت زمین اطلاع پیدا کنیم .

درروزگار آنیشتاین چنین تجربهٔ انجام شد و بوسیلهٔ دستگاهی که بنام دستگاه
مایکلسن ومورلی یاد میگردد ، شعاع نوری را ازیک رنگ به طور عمودی وافقی
در دوجهت متفاوت « درجهت حرکت زمین ودرجهت عمود بر آن » تابانیدند
وجمع کردند وامیدوار بودند که بااین تجربه«تجربهٔ که تاسرحدنهائی دقت وظرافت
خود رسیده بود ودر نوع خود ازدقیقترین تجارب بشری است»ازحرکت انتقالی
زمین خبرشوند ووقتیکه دیدند نتیجهٔ این تجربه منفی ازآب درآمد همه باتعجب
به قیافه های همدیگرمیدیدند که چرا درهرجهتی که تجربه را انجام میدهند، اساساً
ازحرکت زمین خبری نیست.فکرمیکردند نوری که درجهت حرکت زمین می تابد
باید نسبت به نوری که عمود برحرکت زمین تابانیده می‌شود، تفاوتی داشته باشد.
چه دریک حالت « تجربه با نوری که درجهت حرکت زمین می تابد»سرعت نور
باسرعت زمین جمع و تفریق میگردد ودرحالت دیگر« تجربه‌بانوری که عمود بر
حرکت زمین تا بانیده می‌شود » اساساً تنها سرعت نوروجود داردوبس وحرکت
زمین قطعاً بحساب نمیاید مگرناکامی قطعی تجربه نشان داد که تمام جهات بی
تفاوت است ودرهرجهتی که تجربه را انجام میدهیم برای‌نور و برای زمین فرقی
نمی کند مثل اینکه اساساً زمین ساکن باشد وهیچ حرکتی نکند .

عدهٔ بمانند فتیزجرالد میخواستند شکست این تجربه را بدین نحو توجیه کنند
وبگویند که دستگاه مایکلسن ومورلی درجهت حرکت زمین قدری کوتاه ترشده
وبهمین علت تجربه نیزبه‌کدام نتیجهٔ نرسیده است . این پندار کوتاهی اجسام در
اثرحرکت سریع تاحدی می توانست به طورمکانیکی تحلیل وتجزیه گردد . چه وقتی
قایقی درمیان آبهابحرکت میاید دونیرودر دوجهت متفاوت در آن موثرواقع میگردد.
یکی نیروی موتور آن که میخواهد قایق رابجلو هدایت کند و پیش ببرد ودیگری
هم نیروی مقاومت آب است که بربدنهٔ قایق فشاروارد می آوردوبازترکیب این
دونیروباعث آن میگردد که قایق قدری ازطرف جلوفشرده ومتراکم گردد . بنظر
فتیزجرالدعین همین سرنوشت شوم دربنجا نیزحاکم است وتسلط دارد

وهنگامیکه زمین درجوف مادهٔ اتر« حامل نور» حرکت مینماید؛ با ترکیب دو نیرو درد وجهت متفاوت، مواجه است وهمین امرهم سبب کوتاهی وانقباض زمین وحتی دستگاه مایکلسن ومورلی درهمان جهت میگردد ومقدار آن کاملاً متناسب با کاهش وتراکمی است که بدرستی و بخوبی ازعهدهٔ توضیح شکست این تجربه بدرآمده می تواند.

این طرز توجیه عالمانه نمی‌توانست قانع کننده‌باشد. چه مثلاً فشرده شدن قائق دراثرترکیب دو نیروومقدارتراکم آن فقط وتنها بستگی‌بجنس ونوعیت مادهٔ دارد که قائق از آن ساخته شده است وقائق چوبین نسبت بیک قائق پلاستیکی کهنر ونظر بیک قائق فولادین بیشترفشرده ومتراکم میگردد وی بایست باتبدیل نوعیت تجربه ازروی موادی بانوعیت متفاوت بتوانیم، تفاوت تجربه را دریابیم اما متاسفانه که وضع ازین قرارنیست. دستگاه مایکلسن‌ومورلی ازهرنوع ماده وجنسیتی که ساخته شود، عین تراکم وانقباض را مشاهده میکنیم ونتیجهٔ تجربه هم همیشه منفی ودرتمام حالات یکسان وبی تفاوت‌است. حالت اتمی ماده نیزمی‌تواند تاحدی وبظاهرمسالهٔ انقباض را توجیه نماید. پروتون ها وقتیکه باسرعت های بسیارزیاد بحرکت میاید، امواج الکترمانتیک راتولید وپراگنده می نماید همانطور که اگرسنگی رادربرکهٔ آبی‌میاندازیم ،امواجی تولید می‌شود که‌بصورت دائره ای ای ازجلوبه عقب پیوسته بزرگترشده میرود که اگرازعقب بجلو بنگریم، این دوائردرقسمت پیشروی سنگ کوچک ودرقسمت عقبی بزرگترجلوه مینماید. علت اینکه‌اجسام‌درجهت‌حرکت کوتاه‌شده‌میرودفقط وتنها نتیجهٔ تولیدامواج‌الکترومانتیک درداخل اتم وانرژیهای مکانیکی است که ازخارج برآن تحمیل میگردد. این طرزتغیرازپدیدهٔ کوتاهی اجسام درجهت حرکت نمی‌تواند واقعیت تجربه را آنطورکه هست شرح ووصف نماید. چه‌راست‌است که سرعت های‌زیاد پروتونها امواج الکترومانتیک راتولید وباانرژیهای مخانیکی بیرون ازاتم‌مشترکاً باعث کاهش حجم جسم میگردد اما اتم بمشابهٔ یک واحد پیوسته میکوشد تافواصل

میان‌الکترون ها وپروتون هارا ثابت واستوارنگه دارد . وقتیکه‌پروتون ها دراثر سرعت های زیاد امواج دائره ای ازجلو به عقب تولید مینماید نمی توان آنرا با پدیدهٔ فرورفتن «سنگ دربرکهٔ آب شبیه دانست چه درینحالت امواج‌الکترومانتیک بمسانند امواج آب عمل نمی نماید بلکه نوعی فعل وانفعال میان الکترون ها وپروتون ها برقراراست و وقتیکه انرژی داخلی اتم بوسیلهٔ یک نیروی میخانیکی مختل میگردد وتوازن آن بهم میخورد . این فقدان توازن درتمام جهات مساویانه وهمانندیده می‌شودوبجای اینکه جسم تنها درجهت حرکت کوتاه گردد درتمام جهات مساویانه‌انقباض مینماید وازحجم آن میکاهد .

نزدیک ، ربع قرن تمام هرنوع تلاش وتقلا برای توجیه شکست این تجربه باشکست مواجه شد، تاکه آنیشتاین به‌سروقت فزیکدانان رسید واعلام نمودکه‌هر گونه توجیه وتعلیل مکانیکی‌ازاین پدیدهٔ انقباض‌در دستگاه مایکلسن ومورلی‌بیهوده است. چه اولا" اتری وجود ندارد که زمین‌درجوف آن بحرکت‌آید وفشرده شود ومابطورمطلق‌وبروش مکانیکی ودرسطح زمین بتوانیم‌آنرااندازه بگیریم وپیمایش کنیم وازجانبی هم انقباض اساساً خاصیت مربوط بخود اجسام نیست بلکه این فضا است‌که دراثرحرکت وسرعت های تندوشدید دستگاه هافشرده ومتراکم میگردد. توضیحی راکه آنیشتاین ازانقباض فضا بوسیلهٔ سرعت های بسیار زیاد بدست داده است طی مثالی با تغیرمختصری درآن شرح میدهیم :

فرض میکنیم که ازکابل تاپغمان سیصد هزارکیلومتراست و درست دروسط راه یعنی خواجه مسافرناظری با دستگاهی مجهزاست‌که می‌تواند حوادث دوطرف راه را بی آنکه سرخودرا دوربدهد مشاهده وترصدنماید وناظردیگری باریلی سوار وازپغمان بصوب کابل بسرعت صدهزارکیلومتر درثانیه درحرکت است که طول ریل آن‌درست‌باندازهٔ‌فاصله کابل‌تاپغمان‌است‌وهم‌درلحظهٔ که‌درنقطهٔ‌مقابل‌ناظرساکن «خواجه مسافر» قرارمیگیرد دوشعاع برق درهمان آن واحد یکی ازپغمان بسوی کابل ودیگری‌ازکابل‌بصوب پغمان بمقابل‌همدیگرفرستاده می‌شوند . مسأله اینست

که آیا این دوحادثه «دوشعاع برق» ازنگاه این‌دوناظرساکن ومتحرك درچه زمانی رخ میدهد. ناظرساکن چون دروسط راه وبفاصله مساوی ازدوشعاع برق قراردارد طبعاً دوشعاع برق را باهم ویکجا وباصطلاح همزمان می‌بیند. اما ناظرمتحرك چونکه با سرعت زیاد ازپغمان بجانب کابل درحرکت است اول شعاع طرف کابل ودر کسر بسیارکوچکی ازثانیه بعد ترشعاع طرف پغمان را دریافت مینماید و بنگاه وی این دوحادثه همزمان نیستند بلکه بنظروی حادثه طرف کابل پیشتر وحادثهٔ طرف پغمان بعد تررخ داده است. هریك ازین‌دو ناظربه عین حادثه زمان‌های متفاوتی‌را نسبت میدهند. فاصله زمانی بین این‌دوحادثه ازنگاه ناظرساکن صفروازنگاه ناظرمتحرك بمقدارقابل قدری افزایش یافته است. این تفاوت درهمزمانی باعث‌آن میگرددکه دو ناظردرپیمایش‌فضا اختلاف نظرپیداکنند. ناظرساکن‌طول ریل‌رادرست‌به اندازهٔ فاصله بین کابل‌وپغمان برآورد مینمایدچونکه‌از ابتداءوانتهار یل‌دریکزمان عکسبرداری شده ودردستگاه وی بیك‌آن‌مخابره وثبت‌شده است. اماناظرمتحرك ازروی‌دریافت همین‌دو شعاع نور اندازهٔ این‌مسافت را به تناسب ریل‌خودکوتاه ترسنجش‌مینماید؛ چونکه‌ابتداءاً یك‌شعاع‌ودرکسربسیارکوچکی ازثانیه شعاع‌دیگر را ثبت ودریافت کرده وتنها تفاوت زمانی این دو حادثه «دوشعاع برق» را مساحی‌وبرآورد نموده ومعتقد است‌که فاصلهٔ میان این دومنبع نور باندازهٔ فاصله یك اطاق ریل تا اطاق دیگرریل‌است ازنظراین‌ناظر متحرك مسافت بین کابل وپغمان‌خیلی کوتاه بنظرمیاید وحوادثی هم‌که دردو طرف راه رخ داده، قطعاً همزمان‌نبوده است. حالانکه ناظر ساکن‌کدام تفاوت زمانی را درمطالعه حوادث احساس‌نمی‌کند وفاصلهٔ زمانی میان این دوحادثه ازنگاه وی صفراست. همانطوریکه تفاوت میان کابل وپغمان باطول ریل نیزمحومیگردد وهیچ‌مینماید. درتجربهٔ مایکلسن ومورلی، ناظرساکن‌همان‌خود مایکلسن ومورلی هستندکه تفاوت زمان وانقباض فضا را قطعاً احساس‌کرده نمی توانند وناظردیگری مثلاً درمریخ که‌نسبت بزمین‌درحرکت است بطورحتم میتواند که تفـاوت زمان وکاهش طول را درك وبرآورد نماید حال‌که به این مرحله

داستان رسیده‌ایم باید از خود بپرسیم که اگر حرکت یك دستگاه و در نتیجه نیروهای جبری سبب انقباض فضا میگردد . آیا می توان انتظار برد که نیروهای جاذبه نیز بتواند انقباض فضا را سبب گردد ؟ با یافتن چنین راه حلی که بکمك آن بتوانیم نیروهای جبر و جاذبه را معادل هم بشناسیم و انقباض را بکمک آن توجیه نمائیم جرأت می یابیم به مسأله اینکه جهان محدود یا نا محدود است جواب قانع کننده بیابیم . حالا مسأله توحید نیروهای جبر و جاذبه را ضمن مثالی از خود آینشتاین توضیح میدهیم :

اسانسوری را در نظر میگیریم که ما و آینشتاین درجوف آن قرار داریم و ناظری در خارج از عمارت دیگری نشسته و ناظر و شاهد حوادث است . در همین اثناء دفعتاً طناب فولادینی که حامل اسانسور است پاره میگردد و اسانسور سقوط میکند . ما که داخل اسانسور هستیم، تا که بزمین اصابت نکرده ایم هر تجربهٔ را که انجام میدهیم نمی توانیم بفهمیم که نیروئی در کار است و دارد ما را سقوط میدهد . اگر ساعت و قلم و خط کشی را درمحلی از اسانسور رها کنیم در عین همان محل و بهمان وضع باقی میماند فقط باین علت است که ما و اسانسور و سقف‌های آن و ساعت و قلم و خط کش یك سرعت مساوی اختیار میکنیم و اوضاع و فواصل در مجموع ثابت باقی میماند . درچنین حالتی احساس ما از جاذبه قطعاً منفی است و حتی نیروئی را بنام جاذبه نمی شناسیم مگر ناظر خارج منتظر سرنوشت شوم ماست و بکمال وضوح تاثیر نیرو و عمل سقوط را مشاهده میکند . تجربه را معکوس فرض مینمائیم و اینبار هم تصور میکنیم که نیروی جاذبه قطعاً در کار نیست در ینحالت اسانسور ما به بالا کشیده می شود . ولی را درمحلی از اسانسور رها میکنیم درین تجربه می بینیم که قلم سقوط میکند و نیروی جاذبه آنرا بپائین میکشاند مگر ناظر بیرون خیلی به آسانی وجود چنین نیروئی را انکار میکند و سقوط ظاهری قلم را دراثر نزدیك شدن اسانسور به آن میداند و توجیه مینماید . این بار دیگر اسانسور بلبه چرخ فلکی بسته شده و با آن در فضای خارجی بسرعت در حرکت هستیم . این بار نیز قلم و ساعت و دستمال را رها میکنیم و می بینیم که سقوط میکند و نیروی جاذبه در کار است . اما ناظر خارج بخوبی ملاحظه میکند

که سقوط قلم‌ودستمال وساعت اثر نیروی گریزازمرکزی است که در نتیجه دوران چرخ فلك در اسانسور بوجود آمده است . تحلیل این حوادث در داخل و خارج اسانسور بیانگر آن است که جبرو جاذبه معادل هم هستند و می‌توان یك پدیده ر مساویانه هم به نیروهای جبری وهم با نیروهای جاذبه تحلیل و تفسیر نمود.

حال میخواهیم بوضوح نشان بدهیم که چگونه نیروهای جاذبه انحنای فضا ر سبب میگردد و برای توضیح این مطلب بازهم‌مثالی را ازانیشتاین میآوریم :

فرض میکنیم ناظری روی‌یك دستگاه مدوری قرار دارد که سطح آن کاملاً دائروی است و باسرعت نسبتاً زیادی درحرکت است . پرواضح است که ... دستگاه نیروی گریزازمرکزی تولید میکند که میخواهد ناظررا با وسائل تجربی وی بیرون دستگاه براند . ناظردیگری خارج ازین‌دستگاه روی دستگاه مشابهی ولی کاملاً بیحرکت وساکن قرار دارد و مشغول ترصد واندازه گیری نسبت قطر دستگاه بامحیط آنست . این ناظرساکن‌نسبت محیط وقطر دستگاهش را درست ودقیقاً درحدود همان عدد معروف ($\frac{22}{7}$) برآوردومحاسبه‌میکند . اماناظرمتحرك (روی قرص گردنده) وقتیکه خط‌کش ویا مترر ا درقسمت پیمایش‌قطر دستگاه بکارمیبرد وسیلهٔ اندازه‌گیری وی کاملاً منطبق‌وموافق باوسیلهٔ اندازه‌گیری ... قرص ساکن است وهیچ نوع انقباضی پیدا نمی‌کندزیرا انقباض‌فضا وقتی‌مطرح است که درجهت حرکت تجربه‌را انجام‌بدهیم همین‌ناظرمتحرك وقتیکه میخواهد خط‌کش ویاوسیلهٔ اندازه‌گیری را روی محیط قرص گردنده (درجهت حرکت) قراردهد خط‌کش‌ومتروی کاملاً انقباض پیدا میکند خاص بلحاظیکه درین جهت فضا فشرده میگردد ومتراکم میشود . بناءً نسبت محیط قرص گردنده با محیط دیگر همان عددمعروف ($\frac{22}{7}$) نیست ومقدارآن نظر بپیمایش‌ناظرساکن فرق میکند .

حال‌ناظرساکن‌ممکن‌استدلال‌بکند که دستگاه ناظرمتحرك (قرص‌گردنده) دستگاه

خوبی نیست و ازهمین جهت هم اصول هندسه اقلیدس درسطح آن درست درنمی آید و ورشکست میگردد. اما این طرز تفکر کودکانه از نظر فزیك مدرن قابل قبول نیست واصطلاح خوب وبد ازمفاهیم صرفاً اخلاقی است و درمباحث طبیعی قدر و قیمتی ندارد ودستگاه ازهر نوع که میخواهد باشد در نظر طبیعت تفاوتی ندارد که یکی آنرا درست وخوب بگوئیم ودیگر آن را تحریم کنیم و نه پسندیم.

باهمه این حرف ها ممکن است شخص متقاعد نشود و بگوید که شکست هندسه اقلیدس در دستگاه متحرك نتیجهٔ اینست که دستگاه درحال حرکت مطلق است ودلیل روشن آن هم اینست که نیروئی دارد ناظر روی قرص را ازمرکز قرص به سمت محیط آن میکشاند و دفع میکند. این بار ناظر قرص گردنده بالبخند استهزاء آمیزی میگوید: اعتقاد بحرکت مطلق یکسر بی معنی است وجزء پندارهای موهوم و تلقینات ناروای مکانیك کلاسیك است. او معتقد است که دستگاه وی نمی تواند مطلقاً درحرکت باشد. بلکه دستگاه خود وضع فضاء را دگرگون ساخته و آنرا انحنا داده است که اشیاء واجسام واز آنجمله خودش درروی این قرص ودرداخل این فضا حالت غیرثابت ووضع ناقراری اختیار کرده اند واین انحنا هم نتیجهٔ حرکت مطلق نه بلکه علت آن حضورخود جرم دستگـاه است و هرجسم و کتلهٔ دیگری وقتیکه بمرحلهٔ قابل توجهی برسد وبسیار بزرگ وعظیم جلوه نماید وضع فضای مجاورش را متأثرمیسازد واگر معتقدگردیم که انحنای فضا وشکست هندسهٔ اقلیدس در روی قرص ما نتیجهٔ یك حرکت است کاملاً غلط کرده ایم. چونکه باداشتن چنین عقیده وطرز تفکری مجبوریم که دوباره وسرازنو بدنبال نیوتن برویم ودوباره فزیك کلاسیك را تجدید واحیاء کنیم. وادعای اینکه فضای گردنده انحنا پیدا کرده بکمال وضوح قابل ترصد ومشاهده است. چونکه اگرناظرما خواسته باشد بروی این قرص دوائرمتحدالمرکزی را که بتدریج بزرگ وبزرگتر شده میرود رسم کند. خیلی بوضوح درمی یابد که هرچند که ازمرکز به محیط نزدیك شده میرود

در تمام این دوائر همان نسبت معروف ($\frac{۲۲}{۷}$) دچار بحران و اختلال شدیدی میشود وعلت آن جزء انحنای تدریجی فضا ازمرکز بطرف محیط نمیتواند چیز دیگری بوده باشد . لذا باکمال سادگی نتیجه میگیرد که نیروئی او را ازمرکز دفع و یا از خارج قرص جذب نمی کند . بلکه این تمایل وی و اشیاء روی قرص در تغییر وضع فقط نتیجهٔ انحنای موضعی فضای قرض گردیده است و تمام اجرام وقتیکه تاحدی بزرگ باشند انحنائی را درفضای مجاور خود باعث میگردند .

«باقیدارد»

روانشناسی

م . اصغر «روادی»

نارسیسم یا یک انحراف روحی

از تحلیلات و مطالعات روانشناسی غیرطبیعی برمی آید که درمیان انسان ها اشخاصی وجود دارند که عاشق و شیفتهٔ خودبوده وخودرا منبع هر گونه لذت ومناددانسته و باخود مانند محبوب ومعشوق رفتار می نمایند . اینگونه اشخاص دچار یکنوع انحراف روانی بوده که به نام انحراف نارسیسم یاد میگردد .

نارسیسم که اکنون صورت یک اصطلاح روحیاتی رابه خود گرفته اصلاً ازروی افسانه‌های قدیم یونانی گرفته شده و بر طبق روایات وحکایات باستانی یونان نارسیس یا نرگس پسر فوق العاده زیبا وخوش اندام بوده که از خود نظیر نداشته ودراوج بلوغ وجوانی بسرمیبرد. روزی جوان زیبا وخوش صورت در بیابانی گشت و گزار داشت بنابر تشنگی و خستگی که عایدش گردید به چشمهٔ رفته تاازآن رفع عطش نماید. همینکه‌به چشمه رسید ونظرش به آب خورد چهرهٔ زیباخودرادرآب صاف وزلال چشمه دیده وفریفتهٔ آن گردید . به تلاش خود رابه آب گزار نموده تاآن پیکر زیبارادرآغوش گیردولی چیزی درآغوشش نیامده ودرعمق آب غرق گردید . خدایان یونان باستان به خاطر ناکامی جوان و عشق وی به خودش درعوض نارسیتس یاگل نرگس را به لب آب رویانید تا چهره زیباخردرادرآب تماشا کند .

نارسیسم ازهمین حکایه باستانی گرفته شده و در روانشناسی این مفهو.
حال کسانی صدق میکند که شیفتهٔ خودبوده و غرق درمحبت و عشق خود میبا:
گرچه بایدگفت هرکس نسبت به خودعشق وعلاقه داشته وخود را عزیز تر
دیگران میداند ولی مبتلایان انحراف نارسیسم آنانی اندکه خود را به منز.
جنس مخالف قرار داده وازخودکسب لذت مینمایند . این عده اشخاص قسمت.
مختلف اندام خود را وسیله ارضای خواهشات خویش قرارداده و ازآن...
مینمایند میل جنسی اینگونه اشخاص بدون آنکه متوجه جنس مخالف باشد متو...
خودشان وحرکات ایشان میباشد اینگونه مبتلایان خودرادرمقابل آینه قرار د...
وبرای ساعت هاحرکات دلفریب ازخود نشان میدهند. بیماران اینگونه نقص
روانی ازتصویر خیالی برای خودوبرای دوستی خودساخته وخودرا بهمنزله ستاره...
هوس انگیز جلوه میدهند . اشخاصیکه دارای احساس نارسیستیک اند...
مقابل هرکس فوق العاده بی اعتنابوده ودرمقابل برای مدت ها از روی میل
علاقه به خودمشغول اند ، نارسیسم درهردوجنس بین زنان ومردان دیده شده...
مبتلایان اینگونه نقص روانی را اکثراً جوانان بین سنین ۱۶ الی ۲۵ ساله...
تشکیل میدهد .

برخی نارسیسم رابانحراف خودنمائی (اکزبشنیزم) یکی دانسته وهر...
حالت ازتثبیت یاتعقید نیروهای درونی شخصی میدانند ولی باید گفت ب...
هردوحالتی ازتثبیت نیروهای روانی وجنسی شخص میباشد باآن همدرخصوص...
ازهمدیگرفرق دارند چه خودنمائی میتواند به قصد اذیت و یا لذت دیگر...
صورت گیردولی نارسیسم مربوط بخودشخص بوده ونمیتوان جنبه های سادیستی
(آزاربه دیگران) راشامل آن دانست .

نارسیسم دراطفال خاصتاً بین سنین دوالی چهارسالگی یك دورهٔ عادی...
که دراین مرحله طفل زیادترباخودمشغول بوده وحرکات از خود نشان میدهد...
برایش لذت افزامیباشد . طفل همواره باقسمت های مختلف اندام خود خود...

ـمت هـای سفلی آن بـا زی نموده و از آن لذت می گیرد ولـی نارسیسم در
ـرگسالان یك حالت غیر طبیعی بوده و دلالت بر بیماری شخص مینماید. نارسیسم را
ـحقیقت میتوان نوعی ازحالت خود دوستی (آتوهیرو تیزم) دانست که درمقابل
ـرحله یاحالت دیگر دوستی (هیتروهیروتیزم) قرار دارد. از نظر روانشناسی تحلیلی
ـروانکاوی) وخاصتاً به اساس نظریات فروید نارسیسم رامیتوان عبارت از تثبیت
یاتعقید نیروی های درونی وجنسی (لبیدو) شخص دانست. بعبارهٔ دیگر میتوان
ـت نیروی درونی و جنسی درهنگام سیروانکشاف خوداز آغاز کودکی تابلوغ
ـوجوانی مراحل و حالات مختلف رادر برمیگیرد هرگاه این نیروسیر عادی را دنبال
ـماید وواپس زده نشود حالت تثبیت یاتعقید رابه خود نگرفته و هرگاه بنابر کدام
ـعامل بازمانده شد حالت تثبیت رابار آورده که همین گونه حالات تثبیت رفته رفته
ـحالات یاانحرافات را بارمی آورد که نارسیسم هم شامل همینگونه انحرافات میباشد.

بصورت عموم میتوان علت انحراف نارسیسم رادر زندگانی ماضی شخص جستجو
نمود وغالباً محرومیت های جنسی وعاطفی علت این گونه انحراف محسوب میگردد.

بیماری نارسیسم رامیتوان باتلقین متداوم ومشوره های روحیاتی رفع نمود
بطوریکه شخص مبتلا به بیماری تحت تلقین خاص توسط شخص ثانوی یاروانشناس
قرار گرفته و تدریجاً تلقین کننده دنیای خیالی اورا تبدیل به دنیای واقعی ساخته
و بادقت زیاداورا رفته رفته متوجه شخص دیگر یاجنس مخالف ساخته و یابه نمونه های
سلوکی دیگر که غالباً حالت دفاعـی (مکانیزم های روحی دفاعی) را داشته
متوجه میسازد تاشخص مذکور بتواند درخود یکنوع تلاطیف عواطف بار آورده
و به این صورت شخص ازاینگونه انحراف روحی رهائی یابد.

دراخیر باید گفت که درچاره جوئی این گونه نقص و جهت علاج این حالت
غیرمطلوب روحی وانسانی به آن چه خیلی اهمیت داده میشود عبارت از زمینه و
چگونگی تلقین وتـکنیک های روحی که شخص تلقین کننده یاروانشناس آماده
میسازد میباشد، تابه شخصی که زیر تلقین ومشوره میباشد بصورت مؤثر تأثیر نموده
وبصورت جدی زیر تأثیر تلقین کننده قرار گیرد .   (پایان)

دانش نوین

چاره‌جوئی برای اطفال مبتلابه روما تیسم
مرکز تحقیقاتی برای یك مریضی نیرنگ‌باز

مونیخ (د ا د) ـ بروز روماتیسم در مرد مسن ودر بسیاری از سالمندان سنین متوسط زندگی ـ یك پیش آمد عادی تلقی میگرد ولی امکان پیدایش مریضی در بین جوانان و اطفال ناشناس مانده‌بود. و بسیاری از مردم نمیدانند که روما تیسم اطفال و کودکان ـ موجب نقص وتغییر شکل اعضای بدنشان برای تمام عمر میگردد بنا برین دلیل درین اواخر ـ تعداد زیادی از کودکان مبتلابه روما تیسم در اروپا چشم براه برای یافتن جا امکان علاج در کلینیك خاص ... میس ـ پارتن کرشن جمهوریت المانی المان هستند.

درمحل نامبرده درسال ۱۹۵۲ اولین کلینیك خاص روماتیسم کودکان در ... تأسیس شد. با اینکه شفاخانه نامبرده فقط ۹۰ بستر در اختیار دارد. شهرتش در ... تحقیقات روماتیسم جهانگیر گردیده است. دکتوران طب اروپائی ودیگر ... اطلاعات لازم را درخصوص روماتیسم زودرس وطرق معالجه آن از کلینیك مذکوربدست می‌آورند. دانش طبی هنوز بهمه اسرار این بیماری نیرنگ ... دست نیافته است.

درجمهوریت اتحادی المان سالانه حداقل ۱۰۰ طفل گرفتار روماتیسم میشوند. اکثرشان دچار تب روماتیسمی میشوند که دراثر عفونت استرپتوکوك در حلق بوجود می‌آید وامروز باانتی بیوتیکها باسانی علاج پذیراست. ولی نوع پولیار تریتیس آنکه (بیماری نهفته) نامیده میشود خطرناك است و در کلینیك گارمیس پارتن کرشن معالجه میشود .

(بیماری نهفته) باتب شدید وتورم طحال وجگر آغاز میگردد. سالها بطول می‌انجامد وتغییراتی درمفاصل و ستون فقرات بوجود می‌آورد. دوکتوران کلینیك نامبرده توفیق یافته اند طوری برین بیماری نیرنگ بار چیره گردندکه اکثر کودکان بیمار پس ازمدتی ازشفاخانه مرخص میشوند وحتی میتوانند به مکتب بروند. اما تعدادی آنان طوری آسیب غیرقابل جبران می بینندکه تمام عمرگرفتار نقصها عضوی می مانند. درحدود سه فیصد شان به مراکزخاص پرورشی فرستاده میشود .

دربسیاری ازموارد میتوان باتشخیص وعلاج بموقع ازوقوع گزندهای شدید تر جلوگیری بعمل آورد . ازاینرو توصیه میشود که والدین درموارد مشابه توجه سریع مبذول دارند وبه دوکتوران متخصص مراجعه نمایند .

کشف باکتریهای محتوی گاززمینی

قدم مهم درراه تولیدپروتین مصنوعی

هامبورگ (د ۱۰ د)ـ هیأت زیست شناسان استیتوت ماکس ـ پلانك طی عملیات تحقیقاتی درآبهای دریاچه پلوس جمهوریت اتحادی المان باکتریهائی یافته اند که جسام وجودیشان محتوی گاززمینی وباتلاقی است. متخصصین درسراسر جهان اهمیت زیادی برای این کشف قائل هستندکه تأثیر بسزائی درتولید پروتین مصنوعی خواهد داشت. تولید پروتین مصنوعی میتواندکمك قاطعی درحل مسألهٔ گرسنگی در جهان گردد. چندین مؤسسه معروف بین المللی هم اکنون علاقه شان را به امکان استفاده از کشف مذکور اعلام داشته‌اند. دانشمندان المانی باکتریها (علاج بخش) را در

عمق ۲۷ متری آبهای دریاچه پیدا کرده اند .

ازمدتهاقبل توجه دریاشناسان و زیست شناسان انستیتوت ماکس پلانك به آبهای آرام دریاچه پلوس معطوف بوده است. نامبردگان سرگرم کارهای تحقیقاتی برای یافتن محلات زندگی جدید گیاهی وحیوانی در دریاچه ها بوده اند درصف مقدم این تحقیقات باکتریهای مهم وسود مندی قرار دارند که برای تصفیه خودکار آب دریاچه ها بکار می آیند .

ماشین آلات به ارزش ۱۰۰۰۰۰ مارك که در عمق دریاچه پلوس فرودآورده شده بود کمك ارزنده‌ای به دانشمندان نامبرده ارزنی داشت . هیأت تحقیقاتی همچنین وسائط حمل و نقل آبی مدرن دراختیار دارند و پیوسته بکارادامه میدهند .

پروفیسور اوریك رئیس هیأت به خبرنگاران گفت: کارهای تحقیقاتی امروز فقط بطوردسته جمعی (تیم) امکان پذیر میباشد. نتایج بررسیهای هیأت مذکور برای محاسبه به مرکز مغز الکترونیکی پوهنتون کیل احاله میگردد. نخستین گام در راه کشف اسرار دریاچه هادرسال ۱۸۹۱ توسط (مؤسسه بیولوژی) که یك اداره خصوصی بود برداشته شد واکنون بصورت یك شعبهٔ بزرگ دریاشناسی وزیست شناسی در انستیتوت ماکس پلانك درآمده است. شعبه نامبرده همچنین فعالیت وسیعی در زمینه تحقیقات درمناطق حاره امریکای جنوبی بعمل می آورد .

آزمایش با اشعه لیزر بروی سگ زنده

میونیخ (د ۱۰ د) ـ درنستیتوت پلاسما فیزیك مونیخ دربین او خریك دیاگنوز (تشخیص طبی) خون بوسیله اشعه لیزر بروی یك سگ زنده انجام گرفت. برای این منظور ـ خون سگ بوسیله یك دستگاه اندازه گیری درخارج از بدن او در جریان نگاهداشته شد و تحت اشعه لیزرقرار گرفت. بدین ترتیب با ثبات رسید که نورانداختن بروی خون دریك جریان خارج از بدن یك حیوان زنده امکان پذیراست . انستیتوت نامبرده اعلام داشت که نتیجه حاصله امکانات جدیدی را بروی دیاگنوستیك (تشخیص) طبی می گشاید. دگرگونیهای بیولوژیك بدن درقسمت

معاملات کیمیاوی عبارت ازوقوع تحول درمولکولهاست. اکنون اگربتوان وجود مولکولهای مختلف ونوع آنهارا تعیین کرد نتیجه گیری های مهم جدیدی در زمینه تحولات بیولوژیك بدست خواهدآمد .

پارچه هائیکه نمی سوزد برای فضا نوردان

اشتوتگارت(د ۱۰ ه د)- مرکز فضائی ایالات متحده امریکابه کارخانه شویفلن المانی ماموریت داده است ، پارچه هاومواد کفی که نمیسوزد برای فضانوردان امریکائی بسازد. پس از سوختن دوفضا نورد دراپولو- ۱۱ درسال ۱۹۶۷- خطراجناس قابل احتراق درسفینه‌های فضائی مسلم گردید. کارخانه نامبرده درآن زمان ماموریت یافت کاغذ غیرقابل سوخت برای فضأنوردان تولید نماید ودراین امر توفیق کامل بدست آورد. درسفراپولو- ۱۲ بکرهٔ ماه - خواص کاغذ غیرقابل سوخت نمودار گردید و اکنون مرکز فضائی امریکا در صدد برآمده است که - منسوجات ضروری برای فضا نوردان را نیز توسط کارخانه شویفلن تهیه نماید . تردید نیست که - توفیق در تولید منسوجات وموادکفی غیرقابل سوخت همچنین درهوا نوردی وطیارات حائز اهمیت زیادی خواهد گردید .

دافغانستان نومیالی

(۱۱)

۱۴۹ ـ ابن عطا کابلی: ملا فقیرمحمد د عطا محمد زوی چه په « عطار آخونزاده » مشهورو ، د دری ژبی صوفی مشر به شاعر تیرسوی دی. دکابـل په منډوی کی ئې دطبابت دکـان درلود ، اود۱۳۲۲ ه ق کـال پـوری ژوندی و ؛ دکابل له شاو خوا څخه بـه مخلصان وربا ندی را تولیدل ، په سخائې شهرت درلود اودبې وزلانوسره ئې مرسته کوله ،په تیره بیا چه د هری میاشتی په یوولسمه ئې دودی پخوله او خوارا نوته به ئې ویشلـه.

دتصوف سره سره یوخوش طبعه اومجلس آراسړی هم و، ښه خط ئې درلود. دخواجه حافظ یوه غزله ئې مخمس کړې ده چه لومړی بند ئې دادی :

عالم لاهوت راقبلهٔ روحم بدان
خانهٔ آب و گل است برسراو تنگ ازان
سجدهٔ بابای ما کرده چوکرو بیان
مرغ دلم طائریست قدسی عرش آشیان
از قـفس تـن ملـول سیـر شده از جـهـا ن

(یادی ازرفتگان ـ دبناغلی خسته تـألیف ۲ مخ)

۱۵۰ـ ابن‌عمادخراساني: دخراسان داتمی پیړی ددری ژبی‌نامتوشاعر اوفاضل و. له خراسانه شیرازته تللی اوهلته اوسید.

ده زیاتره دائمه و، په مناقبو کی شعرونه ویل، خوښه غزلیات هم لري. دده یومثنوی د«روضة المحبین» په نامه چه په «ده نامه» مشهور دی دا تمی پیړۍ له دیروښوادبی آثاروڅخه گڼل کیږی، او په (۸۹٤ هـ) کال ئې په (۷٦۰) بیتو کی پای ته رسولی دی.

ابن عماد په (۸۰۰ هـ) کال وفات سوی دی.

مـأخذونه:

۱ـ فرهنـگنامهٔ نفیسی ۱/٦۰٤ مخ

۲ـ لغتنامهٔ دهخدا ۱/۳۳۲ »

۳ـ تذکرهٔ دولتشاه‌سمرقندی ۱۳۷»

۱۵۱ـ ابن عمید خراسانی: ابوالفضل‌محمد دالعمید ابی عبدالله‌الحسین زوی اودمحمد الکاتب الخراسانی نمسی و. پلار ئې دفضل، ادب او ترسل خاوند تیرسوی اودخراسان دخلکو دخوی سره سم ئې د «عمید» تعظیمی لقب مو ندلی او دمرداویج وزیرو. پخپله ابن عمید په (۳۲۸هـ) کال دابوعلی بن القمی پر ځای، درکن الدوله ابی علی حسن بن بویهٔ دیلمی له خوادوزارت مقام ته ورسید او د نجوم اوفلسفي په‌علوموکی ئې لـوی لاس درلود، او هم په ادب او ترسل کی د هغه وخت هیڅوك دده پایی ته نه رسید، ځکه ئې نوده ته «دوهم جاحظ» وایه. اودده له اتباعوڅخه یو هم «صاحب ابن عباد» شهرت درلود چه د «صاحب» لقب دده دصحبت په اثرورکړه سوی و.

ثعالبی په یتیمه کی لیکلی چه: «بدئت الکتابة بعبدالحمید وختمت بابن العمید» اوهم هغه وخت چه صاحب ابن‌عباد دبغداد اله سفره راوگرزید نوخلکو پوښتنه ځینی وکړه چه بغدادڅنگه ځای و؟ده ورته وویل: «بغداد فی البلاد کالاستاذ فی العباد» اوصاحب دی تل داستاذ په لقب یاداوه.

ابن عمید په ملکي چارو کې مدبرسیاستدان او ماهر کارشناس و ، له اسلامي
هیوادو څخه نامتوشاعران ده ته راتله اوده ئې ډیره ښه ستاینه کوله چه له هغې جملې
څخه صاحب بن عباداوابوالطیب متنبي و، چه په ازجان کې دده خدمت ته رسیدلي
وو، اومتنبي خوڅوقصیدې دده په ستاینه کې ویلې وې، چه ابن عمید د رې زره
دیناره صلـه ورکره .

ده په (۳۴٤ هـ) کال دمحمد بن ماکان سره جنګ وکړ او ماتې ئې و کړه،رئ
او اصفهان ئې له لاسه ورکړه ، خوبیائې بیرته ونیول ، اومحمد بن ماکان ئې هم
په لاس کښیووت .

په (۳۵۵ هـ) کال چه یوه ډله خراسانیان د روم سره د جهاد په نیت ری ته
ورسیدل اوله رکن الدین څخه ئې مرسته وغوښتله ، خوابن عمید دخپلو طنداراسو
سره ځنګه چه هغوی غوښته کومک ونه کاوه نوهغوی هم په چور اوچپا و لاس
پوری ، اوابن عمید ئې دهغه په کورکې تېښې کړ ، څوچه رکن الدین خراسانیانو ته
ماتې ورکره اودهغوی مشران ئې بندیان کره .

په (۳۵۹هـ) کال ابن عمید دیوه لښکر سره دکردانو دسردارحسنو په جنګ ته
ووت ، اودهمهغه کال اویاد (۳٦۰هـ) کال دصفري په میاشت په بغداد ، یاری کې
وفات سو .

دابن ندیم په قول ده دري کتابونه لیکلي دي :

۱ـ کتاب دیوان الرسائل .

۲ـ کتاب المذهب في البلاغات .

۳ـ الخلق والخلق .

(لغتنامهٔ دهخدا ـ۱/۳۳۳ مخ ، آریانادائرة المعارف ـ ۸۵٦ مخ)

۱۵۲ـ ابن عمید خراساني : ذوالکفایتین ابوالفتح علي د ابو الفضل

ابن عمید خراساني زوی په (۳۳۷هـ) کال زیږیدلی اودخپل پلار په څیر په شعر او
ادب کې دکمال او لیاقت خاوندو، په تیره بیا چه د توري مرني هم و ، نو ځکه ئې

خلیفه الطالع بالله له خواد «ذی الـکفایتین» لقب ورکړه سویعنی دتوری او قـلم خاوند .

ابن عمید دخپل پلارسره په هغه جنـګ کی ملګری و، چه دحسنو یه سر ه ئې وکړ، خودپلار ترمړینی وروسته ئې دهغه سره روغه وکړه اودرکن الدولـه خدمت ته ورغئ ، اوهغه دپلارپرځای د وزارت مقام وروسپاره چه درکن الدوله ددورې ترپایه وزیرو .

په (۳٦٦هـ) کال چه رکن الدوله مړسو، نودمؤیدالدوله له خواهم د وزارت پرمقام پاته سو، خوکله چه ئې دصاحب ابن‌عبادپرضد لښکروپار اوه نومؤیدالدوله چه صاحب ابن عباددهغه نژدې رازداروابن عمیدبندی کئ او دیرشکنجی ئې ورکړې خوچه په همهغه کال دهمهغوشکنجوپه اثر مړسو .

دده دبنداوشکنجو بل سبب دمؤالدوله دزوی عضدالدوله سره دده مخالفت و .
(آریانادائرة المعارف ـ ۸۵۹ مخ)

۱۵۳ـ ابن فریغون خراسانی : په غالب ګمان دحدود العالم دکتاب مؤلف « ابن فریغون » نومیده، اودمینارسکی په حدس دا«ابن فریغون» دخراسان د آل فریغون له کهاله څخه و، چه د۳۷۲هـ په شاوخوا کې ئې ژوندکاوه.او دکابل‌دښار په باب لیکی :

«کابـل شهرکیست واوراحصاریست محکم ومعروف باستـواری . واندروی مسلمانانند وهندوان اند، واندروی‌بتخانه هاست، ورای قنوج را ملك تمام‌نگردد، تاریارت این بتخانه نکند ولوای ملکش اینجابندند. »

مأخذونه:

۱ـ افغانستان بعدازاسلام حبیبی‌ـ۱/۱۰۳، ۱٤٤ مخو نه
۲ـ حدودالعالم ـ٦٤ مخ

۱۵٤ـ ابن‌قاضی :دادقاضی میرحسین دقاضی فتح الله خان دزوی دتخلص و چه دامیردوست محمد خان دوختوددری ژبی شاعرتیرسوی دی.داشعارودیوانئې

درلودچه په (۱۳۳۳ه ق) کال په لاهور کې چاپ سوی دی.

دده دتخمیس یو بند پر «کریما» باندی دادی:

الهی کرم کن براحوال ما　　مسوزان ز قهرت پرو بال ما

مبین ازغضب سوی اعمال ما　　کریما ببخشای برحال ما

که هستیم اسیر کمند هوا

(آریانادائرة المعارف - ۸٦٥مخ)

۱۵۵- ابن قتیبه خراساي : ابومحمد عبدالله دمسلم زوی د قتیبهٔ مروزی نمسی مشهور په ابن قتیبه یاقتیبی او یاقتبی دخراسان له ډیرومشهورو پوهانو اودعربی ژبی له علماوڅخه و. پلارئې دخراسان دمرودښارو، اودی پخپله په ۲۱۳ ه کال په کوفه کې زیږیدلی دی، علوم ئې له ابوحاتم سجستانی او نوروڅخه لوستی دی. تر زده کړی وروسته دجبل پهایالت کې د دینوردښارقاضی سو، او بیابغداته ولاړ هلته اوسید؛ او په تدریس بوخت و. په لغت، نحو، شعر، تاریخ او حدیث کی ئې لوی لاس درلود، اودبغداد دنحاتودطبقې لومړی نماینده اودخپلو معاصرینو په څیر لکه ابوحنیفهٔ دینوری او جاحظ دخپل وخت دتولومنلولوعلوموجامع و، او په مختلفو علوموکې ډیرتألیفات لری چه مشهورئې دادی:

۱- کتاب ردمشبهه: دهغه کفردتهمت ددفعه په باب کې چه دی په تهمتی سوی و.

۲- ادب الکاتب : دده ډیرمشهور کتاب دی.

۳- کتاب معانی الشعر : یاابیات المعانی.

٤- غریب الحدیث: په ادب کې.

٥- غریب القرآن .

٦- عیون الاخبار.

۷- کتاب الرحل والمنزل.

۸- کتاب تاویل مختلف الحدیث یاکتاب المناقضه .

۹- کتاب مشکل القرآن.

۱۰- المسائل والجوابات.

۱۱- کتاب الامامة والسياسة .

۱۲- کتاب اللبا و اللبن .

۱۳- کتاب التسوية بين العرب والعجم وتفضيل العرب.

۱٤- کتاب المشتبه من الحديث والقرآن .

۱۵- معانی الشعر الکبير.

۱٦- عيون الشعر .

۱۷- کتاب العرب وعلومها .

۱۸- ذم الحسد.

۱۹- کتاب العرب اوالرد علی الشعوبيه

۲۰- آداب القرائه.

۲۱- کتاب الاختلاف فی اللفظ والردعلی الجهمية والمشبه.

۲۲- کتاب الميسر والقداح.

۲۳- اصلاح غلط ابی عبيده.

۲٤- اختلاف الحديث.

۲۵- کتاب التفقيه ۲٦- تقويم اللسان

۲۷- جامع النحو. ۲۸- الجوابات الحاضرة

۲۹- خلق الانسان. ۳۰- دلائل النبوة

۳۱- ديوان الکتاب. ۳۲- کتاب الانوا ۳۳- کتاب الخيل.

ابن قتيبه د ۲۷٦هـ کال درجب په مياشت وفات شوی دی .

مأخذونه: (۱- فرهنگنامۀ نفيسی ۹۱۹ مخ ۲- کابل مجله ۳ کال لومړی ګڼه)

۱۵٦- ابن لعلي بدخشانی: دشاه بدخشان زوی اوددری ژبی شاعر وه
نظر اولي هم ښه خوش طبعه شاعرو. اوپه شعر کې ئې «لعلی» تخلص کاوه. نو ځکه
دی هم په ابن لعلی شهرت ومومند .

بن‌لعلی آزاد طبیعته شهزاده، خوش باشه او بی کبره سړی و، په‌مجالس‌النفائس کې دده داسې تعریف سوی دی:

« ... او بادشاه زادهٔ بوده از بندبدی و تندی آزاده، و بس خوش باش و بی تکبر و مصاحب مردم قلاش بی‌تجبر، و بسیار اطوار پادشاهانه ازو میگویند»

دامطلع دده دی:

ای ز لعل آتشینت دردل گلنار نار   غیر دل بردن نداری ای بت مکار کار

وایې چه دی هم دپاچهی په‌لار کې شهید سوی دی.

(مجالس‌النفائس- ۲۱۰ مخ)

۱۵۷- ابن‌مبارك خراسانی: ابوعبدالرحمن عبدالله دمبارك زوی او دواضح مروزی نمسی د خراسان له نامتو محدثینو او تابع تابعینو څخه و، اصلاً دمروز د خراسان کې اوسید.

دحدیثو زده کړه ئې له سفیان ثوری او مالك بن انس او نورو نامتو پوهانو څخه کړی وه، او هم ډیرو له ده څخه روایت کړی دی.

دابن مبارك ملګرو دده په ستاینه کې ویلي چه: دی دعلم، فقه، ادب، نحو، زهد، شعر، فصاحة، پرهیزګاری، انصاف، دشپی دویښوالي عباد ة، دلږوخوب او دملګرو سره دنه خلاف مجموعه و. هوئی هو، او نه ئې نه وه؛ د حیات، شعر، کرم او سخا خاوندو. دعرفان او اخلاقو په کتابو کې ئ ده څخه ډیر نوادر او دحکمت خبری را نقل سوی دی.

وایی چه له ده څخه چاپوښتنه وکړه چه: «تواضع څه ده؟» ده ورته وویل چه «داغنیاو په مقابل کې تکبر»

داهم دده رېناده چه:

« نیت ډیر لوی کارونه کوچنی کوی، او ډیر کوچنی کارونه لویوی.»

چا پوښتنه ځینې ور کړه چه:

« سفله څوك دی؟»

ده ورته وویل :

« هغه څوك دی چه دین ئې دمعیشت سبب گرزولی وی . »

بیا چا و پوښته چه :

« علامه څوك دی ؟ »

ده ورته وویل :

« هغه څوك علامه دی چه خپل ځان وپیژنی . »

ده په یوه غزاکی هم گډون کړی و ، خوهغه وخت چه له غزا راستون سو نو ... نام د ساحل په « هیت » نومی ځای کی د (۱۸۱هـ - یا - ۱۸۲هـ) کال دروژې میاشت وفات شو .

مأخذونه :

۱- دائرة المعارف بستانی - ۶۷۵/۱ مخ
۲- لغتنامهٔ دهخدا - ۳٤۷/۱ «
۳- آریانا دائرة المعارف - ۸۸۱ «

۱۵۸- ابن مبارکشاه هروی : شیخ امام معین الدین ابو عبدالله محمد کناه زوی او د محمد هروی نمسی مشهور په ابن مبارکشاه د هرات داه و [illegible] دیار له نامتو پوهانو او دانشمندانو او د خپل وخت د [illegible] مشهور عالمانو [illegible] و . او ظاهراً د مبارکشاه غوری زوی یو سالار و [illegible] د [illegible] حیات [illegible] حرکی ئې ژوند کاوه . او د نجوم [illegible] [illegible] [illegible] او [illegible] او علوموکی لاس در لود [illegible] [illegible] په ماوراءالنهر کی اوسیده نوځکه ئې [illegible] [illegible] شعرکی ئې « معین » یا « مسکین » تخلص کاوه [illegible] معین مسکین [illegible] معروف و .

د کتابونو دده له مؤلفاتو څخه دی .

۱- د نجم الدین علی پر حکمة العین ئې په دری ژبه [illegible] لیکلی ده :

۲ـ احسن القصص (ديوسف اوزليخا کيسه) په دری ژبه .

۳ـ دمنارالانوار(دحافظ الدين نسفی دتأليف شرح .)

٤ـ دحافظ الدين نسفی دکنزالحقايق شرح .

٥ ـ دهداية في‌الفروع شرح .

٦ـ دائرالوصول پر نورالانوار-اشيه (فرهنگنامهٔ نفيسی ـ ٦٤٢ مخ)

١٥٩ـ ابن‌مرزوق هروی: ابوالحسين‌عبدالله‌ابن‌مرزوق‌هروی دشيخ‌الاسلا له مواليوڅخه و ، اومړی په هرات کی اوسيده ، اوهلته ئې له شيخ الاسلام او نور محدثينوڅخه ، او بيائې په ری، اصفهان، همدان، کوفه اوواسط کې دحديثوسم وکړه او متقن حافظ سو .

په (٤٤١ هـ) کال زيږيدلی اود (٥٥٧ هـ) کال دجمادی‌الثانی په مياشت کی مړسوی دی .

(آريانا دائرة المعارف ـ ٨٨٥ مخ)

١٦٠ـ ابن مصعب خزاعی خراساني: حسن دحسين زوی . اود مصعب خزاعی‌نمسی دمأمون عباسی په زمانه‌کی (۲۳۱هـ = ٨٤٦ م) له ديروزړواوقائد څخه و، چه په خراسان‌کی اوسيد ، اوبيائې هلته زړه تنګ سو، کرمان ته ولاړ مأمون لښکرورپسی واستاوه بيرته ئې بندی راووست ، خوعفوئې ورته وکړه دالواثق په وختوکی په طبرستان‌کی وفات سو.

مأخذونه :

١ـ الاعلام زرکلي ـ ٢٠٢/٢مخ

٢ـ ابن اثير ـ ٩/٢ »

١٦١ـ ابن معين هروی : دهرات له پخوانيوشاعرانوڅخه و، اودا دوه بيتونه دده له قصيدې څخه دی :

بنالد ازغم من وحش اگررسدسويم   بسوزد ازنفسم مرغ اگرکند پرو...

راچنین که منم لطف او علاج کند طبیب عام چه داند دوای اهل نیاز

(تذکرهٔ روز روشن - ۱۷ مخ)

۱۶۲- ابن‌مهران غزنوی : ابومحمد حسن دمهران زوی مشهور په‌ابن‌مهران

لطان محمود غزنوی ددربار له لویانو څخه و، چه په ۴۰۳ ه دقابوس اوشمگیر

 لوا ود منوچهر دزوی تر جلوس وروسته گرگان ته په سفارت و اېزل سو، چه

 محمود غزنوی له خوا دمنوچهر دزوی پاچهی تائیدکړی ؛ او بیا په ۴۰۸ ه

کی ... محمود غزنوی دگوزگانان حکمرانی خپل زوی محمد ته وسپارله نو

مهران ئې له هغه سره واستاوه اودامیرمحمد وزیر ئې وټاکه .

۱- فرهنگنامهٔ نفیسی - ۶۶۵ مخ

۲- اعتمادهٔ ذهبا ۱ - ۸۰۴ «

«نوربیا»

۴ – تجدید نظر

مترجم: پوهنوال نگهت سعیدی

تمرین نگارش:
نوشته‌های غیر معیاری

تجدید نظر، مرحله‌ی از نگارش است اما محصلان بیشتر اوقات از آن غفلت میکنند؛ گاهی بدان جهت که مقالهٔ شان را بسیار دیر شروع میکنند و برای تجدید نظر وقت کمی میداشته باشند. زمانی بدین سبب که درمورد درک ضعف و سستی کار شان، دشواریهای آشکاری فراراه شان میباشد؛ وبعضاً به علت تنبلی آن را فرو میگذارند. البته تجدید نظر

کار بسیار مهم و بررسی و اصلاح نوشته، با ارزشترین بخش عملیهٔ نگارش است. آراستن و تنقیح جمله یی، حذف عبارت بیهوده یی ... کلمه یی که معنای مورد نظر را دقیقانه بیان میکند، تبدیل طرز شروع ... یی به طرز شروع بیسابقه وجالب وتازه یی، پیوستن دو پاراگرافی که ... دارند به وسیلهٔ انتقال وپیوسته گی شایسته ودلنشین وباسلیقه. افزایش ... وتفصیلی که تصویر یا مفهوم مبهمی را روشن وآشکار میگرداند ـ چنین ... ودستکاریها اختلاف بین میانه حالی (نه خوب ونه بد)، وبرتری ومزیت ... میسازد؛ واین چیزها به نویسنده احساس فنی وتخصصی بردن ومهارت ... احساس رضایت خاطر ژرف وگاهی احساس هیجان‌آمیزی میدهد که ... ازفهم ودرک این نکته که کاری تا حد توان، کامل وبی عیب انجام داده ...

چشمه میگیرد . معلمان زبان میدانند شاگردي که سویهٔ متوسط یاازمتوسط پایان
ارد ؛ اگر باري مقالهٔ خوبي بنویسد ، به نوشتن مقاله های بهتري میل و رغبت
د تر پیدا میکند . علت این امر ، مرکب وبیچیده است اما یک عنصر یا یک جزو
ین است که محصل چون یک مرتبه تجربهٔ ماهرانهانجام دادن وظیفه يي را به
ت آورد و به کردن بهترین و کاملترین کاري دست یازید ، دیگر به کارهای
... میدد دارعاری ازمیل وخلوص ، قناعت نمیورزد .
محصل بسیار به ندرت وزماني که درموضوعي یاتجربه يي کاملاً وارد شد
... تي که درکارتعبیروبیان ، ورزیده وسخنش به صفت روانی وفصاحت
... گردید) آنگاه میتواند مسودهٔ نخستیني راکه به تجدید نظرضرورت ندارد
.. در ین صورت ، انکشاف اندیشه کامل وصریح میباشد ، جزئیات
... یي که قبلاً درذهنش مهیاست خواننده واضحاً ارائه میشود ؛ و هیچ کلمه يي
تغمر و تبدیل به نظر نمیرسد . ولی تقریباً همیشه چنین تعبیروبیان کامل ، در
ٔ تجدید نظرمتفکرانه ورنج آمیز میسر میگردد .
برای اینکه تجدیدنظرمؤثر باشد ، فوراً پس از اتمام مسودهٔ اولی ني ، بلکه
کم از کسم بیست وچارساعت یابهتراست سه چار روزپس ترصورت بگیرد .
... این بدان معنی است که نوشتن مقاله يي نباید تاشب موعد سپردن مقاله .
... یق افتد .) تکمیل مسودهٔ اولی . گاهی نویسنده را دریک حالت نومید .
... کی آمیز وزماني درغروري ناشی ازانجام کار ، فرومی بیچاند . هردو حالت .
. بیمورد ونادرست است . ولی هردوی آن ، نویسنده را از دیدن مزایا .
ین و ضعف وسستی های آشکارنوشته اش عاجزمیگرداند . ... هیچگاه
... وقت درارزیابی مقاله اش بدینگونه فاقد صلاحیت نیست . ... حتی اگر
... احساس مشخص وصریحي ازنومیدی یاازغرور نداشته باشد ، بازهم در
ت پس ازختم مقاله اش ، منقد شایسته يي نخواهد بود . زیرا آنچه را
است ، بگوید به خوبی میداند . ایکن دوسه روزپس تر ، باگریستن درمسوده

که اندکي عجيب به چشم ميخورد . توان آن را دارد که نواقص ونارساييهاى خود
را وناکاميش را دربيان آنچه ميخواست بگويد ، درک کند . حتى شايد درباره
آنچه ميخواست بگويد ، به شک وترديد دچارشود ، واين حادثه به راستى واقع
شده است . در اين حال ، يقيناً نويسنده بانگاهي مانندنگاه خوانندۀ ناشناس
وبيگانه يي که سرانجام آن را خواهد ديد وارزيابى خواهد کرد ، به مقالۀ خويش
نظر مى افگند ؛ وبنابراين ، نويسنده درچنين وقت توانايى تجديد نظر مؤثر وسودمند
را داراست .

بخشى ازعمليۀ تجديد نظر ، بايد « خواندن بلند مقاله » باشد . تعبيربى لطف
نا ماهرانه . تکراربيفکرانۀ کلمه ها ، جمله هاى يکنواخت يا مکرر ، والفاظ زياد
[اطناب] ، نسبت به نگاه تندسير ، برگوش بيشتر تأثيردارد ونيز چون بلند خواندن
نسبت به نظر افگنى برصفحه ، آهسته ترصورت ميگيرد ، به مسايل کوچک املايى
ونقطه گذارى ؛ توجه بيشتر معطوف ميشود . بايد تکرار کنيم که لازم است نويسنده
اين بلند خواندن راانجام بدهدامانه درآن وقتي که مقاله برايش تازه گى وبرجستگى
دارد بلکه بايد اين کارراپس ازوقفه يي بکند . دراين حال ، اگروى گوش فرا دهد
ميتواند آهنگ اصلى مقاله را بشنود : يعنى اين که مقاله به راستى چه چيزى را در
بردارد ــ بدون توجه به زمزمه هاى فرعى نمردار اينکه مقاله چه چيزى را
دربر ميداشت .

تجديدنظر وآزمايش انتقادى مقاله ، همانند سراسر تمرين نگارش ، [illegible]
(سيستماتيک) باشد . نويسنده بايد پاراگرافهاى مقاله اش را به دقت [illegible]
آيا اين پاراگرافها ، جمله هاى موضوعى يا انديشه هاى موضوعى دارند [illegible]
آيا پاراگرافهاخوب انکشاف داده شده ؟ آيا ارتباط ميان پاراگرافها . قوى [illegible]
هست ؟ جمله هاى نوشتۀ وى : آيا ازنگاه دستورزبان ، صحيح است ؟ [illegible]
کافى تنوع دارد ؟ کلمه هاى وى : آيا دربارۀ معناى کلمه ها متيقن است [illegible]
اين کلمه هاضرورى (غيرقابل حذف وتبديل) است ؟ آيا يک کلمۀ درست [illegible]

ی پنج کلمه یی که او استعمال کرده ،به کار رفته‌میتواند؟آ یا مفهوم و مدلول کلمه‌ها
قصو دوی هماً هنگی دارد؟ آ یا املا وشکل نو شته یی کلمه ها صحیح است ؟
طه‌گذاری او: آیا نشانه های نقطه‌گذاری ، جاهای توقف ودوام یا اندازهٔ
ف ها را که خواننده‌برای فهمیدن سریع موضوع ،بدانها نیازمند است، به درستی
ن میدهد؟ محصل مقاله اش را مخصوصاً ازرهگذرغلطی ها و نارسایی هایی که
ر به اطلاع وی رسانده شده یا در دیگر مباحث این سلسله به اطلاع او رسانده
ٍد ، نیز باید مورد مداقه قرار بدهد . برای محصلی که در نوشته اش غلطی های
رو گونا گون راه می‌یابد، چندبار خواندن مقاله بسی سودمنداست وبدین روش
ذرهر بارخواندن، به یک نوع خاص غلطی متوجه باشد ؛ به جای اینکه تلاش
تاهمه انواع غلطی ها را درعین حال اصلاح کند . خواندن منظم مرتبهٔ اول با
، به چگونه گی پاراگرافها وطرزانکشاف وتوسعهٔ آنها ، مرتبهٔ دوم باتوجه به
گذاری ومرتبهٔ سوم بادقت دراستعمال صحیح کلمه ها، نسبت به اینکه درعین
به هرسه مسألهٔ مختلف توجه شود ، نتیجه‌های بهتری به دست میدهد .
آنچه نسبت به نادرستی های مربوط به نقطه گذاری یاتوسعهٔ پاراگراف . بیشتر
، کننده وخود داری محصل ازآن واصلاح آن درنوشتهٔ خودش ، دشوارتر
ت ، وضوح ، صراحت وروشنی اندیشه وبیان است . گاهی
شته های نویسنده‌گان بی تجربه وکم تجربه، نوعی از« ابهام و تیره‌گی»
دمیباشد که دشوار است گفته شود که این ابهام وتاریکی اساساً درتفکروجود
ادر تعبیر و بیان. باخواندن نوشته یی که چنین عیب رادارد، شخص احساس
که چرخ های مقاله به نحوی «سلیپ» کرده‌است؛ شگاف ورخنه یی درخود
، یامیان اندیشه وبیان وجوددارد؛ معنی تاریك ومبهم گردیده است تعریف
صریح اینگونه ابهام و تیره گی، ناممکن است؛ زیرا انواع گوناگون آن
دارد. جمله های ذیل که ازمقاله های محصلان سال اول پوهنتون گرفته شده
را بیشتر واضح خواهد ساخت:

مهمترین مورداستعمال خواب مصنوعی (هیپنوتیزم) به عوض داروی بیهوشی (انستیتیك) است. استعمال اول آن تنهادرموردعلاج اختلالهای‌عصبی (نوراسیس) میباشد. [تعبیر ناشیانه و ناماهرانه یی است؛ امااشتباه‌اصلی درعدم توفیق نویسنده درتفکر روشن‌است. زمانی که استعمال اول موجودباشد واستعمال بجای‌داروی بیهوشی، درمرتبه دوم قرارگیرد؛ البته هیچگاه ازروی منطق «مهمترین استعمال» بوده نمیتواند.]

تعیین تاریخ پیدایش‌جذام(یابرص: لیپروسی)ناممکن‌است زیراما گفته‌نمیتوانیم جذامی که درتاریخ ۱۵۰۰ ق . م ثبت شده، عین جذامی بوده که‌اکنون‌انسانهااز آن رنج میبرند، چنانکه درمدتی بیشترازسه هزارسال یکسان ازآن رنج برده اند. [نمونهٔ دیگری ازتفکرمبهم. پس ازگفتن این مطلب که جذامی که درتاریخ ۱۵۰۰ ق . م ازآن ذکررفته، بالضرورعین جذامی نیست که ما امروزمیشناسیم نویسنده درآخرجمله، تصورمیکند که هردوعین چیزاست.]

بیهوشی خواب مصنوعی، چنان حالت عمیقی است که بیشترمردم، شخص خواب برده رابامرده‌اشتباه کرده‌اند. اجسادی که غالباً درتابوت‌بوده‌است‌نشان‌میدهد که‌اشخاصی که درحال بیهوشی بوده اند،مرده تصورشده اند. [این بیان بی‌معنی نمونه یی ازوجودشگاف ورخنه یی‌درتعبیروبیان‌است وشاید درتفکرنیز. گرچه دشواراست باورشود این نکته که اجسادپس‌ازگذاشتن‌درتابوت، حرکت کرده در ذهن نویسنده نبوده باشد. چیزی درذهن اونبوده وخلایی آنجابه میان‌آمده‌بود زیراکه نتوانسته نکته یی ضروری رابه روی کاغذ بیاورد ونیکو بیان کند.]

اگرشرکت بخواهدتولیداتش‌رازیادکند باید ضایعات ساعتهای کارراافزایش دهد. [نمونه یی ازبیان مبهم وبی معنی. البته بایست میگفت «ساعتهای کار» نه «ضایعات ساعتهای کار» یاباید چنین می نوشت : ضایعات ساعتهای کار را تقلیل دهد.]

وقتی که پنج ساله بودم نخستین خاطرهٔ اول باربه مکتب رفتنم، به میان آمد

[نمونهٔ دیگری از بیان بی‌معنی. وقتی که نویسنده پنج ساله بود به مکتب رفتن وی صورت گرفت؛ نه اینکه خاطرهٔ به مکتب رفتنش صورت گرفت یا به میان آمد.]

وجود چنین جمله ها در مسودهٔ اول قابل فهم و اصلاح است و باید به هنگام تجدید نظر تصحیح شود. عدم توفیق در اصلاح آنها در نسخهٔ آخری و سپردن مقاله به همان شکل، به دشواری قابل بخشایش است.

محصل در وقت تجدید نظر باید وضوح و صراحت و روشنی تفکر خود را و تعبیر و بیان خود را با پرسیدن این سه سوال از خویشتن، بیازماید: آیا از روی منطق و با دقت و توجه تفکر کرده ام؟ آیا آنچه را میخواستم بگویم، به درستی گفته‌ام؟ آیا هر حلقهٔ زنجیر اندیشه را، هرجزء و هرمطلب کوچك تشریحی را که خواننده به دانستن آن نیاز دارد، به روی کاغذ آورده ام؟ ارزیابی صراحت و روشنی تفکر و بیان محصوصاً به زودی پس از نگارش مسودهٔ اولی مقاله، دشوار است. پس از مدتی شگافها و خلاهای موجود درمفاهمهٔ وابلاغ اندیشه و نادرستی کلمه ها، آنقدر واضح و برجسته نمو دارمیشود که نویسنده از اینکه بدانگونه طرز بیان دست یازیده است دچار شگفتی خواهد شد.

بالاخر نویسنده پیش‌از تهیهٔ نسخهٔ آخری مقاله، باید نسج و بافت سراسر نوشته را تاآن حد که ممکن است به صورت تام و کامل و انتقادی از نظر بگذراند. مقالهٔ خوب، مانند پارچه و تکهٔ خوب است؛ پارچه یی که سخت و محکم بافته شده داشت زیاد وجنسیت خوب داشته باشد. غلطی ها واشتباههای فنی - دراملا، نقطه‌گذاری، دستورزبان - پاره گي هایي است در آن پارچه. جمله های ناهموار و پاراگرافهای نامرتبط، گسسته گی هایي در تارهای آن پارچه است. الفاظ زیاد [اطناب ودراز گویی] و بازی با کلمه‌ها، مبتذل نویسی و تکرار بی‌لزوم. شاریده گی ها و پیوند هایي در آن پارچه است. تعبیر نادرست و نامستقیم [دارای دوروتسلسل] و گسسته‌ازهمه، نبودن جزئیات و تفصیلات لازم، پارچه «شلك» وسست و بیکاره یی را میسازد. رفع غلطی های واقعی، تنها بخشي از عملیهٔ تجدید نظر است. این کار البته

اساسی است؛ اما بخش مهمتر تجدید نظر، کوشش برای ایجاد ساختمان مستحکم و متین، تعبیر کامل ودقیق و بیان مشخص [کانکریت] و«بسته بندی شده» است که مقالهٔ خوبی را به وجود می‌آورد.

۵ - نسخهٔ آخری

آماده ساختن نسخهٔ آخری مقاله، مرحلهٔ آسانی درعملیهٔ نگارش است. باید تنها چند مقررهٔ ساده یی را که برای آسانی برداشتن و گذاشتن handling نمره دادن ومردف (یافایل) کردن تعداد زیاد مقاله ها، طرح شده در نظرداشت ومطابق به آن رفتار کرد.

اگرمقاله تایپ میشود باید فاصلهٔ بین سطرهادوچند [دبل سپیس] باشد وبر کاغذ معیاری($8\frac{1}{2}$ در۱۱) انچ تایپ شود. اگر بدست نوشته می شود باید بر کاغذ خط دار به همان اندازه ($8\frac{1}{2}$ در۱۱)بافاصلهٔ زیادر بین سطرها(تقریباً نیم انچ) نوشته شودتاسطرها به هم نیامیزد. صفحه‌های دستنویس باید پاك باشد وخط،خوانا [خط عمودی نه خط شکست یامرزایی]نوشته‌شود. توجه باید کرد که‌چه در تایپ وچه دردستنویسی، تنها بریك روی یایك صفحهٔ کاغذ نوشته‌میشودنه برهردوروی یاهردو صفحهٔ ورق. عنوان مقاله دروسط قسمت بالای صفحهٔ اول بادو چند فاصلهٔ بین سطرهانوشته‌ودرهردوطرف صفحه[هم چنان‌دربالاوپایان‌صفحه]حاشیه گذاشته‌میشود صفحه هاباید‌مرتب ودارای شماره باشد. مقاله‌به شکلی که از طرف مؤسسه؛ دیپارتمنت [رشته]مربوط تثبیت‌شده‌قات و«ظهر نویسی» میشود. اکثر استادان درس زبان وادبیات درصنف اول‌پوهنتون ؛میخواهند که‌مقاله به‌درازی قات شود ونام‌محصل ،نام مضمون شمارهٔ حاضری ،نام استاد وعنوان مقاله و تاریخ سپردن آن در قسمت بالایی‌صفحهٔ قات شده [یعنی‌در پشت ورق‌یاظهرورق که‌سفیدمیباشد] نوشته یا تایپ شود. [بدینصورت، برخلاف مقالهٔ معیاری تحقیقی، برای مقالهٔ غیر معیاری صفحهٔ عنوان جداگانه لازم نیست.]

بااینکه نسخهٔ آخری مقاله باید کامل‌وپاك باشد، اکثراستادان‌ازادخال تجدید نظرهای کوچك (خط زدن یکی دوکلمه، افزایش یکی دو کلمه، یاهردو)

ممانعتی نمیکنند به شرط اینکه نسخهٔ مقاله پا کٔ وخو انا بماند . کلمه هایی که
بایدعوض شود ،اگر پا کٔ کرده نمیشود باید بر سر کلمه ها خط کشیده و کلمهٔ
صحیح در بالای آن درسفیدی بین دو سطر نوشته‌شود .(اگر کلمه‌های قـابل‌حذف،
رقو س گرفته شود ، ذهن‌خواننده را پریشان ومختل‌میسازد ؛زیرادر اینصورت،
وس که‌محل استعمال خاصی دارد ،بیجا استعمال میشود وسبب‌گمراهی‌میگردد)
گر کلمه یاکلمه افزوده شود ، در بالای سطر ودرسفیدی میا ن دو سطر جا داده
بشود ودر زیر سطر،این علامت (۸) که‌نام آن «کاریت»است ،درمحل افز ایش
لمه نوشته میشود .

نسخهٔ کامل شده ، باید بادقت واحتیاط خوانده وسهوهای قلمی یاسهو تا یپست
صلاح شود . استا دی که‌شمارهٔ زیادی از مقاله‌هارا میخواند میان‌سهو یافر اموشی
غلطی .فرق کرده نمیتواند .غلطی درهر صورت غلطی است اینگو نه دلیل که
کسی که‌مقاله راتایپ کرده دچار سهوشده «در برابر نارساییهای‌فنی مقاله،دلیل
تبر ومعذرت موجه‌نیست . نویسینده مجبور است همان‌گونه که‌سهوها واشتباهها ی
دش‌را اصلاح میکند،سهوها واشتباهها ی تایپست‌رانیز تصحیح کند.نسخهٔ آخری
له اش باید ازهر راهگذر نمودار بهترین وکاملترین کاری باشد که از دست
، ساخته است .

نگاهی به‌این‌مبحث

در پایان، خلاصه یی ازمفکوره های عمدهٔ این فصل ارائه شده است.اگر ملکه
دت خواندن واخذ مطلب درذهن تان انکشاف کرده باشد شمامیتوانید جزئیات
اصیل مربوط به‌این بیانات خلص‌وموجزرا به‌آنهابیفزایید وخلاصه‌راانکشاف
سعه بدهید .

۱ـمسألهٔ مفاهمه یاابلاغ وانتقال فکر به وسیله نوشتن مقاله نسبت به‌معنا همه یی
دربسیاری ازموارد زنده گی روزمره ضروری وحتمی است ، بیشتراجبا ری
ت .

۲ـ محصل، مسألهٔ خواننده یی راکه برایش نوشته میشود، بانگارش اکثر مقاله های غیرمعیاری برای خوانندهٔ عمومی ذکی وخبیر وگاهی با نوشتن برای خواننده یی خاص باموافقت استادش ،میتواند ساده و آسان بسازد .

۳ـ تمرین نگارش به حیث عملیه یی منظم ودارای مراحل،تلقی وبرهمین گونه عمل شود .

٤ـ درانتخاب موضوع ،محصل بایدازموضوعهای وسیع ومجرد (یاذهنی)خود داری واز تجارب خودش، مشاهدات خودش، اطلاعات خودش وفکر واندیشهٔ خودش استفاده کند .

٥ـ ساختن خاکهٔ آزمایشی یاخاکهٔ غیرمعیاری ، توصیه میشود. محصل باید پیش ازنوشتن مسودهٔ اولی، باتجدید نظرواصلاح خاکهٔ آزمایشی در بارهٔ سازماندهی یا تنظیم وترتیب مقاله ، تفکر کند .

٦ـ بیان مختصر مقصود برای تمرکزدادن مطلب واستحکام مقاله سودمند است.

۷ـ محصل باید برای تجدید نظر که یک بخش بسیار مهم عملیهٔ نگارش است ،وقت فراوانی را تخصیص بدهد .

۸ـ تجدید نظر وقتی بسیارمؤثرمی‌افتد که کم از کم بیست وچار ساعت پس ازنگارش مسودهٔ اولی صورت بگیرد .خواندن مقاله به‌صدای بلند ،بخشی از کار تجدید نظر باید باشد .

۹ـ مقالهٔ خوب ،افزون برصحیح بودن ازنگاه مسایل فنی، دارای موادومطالب خوب ،تنظیم وترتیب خوب ، ارتباط مؤثر میان جمله ها و پاراگرافها ، توسعه وانکشاف مشخص ، تفکرصریح وبیان شایستهٔ دقیق میباشد .

هنر

ترجمه و نگارش : پوهنمل قیام‌الدین راعی

سیر تکامل تیوریهای زیبایی‌شناسی

و هنر

۸

هنر و پدیده های فکری دیگر :

بنابر عقایدی ، محتوای هنر همانا زیبایی ابدی ، مطلق و تغییرناپذیر است ، و هنرمند خدمتگار زیبایی میباشد ، که بر زندگی تحمیل گردیده است ؛ و تمام حوادث و برخورد های اجتماعی که در خلال واقعیات وجود دارد ، نظر بآن عقاید تابع

وفرمانبرداران گونه زیبایی‌است، بنابراین هنرمند باید تمام این واقعیت‌ها را نادیده انگارد. باساس اینگونه طرز تفکرهنری، هنرمند باید به‌هرگونه اندوه ومسرت انسانها جزئی‌ترین علاقمندی نشان ندهد و آرمان ها و نیازمندیهای انسان را کاملاً فراموش نماید. طبق تیوری فوق عالیترین هدف هنر، همانا وجود خود آنست.

این تیوری همانست که اکثر تحت شعار «هنر برای هنر» و «هنرخالص» آنرا تبلیغ میکنند. اینگونه تیوری البته کدام چیز تازه یی نیست. در تاریخ زیبایی‌شناسی اشخاصی را میتوان سراغ کرد که همیشه فریاد میزدند، که هنرمند باید ازهرگونه مبارزات اجتماعی مبری میباشد، هنرمند با مسایلی که مورد علاقمندی مردم است، هنرش را آلوده نسازد.

اگر تصورشود که تیوری « هنر برای هنر» بینش کاملاً باستانی و گذشته است، وخیلی‌ها پیش نابود شده وامروزمحض‌میتوان درنوشته‌هامفهوم آنرا سراغ نمود، البته درست نیست. امروزدرشرایطی که ما زندگی‌میکنیم، نیروهای اجتماعی وجود دارد، که هنرمند راوامیدارد که درخلال ابداعات خود مسایل‌عمدهٔ زندگی جتماعی را نادیده انگارد وازمردم جدایی گـزیند.

آیا زیبایی هنری « خالص » واقعاً وجود دارد؟ درشرایط کنونی مبلغین تیوری هنرخالص » وهنرمندان متکی باین‌تیوری هرگز نمیتوانند ارائه دهندهٔ مفکوره‌ها سیاسی، فلسفی، اخلاقی ونظریات گوناگون دیگرجهان‌امروزی باشد. زیرا پدیده های فکری دیگرارتباط نزدیکی با هنر دارد ونمیتوان تضاد و تناقض مشخصات ووظایف هنر بامظاهرفکری‌دیگرقایل‌شد. جهت ادراك دقیق‌این واقعیت تذکراین پرنسیپ ضروری‌است که : هنر شکل عالی‌رابطهٔ زیبایی پسندی با واقعیت است، ونیز محیط فعالیت های روحی است که درآن‌بینش ها وتخیلات زیبایی جامعه تحقق می‌یابدومتشکل میگردد. پشتیبانی‌طرفداران تیوری «هنربرای هنر» ازخالص بودن واستقلال هنر، درواقع بجز ازمعرفی‌نمودن هنربحیث یک شی بی ارزش ومیان خالی‌چیز دیگری نیست.

هنر از تحولات جامعه هرگز نمی تواند در کنار بماند ، هرقدر زندگی در یك
امعه غنی ومتنوع وساحهٔ جولان ذوق اجتماعی وسیع ومحتویات واقعیت های
تماعی ثابت واصلی باشد ، امکان تکامل همه جانبه ومتنوع هنر نیز ازدیاد می یابد.
ور مثال هنر دورهٔ تجدید ادبیات وهنر ، حایز همین خصوصیت است .
آهنگ الهه‌ها » اثر دانته بحیث یك دایرة المعارف بطور کامل زندگی روحی قرون
طی راکه از وضع انجماد دور کود ، آهسته آهسته بطرف بیداری می گراید ،
سیم مینماید . این درامه حرارت سیاسی ، عمق فلسفی و انگیزش اخلاقی وهم
ین بینش مذهبی زمان، همه را منعکس میسازد . بنابران هرگونه هنر واقعی به
ن ارتباط متقابل باپدیده های فکری دیگر بهم میرساند .
نخست ازهم ارتباط متقابل میان هنر و سیاست باید توضیح گردد . باین نکته باید
ان نظر داشت ، که هنر مظاهری نیست که ارتباط ساده یی باسیاست داشته باشد
لوحهٔ باشد که قاعده های سیاست در آن شرح شود . هم چنین تحلیل و بررسی
بطهٔ متقابل هنر وسیاست ، به آسانی به نتیجه نمی انجامد ، بخصوص زمانیکه
سیاست بحیث دورهٔ تاریخی درعمق تحولات جامعه احراز موقعیت نماید ، این
خصوصیت بیشتر تبارز میکند. زمانیکه جوامع بشری به طبقات وگروههای مختلف
انقسام یافت، رابطهٔ متقابل این گروهها وتنازع آنان برای بقا و پایدار ماندن شان،
محتویات اساسی مراحل جامعه را متشکل ساخت . آیا هنر حین شناخت واقعیت ها
میتواند این نکته را نادیده انگارد؟ طبعاً نی . زیرا اساسهٔ که هنر با طرح یکسلسله
مسایل به ارزیابی آنها می پردازد ، مستقیماً مأخوذ از یك دورهٔ معینی است . که
ین مسایل در آن وجود دارد وبرعلاوه روابط اجتماعی است که بطور خاص در
ندگی فردی انسانها انعکاس یافته است . مختصر اینکه باوجود آمدن دوره های
جدید تاریخی ، محتویات ومسایل این دوره ها هنر را نیز صورت هستی بخشیده
موادی جهته ابداعات هنرمند تهیه شده است .
هنرمندان بر ازندهٔ یونان باستان باواقعیت نگری، اضمحلال و نابودی رابطه‌های کهن

وتشکل روابط اجتماعی جدید را در آثارخود ترسیم کرده اند . کومیدی های آشیل (Aeschylus)، سوفوکلس(Sophocles)، هزیود (Hesiod) و ارستوفان (Aristophanes)همه درخلال هنرتضاد های عمدهٔ را که محصول همان دوره است، انعکاس بخشیده اند . ازآن زمان تاحال ، برخوردهای اجتماعی یکی ازعناصرمهم مواد هنری بوده است ؛ درخلال هنرهای که ترسیم زندگی اجتماعی رابحیث مواد مستقیم خود پذیرفته اند . بخصوص ادبیات ، بطورخاص و کاملاً واضحی ارائه شده است. ارائه برخورد های زندگی اجتماعی،دربرخورد هاو تصادمات چهره های آثارابداعی هنر وبربالای مشخصات آن چهره ها صورت میگیرد .

البته این ،یکی ازجهات رابطهٔ متقابل هنروسیاست است، واگربهترو محسوستر بیان شود ، این یکی ازجهات رابطهٔ سیاسی میان انسانهامیباشد . این خصوصیت بحدی یک حقیقت مسلم وبدیهی است که ضرورت بهاستدلال وارائه براهین بیشتر ندارد . مگراین موضوع وجه دیگری نیزدارد و آن اینکه هنررابطهٔ انسان را با سیاست بیان میدارد وآرمان های سیاسی ویرا ارائه میکند .اگر به اختصار گفته آید، هنرهمیشه خصلت میلان ویاتمایل راباخود دارد .اینگونه میلان بصورت همه جانبه درخلال تمام ساختمان آثارهنری تبارزمیکند ، بعلاوه هرقدرارائه زندگی انواع ادبی غنی وعمیق باشد ؛ میلان آثارهنری به همان اندازه تبادرمی یابد .

تأثیر اندیشه های سیاسی برمحتویات هنری تنهادرقسمت موادی که هنرمند باید آن بکاربرد،محدودنمی ماند، بلکه این تأثیردر ترتیب و تنظیم موادکه هنرمند باید بآن توجه داشته باشد، نیزظاهرمیگردد. یعنی اندیشه های سیاسی ازانتخاب موادو ترتیب وتنظیم آن تاوقف دهی و نحوه شرح و بیان آن هنرمندرا اقدم بهقدم رهنمایی میکند.این واقعیت زمانی بیشتر تبارزمینماید، که دوهنرمند بحیث نماینده های منافع سیاسی دو نیروی اجتماعی متباین به منعکس ساختن یک موضوع ویانمایش یک اثرواحد بپردازند .

البته تبارزرابطهٔ هنروسیاست ، که باید آنراتکامل قاعدوی هنرنامید ، در انواع و اقسام مختلف هنری همسان نیست . درخلال مقالات انتقادی واعتراض آمیز و چنین پارچه های که حاوی طنز و کنایه است وهکذادراشعارغنایی، معمولی به سهولت

میتوان اینگونه رابطه را دریافت . هم چنین در انواع واقسام هنری که منعکس ساختن زندگی اجتماعی وبرخورد های مربوط بآن ازوجایب آن است ، نیز این رابطه وضاحت تمام دارد . اگرخواسته شود که اینگونه روابط درخلال اشعارغنایی خاص، پارچه های مناظرونقاشی های ساکت جستجو گردد،خالی ازمشکلات نیست.

درخلال اشکال اینگونه آثارهنری نیز ،تأثیراندیشه های سیاسی بمشاهده میرسد، تنها بااین تفاوت که دراشکال هنری این تأثیر بصورت غیرمستقیم تبارز میکند .سخن درینجاست که ، آثار هنری البته آرمان ها و تخیلات هنرمند را تحقق می بخشد ، مگراین تخیلات هرگز مافوق زمان وجدا از واقعیات نیست: محتویات آثارهنری، حایز مشخصهٔ واقعی وتاریخی بوده ومأخوذ ازموقف اجتماعی هنرمند میباشد .

توضیح رابطهٔ متقابل هنرباخلاق نیزدرادراک هنرنهایت مهم است . میدانیم که موضوع مهم‌هنر،انسان وهم‌چنین زندگی.روابط اجتماعی،مبارزات. اندیشه‌ها احساسات وعواطف انسان است . آنچه که مورد علاقمندی وارزیابی هنرمند راز دارد. تفکرات سیاسی‌مجرد نیست، بلکه انسان زنده وفردکامل وخصوصیت ها حرکات آنها و هم چنین طرزدیدآنان دربارهٔ جهان است . هنرمند ضمن ترسیم چهره های شخص و صحنه های اززندگی وی،هم چنین حین ارائه مشخصهٔ انسان درخلال آثارخود ، رابطه هاو چهره های اخلاقی انسان نیزبصورت طبیعی یاعمدی درخلال محتویات آثارانعکاس می یابد . واین ازجملهٔ عواملی است که به هنر تأثیرانگیزندگی‌خاصی می‌بخشد. موضوع اخلاق‌مستقیماًبه منافع اساسی‌فرد‌برخورد میکند، تقاضاها و آرمان‌های اجتماعی وسیاسی‌اکثردرخلال اخلاق منعکس میگردد .

تیوریسن های (هنربرای هنر) چنین می اندیشند ، که مفکوره های اخلاقی میتواند محتوای چهره های‌هنری قرارگیرد، زیرا مهمترین شی‌درخلال چهره‌های هنری ، «زیبایی خالص » وتخیلات « زیبا» است . آنان درین قسمت آثار یادی نگاشته وهنرواخلاق را متضاد هم قرارداده وچنین نشان داده اند که رابطه شان ایندوآشتی ناپذیراست. اینگونه طرزدید دربارهٔ هنر،درجهان کنونی مااصلاً قابل قبول نیست . زیرا اگرهنرنتواند دربارهٔ انسان بذات خودش سخن بگوید هرگزنمیتواندکتاب آموزنده یی درزندگی انسانی بشمارآید ودرآنصورت هنر برازشی میان تهی چیزدیگری نخواهد بود .

(بحث ادامه می یابد)

نویسنده: غ. حضرت کوشان

پیوسته بگذشته

مادروطن

درین قسمت نگارنده ازشخصی تذکرمیدهد که ازسال ۱۳۰۳ باینطرف دربین طبقهٔ منوروروشنفکرافغانستان بنام (مادروطن) معروفست . یقیناً شما میدانید که این‌نام خیلی عالیست ،این‌شهرت خیلی‌عالیست. برای‌اینکه باوطن نسبت‌دارد. وطنی که مال همهٔ ماوشما ست وچطور شده میتواند که تنها یکنفرشایستهٔ آن شود که اورا(مادروطن) یادنمایند .

این نام واین لقب ممتازازآن وقتی باین شخص منسوب گردیده که ازاولین دستهٔ جوانان‌روشنفکروپیش آهنگی بود که لباس‌زنانه وطنی‌راپوشیده‌ودردرامی که بهمین نام وعنوان نوشته وتمثیل‌شده بودنقش (مادروطن) رابعهده داشت‌ومثل یك مادرمهربان ومادرهمگان یعنی (مادروطن) نقش‌خودراکامیابانه بــازی کرد ومکرربازی کرد واین نام خجسته راکمائی‌نمودوتاامروز که بیش ازچهل وچند سال میگذرد اورا(مادروطن) مینامندوباوبدیدهٔ احترام مینگرند.

معرفی‌خود دارم وسایر کارکنان‌اوباشدبرای یك بحث دیگرودراینجانخست

بمعرفی خود این جوان و این فرزند افغان که ملقب به(مادر وطن)شده است می پردازم.

او میر محمد کاظم هاشمی نام دارد و اکنون که از شباب به شیب رو آورده بازهم درخدمت ثقافت مملکت پابرجاست وخدمت مینماید. آن ممثل جوان که بیش از چهل سال قبل در نقش (مادروطن) رول خودرا مؤفقانه بازی کرد امروز تاپای جان درخدمت وطن ایستاده است او نه تنهاممثل بود، بلکه از آغاز جوانی در قطار همصنفان خود بنام شاعر اجتماعی و نویسنده معرفی شده بود و تاامروز هم مینویسد و هم شعر میسراید ولی دیگر به تمثیل نمی پردازد. زیرا متأسفانه اکنون که من این خاطرهٔ تابناك (مادر وطن) را مینویسم صحنه و تیاتر اصلاً موجود نیست.

ښاغلی میر محمد کاظم فرزند مرحوم میر محمد هاشم است که در سال ۱۲۹۰ در گذر مرادخانی تولد شده و پدر مرحومی شان مدیر عمومی محاسبهٔ وزارت دربار بود. ښاغلی هاشمی درسال ۱۲۹٦ بمکتب حبیبیه داخل شده و تحصیلات خودرا تا ۱۳۰۷ دوام داده است. وبعد ازفراغ تحصیل ازصنف تهیهٔ مسلکی حبیبیه ښاغلی هاشمی بعلاقه داری چاردهی شامل خدمت گردیدوبعداً دوره های طولانی را در مدیریت مجلهٔ اقتصاد بحیث سرمحرر و بعددرمدیریت گمرك غزنی، سپین بولدك قندهار، ولایت قطغن بخدمت گذرانیده است و اکنون مدیر مسئول جریدهٔ(اقتصاد) میباشد که ازطرف ریاست عمومی اتاقهای تجارت کابل درچارصفحه بزبانهای پښتو وفارسی نشر میشود. ښاغلی هاشمی که اکنون بسن(۵۹) میباشند باهمان پشت کار و اشتیاق کار میکند که درسال ۱۳۰۷ بااشتیاق تمام رول(مادر وطن) رابعهده داشت.

ښاغلی هاشمی همیشه اشعار اجتماعی انتباهی سروده اند و اکنون یك کلیات اشعار دارند که تاحال بصورت مستقل بطبع نرسیده اماقسمت زیادآن که ازمحبت بوطن، شاه واجتماع حکایه میکند جسته جسته دراکثر مطبوعات کشور ازقبیل اصلاح، انیس، پښتون ژغ، روغتیا زیری، سنائی، طلوع افغان، اتحاد قطغن، بنز گرعرفان، پامیر، میرمن وغیره بطبع رسیده است.

نمونهٔ چند ازاشعار ښاغلی هاشمی درذیل درج میشود :

پند دهقان

دهقان سخنی گفت به نیکو پسرش — کی تازه نهال بوستان پدرش
از خرمن عمر دانهٔ الفت گیر — وز دست مده که می نیابی به زرش
شاخ دو درخت گر بهم پیوندد — نیکو بشود حاصل و بهتر شجرش
همنوع تو گر ز پا فتد دستش گیر — ور رو بتو آورد مرا نیی زدرش
گر عاجز و مسکین نگری حال پریش — هوشدار که همواره بگیری خبرش
ورطفل یتیمی تو ببینی، زنهار — لطف ار بنمائی و بگیری به برش
گر چشم طمع بمال کس می بندی — بینی تو بد نیا و به عقبی خبرش
از تخم بدی، حاصل بد می دروی — بر تو برسد همیشه از بد بترش
ای جان پدر ! بشیوهٔ بدزرگری — بد هم بتو پند، نیک گیری اگرش

در سینهٔ دل تخم محبت میکار
تا کام تو شیرین بشود از ثمرش

امتحان استاد

یکی استاد صاحب فضل ودانا ادیب لایق وخیلی توانا

بمکتب درس وحدت را بیان کرد تلامیذ خودش را امتحان کرد

هدایت داد فردا یاد دارید خروسی هریکی با خود بیارید

بفردا جمله شاگردان هم کیش بیاوردند یک یک مرغ با خویش

معلم گفت گویم مر شما را بخلوت می برید این مرغها را

به جائی جز شما دیگر نباشد مراقب کس به پشت در نباشد

به تنهائی کنید آنجا حلالش نبیند کس بوقت ذبح حالش

چو شاگردان بخلوت میرسیدند خروسان را یکایک سر بریدند

بیاوردن مرغان رابدان حال بیان میکرد هر یک صورت حال

یکی گفتا عجب کردم بهانه کشیدم من تمام اهل خانه

بجائی کند را ن کس را ندیدم خروسم را بخلوت سر بریدم

بیان میکرد هر یک حصهٔ خود یکا یک می نمودی قصهٔ خود

یکی شاگرد ناگه ازدرآمد صدائی از خروس او برآمد

معلم گفت کی شاگرد باهوش چرا کردی توحرف من فراموش

خروست زنده آوردی بدین حال عزیز من بیان کن شرح احوال

پسر برخواست گفتا ای خردمند که پنهان نیست چیزی ازخداوند

بهر جائیکه می بردم پناهی به تنهائی ندیدم خویش گاهی

غرض تعمیل از امر شما بود بهرجا رفتمی آنجا خدا بود

معلم گفت کی شاگرد باهوش نکردی جان من درست فراموش

هرانکس چون تو دارد چشم حقبین خدا خوش باشد از وی خلق خوشبین

کسی کو دیدهٔ حق بین ندارد

حقیقت گر بگویم دین ندارد

نیاز مادر

دانۀ مهر ترا اندر دل خود کاشتم زحمت حمل ترا بر دوش خود برداشتم
جای خواب راحتی در بسترت انداختم جمله خوبیهای عالم را برایت خواستم
آرزو ها بس مرادو رودراز است ای پسر
هرچه میگوئی بمن ازمن نیاز است ای پسر
حال معصومی تو کیفیت سرشار داشت از نگاهم صحنۀ عشقت عجب دیدار داشت
جلوه و طرز خرامت پیش من باز ار داشت دور ازمن می شدی آنگه دلم آزار داشت
پیش مادر گفته ها یت دلنواز است ای پسر
هرچه میگوئی بمن، ازمن نیاز است ای پسر
خدمت طفلی ترا از جان و دل کردم ادا علم را آموختی تو از معلم ها جدا
حال شامل میشوی در خدمت خلق خدا کن تمیز نیك را از بد ، حلال از ناروا
ورنه قلب من بیك سوز و گداز است ای پسر
هرچه میگوئی بمن ، ازمن نیاز است ای پسر
شارع اسلام مارا تابع احکام کرد دین پاك و عقل سالم را بما انعام کرد
راه خیر و شر بما معلوم و هم ارقام کرد ذمۀ خود را اداو کار خود انجام کرد
دیده ات امروز میدانم که باز است ای پسر
هرچه میگوئی بمن، ازمن نیاز است ای پسر
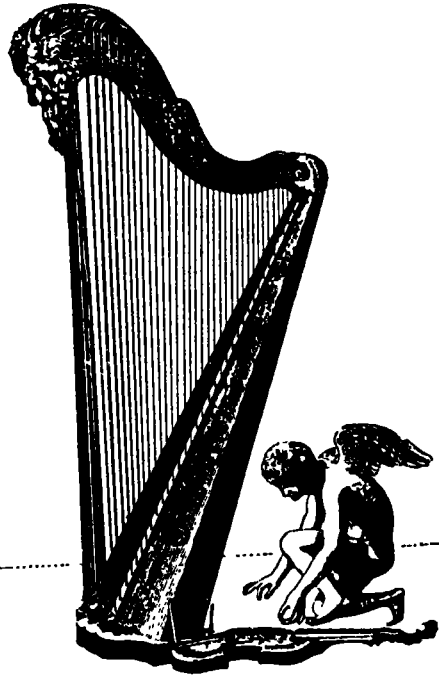
رښتین

دپسرلی پیغام

بیا بهار راته پیغام د نشاط راوړ فرش به بوټویی دځمکی بساط راوړ
بیا نسیم زیری دباغ له رباط راوړ شین لباس ور له د دهر خیاط راوړ

ځمکه ناوی سینګار کړی په کالوشوه
شنه رنګینه دشینګو په دوو شالوشوه

بیاد وند خوښی راغلې په دنیا ده ګل غوټیو خواله پر انستی په خنداده
په لمنو دآسمان کښې جوړه و را ده رعد ډول ورته وهی چا پیر نڅا ده

دابښایست واړه سوغات دپسرلی دی
ګل و لاړ چه دبلبل په هر کلی دی

دپسرلی پیغام جنبش کـار اوعمل دی　　　په خندا په خوشحالی دکارتـکل دی

چا چه‌ایښی د عـمل په لا ره پل د ی　　　د لوړ تـیا مشال مـد ام د هغو بل دی

بو تهو سر چه لـه د ی ځمـکی را بیر و ن کـه

نو څر گـند یې حر کت په ښه مضمو ن کـه

که په با غ کښې د مرغیو الوتا ده　　　کـه زغستاهم د هـو سیو پـه بید یا ده

په مستی که دسیندو نوهم زغلا ده　　　تیز ه منډ ه په اسما ن که د بـر یښنا د ه

دقدرت له خوا لـوي درس د کار و بار د ي

خو پو هیږې پري هغه‌چه څو کټ هوښیار د ی

لوي قاصد مونږ ته راغلی‌دا بهاردی　　　حقیقت کښې یواستازی دروزگا ردی

ددنیـا ناوی له داښایسته ر یبـار دی　　　چه‌را وړې یـې دځان‌سره سینگاردی

دا پسـر لـی د ی مـو سـمی دکـا ښـنا تـو

چه ر ا د ر و می کا ل په کا ل په مخلو قا تو

دبهـا ر سره لا زم بـل پسر لی دی　　　سیا سی بـها ر یـی بو لی گلا لی دی

وریسی چه‌دهر قوم زړه تـلولی دی　　　هم هغه ته مو له زړه نه هر کلی دی

اصـل بـها ر زمـونـږ عـر و ج د پښـتنو د ی

لـوی پسرلـی مو دد ې بن په غو ړ یـد و د ی

سیاسی‌پسر لی‌راتلای‌په‌لوړ همت شی　　　په مړ ا نی نار ینتوب په شجاعت شی

هم پـه تو ره‌او په علم ومعرفت شی　　　دمیر و یس‌اواحمدشاه‌په‌لوی‌خصلت‌شی

دا بـهـار غـوا ړی لـه مـو نږ نـه پښتونوا له

چـه کـړ و ور کـه پښتونخـو ا نـه مغـلو ا لـه

دشیر شاه اواحمد شاه زمرو نمسیا نو　　　د غو ر یا نو د لو د یانو وا ر ثا نو

د پکتیا ، کند هار ا قـو ی ځـلمیا نو　　　توریا لیو . ننـگیـا لیو شنوز مریا نو

د ی بـهـا ر در تـه ر او ړ ی دا پیـغـا م د ی

پورته کـیـږ ی بـا عـملـه چـه کـوم قـا م دی

ار : یوسف کهزاد

خرابات

ساقی تو قدح دیدی و پیمانه ندیدی
در چشم بتان مستی افسانه ندیدی

با تو نتوانم سخن از عشق بتان زد
از نشه شنیدی ولی دیوانه ندیدی

از طالع ما نام خرابات بلند است
حیف است که مارا تو درین خانه ندیدی

هرجا که نظر باز کنی جلوهٔ یار است
در کعبه چرا مستی بتخانه ندیدی

پوشیده ئی ای زلف چرا نقش جبینش
یا نشه خطا کرده ویا شانه ندیدی

از حال اسیران سرزلف نیائی
یوسف نشناسی تو که زولانه ندیدی

جانی وبچشمان خماری نه تپیدی
مستی و ولی مستی مستانه ندیدی

کهزاد غرور هوست منفعلم کرد
درخانهٔ دل رفتی ومیخانه ندیدی

عبدالله بختانی

سلام

مـا لیـاره زمـا یـا ره ! سـلام دی وی سلام !
پالـو نکـی دګلـزاره : سلام دی وی سـلام !
خروب دې په خولوکړه زمونږسوی د اګـونه
اغـزی ئی په او رسیـزه کـره په کښـې ګلـونه
زرغون کړه ګـل له خاره سلا م دی وی سـلا م
جاری د تن خـولې کړه ! روا نی ښی ولـی کـره
له سل رنګـه ګـلـو نـو ګلرنګی سلسلی کـره
درنګـګ اوبـوی بهـاره ! سلا م دی وی سـلا م
د اوچ ورا سته د دونـه له پیخـه ځینی بـاسه
په تا ندو بوتـو پام کـره خـو کیږی ستاله لا سه
د نوی ژونـد ریبـا ره ! سـلام دی وی سـلام
له مـا لـه ځینـی تیـرشه دګـلـو سـره یا رشه
نه جـا له ځینـی تیـرشه بلـبـلـو سره یارشه
ګـل وپالـه ګـلـی یا ره سـلام دی وی سلا م
زلمی د پښتونخـوا ئی ! وطن په تن کښې سا شه
غـزل د بختـا نی شـه ! ښه زیری د ښکـلا شه
د ګـران هیـوا د له پاره سـلام دی وی سلا م

از : ناصر طهوری

بهار یکه تاز

بقهـر رفتـهٔ من ، در برم بنـاز آمـد
بنـاز در برم آن یـار دلنـواز آمـد
چو آهـوان ختا . بی خطا، رمید ازمن
ولیک ، همچو غزال رمیده ، باز آمـد
به سردی از برمن رفت ودل زسوز افتاد
بگرمی از درم آمد،چه خوش بساز آمد
گـرفته رنـگ تبسـم ، لبان غنچهٔ او
پی گشـایش دل ، با جبیـن باز آمـد
زبان گشوده نگاهش که : من پشیمانم !
به آشتی پی دل آن چشم عشوه ساز آمد
دوباره دست دلم را گرفت و پیمان بست
دو باره با دل پررا زمن ، برا ز آمـد
دوباره این دل ویرانه ، باغ نسرین شد
که آن بهـار دل انگیـز یکه تاز آمـد
مرا که کوه غرورم،شکست وخورد نمود
وازشـکستـن دل ، نغمـهٔ نیـاز آمـد
زتاروپود دل شاعر ، این نوا برخاست:
بقهـر رفتـهٔ مـن ، در برم بنـاز آمـد

دفطرت شهکـاره!

پسرلیه: دفطرت لویه شهکاره
راغه دادنیاکړه بیاګل وګلزاره

په باغونو خزانو نه دی تیر شوي　　پهدې خاوره توفانونه دي تیر شوي
په ښکلا دیر چپاوو نه دی تیر شوي　　پهدې زړونو دیر غمونهدي تیرشوي

نومیدیو کښې دي تاتهامید واره
راغهدادنیاکړه بیاګل وګلزاره

په اغذیو چمنو نه دی ډك شوی　　پـهسپیرو ګردو ملکونه دی ډك شوي
د سرووینونه زړونه دی ډك شوی　　لـه اغیـارومحفلونـه دی ډك شوی

نن دکارلوبـې لویدلی دی‌له کاره
راغهدادنیاکړه بیاګل وګلزاره

داشنه بوټی تازهو نې نن سپیرې دي　　ژړ غونې اولا ژ یړې دا ځیرې دي
لـه مستانـو ځنی تشې میخانـې دي　　دملـګرو دصحبت سرې د یـرې دي

دنیستی خاموشی‌ماتې کړهبهاره
راغهدادنیاکړه بیاګل وګلزاره

پهدې زړونوکښې پیداکړه هوسونـه　　په مغزوکښې دژونـدون نوي فکرونه
دوطن دنیکمرغی دا لوړخیالونه　　پهاغزوکښې رارزغون کړهسرهګلونه

وصال راوړه دمین دزړه دپاره
پسرلیه: د فطرت لویه شهکاره

نن داخاوره یوبدلون اوهستی غواړي　　انـقلاب د تازګی او مستی غواړي
نن داخلك دژوندون نیکبختی غواړي　　کائنات نهمثالونه ژوندی غواړي

پهښکلادې شه تازه دراتلولاره
پسرلیه د فطرت لویه شهکاره

عارف پژمان

مرگ رقیب

شبانه ساعد مه‌را برون مکش یارا
که این کرشمه بخون می کشد تماشارا
پناه زفتنۀ چشمت برم به مژگانت
که پرشکسته نیارد بدام پروارا
به خنده زنگاه تو میشود سیراب
هزار بار ببوسم لب تمنا را
بیا به‌اشلك روانم بهار جلوه‌فروز
که خشکه تازی روا نیست مرغ دوپارا
زالفت دل مدهوش با تو دانستم
که شیشه یار عزیز است سنگ خارارا
تراکه سورۀ یوسف به آستین بودی
کرشمه‌ات زکه آموخت کافریهارا
خروش کلۀ زاهد بسان طبل تهی است
که درزمانه فگندست هوی بیجارا
شب وصال تو بینم چگونه مرگ رقیب
اگر بشوخی نهی روی دیده‌ام پارا
شکوه حسن توگر خیمه گسترد به جهان
غلام ناز کند آهوان صحرا را
مراکه تازه بهشتی است پای نخل قدت
نه کودنم که بگیرم خیال طوبارا
زرعدوبرق چه ترساندم فلك «پژمان»
کو طاقتی که کشدخوی دلبرمارا

مفتاح الدین صافی

نوی زیری

په‌هیله هیله کښې را باندی اوږده کلو نه واوښتل. ورځې بیګا او شپې سبا شوی
اونی پر له‌پسی یره دبلې‌پسې تیرې‌شوي ، میاشتې کلو نه شو ل او کلو نو بی څده
څپله لاره لنده کړه ـ خود کلونو پدې اوږده بهیر کښې ستا پته ما ته و نه لګیده‌ست
له هیلی څخه زما دصبر کاسه نوره دو مره ډکه شوی وه چه‌هله وبلی‌هیلی‌ته پکښی
هیڅ‌ځای‌نوه پا تی .

خو او س !

هو؟ اوس زماددي پخوانې هیلی‌یوارخ تر سره شو . بل ارخ ئی ستا سپیځلی
روز نه‌او دپیاوړي‌انقلابی‌شخصیت‌جوړو نه‌ده .

د٤٨ کال ددلوی دمیاشتی‌شپاړ سمه‌شپه ده په‌درانه خوب کلك‌بیده یم‌چه ناڅه
یوي چیغی نیغ کښېنو لم غوږو نه می‌بوخ کړل‌اوسامی په‌سینه کښې بنده کړه‌چه‌دا و ...
داسی اوازغوږو ته راغی لالازیری می‌در باندي . هوداستاد کیدو زیری وه‌او ...
دهیلی یوارخ تر سره شو .

حیرت

ما طالب دردیم مداوا نشناسیم
دیوانهٔ عشقیم سرو پا نشناسیم
پروانه صفت محو فروغ رخ یاریم
وز آتش سوزنده تب راشناسیم
ما آب حیات ازدم شمشیرتوخوردیم
جایی که تویی خضرو مسیحا نشناسیم
تا نور تو شد جلوگر طور دل ما
دیگر حرم ودیرو کلیسا نشناسیم
عمریست اسیر دل غمپرور خویشم
جز حسرت دی یاغم فردا نشناسیم
ما ذرهٔ ناچیز وتوخورشید جهانتاب
پیش توعجب نیست که‌خودرانشناسیم
تا خاك در دوست‌نوازشگرماهست
بنهیم سر واوج ثریا نشناسیم

(فکرت) بمجنون حمل مکن حیرت ما را
زین دشت به جز خیمهٔ لیلا نشناسیم

«آصف فکرت»

دوست

پسرلی

دزیږو گلو قافلی راغلی　　سمه اوغرشول جهان دگلو
غوټی پرك پرك شوې چه په خنداشوې　　ایله چه ووت ارمان د گلو
سپیره رغونه سره لاله زارشول　　سرخی پیدا شوه سپیرو مخو کښې
گلونه خاندې ، نسیم نخیږي　　جشنونه جوړ شول په سمو غرو کښې
شپنو ته هلته ، ملیارته د لته　　د غرو لمنی ، گلشن یورنگ شول
قافلی پنډې په کښې دگل شوې　　وچی میرې او چمن یورنگ شول
ونو زرغونې جامې اغوستی　　ځانگو د گلو منی په غاړه
سره کفنونه له خاورو وځی　　خزان وژلی ژوندي شول واړه
شاړې میرې یې هم په خنداکړې　　داخو اوشاچه سره گلان خاندي
دنسیم شرنگ او دبلبل سازته　　دبوټو غیږ کښې ماشومان خاندي
سپین سپین سرونه دغرو نوتورشول　　زاړه ځوانان شول چه پسرلی شو
خزان لوټ کړي سمی اوغرونه　　بیرته ودان شول چه پسرلی شو
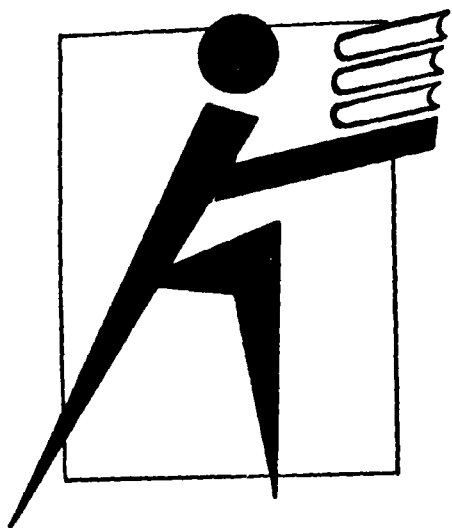
در پهنای مطبوعات کشور

در ین او اخر وزارت اطلاعات و کلتور یك سلسله اقدامات بی سابقه ای بمنظور انکشاف نشریات و تمرکز هنر و فرهنگ و مساعدگر دانیدن زمینه جهت رشد سالم واستعداد های هنری دست زد که در همه حلقه‌های فرهنگی و عرفانی کشور باخوشبینی و امید واری مقابل گردید .

با حلول سال نو درساحهٔ مطبوعات کشور تحول و انکشاف بی سابقه ای رونما گردید که میتوان آنرا یکقدم بزرگ بسوی زندگی نوبحساب آورد .

علاوه برتزایدیکه بتعداد صفحات واوراق روزنامه‌های اصلاح انیس وهیواد وارد آمد ازنظر کیفیت فورم و تیراژ وساحهٔ توزیع نیزاین نشریات در وضع بهتری قرار گرفتند مجلهٔ «لمر» که شامل صد صفحه هرماه ازمرکز وزارت اطلاعات و کلتور انتشارمی یابد . روی جلد اولین شماره آن مزین بافوتوی اعلیحضرت معظم همایونی وشعار بزرگ (خدا ـ وطن ـ شاه) میباشد .

قراراست مجله دینی و اجتماعی پیام حق نیز درشصت صفحه بز بانهای ملی پشتو ودری انتشار یابد .

همینطور باساس پروگرامهای انکشافی وزارت اطلاعات و کلتور اولین مجله پښتون ږغ درچهل صفحه ومجلهٔ ژوندون درصدصفحه باقیافه‌های جالب عرض وجود کرد.

مجله عرفان سال نو نشراتی وانکشاف امید بخش «لمر» را برای ښاغلی دکتر صدیقی وتوسعهٔ چشمگیر ژوندون را برای شکریه رعد مدیرمسئول وهم تحول مثبت پښتون ږغ را برای ښاغلی طهوری مدیر مسئول وجوان آن تبریك عرض میکند .

به مجلهٔ عرفان اشتراك کنید

مجلهٔ عرفان درسال ٤٩ با مضامین ارزشمند علمی ، ادبی هنری و قطع وصحافت مرغوب تر انتشار می یابد. اشتراك به مجلهٔ عرفان ازیکسو زمینهٔ تلـذذ معنوی را فراهم میسازد واز سوی دیگر خدمتی است به ثقافت وفرهنگ کشور.

شرح اشتراك

وجه اشتراك هم بطورنقد در ادارهٔ عرفان گرفته می شود و هم بحساب قطعی مستوفیت هادرولایات تحویل میشود.

قیمت اشتراك برای عموم درمرکز	٦٠ـ افغانی
« « درولایات بامحصول پسته	٦٦ـ «
برای معلمین ومعلمات وشاگردان معارف درکابل	٣٠ـ «
« « « « « درولایات	٣٣ـ «
درخارج بامصارف پسته ٤ دالرو٥٠ سنت امریکائی	
قیمت یك شماره	٥ـ «

آدرس: مدیریت مجله عرفان درشاه محمودغازی میدان ـ کابل.

مهتمم : محمدکبیرهونس

عرفان

ماهنامهٔ مصور

تربیتی ، علمی ، اجتماعی ، فلسفی ، ادبی و تاریخی

صاحب امتیاز { ریاست تألیف و ترجمه
وزارت تعلیم و تربیه

مدیر مسئول : کبیر «مظهری» داود

باهتمام : محمد عزیز «درویش»

تلفون . ۲۱۰۱۶

جوزا و سرطان ۱۳۵۹

شمارهٔ ۳-۴

آنچه درین شماره میخوانید :

متن بیانیهٔ ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان که در افتتاح اولین کنگرهٔ معلمان کشور ایراد نموده اند.

بنام خداوند بزرگ!

معلمان زحمتکش کشور!

دوستان، رفقا و مهمانان گرامی!

نخست اجازه دهید تا احترام و سپاس خود را به تمام معلمان و استادان خوش [illegible] فراغ از فاکولتهٔ حقوق و علوم سیاسی و دورهٔ احتیاط عسکری تقدیم [illegible].

اجازه دهید احترام و سپاس عمیق خود را در برابر آن معلمان و استادانیکه [illegible] انقلاب رهائی بخش ثور جام شهادت نوشیده اند ویا هم اکنون علی الرغم ترور و وحشت [illegible] قطاع الطریقان صادر شده از خارج کشور در سنگرهای مقاومت [illegible] ابراز بدارم.

اجازه بدهید تا احترام و سپاس به همه معلمان و استادانیکه [illegible] تعلیم و تربیت فرزندان کشور ما. افغانستان پدر [illegible] مادر وطن ما [illegible].

از بارگاه خداوند بزرگ تمنا میکنم. تا آنعدهٔ کوچک ناصلاح معلمان و استادان [illegible] معلم و [illegible] فرزندان شریف معصوم و پاک ما را [illegible] دشمنان [illegible] تحریک میکنند. به صراط المستقیم هدایت کند.

الف

بگذار بار دیگر اعلام بدارم که هیچ قدرت جهانی اعم از امپریالیزم جهانخوار امریکا، شئو ...
توسعه طلب چین، صهیونیزم اسرائیل وکشورهای مرتجع پترودالر وارتجاع منطقه وعناصر ضد
انقلاب داخلی هرگز وهرگز نخواهند توانست که نیات شوم خود را برمــردم آزاد و ...
افغانستان تحمیل کنند وهرگز بصورت قاطع قادر نخواهند شد که بدون ارادهٔ آهنین وشکست ...
دولت انقلابی کنونی جمهوری دموکراتیک افغانستان ومردم سلحشور وغیور افغانستان در ...
نوشت افغانستان بی شرمانه تصمیم بگیرند.

بگذار بصراحت ابراز بدارم که آن اشخاص گمنام، بیوطن ومزدوران ... رسمی ...
سالها نوکران واجنت‌های استعمار وامپریالیزم بوده‌اند. ویاتحت رایت فلان وبهمان کشور خارجی
وطبق دستور امپریالیزم ودالر امریکایی بنام افغانستان حرف میزنند ویا آن حلقهٔ بی‌مسئول ...
امر ناجایز ونامشروع وناعاقبت اندیشانه را می پذیرد وعواقب وخیم آن بخود آنها رجعت خواهد ...
هرگز وهرگز نمیتوانند نمایندگان افغانستان انقلابی آزاد ومستقل بوده ویا باشند. مردم ...
آنها را طرد شده از وطن اعلان می‌کنند وهرگز آنها را هموطن خود نمیشناسند.

بگذار از پشت این تریبون کنگره پرشکوه معلمان افغانستان از کشورهای قهرمان و ...
وواقعاً اسلامی چون لیبیا، سوریه، الجزایر، یمن دموکراتیک وهمچنان از جنبش آزادی ...
خلق قهرمان فلسطین ودیگر کشورهای مترقی اسلامی وملیون ها مسلمانان انقلابی و ترقی ...
که بمثابه مسلمانان واقعی در باصطلاح کنفرانس اسلام‌آباد علیــه دشمنان افغانستان مسلمان ...
خلق عرب فلسطین یعنی امپریالیزم صهیونیزم ورژیم های پروآن. قرار گرفتند. ...
تشکر وسپاس گذاری مینمایم.

معلمان ... کشور ... دوستان، رفقا ومهمانان گرامی

چندی پیش کشور ما ومردم باشهامت وآزاد منش افغانستان دومین سالگرد انقلاب ...
ثور را برگزار نمودند. استقبال گرم از این سالگرد که در شهر کابل ودر مراکز ولایت ...
های سراسر کشور صورت گرفت همه بیانگر واقعی وحدت مردم ما با کمیته مرکزی ...
شورای انقلابی وحکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان به خاطر اعمار جامعه ...

اجتماعی در این سر زمین باستانی ما میباشد دو سال مدت زیادی نیست ولی علی الرغم تمام دشواریها واشتباهات طی آن کار های زیادی صورت گرفت وتحولات مهم مترقی اجتماعی و اقتصادی وسیاسی که جوابگوی آرمانهای چندین قرنهٔ مردم زحمتکش وغیور معاصر کشور رونما گردیده است . بخصوص باید خاطر نشان نمود که تمام این تحولات مترقی باپشتیبانی فعال واشتراک توده های ملیونی زحمتکشان ووطنپرستان کشور صورت گرفته ومیگیرد و با اصول مترقی دین مقدس اسلام و با عنعنات ملی و مذهبی کلیه اقوام و ملیت های کشور ما کاملاً مطابقت دارد

ولی ما در برابر اقدامات انقلابی خویش به عکس العمل دیوانه وار طبقات واقشار استثمارگر وستمگر سر نگون شده ویک عده خائنین بمردم و انقلاب که در سیمای حلقه های ارتجاعی برخی کشور های خارجی، متحدین وحامیان خودرا دریافت نموده اند ، مواجه گردیدیم

همچنان به تبلیغات بیشرمانه دامنه دار ودروغ پراگنی های زهرآگین علیه انقلاب ثور وحزب دموکراتیک خلق افغانستان، حزب، قهرمانان وشهیدان ما دامن زده میشد. دشمنان انقلاب دست به قتل ... زده است و از هیچ عمل ضد انسانی ، ضد اسلامی . وضد ملی امتناع نمیورزند ودر ... تحت نام قرآن مجید، تحت نام کلمهٔ مقدس الله اکبر و دین مقدس اسلام جنایات ... آیا میتوان کسانی راکه دست سیاه وچرکین خود را به خون اطفال معصوم ما آلوده ... اند شریفترین ما را بی رحمانه به قتل میرسانند ومکاتب ما را که محصول رنج ودستاورد مردم ... میسازند مسلمان نامید؟ نه هرگز نه! آنها مسلمان نیستند .

... آدمکشان و جلادان و مزدوران ارتجاع و امپریالیزم و شوونیزم و صهیونیزم ... است . همچنان بخصوص عملیات جنایتکارانه حفیظ الله امین ... تحولات اجتماعی ازقبیل اصلاحات ارضی وامحای بیسوادی که ... عمل آورد واز قوانین انقلاب ، چشم پوشی وتخلف ورزید به عنعنات ... مذهبی مردم شرافتمند ما تجاوز نمود به عوض رژیم دموکراتیک ... برپا نمود. صدمهٔ عظیمی برانقلاب ما وارد کرد ولی علی الرغم تمام ... یعنی علی الرغم تلاش مستبدانهٔ رژیم خونین وستمگر امین تجاوزات وتحریکات ارتجاع ... وشوونیزم به درهم پاشیدن وخفه نمودن انقلاب دریغ نکردند ... حمایتگران ... خون

قادر نگردیدند دیگرمردم‌ماتحت رهبری ح. د.خ. ا برای همیش‌سرنوشت خویش‌را تعیین‌نمو
وراه اعمار جامعهٔ نوین مبتنی بر اصول برابری وعدالت‌را انتخاب‌نموده است. دگرهیچ قدرتی
جهان ارتجاع قادربدان نیست‌که آفتاب درخشان‌سرزمین پرافتخار باستانی افغانستان راابا دست
کثیف وسیاه خود بپوشاند . به عوض هرمکتب تخریب شده مردم زحمتکش ونجیب ما
ها مکتب بهتر مجهزتر وجدیدتر خواهند ساخت صدها کانون فرهنگی ، صدها مکتب حوشبختی
وسعادت در کشورما ایجاد خواهد شد وجای هرمعلم شهید ما را صدها دختر وپسر نجیب ما
خواهند گرفت.

بااحساس عمیق وبا افتخار واحترام به پیشگاه شما نمایندگان عزیز اولین کنگرهٔ معلمان
وتمام مردم باشهامت مان یاد آور میشوم که بزرگترین اردوی روشنفکران یعنی معلمان دلیر وفهیم
افغانستان با زحمات بی شایبهٔ خویش درساحهٔ تعلیم وتربیه قاطعانه به دفاع از دستاوردهای
ثور برخاسته اند ودر صفوف مقدم مبارزان راه آینده درخشان کشور قرار گرفته اند.

دوستان ورفقا !

درماه حمل دومین پلینوم کمیته مرکزی ح،د،خ،ا، بعد از مرحلهٔ نوین انقلاب ثور
گردید وتصامیم بس مهمی را دربارهٔ حیات وفعالیت‌حزب، دولت وانقلاب بررسی و
به تصویب رسانید. شورای انقلابی (اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان) را
آن ازطرف پلینوم کمیتهٔ مرکزی‌مورد قبول قرار گرفته بود وتا زمان تشکیل اویه حرگه
عالی ووضع قانون اساسی ج، د،ا، منحیث سند اساسی به حساب میرود. به تصویب
این سند پرارزش تاریخی دستاورد های انقلاب ثور به حکم قانون درآمده وحقوق ووظایف
اتباع تضمین گردیده است.

حاضرین محترم طوریکه میبینید سعی و تلاش حزب ودولت ما به خاطر توسعه دموکراسی
وتنظیم اوضاع درکشور وبه خاطر حل وفصل مسایلی ازطریق مسالمت آمیز وبرادرانه
حیاتی مردم ماست که با ارتباط به انکشاف اقتصاد ملی به منظور امحای عقب ماندگی
ارتقای سطح زندگی تمام خلق های ملت ها واقوام کشور عزیزمان و به خاطر آرامی
افغانستان عزیز صورت میگیرد.

ا در حال حاضر در راه تطبیق پلانهای مسالمت آمیز خویش با مداخلهٔ ...
جانهٔ نیروهای امپریالیستی وارتجاعی در امور داخلی خویش روبرو شوند
وری دموکراتیک افغانستان بارها از حود ابتکارات صلح جویانه نشان داده و چندین
را نشر نمود که در آن سعی وکوشش خویش را در مورد حل وفصل موضوعات
داشته است که منظور از آن تامین قطع کامل وتضمین شدهٔ عملیات تجاوزکارانه علیه
انکاری و تمام انواع مداخله خارجی در امور داخلی آن میباشد
ستان میخواهند حیات نوین را در شرایط صلح وانکشاف مناسبات دوستانه و همکاری
گان وکشور های اسلامی وتمام دولت‌های دیگر اعمار نمایند وما اعلام میداریم که
با تکیه بر قوای مسلح باشهامت جمهوری دموکراتیک افغانستان و با کمک برادران
وست بزرگ خویش اتحاد شوروی، کشور های دیگر سوسیالستی وتمام نیرو های
رم راسخ دارد تا پای جان بخاطر دفاع از آزادی واستقلال وطن عزیز خویش بی امان

ن و رفقا !

روز باشما میبینیم وطرق تکامل معارف نوین معارف دموکراتیک ملی و مترقی را مورد
دهیم وواقعاً به آینده درخشان کشور خویش باور نمای پرجلال کشور خویش میخواهیم
نسل ما ومصداق وحدت ویک پارچگی حزب ومردم ماست. برگذاری چنین یک
ک مهمانان دوستان خارجی در آن خود نمایانگر رشد نمود بین المللی ... افغانستان وحسن توجه روزافزون به اهداف انقلاب ثور در ... کشور های جهان ...

نان شرافتمند ومهمانان محترم :

اردوی عظیم کارکنان تعلیم و تربیه افغانستان امروز در اولین کنگرهٔ خویش گرد هم

ت که در مرکز توجه این جلسهٔ پرجلال، معلمان کشور مسایل مبرم تکامل وپیشرفت
یم وتربیه جوانان مایعنی نسل های آینده وطن ما پرابلم های مبرم حیاتی تعلیم وتربیه

دارد که نه تنها به شما معلمان وابسته است . بلکه به تمام جامعه ارتباط میگیرد. زیرا مود
جوان ما درمیان است. به عبارت دیگر درمورد آیندهٔ خویش یعنی ساختن انسان آینده صحبت
نیم کرد.

دوستان و رفقای گرامی !

بیایید باهم قضاوت کنیم. هرانسان تحصیل کرده درهر شغلی که زحمت میکشد. کارگر
چنین ، بزرگر ودهقان است یا عالم ودانشمند ملااست یا تاجر، مکتب خود را داشته که
حیات آموخته و اولین استادخود را داشته که محبت واحساسات گرم ابدی را درقلب او
ته است. چنین است نقشی که معلم درزندگی انسانها ایفا مینماید.

نقشیکه آن کودک دبستان اولین انتباهات وسیر زندگی وآیندهٔ خود را از اولین کلمات معلم
درین جاست کـه نقش عظیم وارزندهٔ معلم درایجاد یک کشور . یک جامعه. در ایجاد
ن و نسل آینده برجسته میگردد.

حاضرین گرامی !

تبریکی کمیته مرکزی ح. د. خ. ا، شورای انقلابی وحکومت ج. د. ا. که در
ت میگردد، بیانگر عواطف ،اراده و احساسات ما به رشد و تکامل نوین وترقی
شور و احساس احترام و قدر دانی از زحمت بی شائبه شما معلمان شرافتمند کشور
جانب به نمایندگی از کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری د
یک افغانستانباکمال‌مسرت شاد باشها و تبریکات قلبی خود را باتواضع و فروتنی
رد دیروز معلمان جلیل‌القدر خود به پیشگاه شما نمایندگان کنگرهٔ معلمان کشور تقدیم
کار سنگین ومشکل اما بی نهایت مبرم و حیاتی شما سپاسگذاری خود را تقدیم میدارم

یک حکومت مردمی ما چنین میگوید: اگـر هدف از زندگی یک سال بود خوب است
کن واگر ده سال بود درخت غرس کن واگر زندگی مرفه وآرام صلح آمیز وخوشبخت خو
اطفال بیشتر تربیت کن.

ماچنین جامعه را اعمار می نماییم وباید اعمار نماییم البته زحمت زیاد وتاحد لازم وقت

قرار دارد که نه تنها به شما معلمان وابسته است . بلکه به تمام جامعه ارتباط میگیرد. زیرا موضوع نسل جوان ما درمیان است. به عبارت دیگر درمورد آیندهٔ خویش یعنی ساختن انسان آینده صحبت خواهیم کرد.

دوستان و رفقای گرامی !

بیایید باهم قضاوت کنیم. هرانسان تحصیل کرده درهر شغلی که زحمت میکشد، کارگر است یا انجینیر ، برزگر ودهقان است یا عالم ودانشمند ملااست یا تاجر، مکتب خود را داشته که به او درس حیات آموخته واولین استادخود را داشته که محبت واحساسات گرم ابدی را درقلب او بجای گذاشته است. چنین است نقشی که معلم درزندگی انسانها ایفا مینماید.

نقشیکه آن کودک دبستان اولین انتباهات وسیر زندگی وآیندهٔ خود را از اولین کلمات معلم می گیرد دراین جاست کـه نقش عظیم وارزندهٔ معلم درایجاد یک کشور . یک جامعه، درایجاد یک انسان و نسل آینده برجسته می گردد.

همکاران ارجمندتر ین گرامی !

تبریکی کمیته مرکزی ح. د. خ. ا، شورای انقلابی وحکومت ج. د. ا. که در این کنگره قرائت میگردد، بیانگر عواطف ،اراده و احساسات ما به رشد و تکامل نوین وترقی تعلیم وتربیه در کشور و احساس احتـرام و قدر دانی از زحمت بی شائبه شما معلمان شرافتمند کشور میباشد این جانب به نمایندگی از کمیته مرکزی حزب دموکـراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان‌با کمال‌مسرت شاد باشها و تبریکات قلبی خود را باتواضع و فروتنی به مثابهٔ یک شاگرد دیروزمعلمان جلیل‌القدر خود به پیشگاه شما نمایندگان کنگرهٔ معلمان کشور تقدیم میدارم وازکار سنگین ومشکل اما بی نهایت مبرم و حیاتی شما سپاسگذاری خود را تقدیم میدارم.

یک حکومت مردمی ما چنین میگوید: اگـر هدف از زندگی یک سال بود خوب است شالی زرع کن واگر ده سال بود درخت غرس کن واگر زندگی مرفه وآرام صلح آمیز وخوشبخت خواسته باشی اطفال بیشتر تربیت کن.

ماچنین جامعه را اعمارمی‌نماییم وباید اعمار نماییم البته زحمت زیاد وتاحد لازم وقت زیاد

ضرورت دارد. لذا تعلیم و تربیه انسان از آغاز دورهٔ طفولیت یکی از وظایف عمدهٔ ما در راه ایجاد چنین جامعه سعادتمند وطن محبوب مان افغانستان است یعنی تعلیم و تربیه انسان نوین آینده از وظایف عمده و مقدس می باشد. بادر نظر داشت تذکار فوق اجازه دهید به نمایندگی از کمیته مرکزی ح. د. خ. ا. نظریات خود را در زمینه تقدیم بدارم. قبل از همه پیرامون وظایف مکاتب تعلیمات عمومی که اکنون مرحله نوین انکشاف خود را میپیماید حرف میزنم. در گذشته افکار و نبوغ انسانها صرف به خاطر منافع آزمندانه و وحشیانه مشتی اقلیت استثمارگر و ستمگر فعالیت میکرد، تا دست آورد های بزرگ فرهنگی و تخنیکی را در اختیار ایشان قرار دهد و دیگران را از پیشرفت و معارف که یک امر حیاتی ضروریست محروم سازد. ایکن باصراحت و قاطعیت بحکم اهداف انقلاب ثور اعلام میداریم که اکنون تمام دست آورد های خلاق علمی، تخنیکی، و فرهنگی دیگر وسیله ظلم و استثمار توده های عظیم و زحمتکش کشور ما نمنده نمیتواند.

تصور کنید، تاچه اندازه این تفسات به مثابهٔ مسایل مبرم روز در کشور ما در معرض اجرا قرار میگیرد.

سیستم تعلیم و تربیه در گذشته به منافع طبقه حاکم جبار خدمت می کرد. و در حلقه کوچک سلاطین و اغنیا قرار داشت. آیا دهقانان و یا کارگران و پیشه وران می توانستند طفل خود را به مکتب شامل بسازند؟ مگر ملیونها طفل کشور خود را ندیده ایم که در سنین کودکی با مادر و پدر زحمتکش خود در مزارع و کارگاه هر روز به کار توانفرسا دست به گریبان بوده اند؟

تا طبقات حاکم ستمگر و استثمارگر در کشوری سرنگون نگردد و انقلاب ملی و دموکراتیک به پیروزی نهایی خود نرسد و استثمار فرد از فرد از بین نرود چگونه ممکن است که ملیونها طفل کشور برخوردار از تعلیم و تربیه و زندگی سعادتمند گردند؟ البته در موارد استثنایی بعضی از فرزندان رنج و زحمت مجالی در یافته اند که در مکتب راه بیابند، اما در این صورت نیز تحصیلات ایشان از دورهٔ ابتدایی تجاوز نمیکرد.

انقلاب ثور و مرحلهٔ نوین آن دور نمای واقعی را در جهت پیشرفت و سعادت مردم ما باز نمود و امکانات وسیع را برای تعلیم و تربیه نسل جوان فراهم ساخت. هر یکی از اطفال کشور بدون در نظرداشت پیوند های ملی، قومی، جنس، مذهب و مقام اجتماعی بدون تبعیض در فرا گرفتن دانش و سواد از حقوق مساوی برخوردار میباشند.

این آرزو بود که اجداد و نیاکان زحمتکش اجداد و نیاکانی که باخون های خود از شرف و استقلال کشور دفاع کردند وکشوری بنام افغانستان پر افتخار وکهنسال را برای ما به میراث گذاشتند ولی همهٔ این آرمانها وآرزو ها را باخود بخاك بردند.

توجه کنید. علی‌الرغم تمام دشواری‌ها که ارتجاع و امپریالیزم عامل آنست تنها درسال جاری تعداد شاگردان صنوف اول به مقایسهٔ دورهٔ قبل از انقلاب دوچند شده‌است. در شرایط فعلی وظیفه مقدس ما عبارت ار آنست که در مورد تحقق این دست آورد انقلاب تدابیر جدی و مقتضی عملی گردد.

دوستان و رفقا!

وظیفه عمدهٔ مکتب عبارت از ادامهٔ آموزش و تدریس دانش به شاگردان وآماده ساختن آنها به زندگی وکار خلاق و مستقل و ثمربخش است. زیرا آموزش وفراگرفتن دانش خود قوی ترین محرك پرقدرت ترین قوهٔ پیشرفت وترقی اجتماعی واقتصادی جامعه محسوب میگردد.

این کلمات کبیر را فراموش نکنیم که میگوید. آموزش - آموزش با ز هم آموزش.

متخصصین واهل خبره امروز بایدداِنش واقعی و همه جانبهٔ دانش که‌درخدمت زحمتکشان می باشدداشته و همزمان با ایدیولوژی‌مترقی و تیوری انقلابی و تقاضای رشد و انکشاف هماهنگ ومتوازن وسریع اقتصادی و اجتماعی گام بردارند.

تربیه انسان آگاه نوین و با دانش وظیفه اساسی مقدس و عمدهٔ مکتب است.

در اوضاع و احوال کنونی شخص بادانش‌مفهوم آن را دارد که‌اساسات مضامین طبیعی ریاضی و علوم بشری را طور عمیق فراگرفته بتواند، آگاهانه‌تفکر فعالیت نماید و دانش خود را درعمل درخدمت مردم پیاده کند مابخوبی‌درك می‌نماییم که این وظایف بس مشکل‌وپرمسوولیت‌است آیا میتوان بامیتود وروش کهنه وبدون رشدتکامل ومهارت پداگوژی یعنی علم تعلیم وتربیت وبدون رشد مداوم آموزش و معلومات عمومی خویش به آن موفق شد؟ مسلماً که نه!

این وظیفه را تنها معلم ماهر وورزیده وبااستعداد وباسجایای عالی که خلاقانه روی وجدان وطنپرستانه وشرافتمندانه شب وروز کار کند انجام داده میتواند.

یك ضرب‌المثل میگوید: محصول یك انسان برسه چیز استوار است:

یکی ساختن خانه، دیگری غرس درخت وسومی طفلی را تربیت وپرورش دادن.

وما ساختمان خانه وهمچنان فابریکه‌ها، شهرها را به دوش طبقه کارگر دوراساز وانقلابی می گذاریم ، زراعت سرسبزی مزارع مرزوبوم‌خود را بردوش طبقهٔ دهقان زحمتکش ونجیب خویش می‌گذاریم ولی امر مهم تربیت اطفال پدر وطن باستانی را به عهدهٔ شما آموزگاران واگزارمینمائیم.

درمکاتب سابق به امور تربیتی توجه لازم مبذول نمی گردید. باید گفت که علم پداگوژی تعلیم را از تربیه یعنی‌آموزش را از پرورش‌جدانمی‌سازد للذا آرزو دارم تابموارات تعلیم تربیت‌نیز به صورت درست‌علمی ، نوین ومترقی صورت گیرد این وظیفه بزرگ وسازنده معلم است که شاگردان خودرا از اهداف ووظایف‌انقلابی ملی ودموکراتیک‌مردم افغانستان آگاه سازد، احساسات وطن‌پرستی عشق بمردم، عشق بوطن ، عشق به انسانیت واحساسات انتر ناسیونالیستی - یعنی بشر دوستی‌وهمزمان باآن روحیهٔ آشتی ناپذیری باایدیولوژی ارتجاعی وباایدیولوژی‌ودشمنان‌زحمتکشان افغانستان وطبقات واقشار استثمارگر وستمگر را در آنها پرورش وتربیت نمایند. اگر معلم امور تربیتی را به صورت درست به‌پیش نبرد طبعاً فرزندان‌مورد سوء استفادهٔ دشمنان مردم وطن، انقلاب ودولت قرار میگیرند.

معلمان ما سعی وتلاش بخرچ بدهند تا اطفال ونوجوانان برای یک لمحه در اثر تبلیغات ، هرآگین وعوام فریبانه آنها را بطرف‌انحرافات بکشانند وحتی‌نوجوانان را به سهولت‌میتوان به چیزی معتقد ساخت واز اینکه فاقد تجربه‌حیاتی است نمی تواند واقعیت را از دروغ‌حق را از باطل، دوست را از دشمن تشخص بدهد.

باید گفت که به اصطلاح مربیان ایکه دربین شاگردان دست‌به تبلیغات زهراگین ودروغین وبیرحمانه میزنند تا اندازه‌ای درفعالیت تحریک آمیزخود موفقند البته موقتاً موفق اند ونتایج آن تظاهرات تحریک‌آمیز ضد انقلابی‌وضد ملی‌به نفع دشمنان خارجی‌و استقلال ملی‌به نفع دشمنان شرف وناموس افغانستان و به‌نفع دشمنان ایجاد شرایط صلح وآرامی‌است که نا آگاهانه چند روزقبل یک‌عده‌ای‌محدود شاگردان به‌آن مبادرت کردند .

شرایط فعلی‌مستلزم آن است که‌باتحمل وباصبروحوصلهٔ آگاهانه، همه روزه قانع کننده

و اهمیت هارانه شاگردان ما گو کنیم. البته معلمان تاریخ وجامعه شناسی از امکانات بیشتری در این راه برخوردار باید هستند ما مکلف هستیم کودکان وجوانان کم سن خود را از تحت تأثیر تبلیغات دشمنان حفظ کنیم و درمسیر راستین قرار دهیم.

ماباید اتباع ارزندهٔ وطن پرستانو اقعی را پرورش و تربیت نماییم. بیش ازاین دیگر وظیفهٔ سنگین‌تر وشرافتمندانه تری برای معلمان واستادان ماو همهٔما وجود ندارد.

بادر نظر داشت سنگینی وبااهمیت بودن مسلک معلمی . کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان وحکومت‌ما درآینده نیز اعتبار وحیثیت شما معلمان را تقویت وارتقا خواهد بخشید وار هرگونه‌همکاری ومساعدت‌های‌معنوی ومادی در قبال‌نیاز مندی‌های‌شمادیگر تعلل‌نخواهیم ورزید.

هم آکنون توسط وزارت تعلیم وتربیه کتب‌درسی جدید. نصاب تعلیمی . تهیه وترتیب به‌چاپ رسیده است‌که دربالا بردن کیفیت تدریس درمکاتب مانقش مهمی خواهند داشت.

درنظر است یک انستیتوت اکمال تخصص معلمان ویک مرکز تدقیقات پداگوژی در شهر کابل تاسیس شود.

از ارگانهای دولتی منطقه ای دعوت بعمل آمده است تا در حل یک سلسله مسایل انکشاف تعلیم وتربیه کمک و همکاری نمایند. ارگانهای مذکور درمورد استفادهٔ مثمر از وسایط تطبیق پلان ساختمان مکاتب‌کودکستانها ودیگرموسسات تعلیمی‌تهیه شرایط درست کار رهایش وتفریح برای معلمان باید توجه خاصی‌مبذول نمایند .

به تاسی از (اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان) وفیصله های دومین پلینوم کمیته مرکزی ح، د، خ ،ا رهبری حزبی را در سیستم تعلیم وتربیه باید بهبود بخشید. به نظر ما کمیته های حزبی کشور ، یعنی از کمیته مرکزی تا کمیته های ناحیوی درپهلوی ارگانهای اداری باید در مورد فعالیت مکاتب تعلیمات عمومی . عمیق تر ومشخص تر کار نمایند ومنجمله در قسمت انتخاب تفکیک ، تعدیل وتربیت کادر های پداگوژی توجه عمیق مبذول دارند. ارتقای نقش سازمان های اولیهٔ حزبی درمکاتب وغنی ساختن صفوف حزب دموکراتیک خلق افغانستان از میان معلمان لایق وورزیده حایز اهمیت مهم است.

میخواهم توجه شما را به یک نکتهٔ مهم دیگر جلب نمایم که آن عبارت از ترویج دانش وسواد

در بین بزرگسالان کشور است بدیهی است که سواد آموزی مردم که یکی از شرایط حدی ارتقا
دانش سیاسی و فعالیت های اجتماعی کارگران و توده های عظیم دهقانان است. بموازات عوا
رشد مهارت و اعتلای حاصلدهی یا بازده کار موجب پیشرفت اقتصادی و فرهنگی کشور میگرد
و همه باهم پیوند ناگسستنی دارند دراجرای این امر شرافتمندانه دوش بدوش شما کارکنان معارف
وروحانیون شریف، محصلان، شاگردان صنوف بالا و دیگر اقشار باسواد کشور همکاری بیدر
خواهند نمود و باید تحت شعار انقلاب فرهنگی این همکاری های قهرمانانه در یک جبهۀ وسیع ما
بدر وطن اجرا گردد.

ضمن انجام این وظیفه دشواری‌ها و پیچیدگی آن را نباید فراموش کرد، از عجله وشتاب بایست
خود داری نمود. پیگیری، دقت شناخت جامعه، درك روحیۀ مردم. تواضع و فروتنی درکار
همیشه نتایج مثبت داده است امکانات هر ولایت مدنظر گرفته شود. عنعنات و خصوصیات هر یک
از اقوام محترم شمرده شود، نباید فراموش کرد که سواد آموزی زنان باید به صورت آزاد و داوطلبانه
صورت گیرد اشخاص که در کورس‌های سواد آموزی اشتراك میورزند طبق فرمان منتشرۀ جدید
از یک سلسله امتیازات برخوردار خواهند بود.

موضوع دیگر مکتب آیندۀ ماست که آن را به چه شکل میخواهیم ببینیم؟

هدف از ریفورم سیستم تعلیم و تربیه چیست؟

درقدم اول باید مساعی فراوان به خرچ داد تا هر طفل کشور که به سن ۷ ساله میرسد باید شامل
مکتب شود این وظیفه آنقدر آسان نیست ولی تطبیق آن باید به صورت پیگیر و مجدانه انجام گیرد.
ما میکوشیم تا اطفال به لسان های مادری خویش درس بخوانند.

یک نکتۀ دیگر که نباید معلمان ما فراموش کنند وآن اینکه. معلم خوب ووطنپرست نه تنها نباید
به درس دادن میکانیکی ویا روز گذرانی در صنف خود را مشغول سازد بلکه وظیفه آنها همچنان
عبارت ازاین است که چگونه به مردم زحمتکش محیط خود بخصوص به آن هموطنان زحمتکش
اینکه دراثر رژیم جبار امین واشرار آدمکشان وقطاع الطریقان صادر شده از خارج زخم های روحی
ومادی برداشته اند خدمت کنند وبه زخم های شان مرهم بگذارند وراجع به حقیقت انقلاب ثور
با آنها حرف بزنند وبا شاگردان خود میان مردم بروند ودربارۀ حقایق معارف با آنها صحبت کنند،

ها را قناعت دهند. با آنها مشوره نماید از مردم بیاموزند و به مردم آموزش دهند. در انقلاب های
رادی بخش این معلمان انقلابی است که دررشد و تکامل انقلاب در سازماندادن مردم زحمتکش
دراه ارتقای سطح شعور طبقاتی وسیاسی وملی مردم نقش عظیمی ایفا کرده ومیکنند.

دوستان و رفقا !

اجازه دهید چند نکتهٔ دیگر که از خصوصیات مکتب آیندهٔما می باشد خاطر نشان سازم مکتب ـ
آینده دارای اطاق های روشن ، مجهزباوسایل تعلیمی خواهد بود.

مکتب آینده رااستادانی پیش خواهد برد که دارای سویهٔ بلند تحصیل بوده از اصول مترقی
تعلیم وتربیه استفاده مینمایند.

مکتب آینده متشکل از یک خانوادهٔ مهربان اطفال وطن ما خواهد بود که بر اساس روحیهٔ دین
مبین اسلام ، صداقت به وطن ، خدمت به خلق وآشتی ناپذیربودن بادشمنان استقلال ملی ، حاکمیت
وتمامیت ارضی کشور ، بصورت انقلابیون پرشور وطن پرست. انسان دوست باسجایاو اخلاق
عالی مترقی وبمثابه دشمنان بی امان ظلم وستم دشمنان استثمار فرد از فرد ، استبداد وارتجاع .
استعمار کهن ونوین ، امپریالیزم وصهیونیزم ، شوونیزم وفاشیزم ، نژاد پرستی وا پارتاید تربیت
خواهند شد.

مکتب آینده دارای میدان ها وکلپ های ورزشی ، انجمن ومحفل های هنری وتخنیکی خواهد بود.
مکتب آینده همکار اولیهٔ حزب و دولت وانقلاب درجهت اعمار افغانستان نوین دارای اقتصاد
وعلوم وفرهنگ شگوفان وتوانا میباشد.

دوستان و رفقای گرامی !

نخستین کنگرهٔ معلمان افغانستان به کارخود آغاز مینماید وآن طی این چند روز ازشما فعالیت
خستگی ناپذیر را تقاضا مینماید.

کمیته مرکزی ح. د. خ. ا اطمینان کامل دارد که کنگرهٔ شما قدم مهمی در جهت انکشاف آیندهٔ
تعلیم وتربیه درکشورما خواهد بود. موفقیت بیکران شما نمایندگان محترم کنگره وتمام معلمان
افغانستان رادر امرتطبیق این وظایف پرافتخارتان که عبارت از تعلیم وتربیه اطفال. نوجوانان
ونسل آینده کشورماست. تمنا دارم.

اردوی آزادی بخش معلمان مربیان واستادان وطن پرست وشرافتمند جمهوری دموکراتیک افغانستان!

بگذار دشمنان افغانستان مسلمان . قهرمان وانقلابی به آخرین تشنجات مرگ خود یعنی در
الت احتضاری که قرار دارند وآخرین نفس‌های جنایتکارانه خود را میکشند، علیه انقلاب ظفر
رین ثـــور ، علیه مرحلهٔ نوین آن، علیه انقلاب خلقهای نیرو آزاد ، زحمتکش ومستقل پدر وطن
حد مان افغانستان محبوب وعزیز به هرعمل خاینانـــه وورپلانه وضد انسانی دست بزنند ؛ شمـــا
راس، شجاع وبی‌امان به پیش روید . قانون زمان. حکم زمان حق وعدالت باشماست هـم
ون درفش قهرمانی پیروزمندانهٔ مادر جهان سربلند در اهتزاز است.

پیش درراه نسل قهرمان وسازندگان آیندهٔ وطن عظیم لشان مان افغانستان

متن بیانیه اختتامیه دکتور اناهیتا راتب زاد وزیر تعلیم وتربیه جمهوری دموکراتیک افغانستان در نخستین کنگرهٔ معلمان جمهوری دموکراتیک افغانستان.

منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان، اعضای محترم بیوروی سیاسی، اعضای محترم شورای انقلابی واعضای حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان. مهمانان ارجمند، معلمان گرامی، دوستان ورفقا!

دراین لحظات اولین کنگرهٔ معلمان کشور وگردهمایی که درنوع خود بی نظیر بود به پایان میرسد این کنگره حادثهٔ قابل ملاحظه‌یی درحیات اجتماعی سیاسی وفرهنگی کشورما محسوب میگردد، که نمایانگر روشن وحدت کارکنان تعلیم وتربیه باحزب دموکراتیک خلق افغانستان و نمایانگر پشتیبانی عمیق معلمان افغانستان از سیاست داخلی وخارجی حزب پیشتاز ما و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان قهرمان وانقلابی به شمار میرود.

اشتراک منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان. اشتراک بیوروی سیاسی. شورای انقلابی واعضای حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان دراین شورای باشکوه پیدا گوژی دلیل قاطع توجه‌یی شایبه وهمه جانبه حزب ودولت را درامور انکشاف معارف وتعلیم وتربیه نسل جوان نشان میدهد.

بیانیه منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان. پیام کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، شورای انقلابی وحکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان که نمایانگر توجه جدی وفراوان به مکاتب ومعلمان وارتقاء سطح فرهنگی وتعلیمی زحمتکشان است نمایندگان کنگره رابه هیجان آورده است.

ن

معلمان گرامی اجازه بفرمائید به نمایندگی از شما از مهمانان خارجی کشورهای دوست در رأس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی. جمهوری دموکراتیک المان، چکوسلواکیا، مجارستان بلغاریا، مغلستان، جمهوری دموکراتیک خلق یمن. پولند. کیوبا. و نمایندهٔ ملل متحد در کسابل جناب بونیف برای اشتراک شان در اولین کنگرهٔ معلمان جمهوری دموکراتیک افغانستان بخاطر تبریکات پرحرارت شان در این محفل بزرگ و به خاطر تحایف و آرزو های نیک شان و بخاطر تبادل تجارب فراوان شان در این کنگره سپاسگذاری نمایم.

معلمان گرامی:

دوستان و رفقای نمایندگان این کنگره ضمن سخنرانی‌های خویش یک سلسله مطالب انتقادی طرح و آرزوها و پیشنهادهای خود را بخاطر بهبود پیشرفت تعلیم و تربیه نسل جوان و آیندگان کشور در مورد تکامل بعدی پروسهٔ تعلیم و تربیه و بهبود تربیهٔ کدرها، انکشاف علم در بین نفوس کلان سالان ارائه داشته اند.

در برابر اردوی چندین هزاری منسوبین تعلیم و تربیه وظایف نهایت سنگین. مشکل ولی افتخار و ارزشمند ی قرار گرفته است این وظایف از طرف حزب و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان تعیین و در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان تذکر یافته است که « ارگانهای دولتی. سازمانهای اجتماعی و مکاتب موظف‌اند در تربیهٔ اطفال به خانواده‌ها کمک کنند. دولت مواظبت جوانان را بعهده میگیرد برای آنان امکانات تعلیم و آموزش مسلکی را فراهم میسازد. جهت تأمین اخلاقی و رشد جسمانی و اشتراک وسیع و خلاق آنها در اعمار جامعهٔ نوین مساعدت میکند» اکنون وظیفه ما عبارت از آنست که این اصل و اصول صحبت‌های منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان. پیام کمیته مرکزی شورای انقلابی حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان را که در کنگرهٔ مااستماع فرمودند به‌تمام ولایات. دهات قراء کشور به کارگران. دهقانان. روشنفکران محصلان، جوانان، اطفال وخانواده‌ها به‌معلمان، متعلمان و همچنین به‌همهٔ کارمندان و منسوبین تعلیم و تربیه برسانیم.

مابابد مجدانه تلاش ورزیم تاتصامیم حزب ودولت را درمورد تعلیم وتربیه ومحوبیسوادی وتصامیم کنگره را گام بگام یکجا بامردم جامهٔ عمل بپوشانیم.

ما از همه رفقا و دوستان و بخصوص از مشاورین کشور دوست ما اتحاد جماهیر شوروی سوسیالستی که درآمادگی وترتیب این کنگره نقش‌داشته اندصمیمانه اظهار سپاسگذاری می‌نمائیم.

مهمانان گرامی، معلمان ارجمند، دوستان و رفقا!

درحالیکه اولین کنگرهٔ ما به انجام میرسد اجازه بدهید این طورآنرا خاتمه بدهیم بیائید بمنظور بر آورده شدن این آروزها باهم یکجا فکرکنیم بیند یشیم ویکجا از هیچ گونه سعی وتلاش در جهت تعمیم این اهداف والای انسانی خود داری نه ورزیم. بخاطر پیاده کردن تمام تصاویب وتصمیم حزب ودولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در راه تعلیم وتربیه ومحوبیسوادی در کشور

بخاطر تامین صلح در سراسر جهان ومنطقهٔما تاخانواده‌ها وجوانان‌ما بتوانند باآرامش به زندگی وتحصیل خود ادامه دهند.

بخاطر بارور شدن این گنجینه های زندگی مایعنی جوانان ما.

بخاطر آماده شدن نوجوانان مابرای پذیرش مسوولیتهای بزرگ حال وآینده جهت اعمار یک وطن آزاد باقدرت، نیرومند، شگوفان وصلح دوست.

بخاطر پیروزی برهمه بلاها مصیبت‌ها وویرانگی‌ها . بخاطر اعمار جامعهٔ نوین فارغ استثمار فرد از فرد.

بخاطر احساس مسوولیت همیشگی ودوامدار مادر برابر نسلها ی آینده و مشعل داران فردای وطن محبوب ماافغانستان آزاد ومستقل وصلح دوست، قهرمان وانقلابـــی.

بخاطر نقش جوانان درجهت آرمان بزرگ صلح دموکراسی وترقی اجتماعی ونفرت در دشمنان وطن وناموس باارزش پدران ومادران مـا.

بخاطر سعادت وصحت شما درامر پیشبرد وظایف‌تان در برابر تعلیم وتربیهٔ نسل جوان ما

درودبه عشق زوال ناپذیر در برابر کودکان این نونهالان وشگوفه‌های زندگی ماو جوانان

جاویدان باد وطن وخلقهای ستمدیده، بلاکشیده ولی باشهامت، سلحشور وشکست ناپذیر

ابن سینا

ده قرن پیش از بخدی زیبای ما، ازبلخ گزین ما، از آنجا ئیکه کانون مدنیت وثقافت آریایی است . دانشمند فرزانه‌ای در عالم علم و حکمت و فلسفه ظهور نمود که به آثار متعدد و گرانبهای خود بار دیگر استعداد قوه و نبوغ ریشی‌های باستانی ما را به جهانیان معرفی کرد. این شخصیت بزرگ ما همان بوعلی بلخی است که درنزد همگان از ماه وخورشید معروفتر است اینک ترجمه مقاله‌ای راکه درمجلهٔ الوسالهٔ مصر نشر شده و از زاویهٔ علم طب بر این شخصیت نامدار روشنی می افگند مطالعهٔ خوانندگان عزیز خود میرسانیم.

بزرگترین عالم وفیلسوف، مشهور ترین طبیب بلخ اعنی الحجویهٔ دوران ابن‌سینا در مشرق به (شیخ الرئیس) ودر غرب به « امیرالاطباء » ملقب است. شیخ الرئیس در اروپا بنام «الیسینا Avicenna مشهور میباشد اسم کامل و حقیقی او عبارت است از ابوعلی الحسین ابن عبدالله ابن حسن ابن علی ابن سینا .

همهٔ مورخین شخصیت کامل این مرد فرزانه را به نگاه تکریم نگریسته واورا مظهر فکری عجیبی میدانند. تاریخ طب وفلسفه ازبزرگترین علمای شرق یادش نموده وحقیقتاً در وجود این بطل عالی رتبهٔ شخصیت طبیب ، فیلسوف ، شاعر ، منجم ، سیاسی . عالم به طبقات الارض جمع ... ودر اثر همین امتیازات وکمالات عالیهٔ او بود که در بین علمای مشرق و مغرب اسلام به ذروهٔ نبوغ وشهرت فاضلانه ای صعود کرده بود یکی از مورخین امریکایی باسم کامستون

ف

ر.ارهٔ ابن سینا چنین می نویسد « ابن‌سینا دراثر رجهان عقل اعجوبهٔ زمان بوده و از حیث حدت
کاء سرعت نبوغ عقل به‌نسبت عمر، عزم ونشاطیکه‌ملال وکد ورت را اصلاً نمیدا نست ودربین
علماء سابقه ولاحقه دانسته میشود.

ابن‌سینا درقریه‌ای بنام (افشه) واقع درنزدیکی (خومیتن) که متعلق به بخارا بود در 980
یلادی مطابق ۳۷۰ هجری متولد گردیده پدر اواز اهالی بلخ‌است که درزمان نوح ابن‌منصور
ساسانی ازبلخ‌بطرف بخارا انتقال نمود چون درآن زمان بخارا شهرعلم وعلماء دانسته میشد لذا
الد ابن‌سینا جهت حفظ قرآن وتحصیل علوم ادبی به آنطرف عزیمت کرد.

مظاهر نبوغ وعبقریت ازهمان زمان کودکی دروجود ابن‌سینا ظهور نموده وچون وارد
همین مرحلهٔ زندگانی گردید قرآن کریم را تماماً حفظ ونحو، ادب وفقه را تحصیل کرده بود
س ازآن این جوان فاضل وباعلم ازروی حماست وجدیت وتعلیم علوم مشتته پرداخت، منطق
رسطو وفلسفهٔ آنرا تحصیل وبه فراگرفتن، هندسه وطبیعیات وفلسفیات صرف همت و مجاهدت
نموده ودرحالیکه هنوز درحیات خود بیش از ۱۶ بهار ندیده بود معلومات و ذخایر کامل و
عتنابه درین علوم بدست آورد. ابن سینا در وجود خود میل مفرطی نسبت به تحصیل طب حس
رده وبه شدت‌وسرعت‌غریبی در این راه‌مصروف گردید وچون ازعمراو ۱۸ سال و چند رو زی
گذشته معارف این فن را طوریکه لازم است مالک شده و بحیث یک طبیب حاذق و متخصص
شهرت حاصل نمود.

در این زمان نوح ابن منصور ساسانی به‌مرضی‌گرفتار شده و اطبای اومشوره داد ند که درمعالجهٔ
سلطان از ابن‌سینا باثیست کار گرفته واورا به تداوی مصروف نمود.

سلطان ابن سینا را به علاج خویش طلب‌کرده واوهم معالجهٔ مو ثر ومفیدی نمود که سلطان
راثرآن شفا یافت. سلطان درمقابل این خدمت ابن‌سینا رابه مکافات بزرگی رسانده وبه اواجاره د
تادرکتابخانهٔ محصوص خود ش بمطالعه بهترین و نفیس‌ترین کتب نادر وکمیاب همت بگمارد.
بن‌سینا مصروف درس ومطالعه شده وطوری بدرس ومطالعه‌می پرداخت‌که لذت خواب‌را کمتر
حس می‌نمود چنانچه خودش می‌گوید: « به خدمت علمیه مصروف گردیده وهرزمانیکه برای حل
یک مسئلهٔ مشکل حیران ومتعجب میشدم بطرف مسجدجامع روان شده وبعد از نماز به‌حل عقدهٔ

علمی می پرداختم تاآنکه به‌این مقصودموفقیت حاصل کرده وامر مشکل برایم آسان میشد در هنگام مطالعه بخواب رفته واغلب‌مسائل مشکله را درخواب حل مینمودم.» ابن‌سینا از ۲۱ سالگی به تالیف وتصنیف‌کتب پرداخت ودرموضوع علوم‌طبیعیه وماوراءالطبیعیه(میتافزیکا)کتب‌بزرگ ورساله‌های متعددی نوشت.

درخلال‌این اوقات براعت‌وتفوق ابن‌سینا درعلم‌طب ضرب‌المثل عموم گشته وشهرت آن درجهٔ عمومیت حاصل کرده بود که مریض وبیماران از نواحی مختلف ومقامات کرهٔارض بطرف او رو میاوردند رواة ومولفین درین زمینه وابتکارات طبی ابن‌سینا درمعالجهٔ اشخاص حکایت های عجیب وغریبی ذکر می کنند.

چون ابن‌سینا وارد بیست‌دومین مرحلهٔ زندگانی گردید والدش فوت نمود پس از آن آلام‌وشدائد این پرورش یافتهٔ دامان علم ومعارف را تحت فشار شدت قرار داد دراین وقت دولت سامانی نیز متدرجاً رو به اضمحلال گذارده وحامیان ابن‌سینا که رعایت وتشجیع او را بعهده گرفته بودند از بخارا خارج‌شده وبطرف (کرکالج) پایتخت خوارزم که علی‌ابن مامون درآنجا حکومت داشت عزیمت نمودند. شیخ‌الرئیس هم در اثر فشار وتنگی آهنگ رحلت نمود وبطرف (جوجان) متوجه گردید وشنیده بود که امیر آنجا (قابوس) به تائید وتشویق علماء می‌پردارد. ابن سینا وقتی به‌شهر واصل شد که قابوس سقوط‌کرده ودریکی از قلعه ها محبوس شده وبعد ازاندك مدتی وفات یافت .

شیخ‌الرئیس ازین حادثه خیلی متألم شده وقصیده ای درین خصوص سروده ودر آن چنین گفته است.

« لما عظمت فلیس مصر واسعی لماغلا تمنی عدمت المشتری »

بعد از آن بنای سیاحت وجهانگردی را نهاد تا آنکه اخیراً وارد همدان گردید وبخدمت شمس‌الدوله امیر آنجا اشتغال ورزید امیر از مرض شدید معده شکایت داشت وشیخ‌الرئیس به علاج او موفقیت حاصل کرد. امیر صلهٔ بزرگی به ابن‌سینا عطا وبرتبه وزارت او را بر گماشت.

اعمال دولتی ومشغولیت های رسمی ودولتی او را از نشاط طبی وابحاث علمی مانع شده ودر عین همین مصروفیت جز اول کتاب مشهور خود مسمی به « القانون فی‌الطب» را تالیف نمود. روزها را به شئون دولتی بپایان رسانیده وشب ها را به محاصره تدریس وتفهیم خاطرات خود به شاگردان سپری می ساخت.

چون از محاضرات ... فراغت می جست برای تفریح خاطرات وزراء غنا و هم درک به‌مجلس غنا و موسیقی شرکت می پذیرفت.

درعین اینکه شیخ‌الرئیس به نشاط علمی‌حیات بسر می برد و در بحبوحه معارف وعلم زندگانی میکرد بادهای فتن سیاسی وزیدن گرفت ودشمنانش درصدد ایذأ وتوریاء ضرر به او برآمدند واورا به این مسأله متهم نمودند که بین امیر اصفهان وابن سینا علاقه وصلهٔ سیاسی وجود دارد این است که این عالم شهیر ونابغهٔ دوران دریکی از قلعه ها محبوس شده ودر آنجا به تالیف کتب ورساله ها پرداخت.

اخیراً درفرار از زندان موفقیت حاصل وبطرف اصفهان عزیمت کرد امیر اصفهان باحترام وتکریم تمام از اوپذیرائی نمود، ابن‌سینا در دربار سلطنتی مقام ارجمندی را احراز نموده ودراکثر محاربات از مصاحبین سلطان دانسته میشد. او طبیب خاص سلطان بود. و برتبهٔ وزارت دولت ارتقاء جست. ا

این زمان باز با تألیفات عدیده پرداخته وکتاب معروف (القانون فی‌الطب) راکه برای شش قرن دربلاد مشرق وجوب یگانه کتاب جامع طبی بشمار میرفت برشتهٔ تحریر درآورده تکمیل نمود اوبر علاوهٔ کتب دیگری درفلسفه ، فلکیات ، علم النفس ، فق اللغه علوم طبیعیه ، کیمیاویه وغیره تدوین وتالیف کرده وبرغم تمام این همه مشاغل ومصروفیت ها درفن طب که نسبت به تمام معاصرین خود رجحان وفوقیت داشت ممارثت ورزیده ودراین فن بدرجه صاحب نبوغ وکمال گردید که بلند تر ازآن هرگز تصور نمی رفت.

(پایان)

از الفت

بو علي سينا

نه يې سيال نه يې نظير شته په جهان کښې
بوعلي بانـدې نـازيـږي افغان ځکـه
رب ورکـړی دی وطن تـه استعـداد دی
تـرينـه ريـږي دا نـامتو فرزنـدان ځکه
دٰ مشـرق رئيس او شيـخ د فـلسفـې وٶ
يادوو يې نن دعلم دوستـان ځکـه
دده فـکـــر وٶ قـانــون شفـا دپـاره
پـه حکمت کښې يې او جـز دی بيان ځکه
چې دده نبض شنـاسه گوتې نشتـه
دمـرض لـه ويـرې دگـ دی لـرزان ځکه
که هرڅو ورپسې گـرزي نـه يې مـومي
دی تـرور او سرگـردانـه آسمان ځکـه
زمکې هسې اولادونـه لیدتـر اوســه
پسې سر پـه ځيـرې گـرزي هر آن ځکـه
کـه پخوا ځمکې ساکت ځايـې پـه ځای وه
نـا قــراره يـې اوس ويـنې انسان ځکـه
راوتـلی وٶ لـه ځايې د اســمــا نـــه
دده فکـر کـاوه جگـ جگـ طيـران ځکـه
ديـره لوړه هستې شوه لـه خاورو لانـدې
بلخ دده لـه غمـه ونـمـه وران ځکـه

ش

از : فروزی پنجشیری

ی از

شیخ‌الرئیس حکیم ابوعلی سینای بلخی

کست آن در گوشم القا میکند | قصه‌ها از پور سینا میکند

هیچ دانی بوعلی‌سینا که بود | آن حکیم صادق و داناکه بود

پور سینا آن حکیم نام ور | وان طبیب صادق والاگهر

بود از هجرت سه‌صد و هفتاد سال | زاد از مادر همان نیکوخصال

در بخارا پابدنیا ماند او | شددر اکباتان زمین دفن ای‌عدو

درسنین کودکی علامه بود | مثل او علامه نامد در وجود

در سن ده حفظ قرآن کرده بود | شمع عرفان رافروزان کرده بود

در دوا ده سالگی آن مرد راد | آن حکیم و فاضل نیکو نهاد

[illegible] چندین کتاب از هرفنون | وصف او افزون بودای ذوفنون

[illegible] آن تن شهرت فتوای او | شد بلند از دانش والای او

مردمی را از جهالت وارهاند | جغدشوم جهل وغفلت را پراند

در علوم فقه و دیگر امور | یافت شهرت نیز بیحد و وفور

بوسعید هرچیز در سیرو طریق | فهم کردی اوبگفت آن ای رفیق

آن حسین بن عبدالله بودی بنام　　بود در خردی بزرگان را امام
ابن سینا شهره با شیخ‌الرئیس　　با بزرگان ومهان بود همجلیس
بود مشرق را فروزان آفتاب　　آفتابا ساز از مشرق بتاب
از وی آثار ارسطو یافت فر　　بعث بعدالموت شد بار دگر
حکمت وعلم ارسطو مرده بود　　گر نه اینش در جهان ناورده بود
علم محصول علم منقول آن زمان　　یافت‌ازوی رونق ورنگ ونشان
مردم اورا صحبت‌الحق خواندند　　تاج عزت بر سر او ماندند
داشت بیرونی فراوان آروز　　تا شود با صحبت الحق رو برو
بوعبید جوزجانی مرورا　　بود شاگرد وفاداری فنا
پیروی‌ها بیش‌کرد ازوی دکارت　　بود در افکار او اعضای پارت
پارتی اش در فکرودرکردار بود　　زانکه او را بهترین آثار بود
بود از سه صد فزون آثار او　　مرحبا بر دانش سرشار او
کرد فرویدعلم طب رو اکتساب　　بهره برداز دانش او بیحساب
چارصد سال این اروپای جوان　　کرد شاگردیش در علم زمان
نطق هایش باب حکمت را شود　　هرچه مشکل بود وارا حل‌نمود
مشکلی درکارش ارمیگشت پیش　　سجده میکرد و عبادت نیزدیش
حل او را خالق آسان می‌نمود　　دورش از تکلیف و توان می‌نمود
بنده فکر در مشکلی داناد فرو　　[illegible] یاوری در کار او
بوعلی را است چون [illegible]　　[illegible] و [illegible]
[illegible] قانونش پر از اسرار [illegible]　　[illegible] را [illegible] از [illegible]
بوده درطی قرون وسالها　　[illegible] را بادانش [illegible]
هرمریضی راکه میدید آن حکیم　　میسد اورا لطف‌حق جوروسلیم
چون زنبض هرمریض آگاه بود　　در زمان اورا تداوی می‌نمود
زود برمیخاست بیمار از عذاب　　زان مداوا چون دعای مستجاب

زود هر بیمار را بهبود بود ... رفعت و بهبود و خیر و سود بود
آن ادیب و فیلسوف نام ور ... در فضایل بود و هم صاحب نظر
داشت استادی لقب در باختر ... بود در خاور زمین او مشتهر
گرچه بدرد دورهٔ سامانیان ... گه پریشان حال و گاهی شادمان
شرق رابود ازوجودش افتخار ... خاصتاً بلخ و بخارا بی شمار
فخرها زان نیک نامی داشتند ... نام نیکش را گرامی داشتند
آل دیلم قدر او بشناختند ... فخر کردند و وزیرش ساختند
آن وزیر فیلسوف وآن طبیب ... آن حکیم و شاعر و دانا ادیب
افتخار عالم اسلام بود ... میفرستم من بروح او درود
اهل ادیان دگر زو احترام ... می‌نمودندی فراوان ای همام
بود آثارش فزون و بیشمار ... نشر شد در هر زبانی بار بار
بود او دریای مواج علوم ... از خراسان و بخارا تا بروم
در زمانش شهرهٔ آفاق بود ... بی‌عدیل و بی همال وطاق بود
دانش اوشد فزون از دیگران ... تابان حدیکه زیر آسمان
در زمانش مثل او دانا نبود ... هرکه دانا بود از او بالا نبود
بود سال عمراو پنجاه وهشت ... درس پنجا وهشت اودرگذشت
مرگ آن فرزانه مرد روزگار ... کرد اهل علم وفن را سوگوار
نیست من راتاب وصف آن جناب ... است وصفش درخور چندین کتاب

گفتم اوصافش «فروزی» مختصر
گر قبول افتد زهی حسن نظر

نو یسند گان

۱- ارل. و. پولیاس (Earl . V . Pullias)

۲- جمز. د. ینگ (James D . yaung)

ترجمه و نگارش : پوهاند محمد فاضل

معلم متتبع و متجسس است

معلم شخص متتبع و متجسس است . او آنچه را که در دسترس او نیست بدرستی میداند و یا در تلاش بدست آوردن آن می افتد . معلم میداند هیچ عالم را انتها نباشد و بنابران خودش موضوع خوبی برای تحقیق، آموزش و تدریس است . برای معلم این جهت تدریس (آموزش خود) شاید از دردناک ترین جهات تدریس باشد، اما از مهمترین آن هم بشمار می رود . برای مدت طولانی بحیث دانشجو قرار داشتن و بحیث شخصیکه میداند خود را عرضه کردن و جلوه دادن کار سهل و ساده ای نیست، باید عاملی باشد تا معلم را بفکر اندر سازد که برای او تلاشها و تجسس ها کار خوب و ارزنده نیست . با ندانستن مطالب را به شان خود بحیث

یك معلم مناسب وموزون ندانند . شاید برای دسته دیگری از معلمان نشوونما
کردن ورشدوانکشاف یافتن بحیث معلم بسی مناسب وموزون بوده وتجسس در
راه کشف حقایق وفهم مطالبی راکه نمیدانند بسیار گوارا ورضائیت بخش باشد
وآنها میتوانند در آینده متتبعان ومعلمان خوب بار آیند.

درواقع اکثر چنان به نظر می‌آید که انسان اشد ضرورت بدانستن مطالب
معلومات ثقه دارد . دربین اشخاص میانه سال دانش بوجه بسیار خوب تکامل
یافته وآنها خود درادر وظیفه مسلکی واختصاصی که دارند توانا وبا قدرت احساس
ومعرفی می کنند وراجع به تخصص خودها بیاناتی میدهند ومطالبی را اظهار میدارند
یادر جستجو وتلاش مسایل عمومی بحیث یك رشته ازعالم برمی آیند ومانند شعرا
وفلاسفه خودرا جلوه می دهند . دربین نسل تازه دم اطفال ونوجوانان حس
تدریس مسایل عمومی را میدان ازدانستنی های محسوس ومرموز مشاهده کرد
یك طفل درباره هرچیز کنجکاو است . ضرورت او بدانستن مطالب عمومی
امرطبیعی است . زیرا او هیچ گونه شرم وحیا از پرسش وتلاش حقایق ندارد
ازاظهار آن ها خودداری نمی کند.

معلم یك متتبع ومتجسس واقعی است . او نه تنها ادعای تتبع وتجسس
مینماید بلکه واقعا درصدد جستجو وتحقیق حقایق برمی آید . زندگی و
اقتضای حیات عصر حاضر حتی درنظر شخص غبی تلاش برای دانستن مسائل
درك حقایق زندگی را یك امر طبیعی جلوه می دهد پس معلما اکثراً درمی یابد
اوازتلاش وتجسس بیش ازحد خسته ومانده شده است وحتی معنی و اثر
ازدانستن مطالب به انسان دست میدهد درنظرش مغشوش ومبهم می آید .
ازآنجاکه وظیفهٔ معلم ایجاب می کند که درپی تلاش علم و دانش برآید
همچو وضع نابهنجار او چه باید بکند .

معلم علی العموم بدو شکل بسیار خطرناک و مضر در [illegible] چون در واقع نیازی از خود عکس‌العمل نشان میدهد (۱) او شاید از درک حقایق و بدست آوردن علم و دانش و آموزش مطالب با ادعای دروغین و کاذبی اظهار علاقه‌مندی و دلچسپی نماید و در حقیقت در اکتشاف ذهنیت نادرست و روش نابجا اشتغال ورزیده و چنان در ظاهر امر [illegible] سازد که او در تلاش علم و ارائهٔ حقایق دلچسپی دارد و در کسب علم و دانش اشتغال [illegible] ورزد که این [illegible] معلم واقعی نیست [illegible] اختیار کرده است (۲) یا آنکه معلم به عالم بشریت و بشر بدبین و بدگمان شود. چنان پندارد که:

«روی زمانه قابل دیدن دوباره نیست

او پس نکرد هر که ازین خاکدان گذشت»

در این صورت معلم راجع به آموزش و بلند بردن سطح [illegible] خود هرگونه تلاش [illegible] را از دست میدهد و حتی وضع سالم و مناسبی در مکتب [illegible] نداشته باشد و در پنهان نگاهداشتن احساسات نادرست خود سعی نمی ورزد. بلکه بصراحت [illegible] و تلاش های تعلیم و تربیه را فقط و فقط نوعی از بازیچه یا صحنهٔ تمثیل میپندارد

مشخصات این نوع معلمان که در [illegible] بدبینی [illegible] میشوند [illegible] [illegible] باید برای این عدهٔ [illegible] راه های سالم علاج روانی جستجو شده [illegible] این وضع کدورت زا و تأثر آور آنها تتبع و تحقیق گردد و ریشه‌های بدبینی و [illegible] در اعماق ضمیر آنها بصورت سالم و از راه [illegible] و [illegible] قطع گردد. بقول شاعری:

[illegible] از زخم پاک کردن چه حاصل

علاجی بکن کز دلم خون نیاید

[illegible] بصورت یقین و قطعی میتوان گفت که تعداد کثیر معلمان با تحرک

با انرژی ، با ذوق و درحال انکشاف علایق علمی ومسلکی خود باقی مانده و با
ادامه میدهند . آنها بحیث متتبعان ومتجسسان واقعی علم ودانش در طول حـ
پایدار و ثابت قدم میباشند . اندازهٔ آرزو و اشتیاق کسب دانش وفهم مطالب آ
بحدی زیاد است که گوئی در تلاش علم وجستجوی حقایـق عشق وجنون دار
متتبعین واقعی کسانی اند که بکسب علم ودانش عشق دارند ویا عاشق آمـوز
مطالب حقایق از . . یق تحقیق وتتبع می باشد .

پس برای یک معلم هرگاه مطلبی را نداند واین وضع ندانستن مسایل، د
عمدهٔ . . یق وتتبـع او بشمار می رود واورا در تجسس وتلاش درک وفهـم
مطلب وسایر مطالب وحقایق غامض مانند آن می کشاند تا بدرک وحل آن ف
آید . بقول شاعر :

دست از طلب ندارم تا کام مـن بر آید

یا جان رسد بجانان یا جان زتن بر آید

جهل و نادانی که انسان را در پی تلاش وجستجوی حقایق کشاند قابل شکر ا
و . پاس گذاری است تا آنکه از کتمان آن شرمنده باشد واز فرطخجات در م
تلاش دانستنی ها بر آمده نتو اند. زیرا اگر کسی سیر باشد واحساس گرسنگی ن
چگونه ممکن است از صرف غذا لذت برد؛ اگر شخصیکه بسر منزل مقصود در م
و تکامل یافته است چگونه در تلاش سیر وسفر بر می آید ؟ .

معهذا خطر دیگری که دراین راه معلمان راتهدید می کند باید از آن ذکر
بمیان آورد و آن اینست که اگر تلاش ها ، تتبعات ، وجستجوها پایان وهدفی نداشته
باشد . تحقیق خسته کن خواهد شد . این حقیقت مسلمی است که همه گان بـه
گرایده اند .

هرگاه تصور شود که انسان مادام الحیات برای همیشه باید در تلاش وجستجـ

حقایق باشد زمانی را هم باید پیش بینی کرد. او از تلاش های پیگیر و زیاد احساس خستگی و ماندگی خواهد کرد.

وچنان سعی خواهد ورزید تا خود ودیگران را در رسیدن بمنزل مقصود متیقن سازد، درحالیکه منزل پایان ندارد و هدف معینی را تثبیت نکرده اند. همچو معلمان پیوسته می گویند: «پاسخ های قدیمی برای ما کافی است. هرگاه جوانان از پرسش وسوال کردن باز مانند ما آنگاه شاید بتوانیم لحظه ای نفسی براحت کشیم.

چقدر سهل وساده خواهد بود هرگاه ما مطالب پیشینه و کهنه را تدریس کنیم زیرا آنها را بخوبی ودرستی میدانیم وبه اصول تدریس آن اشنا هستیم وباکه از تدریس آن احساس راحت وآرامش مینمایم. برای آنکه [illegible] ذهنیت [illegible] برای محقق ومعلم دست ندهد بهتر آن است تاهر تحقیق دارای هدف معین بخوبی [illegible] وسایل درست وطریق واضح وروشن تطبیق شود وباید طرح وپلان منظمی برای آن ریخت ونتایج مطلوبی را از آن توقع داشت تا در بهبود تدریس و جنبات مختلف زندگی عملاً مفید ثابت گردد ودرغیر آن چنان توقع میرود تا ذهنیت منفی وعقب نشینی از آن بار آید.

معلمان واقعی در برابر این احساس وذهنیت منفی پیوسته مبارزه [illegible] زیرا بان آنها جهان دیگر وخستگی ناپذیر است. جهان آنها پایان ناپذیر [illegible] تلاش وجستجو است. آنها درجستجوی حقایق پیوسته بیقرار وناآرام اند، شاید پیوسته خود زمزمه کنند که:

موجیم که آسودگی ما عدم ماست — ما زنده بر آنیم که آرام نداریم

بنصورت ناآرامی های ذهنی برای تلاش حقایق از بهترین موضوعات تحقیق ومطالعه [illegible] اغ انسان می باشد. زیرا عشق کشف حقایق ودرک نادرستی ها حقیقتاً [illegible] عی است که هم در حصهٔ علما ومعلمان، هم در حصهٔ سایر اشخاص دیگر صادق [illegible]

که هر چه بیشتر بدانند زیادتر تشنگی و عطش آنها برای دانستن حقایق زندگی در کف مسایل تحریک میشود و احتیاج بدانستن و آموزش را پیشتر و قوی تر از پار احساس مینمایند . این اصل و وضع بخصوص در بارهٔ معلم از همه اولتر و زیادتر صدق می کند . حینیکه معلم زیادتر میداند آن حوزهٔ این دانش در مسایل عمومی وی ارشتهٔ تخصصی و مسلکی خویش باشد آنگاه ساحهٔ نادانستنی های او بیشتر وسعت پیدا می کند و نظر بصیرت او را متوجه می نماید . بنابران هر قدر در پیشبرد سویه علمی بیشتر می کند و دامنهٔ دانش او وسعت یابد او در می یابد که مطالب بیشمار و حصر ی باقی است که باید کسب شده و دانش او به آن دستی ندارد بقول شاعر :

تا بدانجا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم

درک این وضع اگرچه مشوق و خورش آینده نیست اما از قوهٔ آن در حصول درجه و رساندن به این مرحلهٔ دانش از منابع بزرگ قدرت معلم بشمار میرود بعد از ین معلم بادیدهٔ بصیر و دقیق چشم بمشاهدهٔ حیات علمی و دانش می گشاید تا پیوسته حیاتش را رونق بخشد و بزندگانی مسلکی شخصی و اجتماعی توافق حاصل دارد . اگر معلم حوصلهٔ قبول این حقیقت را داشته باشد او پیوسته احساس می کند که نمیداند و مانند شاگردان همیشه درصدد آموزش و دوام مطالعه و کسب دانش بر می آید .

درینصورت او از لحاظ روانی به شاگردان خرد شباهت داشته و ارزش خود را به آنها نزدیک احساس می کند ، و بلکه نزدیک هم می باشد . بر علاوه روابط زنده و برازنده بین مسایل دانستنی ها و نادانستنی ها احتیاج شدید او را به آموزش و تجسس و تتبع حقایق بر می انگیزاند .

ذهنیت معلم در ندانستن و تلاش حقایق بادرستی احساس می شود و شاگرد -

ن امتثال می نمایند . تلاش های پیگیرو مستدام معلمی برای فهم و درك حقایق
کردان را متیقن می سازد که ندانستن در زندگی یک امرطبیعی است ویک وسیله
ش های پیگیر تحقیق و تجسس بـرای کسب دانش ورشد وانکشاف شخصیت
ت. تاآنکه محدودیت هایی را ایجاب کند . اگرشاگردان، موسیقی یارباضی
تاریخ را نمی‌دانند، بسی مطالبی موجوداست که معلم هم آن ها رانمیداند .
، هرکدام ازآنهاچه شاگرد وچه معلم درتلاش دانستن وکسب علم و معرفت
چه بهتر ازهمدیگر درتلاش اند . معلم وشاگردان دریـن تلاش هامیتـوانند
دیگر ممدواقـع شوند ویکدیگر را کمک ومعاونت کنند .
زیراهردومشتر کاً در پی تلاش بدست آوردن علم ودانش بر می آیند .
آنجاست که گویند : معلم همیشه متعلم وآرزومند است . البته متعلم نظر
لم خود کمتر می داند، امامعلم بهاو میتواند بیشتر مساعدت کند تا بیداند.تا
د تری ازانواع علم ودانش بهره گیرد .
معلم بحیث شخص متتبع پیوسته وبدانش عشق واحتیاج داشته وبدین وسیله
ی تجسس و کنجکاوی را درخود همیشه بیدار وزنده نگاه میدارد . اوواقعاً
، محقق ومتتبع است. هدف واصل تحقیق او نظر به علایق و دلچسپی ها و قابلیت
ی شاگردانش پیوسته درمعرض تحول است .
حینیکه اوپر تحرك وبشوق وذوق ودرطرح وتطبیق پلانهای تحقیقات خود
غول است،چنان فرض میشود که عملیه های آموزش هم بمقدار وپیمانهٔ زیاد
ه وبرازنده بوده و در آن حقیقت تازه ایرابرای آموزنده کشف مینماید و
دسترسش می گذارد که از آن لذت وحلاوت بوئی دارد
معلم بحیث یـک متجسس ومتتبع بکمال احتیاط ردرمتقی بمشاهدات

مستقیم در انکشاف عادت مشاهدات پیهم ومحیطا طانه مهاو نت خواها
نمود . داشتن قابلیت‌دیدن اشیای متعدد وزیاد وروابط باهمی آنها نه‌تنهاازجمله
بهترین وجه آمادگی برای بکارانداختن تحقیقات مشکل وتتبعات دشوار بشمار
می رود بلکه یک منبع بامفهوم انکشاف شخصی واحساس لذت وخوشی او نیز
میباشد . یک قسمت بزرگ جهانیکه دران زندگی داریم ازما فرار می کند و
نمیتوانیم آنهارا ببینیم زیراکه ماقیاموخته ایم تابصورت واقعی دریک
وقت معین چندین چیز رامشاهده کنیم .

یك معلم بحیث یك متتبع ومحقق یك شاگردجدی وکنجکاو رادوست
دارد. شاگردیکه پیوسته می پرسد ومتجسس است معلم از پرسش سوالات او
خوش میشودبلکه ازآن لذت میبرد. معلم فرصت جواب وسوال را از بهترین
ومهمترین حصهٔ عملیه های آموزشی میشمارد. همچنان‌معلم نه ازایجادسوالات
وشک وتردید خودش اندیشه داشته میباشد.او این مسایل را ازعلایم مهم‌روابط
بین شاگردان ومعلم تلقی کرده واحتیاج شدیدی در داشتن احتیاجات آنهاو
شناخت خودوایشان احساس مینماید .

شاید شماپرسید که آیامیتواند شخص‌محقق واقعی بوده ودرعین‌حال‌صاحب
زندگانی بامفهوم ،مرتب ومؤثرباشد؟این یك سوال بسیارخوب بوده امارا جع
به یك موضوع بس مشکل طرح وپرسیده شده است . این مسأله دشوار ازین
قرار است که هرمرحله وفرصت انکشاف حیات بشر مقتضی آن است که شخص
مطابق آنچه میداند یابراساس آنچه عقیده داردکه درست وواقعی است،زندگی
میکند . » یك شخص راه ورسم زندگی خودرابایـد خودش انتخاب کند و
مطابق برآن عمل وزندگی نماید . بهرحال ، دراکثراوقات فرصت کافی میسر
[illegible]

حقایق را اگرد آورد. شخصیکه یك وظیفه ومسوولیت واضح وروشن را براساس شواهد دست داشته وعقاید محکم خود بپیند یرد بران مسلط واستوار میباشد.

درجامعهٔ کلان سالان روابط بین وظیفه وانجام فعالانهٔ آن بدرستی احساس میشود. شاید چنان حس شود که روحیهٔ تلاش و سوال معلم برای کلان سالان خطراتی راتولید کند وارزشهای که جامعه براساس آن بنیان گذارده شده است تهدید نماید وپایه های آن رالرزان سازد. پس در اوقات غیرعادی شاید جامعه معلم رابحیث یك شخصیکه تحقیق و تتبع مینماید تهدید و تخویف نماید.

ما بحیث معلم بایدبخاطر داشته باشیم که علاقه و تعلقات جامعه کاملاً نمیتواند بدون دلیل وعلت باشد. گاه این علایق واقعاً خطرناك میباشد. به یك پیمانه لازم متین ومصئون بودن واحساس مسوولیت کردن برای رشدو نموی طبیعی و منمندانه وتلاش مؤثر ضروری پنداشته میشود. کار مشکل معلم بحیث یك شخص متتبع باعث حمایت، احترام وانکشاف وتوسعهٔ زیاد علم و دانش وارزش های واقعی میشود. همچنان معلم وشاگرد دانش به عملیه های تتبع وتحقیق جهت اصلاح اصول تحقیق اشتغال می ورزند وتحولات لازمه را در آن پدیدار می سازند.

بنابران باید گفت که حفظ توازن بین آنچه یك شخص میداند وبه آن عقیده دارد آنچه یك شخص نمیداند ودر تلاش آموزش و دانستن آن است شخص را قدرت میبخشد تمکین به تعهدات ومسوولیت های خود در کسب یك رشتهٔ معین علم و دانش و آزادی که برای رشدوانکشاف ضروری پنداشته میشود. حاصل دارد. هیچ نوع توازنی در زندگی نظر به آنچه متذکر شدیم در تأمین حیات مرفه وپر کیفیت انسان مشکل ومهم میباشد. معلم بحیث یك شخص متتبع ومتجسس همیشه سعی مینماید تا این اهداف را برآورده سازد. ودر تلاش آنچه را که نمیداند پیوسته بادر نظر داشت حفظ توازن حیات بیفتد تا آن را جبران نماید ونگذارد که حیاتش بی موازنه شود.

(ادامه)

رو لنیز شخصیت بنسبت دنورو ونځي تر شامل‌دو و دمخه پـه خپلې کورنۍ کې د-ې
اینبودل کیږي. ماشوم دخپلو همزولو په ارتباط پلار او مور ته متوجه دی ځکه
چې هغوی ته د تأیید وړوي هغه کار کوي . کله کله پلار او مور خپل ماشوم له
نورو ملګرو نه کناره کید و تشویق کوي او کله غواړي چې ماشوم یې دخپلو
همزولو سره ملګرتیا ولري او لوبو کې پر هغو تسلط پیدا کړي او کله کله یې
په بحث او مباحثو کې دحق او حقیقت پلوي او تسامح‌دوته هڅوي. سره ددې چې
دماشوم دشخصیت بنسټ په کورنۍ کې اینبودل کیږي ځو دهغه وروستۍ تجربې
دهغه دټولنیز شخصیت په بدلون کې کاملاً مؤثرې دي ماشوم کله چې له پلار
او مور نه بېل شو او دنورو سره یې تماس پیدا کړ متوجه کیږي چې دده ځینې اعمال
دنورو هم دتایید وړ دي او ځینې اعمال یې دملګرو دکاکو عکس العملونو سره
مخامخ کیږي. دهمدې پاملرنې په اثر دماشوم ځینې ټولنیز اعمال ثابت پاتې کیږي
او ځینې اعمال یې دبدلون او تحول سره مواجه کیږي .

ماشوم غالباً کوم تصور چې دخپل پلار او مور په هکله پخپل دهن کې لري
نورو لویانو په هکله یې تعمیموي. که دپلار او مور له خبرو او صحبت نه یې
وندو اخیست. علاقه لري چې دنورو ولویانو سره هم د مجلسونو کې ګډون وکړي.
کوم ماشومان چې خپل زیات وخت دلویانو سره تیروي دخپلو همزولو سره
ږیاتو دتنیګو لو په برخې کې دستونزو سره مخامخ کیږي او اکثراً دخپلو همزولو
ه دتو لنیز و مهارتونو دنه درلودلو له کبله نه منل کیږي. که چیرې دماشوم
ېکې د پلار او مور سره در ضایت وړ نه وي، ممکن تصور وکړي چې دنورو
د داړیکو دټینګولو له کبله هم راضي نه وي نو په دې اساس امکان لري چې
رو له تماس نه هم ډډه وکړي .

ماشومان پخپل منځ کې . . . د . . دصحبت نـه خـ . . نه اخـلـ . . او د هغـه . .

په منځ کې ګډ ارتباط او تفاهیم په آسانۍ سره صورت مومي، یو د بل سره مرسته کوي، یو د بل د لوبو اسباب او لوازم ساتي. معمولاً ماشومان په دې سن کې دخپلو همزولو سره ملګرتیا کوي. همزولیتا، بدني او تحولنیزو فعالیتونو سره آشنایي، کله هم ښې او شخصي جاذبیت د کوچنیانو ترمنځ دملګرتیا په ایجادولو کې ډېر مؤثره وي.

ماشومان کله چې شپږ کلنۍ ته ور سېږي، زیاتره دخپلو همزولو او دلوبو د ملګرو له ناستې ولاړې او خبرونه خونداخلي. په دې وخت کې میل لري چې خپل ټول وخت دخپلې کورنۍ دغړو سره تېر کړي. که چېرې د کورني مصروفیت له کبله ماشوم ونشي کولای چې دخپلو دلوبو ملګرو سره تماس حاصل کاندی، نا آرامه کیږي. په دې سن کې ماشوم میل لري چې دخپلو همزولو د کارو پیښې وکړي. ماشومان په کالیو اغوستلو، لوبو کولو، د کارونو په ښو او بدو ګڼلو، دمختلفو شیانو خوښولو کې دخپلو همزولو پیروي کوي. ماشوم هر څومره چې غټیږي حساسیت یې دخپلو همزولو د توجه دجلبولو په هکله زیاتیږي. ماشوم غواړي چې اعمال یې دملګرو له خوا د تآیید وړ وګرځي. که چېرې دډله ییزو میزانونو او هغه څه چې دماشوم کورنۍ ته دمنلو وړ وي ددې دواړو غوښتنو ترمنځ تضاد پیښ شي. ماشوم دخپلې کورنۍ دمیزانونو په نسبت دخپلو ملګرو غوښتنو ته ترجیح ورکوي. دماشو ټولنیز دریځ دی خپلو ملګرو ته نږدې او یا لرې کوي یعنی که دهمزولو په ډلې کې دماشوم دریځ ښه او په زړه پورې وي دی نور هم پسې ور جذبیږی او که دریځ یې ښه نه وي امکان لري چې له هغو ته لرې والی غوره کاندی. دډله ییزو میزانونو اهمیت دبلوغ تر دورې پورې دېر مختګ په حال کې دی، داعلاقه او مینه دډلې دجوړیدو او پیاوړتیا سبب ګرزي. دډله ییزه میزانونه دلویانو په مقابل کې د ماشومانو

ی غواړي توپیر لري او کله دهغو دتمایلاتو سره مخالف هم واقع کیږي . دله
یز میزانونه دډلې دوحدت او یووالي نښه ده . څومره چې ماشوم دډلې ییز وغوښتنو
رفیصلو رعایت کوي، هومره ماشوم غواړي چې دکورنی دتاثیرنه ځان خپلواکه
ګاڼدي . داکار ممکن چې کورنیو اولویانو ته بې منطقه او غیرعادي وګڼل شي
ګر دماشومانو دډله ییز پیوند دهغو په تولنیزو او عقلاني ودې کې په بشپړه توګه
ؤثره دی .

کله چې ماشوم په ښوونځي کې شاملیږي، په لومړی سر کې ددوو مختلفو
لوسره مخامخ کیږي. له یوې خوا داو یانو په نامه چې د ښوونځي
اداری تدریسي هیأت دی او دبلې خوا دده تولګیوال دي چې ددې دوارو
لو برخورد یوله بله ماشوم ته ډیر توپیر لري . دتولګیوالو سره
ماشوم برخورد دومره مشکل ندی ځکه چې داستعداد، تمایلاتو، تماو او تجربو له
خې تقریباً سره ورته دي نوله دوی سره اریکې تینګول د ماشوم دپاره دومره
ران کار ندی او بر سسره پر دې ددې دلې سره تماس پیدا کول د ماشوم دپاره
ه ناوراود خوښۍ نه دک هم دی. دابله دله چې اداری او تدریسي هیأت
جوړ، دوی دتمایلاتو، تجربو او غوښتنو له مخې تر یو بې اندازې پورې
ماشوم دوالدینو سره ورته والی لري او د ماشوم د هغو لو نه یې و ضعه له
رې خوانه توپیر لري. دلته نو که چیرې ددې دواړو دلو یعنی د ښوونځي د
اری او تدریسي هیأت او د ماشوم دهغو ولو او تولګیوالو دغوښتنو ترمنځ تصادم
یا کوم برخورد واقع نشي نو ماشوم له ستونزو سره نه مخامخ کیږي کله چې د
شوم یو عمل دده دهمزولو د تأیید وړ وګرزي او هغه عمل د ښوونکو له خوا بې
م تأیید شي نو ماشوم دتضاد احساس نه کوي، په پای کې د ماشوم د بریالیتوب
سب ګرزي او د ښوونځي او تولګي فضا ورته ورځ په ورځ په زړه پورې

کیږي. مګر په ځینو خاصو موارد و کې څه چې د ټولګیوال له خوا ور ته ویـ
کیږي او هغه څه چې ښوونکي ور ته هیله لري، دواړو غوښتنو ترمنځ اختلاف
او تضاد پیښیږي، په داسې مواردو کې که ماشوم د ټولګیوال د غوښتنو او پر یکړ
منله او پیروي کوي ، د ښوونکو له نظره لویږي او که د ښوونکو په لار ښوونـ
ځي، ټولګیوال او همزولي یې ور نه کړ که کوي او حتی له خپلې ډلې نه یې باسي
په دې وخت کې دا په دې پورې اړه لري چې ماشوم زیاتره د کومې ډلې تر
تأثیر لاندې واقع دی، فلهذا د هماغې تأثیر اتو په رڼا کې خپل تصمیم غوره کوي
د همزولو او ټولګیوالو په ډلو کې معمولاً هغه افراد د مشرۍ د پاره ټاکـ
کیږي چې له نورو نه غښتلي، ... هوښیار او د تخیل قدرت یې زیات وي
او بوا او نورو ډله ییزو فعالیتونو کې تر نورو زیات مهارت ولري. په یو ه ډلې کې
مشر دافرادو د اختلافاتو د حل کولو عامل دی او په اکثرو موارد و کې د ماشومانو
تر منځ په عدالت سره د مسائلو قضاوت کوي. مشر ته احترام تر زیاتې اندازې
پورې دده په روحي او بدني خصوصیاتو پورې ارتباط لري. پلار او مور اکثـ
میل نلري چې ماشومان د یې دهمزولو یا ډلې د مشر دا وامر و او لارښوونو
پیروي وکړي، خو دا تمایل د ماشومانو د نا آرامۍ سبب ګرځي او کله کله د
پلار تېنګار د ماشومانو د تمرد سره مخامخ کیږي په ځینو موارد و کې چې پلار
مور خپل ماشوم د هغه دهمزولو د مشر له هدایتونو څخه منع کوي ...
ماشوم د بې پروایۍ حالت غوره کړي او په داسې تهور امیزو کارو نو لاس پورې
کړي چې د لو یانو ار زښتو نو ته صدمه ورسوي. ماشوم هغه څه تأییدوي ...
اخلاق یې ګڼني کوم چې همزولو او د ډلې مشر ته یې ارزښت لري. ماشوم په ...
ډلې کې ګوري او حسن کوي چې همزولي یې هم د خپلو کورنیو د مشرانو
سره ستونزې لري دا امر تر یو یې اندازې پورې ده ته داډ ور کوي د همزولو

مورو پلار په موافقت باندی زیاته پابندي نه ښکاره کوي.

د بلوغ په دوره کې د همزولودډلې سره پیوستون ډیرزیات شدت او استحکام لري. هلکان په دې دوره کې د نورودوروپه نسبت د همزولوډلې تـه ډیر ارزښت او اهمیت ورکوي. د همزولود ډلې له خوا د فرد په کړوړو باندي کنترول پـه پراخه اندازه صورت مومي او دا ځکه د پلارومورنه هم زیاتوالی کوي نـو ضعیفه او کم تجربه هلکان هغه چې په اجتماعی، عاطفی او عقلانی لحاظ پـه کافی اندازې سره وده نه وي کړې او په اصطلاح نشي کولای چې پخپلو پښوودریږي د همزولود ډلې ترتأثیر لاندې ډیرزیات واقع کیږي. کوم افـراد چې د خپلو هدفونود تړاکلو د پاره ګټوري نقشې جوړولای شي او تـرنوروزیات د تصمیم نیولو قدرت لري، په تدریجی ډول خپل ځانونه د همزولود ډلې له کنترول نـه باسي او پخپله په آزاده توګه عمل کوي.

دهمزولو د ډلې سره پیستون دافرادو په روحی صحت او سلامتـی کـې ډیـر تأثیرلري. د ډلې له خوا د افرادومنل یا نـه منل د هغو د ټولنیزې او عاطفي ودې اندازه ښکاره کوي. معمولاً کوم افرادچې د همزولود ډلې لـه خوا رټل کیږي برسیره پردې چې دوی د ټولنیزومهارتونوسره آشنایي نلري په عاطفی برخـو کې هم ضعیفه دي. کومې څېړنې چې په دې لړکې شوي دي څرګندوي چې د تحصیل په وخت کې بریالیتوبونه د همزود ډلې په منلوپـورې ارتباط لـري. هغه ماشومانو چې د خپلو همزولود توجه وړدي، د تحصیل پـه جریان کې ډیرپرمختګ کوي د هلکانو ترمنځ معمولاً هغه هلکان چې مګرتیا خوښوي او هـروخت خوښ او خوشاله، ظریفه او ډېرې څېرې خوښیاری او فعالیت خاوندان دي، د هـمزولـو په ډلې کې یې ترنوروډیرڅ لوړدی او د تحصیل په چاروکې هم زیات بریالیتوبونه ګټې. د نجونو ترمنځ کومې نجونې چې لږې خبرې کـوي، پاکـې او سپیڅلې

ښایسته او ښکلي خوښي او خوشحاله دي. په خپلې ډلې کې ډېر بریالیتوب ته ښه دي او ضمناً
تحصیلي وضعه یې هم د رضایت وړ ده.

لکه څنګه مو چې د شپږ کلنو ماشومانو ته تر شپاړس کلنو هلکانو او نجونو په باره
کې ولیدل د همزولو د ډلې سره د هغو پیوستون او اړیکې، د هغو د توانیزي او عقلاني و
دې په لوړولو کې تأثیر لري، د بلوغ په دوره کې زیاتره کوښښ چې خپل افکار څرګند او په
څه ترتیب سره د نورو په وړاندې وړاندې کړي او د نورو د عقایدو او افکارو نه استفاده
وکاندي، د بحث او خبرو ماړ ز، مختلفو افکارو ته پاملرنه. د نورو د عقایدو احترام، دا
رنګه نورې خبرې د همزولو د ډلې له خوا زده کول کیږي. مګر کله چې دا پیوستون او
اړیکې ډېرې ټینګې شي نو د فرد د خپلواکۍ د ودې د کیدو سبب ګرځي تیدا کار دغه
وخت ډېر خطر لري چې د فرد مربوطه ډله مخالفه نامعقول هدفونه ولري او افراد په
پټو سترګو د هغو پیروي کوله او متابعت ته مجبور کاندي. نو کوم وخت چې افراد
د همزولو د ډلې تر کلک تأثیر لاندې وي. اغلباً خپل ځانونه هیروي نو خپلې غوښتنې
خپل تمایلات، اړتیاوې او خپل هدفونه د همزولو د ډلې تر هدفونو نه قربانوي.

پای

. (جوندی)

در پرتو تعلیم و تربیت مثبت و

موثر یک جامعه بسوی فلاح و رستگاری پیش میرود

۳

اهداف مفردات پروگرام در مکاتب : ـ تمام مضامین و مسوده های
رسی که شامل پروگرام های درسی سال در دوره های مختلف تعلیمی میشود. هر یک
ن بروی هدف معین و نیاز تعلیمی و تربیتی طرح و تطبیق میشود. در ان مضمونی
مد مضمون دیگر بوده، در انکشاف ذهنی و دماغ شاگردان کمک میکند. بی جهت
خواهد بود اهداف چندی از مضامین درسی را توضیح نمایم:

۱

۱ـ هدف تدریس زبان : ـ ۱ تقویت و پیشرفت تجربیات شاگردان ۲ توسعه ، پیشرفت ، میل به خواندن شاگردان ۳ـ پرورش نیروی سازگاری شخصی و اجتماعی شاگردان ٤ـ ایجادمهارت‌هاو رغبت‌های فرح‌انگیز و با ارزش ٥ـتقویت طرز تفکر انتقادی یا علمی، ٦ـ یاد دادن طرز جمع آوری اطلاعات ۷ـ کمک به شاگردان در تشخیص کلمات : توسعهٔ لغات و فهم و سرعت در خواندن .

۲ـ هدف های نوشتن وصحبت کردن :ـ ۱ـ رشدشخصیت‌اجتماعی و ایجاد فرصت‌های مناسب برای بیان و ابراز عقاید ۲ـ آماده کردن‌اطفال‌برای صحبت کردن درمقابل دیگران و گوش دادن بهحرفهای‌آنها ۳ـ کمک به اطفال بمنظور اینکه بتوانند مقاصد خود را بزبان معمول بیان کنند ٤ـ کمک به اطفال برای آشنائی به لغات بیشتر وحسن انتخاب کلمات، درموقع بیان و درک و استعمال قواعد و دستور زبان ـ٥ـ کمک برای، فراگرفتن املاء ، لغات. در این زمینه باید تجربیات اطفال را درنظر گرفت وزمانی راکه درزندگی روزمره وبررسی مطالب درسی مورد نیاز آنهاست برایشان آموخت .

هدف های تربیتی مطالعات اجتماعی :ـ۱ ادراک فلسفهٔ اجتماعی جامعه و ارزش و اهمیت آن ۲ـشناختن جامعه ومؤسسات اجتماعی ۳ـ مطالعات علل و عوامل مؤثر درناهنجاریهای اجتماعی و کوشش در ازبین بردن آنها ٤ـ تقویت روحیهٔ دموکراسی و آزادمنشی‌درافراد.

هدف‌تدریس‌جغرافیه :ـ ۱ ـ مطالعه در بارهٔ محیط طبیعی ۲ـ مطالعه روابط‌انسان بامحیط جغرافیائی، اجتماعی و فرهنگی ۳ـ درک ارتباط و همبستگی افرادانسانی بیکدیگر ابراز همدردی نسبت باجتماعات ومردم دیگر ـ٥ـ بررسی منابع طبیعی ونحوهٔ استفادهٔ انسان از آنها ٦ ـ مطالعهٔ حقایقی در بارهٔ زمین ومحصولات‌آن

عرا گرفتن طرز استفاده از مواد تعلیماتی مربوط به مطالعهٔ جغرافیایی .

هدف تدریس تاریخ :- درك وفهم میراث های فرهنگی وارزیابی وتوسعهٔ
ن ۲-آشنائی به طرز مطالعه ومنابع تاریخی ، چگونگی پیدا کردن اسناد ومدارك
حوهٔ بررسی وارزیابی فرضیه هـای تاریخی -۳- ایجاد علاقه نسبت به
اندن مطلب تاریخی -٤- تقویت روح علمی دربررسی مطالب تاریخی-٥-کمك
شاگردان درقبول فرضیه ها ونظر های موقتی وقابل تغییر در مورد قضایـای
یخی -٦- مطالعهٔ زمینه اجتماعی وتاریخی مسایل زمان حاضرودرك اسباب و
ی پیدایش آنها-۷- درك مفهوم زمان -۸ درك روابط امرر ومؤسسات اجتماعی
کشف اصول وقواعدیکه درحوادث اجتماعی دخالت دارند ۱۰-تقویت روح
طلبخواهی وبشردوستی وایجاد علایق ورغبت های معقولی درزمینه -۱۱- فهم
یان های سیاسی - اجتماعی واقتصادی -۱۲- پرورش تبعه عاقل -۱۳- رشد فهم
رك بين المللی .

هدف تدریس تعلیمات مدنی : -۱- فهم ومطالعه سازمان حکومت -۲- مطالعه
ش حکومت در تأمین رفاه عمومی -۳- بررسی وظیفه ونقش گروه های اجتماعی
ادراك نحوه همکاری اقوام وملل -٥-آشنایی به حقوق ووظایف اتباع جامعه
ایجاد تمایلات ونظریات مساعد نسبت به امور مدنی-۷- مطالعهٔ انواع مالیاتها
ررات و مسایل زمان حاضر-۸- تقویت روح دمکراسی وایمان درافراد .

هدف تدریس حساب :- درك اهمیت وارزش ارقام واعداددرزندگی وفهم
ن -۲- فراگرفتن طرز کار بااعداد کامل یا کسر متعارفی به کسراعشاریـه و درك
هوم چند درصد -۳- ادراك عـدد وآشنائی به اصطلاحـات ومفاهیم ریاضی
فهم اصول وقواعد ریاضی -٥- فهم وترجمهٔ نمودارها -٦- بررسی امورسادهٔ
صادی -۷- فراگرفتن طریق حل مسایل حساب ۸- آشنا کردن شاگردان برای

حل مسئله یاروش علمی که هم برای حل مسایل ریاضی اطفال کمک کند و هم آنهارادرحل مسایل زندگی یاری نماید ۹- ایجاد روح نظم و تربیت دراطفال ضمن برخورد به مسایل وهمکاری برای تهیه نقشه و پیدا کردن راه حل مناسب.

هدف تدریس علوم ۱- ایجاد روح علمی و علاقه به تحقیق در شاگرد ۲- عادت دادن شاگرد به حل مسایل ازطریق علمی ۳- مطالعه و بررسی تاثیر علوم و تکنالوژی درشئون زندگی انسان ۴- مطالعه و بررسی حقایق علمی درزمینه های مختلف وفهم پدیده های طبیعی واجتماعی ازطریق علمی ۵- ارزیابی و بررسی افکاروعقاید ، عادات آداب ورسوم وروشهای اجتماعی باتوجه باصول وموازین علمی ۶- استفاده ازمطالعات علمی برای سازگارساختن فردبه زندگی اجتماعی ۷- مبارزه باخرافات وموهومات .

هدف تدریس صحی :- ۱- وجودخودراپاك نظیف نگهداشتن ۲- کمك به دیگری برای جلوگیری ازابتلا انسان به بیماری ها - محافظت خود ازمبتلاشدن دربیماریها ۳- بادادن مطالب صحی به‌شاگردان به‌منظور اینکه‌خودشان درحفظ الصحهٔ وجودخویش توجه کنند . ٤- ایجادمراعات حفظ‌الصحه در وجود اطفال ودلچسپی شان درحفظ وسلامت وجود ۵- آشناساختن شاگردان به اجرای کار های مقدماتی درموقع برخورد برحادثه بابیماری ٦- کمك به اطفال درتنظیم برنامه روزانه خوردن غذا واستراحت ۷- ورزش وفعالیت هـای جمعی ۸- آشناساختن شاگردان به مؤسسات صحی جامعه ونحوهٔ استفاده از آنها ۸- علاقه مند ساختن شاگردان به مطالعهٔ امورصحی به استفاده از صنایع مختلف ۹- ایجاد حساسیت درشاگردان نسبت به صحت خودو دیگران .

هدف ورزش وتربیت بدنی : ۱- کمك بچه ها در فراگرفتن مهارت هـای بدنی وبکار انداختن اعضاء وعضلات خود ۲- تقویت رشد بدنی - توسعهٔ نیروی

دار اشدن اندام متناسب ـ۳ـ تامین احتیاجات بدنی و روانی شاگردان وسرگت دادن آنهادر بازیهای جمعی و کمك به آنها در اجرای مهارت های لازم در اینگونه بازیها ٤ـ آشنا کردن اطفال به تفریحات سالم و نحوهٔ اجرای آنها در اوقات فراغت ٥ـ تقویت روح جمعی ومیل به همکاری در میان اطفال ازطریق شرکت دادن آنهادر ورزش های عمومی ـ٦ـ علاقمند ساختن اطفال به تقویت بدن دار اشدن اعضاو اندام متناسب وشرکت در بازیهای جمعی .

هدف تدریس هنرهای زیبا :ـ۱ـ هنرهای زیبا برای تأمین احتیاجات اساسی روانی شاگردان شایانی می کنند اطفال از طریق بوجود آوردن اشکال مختلف هنری افکار ـ عقاید واحساسات خود را ظاهر می سازد وازین راه قوهٔ ابتکار اطفال نیز پرورش می یابد ـ۲ـ هنرهای زیبامیل باور هنری و زیباشناسی رادر اطفـال تقویت می بخشد ـ۳ـ اجرای امور هنری در رشد شخصیت اطفـال مؤثر است بنابران بوسیلهٔ تدریس هنر های زیبا باید در پرورش قوهٔ ابتکار ، حس اعتماد به نفس به استعداد درتهیهٔ نقشه واجرای آن وهمکاری در میان اطفال اقدام کرد ٤ـ محیط کلاس ومدرسه باید برای پرورش استعداد هنری اطفال مساعد باشد موجبات تشویق وتوفیق آنها رادر زمینه های مختلف هنری فراهم کنند و حس قدردانی اطفال رادر مقابل میراث هنری جامعه برانگیزد .

فوقاً اهداف تدریس مضامین را درمکاتب توضیح نمودیم وبااستفاده ازین مطالب ارائه شده خوانده بوجه شایسته به اهمیت کمی و کیفی متودها ومضامینی که معمولاً برای شاگردان تدریس میشود بخوبی می فهمند و بیش از پیش اذعان بعمل می آید که هر بخشی از مسایل وموضوعات تدریسی تعلیمی وتربیتی درتقویت وتکمیل معنویات شاگردان مؤثر وسایق واقع شده، دانش و علمیت آنهارا ارتقا می بخشد ودرنهایت نقش شانرا در تحقق پذیرفتن اهداف عالی وانسانی که متوجه

جامعه مرفه وشگوفان میباشد تأمین و تضمین می کند .

آشنائی به فرهنگ : از جملهٔ وظایف مهم و مبرم معلمین و مربیون در برابر شاگردان که نسل های آینده جوامع انسانی را تشکیل میدهند یکی هم معرفت و آشنائی بــه فرهنگ وثقافت و افتخارات تاریخی است. بــروی ایــن عقیده و اندیشه عالی وانسانی معلم می تواند شاگردان را از یکطرف به مطالعهٔ آثار فرهنگی جامعه تشویق و رهنمائی کند و ازجانبی باگــردآوری مطالب موضوعات و ارائه‌آن برای شاگردان پیرامون فرهنگ وثقافت جامعهٔ که بان مربوط است ، آنها را تنویر کند ؛ زیرا مطالعهٔ فــرهنگ یک جامعه، بــرای درک خصوصیات اخلاقی وفکری و اجتماعی مفید است . کار تعلیم و تربیت بررسی دقیق جنبه های مختلف فرهنگ جامعه وکمک به شاگردان و ارزیابی و انتخاب راههای خوب زندگی است . مطالعهٔ فرهنگ وعناصر عمده آن برای هر فرد لازم وضروری است،اما بیش از همه معلم باید به فــرهنگ جامعه آشنا باشد ، مدرسه و مکتب، هدف خود را از جامعه میگیرد ویکی از وظایف مدرسه آشنا ساختن افراد به فرهنگ جامعه است. بنابــران برای اینکه معلم بهتر ریشه واساس‌هدف های تربیتی وتعلیمی رادرک کند وباوضع مطلوب تری شاگردان را بامور فرهنگی آشنا سازد بایــد مطالعات عمیق واساسی دربارهٔ فــرهنگ جامعه داشته باشد. تهیهٔ پروگرام ها و برنامه های تعلیمی وانتخاب‌مواد متودهای درسی کارمدرسه ومعلم است . اطلاعات فــرهنگی معلم را در انتخاب مواد مفیدومتناسب‌وتدریس‌آنها به شاگردان کمک می کند ؛ مکتب ومدرسه درمقابل فرهنگ سه وظیفه عمده ومهم را به عهده دارد :

۱ ـ فهم‌میراث فرهنگی : ـ یکی ازوظایف مهم مکتب ومدرسه انتقال میراث های فرهنگی به شاگردان است. مکتب نه تنها درین موارد نقش انتقال دهنده را

به عهده دارد ، بلکه تفسیر و ترجمهٔ فرهنگ جامعه نیز به عهدهٔ مکتب است معلمین و مربیان ناگزیر میباشند به شاگردان در فهم فرهنگ جامعه یاری و کمک کنند و ایشان را طوری رهبری و رهنمائی کنند تا رفتار ، احساس ، عقاید و افکار و رویداد هائیرا که مورد قبول جامعه میباشند در خود رشد دهند. ایجاد حس قدردانی در شاگردان نسبت به میراث های فرهنگی نیز از وظیفه اساسی مدرسه و معلم میباشد .

۲ - ارزیابی میراث های فرهنگی : - وظیفه دوم مکتب در مقابل فرهنگ جامعه اکمال و ارزیابی میراث فرهنگی است. بدون تردید و مبالغه آنچه از گذشتگان بما به ارث باقی مانده است ، باید به کمک تجربه و میزان علمی در معرض آزمایش و ارزیابی قرار گیرد . معلم باید مهارت ها - استعداد های لازم را برای ارزیابی میراث فرهنگی - افکار و عقاید - ادراک - رسوم ایدالها و آرزو ها میزان ها و سنن اخلاقی مؤسسات اجتماعی در شاگردان رشد دهد. بطور مسلم تمام آنچه از گذشته به ما به میراث مانده برای زندگی امروز وحتی فردای ما مفید نیست. زیرا شرایط زندگی ما با گذشته فرق دارد . روی این عقیده، آداب، رسوم - سنن - افکار و عقاید گذشته در خور تجدید و آزمایش هستند و مطابق اقتضای است از آثار و اندیشه های فرهنگی که به در دامروز نمی خورند و در بخش خرافات مکمله رد میشوند و البته عده زیاد و یا کم باید استفاده شود آنها ارزش فرهنگی خود را شاید قرن های دیگر حفظ کنند . بهر حال آثار فرهنگی بهر شکل و شمائلی که باشند آثار افتخار آمیز اند و در قاموس زندگی و تاریخ شناخت و کلتور یک جامعه مقام شامخ و ارجمندی دارند و به حیث غنایم فرهنگی و تاریخی اهمیت فراوان آنها در زنده وجاویدان تاریخ بشریت باقی میماند .

۳ ـ توسعه و پیشرفت میراث فرهنگی : ـ مهمترین وظیفهٔ تعلیم و تربیت یا معلم و مربی کمک به نسل جوان و دوران ساز در پیشرفت و توسعه میراث فرهنگی است. لذا وظیفهٔ مکتب و معلم این نیست که تنها میراث فرهنگی را برشاگردان انتقال دهد یا آنها را در ارزیابی این میراث کمک نماید، بلکه کار مهم و عظیم تعلیم و تربیت توسعه و پیشرفت میراث فرهنگی است. زیرا زندگی در هر پروسهٔ تکامل جامعه مستلزم ایجاد و اختراع و راهنمائی تازه است. در هر عصری برای ادامهٔ حیات اجتماعی افکار و نظریات جدید، اسباب تازه، عادات معین و طرق زندگی خاص لازم و ضروری است و بشر در هر مرحله تکامل زندگی مجبور است در افکار و عقاید، آداب و رسوم، روابط و سنن اجتماعی خود تجدید نظر کند تا بتواند موجبات پیشرفت و ترقی را برای خود فراهم کند این امر ایجاب میکند تا از پدیده های نوین و مترقی پیروی کند و از روشهای غیر مفید دوری گزیند و بدین وسیله ترقی و تحولی در فرهنگ و شناخت پدید آید.

فرهنگ از نظر یک جامعه شناس شامل کلیه رفتارهایی است که در زندگی اجتماعی آموخته شده و از طرق گوناگون بین نسل ها ی مختلف یا افراد یک نسل انتقال پیدا کرده است.

معنی فرهنگ نه تنها به زبان امور صنفی، هنر، علم، قانون، حکومت، اخلاق و مذهب اطلاق میگردد، بلکه ساختمان ها، ابزار و وسایل ماشینی، آلات، طرح های ارتباطی و اشیأ را نیز شامل میشود، به طور خلاصه می توان گفت فرهنگ یك جامعه عبارت است از افکار، عقاید، آرزوها، مهارت ها، ابزار و وسایل امور مربوط به زیبائی، کارهای هنر، آداب و رسوم و موسساتی که افراد این اجتماع در میان آنها تولد یافته و رشد می کند. مؤلفان کتاب مبانی توسعهٔ برنامه ساختمان فرهنگ هر جامعه را مشتمل بر سه عنصر میدانند، به نظر آنها عناصر یك فرهنگ

ملی اموری که مردم آن فرهنگ میدانند و بدانها اعتقاد دارند و یا آنها را انجام
یدهند به سه گونه است .

۱ـ عناصر عمومی :ـ منظور از ین عناصر امور و رفتاری هستند کـــه در بین تمام
ردم یك جامعه عمومیت دارند، مثلاً نوع غذا ـ لباس و طرح دوخت آن. زبان
عارفات معمولی و نظر بزرگان مقابل اطفال، نظریات اقتصادی وسیاسی و اعتقادات
ذهبی که همه بین یك جامعه عمومیت دارد.

۲ـ عناصر تخصصی :ـ در فرهنگ بگروه یا گروه هایی ازمردم بر میخوریم
ممن اینکه باسایرین زندگی می کنند و عناصر عمومی در رفتار وعادات وافکار
یشان به مشاهده می رسد معذالک در موقع انجام حرفهٔ خود رفتار
آداب خاصی از خویش تبارز میدهند . در هـــر جامعه عده ای معلم ، داکتر
اضی و... ماهیت و شکل آنها تا اندازهٔ برای سایر مردم جامعه روشن است .

۳ـ عناصر اختراعی :ـ منظور از ین عناصر راهها و طرق انجام و طـــرز خاصی
ست که نه تنها بین همه مردم عمومیت ندارد بلکه تمام اعضا یك گروه نیز از ین
حوه فکر یا عمل پیروی نمی کنند، مثلاً طرز تهیه صالون یا چیز دیگر از طـــریق
خاص روش تازه در تدریس یا روش معین در تهیهٔ لباس کـه فقط عدهٔ معدودی
ر جامعه از آن پیروی می کنند ؛ جز این عناصر محسوب میشونــد این عناصر ممکن
ست از راه اختراع و ابداع وارد فرهنگ یك جامعه شونــد. خلاصه طوریکه
گفته آمدیم ارزیابی و مطالعه فرهنگ و تعلیم و تفهیم میراث های فرهنگی بـــرای
شاگردان و جوانان یك وظیفهٔ مهم و انکارناپذیر است .

نقش وسایل ارتباطی در تعلیم و تربیت :ـ شاگردان در پهلوی کسب علم و دانش
در مدرسه و مکتب می توانند بخش مهم معلومات خویش را از طـــریق وسایل
ارتباطی کسب نموده و پیوسته در غنای معلومات علمی خود بیفزایند. همین طور

معلم که مکلفیت و وظیفه سنگین را در تعلیم و تربیت به عهده دارد هم می تواند
ازماورای رادیو تلویزیون-جراید-روزنامه وغیره وسایل ارتباط جمعی معلومات
بیشتر بدست آورد وحین تدریس وسیله انکشاف معلومات شاگردان شود ،
زیرا تحولات روزافزون در ساحهٔ سیانس و تخنیک دیگرگونی های در طرز دید و
عقیده و آثار و کتب ایجاد می کند. اختراعات و اکتشافات هر روز تغییری در حیات
فردی-اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی وغیره انسانها پدید می آورد، بناءً با استفاده
از همین وسایل ارتباطی چون رادیو ، روزنامه.جمله.سینما.تلویزیون وغیره
است که از پدیده های شگفت انگیز سیانس و تکنالوژی میباشند که بوسیلهٔ آنها
سطح دانش و معلومات ما بلندمیرود علاوتاً از رویدادهای فرهنگی ، تاریخی و بسی
حوادث طبیعی وغیره انسانها آگاهی و اطلاع بهم می رسانند ، روی این ملاحظه
وسایل ارتباطی در بلندبردن سطح دانش و آگاهی معلم و شاگرد نقش نهایت قاطع
و رسا دارد. بناً معلم و شاگرد به سهولت و سادگی بدون زحمت کشی بسی چیز های
مفید علمی-فرهنگی وغیره را بامراجعه و استفاده از وسایل ارتباطی کسب می کنند.

(پایان)

انځور کی

دزده کړې

غوره لاړې چارې

د زده کړې په برخه کې
دا چې ښځګه کــولای شو
زده کوونکي په ښه توګه
وپوهولی شو دا اسانه خبره نه ده چې یوازې داوظیفه د ښوونکي پرغاړه ده
بلکي مور ـ پلار ـ خپلوان اوټولنیز محیط هم دماشومانو په زده کړه باندې پوره
تاثیرلري د دې لپاره چې ماشومان دزده کړې سره مینه پیدا کړي زده کړه یې
ښه توګه ترسره شي دکوچنیوماشومانوټول شرایط باید په نظرکی ونیول شي

که د ماشومانو حالت ته توجه ونه شي په دې برخه کښې به مود ماشومانو د روزنې په برخه کې ډیر نقصان کړی وي .

د ماشومانو د زده کړې په برخه کې بدني ـ عاطفي تولنیزي او عقلانی وده هم باید په نظر کې ونیول شي معمولاً دشپږ کلنی او اوه کلنی نه وروسته زده کوونکی ښوونځی ته داخلیږي او د هغی د مخه په کور او یا وړکتون کی په طبیعی توگه زده کړه کوي ځکه داسې هم لیدل شوي دي چې یو ماشوم لس کلو نو ته رسیدلی دي هغه څه چې دیوه او ه کلن ماشوم لپاره دومره مشکل نه پیدا کوي لکه چې دیوه لس کلن حالت لپاره مشکل تمامیږي دلته مطلب دادي چې دیوه ماشوم د زده کړې په برخه کې د هغه مختلفې خواوې په نظر کې ونیول شي چې آیا دا حالت د زده کړې لپاره اماده دی او که نه .

کله چې ښوونکی درس ورکوي د درس په جریان کې باید په نظر کی ونیسي چې آیا زده کوونکی د درس لپاره تیار ه اري او که نه ځکه چې ځینې زده کوونکی بو شی ډیر ژر زده کوي او د ځینو لپاره بیا مشکل وي یو حالت ممکن په عقلانی لحاظ زیاته و ه کړي ولی کولی شی د اوسط مفهوم او معنی ژر زده کړي ولی تولنیزه وده به یې کمزوري وي نشي به کولی چې خپل مطلب دنورو په مخکې په ښه توگه څرگند کړي مثلاً یو حالت چې د ټولگی په مخ کې دریږي او یا پر تخته باندې کار کوي و یرو چې شونډی یې رپیږي خولې یې وچیږي . لاسونه یې ریږي رنگ یې الوتی معلومیږي او هغه څه یې چې زده وي په ښه توگه نه شي اظهار ولی یو بل چې د درس په زده کړه کې کمزوري وي . ولی د جرئت قوي یې پوره وده کړي ده بیا یو بل داسې حالت دي چې هم په درسي لحاظ ضعیف دي او هم بې جرئت کم . ي ښوونکی د درس د جریان په وخت کې داد ټولو زده کوونکو مشکلات باید په نظر کې ونیسی په دې برخه کی ښوونکی ته باید پوره واک

ور کړشي چې خپل درس دزده کوونکو دټولو مشکلاتو په نظر کې نیو لوسره سم عیار کړي اویا زده کوونکي په مختلفو گروپونو وویشي هریوه گروپ ته په موقع سره د دوی د عقلي ودي سره سم ځان ور سوی چې په دی ترتیب ټول زده کوونکي د درس نه د خپل استعداد سره سم گټه واخلي یو هم د درس دزده کړي نه نه بې برخې کیږي د هغو زده کوونکولپاره چې دجرئت برخه یې ضعیفه ده اویانورزده کوونکي چې لایې جرئت ودهو کړي ښوونکي دي دوی ته په ټولگي کې زیاته موقع ورکړي چې خبري وکړي اویا هغه څه چې غلط یې وایي په داسی حال کې چې زده کوونکي بې لدې چې په دې پوه شي څه شی چې زه وا یم هغه غلط دي د اصلاح په برخه کې ورسره مرسته وشي یا دا چې زده کوونکي په ټولگي کې پوښتنه کوي پوښتنه یې دموضوع نه لیري اویا دا چې بې مورده ده، وچ اوتند ځواب ورنکړي شي بلکې هغه ته ووایې چې ډیرښه دستا پوښتنه ډیره سمه ده هر وخت باید داسې پوښتنې وکړې اوس به د درس د موضوع نه لیري نه ځو د درس په آخر کې یاپه بل درس کې ځواب ورته ورکړم اویا په تفریح کې راشه چې ستا پوښتنې ته ځواب ووایم چې په دې ترتیب به موزده کوونکو سره زیاته مرسته کړې وي .

د درس مطالب اومواد هم باید په نظر کې ونیول شي مطالب او مواد د زده کوونکو د سویې سره باید برابروي چې د ټولو زنده کوونکولپاره گټور تمام شي کله چې ، ښوونکي وویني دا څه چې ما برابر کړي دي زده کوونکي سترتیا احساسوي مینه ورسره نه څرگندوي ښوونکی کولی شي په خپل درس اوروېش کې فوري تغییر راولي دزده کوونکو ترمنځ هغه اختلافاتو ته چې موجود دي همیشه پاملرنه وکړي .

ښوونکي مخکې له دې چې ټولگي ته ولاړ شي د درس لپاره یومنظم پلان

او تیاری باید ولری درس فرق نه کوي په پوره سویه وي او که په کښته سویه د خپل پوره داده حاصلولو لپاره بایدد څو دول فعالیتونو په برخه کې فکر وکړي.

۱ـ ښوونکی د درس نهایی نتیجه باید ځان تــه معلومه کړي پــه بل عبارت هغه پوهه اویامهارت چې زده کوونکی یې د درس پــه آخر کی دځان سره باید ولري اویایې دځان نه څرگند کړي هغه مطلب یوښوونکی باید مخکی لــه مخکی د ځان سره ولري .

دوهم : ښوونکی هغه وسایل اوروېشونه چې تاکلی هدف ته رسید ولپاره گټوروي له پخوانه په نظر کې ونیسی اوزده کوونکي دي تــه راوبـولی چې هغه په زده کړه کې کوشش وکړي .

دریم :هغه هدفــونه چې ښوونـکي له پخوانه تاکلی دي د تطبیق په وخت کې یې دزده کوونکو فعالیتونه باید ارزیابی کړي ترڅو چې معلوم شي چې تاکلي هدفونوته رسیدل امکان لري او که نه ؟

ځکه چې ښوونکی ددرس دگټوري زده کړې لپاره یومتود ټاکي اول دهغی پسه گټورتوب اوهدف باندي په خپله ښوونکی باید داده شي . که چیرې هدف اومقصد تري معلوم نه وي ، نتیجه یې منفی ده ښوونکی په دې باندې باید پوه شي چې دزده کوونکونه څه شي غواړي څه دول مهارتونه په هغې کی باید منځ ته راشي اویاداچې دده کوم رویش باید تغیروخوري دده داتغیرهم باید ډیردقیق وي او دا ورنـه جوته شي چې داتغیراوبدلون په کوم اندازه باید وي ځکه چې ښوونکي پلان په سمه توگه تطبیق کړاي شو اوسمه نتیجه ترې لاس ته راغله کـولی شي نورهم مخ په وړاندې ولاړشي ترڅوددرس هدف اومقصد معلوم نه وي واضح اوڅرگنده ده چې په خپله ښوونکی ته دهغی تطبیق نامعلوم اومجهول دي اوهم زده کوونکی نه شي کولی دهغې نه گټه واخلي .

دزده کړې لپاره دیوه هدف تاکل داګټه هم لري چې زده کوونکو ته دا امکان ور کوي چې دخپلې زده کړي په جریان کی خپل ځان ارزیابی کړي چی څومره پرمختګ ئې کړي دي .

په هم دي ډول زده کوونکي نورهم دي ته واداریږي چی نورهــم وده او پرمختګ وکړي اوهغه فعالیتونه چی دي یې ترسره کوي ترتیب او تنظیم کړي کله چی دځینو زده کوونکو بریالیتوبو نه دوي ته واضح او څرګند شي هغه زده کوونکي چی بیا بیرته پاتی شوي دي خپل بیرته پاتی والی او ناکامي دښوونکی نه نه بولی دخپل ځان نقص اوګناه یې بولی بیا په راتلونکي وخت کې په خپله زده کوونکي ..ه کوي هغه نیمګړتیاوي لیري کړي دبریالیتوب پر لوري قدمونه اوچت کړي . بیاهم پسدې تــکي بــانــدي بــایــد ټینګــاروشي چی ښوونــکی یو درس کــه هرڅومــره ده ته اسان اوساده معلومیږي ــ یو درسی پلان ورته جوړ کړي دخپلو پخوانیو تجربو نه په هغی کې کار واخلي. داځکه چې هر انسان دژوندانه په جریان کې دورسپارل شوي وظیفی دترسره کولو په برخه کې دیولړ بریالیتوبونو او ناکامیو سره مخامخ کیږي . داځــکه هرڅوك چې کوم عمل کوي نو اشتباهات اوخطاوي ورسره ملګري دي چی بیاهغه دعمل په جریان کی اصلاح کوي دتکرار مخه یې نیسي .څرنګه چې ژوند یو دایمي جریان دي چی تیري تجربی او کړنلاري په اوسني وخت کې اوداوسني وخت تجربې او کړنلارې دراتلونکی وخت په ژوند باندې پوره تاثیرلري داډول تجربې دښوونکي دوظیفی په جریان کی هم دیري زیاتې نه دي چی دهغی نه باید ګټه واخلي په همدې ډول دزده کوونــکی تیري تجربی دده په اوسنی پوهه اودرك باندې پوره تاثیرلري . زده کوونــکی هغه څه چې نن زده کوي دده دراتلونکی ژونداوپوهی یوه روښانه ډیوه ده. جان ډیوي دښوونې اوروزنې فیلسوف لیکی . .. « هره تجربه دتیروشیانو

نه یوڅه اخلی دتیر وتجربو ترتاثیر لاندې راځي . دبلې خوانه په راتلونکی تجربو باندې زیات تاثیرلرې اوهغه په خاص شکل سره منځ ته راوړي) .

کله چې ښوونکی غواړي نوی درس شروع کړي ، دزده کوونکو تیروخت تجربی اوذهنیت باید په نظر کې ونیسی . هغه څه چې ښوونکی ارزولري دهغې په باره کې یې څه ووایی . هغه څه چې زده کوونکو دمخه ویلې دي دهغی سره ارتباط ورکړي . په دې ځای کی هم دزده کوونکو فردي اختلافونوته باید ځیرو وچې دزده کوونکو پخوانی تجربی هم یوشان ندي . ځکه هغه زده کوونکی چې دښوونځي دشمول دمخه دوره یې په ورکتون کی تیره کړي ده نسبتو هغه زده کوونکی نه چې نوي له کوره ټولګي ته راځي دزیاتې تجربې لرونکې دي . یوبل زده کوونکی چې په کورکې کتابخانه لري . بې شمیره مجلې اوپه هره سویه اوهر رنګ کتابونه دکتابخانې پرمیز پرانه دي ـ ددوي ماشومان یې ګوري یایې کورنۍ درس ورکوي چې پدې ډول زیاتې تجربې حاصلوي ـ یوبل ماشوم دبې سواده کورنۍ نه چې مور اوپلار یې په خپله کتاب په سترګو نه دي لیدلي ټولګي ته راځي . چې ددې دواړو ترمنځ واضح او ځرګند اختلاف لیدل کیږي . دزده کوونکو ترمنځ په ټولګي کې دکورنۍ داقتصادي ژوند تفاوت هم زیات تاثیر لري یوماشوم دیوي داسې کورنۍ نه ښوونځي ته راځي چې دژوند ټول عصري شرایط ورته آماده دي دوډی هیشه پرمیز پراته او قاشق پنجو باندې خوري هره ورځ په سهار ـ غرمه ماښام میز باندې څوقسمه ډوډي موجوده وي ښوونځي ته هم چې ځي په موټرکې هره ورځ په پاکو اونویو کالیو دریشي اوبوټو نوسره ښوونځي ته ځي یوبل ښوم هره ورځ دکورنۍ سره یوځای په کنانه باندې یوځای ډوډۍ خوري خوراك یې په دایمی توګه کچالو . سبزي . شوربی . مستی اویا وچه ډوډۍ وي . کله چې ماشوم دښوونځي نه راشي مورته وایي چې ادې زه خووږی

یم موریی داچي پهکورکی لمده بل (ترکاري . شوروا . شرومبی) نشته یوه
کتره دودی ورکوي .ښوونځیته همهره ورځ پههغه خرو پسروخیرنو کالیو
اوزاړوځپلی یابوتونوسره راځی کله چې دازده کوونکی دغه بل زده کوونکی
په همغه نویو کالیوسره گوري . داماشوم ددې پهعوض چیدرسته یې پام وي
پدې چرت کې لوییږی داچی داماشوم هره ورځ نوی کالی اودریشی لری اوزه
یوازی دایوجوړه زاړه کالي اوبوټونه لرم ددی خبری علت دادی چی زه په
ځپلی مور پلار باندې گران نهیم یاداچیپه تفریحیاو خالی ساعتونو کی کوچنی
ماشومان دکوردخوړو په باب خبری څه شی خورم مور ماته څه شی راکوی
دیری خبری اتری سراخوادایخواکویداچی دېې وزلې کورنۍ ماشوم دبد ای
کورنۍ د ماشوم خبری اوری دده خفگان لاپسی زیاتوی اوچرتونه ورسره
پیداکیږی .

چیددي خبري دسپینتیا لپاره چیپهماشوم باندې څومره زیاتتاثیر لري یو مثال
راوړم زهپه ۱۳۵۰ـ کال کی پهیوه کلیوالی ښوونځیښوونکی وم . هغه کال
دوچکالی اوپه اصطلاح دخواري کالوو .پکتیا دښوونی اوروزنی دلوي مد یـر
پلټونکی چی عبدالقدوس نومیده راغی .ده دښوونځی کوت .ټولگی تهراغی
دزده کوونکو نهبی پوښتنې شروع کړي .یو یوماشوم بهیې پورته کولو پوښتنه
بهیې تري کوله چی تاسهار څه شی خوړلی، اوتاڅه شیخوړلی هریوه بهداسی
ځواب ورکاوه چې مادمستو ـ تروو ـهگی اوچاي سرهډوډی وخوړله یوه
ماشومته چیوار ورغلو هغه پهژړاشو .خپلی مورته یـی .ښکنځلیشروع کړی
چی زه پرخپلی مورگران نهیم .وږي تږيلهکوره راغلم.هیڅشیئی راند کړل
چیولیخـورم .
یو ښوونکي چي ټولگي ته راځي . درس ورکوي د هبدا دول ميختلفو

زده کوونکوسره مخامخ کیږي چې هر یو په یوه گوښي چرت او خیال کې دي نو پ
رښتیا هم چې دښوونکي وظیفه ډیره درنه ده او دادتولو زده کوونکو په هر څه
باندې پوهیدل اسانه خبره نده ولې بیاهم ښوونکی باید دټولو زده کوونکو
دډوند مختلف اړخونه په نظر کې ونیسي او خپل پلان په همغه شکل تطبیق کړي.
یوازې دښوونکی تیاري او تشویق کافي نه دي. زده کوونکی هم باید
ددرس له پاره تیاري ولري او ددرس سره یې شوق او علاقه موجوده وي ځکه تر
څو پورې زده کوونکی په خپله زده کړې ته اقدام ونه کړې ځنګه کیدای شي چې دې
بوزده کوونکی څه شی زده کړي. ښوونکی دې ټکي ته باید متوجه وي ځکه زیات
شمیر ښوونکی عادت لري چې په ټولګي کې دزده کوونکو فعالیت ته متوجه نه وي
ددرس دشروع نه تر پایه پورې په خپله ښوونکی هر څه په غاړه اخلي خپله ښوونکی
تیاري نیسي واد راتولوي په خپله پوښتنې طرحه کوي. په خپله ورته ځواب وایي
او یاداچې ځواب ورته پیدا کوي. په خپله زده کوونکی کرار ناست یاداچې په کرم
چرت کې تللي وي دښوونکي وخواته گوري قلم په لاس فقط همغه څه چې ښوونکی
وایې همغه زده کوي لنده داچې تیار ه مړي ده چې ښوونکی یې زده کوونکو ته په
خوله کې ورکوي. دابالکل واضح او څرگنده خبره ده. هر څه چې په ډیره اسانی
سره لاس ته راشي. په ډیره اسانی سره یې دلاسه ورکوي درسته ده دا به وموچې
زده کوونکی به ډیر ژر یو څه زده کړي ولې په همغه شکل ژر تر ژر هیر یږ ي.
ښوونکی ته په کار ده چې دزده کوونکو ذهن په کار واچوي په زده کوونکو
کې دپوښتنې انتقاد او پیشنهاد روحیه وروزي زده کوونکی دې ته تشویق کړي
چې نه یوازې دټولګې په کارونو کې بلکې په ټولو اجتماعي او ټولنیزو کارونو
کې برخه واخلي دخپلو شخصي او ټولنیزو کارونو حل ته اقدام وکړي کله چې
په ټولګي کې یوزده کوونکی پوښتنه وکړي او بیا نور زده کوونکی په همغې باندې

باید مناقشه وکړي یاداچې یو زده کوونکی دښوونکي نه پوښتنه کوي په خپله
ښوونکی دې نوراو زده کوونکو .

نه پوښتنه وکړي چې په تاسو کې څوك کولی شي چې ددې زده کوونکي پوښتنې
ته ځواب ورکړي که د زده کوونکي نه څوك پیدانشو ـ ورته ودې وائي چې سباته
ددې پوښتنې ځواب راوړي دهری لارې نه چې ښوونکي کولای شي زده کوونکي
باید په کار واچوي وظیفې دي ورکړي دښوونکي سره دې ددرس په مخ نه بیولو کې
یوځای مرسته وکړي چې په دې ترتیب مود زده کوونکو داستعداد په کار اچولو
کې پوره مرسته کړي وي.

ښوونکي بو سیره پر دې چې زده کوونې په کار واچوي ـ کیدای شي دا کار
دځینو زده کوونکو له پاره چې اصلاً کې درس زړه نه غواړي یاداچې په درس کې
مشکلات لري ـ دادول کارونه ورته گران تمام شي حتی چې ورځ په ورځ به ئې
غیرحاضری ورپسې زیاته شي ددې لپاره په کار ده چې ښوونکي د ځینو نورو
تشویقي لارو چارو نه کاره اخلي چې دتشویق داهمیت په برخه کې جان دیوي لیکي
ددې لپاره چې په هره تجربه کې ریالیتوب ته ورسیږ وشوق او تحریك پدې برخه
کې مهم رول لری میل او علاقه په هلکانو کې داستعداد وتوا احتیاجاتو او
اروگانو له امله فرق کوي)

ددې له پاره چې یو زده کوونکی په زده کړه کې فعاله برخه واخلي دزده کړې
سره دده مینه او علاقه باید وجود ولري شوق او ترغیب زده کوونکي دې ته اړ کوي
چې نور هم خپل زیار او زحمت ته دوام ورکړي .

دښوونځي پروگرام باید داسې جوړ شي چې دزده کوونکو دژوندانه دضرورت
تونو د لیري کولو سره یو څه سمون ولری هغه مضامین چې په پروگرام
کې موجود دي دهغې اهمیت زده کوونکو ته څرگند شي ترڅو ددوی مینه ورسره

پیداشي. دزده کوونکو د کار پلان او نقشه باید معلومه وي. د کار او فعالیت تګګ
باید وټاکل شي هغه مؤثر او ګټور توب چې په هغه ټاکل هدف کې موجود
زده کوونکو ته په پوره توګه واضح او څرګند شي.
ترڅو دوې له پاره هر څه روښانه او واضح وي داپوښتنې چې دیوه زده کوونکي
سره کله کله پیداکیږي چې دامضمون زه ولې لولم پدي کې زما ګټه او فایده څه
شي لپاره یې لولم داپوښتنې باید ورته حل شي که زده کوونکو سره داپوښتنې
حل پاتې شي د درس سره یې دمینې پیداکول د امیدنه لرې کار دي.
ددې لپاره چې دخپلې ټولنې استعدادونه مو په کار اچولي وي ثروت چې
ټولنې اساس تشکیلاوي بې ځایه نه وې تر خاوري لاندې شوي او ددوي زده کړې په ښه
توګه تر سره شوي وي دي لاندې ټکیو ته بايد پاملرنه وکړو
دیوې ټولنې ټولو ماشومانو ته دازمینه باید برابره شي دیر بااستعداده هلکان دښوونې
او روزنې نه دژوندانه په مختلفو مرحلو کې برخه واخلي دزده کوونکو مالي کمزورتیا
ددوي داستعدادونو دودې مخنیوي سبب نشي او دزده کړې ټول شرایط ورته
اماده شي ښوونه او روزنه ددوي ذوق او علاقې او هم دټولنې داقتصادي او
اجتماعي احتیاجاتو په نظر کې نیولو سره سم عیار کړای شي پروګرامونه بایدداسې
تهیه او ترتیب شي چې دټولنې دضرورتونو مختلفې څانګې تدریس شي که چیرې
په پروګرام کې ځینې داسې مضمونونه موجودوي چې هغو ته اصلاً هیڅ ضرورت
نه احساسیږي هغه دټولنې دنوي ضرورتونو سره سم ندې لیرې او پرځاي
دضرورت ور مضمونونه ورځای کړای شي څرنګه چې زمونږ په ټولنه کې دثور
انقلاب نه وروسته زمینه دټولنې دلاودې او تکامل لپاره به هره ساحه کې برابر
شوي ده دا دښوونکو وظیفه ده چې خپل ماشومان دټولنې دموجوده ضرورتونو
سره سم وروزي. پس زده کوونکي دوطن پالنې او وطن ته دخدمت

روحیه و روزی ددوی په‌مغزو کی دقربانـی اوفـدا کاری‌روحیـه داوس نـه‌ور داخله کړی تر خو په ر اتلونکی وخت کی ده تولنی لپاره گټور تمام شی

(پای)

په دی مقاله کی دا لاندی کتابونو نه استفاده وی ده .

۱- تعلیم وتربیت جاویدان ـ مقاصد تکنیك ها از دکتر محمدعلی بطحائی

۲ـ جامعه وتعلیم‌وتربیت ـ مبانی تربیت جدید ، داکتر علی‌شریعتمداری استاد دانشگاه تهران

۳- اصول روانشناسی ـ مولف نرمان ترجمه محمود صناعی

۴ـ اصول روانشناسی ، اثر نرمان ـ ترجمه او اقتباس داکتر محمود ساعتچی

محمد قاسم «عامد»

از ظلمت بیسوادی
تا
روشنائی سواد

آنچه به پیشرفت و ارتقای بشریت و با مدارج عالی تمدن ممکن ساخته تسریع میبخشد. توسعهٔ دانش بشر یست که دسترسی به آن بدون سواد میسر شده نمیتواند ولی متأسفانه در کشور محبوب ما افغانستان بیسوادی بمثابهٔ میراثی از دوران سیاه تسلط استعمار و رژیم های ارتجاعی شرایط منحط فیودالی وعقب ماندگی اقتصادی چنان مسلط بود که توده های وسیع زحمتکشان وطن پرست و بااستعداد مارا قرنها در تاریکی وظلمت بیسوادی و زنجیر های بد بختی وسیه روزی محصور نگهداشته بود. دولت‌های استعماری وطبقات حاکم و معارف کش با استفاده ازین همه شرایط هر آنچه خواستهای استعماری و منافع خصوصی و فردی شان تقاضا مینمود بر مردم مظلوم وبیدفاع ما دریغ نکردند. سواد رابه حلقه ها ومحافل ارتجاعی و اقتصادراسلطجامعه محدود کرده از تعمیم و

توسعهٔ آن مخصوصاً به محروم ترین وستمکش ترین طبقات جامعه مانند دهقانان کارگران و زحمتکشان شهر وده که در عین حال نیرومندترین قشر مؤلد جامعه را تشکیل میدهند جلوگیری نمودند. زیرا نیک آگاه بودند که درصورت تجهیز ستمکشان پیکار جوی مابه حربه برنده سوادو دانش مترقی بیداری وشعور سیاسی چنان بالا خواهد رفت که دیگر هیچ نیروی ارتجاعی ستمگر رادر برابر امواج توفندهٔ آن تاب و توان مقاومت وایستاده گی نخواهد بود .

آوانیکه جنبش آزادی خواهی خلق زحمتکش، ترقیخواه ووطن پرست کشور، دیو استعمار ننگین انگریز را درقلب پرتپش آسیا در سال ۱۹۱۹ بزانو در آورد، اصلاحات اقتصادی و اجتماعی را در ساحات مختلف حیاتی کشور منجمله تعلیم و تربیه جوانان و نهضت نسوان آغاز نمود، ارتجاع داخلی بهمدستی امپریالیسم بین المللی دارودسته معارف کش و ریزه خوارخوان استعمار (آل یحیی) را بر مردم معارف پرورما تحلیل نمود .

نادر و دودمان جبارش ـ این نقاب زدهٔ استعمار بریتانیا ـ باشیوه های کاملاً استعماری وضد انسانی ازباسوادی ورشد فکری ومعنوی زحمتکشان رزمندهٔ کشور جلوگیری مینمودندو دلیرمردان پرشوروطن راکه فریاد آزادی و وطن پرستی بلند وبازورو استبداد پنجه نرم میکردند شکنجه میدادند و به قید و بند میکشیدند. سراسر تاریخ نیم قرن اخیر کشور مملو از کشتارها، جلادی ها، ستمگری ها و نیرنگهای سیاه این خاندان نابکار است. هاشم خون آشام که به زعم خودش (سردرافغانستان باقی نماند) پس ازستمگری ها و جلادی های چندین ساله ساطور قصابش را بشاه محمود بیسواد داد. نیرنگ این بیسواد در برابر جنبش آزادیخواهی ، ترقی پسندی ومعارف پروری وروشنفکران مبارز انقلابی چنان بود که دانه های تذویر را درزیر دام دیموکراسی بافشاند

و بدین بهانه عقاب های بلند پرواز بیشتری را در قفلگاه خویش بکشاند. داود مستبد، خودخواه و جاه طلب که استواری، شجاعت، پیگیری، ایمان خلل ناپذیر تنظیم و تشکل عالی نیروهای ملی، دموکراتیک و انقلابی کشور را خوب درک کرده بود، پلانهای شاه را برای دوام و بقای خاندانش بیهوده یافت و تشخیص کرد که شاه عیاش بی جهت گمان دارد در زیر چتر دیموکراسی قلابی میتواند از جلو امواج خروشان آرمانهای سرکش زحمتکشان را بگیرد، ازینرو به مفاهمه قبلی با شاه و باداران فرهنگی اش با کودتای ساختگی رژیم محکوم به زوال سلطنتی را در قالب جمهوری شاهی عمر تازه ای بخشید. داود عوام فریب به همدستی مشتی از جنایتکاران حرفوی و وطن فروشان با شیوه های کاملاً ماکیاولیستی بر ضد جبر تاریخ قیام نمود. این باند نابکار میخواست استعداد های شگوفان مردم رنجکشیدهٔ کشور را میخکوب کرده، اندیشه های نوو افکار مترقی آنانرا بیشتر مانند زنجیر پیچ نماید. جمهوری استعداد کش داود در برابر عطش بی پایان خلق زحمتکش ما به تحصیل علم ودانش، رفورم بنیادی معارف راعرضه کرد وبااین نیرنگ سیاه معارف کشور را از بنیاد بی بنیاد ساخت وعلاوه برانکه در تأسیس مکاتب جدید متناسب به خواست مردم با استعداد اقدام مؤثرو سودمند ننمود، دروازه های مکاتب را از صنوف هشتم به بعد در برابر فرزندان با استعداد ورزمندهٔ مردم زحمتکش کشور، دیوانه وار بست.

در رژیم ترور واستبداد کش داود فعالیت ادارهٔ مبارزه با بیسوادی مانند گذشته به مرکز شهر کابل ودرخدمت طبقات صاحب امتیاز وگروهای شهری محدود گردید وساکنین شهرهای دوردست وقرا وقصبات سراسر کشور از تعمیم و گسترش فعالیت ادارهٔ مرکزی مذکور بی بهره بودند، درحالیکه جهان مترقی در آستانهٔ محو کامل بیسوادی قرارداشت، بیشتر از ۹۰ فیصد مردم معارف

کشور ما کما کان از نعمت روشنایی سواد محروم بودند و در ظلمت بیسوادی دست و پا میزدند، اما این همه تلاش ها بیهوده و بیمورد بود. جبر تاریخ حکم زوال رژیم سلطنتی را حتی به شکل جمهوری آن صادر نموده بود. رزمندگان راستین راه آزادی، دموکراسی، صلح و ترقی اجتماعی با آگاهی کامل از همه اقدامات ارتجاعی و زد و بندهای عقب پرده با چنان تنظیم و تشکل نیرومند صف آرائی نموده بودند که سرانجام با قیام مسلحانهٔ و پیکار بی امان اردوی قهرمان کشور به رهبری حزب پر افتخار دموکراتیک خلق افغانستان کاخ استبداد و ارتجاع به خاك یکسان گردید که اینك بر خرابه های آن مردم دلیر و رزمندهٔ کشور جشن آزادی بر پا کرده، نفرین بی پایان نثار نام چرکین دودمان جبار زورگوی و تاریخ زدهٔ آل یحیی مینمایند.

خوشبختانه با پیروزی انقلاب ملی ودموکراتیك ثور ۱۳۵۷ همانگونه که در تمام ساحات حیاتی کشور تحولات عمیق و اساسی آغاز گردید به تعمیم و توسعهٔ سواد به فرد فرد زحمتکشان کشور ما نیز توجه جدی و همه جانبه مبذول گردید. و بادرك ضرورت عاجل تعمیم سواد حیاتی در جامعه جهاد با بیسوادی اعلام گردید وهمزمان با این اعلام بزرگ، مردم معارف پرور ما شاهد تأسیس هزاران کورس سوادآموزی واستفاده صدها هزار هموطن زحمتکش ما از این کورس ها بودند امادیری نگذشت که با استیلای هیولای استبداد امین و باند بی فرهنگش بر جوانب مختلف زندگی هموطنان عذاب دیده ما با هر آنچه که آگاهی، دانش و علم نام داشت ضدیت صورت گرفت وساحهٔ مبارزه با بیسوادی نیز ازین جریان ناپاك کنار نماند ودر امحای بیسوادی از شیوه های نا درست استفاده به عمل آمد

خوشبختانه با رستاخیز ششم جدی انقلاب، مردم و وطن از چنگال این هیولا نجات یافت و تحولات واقعاً انقلابی و عاماً سنجیده شده در ساحات

مختلف حیات اقتصادی-اجتماعی کشور منجمله سواد آموزی رویدست گرفته شد. این آرزومندی خجسته در بند پنجم مادهٔ بیست و نهم اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان چنین انعکاس یافته است: «دولت جهت رشد و تکامل معارف ملی و مترقی، امحای بیسوادی، تعلیم به زبان مادری، رشد و توسعه تعلیمات رایگان متوسط، عالی و مسلکی و تخنیکی تدابیر اتخاذ میکند».

در پیام کمیته مرکزی ح. د. خ. ا و شورای وزیران به مناسبت نخستین کنگرهٔ معلمان کشور در زمینهٔ علاقمندی حزب و حکومت به همچو اصلاحات مترقی چنین تذکار رفته است:

« در مورد ثمر بخشی تعلیم و تربیه و مبارزه علیه بیسوادی فرمان شورای انقلابی که در این اواخر تصویب شد شاهد آنست که حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حکومت افغانستان به ارتقای سطح آگاهی، فرهنگ و تخصص توده ها توجه بیشتر مبذول میدارد.

دکتور اناهیتا راتب زاد عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی ح. د خ. ا عضو شورای انقلابی و وزیر تعلیم و تربیه در مراسم افتتاح اولین کنگرهٔ معلمان کشور، طی بیانیه پرشور و انقلابی درین زمینه چنین اظهار داشتند. « سواد آموزی مردم، ترویج دانش دربین توده ها، ارتقای بعدی فرهنگ مردم از مهمترین وظایف اساسی زمان ماست که مرحلهٔ نوین انقلاب ثور جداً طالب آنست.

بیسوادی سلاح ضد انقلابیون است. لذا ترویج دانش در بین توده، وظیفه اساسی حزب، حکومت و تمام کارمندان اعم از تعلیم و تربیه، اردو. کلیه عناصر وطنپرست و بادرک جامعه و همه روشنفکران میباشد » .

باید اظهار داشت که باپیروزی انقلاب ثور و مرحله نوین آن، سواد آموزی

چه درشکل وچه درماهیت ومضمون ازگذشته فرق بارزی دارد ، زیرا سوادو همچنان تعلیم و تربیه درخدمت طبقات صاحب امتیاز واستعمارگرجامعه نبوده بلکه درخدمت مردم زحمتکش وستمدیده کشور قرار دارد. ببرك كارمل منشی عمومی کمیته مرکزی ح . د . خ .ا رئیس شورای انقلابی وصدراعظم ج.د.ا دربیانیهٔ انقلابی شان در مراسم افتتاح اولین کنگرهٔ معلمان کشور .درین مورد چنین اشاره نموده اند : «لیکن باصراحت وقاطعیت به حکم اهداف انقلاب ثور اعلام میداریم که اکنون تمام دستآوردهای خلاق علمی ،تخنیکی و فرهنگی دیگروسیله ظلم و استثمارتوده های عظیم زحمتکش کشورماشده نمیتواند . » تصور کنید ،تاچه اندازه این کلمات به مشابه مسایل مبرم روزدر کشور ما به معرض اجراقرار میگیرد .

سیستم تعلیم وتربیه در گذشته به منافع طبقه حاکم جبارخدمت میکرد. و در حلقهٔ کوچك سلاطین واغنیاقرار داشت. آیادهقانان ویا کارگران و پیشه وران میتوانستند طفل خودرا به مکتب شامل بسازند ؟ مگرملیونهاطفل کشورخودرا ندیده ایم که درسنین کودکی بامادر وپدر زحمتکش خود درمزارع و کارگاها هرروز به کارتوانفرسادست به گریبان بوده اند؟ « انقلاب ثور ومرحلهٔ نوین آن دورنمای واقعی رادرجهت پیشرفت وسعادت مردمماباز نمودوامکانات وسیع را برای تعلیم وتربیهٔ نسل جوان فراهم ساخت . » کورسهای سواد آموزی به مرکزشهرهای بزرگ محدودنشده بلکه درتمام شهرها،قراء و قصبات دور ونزدیك كشور تأسیس وعلاوتاً تعصبات لسانی در تدریس کورسها کاملاً محو ونابودگردیده است . همچنان پروگرام سوادآموزی تنها به خواندن و نوشتن محدودنمانده بلکه به مثابهٔ بخشی ازپروگرام تعلیم وتربیه مترقی و انقلابی دولت درپروسهٔ تکامل انقلاب فرهنگی ، سوادآموزان باکسب سواد نه تنها

به خواندن و نوشتن قادر خواهند بود بلکه از آنچه اند وخته اند خواهند توانست در بهتر ساختن حیات شخصی و تنظیم امور ملی کشور سهم مثبت و فعال بگیرند.

ماهیت کنونی سوادآموزی مردم زحمتکش کشور ما که مدت ها از نعمت سواد بی بهره نگهداشته شده بودند طوریست که سوادآموزان روز تفکر، افهام و تفهیم، بهتر زیستن و گوارا ساختن زندگی را خوب درک کرده سطح اطلاعات عمومی شان در بارهٔ افغانستان وجهان و انکشافات علمی و تخنیکی دنیای معاصر ارتقا نماید و پیرامون سازمانهای اقتصادی . اجتماعی و حتی سیاسی معلومات لازم و مطلوب حاصل دارند . ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا رئیس شورای انقلابی وصدراعظم ج . د. ا همچنان در بیانیهٔ افتتاحیهٔ خویش دراولین کنگرهٔ معلمان کشور در ارتباط اهمیت سواد آموزی بزرگسالان افزودند : «میخواهم توجه شمارا به یک نکتهٔ مهم دیگر جلب نمایم که آن عبارت از ترویج دانش وسواد در بین بزرگسالان کشور است . بدیهی است که سوادآموزی مردم که یکی از شرایط جدی ارتقای دانش سیاسی و فعالیت های اجتماعی کارگران و توده های عظیم دهقانان است ، به موازات عوامل رشد مهارت و اعتلای حاصل دهی یابازده کار موجب پیشرفت اقتصادی و فرهنگی کشور میگردد و همه باهم پیوند ناگسستنی دارند. دراجرای این امر شرافتمندانه دوش بدوش شما کارکنان معارف، روحانیون شریف ، محصلان ، شاگردان صنوف بالا ودیگر اقشار باسواد کشور همکاری بیدریغ خواهند نمود و تحت شعار انقلاب فرهنگی این همکاری های قهرمانانه در یک جبههٔ وسیع ملی بدرو طن اجرا گردد . »

قابل یادد هانی است که اقدامات انقلابی ج . د . ا در مورد ترویج سواد و دانش در دو جهت عمده از بار شده متوانند: یکی باسواد ساختن

بزرگسالان و اطفال که از نعمت سواد بی بهره مانده اند و دیگری

جلوگیری از بیسوادی آینده اطفال وطن محبوب ما تحت شعار تامین تعلیمات عمومی ، همگانی مجانی ابتدائی. ازهمین جاست که به تأسی از فرمان شماره سیزدهم حمل ۱۳۵۹ شورای انقلابی پیرامون محو بیسوادی در جامعه بلا کشیده ، فعالیت های پردامنه آغاز گردیده است وهمین اکنون سی هزارنفر معلم ، هزاران نفر داوطلب ، انجینران ، محصلین وشاگردان لیسه ها طوریکه معمول گردیده است درسواد آموزی مردم فعالیت مینمایندودرنظراست برای سواد آموزی اطفال سنین بین نه ودوازده ، مکتب تجربوی سواد آموزی نیز تأسیس گردد.

تأسیس صد ها مکتب جدید ومساعد ساختن زمینهٔ فراگیری دانش وسواد برای هریکی از اطفال کشوربدون درنظرداشت پیوند های ملی. قومی ، جنس مذهب . . . مبین عملکرد انقلابی وعلمی دولت درهمچو زمینه است. چنانچه باوجود تمام دشواری هایی که ناشی ازاعمال بی شرمانه ارتجاع وامپریالیسم است درسال جاری تعداد شاگردان صنوف اول به مقایسه دورهٔ قبل دوچند شده است. به اساس ریفورم جدید، تعلیم وتربیه بهمثا به اقدام ثمربخش دیگر رستاخیز ششم جدی ، تحول نهادی درنظام آموزش کشور آغاز نهاده است . مکتب تعلیمات عمومی از دوازده سال به دهسال تنزیل وبه سه مرحله تقسیم میشود : مکتب متوسطهٔ نامکمل ومکتب متوسط مکمل .

تأسیس انستیتوت اکمال تخصص معلمان وتدویر مرکز تدقیقات پیداگوژی که در شهر کابل صورت خواهدگرفت، درزمینه تربیه معلمان ، بلندبردن سویه علمی شان وتألیف وترجمهٔ کتب درسی جدید ، رهنما های معلم ودیگر مواد تعلیمی نقش بسزاارزنده خواهدداشت.

تشکیل اولین کنگرهٔ معلمان کشور اقدام ثمر بخش دیگر دولت معارف پرور ماست در جهت بسیج نمودن تمام نیروهای اهل تدریس و روشنفکران کشور، تفهیم سیاست حزب و دولت برای هموطنان ما، جلب توده های زحمتکش به کار ساختمان و ترمیم مکاتب، ارتقای محبوبیت معلمان در بین عامه مردم و هم چنان حل سائر مشکلات و پروبلم های سیستم تعلیم و تربیه کشور. باذکر خلاصه فوق به یقین کامل میتوان به آیندهٔ پردرخشش مردم زحمتکش ما مطمئن شد. زیرا باتطبیق همچو پروگرامهای علمی وانقلابی در جهت سواد آموزی وتعمیل رفورمهای نهادی در سیستم تعلیم و تربیه، آگاهی. بیداری و شعور سیاسی زحمت کشان پرتوان ما چنان ارتقا خواهد نمود که با درک اصالت واقعی طبقاتی و بارسالت بس عظیم تاریخی خویش دشمنان طبقاتی خود را تشخیص و باوحدت همبستگی بینظیر همه نیروهای دموکراتیک وملی در یک جبهه وسیع ملی به مثابه مبارزین راستین و پیگیر صلح آزادی و رفاه همگانی با اراده آهنین ومشت پولادین ستمگران تجاوز گر و مرتجعان طفیلی خود را به زانو درخواهند آورد.

و ازدست آورد های انقلاب ملی و دموکراتیک کشور در سنگر مبارزه عادلانه تاآخرین نفس دفاع خواهند نمود و حزب نجاتبخش دموکراتیک خلق این تکیه گاه مطمئن و پر افتخار زحمتکشان کشور که پرچم مبارزه را علیه تمام آثار و علایم ستم ملی و ستم طبقاتی و به خاطر تامین شرایط رفاه همگانی و شگوفانی هر چه بیشتر آرمانهای انسان نعم آفرین صادقانه بر افراشته. همراهی نموده و نواهند نمود، تاجامعهٔ بلا کشیدهٔ ماهرچه زودتر به قله رفیع انسانیت یعنی جامعه فقد استثمار انسان از انسان برسد.

«پایان»

دکتور گلجان وروو

دښوونې میتود

یا

اصول

ددرس ورکولو داصول یا میتود ترتیب او زده کړه دهرښوونکی د پاره ډیره غټه آرزوده.

دثور دستر انقلاب په راتلو سره فیودالي او استمثاري ښوونه په خلقي او کارګري ښوونه بدله شوه. دنوی ښوونې او روزنې په رڼاکې دلوست ،لیک ریاضي ،اجتماعیاتو .ساینس عملي کارو ،رسم او بدني روزنې په پروګرام او درس ورکولو کې دزماني دارتیاوو او افغاني تولنې دشرایطو سره سم بدلون

راغلي او عملي کيږي. دا ځکه چې په تېر له تېره کې خصوصاً زموږ دگرانه هېواد په اقتصادي، سياسي، اجتماعي او کلتوري برخو کې داسې بدلون راغلی او دوام لري چې د کارگرانو، بزگرانو، کسب گرو او نورو محرومو ستم ځپلو او استثمار شوو خلکو ماشومانو ته به د تعليمي پروگرامو د نوي کولو له کبله د استعدادو، مهارتو او هغه ارزښتونو د انکشاف لاري چمتو شي چې د گران هېواد د هر و گړي او د نوي د موکراتيک جمهوري نظام د او چت والي د پاره په کار دي.

په لومړنيو ښوونځيو کې د ښوونکو اصلي او درنه وظيفه داده چې زده کوونکي د موضوع په تعبير او تفسير او د لوستل شوو موادو په هدف او مفهوم پوه کړي. که چېري يو کوچنی يوه موضوع ولولي يا ښوونکی درس ورکړي مگر کوچنی د موضوع په مفهوم پوه نه شي او يا يې تعبير او تفسير يې و نه شي کړای نو موږ وېلای شو چې د ښوونکو د تدريس ميتود يا اصول د هغه کوچني (زده کوونکي) په برخه کې د ضرورت وړ اغېزه نه ده کړې. او هم زده کړې صورت نه دی نيولی. زده کړه هغه وخت صورت نيسي چې د زده کوونکي د فهم سره برابره او د زړونو ډانه داو ضاع سره ارتباط ولري. نو د ښوونکي د پاره دا په کار دي چې د زده کوونکو د محيط د فهم د پراختيا او توسعې د پاره له يو شمير دول دول منابعو څخه کار واخلي.

د ښوونکو د ښه تدريس په برخه کې د ښوونځي او روزنې پوهانو ډېر زيار ايستلی دی چې دول دول ميتودونه او د تدريس لاري ولټوي ترڅو ښوونکي وکولای شي چې په غوره توگه په خپل تدريس کې بريالي شي. د تيرو ميتودونو په لړ کې د مفهوم پوهيدلو، تعبير او تفسير کولو ميتود ډير ارزښت لري. يوازې د سمبولو حفظ کول او تلفظ کول چې زده کوونکي د پخواني تجربې او قرينې په مرسته لوست ونه کړي، مناسب او دوام داره زده کړه صورت نه نيسي. د لوست لومړنی درسونه

باید زده کوونکی په دې قانع کړي چې کیدای شي لوست یو تفریح او ساعت تیری وي. د ښوونکي یوازنی وظیفه دا نه ده چې زده کوونکو ته کلمې او تورې ور وښيي . ښه به دا وي چې زده کوونکي هغه ضروري مهارتونه زده کړي چې د یوه مستقل لوستونکي د پاره ضروري وي. ښه ښوونکی زده کوونکي رهنمایي کوي چې هغوی په خپله ولولي کلمې په جمله کښې د مفهوم او شروع د آواز څخه وپېژني.

د تدریس ښه اصول د ښوونکي او زده کوونکي ترمنځ د موثرې رابطې او درسي موضوعاتو د تسلسل او د زده کوونکو د منطقي ارزیابۍ په مرسته د زده کړې ښې لارې چمتو کوي، چې د هغو څخه گټه اخستلو سره ښه ښوونکی کولای شي چې په ښه ډول سره د تدریس غوره هدف ته ورسیږي د لارښوونې او څېړونې سیستم معمولاً مربوط دی په یوه ټولگي ښوونکي زده کوونکو، مواد و او د ټولنې ارتباط یا داسې یوه قرینه او عملیه ده چې درسمي زده کړه او ښوونې روی پکښې موجود وي یا په بل عبارت د ښوونې او څېړونې سیستم واحدونه لوړې په ټولگي کې پیل کیږي. دغه واحدونه که د زده کوونکو د جسمي، [illegible] اجتماعي او روحیاتي ودې سره سمون ونه لري یا په بل عبارت پخوا تر ټاکلي وخت یا وروسته تر معینه وخت د رس و رکړل شي د گټې پر ځای به ضرر ورسوي .

د تدریس د ښه اصول په رڼا کې ښوونکي د مطالبو او مفهومونو د جوت والي د پاره زده کوونکو ته د محیطي مثالو او موادو څخه کار اخلي او هم هڅه کوي چې د ټاکل شوي وخت څخه اعظمي استفاده وکړي .

د ښه اصول تدریس په مرسته زده کوونکي د ټاکلي موضوع د زده کړې د پاره په مختلفو برخو کې ډول ډول فعالیتونو ته گمارل کیږي، ځکه چې ښوونکي کولای شي په دې توگه (د مختلفو فعالیتونو په اجرا کولو سره) موضوع او مفهوم

ښه ډول څرګند کړي . د سمبولونو یا مجردو کلمو او مفهومونو پرلپسې تکرار د زده کوونکو مینه د زده کړې سره مړاوې کوي او وخت یې په نتش مصرونیت بیخایه تلف کیږي. د زده کوونکو ذهني، جسمي، روحیاتي او اجتماعي سویې سره پرتله شوې ډول ډول فعالیتونه ډیرې ګټې لري. پوه یې داده څنګه چې زده کوونکي په زده کړه کې د پورتنیو مختلفو ډولو رشد (روحیاتي جسمي، ذهني او اجتماعي) ته کېله توپیر سره لري. ځینې زده کوونکي یوه موضوع لوستلای شي لیکن په مفهوم یې نه پوهیږي. مګر ځینې نور زده کوونکي د مفهوم اخستلو توان لري همدا رنګه دیوې موضوع اجباري پرلپسې لوستل زده کوونکي خسته کوي او دلوست سره یې مینه له منځه وړي د مثال په ډول د کار ګرا نوستر ښوونکي خپلې خورماریاته (کله چې بندي وه) داسې لیکلي:

«مشوره درکوم چې خپل وخت دهغو کتابو د مطالعې لپاره چې په (اختیار کښې یې لرې داسې یې وویشې چې ډول ډول ډول والي او تنوع ولري ښه مې په یاد دي چې د مطالعې یاد کار بدلون له ترجمې څخه مطالعې ته له لیکنې څخه سپورت ته له جدي مطالعې څخه د ادبي کتابو لوستلو ته بیخي ډیره مرسته کوي . » وقفه یې تکرار تر پرلپسې تکرار غوره دي .

په دغه لیکنه کې به دلو مړنیو ښوونځیو دلومړنیو تولګیو ښوونکو ته په مختلفو مضمونو او سویو پورې مربوط غټ غټ تکي او عمده مطالب ور په ګوته شي تر څو د ضرورت په وخت کې د تیاکلي درسي پلان د جوړولو په برخه کې د زده کوونکو د جسمي ، ذهني، روحیاتي او اجتماعي ودې او انکشاف سره سم کار ځنې واخلي.

دلومړنیو ښوونځیو هر اصول صنفي ښوونکي ته د تدریس په وخت کې لاندنې موضوعات ، اساسات او مفهومونه په نظر کې نیول د بیلو بیلو مضامینو په

۱ ـ د ژبې پروګرام : د سواد ، لوست او ليک ځخه ستر هدف او مطلب دا دی چې په ښکلې او علمي ډول سره د افهام او تفهيم (مفکوره) عمليه منځ ته راشي . زده کوونکي خپل دلايل څرګند کړی شي ، تحليل او تدقيق وکړای شي پوهه اوزده کړه صورت ومومي .

۲ ـ رياضي : د رياضي د تدريس او زده کړې ځخه غوره هدف دادی چې زده کړ ونکي په مفهوم پوه شي يا په بل عبارت په ميخانيکي ډول د طوطي په شان اعداد او فارمولو نه زده کول د رياضي په زده کړه کې څه ګټه نه لري د اعدادو او فارمولونو زده کول هغه وخت ګټور واقع کيږي چې زده کوونکي يې په مفهوم پوه او په روڼښي ژوندکې کار ځنې واخلي .

۳ ـ ديني علوم : د ديني علومو د زده کړې اساس قرآن مجيد دی . د ديني علوم د تدريس په نخشه کښې اخلاقيات او معنويات دواړه په نظر کښې نيول کيږي د اسلامي اساساتو څرګندونه د زده کوونکو په عمل کې په کار ده .

٤ ـ رسم : د رسم د تدريس او زده کړې ځخه مطلب دادی چې د هنري او بديعي استعدادو انکشاف ورکړو . د ښکلا او زينت ابتکار منځ ته راشي همدارنګه زده کوونکي خپل ابتکار او پټ استعدادونه څرګند کړی شي .

۵ ـ بدني روزنې : د بدني روزنې د تدريس اوزده کړې ځخه مطلب دادی چې زده کوونکي د منظم پروګرام اوپلان په عملي کولوسره خپل ټول قدرت اوتوان په کار واچولی شي او په نتيجه کې د دوی جسمي ، او روحي ، ذهني او اجتماعي وده د ژوند ترپايه دوام داره ببه ولري . هغه زده کوونکي چې د روغتيايي ملاحظاتو له پلوه له بدني روزنې ځخه معاف کيږي بايد د معالجوی بدني روزنې له مخې وروزل شي .

٦ ـ عملي کارونه: د عملي کارو تدریس او زده کړه د هلکانو او نجونو دپاره دا ور په ګوته کوي چې زده کوونکي په مسلکي او ذوقي ډول سره د کاعذو، قطعي او تو کرانو څخه د استفادې طرزونه زده کړي او د تخنیکي ماډل جوړولو سره بلد شي، د زراعت، لاسي صنایعو، کورنیو کارو، د کار ډول او اساسات له پیل څخه د تکامل یه لور روځ په روځ په منظم ډول سره زده کړي.

٧ ـ اجتماعیات: د اجتماعیاتو د تدریس او زده کړې څخه غټ هدف دادی چې زده کوونکي دهغه نړۍ په برخه کې معلومات پیدا کړي چې دوی ژوند پکښې کوي. د خپل کور، ښوونځي، ټولنې، ښار، ولایت او هیواد د ژوند اړتیاوو او روابطو په برخه کې معلومات لاس ته راوستل او داسې مهارت او استعداد چمتو کول چې د مشکلاتو حل د مفکورو افهام او تفهیم دپل چاسره د ژبې، آرت او اعدادو په وسیله وکړي او زده کوونکو ته داسې معلومات ور په ګوته شي تر څو د کتابو، نخشو، چارتو او نورو وسائلو په وسیله مطلوبه هدف ته ځان ورسوي.

٨ ـ ساینس: دساینس دتدریس اوزده کړې څخه هدف دادی چې زده کوونکي دعلمي میتود په رڼاکې خپل معلومات، مهارت او رویه دګران هیواد افغانستان دسمسورتیادپاره په کار واچوي، دوی باید د ساینسي موادو استعمال ـکار په دلچسپی سره وکوي اوهم ساینسي پیښې په واقعي اوعلمي توګه تحلیل تدقیق کړی شي.

څنګه چې د تعلیمي نصاب او د تعلیمي نصاب د موادوانکشاف یوه دوام ـه عملیه ده دا ځکه چې نوي علوم اومعلومات ورځ په ورځ په هره برخه کې ـ ته راځي او نوي نوي میتودونه د پورتنیو مضامینو دتدریس او زده کړې په برخه کې

(دتپولگی په کر کیو او یاپه یو ه کونبه دتپو لگی کی ، ترونې لاندې اوداسی نو ر وځایو کی هم جو ړیداشی) ځرنگه چی په دغه حوض کی میده ریگ اچول شوی اوزده کوونکی په گوته لیك په کنبی کوی او گوته دزده کوونکو دوجود یو جز دی نسبت تباشیر ، قلم ، پنسل ته ښه حاکمیت وربا ندی لری . دمر بوطه پروگـرام داغتو ، تو رو ، حساب ، جملو د مشق او تمرین د پاره دکاغذ له مختلف ډول پاڼو جدو او ، چارتو ، رسمو او لـر گیو څخه کار اخستل شوی ، مگر دلـر گیو استعمال تر نور رو ډیر ه ښه نتیجه ور کړی ده .اودلرگیو استعمال ، و ز نه ډیر مالی او نقدی تاوان هم نه رسوی . ځکه چی ز موږ محیط تر هر شی لر گی ډیر لر ی او استهلاك یی هم کم (عین مواد ډیر وخت کار ور کو ی) دی . دتو ل اول کتاب دلغاتو دپاره تقریباً دوه متر اوږدلر گی چی یو انچ طول ، عرض او ضخامت ولری کفایت کو ی .

(چی تو ل لغات ور باندی ولیکل شی) که مو ږ یو انچ مکعب لر گی ولروشپږ لغتونه یی پر شپږ وسطحو لیکل کیږ ی :

که له دوه متره لر گی څخه دیوه انچ مکعب په انداز ه پر شی (٧٤) دانی لرگی و ر کو ی او په هر مخ یی چی یو لغت ولیکل شی تو ل لیکل شوی لغتو نه به=(٤٤٤=٧٤×٦) شی . په همدی ډول دحساب دپاره هم که موږ ځلو ر دانی لر گی ولروحساب ته تر (٩٩) پوری کفایت کو ی :

د تو ر یو دپاه ر هم (٧) یو انچه مکعب لر گی کفایت کو ی د لر گو استعمال چه داسی ډول سر ه کیږی :

د جملو لیکو د پاره هم لرگی ښه کار ور کو ی . په هرلر گی ځلو ر جملی لیکل کیدای شی

د لر گی پر یو ه اوبل لو ری نو یی کلیمه هم لیکل کیږ ی د مثال په ډول کـه د (دادا) او (داد) کلیمی نو یې وی نو پر یوه سر او بل سر لیکل کیدای شی د پـورتنی

مثال په شان د بوه لرگی په استعمال سره په عین وخت کی پنځه تنه‌زده کوونکی په ښه دول مصروف کیدای شی د لرگی د تاوه‌ولو او پریوه‌اوبل‌لوری‌ار ه‌ولو سره هر زده کوونکی ته د لوستلو شپېږ چانسه د پنځو زده کوونکو د پاره د یرش دول جملې او لفتونه د لوستلو د پاره چمتو کیدای شی.

بل شی چې زما په تدریس کې بې ښه نتیجه ور کړی هغه دادی چې مو زپـه خپل نولگی کی یولوی چارت لروچې هغه په(٤٠) کو روو یشل شوی‌او خطه کشی شوی دی د هر کور په سر کی یوتوری لیکل شوی دی،تر هر توری لاندی‌د لومړ کتاب هغه‌لغت لیکل‌شوی چې‌اول حرف یې دهغه نوموړی توری سره بزابروی.

(پای)
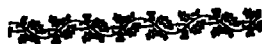
شاپور روئین یار

پروگرامها وفعالیت‌های آینده
APEID
درساحهٔ ساینس و تکنالوژی تعلیمی

دورنما :

درجریان سالهای ۱۹۸۱-۱۹۷۹ پیرامون نوآوری ساینس (بشمول ریاضیات) وتکنالوژی تعلیمی مرتبط باانکشاف ملی هر کشور باتاکید وموضوعات زیر جهت عملی شدن آن فعالیت همه جانبه صورت میپذیرد .

۱- تصحیح و کامل نمودن انکشاف دهات .

۲- بلند بردن مثمریت اقتصادی بخاطر انکشاف اقتصاد ملی .

۳ ـ تعلیم هر چه بیشتر تعلیمات درحیطهٔ مکـاتب معاصر .
٤ ــ دادن وظایف وآموزش برای کلانسالان وجوانانیکه ازمکتب خارج هستند .
٥ ــ بهتر ساختن تغذیه وصحت .
زمینهٔ تدریس آموزشهای علمی و پرنسیب‌های علمی‌را مطابق سطح و فـهم مردم چنان تطبیق مینماید که فضای مساعدی بخاطر اصلاح وتغییر ،طرز زندگی حفاظت محیط ، صحت، طرق زرع و بهره برداری بهتـر زراعت بعمل بیاید تاپذیرش افکار علمی وانکشاف جامعه ای تکامل یافته تر مهیاشود .هویداست کـه وظایف اساسی مطابق پرنسیب‌های علمی و پروسه‌های تـکنیکی ، بادر نظر داشت ضرورت ها ، مثمریت ورهبـری صحیح درجوامع کـه تطبیق شده زمینهٔ رشدو انکشاف آنهارا فراهم نموده است .
ضرورت های عینی :
۱ ــ طرح وانکشاف نوآوری در ساحه‌های نصاب تعلیمی وحیاتی ساختن سیانس تکنالوژی باتجارب دست داشته دراساسات تعلیم وتربیهٔ رسمی وتعلیمات غیر سمی بخاطر ازدیاد ظرفیت داخلی .
۲ ــ تقویه وانکشاف دادن مؤثـر تدابیر ورهنمائی غـرض استفاده از مواد تعلیمات سایِنس وتکنالوژی برای هردو یعنی تعلیمات رسمی (formal) و تعلیمات غیر رسمی (non-formal) .
ــ تقویه وتشویق ابتکارات ملی بخاطر استفاده ازمواد و منابع محیطی منحیث علی‌البدل و تکمیل کننده بـرای پـروگـرام تعلیمی سایِنس و تکـنالوژی ، لابـراتـوار هـا .
نوسازی قوانین، منابع ومیتودهای انکشافی آموزش‌های سیانس در آزمایشگاه‌ها تعلیمی ومعلمان آنها باتقویه نمودن [illegible] in-serv

۵ ــ تشویق و نوآوری برای دستیابی طرح های جدید و کامل نمودن کورسهای سیانس و تکنالوژی مرتبط به انواع ضرورت های تعلیمات مسلکی در هر دونوع آن یعنی رسمی وغیر رسمی .

پروژه ها :

۱ـطرح وانکشاف دادن‌نوآوری نصاب‌تعلیمی‌ساینس .

۲ـتشویق وانکشاف دادن‌رهنمائی مواد(معرفی‌مواد) .

۳ـقابل‌استفاده ساختن‌منابع‌ومواد محیطی‌جهت‌تقویهٔ پروگرام های‌آموزشی ساینس وتکنالوژی .

٤ـانکشاف‌رهنمائی ومیتودهابرای تهیه(ترتیب) معلمان ساینس و تکنالوژی به‌داخل‌وخارج خدمت.

۵ـ کمک درطرح واصلاح‌کورسهای سیاینس وتکنالوژی و تعلیمات مسلکی مطابق‌ضرورت.

پلان فعالیت برای ۱۹۸۰ :

۱ـتدارک ملاقاتهای دستجمعی (ورکشاپ ملی) جزورکشاپ های منطقوی (selonderies) یا سلسله دوم بخاطرطرح وانکشاف نوآوری نصاب تعلیمی‌ساینس ورهنمائی مواد (معرفی‌مواد) .

۲ـ مطالعه سنترونتیجه تجارب گروپ میتنگ درساحهٔ ساینس وتکنالوژی تعلیمی‌وتعیین‌خطوط رهنمائی‌برای فعالیت‌آینده.

۳ـورکشاپ های‌ملی‌برای‌انکشاف رهنمائی مواد(معرفی‌مواد).

٤ـ ورکشاهای ملی‌برای‌پلان‌نمودن‌و اصلاحات‌آموزش‌ساینس و کورسهای تکنالوژی مربوط تعلیمات مسلکی .

پلان فعالیت برای ۱۳۶۱ :

۱ـ مطالعه سنتز و نتایج تجارب و تعیین خطوط رهنمائی برای طرح و انکشاف نوآوری نصاب تعلیمی ساینس و رهنمائی مواد (معرفی مواد) از طرف گروپ Meeting

۲ـ ادامه و انکشاف فعالیت های بین الدول باساس طرح و انکشاف نصاب تعلیمی ساینس و مطابق مبصر.

۳ـ ادامه فعالیت های هرچه بیشتر در ساحه های مختلف و انکشاف بین ممالک برقرار کردن روابط نزدیک با آنها جهت کمک و رهنمائی ممالک برای تنظیم پروگرام های تعلیمی و انکشاف رهنمائی یا معرفی مواد.

٤ . ادامه فعالیت ها بین ممالک بخاطر قابل استفاده نمودن منابع و مواد محیطی جهت تقویهٔ آموزش ساینس و تکنالوژی در پروگرام های تعلیمی آنها .

۵ـ ورکشاپ های نوشتن برای انکشاف، رهنمائی و معرفی مواد و ترینینگ معلمان ساینس بخاطر رفع خلای تدریس.

٦ـ ادامه دادن ملاقات ها ورکشاپ ها و ورکشاف ها برای برقرار کردن روابط مناسبت بین تدریس همراهی مسلکی و تعلیمات تخنیکی

(پایان)

اکبر «نوت

یادی ازیك شاعر واقعی

نامش سیدحسن و در شعر «حسن» تخلص میکرد در ننگرهار تولدشده ودر جوانی شامل مکتب نظامی شد که برتبهٔ ژنرالی رسید. در سال ۱۳۱۹ به عمر سالگی در زندان دهمزنگ کشته شد

سید حسن «حسن» مردی بود بزرگ که ازمیان مردم برخاست و بخاطر جان داد. اوشاعری شیرین زبان بود، کلامش منسجم و بیانش دلنیش ا! طبیعی، شیرین، فصیح و روان .

او با کلمات ساده وسهـل اما خوش آهنگ ودلپذیر، درد اجتماع رامنعکس میکرد ودر تجسم دنیای خارج احساسات درونی اش دخیل نبود . او حقیقت را که ازمیان واقعیت دریافته بود نسبت بـه تخیل وهیجان مقدم می شمرد وجامعهٔ خودرا تشریح میکرد .

«حسن» یکی از بهترین شاعران دوران معاصر بود که بیانش در میان سخنسرایان ممتاز ودرسخن چیره دستی اش برای تشریح جامعه آشکار است .

احساس انسانی وپیکارجویش زینت بخش اشعار موزون اوست سخـن رسا وپرمحتوی او آتش عشق وشگفتی را در برابر چشم خواننده می گشاید .

درشعرش بیان احساس ،معاشقه، یاوه سرائی وهوسبازی رانمی توان سراغ کرد. اوخود را مجبور نمی دید که عشق مبتذل راموضوع شعر قرار دهد چونـکه میدانست عشق پدیده هایی است اجتماعی وبرتری نسبت برسایر پـدیده هـای اجتماعی ندارد .

«حسن» در عوض عشق ازمسایلی بحث میکرد که اهمیت آن بمراتب بالاتر ازعشقی است که شخص به شخص میداشته باشد .

«حسن» عاشق وشیفته بود امانه هوسباز وجویای زلف مشکین، چشمان سیاه وساق سیمین .

معشوقی نداشت که از آن بوسه خواهد وکنار . سوزی درنهان داشت که چاک گریبان ساقی وترک خم ماهرواین شعلهٔ رانداشت اوشیدای میهن ومردم خود بود بدون شک که :

هـزار خم نکند مست می پرستان را
چنانکه زرهٔ خاکی وطنپـرستان را

«حسن» برای کرشمهٔ معشوقه شعر نمی گفت، محو جمال معشوق و مست وصال او نبود و آنرا درموضوع بیان خود قرار نمی‌داد او شاعری نبود که در سخن بیقرار ، پای کوب و باده گسار باشد و ازمی ناب ، لب نوشین و داغ هجران دلبر در رسته . لاله روی وخوش سرین، سخن بگوید و هر روز بدام عشق محبوبه درافتد و یار تازه ای بر گزیند . زلف تابدار نقشی بر دلش نمی‌بست و از روزگار وصال ودوران جدائی هیچ نمیگفت . او در یافته بود که وصل معشوق لاغر میان وصدای قلقل مینا هیچ دردی‌را نمی تواند دوا کند جز به کج راه کشانیدن هنر از مسیر واقعی آن بسوی انحطاط در انهدام عقل و استدلال .

کلامش بیانگر آلام مرام و نابسامانی های جامعه بود که در مجموع همین خصوصیت سخنش را جاویدانه زنده نگهداشته است .

مطالعهٔ اشعار «حسن» وسوسه‌ای دردل خواننده برمی انگیزد احساس شدیدش نسبت به مرام هیجان بپا میکند .

میگویند !

سید حسن «حسن» بکس دشنام نمی داد فحش نمی گفت خرده گیر نبود و هر کس رادوست میداشت .

بامردم خو گرفته بود ؛ زندگی آنهارامطالعه ودرمورد زندگی شان سوالاتی میکرد ،بجواب شان توجه می نمود و به عادات شان دقیق میشد .

چه برتر ازاین احساس انسانی مترقی وانقلابی که بامردم یکی شوی به درد اندوه وخواسته هایشان گوش فرادهی وازآنها بیاموزی وبا ایشان بیاموزانی .

از اشعار سیدحسن «حسن» برمی آید که او ازمردم دوری نمی جست چونکه دردش بازحمتکشان مشترك بود وهدفش آزادی آنها .

بیدادگری ستمگران ده را بامردم نزدیکتر می کرد اوتمام اختلافات ؛

تضادهای اجتماعی را زائیدهٔ جامعهٔ طبقاتی می‌پنداشت وی بر اه‌بود که ساز مان
ها و مناسبات اجتماعی وقتی تغییر کلی می‌یابد که جامعه در اثر قیام توده ها
دگرگون شود و تغیرات ژرف زیربنائی پدید آید. وی اصلاحات روبنائی
(ریفورم) را راه نجات مردم نمی‌دانست و این مفکورهٔ انسانی را در لابلای
اشعارش تبارز میداد.

«حسن» شاعر انقلابی وسرباز مبارز میهن را دوست میداشت و این احساس
ر رگ خون و استخوانش ریشه دوانیده بود او دریافته بود که پیکار برای نجات
ردم از زیر بار اسارت دشوار است و پرخطر. اما فرجامش پیروزیست و افتخار.
حسن» در این راه گام استوار و متین برداشت از قربانی نهراسید وچون جنگاوران
بر رعایه بیدادگری نادر وهاشم خون آشام این پاسداران منافع امپریالیسم
گلیس که کارد را به استخوان مردم آزادهٔ ما فرو برده بودند برخاست و فهمیده
ف مرگ حتمی شتافت. ودرفرجام مانند یک قهرمان بمرد.

«حسن» در آن هنگام هرچه خواست گفت و هرچه را دید شرح داد. حکایت
زجفای دلبر آغاز نشد، شروع کلامش ضربهٔ کوبنده ای بود در پیکر ارتجاع
تبداد. «حسن» برای افشای بیدادگری ستمگران و دگرگونی عمیق اجتماعی
ی سرود نه برای دختر نمکین، موکمند وفریبا. او از آتش سرکش خشم
یان مردم سخن، راند نه از قهر و ناز معشوق. او نمی‌خواست غلام حلقه بگوش
نی شود و برای رضای نفس خود شعر سراید.

حسن» در شعر اغراق و مبالغه نمی کرد و یاوه سرائی را دود انبوهی بر آیینهٔ
، هنر اصیل مردم تعریف میکیرد.

مداح ظاهر فریب و زر پرست نبود و سرشت تملق و خاکبوسی نداشت او قهرمان
ضد دربار می‌رزمید. وخوبست که مدح نکرد ورنه دستخوش زوال میشد.

در شعرحسن یکی از خصوصیات بارز، تجسم دنیای خارج و بیان واقعیت است. نکتهٔ مهم دیگر ساده گی بیان اوست و باثبات می رسد که وقتی شعرمی سرود همواره بکسی می اندیشید که اورا درك کند، به پیامش عقیده نماید. بدون تردید برای مردم شعرمی گفت تااورا درك نمایند وبدنبالش بیایند. اوزبان رانزدمردم آموخت ودر یافت که گنجینهٔ زبان توده های وسیع مردم بسیارغنی است وزندگی واقعی ملیون هازحمتکش رامنعکس میکند. افکارش با احساسات مردم هماهنگ بود وبخوبی می فهمید که اگرشعرش عام فهم وبرای مردم آشنا نباشد به هر کیفیتی که باشد مردم آنرا ردمینمایند.

او دراشعارش اصطلاحات پرآب وتاب خارجی رابطور میکانیکی نمی گنجانید چونکه هدفش فریب دیگران وفضل فروشی نبود.

وطنپرستی ومردمداری، این شاعر آزادو تسخیرناپذیر رابسوی مرگ کشانید ازسالهای، پیش جهان را وداع کرده و به شهادت رسیده است. ولی «حسن» قهرمان نمرده، برای او نمی توان تاریخ مرگ ویا زندگی تعیین کرد و هر آنچه در وصف شخصیت بزرگش بگویم بسنده نیست. او زنده است وخاطرهٔ تابناکش جاویدانه دردل تاریخ درخشان خواهد بود.

نمونه ای از کلامش

ځی نورغندشی، متحدشی، شفق شی	تول وطن به مسخرشی ستاسو زورته
که نه خوار ذلیل به گرځی په دنیا کښی	نتبا نه به شی د ټول عالم پیغورته.

نمونهٔ دیگر:

که باغبان په باغ کی نه پریږی غم نشته	دکبله دریښوز غلیدل زده کړه
دکورنی مرغه په شان څومره ژوند کړی	دشاهین په دور آزادالوتل زده کړه

(پای)

نوشتهٔ : ظهور الله «ظهوری»

ـگاهی بـــه
ریــاض النـــور
رحمت بدخشی

رزارحمت الله «رحمت» بدخشی از ستاره گان آسمان ادب سدهٔ ۱۲ و
رن ۱۳ هجری کشور ماست. وی درفنون ادبی مهارت داشته کلامش از
ادبی سرشار بوده و نو آوری هایی در ین زمینه دارد. پارچه های گوناگونی
که درهر یکی از آنها چند صنعت شعری همزمان بکار رفته و بچند
انده میشوند؛ با آنهم زبانش شیرین و کلامش دلنشین است و درقالب
ادبی عراقی و هندی طبع آزمایی کرده است.

میرزا اسماعیل پدرش که ازخواجه های «ورسج» (۱) فرخار بود به فیض آباد مهاجرت نموده ومیرزا رحمت درینجا (فیض آباد) (۱۱)چشم بدنیا کشوده است . بنا به تخمین جناب سید قاسم (رشتیا) رحمت در۱۲۸۰ (۲) وبنا به گفتهٔ شاه عبدالله بدخشی وی درسال ۱۲۰۱ (۳) هجری تولد یافته است .

دیوانش که شاید منتخبی ازدیوانها وازکلیاتش بوده به امر امیر عبدالرحمان (۱۲۹۱ - ۱۳۱۸ هجری قمری) مطابق (۱۸۸۰-۱۹۰۱ میلادی) درمطبعهٔ سنگی سلطنتی کابل بچاپ رسیده که نمایشگر درجهٔ بلند سخنوری وی میباشد .

ارزیابی پایهٔ سخنوری و تجزیه و تحلیل این دیوانش را به فرصت دیگر واگذاشته به بررسی مثنوی «ریاض النور» ش که یگانه نسخهٔ قلمی آن تا آنجا که سراغ دارم - تنها نزدنگارنده موجود است ،می پردازم :

این کتاب درکاغذ ابریشمی بخط نستعلیق با قلم متوسط در۱۸۶ صفحه با رنگ های سیاه وقرمز به ترتیبی نگاشته شده‌است که عناوین به قلم‌قرمز ومتن با سیاهی میباشد. اما کاتب آن‌معلوم نیست. قطع آن $\frac{۱}{۲}$۱۲×$\frac{۱}{۲}$۱۹سانتی‌متر بوده که هرصفحه بصورت دوخطه‌چوکات بندی‌شده‌وچوکات بندی‌عمومی آن باسه خط صورت گرفته که جدول بیرونی برنگ سیاه ودوخط درون برنگ سرخ است .

مساحت داخل چوکات۶×۱۵سانتی‌متر وطول‌هرمصرع ۵ سانتی‌متر رادربر گرفته‌است

---

(۱)

(۲) «رحمت بدخشی ودیوان او» نگارش‌جناب سید قاسم رشتیا، اول‌سرطان ۱۳۱۵ مجلهٔ کابل

(۳) میرزا رحمت بدخشی شمارهٔ دوم(ثور) سال هفتم ۱۳۱۶ مجلهٔ کابل ، ارمغان بدخشان نگارش شاه عبدالله یمگی بدخشی ص ۳۶ - [illegible]

درهر صفحهٔ آن ۱۱ بیت گنجانیده شده. بادرنظرداشت عناوینی که درصفحاتی چند اینجا وآنجا ، متن را پر کرده وازشمار ابیات آن صفحات کاسته اند، جمعاً دارای ۱۹۵۹ بیت میباشد که اینگونه آغاز میشود :

یکی صاحب غلامان خطایی یکی کجکول بر کف در گدایی
چو گیرد عاجزی را لطف او دست شود کوه بلند از خاک ره پست

سخنانی در باب صفات خداوند آفریدگار آورده و بعد به مناجات پرداخته است.

ازمطلع مثنوی معلوم میشود که صفحه یا صفحات پیشتری نیز موجود بوده که ، مرور زمان پاره و مفقود شده است،. زیرا که عنوان هم ندارد ، درحالیکه تمام سلهای که پس ازاین می آید، دارای عناوینی میباشند که بقلم قرمز نگارش یافته ..، اماچنانکه رسم نگارندگان نسخه های خطی است: دو برگ از اول ودو ورق آخر کتاب سفید گذاشته شده. ازینرو فهمیده نمیشود که ورق یا اورقها چگونه دست رفته است درحالیکه کدام نشانهٔ کمبود یاجای پاره شده در بن نسخه به نظر رسد. مگر آنکه کتاب بار دوم صحافت شده باشد . با آنهمه نه تنها حات اول ، بلکه صفحاتی ازآخر نیز مفقود گردیده است. به گفتهٔ شاعر: ل و آخر این کهنه کتاب افتاده است » . باآنهمه جهت روشن کردن محتویات ،فهرست آنرا درقیداوراق و تعداد ابیات از نظرخوانندگان گرامی می گزرانیم س به ارزیابی آن دست می یازیم:

یکی صاحب غلامان خطایی یکی کجکول بر کف درگدایی — صحهٔ ۱-۳ ۲۳ بیت
... بدرگاه قاضی الحاجات . . . . — ۳- ۱۰ ۷۵ «
... معراج رفتن محمد (ص) — ۱۰- ۲٤ ۱۵۸ «
... امیرالمومنین ابابکر صدیق(رض) — ۲٤- ۲٦ ۲٤ «

بول خطبه نزد ابوطالب ۹۵-۹۹ ۴۱ بیت

۱- بعد از ترتیب دادن کاخ ایوان ، میل رفتن بجانب
رما به ۹۹-۱۰۶ ۷۹ »

۱- شب زفاف ۱۰۶-۱۰۹ ۳۱ »

- نقلیکه درمابین قبیلهٔ بنی بکر و قبیلهٔ بنی خذاعه
الحه شده بود وجماعهٔ بنو بکر بحضرت سیدالمرسلین
داتم النبیین عهدو پیمان نموده بمکه رفته بودند، با برکات
س آن سلطان انبیا از حدیبه مراجعت نموده. بمدینه
ند و حقیقت عهدشکستن بنی بکر بامصلحت بنی قریش
خون آوردن برسر بنی خذاعیان ۱۱۰-۱۱۶ ۷۲ »

- اظهار جفایقات[؟] شبخون آوردن بنو بکر
ایت قریش برسر قبیلهٔ بنی خذاعه و آگاه شدن حضرت
لطان انبیا (ص) ازین مقدمه درمدینهٔ سکینهٔ منوره ۱۱۶-۱۱۸ ۱۲ »

روایت می کند بی بی میمونه رضی الله عنها از معجزه
دیدست بچشم خود از جناب حضرت محمد صلی الله
سلم ۱۱۸-۱۲۱ ۳۰ »

آمدن ابوسفیان ازمکه بمدینه بخانهٔ فرزند خود
ام حبیبه رضی الله عنها و بر فراش آن سلطان انبیا ،
بی ادبی نموده نشستن داشت حضرت ام حبیبه
نگذاشت ۱۲۱-۱۳۳ ۱۲۷ »

پایان صفحهٔ ۲۳ جای دوخط سفیدمانده، ازابتدای
۲ چنین آغاز یافته: از نزد فرزندش جناب بی بی

زیر عنوان: «در تعریف اظهار کمال سخن» در بارهٔ این مثنوی گوید:

بیا ای خامه یکدم قامت افراز ... نمکدان سخن را شور انداز
سخن از سینهٔ من می‌زند جوش ... چسان باشم من دیوانه خاموش
دلا مهر خموشی را ز لب گیر ... پس دندان زبان خود مکن پیر
سخن در قلزم جسم است گوهر ... زبان بی نطق باشد نخل بی بر
دل کس چون صدف باشد سخن دُر ... ز در در بحر می‌باشد صدف پر
سخن در دهر اگر منسوخ بودی ... کسی را در جهان نامی نبودی
زبان از نطق گر بیکار باشد ... همه کس صورت دیوار باشد

* * *

سخن شمعی بود در محفل طور ... کلیم نطق شد در طور مسرور
جوان سازد سخن چرخ کهن را ... مکن مست فلك اهل سخن را
سخندانان ماضی در زمانه ... بسی کوشیده اند در هر فسانه
فلاتون زمان، جامی بد نیا ... نگارین ساخته یوسف زلیخا
عروس دهر را یك زلف می بود ... اگر ناظم دگر زلفش نیفزود
بجنت میزند پهلو دما دم ... ز سعدی تا گلستان شد فراهم
بخوان از هاتفی لیلی و مجنون ... که دل را میکند در سینه پرخون
نظامی خمسه را تا داد رونق ... اگر فهمش کنی گردد دلت شق
ببین بر خمسهٔ خسرو که دانی ... گرو برده به فن نکته دانی
غرض هر یك بقدر دانش و هوش ... درین خمخانهٔ دنیا زند جوش
من محزون چه باشم تا خروشم ... پی مضمون شب و هم روز کوشم
چو می بینم بسوی خویش هیچم ... به مضمونهای رنگین چند پیچم
کیم تا من سرایم همچو بلبل ... ز مضمون بندم اکنون دستهٔ گل

پریشان خاطر آشفته حالم | زضعف بیکسی همچون خیال
کیم تا من بگویم داستانی | چو خاکم کی رسم بر آسمانی
همه بستن (۱) حکایتهای رنگین | همه گفتن سخنهای نگارین
نمانده هیچ مضمونی بگفتن | نیابی گوهر مضمون به سفتن
مگر گفتن افسانه ها را | دوباره سفتن در دانه ها را
بخود لازم نبودم از ره عقل | سیر (۲) راد بده میخواهم کنم نقل

رحمت پس از برشماری پایهٔ سخن و سخنوری و یاد آوری از شاعرانی چ نظامی، سعدی. جامی و هاتفی و داستانهای منظوم آنها میگوید که هیچ مض تازه‌ای بگفتن نمانده و هر چه بوده آنها گفته و بر شمرده اند. وی نمیخواه داستانهای کهن را تکرار نماید لذا با استفاده از کتب سیره قصه هایی چنا بیان زندگی پیغمبر اسلام (ص) می‌پردازد :

در باب اینکه چرا این مثنوی را سرابیده و نام آنرا «ریاض النور» گذاشت در زیر عنوان مدح میر مراد بیک .پس از وصف دلیری. سخاوت و آوری ممدوحش چنین اشاره هایی دارد :

بر رخسار عروس دهر فانی | قلم خال نقط ماند نشانی
مرا فکری که نامش در زمانه | زشهرت باشد عنقا آشیانه
در عهدش بندم اکنون یک کتابی | که شهرت یابد همچون آفتابی
سبب این بود ای شیرین دهانم | چو توتی شد شکر افشان زبانم

۱- بستن وگفتن در بیت دو مصرع غلط بکار رفته میبایست صورت ماضی مطلق آنها بکا میرفت که دران حالت وزن بیت را اندکی از بحر می کشید.

پس از نعت رسول وحمد داور | به بحر مثنوی گشتم ثنا ور
کتابم را ریاض‌النور شد نام | بلب(۱) پرشده از نورچون جام
بغیر نور نبود در کتابم | تو بگشادیده و منما عتابم
بچشمت نور می‌بخشد چوخوانی | نخوانی گر کتابم را چه دانی
درونش قصهٔ سور رسول است | پسند خاطر اهل قبول است

از این گفتار روشن می‌گردد که رحمت این مثنوی راهنگامی سروده است که در خدمت میر محمد مراد بیگ مقام دبیری داشته و باشارهٔ وی بچنین کاری دست زده است؛ زیرا به تصریح میگوید که این کتاب را جهت مشهور ساختن نام ممد وحش (میر محمد مراد بیگ) می سراید وچون قصه هایش باستناد «سیر»(۲) دربارهٔ کاروزندگی پیشوای اسلام (ص) است وحمدو نعت و منقبت فراوان دارد به یمن آنها نام آنرا «ریاض النور» می گذارد. رحمت علاوةً بنابر اعتقاد راستینش باصول واحکام اسلامی ازینکه تاپیش ازان هر چه گفته «هرزه» گفته و «بیهوده» سروده است، جهت جبران آن گناهان به چنین کاری دست می زند:

خداوندا چسازم، چون کنم من | سراپا آتشم افتاده بر تن
چوسیماب است کارم بیقراری | سرشکم می‌رود از شرمساری
همیشه هرزه گردم در زمانه | منم بیهوده گویی رایگانه
کجا در فکر دیر ومسجد هستم | ندانم مؤمنم یا بت پرستم
به آن جرمی که نتوانم بگویم | همیشه بود در دل آرزویم
زبان میسوزدم هنگام گفتن | دلم می‌لرزد هر دم از نهفتن
تویی واقف ز احوال من زار | کرم بنما ز راه بد نگهدار

---

(۱) ـ مصرع دوم بیوسکته است ، شاید سهو کاتب باشد ، بنظر میرسد کلام باید چنین باشد : «لبالب پرشده ازنورچون جام»

بدین سان دیده میشود که رحمت بجبران و کفارهٔ «گناهان، گذشته دست به حمدو نعت وستایش چاریار کبار (رض) می بردو کارنامه های پیامبر بزرگ اسلام «ص» را به نظم می کشد وهم به ستایش میرمرادبیگ می‌پردازد . اینکه این مراد بیگ چه کسی بوده ودرچه زمانی حکمروایی داشته مارا وا میدارد تا بکاوشگری تاریخی دست بریم وباروشن کردن آن دوران، قامت بلند بالای شاعر راکه اواخر زنده‌گی راپس ازدردورنج دران دربار سرکرده ازمیان گرد وغبار تاریخ بازنگریم :

روزگاری بدخشان وشمال کشورجزودولتهای بخاراویامغلهای هند بود . بخصوص آنگاه که شاهان مغلی هند پس ازاورنگزیب وهجوم نادرشاه افشاربه هندوستان درحال فرسایش بودند وامارت بخارا باثر کشمکش های چند ازان شکوه ودبدبه بازمانده بود، درخراسان تیموریهای هرات پس ازشکوه قرن نهم هجری زوال یافته بودند . دولتهای کوچك محلی اینجاو آنجا بصورت مستقل ونیمه مستقل ازامراء وخوانین محلی تأسیس یافته بود . دوشمال کشور چند خان نشین مستقل بوجودآمدکه خودرا وارثین تیمور میدانستند . این امراء مستقل ونیمه مستقل دربدخشان، قندز، بلخ ومیمنه وجود داشتند .

«این وقت [دوران احمدشاه بابا] درتمام ولایات مرو، فاریاب، جوزجان بلخ، خلم، بدخشان وتخارستان، خانهای محلی ازبکی در بالاحصارهاوشهرها و قصبات بزرگ بحیث حکام محلی نشسته ومالیات میگرفتند . مدتها بود که دیگر دولت جنیدی بخارارا که درحالت تجزیه افتاده بود نمی‌شناختند وهریك درعلاقهٔ خود مطلق العنان بودند» (۱)

آخرین خانوادهٔ میرهای بدخشان را میر یاربیگ درسال ۱۱۱۷ هجری قمری

(۱) افغانستان درمسیرتاریخ . غلام محمد «غبار» ص ۳۶۲

درجوزون بنانهاد که تاسال ۱۳۱۸، سال آغاز سلطنت امیر عبدالرحمن یعنی مدت دوقرن دوام کرد . درین مدت گاه این میرها باجگذار دولت بخارا ، زمانی زیر تأثیر دولتهای مرکزی افغانستان وگاهی نیز بصورت مستقل حکمروایی داشتند . آخرین این میرها (میر باباخان) بدست امیر عبدالرحمن خان از میان رفت.

درهمین دوران درقطغن نیز میرهای نیمه مستقلی که خودرا تابع امیر بخارا (سبحانقلی خان) میدانستند ، بوجود آمدند که بنیانگذار آنها بیگمراد بود که مدت ده سال تا ۱۱۱۰ هجری درقطغن حکمروایی داشت . پس ازوی پسرش محمود ملقب به « اتالیق» تا ۱۱۲۰ هجری وازان پس شهرابشاه پسر محمود تا ۱۱۳۰ حکمفرمایی کردند . پس پسر بهرامشاه بنام مضراب بیگ تا ۱۱۴۰ ونواسه اش محمد یوسف بیگ تا ۱۱۶۰ هجری وپسروی هزاره بیگ تا ۱۱۷۵ هجری حکومت نمودند ودرپایان داراب بیگ بامارت نشست مگراز طرف مردم مجبور به کناره گیری گردید وبه بلخ رفت.

از داراب بیگ پنج پسر باقی ماند که به کمک نظر بیگ حاکم فرخار دوباره برقطغن دست یافتند که بزرگترین شان مراد بیگ نیز به بدخشان تاخت وتاز کرده بهادرشاه ومیر یار بیگ ثانی را درجنگهایی که در مواضع کلفگان(۳) وچنار کنجشکان(۴) رخداد شکست داده کشم ومشهد را از آنها بدست آورد ودر ۱۲۵۸ عازم دارالقرار شد».

ازجملهٔ پسران هشت گانهٔ وی خوردترین شان بنام شاه مراد بجای پدر نشست و دردورانی که سردار محمد افضل و سردار محمد اعظم پسران امیردوست محمد خان عزم تسخیر قندوز رامینمایند ، وی تابعیت آنهارا بدون مقابله میپذیرد ، اما هنگامیکه آنها بسوی خان آباد پیش می آیند، شاه مراد خان موصوف به کولاب فرار می کند؛ تا آنکه پس ازهفت سال از طرف سرداران

....

مذکور فرا خوانده شده بحکومت قطغن منصوب می گردد .

بیمگراد در	۱۱۱۰ هجری	وفات کرده
محمود (اتالیق)	۱۱۲۰ هجری	رر
بهرامشاه	۱۱۳۰ رر	رر
مضراب بیک	۱۱٤۰	رر
یوسف بیک	۱۱٦۰	رر
هزاره بیک	۱۱۷۵	رر
داراب بیک	؟	رر
مرادبیک	۱۲۵۸	رر
شاه‌مرادخان	۱۲۸۱	رر
سلطان مراد	؟	

مدت نیم قرنی که از برکناری داراب بیک تا رویکارشدن مرادبیک پدید می آید، در تواریخ دست داشته، روشن نیست و خلایی است که فهمیده شده نتوانست چه کسی یا کسانی در آنجا حکومت می نمودند .

در تاریخ بدخشان از رویداد مرادبیگ ذکری بعمل آمده ، که جهت روشن شدن مطلب اندکی به پس منظر تاریخی آنجا می نگریم :

میرمحمد شاه که در سال ۱۲۰۷ هجری بامارت فیض آباد نشست، پس از چندی به وسیلهٔ شاه ونجی حاکم شغنان ازحکومت برافتاد و توابعات او را بشمول فیض آباد افتقال بهادر قرلیغ (قرلغ) که سر کردهٔ سپاه ونجی خان بود بدست آورد و مدت سه سال میرمحمد شاه مذکور بر کنار بود، تا آنکه میر بهادر شاه ولد میرشاه سلیمان بیک که درجرم(۸) حکومت داشت و ونجی نتوانسته بود، امارت وی رابر اندازد، پس ازسه سال فیض آبادرادوباره تصرف کرد

محمد شاه کاکایش را باامارت نشانده و این بار میرمحمد شاه تاسال ۱۲۳۷ در
خشان حکمروایی کرد و تاسال ۱۲۶۷ زنده بود. پس از بن تاریخ وی ازحکومت
کناره گیری نموده میرسلطان شاه (ثانی) پسرخود را به امارت نشاند . پس از
لطانشاه ثانی پسرش میریاربیك ثانی حکمفرماگردید. درین هنگام جمعی از
الی بدخشان میرکلان راکه اوهم میریاربیك نام داشت وکاکای میریاربیك
انی) بود ازقلعهٔ رستاق (۵) آورده بامارت فیض آبادبرگزیدند و وی نیز
ادرزاده اش (یاربیك ثانی) رابحکومت بهارك (۹) منصوب کرد .
بیش ازچهارسال‌ازحکومت وی نگذشته بود که بتاریخ ۱۲۷۲ هجری محمد
ادبیك حاکم قطغن به بدخشان هجوم آورده، فیض آبادرا بدست آوردومیر
لان نزد قبادخان نواسهٔ شاه ونجی مذکور به شغنان (۱۶) پناهنده شد.
درسال ۱۲۷۷ هجری بکمك حاکم شغنان باردیگر میرمحمد شاه بدخشان‌را
تسلط مرادبیك خان آزاد کرد وتاسال ۱۲۸۳ ه .مدت ۶ سال دیگردر بد خشان
کمروایی نمود ودرهمین سال چشم ازجهان پوشید. پس ازوی سلیما نشاه
ادرخوردش که درقلعهٔ سبزی بهار (۱۲) حکومت داشت بجای وی به امارت
ض آبادنشست وتاسال ۱۲۸۵ هجری حکمروایی کرد.درهمین سال بار دیگر
یرمحمد مراد بیك آمده،بدخشان راضبط نموده. میرسلیمانشاه راباتمام اولاد
صحاب، برادرزاده‌گانش دستگیر کرده به قلعهٔ قندز برده . . . . زندانی کرد
د خشان تامدت ۱۵ سال دیگر، یعنی ۱۳۰۰ هجری قمری درتصرف‌وی‌ماند.
چنانکه یادآوری‌گردیده است درهجوم نخستین مرادبیك، میریاربیك‌ثانی
یربهادرشاه که ذکرشان بعمل آمده بساوی درکلفگان مقابله کردند
ی شکست خوردند. هجوم دوم محمد مرادبیك ۱۲۷۲ است ،

مسعود ابد بیگ دستگیر می گردد و هم از رهنمای قطغن و بدخشان که وفات
مراد بیگ خان را سال ۱۲۵۸ می شمارد، به تقریب آشکار می گردد که سال
رهنمای قطغن و بدخشان سال شمسی نیست. چه ۱۲۵۸ شمسی بحساب قمری (۱۲۹۶)
و سال دستگیری رحمت اگر ۱۲۳۷ شمسی محاسبه شود به شمار قمری (۱۲۷۵) میشود

بهر حال تا دست یا بی سند مؤثق تر دیگر (مثلاً تاریخ بدخشان نوشته عبدالحکیم
ولوالجی بزبان دری و تاریخ بدخشان اثر (ایا،ای به و آثار دیگر) بزبان روسی
این تحقیق را میتوان قابل یاد آوری دانست که اشتباهات مؤرخین گذشته، تاریخ
افغانستان را در مورد نمایانده است. چه این مورخین هم جناب سید قاسم رشتیا در
مقالهٔ منتشرهٔ مجله کابل مذکور، هم شاه عبدالله بدخشی در ارمغان بدخشان و
به تأسی از آنها دیگر مؤرخین کشور محمد مراد بیگ را معاصر امیر عبدالرحمان
دانسته اند، در حالیکه وی در سال ۱۲۵۸ از جهان چشم فرو بسته است. میتوان
پنداشت که همه این مؤرخین نخست شاه مراد پسر مراد بیگ و سپس سلطان مراد
نواسهٔ وی را که از طرف عبدالرحمان خان و افضل خان بحکومت قندز منصوب
گردیده بودند با مراد بیگ خان مذکور اشتباه گرفته اند.

از ینجا معلوم میشود که مراد بیگ در هجوم دومش که به سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۰ به
بدخشان صورت گرفت فرمان جابرانهٔ خویش را در ۳ ماده بر مردم نمدپادهٔ
بدخشان تطبیق کرده بود.

اما از قرینه معلوم میشود که رحمت در ۱۲۳۷ هنگامی که پس از دو سال اقامت در
کابل میخواهد از راه پنجشیر به بدخشان برود، در رخهٔ پنجشیر بدست کسان
میر مراد بیگ دستگیر و بطور معذب به اندراب برده میشود. از تفاوت سنه های
ذکر شده در دیوان رحمت و تاریخ بدخشان چنین معلوم میشود که سنهٔ تاریخ
بدخشان در بیت نیست زیرا سال مرگ مراد بیگ ۱۲۵۸ هجری است، در حالیکه در تاریخ

... بدست میر مرادبیگ فتح گردیده بودو فرمان

زیرین در۳ماده بالای مردم آن تطبیق می گردید :

۱ ـ اربابان فضل وصاحبان رسوخ واعتبار بدخشان بطور عمومی قتل واموال وهستی شان تاراج واهل واولاد شان بخارج حدود بدخشان فرارشود.

۲ـ نفوس شهرها واهالی آن قراءوقصباتی که تحت ادارهٔ میر ها بودند ، از وطن شان فرار وبخدمت شاقه در دارالسلطنهٔ (قندوز) گماشته شوند .

۳ ـ برای متباقی نفوسی که بنا بربعضی امتیازات نا معلوم از طرف میرمذکور دربدخشان اجازهٔ اقامت داده شده بود . حکم شد که تا مدت سه سال هر آنچه کاروعملی که میکنند باجازهٔ حکومت بوده ومحصول کاروبارشان بحکومت متعلق خواهد بودوحکومت باندازه ای که لازم بداند برای شان جیره خواهد داد.» (۱)

باثر این حکم جابرانه بسیاری از مردم آن دیار بدست مرادبیگ نابود گردیدند ویا دراسارت توأم بااعمال شاقـه وبیگاری در آب وهوای نامساعـد آن وقت قندوزجان دادند ویا راه فراردر پیش گر فتند . ازینرو همهٔ دانشمنـدان ونام آوران بدخشان را که از دم تیغ جان بدر برده بودند وبدست سربازان مرادبیگ سیر گسردیده بودند درترمیم « بالاحصار (۱۵) « قندز درآب وهوای مرطوب ناگوار وپراز با تلاق وپشه های ملاریا به بیگاری گماشته بو دند . (۲)

اسیران بدخشی که دراقلیم وآب وهوای گـوارای بدخشان پرورش یافتـه ند.به مجرد آشامیدن آب غیرصحی، رطوبت زندان وهوای خفه کان آور خفقان فت قندز ـ کـه پراز جنگـلات و با تلاق ووحوش بود ـ مریض می شدند

(۱) ـ میرزا رحمت بدخشی ـ ارمغان بدخشان ، شمارهٔ دوم ص ۳۶ ـ ۴۱ ـ ن هفتم ۱ مجلهٔ کابل

(۲) ـ همانجا . . . .

می‌پندیدند و می‌مردند. رحمت نیز باین سرنوشت دچار شد و به جهت ترمیم بالاحصار مذکور بجرم «بدخشی» بودن به قندز گسیل گردید و در آنجا به بیگار کشیده شد. از همینجا این ضرب‌المثل بوجود آمد که: «مرگ میخواهی قندز برو» (۱)

روزی که مراد بیک جهت معاینهٔ کار ترمیم بالاحصار از کارگران زندانی دیدن میکرد، یکی از زندانیان به نمایندگی از هم قطاران خویش معروضه‌ای بخدمت وی تقدیم کرد که در سرآغاز آن چنین نوشته شده بود

لاغران آمده در کوی تو فربه شده‌ایم
چون ترا پادشه ملک ورم ساخته اند

وقتی مرادبیک از مضمون عرض آگاه شد زندانی را فراخواند و در پایان صحبتی که بامیرزا رحمت نمود، نه تنها از قتل او منصرف شد، بلکه مشارالیه بحیث دبیر بحضور خود پذیرفته و اکثر از ان مظلومین بدخشان را بواسطه او رها داد» (۱)

اینکه سیدقاسم رشتیا رحمت را دست پروردهٔ مرادبیک خان میداند نیز درستی نیست. چنانکه میگوید: «... در ۲۵ سالگی باثر عدم مساعدت زمان و مکان ... مجبور بترک فیض آباد... گردیده به قندوز رفت و بخدمت میر مرادبیگ حاکم قطغن منسلک گردید و وی اورا بنواخت وعزت فرمود؛ چنانچه به اثر پرورش مشارالیه قریحهٔ سرشارش به طغیان آمد، اشعار زیادی گفت ودیوان

---

(۱) ـ میرزا رحمت بدخشی، ارمغان بدخشان، شمارهٔ دوم، ص ۳۶ - ۴۱، سال هفتم ۱۳۰[illegible]

خویشـں را مرتـب نموده و مدت چند سال در آنجـا اقامت داشته ... (۲)

آنچه جناب رشتیا گفته است بـه‌تقریب است؛ زیرا وی تولد رحمت را ۱۲۸۰ هجری قلمداد می کند . در حالیکه بنابه نوشتهٔ شاه عبدالله در "ارمغان بدخشان" که فردی ازدیوان رحمت را نمونه میگیرد ، اسارتش را بدست مرادبیك درسال ۱۲۳۷ میشماردواین هنگامی است که رحمت پس ازسفر چند مدت دو سال در کابل اقامت نموده ودر ین تاریخ عازم بدخشان می گردد:

رحمتادریکهزار ودوصدو درسی وهفت+پای این غربت زده سوی بدخشان می کشد

شاه عبد الله بدخشی در "ارمغان" تولد رحمت را (۱۲۰۱) می شمارد واین باحتمال قوی بحقیقت نزدیکتر است. شاید این اشتباه بدان سبب رخداده باشد که مراد بیگ با شاه مراد و سلطان مراد عوضی گرفته شده باشد وشاه مراد کسی است که پس ازمرادبیگ امیرقندز بود . باری باجگزار امیر افضل‌خان واعظم خان پدر و کاکای امیر عبدالرحمان گردیده، هنگامی که آنها جهت تسخیرخان آباد حرکت نموده‌اند ،وی بکولاب فرار کرده است وپس ازهفت سال دوباره ازطرف آنها حاکم قندوز مقرر گردیده است، وی که‌در ۱۲۸۱ چشم ازجهان پوشیدبجایش پسرش سلطانمراد بحکومت ندزمنصوب گردید واین همان سلطان مراد است که درزمان امیرعبدالرحمان از (۱۲۹۷ - ۱۳۱۸هجری‌قمری) باین وظیفه‌مقرر گردیده وظاهراً بامرادبیك ایش عوضی گرفته شده است .

ازنوشتهٔ شاه عبدالله یکباردیگر استنباط می گردد که مرادبیک همانا پسر داراب بیک است که پدرش ازامارت سرنگون گردیده وخودش بار دیگر به کمک حاکم فرخار(۲) دولت از دست رفته را بازستانیده است. «درموقعی که میرمحمدمرادبیک درحدود قطغن به تأسیس یک حکومت (ازبکیه) پرداخته میرهای هرصوبه وعلاقه رازجراً وقهراً به اطاعت خودوادار و مجبورمی نمود ...درنتیجهٔ محاربات خونین یکنیم ساله اخیراً حدود بدخشان بدست عساکر میرمحمدمرادبیک مفتوح وجزومنطقهٔ حکومتش تسلیم گردید.» (۲)

باری باروشن شدن موضوع باز بسراغ رحمت بدخشی برویم که بر خلاف ادعاهای سیدقاسم رشتیاومرحوم شاه عبدالله، درمدح مراد بیک انشائیه ای دارد که خدمت خوانندگان تقدیم می شود:

در مدح عالیجاه رفیع جایگاه ذو دمان رفیع الشان [illegible] خاندان معدلت مکان جناب میرمحمد مراداد خان رفع الله شانه

بیا رحمت چو بلبل داستان کن — به شمشیر سخن فتح جهان کن

زمضمون نافه ها میکن توایجاد — جهان کهنه راکن نافه آباد

لوای فکر رنگین گشت بالا — خدا را یکدمی شو جلوه فرما

نشان سلطان معنی را سر تخت — زمضمونش بپوشان خلعت بخت

بپای شاهد این نظم گل ریز — کمیت طبع را آذربه مهمیز

نقاب ازچهرهٔ مضمون بکن باز — درعالم از ملاحت شورانداز

چراغ افروز دربزم معانی — منور سا ز قصر نکته دانی

پس آنگه در بهارستان مضمون — توازهرمصرع سروی سازموزون

بگلزار سخن گر بشگفد گل — ستایش کن بدخشی همچو بلبل

بسا الماس بیان در دل چنین سفت — بمدح شه دمادم خامه میگفت
شهنشاه ولایت سرور عصر — جزاو کو کیست صاحب افسر عصر
سریر آرای ملک کامرانی — فلاتون رموز نکته دانی
شه سرو ریاض عز اقبال — گل نورستهٔ گلزار اجلال
شه تخت حکومت خسرو دهر — وجودش رونق افزای همه شهر
بود نصرت به تیغش گر تو خواهی — گرو راه فتح او مه تا بماهی
بود باغ جهان سیراب عدلش — شب همچون روز از مهتاب عدلش
جهان را دیده ها روشن ز رویش — بهر جا گفتگو از خلق و خویش
کشد گردشنه از روی دلیری — نه چون دارد بدل هر شیر شیری
اگر خنجر بگیرد بر کف دست — سر هر سربلندی را کند پست

* * *

جبینش را اگر چین گشت پیدا — شود در لرزه جمع پیر و برنا
چو در میدان بگیرد نیزه در مشت — گزد جوزا ببام چرخ انگشت
کمان چون زه کند در عرصهٔ جنگ — دو چشم مردو زدناو کش چنگ

* * *

اگر طبعم بمدحش شوخ و شنگ است — بکلکم وسعت ایام تنگ است
بوصفش خامهٔ عنبر شمامه — جلی بندد ز معنی ها به نامه
برخسار عروس دهر فانی — قلم خال نقط مانند نشانی (۱)

* * *

میرزا رحمت براستی هم «جهان کهنه» را با این عطر دل انگیزش «نافه آباد»
کرده است و سلطان معنی را بر سریر این مضمون خلعت رنگین بخشیده بایستی
«شاهد» این نظم گل بریز دو سمند طبعش را با «مهمیز خیال» بر انگیزد تا باشد

(۱) صفحات ۳۳-۳۷ ؛ ۱۰۰٤

که از چهرهٔ زیبای «مضمون» که پر از تصاویر رنگین و سرشار از خیالات تازه وشور آفرین است «نقاب» برگیرد و «بزم معانی» را که در «کاخ نکته‌دانی» فراهم کرده از ین نگار زیبا روشن سازد.

اما افسوس که سرانجام همهٔ این تصاویر «رنگین خیال» راچنانکه رسم شاعران درباریست بپای خونریز سفاکی می ریزد که هموطنانش را قتل عام کرده بود و هم خودش را به عزم «کشتار» در بالاحصار قندز به بیگاری کشیده بود.

سیدقاسم رشتیا می نویسد: در تمام دیوانش مدح دیده نمیشود. حتی میر مرادبیک را هم ثنا نه خوانده و یا اینکه قسمتهای مدح عمداً در وقت طبع از دیوانش کشیده شده ....» (۱)

هر چند پایهٔ داوری «رشتیا» ، برهمان دیوان چاپی ، دوران امیر عبدالرحمن خان استوار بوده است ، اما حقیقت آن است که میرزا رحمت میر محمد مراد بیک را نه تنها یکبار، بلکه شاید بارها «ثنا» خوانده باشد و بگمان بیشتر ممکن است «قسمتهای مدح عمداً ازدیوانش کشیده شده» باشد.

شاه عبدالله «بدخشی» که زندگینامهٔ رحمت را پیشتر از مطالعهٔ مثنوی (ریاض النورش) در ارمغان بدخشان نشر کرده است. نیز باین اشتباه دچار گردیده است وپنداشته است که رحمت مدح هیچکس حتی از مرادبیک را نگفته است ، چه زنده‌گی در کنار مرادبیک مذکور بر شاعر تنگ و تار بوده است، آنچه شاه عبدالله یمگی بدخشی پنداشته است برفردی از رحمت استوار میباشد که گفته است:

نامرادیست مرا پیشه که در دست مراد   در ورق پارهٔ آهم خط تائید کشید (۱)

درینجا استعارهٔ «دست مراد» از یکسو نشاندهندهٔ بخت بلند شاعر است که از مرگ و زنجیر و زندان رهایی یافته و عمر دوباره و زنده‌گی مرفه‌ای بدست آورده

---

(۱) رحمت بدخشی و دیوان او

(۲) ارمغان بدخشان

ت ، ازسوی دیگر اشاره ایست به (میرمرادبیک) که هرچند برورق پارهٔ آه
حمت (زنده گی ازدست رفتهٔ شاعر) خط تائید کشیده و آنرا برایش بازگردانیده
ت ، باآنهم ازوی (ممدوحش) واززنده گی باوی دل خوشی ندارد .
شاعر پیش از آنکه به دبیری مرادبیک دست یابد ، مدت ده سال در هندوستان
وسفر کرده و به تحصیل پرداخته بودتاآنکه در ۱۳۲۵ هجری ازهند بکابل آمده
ت دوسال درسرزمین طربخیز کابل باهنرمندان و دانشمندان این دیار در انجمنهای
وعلمی دیدوبازدید داشته ونام ونشانی نیز کمایی کرده بود .
باین حساب آنچه جناب رشتیا در ارزیابی رحمت گفته اند ، پندار خودشان
: «... در ۲۵ سالگی باثرعدم مساعدت زمان ومکان واستقبال ناموزون
ربن مجبور به ترك فیض آباد... گردیده به قندوز رفت و به خدمت میر مرادبیك
قطغن منسلك گردیدوی اورا بنواخت ... چنانچه باثر پرورش مشار الیه
زیادی گفت ...» (۱)
، در رد این ادعا چنین گفته است :
بل چاردیوان گفته بودم قبل از ین رحمت
کنون دیوان پنجم راکنم در اندراب آخر (۲)
ن ترتیب ثابت میشود که رحمت پیش ازانکه به اندراب بیاید ، شاعر
ی بوده ودیوانهایی پرداخته بود.
تابه مثنوی (ریاض النورش) برمیگردیم و نمونه‌ای از (سیرت النبی)
خوانندگان ارجمند خویش پیشکش مینماییم :
برای خوانندگان ارجمند خویش فشردهٔ داستان گرمابه‌رفتن حضرت
یجه (رض) راپس ازعقد خطبه بوسیلهٔ ابوطالب به منظور همسری با

زا رحمت بدخشی ارمغان بدخشان .
ت بدخشی و دیوان او ...

حضرت محمد(ص) نقل می کنیم:

بعد از ترتیب دادن کاخ ایوان میل رفتن بجانب گرمابه

خدیجه عم خودرا با پسر عم	فرستاد و شد آنگه شادو خرم
سرا را گفت دادن (۱) آب و جاروب	نشیمن ها همه شد دلکش و خوب
منقش قصر های زرنگاری	فرح افزا چو ایام بهاری
عجائب خانهٔ قصر منقش	که دل از کف رباید همچو آتش
بخوبی می‌سزد افسانه با شد	نگویم جنت اورا خانه باشد
بساطش بود قالین های زر تار	حصیرش شد ز نرگس‌های گلزار
بهر در پرده ها افتاده زرین	در و دیوار وسقف او نگارین
نخستین رفت در گرمابه آنماه	شب حمام شد چون روز ناگاه
لباس از تن چو بر کند آن‌ماه بدر	بشد گرمابه از عکسش شب قدر
گرفت از جاریه (۲) لنگ و بپچید	درون ابر پنهان شد چو خورشید
پس آنگه شد روان درگرم خانه	کنیزان از پیش گشتن(۳)روانه
چو برسر ریخت بانو طاس پرآب	همه درآب میدیدندمهتاب
چو آمد دایه اش بنشست در پیش	بپایش سنگ پا آهسته زد نیش
نگو با سنگ پا پایش خراشید	ز برگ گل نزاکت میتراشید
بخود از فخر همچون سرو بالید	که آمددر کف من دست خورشید
فلک را چون نگینه شد اشاره	کتان از ماه تابان کرد پاره
چو بیرون آمدن شد میل آن ماه	کنیزان رختش آوردند آنگاه
چو تکمه بوسه کرد از خال گردن	سراپا شمع حسنش گشت روشن
چوسروی قامتش شد ارغوان پوش	دو جعد عنبرین افگند بردوش
چو سیمرغ فلک خورشید خاور	چوزاغ شب سوی مغرب بزدپر

(۱) - دادن درینجا بایستی بصورت ماضی مطلق می آمد، ولی به نسبت رعایت وزن بصورت مصدری آمده است (۲) - جاریه - کنیز (۳) گشتن (گشتند) نیز جهت رعایت وزن بصورت مصدری آمده، درحالیکه بایستی به‌صورت ماضی آن بکار میرفت.

چو شاد روان ظلمت قد بر افراخت | شهٔ تا تار مشکین پرده انداخت
قمر قندیل زرین خود آویخت | ز انجم مشت مشت هرسو گهر ریخت
چو شب گیسوی مشکین شانه می کرد | هوا از شبنمش در دانه می کرد
عروس شب چو آمد برلب بام | معطر ساخت از گیسو یش ایام
خم گیسوی مه بگذشت از دوش | زهر تارش ببین عنبر زند جوش
چو بزم سور آنشب یافت انجام | خبر دادند آمد خاص تا عام

رحمت تخیلات رنگین بزم سرور را بچهره دستی تصویر میکند.
خدیجه «رضی‌الله عنها» را دران حالت خاص درسا یه روشنی از خیال رنگین
پیکره می سازد و آن حالت شستشو را زیبا عالی و شاعرانه تصویر میکند. آنگه
که بانوطاس آب میریزد، همه مهتاب را درآب می بینند. سنگ پا، پای وی
را نمی خراشد، بلکه نزاکت برگ گل را می تراشد. تشبیه شب بزاغ
و «خرشید» به سیمرغ اگر تازه نباشد،زیباومناسب است. شب را به «شادروان»
و «شاه تاتار» نمایاندن تشبیه تازه و بکر است. قندیل زرین قمر آنگه که
از (آسمان) آویخته است مشت مشت از ستاره ها گهر می ریزد. و تشبیهات
«عروس شب»، باگیسوی عطر آگینش که از دوش آن عروس ریخته و از هر
تارش «عنبر» برمی انگیزد جالب و دلچسپ است.

این تشبیهات در تمامت خویش با تصویر گری رحمت در عصر انحطاط
ادبی وسیاسی کشور ما و دوران «ملوک الطوائفی» و خانه جنگی ها، چهره
هستی شاعر را بخوبی روشن‌میسازد؛ چنانچه جناب رشتیا گفته است؟
«... رحمت بدخشی بادر نظر گرفتن انحطاط ادبی که درعصراو بر مملکت
طاری شده بود، یکی از بهترین شعرای متأخر افغانستان بشمار رفته، شایستهٔ آن
است که نام و آثارش زنده کرده شود و اولاد وطن به نظر تقدیر آنرا